روزنامه وقایع و احوال و...
بهمن میرزا

روزنامه وقایع و احوال و ...
حسن میرزا

روزنامه و حکایه و احوال و ...
حسن میرزا

۱۳۲۵

روز اول ۱ شوال [illegible] است امروز این کتاب را از نو نوشته‌ام امروز که سه‌شنبه اول ۱ شوال عید رمضان است صبح را هم
[illegible] سوار شدم رفتم به باغ [illegible] سیف الملک [illegible] در بین راه [illegible] رسیدیم [illegible] آمدیم رفتم به
خانه صدر اعظم در باب خلعت [illegible] عرض کردم [illegible] الدوله گفت [illegible] عرض [illegible] الدوله را خلعت
[illegible] داده‌اند بعد از منزل صدر اعظم برخاستم آمدم به [illegible] و الدوله [illegible] آمدم به منزل [illegible]
[illegible] محمد رضا میرزا [illegible] سیف الملک [illegible] رفتیم سلام از سلام برگشتم به منزل [illegible] الدوله رفتم [illegible]
میرزا سیف الملک [illegible] منزل [illegible] رفتم به منزل ولیعهد از منزل ولیعهد رفتم به منزل [illegible]
سیف الملک [illegible] بودن از منزل سردار [illegible] رفتم به منزل [illegible] خانم [illegible]
[illegible] آنجا آمدم به منزل ولیعهد سوار شدم آمدم [illegible] سوار [illegible] شدم آمدم [illegible] را هم [illegible]
[illegible] بودم

روز چهارشنبه دوم ۲ ماه شوال است امروز صبح رفتم به دیدن [illegible] از آنجا رفتم به دیدن [illegible] میرزا آمدم به
[illegible] آقا سید حسین [illegible] سید محمد علی [illegible] از [illegible] سادات [illegible] دیدن [illegible] تبریز [illegible]
[illegible] امروز [illegible] فرمودن میرزا در [illegible] ماه رمضان نوشته بود [illegible] نوشته بود [illegible]
[illegible] نوشتم دادم [illegible] الدوله [illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible] امروز [illegible]

روز پنجشنبه سیم ۳ شوال است امروز [illegible] آمد [illegible] رفتم به خلوت [illegible] محمد رحیم خان [illegible]
آمدن شاه [illegible] پیاده شدم به [illegible] محمد رحیم خان رفتم نهار خوردم [illegible] آمد [illegible] پیاده [illegible] شاه رفت [illegible]
[illegible] آمدم خانه [illegible] ساعت به غروب [illegible] رفت به [illegible] کرد [illegible] ساعت به غروب [illegible] سوار [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible] نوشتم

روز جمعه چهارم ۴ شوال [illegible] صبح رفتم به حمام [illegible] آمدم رفتم به خانه [illegible] خان [illegible]
[illegible] آمدم خانه نهار خوردم [illegible] رفتم به خانه [illegible] محمد رضا میرزا [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] اعظم [illegible] شدم [illegible] نمی‌کند [illegible] شب [illegible]
[illegible] منزل [illegible] خان [illegible] شدیم [illegible] آمدم [illegible]
[illegible] گم [illegible] آمدیم [illegible] شب را هم [illegible]
[illegible] شب [illegible] سیف الملک [illegible] دست [illegible] گرفته‌ام

روز شنبه پنجم ۵ شوال است امروز صبح به دیدن [illegible] سید حسین [illegible] محمد علی [illegible] رفتم از آنجا به دیدن
[illegible] رفتم [illegible] به خدمت [illegible] میرزا محمد [illegible] رسیدم دیدن کردم آمدم به خانه [illegible] کردم [illegible]
[illegible] ساعت به غروب مانده رفتم به خانه [illegible] آنجا بود [illegible] شب آمدم به
خانه شب را هم [illegible] آخوند بودم

روز یکشنبه ششم ۶ شوال است امروز صبح [illegible] به دیدن امام جمعه بردم [illegible] خانه محمد [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] رفتم به خانه محمد [illegible] میرزا [illegible] امام جمعه رسیدم [illegible] فرمودن [illegible] رفتم به خانه [illegible]
[illegible] گفت که [illegible] خانم [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] داده‌اند [illegible] کردن [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] ساعت به غروب [illegible] رفتیم به خدمت [illegible] فرمودن [illegible]
[illegible] امروز [illegible] رفت به [illegible] شب را هم [illegible] بودم

روز دوشنبه هفتم ۷ شوال است امروز [illegible] میرزا بودم صبح رفتم نهار خوردم آمدم در خانه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] در باب [illegible] ساعت به غروب مانده رفتم به خانه امام جمعه [illegible] آمدم خانه شب را هم
[illegible] آقا سید ابراهیم [illegible] بودن [illegible] آخوند [illegible]
[illegible]

روز سه‌شنبه هشتم ۸ شوال [illegible] است امروز [illegible] سوار شدم رفتم به [illegible] منزل ولیعهد پیاده شدم سیف الملک [illegible] رفتیم
[illegible] محمد رضا میرزا [illegible] آمد [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] محمد [illegible] دادن [illegible]
[illegible] آن [illegible] دادن [illegible] خانم [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] داشته است [illegible] فرمودن [illegible] عرض کردم [illegible]
[illegible] به [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] ولیعهد [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] آمد [illegible]
[illegible] گفت [illegible] آمد [illegible]
[illegible] خان [illegible] آمدیم [illegible]
[illegible] رفت [illegible] محمد رضا میرزا [illegible] آمدیم [illegible] سوار شدیم آمدیم
[illegible] شب را [illegible] سیف الملک [illegible]

روز چهارشنبه نهم ۹ ماه شوال است صبح [illegible] رفتم [illegible] محمد رضا میرزا به منزل
[illegible] نهار [illegible] خوردیم [illegible] محمد [illegible] آقا [illegible]
[illegible] رفت [illegible] رفتم [illegible] خلوت [illegible]
[illegible] خلوت کرده بود [illegible] گفت [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] شب منزل ولیعهد [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] آمد [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] آمد [illegible] گذشت [illegible]
[illegible] شده است شب را هم در منزل ولیعهد بودیم [illegible] محمد رضا میرزا [illegible]

روز پنجشنبه دهم ۱۰ [illegible] سلطان [illegible] ولیعهد [illegible] آمد [illegible] به منزل
[illegible] شاه [illegible] میرزا [illegible] رفتیم [illegible]
سیف الملک [illegible] سلطان احمد میرزا [illegible] محمد رضا میرزا
[illegible] آمدن [illegible] میرزا [illegible] آمدیم [illegible]
[illegible] ساعت به غروب مانده رفتیم به [illegible] میرزا علی نقی خان [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] خلوت [illegible] صدر [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] میرزا علی نقی خان بودم [illegible] آمدم [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] شب را هم در [illegible] بود [illegible]
[illegible] شب [illegible] بود

روز جمعه یازدهم ۱۱ ماه شوال است صبح حمام رفتم [illegible] آمدم به منزل [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] از [illegible] سوار [illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible] گفت [illegible] امروز عصر [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] محمد رضا خان [illegible] خانه [illegible] شب را هم [illegible] بودیم

روز شنبه دوازدهم ۱۲ ماه شوال است [illegible] امروز صبح به دیدن [illegible] رفتم از آنجا [illegible] را دیدن کردم [illegible]
[illegible] رفتم به خدمت [illegible] دیدن کردم نهار خوردم آمدم به خانه [illegible]
[illegible] صدر الدوله [illegible] آمدن به خانه [illegible]
[illegible] آمد [illegible]
[illegible] دادم [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible] بود [illegible] که [illegible] خان [illegible]
[illegible] گفت که میرزا علی نقی خان [illegible] آمده است [illegible]
[illegible] آمدم [illegible] صدر اعظم [illegible]

روز یکشنبه سیزدهم ماه شوال است [illegible] است در روزنامه [illegible] رفته بود با بابای خانم [illegible]
امروز [illegible] که دختر [illegible] خان والی کردستان [illegible] خانم نام [illegible] است که دختر [illegible] است [illegible]
[illegible] با نظام الملک [illegible] اول [illegible] است با نظام الملک امروز [illegible]
[illegible] خان [illegible] روز [illegible] شنبه [illegible] بابای خانم [illegible] رفته [illegible] امروز [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] از طهران [illegible] امروز [illegible] رفتم به خانه [illegible] خانم [illegible] بودم [illegible]
امروز آمد به خانه [illegible] به طهران [illegible] امروز آمدن به شهر [illegible]
[illegible] که [illegible] گرفته آورده به شهر [illegible] شب [illegible] بودم [illegible]
[illegible] قاسم [illegible] میرزا محمد [illegible] امروز [illegible] حمد [illegible] رفت

روز دوشنبه چهاردهم ماه شوال است امروز از خانه جایی نرفتم [illegible] میرزا [illegible] آورده بود [illegible]
[illegible] را هم به [illegible] نوشتم که [illegible] امروز [illegible] ساعت به غروب مانده [illegible] باران [illegible]
[illegible] تا چهار ساعت از شب رفته [illegible] ساعت به غروب مانده رفتم به خانه
[illegible] شب [illegible] بودم [illegible] آخوند [illegible] بودیم [illegible]
چهار ساعت [illegible] از شب رفته آمدم به خانه

روز سه شنبه پانزدهم ماه شوال است امروز در خانه میرزا [illegible] خان وعده داشتیم به عقد [illegible] خانم که به میرزا محمد حسین
خان [illegible] خان [illegible] چهار ساعت به غروب مانده مردم را وعده گرفته [illegible] خانم را [illegible]
[illegible] امروز آمدم [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] عقد کردن [illegible] بود [illegible] چهار ساعت به غروب مانده رفتیم [illegible]
[illegible] به خانه [illegible] سیف الله میرزا [illegible] آمد [illegible] عقد آمد [illegible]
[illegible] محمد رضا میرزا [illegible] سیف الله میرزا [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible]
[illegible] جعفر [illegible] خان [illegible] عباس [illegible] خان [illegible] علی خان [illegible]
[illegible] میرزا [illegible]
[illegible] به خانه [illegible] میرزا محمد [illegible] سیف الله میرزا رفت [illegible] آمدم [illegible]
[illegible] امروز [illegible] شب [illegible] آخوند [illegible]
[illegible] رفتن به طهران [illegible] منزل کردن

روز چهارشنبه شانزدهم ماه شوال است امروز صبح جایی نرفتم آقا علی اکبر آمد [illegible] میرزا [illegible] دادم [illegible]
[illegible] خان [illegible] میرزا [illegible] را هم [illegible] آقا علی اکبر [illegible]
[illegible] آمد [illegible] امروز [illegible] نهار [illegible]
[illegible] ساعت به غروب مانده رفتم به خانه سلطان احمد میرزا [illegible] سلطان احمد میرزا
[illegible] رفتم به خانه میرزا [illegible] خانه [illegible]
[illegible] خانه [illegible] آمدم [illegible] شب را هم
[illegible] آخوند [illegible] امروز [illegible] میرزا موسی [illegible] بود

روز پنجشنبه هفدهم ماه شوال است امروز [illegible] رفتم [illegible] تمام کردم [illegible] آمد [illegible]
شب را هم [illegible] میرزا محمد [illegible] آمد [illegible] آمد [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] قاسم [illegible] است [illegible]
[illegible] امروز سیف الله میرزا [illegible]
[illegible] صدر اعظم رفته است [illegible] امروز [illegible]
[illegible] آقا علی اکبر [illegible] امروز [illegible] شب را هم [illegible] بود
آخوند [illegible]

روز جمعه هجدهم ماه شوال است [illegible] امروز صبح [illegible]
دادم [illegible] سال [illegible] تمام کردم [illegible] خان [illegible] آمدن [illegible] نهار [illegible]
آمد [illegible] خان [illegible] امروز [illegible] آمد [illegible] آمد [illegible]
[illegible] خان [illegible] کتاب [illegible] امروز [illegible] حسن خان [illegible] گفت که صدر [illegible]
[illegible] آمد شب را هم [illegible] آخوند [illegible] بودیم

روز شنبه نوزدهم ماه شوال است امروز [illegible] آخوند [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] رفت [illegible] امروز [illegible] رفت به طهران امروز [illegible] خانه جایی نرفتم [illegible]
[illegible] آمد امروز [illegible] قرآن [illegible] محمد رضا میرزا [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] لطف الله گفت [illegible]
[illegible] خان [illegible] است شب را هم [illegible]
[illegible] بود

روز یکشنبه بیستم ماه شوال است امروز صبح [illegible] رفتیم به [illegible] صدر اعظم [illegible]
بود [illegible] نظام الملک [illegible] خانه [illegible] بود [illegible] نظام الملک [illegible]
کردم [illegible] صدر اعظم [illegible] نظام الملک گفت [illegible]
صدر اعظم [illegible] منزل نظام الملک [illegible] سیف الله میرزا [illegible]
[illegible] آمدم به منزل [illegible] چهار ساعت [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] ساعت به غروب مانده [illegible] صدر اعظم [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] نظام الملک [illegible] صدر [illegible]
[illegible] نظام الملک [illegible]
[illegible] ساعت به غروب [illegible] منزل [illegible] صدر [illegible]
[illegible] راه [illegible] اول [illegible]
[illegible] میرزا محمد حسین [illegible] میرزا محمد [illegible] حبیب الله خان [illegible] صدر اعظم
[illegible] خان [illegible] صدر اعظم [illegible] خان [illegible] خان [illegible] صدر [illegible] خان [illegible] خان
[illegible] محمد [illegible] خان [illegible] الله خان [illegible] الله خان [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] رفتن سیف الله میرزا [illegible]

روز دوشنبه بیست یکم ماه شوال [illegible] از [illegible] رفتم [illegible]
خانه [illegible] آمد [illegible] صدر [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] آمدن [illegible]
[illegible] خانه [illegible] میرزا [illegible] گفت که [illegible] منزل [illegible]
[illegible] خانم [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] آمدیم
[illegible] آمدیم [illegible]
[illegible] خان [illegible] علی خان [illegible] صدر اعظم [illegible] میرزا [illegible]
گفتم [illegible]
[illegible] خان [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] صدر [illegible]
[illegible] منزل [illegible] صدر [illegible] منزل [illegible]
[illegible] آمد [illegible]

روز ... بود که ... احمد ... نقد ... خانت ... از در خانه به منزل ... علیا ... آمدم ...
... که ... گفتم ... در ... بالا ... عرض کردم گفت ...
... گفت ... آن ... گفتم ... کردم ...
... گفت ... به ... آن که ... رفت به ... روز ... آمدم در خانه ...
... رسیدم ... گفت ... عرض کردیم که ...
... آیم ... دارم که ... آمده ... گفت ... محمد رضا میرزا ...
... رفتیم به منزل ... رفت به ... غروب ...
... امیر جان ... سردار ... سلطان ... رفتیم ...
شب را هم ... آمد ... به منزل کرده ... آمد ... به ...
... رفتیم ... میرزا ... محمود ... آمد ...
... رفت به منزل ... رفت ... روز ... حاضر ... خانه ... [illegible]

روز سه شنبه بیست و دویم ماه شوال ... رفت امروز ... بعد ... رفتم ...
... میرزا ... عباس ... خان ... ابراهیم خان ... آمدن ...
... به غروب ... ماند ... میرزا ... شب ... بودیم ... [illegible]

روز چهارشنبه بیست و سیم ... امروز صبح از ... آمدم ... امیر جان ... منزل ... خان ...
... محمد ... امیر جان ... میرزا محمد ... رفتم به خانه ...
... صدر اعظم ... میرزا ... خان ... کردن ...
... رفتم به ... غروب ... رفتم منزل ...
... میرزا ... شب ... بودیم ... [illegible]

روز پنجشنبه بیست و چهارم ماه شوال ... امروز صبح ... آمد ... رفتم به منزل ...
... سردار ... امیر ... ابراهیم ... [illegible]
... سردار ... آمد ... رفتم به منزل سردار ... غروب ...
... میرزا ... محمد ... رفتیم به منزل ...
... آمدم ... رفته به خانه ... شب را هم در خانه ... [illegible]

روز جمعه بیست و پنجم ماه شوال ... امروز ... [illegible]
... میرزا ... محمد ... خان ... منزل ...
... آمدن ... کردن ... رفتن ...
... امروز ... کردن ... شب را هم ... [illegible]

روز شنبه بیست و ششم ماه ... امروز صبح ... خان ... آمد ... [illegible]
... رفتم ... به غروب ... آمدم ... شب ... سلطان ...
... رفتیم ... خانه ... سلطان ... رفت ... [illegible]
... آمدم ... [illegible]

روز یکشنبه بیست و هفتم ماه شوال سنه ... امروز صبح ... آمد ... رفتم به ... [illegible]
... به ... صدر اعظم ... میرزا ... [illegible]
... میرزا محمد ... رفتن ... خان ... از ... منزل ... [illegible]
... امروز ... از ... آمد ... رفتم ... خان ... [illegible]
... الله خان ... امروز ... دادم ... [illegible]
... بود ... که ... [illegible]

روز دوشنبه بیست و هشتم ماه شوال ... امروز صبح رفتم به ... عالیه خانم ... میرزا ... [illegible]
... خانم ... اسمعیل ... میرزا ... رفتم ... [illegible]
... رفتم ... سلطان ... مراد میرزا ... [illegible]
... خانه ... رفتم ... [illegible]
... سلطان ... میرزا ... امروز صبح ... [illegible]
... رفتم ... خانه ... آمدم ... [illegible]
... غروب ... آمد ... به ... [illegible]
... رفت ... میرزا ... آمد ... [illegible]
... میرزا ... گفت ... [illegible]
... صدر اعظم ... خان ... [illegible]
... میرزا ... امروز ... صدر اعظم ... آمده بود
... را هم ... حسن خان ... میرزا ... خان ... بودیم

روز سه شنبه بیست و نهم ماه شوال ... امروز صبح ... رفتم ... [illegible]
آقا محمد اسمعیل ... میرزا ... [illegible]
امروز ... عالیه خانم ... میرزا ... [illegible]
... ابراهیم خان ... آقا محمد اسمعیل ... [illegible]
... بود

روز چهارشنبه سلخ ماه شوال ... امروز صبح ... رفتم به منزل ... خان ...
... رفتم ... میرزا ... [illegible]
... گفت ... میرزا ... [illegible]
... امروز ... میرزا ... [illegible]
... محمد رضا میرزا ... خان ... [illegible]
... میرزا ... خان ... [illegible]
... آمدم ... رفته به خانه ... شب را هم ... [illegible]

روز جمعه ... ماه ... امروز ... [illegible]
... میرزا ... خان ... [illegible]
... خان ... میرزا ... [illegible]
... امروز ... صدر اعظم ... [illegible]
... صدر اعظم ... [illegible]

روز یکشنبه اول ماه ذیقعده ... [illegible]

امروز ... سلام ... [illegible] ... سلام ... [illegible]

... [illegible] ... سلطان مراد میرزا ... [illegible]

... [illegible] ... نظام الملک ... [illegible]

... [illegible]

روز ... ذیقعده ... امروز ... [illegible]

... [illegible]

روز ... شنبه سیم ماه ... امروز ... [illegible]

... [illegible]

روز یک شنبه چهارم ماه ذیقعده ... امروز ... [illegible]

... [illegible]

روز دوشنبه پنجم ماه ... امروز ... [illegible] ... نظام الملک ... [illegible]

... [illegible]

روز سه شنبه ششم ماه ذیقعده ... امروز ... سوار شدم رفتم به ... [illegible]

منزل ... [illegible] ... صدر اعظم ... [illegible]

... [illegible] ... سلطان مراد میرزا ... [illegible]

... [illegible]

روز چهارشنبه هفتم ماه ذیقعده ... امروز ... سوار شدم رفتم به خدمت صدر اعظم ... [illegible]

... [illegible] ... نظام الملک ... [illegible]

... [illegible]

روز ... هشتم ذیقعده ... [illegible]

... [illegible]

روز جمعه ششم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۱ است دوازدهم اسد است امروز صبح از خانه جای نرفتم در خانه بودم سیهر را قرستادم آوردن قرار تاریخ را دادم به ترکی عبارت بالا اسب اشتغال اول نوشته شود بعد بعد از نهار رفتم منزل آمدم خانه میرزا سامان دیروز آمده بود طبیبی آورده بود
امروز روانه شد رفت فاطمه را تب وقال دیروز آورده بود امروز باز خبر داریم را دادم قرار دارد دیروز زوال امروز عصر تهور رسید
میرزا محمد آمدن یخ سخن اول شب بود یک ساعت از شب رفته رفتیم یک ساعت به غروب مانده رفتم بنی مالیه خانم
قدری نشستم آمدم شب را همین جا بودم

روز شنبه هفتم ماه ذیقعده است دیشب خواب دیدم که معطل از خود بیمار شده بود ده دسته گل است امروز صبح به سر
به اسب اداره بانک آمده است سه ساعت به غروب مانده بود رفت به پیاده جناب صدر اعظم به تبریک قورخانه
جاخانه مدرسه نظام آمدن ترکی کردن شن کرده مدرسه را زیاد حکم کردن مواجب شاگردان را امیر نظام غایب بود
کردن یک ساعت به غروب مانده مرا خاطر رفتم مدرسه فهرست کتب سپهر را خاطر دادم به رحاقلی خان
دادکه به هیچ شد دیر یک ساعت از شب رفته از مدرسه آمدیم در خانه نظام الملک شیخ جدا شدم میرزا اسرار
کرد صدر اعظم معرفی کردم دندان من به شدت درد میکند مرضی شدیم قرمود که امروز باید شب را همین جا بمانم با بابا
بودم الملک با شیر امروز سند از شمیران به شهر آمده است معروف شده امروز رفتیم آمد

روز یکشنبه هشتم ماه ذیقعده است امروز صبح رفتم به خانه میرزا صهری از آنجا فخر صدر اعظم دلیته امروز مهمان
میرزا صهری بودم تا بعد از نهار بودم بعد از آن آمدم خانه دندان من به شدت درد میکند سپهر را همراه بردم
قرار بازار سپهر را فرمودن ییلاق شمیران سلام امروز به کار رفتن میرزا موسی وزیر طهران برد اغلب بودن اراده نبیره
حاکم و سلطان مراد میرزا خدمت صدر اعظم بودن از اتمام امرا بیماری بلاک نظام الملک بود صدر درباب کار میرزا موسی وزیر
دهستی خان عامه حبیب الله که به کار داشت ... تماستم به کار رسید یک ساعت به غروب مانده رفت به نیاوران خدمت
شاه ... قدری کتب کرده بود خبر را نه بود که نوشته شد یک قرار روز فرکه انرسی را امکنت داده
است شب را همین سعد شده حسینعلی خان میرزا بودن تا یک ساعت از شب رفته شام خوردن رفتی
به لیلا باشی امشب خانه شیخ الملک خان مهمان بود سه جلد کتب خلد برین را به محمد میرزا خاله بود دادم
سر دن امشب مهمان خود بود مطلب نه کرده

روز دوشنبه نهم ماه ذیقعده است امروز سر هلال ماه مثل قرار شده یک ساعت تا یک ساعت به غروب مانده از خانه جای
رفتن نشستیم در خانه بودم سپهر شاه را ... آمدم اول شب رفت شب را همین جا بودم ملکی خان میرزا کوچک ... ان خان

روز سه شنبه دهم ماه ... امروز ... رابه حاجی ... آمدم ... سلام اکبر ... خدمت ... شهزاده
حاکم نهار را آنجا خوردم ... آوردن ... خانم ... میرزا علی نقی خان قدری نشستم ... یک ساعت
از شب رفته بود به غروب مانده روانه کردم رفتم به شمیران ... نهار ... یک ساعت به غروب مانده رفته ...
شب به قلیک ... میرزا علی نقی خان قدری نشستم ... از شب گذشته ... رسیدیم که ...
بود در شب را همین جا ... زن ...

روز چهارشنبه ... امروز صبح از ... درخت رفتم به ... درو ... سرهنگ ...
محمد خان آمد نهار ... نهار رفتن ... رفتم به ... میرزا
محمد حکیم ... یک ساعت به غروب مانده بردم ... رفتم به ... درخت شب را در ...

در زرگر خانه با پسرها که بیمار بودم آمدم مرد شاه بود امروز رفت به سرخه حصار امروز صدر اعظم را نه شد سوار شده
بود

روز یکشنبه بیست هشتم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۱ است امروز صبح از منزل در رفتن رفتیم به چادر و بعد از آنجا رفتم
خدمت دائره شاه حضرت اشرف ... کردم بعد از نهار رفتم سلام شاه به منزل فرمانی ... بود
یک شنبه سپهر دیدم به جاجرود بعد از خدمت شاه آمدم باز در منزل و بعد یک ساعت شب به غروب مانده سوار
شدم آمدم شهر یک ساعت از شب رفته به شهر آمدم شب را همین جا بودم

روز جمعه ... ماه ... امروز صبح رفتم ... صاحب دیوان آمدم خانه امیر تومور میرزا آمده بود یک ساعت
شب به غروب مانده رفت سپهر آمد ... بود تا غروب ... محمد رضا میرزا را گرفته دادم سپهر یک تاریخ
سرهنگ ... تاریخ ... شب را همین سعد شاه بود که دائم ... قدری دادیم دادی کرد
رئیس صدر ... از ... به حضرت صدر ... بگیرم امروز ... آوردن ...
در ... به ... رفت ... یک شنبه ... مرده است

روز سه شنبه ... ماه ذیقعده است امروز صبح رفتم ... محمد رضا میرزا آمد ... رفتیم به چادر ...
به ... دائره شاه ... خدمت صدر اعظم ... بود ...
ساعت به غروب مانده ... محمد رضا میرزا ... امیر ...
... شب ... امروز ... گرفت

روز یک شنبه ... ماه ... امروز صبح ... محمد رضا میرزا ... رفتیم به منزل جناب صدر اعظم ...
... رفتم به ... صدر ... رفتیم ... محمد رضا میرزا رفت ... یک ساعت
... آمدم ... امیر ... یک ساعت به غروب مانده ... صدر اعظم سوار شد رفت
... شب را ...

روز دوشنبه ... ماه ذیقعده است امروز صبح ... امیر جان سوار ... بود در ...
امروز بود ... محمد ... رفتم ...
... به منزل ... یک ساعت به غروب مانده ... رفتیم به ...
... آمده بود

روز سه شنبه ... ماه ذیقعده است امروز در منزل ... نهار ...
... آوردن ... یک ساعت به غروب مانده ... آمدم ...
... فرستادم ...
... صدر ...
... رفتم ...
... آمدم ... رفته ...
... ششم ... در محمد شاه ...

روز چهارشنبه بیست یکم ماه ذیالقعده [illegible] است امروز شنیدم که دختر احمد میرزا زن شاه شب یک‌شنبه بیست چهارم ماه [illegible]
از شب گذشته دختر زاییده به جای دیگر امروز شنیدم میر [illegible] گفت که در روز اول ماه پنجشنبه در کاظمین [illegible] ملا [illegible] میرزا ولد
مرحوم [illegible] سلطنه به رحمت خدا رفت امروز صبح رفتم به مسجد شاه به جهت [illegible] میرزا [illegible] گذاشته بودن [illegible] میرزا
[illegible] از ده [illegible] میرزا [illegible] شاهزاده [illegible] جمعه [illegible] بعد از ظهر مسجد [illegible] از ده [illegible]
[illegible] رفتیم به خانه [illegible] که [illegible] بود [illegible] آقا آمدم خانه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] از [illegible] آخوند ملا محمد آمد [illegible] اول مغرب بود بعد
رفت شب [illegible] بودم [illegible] روز جمعه گذشته شاه [illegible] کربلا [illegible]
[illegible] به محمد [illegible] گفت [illegible] روز یک‌شنبه تمام کرده است [illegible]

روز پنجشنبه بیست دوم ماه ذیالقعده است امروز صبح رفتم به مسجد [illegible] تا ظهر مسجد بودیم نهار خوردیم [illegible] آمدیم به
خانه [illegible] امروز [illegible] انگشتر [illegible] تعارف کردم [illegible] آقا [illegible]
[illegible] به [illegible] داده [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] تا چهار ساعت از شب رفته بودیم بعد آمدیم به خانه

روز جمعه بیست سیم ماه امروز صبح رفتم به مسجد [illegible] از جانب شاه سلطان مراد میرزا [illegible]
[illegible] نماز جمعه کردیم [illegible] آقا [illegible] آمدیم به خانه [illegible] شاهزاده [illegible]
شاه از [illegible] که سلطان مراد میرزا گفت روز یک‌شنبه [illegible] به کنار رودخانه [illegible] شنبه به [illegible]
آمد [illegible] مراد میرزا که [illegible] خانه [illegible] کرده بود [illegible]
[illegible] قبول کرد که [illegible] شاه [illegible] مراد میرزا [illegible]
مراد [illegible] حکومت عراق [illegible] کرد امروز [illegible]
آمدن [illegible] میرزا [illegible] شب [illegible] امروز [illegible]
میرزا [illegible] مراد میرزا [illegible] کرده
است که [illegible] بوده است

روز شنبه بیست چهارم ماه ذیالقعده است امروز [illegible] از خانه جایی نرفتم [illegible] امروز آمد
[illegible] به [illegible] آمدن [illegible] علی خان [illegible] فتح الله خان از [illegible]
آمد گفت [illegible] عباس قلی خان پسر [illegible] خان را [illegible] ولیعهد [illegible] رفت
[illegible] شب [illegible] بودم [illegible] فتح الله خان [illegible]
فتح الله خان شب [illegible] امروز [illegible] بوده [illegible]

یک‌شنبه بیست پنجم ماه ذیالقعده است امروز صبح رفتم حمام [illegible] بودم که خبر آوردن میرزا محمد حسین [illegible] آخوند ملا [illegible]
[illegible] حکم [illegible] آخوند [illegible] آوردن [illegible] نهار [illegible] بعد [illegible]
[illegible] نفر [illegible] آخوند [illegible] ابراهیم خان [illegible] مرحوم شاه [illegible]
[illegible] کردن [illegible] آقا محمد اسمعیل [illegible] آقا محمد اسمعیل [illegible] گفت [illegible]
حسین خان [illegible] صدر اعظم [illegible] شاه [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] میرزا [illegible] حسین [illegible] تمام [illegible]
[illegible] است [illegible] خان [illegible] اوقات [illegible] است

روز دوشنبه بیست ششم ماه امروز صبح رفتم حمام غسل کردم آمدم به خانه [illegible] صاحب دیوان آمد به خانه
میرزا [illegible] رفتیم [illegible] صاحب دیوان بود قهوه خوردیم [illegible] فتح علی خان [illegible] آمد میرزا حسین
آمد [illegible] علی نقی خان آمد در باب [illegible] رفت [illegible] ماه [illegible] خان میرزا حسین خان رفتن
صاحب دیوان [illegible] نهار [illegible] قهوه [illegible]
[illegible] امروز صبح [illegible] صاحب دیوان
رفت [illegible] آقا محمد اسمعیل آمد [illegible] که [illegible] به محمد [illegible]
[illegible] نکردم شب را در خانه [illegible] مرحوم شاه مهمان بودیم شام خوردیم [illegible] از شب
گذشته آمدیم

روز سه‌شنبه بیست هفتم ماه ذیالقعده است امروز از خانه جایی نرفتم شنیدم از صاحب دیوان که شاه [illegible] آمد
آقا محمد اسمعیل از [illegible] که به کربلا [illegible] داده [illegible]
رفت [illegible] امشب شنیدم که صاحب [illegible] الدوله آمده است [illegible] ده نفر غلام شاه در میان راه [illegible]
[illegible] است امروز میرزا حسین علی خان [illegible] علی محمد خان [illegible] آمدن آقا محمد
حسین [illegible] در باب [illegible] خان که [illegible] بودم [illegible]
[illegible] شب را [illegible] بودم [illegible]
نه بود

روز چهارشنبه بیست هشتم ماه ذیالقعده است امروز جایی نرفتم خانه بودم صبح [illegible] علی محمد [illegible] آمد [illegible]
رفت آقا علی اکبر [illegible] آمد در باب [illegible] گفت [illegible] معامله [illegible] بعد [illegible] تنزیل
[illegible] معامله [illegible] امروز [illegible] شاه [illegible] به بغداد [illegible] آمده است [illegible] سلام [illegible]
[illegible] سلام امروز [illegible] قهوه خوردیم رفت اول مغرب میرزا [illegible]
[illegible] از [illegible] فردا [illegible] شب را [illegible] بودم
[illegible] فتح الله خان [illegible] نه بود

روز پنجشنبه بیست نهم ماه ذیالقعده است امروز صبح [illegible] شاهزاده محمد رضا میرزا [illegible] رفتم به بغداد [illegible]
ولیعهد [illegible] نهار خوردیم رفتیم به [illegible] خان از آنجا خدمت شاه [illegible] که جعفر خان در کلات
[illegible] کلات [illegible] جعفر خان فرار کرد رفت میرزا ابراهیم خان [illegible] کلات [illegible] کلات [illegible]
بعد [illegible] خدمت شاه رفتیم در خانه والده شاه والده شاه [illegible] خدمت شان [illegible]
[illegible] به منزل ولیعهد امروز [illegible] آمد خدمت [illegible] خدمت شاه [illegible] شد که [illegible]
[illegible] حاجی [illegible] خدمت [illegible] ولیعهد [illegible]
[illegible] ولیعهد [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] شب [illegible] بودم
[illegible] علی خان [illegible] بودیم

روز جمعه سی‌ام ماه ذیالقعده است امروز جایی نرفتم [illegible] محمود [illegible] خان [illegible] علی خان [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] تا غروب بودن محمود خان [illegible] خان [illegible] آمد [illegible] شب را [illegible] بودم [illegible]
را امروز [illegible] به [illegible] رفت [illegible] شود

روز شنبه اول ماه رجب است ۱۳۱۱ سیم ماه سنبله است

امروز صبح سیف الملک ... [illegible] ... شبیه آمده ... [illegible] ... امروز ... [illegible] ... اتمام و دوام
... [illegible] ... رفتیم به ارک ... [illegible] ... مرحوم ... [illegible] ... همراه ... [illegible] ... میرزا حاکم رفتیم به دروازه ... [illegible] ...
... [illegible] ... شنیده ... [illegible] ... رفتیم آنجا ملا کریم ... [illegible] ... امر الله ... [illegible] ...
... [illegible] ... بیرون ... [illegible] ... امام جمعه ... [illegible] ... عبد الرحیم ... [illegible] ...
محمود ... [illegible] ... میرزا لطف الله میرزا ... [illegible] ... وزیر حسین خان ... [illegible] ... علی خان ... [illegible] ...
... [illegible] ... آقا ... [illegible] ... میرزا ... [illegible] ... بازار ... [illegible] ...
... [illegible] ... میرزا ... [illegible] ... کردم که ... [illegible] ... بود داد
از دروازه که ... [illegible] ... محمود ... [illegible] ... خانه ... [illegible] ... آمده بود ... فردا
میرزا باقر ناصر آمد ... [illegible] ... زن علی خان دادم ... [illegible] ...
... [illegible] ... آمد ... [illegible] ... آقا علی اکبر ناصر آمد در باب پول
... [illegible] ... گفت ... [illegible] ... دارم ... [illegible] ...
از طهران رسید ... [illegible] ... به شدت ... [illegible] ...
دم آدم ... [illegible] ... دوا داده ... [illegible] ... شب ... [illegible] ...
خان ... [illegible] ... صدر اعظم امروز ... [illegible] ... خان گفت ... فردا
بیاید با ... [illegible] ... شود

روز یکشنبه دویم ماه رجب است امروز صبح ... [illegible] ... سلطان حسین ...
... [illegible] ... رحمت خدا رفت رفتیم به خانه ... [illegible] ... محمود ... [illegible] ... عبد الرحیم
... [illegible] ... مسجد آقا ... [illegible] ... دروازه ... [illegible] ...
... [illegible] ... خان ... [illegible] ... محمد ... [illegible] ...
... [illegible] ... به خانه ... [illegible] ... محمود ... [illegible] ... آوردم
به خانه ... [illegible] ... امروز ... [illegible] ...
... [illegible] ... امروز ... آقا علی اکبر ... [illegible] ...
... [illegible] ... به فردا ... [illegible] ... آخوند ملا عبد الباقی ... [illegible] ...
... [illegible] ... میرزا ... [illegible] ... فردا ... [illegible] ...
... [illegible] ... اصفهان ... [illegible] ...
... [illegible] ... فردا ... [illegible] ... صدر اعظم ... [illegible] ...
... [illegible] ... به ... [illegible] ...
... [illegible] ... الله ... [illegible] ...

روز دوشنبه سیم ماه رجب است ۱۳۱۱ امروز صبح حمام رفتیم ... [illegible] ... حاکم با ... [illegible] ... آمدن به منزل
... [illegible] ... میرزا ... [illegible] ... شاهزاده گفت ... [illegible] ...
... [illegible] ... جلال ... [illegible] ... میرزا ... [illegible] ...
... [illegible] ... سلطان ... [illegible] ... محمود ... [illegible] ...
... [illegible] ... شاهزاده حاکم ... [illegible] ...
... [illegible] ... نوشته بود
... [illegible] ... محمد رضا میرزا ... [illegible] ... کاغذی ... آخوند ... [illegible] ...
است ... [illegible] ... کاغذ ... [illegible] ... فردا ... [illegible] ...
خدمت صدر ... [illegible] ... محمد رضا میرزا ... [illegible] ...
... [illegible] ... خانه ... [illegible] ...
... [illegible] ... نوشته
... [illegible] ... کاغذ ... [illegible] ... دادم
... [illegible] ... آقا علی اکبر ... [illegible] ... پول آورد ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... آقا علی اکبر ... [illegible] ... کردم ... [illegible] ...

روز سه شنبه چهارم ماه است امروز صبح رفتیم به خانه محمد رضا میرزا ... [illegible] ... در باب کاغذ ... محمود
... [illegible] ... رفتیم ... [illegible] ...
... [illegible] ... محمد رضا میرزا ... [illegible] ... خدمت صدر اعظم
... [illegible] ... آقا ... [illegible] ... خان حمزه میرزا ... [illegible] ...
کاغذ ... [illegible] ...
... [illegible] ... صدر اعظم ... [illegible] ... حمزه میرزا ... [illegible] ...
... [illegible] ... کاغذ محمد رضا میرزا ... [illegible] ...
... [illegible] ... صدر اعظم ... [illegible] ... محمد رضا میرزا
در باب ... [illegible] ... کاغذ را ... صدر ... [illegible] ...
... [illegible] ... صدر ... [illegible] ... خدمت ... حمزه میرزا رفتیم خدمت
... [illegible] ...
... [illegible] ... رفتیم ... [illegible] ... خدمت
... [illegible] ... محمد ... [illegible] ...
... [illegible] ... علی خان ... [illegible] ... کاغذ محمد رضا میرزا ... [illegible] ...
... [illegible] ... محمد رضا میرزا ... [illegible] ... کاغذ ... [illegible] ...
... [illegible] ... صدر ... [illegible] ... کاغذ ... [illegible] ...
... [illegible] ...

روز چهارشنبه پنجم ماه رجب است سنه ۱۳۱۱ صبح را از خواب برخاسته آمدم به کالسکه نشسته رفتم [illegible] نظام الملک
او را دیدم قدری نشستم با هم آمدیم به درخانه منزل صدر نظام الملک رفت [illegible]
نشستم بعد رفتم منزل [illegible] آمدم منزل صدر صدر [illegible]
آمدن [illegible]
[illegible]

[illegible]

روز پنجشنبه ششم [illegible] است امروز صبح [illegible]
[illegible]

روز جمعه هفتم ماه رجب است امروز از خانه [illegible]
[illegible]

روز شنبه هشتم ماه رجب است امروز [illegible]
[illegible]

امروز عاشر [illegible]
[illegible]

روز یکشنبه نهم ماه رجب است [illegible]
[illegible]

روز دوشنبه دهم ماه رجب است روز عید قربان [illegible] سنه ۱۳۱۱ [illegible]
[illegible]

دو ساعت از صبح گذشته رفت در ایوان پی فراشی که او رفته بود محمدرضا میرزا ... شده بود که هم به شهر بیاید فراشی رسید او رسید ده ...
ده روز در اسب زمین خورده بود از ... در وقت سوار شدن به اسب ... شکسته دو انگشتش را به جای خود ...
انداخت در سر توپخانه ... رفتیم رسیدیم او را افراشته ... شدن ... به گفتند نه بلد بودند ... شده ...
امام جمعه ... الدوله به ... آقا نوشته بود که ... باید به منزل صدر ... بیاید آقا ... او را ... آورد بعد که منزل صدر ...
شده ... گذشت از این کاغذ بسیار ... بود ... هم ... بعد ... آقا رفت به ... حاجب الدوله محمود میرزا ...
به جا در ... آقا ... با محمود میرزا با هم آمدیم به شهر ... به شدت درد ... سعود ... آمد قصه ...
سیم آمدند اول شب بود رفتیم ... در خانه نشستم ... اندرون ... چهار ساعت از شب رفته ...
سید آمد ... محمدرضا ... بود ... حسین قلی آقا ... که ... محمدرضا
میرزا را ... خبر کرده به ... آوردن ... میرزا ... از شب رفته ...
ماه ... خانم بود شب ... محمود ... میرزا دست به دست ... راحت ...
ایوان از خانه به خانه ... آمد ... میرزا ... در خانه ... انداخت

روز شنبه یازدهم رجب ۱۳۰۲ است امروز ... درد ... به شدت ... آمد فرستادم ... آمد ...
آمد میرزا رضا قلی ... نصرالله میرزا ولد محمود ... میرزا به منزل ... آمد ... سید ... به دیدن آمد ...
... صدر اعظم ... حاجب الدوله را ... به خانه ...
... وقت ... نصرالله میرزا ... دست ... انداختم فرستادم ... میرزا
محمدعلی ... میرزا محمود ... و ... گفت ... انداخت ... ده ... انداختم ...
آمد شب را ... نصرالله میرزا ... دیدم ... از قصر ... امروز آمد ...
... کرد ... حاجب الدوله به صدر اعظم ... کرد که محمدرضا میرزا را ... خبر کرده
... اسب ... از ... دیگر ... میرزا ... گفت امروز ...
... فرستادم احوال محمدرضا میرزا را ... گفت ... حال بود بسیار ... شده بود ... آمد
... جمع نمی‌شد

روز چهارشنبه ... ماه رجب است ۱۳۰۲ امروز ... به شدت درد داشتم ... بودم سلطان ...
... به عیادت من آمدند ... میرزا محمدعلی ... آمد ...
... شب را هم ... ماندن بود ... شب
... بودم امروز ... را فرستادم احوال محمدرضا میرزا را ...

روز پنجشنبه سیزدهم ماه رجب است امروز ... میرزا حسین خان ... با ... محمود شاه ... به عیادت من آمدند
ناهار خوردند رفتند ... میرزا ... آمد ... به ... فرستادم شب را هم ...
... محمدرضا میرزا را امروز مرخص کردند ... دادن ... آمد به شهر

روز جمعه چهاردهم ماه رجب است امروز ... میرزا علی نقی خان ... شیخ عبدالرحیم ... به عیادت آمدند
... محمدعلی ... میرزا محمود ... مادر ... بسیار ... آمد
محمود ... میرزا ... میرزا ... امام جمعه به ... شب را هم میرزا علی نقی خان
... شب با ... میرزا محمود به عیادت آمدند ... ساعت از شب رفته بود
... رفتند ... خورده بودند ...

روز سه‌شنبه پانزدهم ماه رجب ۱۳۰۲ است امروز ... میرزا محمد ... میرزا ... حکیم
... آمدند ... به عیادت آمدند محمود شاه میرزا محمدعلی ... آمده ... رفتند ...
محمدخان ... فرستادم ... خورده ... در وقت ... به حمام رفتم
... آمدم ... میرزا به عیادت من آمدند ... شب هم فرستادم ... خانم هم آمد
گفت که ... قوام الدوله فرستاده است ... دیگر هم ...
شده است بسیار ... آقا ... آمدم ... دیوان هم آمد
... را ... گفتم ... میرزا ...
خوردن رفتند ... ساعت از شب گذشته

روز یکشنبه شانزدهم ماه رجب است ۱۳۰۲ امروز ... محمود شاه میرزا ... جاهد ... با یک
... آمدن به عیادت من ناهار خوردن رفتند ... حمام رفتم در آمدم ... میرزا ولد
... الدوله آمد ... فخر الدوله تشریف آوردند ... السلطنه جلال الدین میرزا ... میرزا ولد
ملک آرا ... میرزا ... السلطنه تشریف آوردند ... اول مغرب رفتند ... ساعت از
شب رفته ... شب را هم ... السلطنه گفت که ... در ... از ...
... فرستادم ... میرزا ...
... از ... میرزا ... که ... میرزا ...
به ... میرزا ... میرزا ... ملک آرا امروز ... که امشب ...
... به حاجی ... خان ... حسام السلطنه هم ... به ...
محروس

روز دوشنبه هفدهم ماه رجب است امروز ... رفتم حمام از حمام در آمدم به خدمت ... میرزا رفتم ناهار خوردم از آنجا رفتم
به خدمت ... میرزا از آنجا ... حسام السلطنه ... یک ساعت ... به ... در خانه امیر ...
از آنجا رفت به خانه ... میرزا ... آمدن به خانه ... رفتم به خانه ... میرزا
... حسام السلطنه بودم بعد رفتم به خانه ... میرزا ... از ...
... آمدم به خانه ... میرزا ... بردن شب را هم ... ملک آرا ... بودن ...
... خانم هم بود ... میرزا ... از ...
... از خانه ... آمدیم ... میرزا ...
... امروز ... میرزا ... دادم ... کرد ... گفتم گفت
... باشد ... شده است

امروز ... هجدهم ماه رجب است عید ... است ان شاء الله خدا ... مبارک ... امروز محمود ... میرزا تشریف آوردن به خانه
... میرزا هم بود ... رفتیم ... به خدمت ... صدر اعظم رسیدیم از ...
... به من گفت که ... گفتم ...
گفت ... از ... گفتم ... صدر اعظم ...
با هم آمدیم به ... رفتیم ... در سلام به صدر ... گفت که ... به ... آمد

امروز صبح بعد از ناهار بعدر کرفتم یکی هم ایلچی انگلیس محمود وزیر بیکی حاکم با نوکرهای صاحب ملاقات کرده خیلی جوان
لیکن فرصت مدید پیش گفت عالیه خانم لطف کرده به کنار شهر با قاسم داد که به کوچه زاویه رفتیم که در اندر پنجره
معلق آمد در چمن باغچه خواهر میرزا صلح کردم دوست ابتدا گفتم روی او را به سیصد او امروز صبح میرزا ابو سعید در آنجا در جلو
بعدش سلام رفتیم حسن محمود میرزا حاکم سلطنه محمد تقی میرزا به منزل علی قلی میرزا ایلچی نرفتم آمد با ایشان بودیم شام
ایلخانی علی نقی میرزا راه رفت حسن محمود میرزا رفتم به منزل صاحب الدوله بیست هزار دیدیم از آنجا به منزل
ملک میرزا رفتم از آنجا آمدم به شهر خانه آمدم افطار شدم آورد کتیبه چهل و نه را عالیه خانم خواستند نوشت به
صدر نامه جواب بیاید در شهر محمد رضا میرزا ملاحسن کجا آمدن از یشی میرزا سید رفتم به خانه صاحب السلطنه اول
شب آمدم از آنجا صاحب دیوان فرستاده بود در باب عالیه خانم رفتیم خانم یک ساعت بودم
آمدم در خانه شب خواب بودم که لب با نظر اعتبار از قصه آمد به شهر امروز حمزه میرزا بازرگان حرم رفته بودند

روز چهارشنبه نوزدهم ماه رجب ۱۲۰۵ است در صحبت محمد رحیم میرزا و میرزا نایب سلطنه از شهر بیست آمد سلام
خدمت شاه رسید حاکم سلطنه هم در جمعه بازار رفت صبح در سلام ایلچی امروز از خانه جا رفتیم صبح
خان شاه سوخته با سیف الله خان آمدن پیش ما بودن ناهار خوردند رفتن منزل هم خانه خودم بعد بیرون خواستم علی میرزا و محمد رضا
میرزا آمدند پیش ما قدری نامه نوشت گفت رفت کیومرث میرزا آمد بعد علی نقی آمد صاحب دیوان آمد تا یک ساعت
از شب رفته بودند رفتن شب را هم پیش خانه بودم شهاب قصیده از بیان نظام الملک گفته بود خانه ان
سر از مشق بسیار خوب گفته بود جواب کاغذ قندهار دیگر میرزا خان که بعدا امروز فرستادم

روز یکشنبه بیستم ماه است امروز رفتم به خانه شیخ عبدالرحیم از آنجا به خانه ایلچی رفتم قدری نشستم آمدم خانه به
ایلچی رفته بودند ناهار خوردم محمد رضا رفت نوکر حاضر شدند که علاء الدوله را به حمام داد در پیش نماز
بعد آن رفتن قلم کار خلعت دادم از سیاه علاء الدوله اکبر یک ساعت به غروب مانده رفتم به خانه پیشخدمت آمدم دیوان خانه
نشست در روی کنار عروس علاء الدوله عروسی را از خانه ما به خانه بردند فرمودند شکر عروسی که بچه داری با خانم نو
امروز سپهسالار سیاه قشون قایم داده بود که سیاه آوردن در حیاط برای بازی اردو شاه بود در میرزا شاه
صحبتی بود در شهر ملک خیلی از بالا آمد گفت در او دیده منزل ملک حیدری گفت بیدار بود قنات آمد شب کم میرزا بار
کم شاه را خواسته است ده نفر بندگان ملک رسته است نبرد کیمیکی شاه سر کار را با نوکر بابا خیلی شب را هم
سالم بودم که نه بود مدیر امروز نمی کند که صدر اعظم در بیرون ناخوش بود قدری

روز جمعه بیست یکم ماه رجب است ۱۲۰۵ امروز خانم در بیرون شاهزاده خانم بودم خانه اسد الله میرزا بیمار بود در
آنجا سلطان مراد میرزا حمزه میرزا احمد میرزا محمد رحیم میرزا حاضر بودند امیر میرزا بیرون هم رفتیم ناهار خوردم بعد از بازی
بیلیارد چند دست با سلطان مراد میرزا بازی کردم بیست و یک بار رفتم آمدم خانه خوابیدم بعد رفتم خانه غالب دیوان ادیب
رفت با سپهدار به خانه سردار کل رفتیم یک ساعت از شب رفته از آنجا آمدیم شب را هم پیش خانه بودم

روز شنبه بیست دوم ماه رجب است امروز صبح رفتم به خانه عباس خان با ناظر و الحرث در خانه بیمار دیدن کرد در آنجا
خانه ایشان را بسیار خوب بنا کرده است قدری نشستم آمدم به خانه ناهار خوردم خواب کردم حمام رفتم بعد حاکم حاضر بود
محمود آمد پیش ما جان گفتیم یک ساعت از شب رفته رفتی خانه حاضر کردیم آمدم فیروز میرزا آمد جواب کاغذ انها کام
را نوشته صدر علی معین مرد طوسی هم از بیرون آمدم خانه فرستادم جواب کاغذ کرد سر را هم امیر
نوشتم که خبر داد که هم به بعد شب را هم پیش خانه بودم که نه بود پیش حاضر ملا جعفر را هم خواستم امروز
رعیت سلیم نه بود دیگر آن رفته بود

روز یکشنبه بیست سیم ماه رجب ۱۲۰۵ است خاطر خان امروز آمدن یک جزو از رسال به دست کیومرث
فرستادم بیرون امروز صبح رفتم خانه محمد رضا میرزا خدمت شاهزاده رسیدیم رفتیم به عیادت امام جمعه سلطان
مراد میرزا هم خانه امام بود با هم آمدیم او رفت منزل ابن ابادت کیومرث رفتم از خانه تیمور میرزا به خدمت
محمود میرزا رسیدیم از آنجا آمدم خانه شیخ علاء الدین لبیدی حاضر تیمور آقا آمدن پیش حاضر تیمور آقا رفت
جلال میرزا با بزرگان میرزا سید نظام حضور رفتن جلال خان به شب با ایشان امروز شنیدیم که بیرون حاضر علی خان ادیب
الملک لقب گرفته است جمع شعرا ملک بنده است که شعرهای خوب بنویسد و آورد بعد به خدمت شاه ببرند

روز دوشنبه بیست چهارم ماه است امروز صبح سوار شدم رفتم به بعد آباد جلال الدین میرزا هم راه من بود سلطان احمد میرزا
جا بود در باغ دید سیر من رفتیم از زیر داوودیه گذشته علاء رفت به اردو من به بعد آباد رفتم علی نقی میرزا بنی ارغ
رفته بود حکم سلطنه تشریف داشت سلطان احمد میرزا جلال از اطراف رسیدن میرزا محمد خان محمود آقا محمد قلی بیگ
نوروزی هم بودن حاضر میرزا محمود هم آمد ناهار بسیار خوبی تدارک دیده بودند ناهار خوردیم بودیم تا یک ساعت
هم به غروب مانده من سلطان احمد میرزا جلال الدین میرزا سوار شدیم از راه داوودیه آمدیم یک ساعت از شب
گذشته به منزل رسیدیم شب را هم من پیش خانه بودم امروز خبر رسید که شب یکشنبه بیست سیم ماه رجب خدا
به شاه پسری داده است در داوودیه از حیران خانم که فردوق سلطنه لقب دارد سرادر قاسم خان امیر نظام
است اسم او را سلمان خان گذاشتند و امیر توپ خانه کردند امروز در درخت رفتم به اطاق سفیر خوردم
او هم این حکایت را کرد میرزا علی میرزا هم گفت نگاه دارند بسیار خوب است به جهت از برای این بچه تازه امروز شاه
مشق توپ خانه کرد کل این مینز دون سدای توپ به بعد آباد می آمد امروز عیال صدر اعظم نظام الملک
به شهر آمدن بالاتری از عکاس شاه هم کوچک رفته که منزل پدر دیگر ولیعهد را به امیر داده اند اما امروز منزل ان
سرای ولیعهد نخست نه شده است ملکوی به عمارت تاجی را به ولیعهد داد امروز کاغذ فرستادن بیرون آمد حکم ماه نوشته بود

روز سه شنبه بیست پنجم ماه رجب است امروز صبح از خانه جا به جا رفتم در خانه بودم بعد از ظهر زن مجهم با کل همشیره آمد به دیدن
من قدری نشست رفت امروز عیال شاه از قصر قاجار آمدن به شهر کرکان ولیعهد هم به شهر آمدن والده ولیعهد در عمارت بهشت منزل
کرده قرار است ولیعهد حالا بالا خانه حاضر میرزا آقاسی است تا بعد جا نود که را به شهر گفتم از جانب تاجر را برای ولیعهد بسازند
درست کنند اما هنوز معلوم نیست کم کم بالا امروز آمد به خانه که خانه دیگر امروز کور شدند از برای امیر نظام علی خان قرار
داده اند از آن جمله میرزا علی خان نیز صدر اعظم الملک صاحب قرار داده اند حسین خان نیز یحیی خان را هم لیر خانه
قاسم امیر نیز حاضر علی خان را هم اجوران با شرط قاسم امیر قرار دادند امروز عصر عالیه خانم را عقد کردند از برای قوام
الدوله اعتبار هم قوام الدوله به خانه عالیه خانم خالده آمد تنگ را هم بوده دارا است هم به خانه تیمور میرزا رفتم است
امروز برات با بعد نوح خان سرای آقا علاء الملک آورده بود که فرستادن تو دست را آلوده امارت فرستادند میرزا جبار که بیده است
هنوز تا نه برسد نشود

روز چهارشنبه بیست ششم رجب است ۱۲۰۵ امروز صبح جار رفتم یک سلام شاه شده که خدمت شاه به قرار بر دین تازه از در
دروازه شهر آن وارد شدند در دیوان خانه برفتند مردم سلام گفت اهل سلام بودن بعد از سلام خدمت صدر اعظم رسیدیم
آمدم خانه حکم سلطنه هم امروز آمدند به سلام رفتم خدمت شاه رسیدیم خانه امیر محمود میرزا شب را هم پیش خانه بودم
که پیش من نه بود امروز امیر نظام با سردار کل نیز آمدن به شهر با جلال آمد امروز نوشته حالی فرستادن میرزا
به من رسید نوشته بود امروز آمد صاحب فامیل در بیرون منی بهرت را به آقا علاء الملک رد کرده بودم

سپهسالار حاجب الدوله ... آمدن [illegible] که در خلوت همه مردم بودن ... خان چه [illegible] گفته بودن
اما که [illegible] داخل نظام هم آمدن امیر نظام هم آمد [illegible] را مشق دادن رفتیم امام جمعه هم رفت
[illegible] روز گفت که [illegible] رکن الدوله [illegible] آمد [illegible] رکن الدوله [illegible]
صدر اعظم هم رفت به خانه ما آمدیم بعد [illegible] حاجب الدوله آمد [illegible] که [illegible] را دیدم که به
صدر نوشته بود حاجب الدوله [illegible] امیر نظام [illegible] نظام [illegible] گفت به وزارت
[illegible] اتاق [illegible] بود [illegible] نظام [illegible] دیگر صدر امیر نظام [illegible] گفت [illegible] امیر
نظام را [illegible] داده بود [illegible] دادم به حاجب الدوله این روزها [illegible] فردا [illegible] که زیارت
خلاف [illegible] دیگر [illegible] آمد رفت بعد [illegible] آمد رفت [illegible] محمود [illegible] آمد رفت حمام
از حمام در آمد [illegible] حاجب الدوله [illegible] را [illegible] تماشا کردم [illegible]
[illegible] سلطان روم [illegible]
[illegible] اخلاق [illegible] کردن
رفتیم [illegible] میرزا علی نقی خان گفت که [illegible] رجب [illegible]
[illegible] اول [illegible] از این [illegible]
[illegible] خانه [illegible] رفتیم [illegible]
امروز [illegible]
[illegible] امروز [illegible] خان [illegible] امروز سلطان [illegible]
[illegible] امام جمعه [illegible] امروز محمد حسین خان [illegible]
[illegible] امروز آدم حاجب الدوله [illegible] امیر نظام [illegible]
[illegible] میرزا علی نقی [illegible]
به حال [illegible] میرزا علی نقی خان گفت که میرزا علی نقی [illegible] از حاجب الدوله

روز یکشنبه بیست هفتم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ [illegible] امروز صبح سرکار حسام السلطنه محمد تقی میرزا به منزل
[illegible] تشریف آوردن قدری نشستن [illegible] رفتیم [illegible] دسته گل به جهت [illegible]
[illegible] که وقت نهار [illegible] بردم رفتم [illegible] محمود [illegible] السلطنه
آوردن [illegible] بهرام میرزا حمزه میرزا سلطان مراد میرزا [illegible] شیر میرزا احمد میرزا محمد رحیم میرزا [illegible]
[illegible] آمدن نهار خوردیم [illegible] الملک [illegible]
[illegible] آمدیم به منزل [illegible] رفتم خانه میرزا علی نقی خان قدری نشستم میرزا علی نقی خان گفت که
حاجب الدوله [illegible] امیر نظام [illegible]
[illegible] آمدم خانه [illegible] از منزل
[illegible] میرزا محمود حکیم آمدن [illegible]
[illegible] شب را [illegible]
میرزا علی نقی خان [illegible]
[illegible]

روز جمعه بیست هشتم ماه رجب است امروز صبح میرزا نصرالله حکیم [illegible] طهماسب قلی خان به منزل ما آمدن قدری
[illegible] اصفهان را روانه کردم رفت بعد [illegible] رفتیم به خانه حاجب [illegible] دیوان [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible]
[illegible]
[illegible] خانه حاجب دیوان [illegible] روز جمعه [illegible]
[illegible] امروز در خانه [illegible]
[illegible] حاجب دیوان [illegible] میرزا محمود حکیم [illegible]
[illegible] آدم را [illegible] حال کردن
[illegible]
[illegible] رفتم حمام [illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible]
[illegible] آمدم [illegible] شب [illegible]
[illegible] امروز [illegible]

روز شنبه بیست نهم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ آخر سنه است امروز صبح حسام السلطنه به [illegible] آمد قدری
نشست رفت صدر اعظم به تماشای باغ عمارت نظامیه [illegible] رفتم قدری تماشا کردم
[illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] امیر نظام [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible]
نظام را [illegible] حاجب الدوله [illegible] امیر نظام [illegible]
[illegible] آمدم خانه میرزا علی نقی [illegible]
صدر اعظم را [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] حاجب الدوله [illegible] رفت به در خانه

روز یکشنبه اول ماه محرم ۱۳۱۷ است به مبارکی انشاء الله بگذرد

یکشنبه اول ماه محرم ۱۳۱۷ شب اول ماه را در خانه بودم امروز صبح را هم خانه بودم صاحب دیوان [illegible] به منزل صاحب دیوان ناهار خوردم سپهدار هم بود بعد از ناهار آمدم به خانه شام طهر [illegible] ساعت به غروب مانده رفتم به تکیه دولت وفات پیغمبر بود پنج شاه هم آمد یک ساعت به غروب مانده شام [illegible] تکیه آمدم به خانه در اتاق [illegible] شده بود [illegible] دیگر نبود [illegible] نظام [illegible]

منزل [illegible] شب را اول مغرب رفتم خدمت حاجی سلطنه محمد تقی میرزا هم [illegible] خانه [illegible] عباس [illegible]

حوان شب از تکیه آمده بود خدمت شان رسیدیم اسب زین کردن با هم رفتیم به مجد شاه [illegible]

روزنامه فاتحه نماز کردیم روضه گوش کردیم یک ساعت [illegible] از شب گذشته آمدیم [illegible] رفتیم

خانه آمدم خانه حضرات [illegible] بودم امروز [illegible] از اصفهان آمده [illegible] آورد [illegible]

در [illegible] امروز رمضان خانه [illegible] آمد مرا [illegible] سلطنه را [illegible]

روز دوشنبه دویم ماه محرم ۱۳۱۷ است امروز والده مرا با حاجی السلطنه خواسته بودند صبح [illegible]

[illegible] روزنه گذشته رفته ناهار در حضرت والده خوردیم اول [illegible] آمدیم به خانه محمد رحیم خان

نماز کردیم رفتیم به تکیه دولت در [illegible] حاجی بود [illegible] تمام [illegible] امروز [illegible]

آمد تکیه هم یک ساعت به غروب مانده شام شد آمدم به خانه رفتم به خانه [illegible] در

تکیه [illegible] کشیدم [illegible] ماه دیدیم امروز صدر اعظم به تکیه [illegible] اول ماه در [illegible]

امروز [illegible] از خلوت به دیوان خانه آمد [illegible] به روزه [illegible] خاقان مرحوم در [illegible]

دیوان خانه روزنه [illegible] آمده [illegible] شب سه شنبه [illegible] رفتم به خانه [illegible]

روزنه ملا قاسم [illegible] خواند [illegible] بعد [illegible] رفت [illegible]

فد رفت [illegible] که [illegible] شد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] نبود [illegible] محمد [illegible] بود چهار ساعت از شب گذشته آمدیم

روز سه شنبه سیم ماه محرم ۱۳۱۷ است امروز صبح با حاجی سلطنه به خانه [illegible] رفتیم [illegible] وفات

فاطمه بود [illegible] به خانه آمدم ناهار خوردم نماز کردم رفتم به تکیه دولت آنجا هم [illegible] بود [illegible] بهرام میرزا [illegible]

میرزا [illegible] بودن [illegible] یک ساعت به غروب مانده شاه صدر اعظم [illegible]

[illegible] بعد شام [illegible] رفتیم به منزل سردار کل امروز سپهدار [illegible] بود [illegible]

[illegible] شب چهارشنبه چهارم محرم است در خانه سردار کل بودیم [illegible] جلال [illegible]

میرزا محمود [illegible] دیوان [illegible] روزنه [illegible]

ساعت از شب رفته [illegible] آمدیم به تکیه دولت بودیم نماز کردیم نظام الملک [illegible] آمدند

[illegible] میرزا مراد میرزا حمزه میرزا صاحب [illegible] دیوان جمع بودن میرزا قاسم گفت که [illegible]

[illegible] روزنه [illegible] خانه سردار بودم آمدم [illegible] آمد همه [illegible] کردن

[illegible] صدر اعظم [illegible] وعده خواسته بود [illegible] زنانه [illegible] بود از [illegible]

به خانه رفته بود [illegible] اول رفتن به [illegible] بود [illegible] صدر اعظم رفته است

روز چهارشنبه چهارم ماه محرم است امروز صبح رفتم به تکیه [illegible] حمزه میرزا سردار کل صاحب دیوان

سپهدار سلطان احمد [illegible] در یک اتاق بودیم صبح [illegible] بود [illegible] ساعت از دسته رفته [illegible] آمدم به خانه

چهار ساعت [illegible] به غروب مانده رفتم به تکیه [illegible] حاجی سلطنه [illegible] صدر اعظم [illegible]

به تکیه [illegible] بود شب پنجشنبه پنجم ماه [illegible] رفتم به خانه [illegible] صدر اعظم [illegible] روزه [illegible]

[illegible] خدمت [illegible] [illegible] [illegible] میرزا مراد میرزا [illegible] کردم [illegible]

میرزا [illegible] کربلا [illegible] [illegible] هم عرض کردم وعده داد که [illegible]

[illegible] در باب [illegible] هم عرض کردم [illegible] فردا [illegible] به [illegible] تمام [illegible]

روز پنجشنبه پنجم ماه است امروز رفتم صبح به خانه صدر اعظم به روزه حاجی سلطنه را هم بردم [illegible] با سلطان مراد میرزا بودن

[illegible] بود بعد از روزه رفتیم به [illegible] ناهار خوردیم [illegible] آمدم خانه نماز کردم رفتم به تکیه دولت

[illegible] شدم [illegible] بعد از تکیه به خانه محمد رحیم خان رفتم شب جمعه [illegible] در خانه محمد رحیم خان وعده داشتیم

[illegible] بودم سلطان احمد میرزا جلال الدین میرزا [illegible] [illegible] شام [illegible]

[illegible] رفته روضه تمام شد [illegible] ساعت از شب رفته آمدیم [illegible] یک ساعت هم بودیم آمدیم خانه [illegible]

[illegible] در خانه محمد رحیم خان [illegible] کردم [illegible] به خانه [illegible] بود [illegible] میرزا روانه کردم آمدیم

[illegible] در [illegible] تکیه [illegible] شد [illegible] [illegible]

[illegible] شد [illegible] به [illegible] می رود به [illegible]

روز جمعه ششم ماه محرم است امروز صبح جایی نرفتم بعد از ناهار به تکیه والده شاه رفتم [illegible] ساعت به غروب مانده

شام [illegible] بودم [illegible] سلطان احمد میرزا [illegible] آمد [illegible] امروز [illegible] تکیه [illegible]

رفتم به تکیه دولت [illegible] بود [illegible] شده بود [illegible] محمد [illegible] دیگر [illegible] اتاق خانه بود

[illegible] به غروب مانده شام [illegible] را به منزل میرزا [illegible] وعده بودیم [illegible] رفتم به منزل وزیر

شب شنبه هفتم محرم به منزل وزیر [illegible] میرزا [illegible] وعده بودیم [illegible] سلطان مراد میرزا حمزه

میرزا [illegible] میرزا محمد رحیم میرزا لطف الله میرزا سلطان احمد میرزا [illegible] دیگر بودن [illegible]

ساخته [illegible] وزیر [illegible] کردیم [illegible] میرزا [illegible] میرزا محمد [illegible]

[illegible] میرزا آقا محمد [illegible] میرزا جعفر خان بودن [illegible] داد [illegible] بود

[illegible] ساعت از شب رفته آمدم خانه

روز شنبه هفتم ماه است امروز صبح به خانه حاجی سلطنه رفتم روزه گوش کردم آمدم به خانه [illegible] میرزا

[illegible] محمود [illegible] آمدن [illegible] ناهار [illegible] بودن [illegible] میرزا [illegible] از تکیه [illegible]

آمدن رفتن ناهار کردیم حاجی سلطنه هم آمد [illegible] به تکیه دولت رفتیم شاه [illegible] رفته

[illegible] به تکیه [illegible] از آنجا [illegible] صدر اعظم [illegible] خانه [illegible] صدر اعظم [illegible]

آمد به تکیه دولت [illegible] [illegible] [illegible]

نه بود شیخ هم بیچ مدت کوس بود بسیار رفتک بود کرم نه بود معلم کاشته را امروز آورد من یک
شبه بود امروز در منزل حسام السلطنه اللهیار میرزا سوار شده سیر تبریز جان خانم با چند نفر به
بدل حسین خان نظام الدوله هم بجبه امروز آمد ساعت به غروب مانده به شام بیرون سوار
را الله میرزا به خانه میرزا آقا به روضه رفتیم محمودی میرزا هم تشریف داشت بعد روضه با هم
اول غروب بود منزل رسیده به منزل رفتیم شب یکشنبه هشتم ماه رفت در خانه
رفتیم آمدیم به خانه بسیار خوب گفتم مرده بود نه قرآن اهل داده است بعد شب به طلا سه ساعت ده
از آقای نیز رفتیم با یک

روز یکشنبه هشتم ماه محرم سنه ۱۲۷۱ است امروز صبح به خانه صدر اعظم به روضه رفتم صدر در میان روضه بیرون
رفت به در خانه شاه مهمان بودن محمودی میرزا در خانه صدر بود بعد از روضه آمدم خانه صلات هم از تکیه
میرزا آمد ناهار حاضر دیدیم نماز کردیم الله میرزا هم آمد به تکیه دولت رفته در تکیه وقت مسلم بود بعد از تکیه به
آمدم حسام السلطنه هم امروز در منزل صاحب دیوان در تکیه بود در اطاق با هم سوار شده جلال الدین میرزا
محمودی میرزا بودن حاجی محمد خان میر محمد خان نور محمد خان هم به تکیه در منزل بودن شب
صدر اعظم از شاهزاده قاعده خانه بودن این که شاه امشب مهمان صدر بود میرزا محمد حسین
را فرستاد در تکیه بنی که امشب از شاهزاده قاعده به خانه شب با ما هم بیا بنشین امشب
هم گفتم میرزا محمد حسین به قرائت داد متر خالی است از شاهزاده که بنشین امشب شاه
در تکیه دولت نشسته بود سر داریم گردش در تکیه شاه اعلی دارد به تکیه شب هم
رفتیم بعد از نصف آمدم خانه میرزا یاسین رفتیم دسته اصفهانی فاتحه در آورد بسیار خوب بود
وفات زینب بود هم بود بعد صبح آمدم خانه

روز دوشنبه نهم ماه محرم سنه ۱۲۷۱ است صبح به خانه صدر اعظم رفتم میان روضه رسیدیم بعد از نعش
روضه صدر اعظم آبادی نرفتم تمام روضه خان که تمام شدن وقت شربت رفتیم با لا بعد رفتیم به
ناهار حاضر دیدیم ایرج میرزا مراد میرزا بودن شجاع السلطنه بیان با هم آمد بعد ناهار صدر رفت به در خانه
خانه نماز کردم به تکیه دولت رفتم صبح رفتم بعد صبح آمدم به خانه شب دهم شب
محمد شاه امشب دو ساعت نیم روضه ملا اسمعیل کشیدان آنجا آمدم به خانه میرزا فتح الله روضه تمام
بود شام صرف کردیم ساعت از شب رفته آمدم خانه طلاب مهمان میرزا فتح الله بودن سوار
آقا خان نایب حکومت ملا اسمعیل صحبت با ایشان بودیم

روز سه شنبه دهم ماه محرم که روز عاشورا است سنه ۱۲۷۱ امروز صبح بعد زیارت تکیه
به خانه حسام السلطنه روضه گوش کردم آمدم به خانه ناهار خوردم صاحب دیوان میرزا نصر الله خان آمدن از خانه
صدر اعظم خانه من آمده به بوند از تکیه دولت نه شد میرزا است آمدن رفتم به تکیه دولت
صبح شهادت امام بود بسیار خوب گریه شد سه بسیار رفت از بسیار آمد به تکیه دسته
ور دسته بسیار گریه شد در دسته آورد امروز حال صبح یعنی از ظهر تمام شد صبح رفتی
بعد صحبت شاه دسته آمد در حال میدان نوکرها میرزا فتح علی خان ما مردم دعوا کردند

حضرت خیلی تعطیل شده است تا بعد متحیر به شهادت تکیه که بیرون آمدم خانه صاحب دیوان میرزا نصر الله خان سردار
صدر شده بودن من هم دیگر صبح رفتن دروازه نرفتم از بیرون را در خانه خانم نصر الله میرزا رفتن من
در خانه صدر اعظم با شاهزاده قاعده بودیم رفتم که با هم بودیم محمودی میرزا حسام السلطنه محمد تقی میرزا
فتح الله میرزا شعاع السلطنه طاهر بهرام محمد امین میرزا سلطان احمد میرزا جلال الدین میرزا بنده از اولاد خاقان
مرحوم بودن از اولاد نایب السلطنه مراد میرزا احمد میرزا محمد رحیم میرزا حمزه میرزا لطف الله میرزا
طاهر محمد اسد الله میرزا ابو الحسن فریدون میرزا فرخ میرزا بهمن میرزا رضاقلی میرزا سید محمد رضا میرزا
ده نفر هم شکر نوبی قاعده داشتن با میرزا طلا با اکثر روضه خانان قهوه خوردیم شربت نه بود شام
دادن بعد شام رفتیم دم از سر به خاتون میرزا آخر مجلس نشسته بودیم رفتیم با میرزا بسیار صحبت کردن
فرمودن محمودی میرزا تا ریح میگوید خلاف او را به کی وقت کمی بعد از این به تو بی حکم کرد با رکعی سهر
راحله هم صلح بیاور شاه گفت شهزاده ما رفتی من با شرم کرده صدر آمدم به خانه

روز چهارشنبه یازدهم ماه محرم سنه ۱۲۷۱ است امروز من از خانه بیرون نرفتم صبح رفتم حمام در آمدم خانه بودم تا تکیه دولت
امروز صبح بود روضه بود در آوردن بسیار خلوت بوده است به ما با شاهزادات رفتن صدر اعظم آمده بود در اطاق شاه
تیار کرده بود شب را هم خانه بودم تربتی سید انداختم امشب اسباب دار حمل تربتی امیر ملک اسباب اطاق را آباد نیز است

روز پنجشنبه دوازدهم ماه محرم سنه ۱۲۷۱ است امروز من جایی نرفتم خانه بودم سوار شده آمدن به منزل گرد که از
میرزا هاشم امروز سید آقا علی قصه نذر داد نشسته است امروز نصر الله میرزا و ملک ایرج میرزا کرد که به
قدر ده سه هزار نقد قرض داده بود امام جمعه قرض دادن به شکایت آمده امروز شاهزاده ها سوار شدند که بیرون
صدر اعظم رفته است یک ساعت به غروب مانده رفتیم به خانه بهرام میرزا سوار شده اول غروب آمدم شب هم را هم
میرزا حالت سوار شده شبی بود شام صرف کرده میرزا حالت نه سوار شده رفت تکیه دولت امروز بعد
روز جمعه سیزدهم ماه محرم است امروز صبح رفتیم به سر قبر میرزا هاشم از بیرون زیارت خلق کرده است
وسط تکیه آمدم به خانه میرزا نصر الله خان اول که میر حسن خان طالقانی بود است تکیه در حقیقت قاعده دولت
میرزا اسد الله بود عرض کرد از تکیه آمدم به خانه نهار خوردم امروز رفتم به دیدن امام زاده حسن
تکیه نیز پنج بهرام میرزا احمد کرده بود سید به دیدن کردن امام زاده حسن منزل دارد به مهر رسیدن
حاضر شده بودم الله میرزا را آورده ده سوار شده هم بود با هم سوار رسیدیم سه ساعت به غروب مانده
رفتیم امام زاده حسن میرزا احمد میرزا بهرام میرزا ده سید فتح الله میرزا هم دعا آمده صرف کردیم
از میرزا احمد احوال پرسیدم میرزا اسد الله گرم قرائت داد امشب به تو بنویسد فردا به هر جا رفت به ای
میرزا یک ساعت به غروب مانده از امام زاده سوار شدیم آمدیم شهر شب را منزل خانه حاجی مهمان بودم زنان و اکثر
حسام السلطنه را مهمان کرده بود صبح اینجا هم بودیم طاهر بهرام میرزا بود از ساعت از شب رفته میرزا قهوه
طاهر بهرام میرزا سی امشب رفته به دفعه شاه میرزا به خانه رفتی با که بیاید ... روز سرا قصه دارد شد
مهمان آقا نوکرها میرزا هم خانه است چهار ساعت از شب رفته آمدم خانه امروز از میرزا نصر الله خان شنیدم
که گفت روز اول که به که میدان میرزا رفتی با تقی میر لطف کرده است میرزا عرب دیگر گفت که شد نقد به
کار را با نیز به آمدن ای بسیار بیداری شدن است طاهر میرزا حسن جواهری را دیدیم بعد رفتم برده است

روز شنبه چهاردهم ماه محرم سنه ۱۳۲۱ است امروز صبح به [illegible] قاهره بیرون شهر تشریف
بردند از آنجا به دارالفنون تشریف آوردند قدری ملکی کردند به امارات سلطنت تشریف آوردند جناب
صدراعظم هم در خدمت شاه بود بعد از در خلوت [illegible] تا ظهر و امورات [illegible] بودند
گفتم [illegible] مشرف شد صبح بعد از نهار میرزا سید آمد با هم [illegible] در [illegible] راه خان با آقا جان نوکر را
ملاقات کرده [illegible] در خانه محمد رضا میرزا پیاده شدیم خدمت شاه ابتدا ده ربع بود
درباب خانه [illegible] خانه عرض کردم فرمودند که رجب و آقا جان [illegible] بعد آمدم خانه [illegible]
[illegible] رسیده است عصر خدمت شاه سلطنه رسیدیم امیر جان را دیدم [illegible]
در [illegible] سلطان خان یک نفر امروز به [illegible] است یک نفر هم در [illegible] مرده است [illegible] هم در [illegible]
مرده است بعد اول مغرب تا امیر جان آمدم به خانه قدری راه رفتم امیر جان رفت [illegible]
در [illegible] روشن [illegible] شدم امروز میرزا احمد [illegible] نوشته
بود

روز یکشنبه پانزدهم ماه محرم ۱۳۲۱ است امروز صبح [illegible] سلطنه [illegible] به خانه [illegible] آنجا [illegible]
بعد از ظهر آمدم به خانه [illegible] به غروب مانده میرزا ابراهیم [illegible] آمد [illegible] رفت بعد رفتم حمام [illegible]
شاه ملا محمود آمد رفیق [illegible] شاه [illegible] داشته نام [illegible] رفت امروز شاه سلام [illegible] بود [illegible] رفتم صدراعظم
در [illegible] محمد علی خان خلوت داشت [illegible] بود [illegible]
[illegible] امروز [illegible] هیجان [illegible]

روز دوشنبه شانزدهم ماه محرم است امروز از خانه [illegible] امان الله میرزا جلال امیر [illegible] میرزا
آمدند [illegible] هادی خان هم از [illegible] آمده بود [illegible] رفیق امان الله میرزا [illegible]
بود بعد رفتند [illegible] امروز [illegible] بود به [illegible] با علی خان به [illegible] رفته بود [illegible]
[illegible] بعد [illegible] صدراعظم [illegible] که یک [illegible] شنبه است با [illegible]
[illegible] به [illegible] یک ساعت به غروب مانده رفتم از خانه به خانه میرزا هاشم [illegible]
آقا محمد حسین میرزا [illegible] خانه میرزا هاشم [illegible] محمد رضا خان
[illegible] خان [illegible] البته [illegible] کردن [illegible] رفتم [illegible]
هاشم یک حمام [illegible] ساخته است [illegible] آمد [illegible] حمام [illegible] دیدیم [illegible]
[illegible] بعد از نهار [illegible] خانه میرزا هاشم [illegible] الله میرزا با هم رفتیم
به خانه [illegible] امان [illegible] خانه [illegible] کردن [illegible] است [illegible]
با اولاد نایب السلطنه [illegible] بود [illegible] میرزا محمد تقی میرزا
[illegible] الله میرزا [illegible] میرزا سلطان احمد میرزا محمد امین میرزا یحیی میرزا [illegible]
[illegible] میرزا اولاد نایب السلطنه [illegible] میرزا سلطان [illegible] میرزا [illegible] الله میرزا محمد [illegible] میرزا
[illegible] سلطان حسین [illegible] میرزا [illegible] اسدالله میرزا اکبر میرزا [illegible]

علی میرزا ملا جهان [illegible] محمد [illegible] ولد رکن الدوله [illegible] میرزا علی خان حسین [illegible]
دیوان [illegible] رضا [illegible] میرزا ولد محمد رضا میرزا [illegible] محمود میرزا [illegible] سلطنه محمود خان [illegible]
عبدالله خان و [illegible] خان این جمع مهمان بودند میرزا [illegible] هم بود در آن مجلس گفتی که [illegible]
میرزا حاکم [illegible] به [illegible] میرزا [illegible] سلطان احمد میرزا
گفت که در خانه میرزا فتح الله [illegible] بود

روز سه شنبه هفدهم ماه محرم سنه ۱۳۲۱ است امروز صبح رفتم به [illegible] صدراعظم [illegible] در خانه [illegible]
میرزا محمود [illegible] نظام الملک [illegible] رفتم به [illegible] نظام الملک [illegible]
[illegible] علی خان [illegible] آمد سلامی کردم [illegible] به در خانه آمدیم
جلال الدین میرزا صبح آمد [illegible] به صدر عرض کردم [illegible] گفت [illegible]
جلال به [illegible] گفت روز شنبه بیاید [illegible]
محمود میرزا در خانه بود [illegible] آمدم به خانه سلطان [illegible] میرزا جلال الدین میرزا محمود خان [illegible]
ابراهیم خان با حبیب الله خان [illegible] آوردن خانه [illegible] سلطنه [illegible] آمدن صحبت [illegible]
کردیم [illegible] رفیق محمود میرزا [illegible] نهار کردیم که آمدم [illegible] میرزا حاکم آمد محمد [illegible]
میرزا که با هم [illegible] شاه احمد میرزا برادر مصطفی قلی میرزا [illegible] ده رفت
[illegible] خان هم رفتیم به منزل صاحب دیوان [illegible] هم [illegible] خوردیم [illegible]
شب چهارشنبه [illegible] میرزا بودم [illegible] میرزا محمود [illegible] خان [illegible] بودن [illegible]
شب رفته آمدم امروز صبح [illegible] علی خان [illegible] آدم [illegible]
بعد یک [illegible] میرزا محمد [illegible] میرزا محمد گفتی [illegible] امروز [illegible]
[illegible] ندیدیم او را

روز چهارشنبه هجدهم ماه محرم است امروز [illegible] به منزل میرزا محمد حسین [illegible] صاحب دیوان
آمد به خانه [illegible] سلطنه [illegible] نهار [illegible] میرزا [illegible] علی خان میرزا [illegible] آمدن
حسین [illegible] خان [illegible] امروز به [illegible] داخل [illegible] کردم
[illegible] الحمدلله [illegible] امروز [illegible] شب [illegible] در
خانه [illegible] بود [illegible]

روز پنجشنبه نوزدهم ماه محرم است امروز صبح رفتم به خانه میرزا محمد حسین دبیر الملک درباب [illegible]
[illegible] آمدم به خانه امروز [illegible] مصطفی قلی میرزا [illegible] رفتم
مسجد [illegible] بودم [illegible] به غروب مانده از مسجد آمدم خانه [illegible] میرزا سلطان [illegible] میرزا حمزه میرزا
محمد رحیم میرزا [illegible] عبدالله میرزا آمدن به خانه عصر [illegible] آوردن [illegible]
[illegible] بیدیم [illegible] صحبت کردن [illegible] ملا جهان [illegible] آمدن [illegible]

بودن بعد رفتیم که تکمیل ارده شبه میرزا احمد میرزا سلطان میرزا و میرزا رفتیم به خانه نظام الملک بالای رودخانه ایشان هم
آنجا بودند میرزا قلی میرزا هم آمده است و وعده بین حضرت والا بود دوازده خانه بود اطاق آینه کاری دیوار کوب چراغ
چراغ ادراه زیاد اما بیا رفتم آمات [illegible] بود ربع ساعت از شب رفته آمدم به خانه امروز شنیدم اینجا و با در
این شهر چند نفر مرده اند از آن جمله سیف الله خان شده سوید نظام الملک گفت سیف الله خان پسر کاظم خان
اسم میرزا سیر سلمان خان افغان هم مرد یک نفر که با این علام خارج مات هم مرد خدا رحم کند بیرون و طهران
آن ما یعنی اینجا محرم شد [illegible] شدت دارد [illegible] آرام نه گرفته است خدا رحم کند نظام الملک امروز
می گفت که [illegible] زنده [illegible] رسید که [illegible] مرده شاهزاده [illegible] شده است [illegible] سیم
نفر کشته شده است سبب این بوده است که [illegible] سعید میرزا شاهزاده محمد حسین خان وزیر شاهزاده
را به کشتن داده است حکومت احمد میرزا به این جهت قدری بی اسم کرده است [illegible] میرزا روانه
کرد از قول والده شاه که شاه متعهد بودن که اگر او [illegible] به اردبیل [illegible] خانم رفت
خدا رحم کند بیرون امروز قدری اوقات دارا [illegible] کرده بود

روز جمعه بیستم ماه محرم ١٣١٣ است بیستم میزان است هوا به شدت گرم است امروز [illegible] رفتم به مجلس بر ختم میرزا
صاحب [illegible] همه آمده بودند شاهزاده [illegible] نایب السلطنه [illegible] نوکر [illegible] شاه هم آمدن رفتن
مسجد محمد [illegible] بعد از نهار رفتم به خانه سلمان خان افغان از آنجا آمدم به خانه میرزا علی [illegible] خان
قدری نشستم آمدم به خانه امروز [illegible] در میان قوچ شاه [illegible] گفت نیست
[illegible] کفن دیده [illegible] نفر مرده است اما خبر امروز را ندارند امروز هم نه [illegible]
که راه با گرفته ام یک شب راهم در خانه [illegible] بودم که [illegible] خانه نظام الملک رفته است [illegible]

روز شنبه ٢١ ماه است امروز [illegible] در حضرت [illegible] السلطنه به مجلس و به بر ختم رفتیم شاهزاده بودن
[illegible] همه بودن تمام عصر امروز آمدن اما [illegible] بود که [illegible] نظام الملک هم در
این [illegible] امروز [illegible] میرزا از جانب شاه آمد رفتم را به حبیب سلام [illegible] میرزا رفت به سلام شاه
[illegible] نهار خوردیم بیرون خانه رفتیم [illegible] سلام رسیدیم [illegible] السلطنه با هم رفتیم به اطاق شاه [illegible]
را ابر [illegible] کردم [illegible] خدا [illegible] مبارک شاه را [illegible] آرزو داریم [illegible]
به [illegible] مرده [illegible] است آمدیم [illegible] السلطنه قدری [illegible] کردم
آمدیم [illegible] خانه [illegible] صدر اعظم [illegible] در خانه [illegible] دادم [illegible] کردم [illegible] سلطان [illegible]
میرزا هم [illegible] آمد [illegible] به خانه نظام الملک [illegible] قدری [illegible]
[illegible] میرزا علی نقی خان به خانه ما آمد [illegible] کاغذی [illegible] دادم به کاظم [illegible]

روز یکشنبه بیست و دوم ماه محرم ١٣١٣ است امروز [illegible] حسین خان [illegible] آمد بعد از
ابوالحسن خان برادر آقا خان هم آمد [illegible] خان [illegible] هم آمد [illegible] هم آمد با هم
[illegible] نشستیم بعد به خانه حسین خان نظام الدوله رفتیم [illegible] آنجا هم قدری
[illegible] نهار خوردیم [illegible] از خانه [illegible] خان آوردن [illegible] از خانه [illegible] حسین خان
[illegible] نهار خوردیم [illegible] به [illegible] آمدم به خانه

شاد [illegible] رفتم به خانه [illegible] الدوله حمزه میرزا [illegible] به بیمار [illegible] دارد اما بیمار [illegible]
است دیدم [illegible] در میان [illegible] مردم بیمار است [illegible] بیمار [illegible]
بود [illegible] تا اول مغرب بودم بعد برخاستم [illegible] آمد بعد [illegible] امروز شاه به میدان
مشق رفته بود صدر اعظم در [illegible] خانه در خلوت [illegible] امروز تعلیقه حاضر [illegible] میرزا را
حاضر [illegible] میرزا [illegible] تعلیقه [illegible] منزل [illegible] الملک [illegible]
[illegible] بودم سلطان احمد میرزا جلال الدین میرزا [illegible] ملک آرا [illegible]
[illegible] هم بود [illegible] صاحب قران میرزا [illegible] میرزا [illegible] هم بودن
امروز [illegible] سبز [illegible] فردا [illegible]

روز دوشنبه بیست سیم ماه محرم ١٣١٣ است امروز جلال الدین میرزا نقل کرد که [illegible] میرزا
[illegible] به [illegible] مرد و سبب مردن این بوده است که [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] بود در [illegible] روز [illegible] شاهزاده [illegible] تعلق [illegible]
شده بود [illegible] میرزا [illegible] قاتل [illegible]
[illegible] به [illegible] امروز میرزا [illegible] گرفته است
به شدت [illegible] امروز [illegible] رفتم به حمام [illegible] حسین خان
نظام الدوله [illegible] گرفته بود [illegible] رفتم آنجا مهمان [illegible] میرزا [illegible]
میرزا [illegible] خان سلمان خان افغان [illegible] ملک [illegible] خان [illegible] الدوله میرزا [illegible]
[illegible] بودن [illegible] حسین خان
[illegible] السلطنه رفت به [illegible]
[illegible] صدر اعظم امروز [illegible] فردا
[illegible] نظام الملک رفتم [illegible] مهمان بودن [illegible]
[illegible] نظام الملک [illegible] گفت [illegible] است [illegible]
[illegible] حاضر بودم [illegible]

روز سه شنبه بیست چهارم ماه محرم است امروز [illegible] رفتم به خانه [illegible] میرزا
[illegible] رفتم [illegible] به [illegible] آمدم خانه محمد [illegible] میرزا به خانه [illegible] الدوله [illegible]
[illegible] به [illegible] رفتم [illegible] صدر اعظم حاضر [illegible]
[illegible] حاضر [illegible] آنجا به خانه [illegible]
[illegible] آمدم [illegible] آقا [illegible] میرزا [illegible] آنجا آمدم به
خانه [illegible] میرزا [illegible] نظام الملک رفتم [illegible] شاهزاده [illegible]
صدر اعظم [illegible] آمد [illegible] محمد شاه [illegible] کردم [illegible]

روز چهارشنبه بیست چهارم ماه محرم ۱۳۰۰ است دیروز میرزا لطفعلی خان به رحمت خدا رفت میرزا احمد آقا
میرزا نصر خان هم دیروز به ناخوشی وبا مرد دیروز دو ساعت به غروب مانده کالسکه فرستادند میرزا حسن رسید
بعضی صدراعظم ها [illegible] در [illegible] ماه شام [illegible] امروز سوار شده بود صدر اعظم [illegible]
گفت که [illegible] در قلعه [illegible] امروز [illegible] وقت نهار رفتم خانه [illegible]
نهار صرف کردم آمدم خانه خوابیدم اول غروب رفتم [illegible] آمدم سلطان احمد میرزا آمد [illegible] که شاهزاده ناخوش
شده است رفتم ناخوشی [illegible] الحمدلله خوب شده است [illegible] آن جا [illegible]
چهار ساعت از شب رفته آمدم خانه [illegible] حال بودم [illegible] امروز شاه به مدرسه [illegible]
رفته بود [illegible] صدر اعظم [illegible] امروز [illegible] شنیدم که شاه گفته بود [illegible]

روز پنجشنبه بیست پنجم ماه محرم است امروز صبح خبر دادن به من که زن آقا [illegible] دختر میرزا
فضل الله [illegible] مرد [illegible] امروز مرد [illegible] رفتم به سر قبر میرزا [illegible] خان
[illegible] خان [illegible] آن جا رفتم [illegible] آمدم [illegible]
خانه نهار [illegible] کردم به خانه [illegible] رفتم صبح اول غروب آمدم به خانه [illegible]
[illegible] آمد [illegible] خانه بودم امروز [illegible]
[illegible] المقدور اصلاح کردم

روز جمعه بیست ششم ماه محرم ۱۳۰۰ است امروز صبح [illegible] تکیه [illegible] را [illegible] سید را [illegible]
آمد [illegible] نهار صرف کردم رفتم به خانه [illegible] شاهزاده به خانه [illegible]
[illegible] شاهزاده رفت به خانه [illegible] آمدم به خانه [illegible] راه [illegible] محمود [illegible]
دکان [illegible] بود [illegible] آمدم به خانه [illegible] خان [illegible] گفت که صدر [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] الله میرزا را [illegible]
[illegible] آمدم به خانه [illegible]
[illegible] اول غروب [illegible] رفتم به منزل [illegible] میرزا به [illegible]
[illegible] از شب رفته آمدم به منزل امروز از [illegible]
[illegible] محمود [illegible] شنیدم که گفتند که دیروز شاه به [illegible] الدوله [illegible]
[illegible] که [illegible] به خلوت شاه [illegible]
[illegible] حکم کرد که به [illegible] گفت [illegible] به صدر [illegible]
[illegible] کرد اما [illegible] قبول نکرده است [illegible]
[illegible] گفت که امروز شاه [illegible] صدر [illegible] کرد که به خلوت [illegible]
اما [illegible] معلوم نیست

روز شنبه بیست [illegible] ماه محرم ۱۳۰۰ است امروز صبح سوار شدم رفتم به سعد آباد خدمت حاجی [illegible] و [illegible]
[illegible] نهار صرف کردم [illegible] ساعت به غروب مانده رفتم به خانه [illegible] آقا محمد حسن
[illegible] گفت که [illegible] آن که [illegible] دل درد [illegible]
[illegible] کردم [illegible] حکیم [illegible] آوردن [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] گفت
[illegible] شنیدم که عباس قلی خان [illegible] زن [illegible] کرده است
[illegible] زن عباس قلی خان طلاق [illegible] کرده است [illegible]
[illegible] خانه [illegible]
[illegible] که [illegible] حالا که [illegible] کارها [illegible]

روز یکشنبه بیست [illegible] ماه محرم است صبح از سعد آباد سوار شدم آمدم به شهر در [illegible] الحمدلله
[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible]
[illegible] آمدم شنیدم [illegible] سلطنه [illegible] گرفته است میرزا [illegible] الله خان [illegible] گرفته است
[illegible] آمد [illegible] نکردم [illegible] ساعت به غروب مانده رفتم حاجی
[illegible] اول شب آمدم [illegible] بودم [illegible] امروز
شنیدم که [illegible] شنیدم که [illegible] نظام [illegible] الدوله
[illegible] نظام [illegible] بود

روز دوشنبه [illegible] ماه است امروز صبح رفتم به زیارت [illegible] سلطنه در خانه [illegible] الدوله [illegible] بودم
[illegible] آمدم خانه [illegible] آمد نهار
[illegible] رفتم [illegible] اول در منزل [illegible] آقا
[illegible] صدر اعظم [illegible] آقا محمد [illegible]
[illegible] آمدم به منزل محمد رضا میرزا [illegible] بودم اول مغرب آمدم به خانه
[illegible] امروز شنیدم که [illegible] از دولت ایران [illegible] کرده است
محمد رضا میرزا [illegible] گفت که [illegible] شنیده بود

در این ماه [illegible] خبر [illegible] است که در ماه محرم آمده است [illegible] به شدت تمام [illegible] کرده است
و [illegible] دیگر [illegible] از انگلیس که در [illegible] جنگ [illegible] که ملک [illegible] است
[illegible] هزار [illegible] انگلیس [illegible] به روایت صدر اعظم
[illegible] انگلیس [illegible] به روایت میرزا سعید خان [illegible] است از [illegible]
[illegible] انگلیس

روز سه‌شنبه اول ماه صفر است ۱۳۰۷ اول عقرب است امسال هم کردم است صفر امسال ماه را به ما مبارک کند

سه‌شنبه غره صفر امروز امروز صبح به دربخانه رفتم سلام شد به سلام رفتم شاه مرحمت کردند از اول سلام تا آخر به
من فرمایش میکردند برخی لیکاوسی میرزا را هم گرفتم که به کمر ببندد بعد از سلام خدمت صدر اعظم رسیدم تعلیقه شاه
زاده را همه کردم آمدم به خانه تکیه امروز تمام شد فردا اول ربیع است کیکاوسی میرزا آمد تعلیقه ریش را که گرفته
رفت کتابچه میرزا امروز از شاهزاده محمد تعطیل به منزل ما آمد یک توقیعه است بیاورید شان را اهرف
در باب روزنامه نوشتم ازدواج امروز شاه مشغول بودن که رحیم خان پسر محمد مهدی میرزا لوطی گیرا
که ده است لحظه به حمام زنانه رفته است او را گرفته چوب زدم به اجبار رفت ... من عرض کردم
که رواقه است به خرامه برای پرستی کند کمک نمودند حسین خان نظام الدوله امروز پیش من آمدن چادر
فقه ... رفتن شب را هم منزل بودم امروز صاحب بیکو فروشی با نوزده تومان بعد از آن باید
سه است بعد آمد در جلو تومان هم صاحب جدید را آورد از میان ... ما هم ثبت الحمد لله

روز چهارشنبه دوم ماه صفر است ۱۳۰۷ در ... صدر اعظم درباره کتاب رضا قلی خان را از
سه اول ... دیدم که به خانم به ... هم به خانم بیمار رفت توجه است ما در قلابه کتاب نمانده
امروز به ... به بیند امروز اول ربیع بود و فات [illegible] بعد بود بیمار رفت تعزیه
شده بعد از معارف صاحب دیوان ... بودن از شاهزاده جلال الدین میرزا بود از نوه
آقا خان سلطان صنیع ... بودن اما جمعیت زیادی شده بود با این که روز اول بود بعد تعزیه سیف خان هم
آمد اول شب رفت امروز شاه سوار شده بود صدر اعظم هم رفته بود به باغ نظام آباد تیمم بعث از شب
رفته از در خانه ما سیر رفت بیاد در ... نوشته نظام الملک کلان ... رفتم در خانه سلام کردم
است و گفت کجا بودی عرض کردم در تکیه بودم گفت کدام تکیه گفتم خانه خودم گفت بگو تکیه تعزیه دارد گفتم بله شاه
هم قلیان قهوه میل کنید آمد به تکیه قهوه خورد ... کتب چراغ ها را تماشا کرد گفت بیرون زیاد
چراغ روشنی کردی شب ... گفتم از فردا شب ... دارم روزنامه به خانم تعریف تکیه را
بسیار کرده در باب کتاب سپهر گفت ... نظام الملک هم قرار داد که تک ... بیاید
به تعزیه تکیه ما ... قلعه میرزا ... به صدر ... دادم او به نظام الملک داد بعد رفتم صدر
عبدالمحمود میرزا ... شب ... چهار ... چراغ آتش روشن
بعد در تکیه

روز پنجشنبه سوم ماه [illegible] است ۱۳۰۷ امروز صبح خانه بودم امام قلی خان ... سپهر ... آمدن
نهار رفته دون بعد از نهار اول ... روزنامه ... آمدن امروز ... وفات فاطمه بود بیمار رفت
... است ... شاهزاده سلطان احمد میرزا کیکاوسی میرزا ... محمود
... بعد ... امروز ... کیکاوسی میرزا ... ما
... خان ... بهادر ... وصل ...
... ناتب ... فانوس ... آمد ... جلال
امروز محمود میرزا ... صدر ... جلال الدین میرزا
هم چه ... شد

روز جمعه چهارم ماه [illegible] است ۱۳۰۷ سیم ... است امروز صبح حسام السلطنه تشریف آوردن
به خانه ما نهار هم بودن تا عصر بود امروز صبح کوچ بود کیومرث میرزا لطف الله میرزا جلال الدین میرزا
سلطان احمد میرزا کیکاوسی میرزا امان الله میرزا ... برادر ... بودن از نوه ها نصرالله میرزا جلال الدین میرزا
ده پانزده نفر از ... محمد ... میرزا به قدر سی نفر از نوه ها بودن از امرا صاحب دیوان
حسین خان سپهدار ... میرزا تقی خان ... بودن جمع زیادی هم از معارف
بودن امروز تماشا ... رسید عین الملک که فردا شب مهمان ... خانم ... بود
امروز ... گفت که حاجی ابراهیم ... کیومرث میرزا حاجی میرزا
محمد حاجی علی کرم ... بودن شام خوردن رفتن بعد از شام ... حاجی میرزا محمد رحیم به خانه
صاحب دیوان حسام السلطنه هم آنجا بود ... است شب رفته آمدیم به خانه ما

روز شنبه پنجم ماه صفر است ۱۳۰۷ امروز چهارم ... بیمار رفت ... زیاد گریه شد
صبح وقت نهار ... امروز محمود میرزا حسام السلطنه کیکاوسی میرزا سلطان احمد میرزا ... برادر
بودن کیومرث میرزا احمد میرزا ... هم از ... عباسی بودن حاجی محمد ... میرزا رضا قلی میرزا هم آمدن با
... زیاد بودن امروز ... جمعیت زیاد بود که خانه بود
... تعزیه ... شب مهمان شده بودیم محمود میرزا حسام السلطنه ... رفتیم به در خانه شب تکیه
... بودیم شاهزاده شام ... بودیم شب اول ... تشریف آوردن به اتاق
تماشای خانه ... کردن شاهزاده ... بعد رفت به میان باغ ...
بودن رفتیم به ... خاقان مرحوم ... عرض کردم ...
... نظام الدوله مرحوم است به محمود میرزا ...
بعد شام که ... آوردیم ... آوردند
فرمودند ... عین الملک ...
... معین الملک ... خدمت ... میرزا ... فرمایش ...
الحمد ... کردن ... کرده شد رفت
... رفته ... کرد
... کردیم
... خدمت
... بعد را
... امروز
... دانه ... کردند
... کرد ... سلطنه ... کرده
... میرزا ... شاهزاده
... محمد ... میرزا بودن در تماشای ...
... بودن ... مرضی کرد ... رفتن

محمود میرزا ظل السلطان محمد تقی میرزا رکن الدوله ابوالملوک شیخ درگاه کیکاوس میرزا سلطان احمد میرزا حاجی بغدادی میرزا
یحیی میرزا جلال الدین میرزا امان الله میرزا ادریس میرزا در یک سمت بودیم سهام میرزا سیف الدین میرزا ... میرزا
سلیمان میرزا احمد میرزا حشمت الدوله حمزه میرزا لطف الله میرزا کیومرث میرزا محمد رحیم میرزا ... در یک صف
بودیم از یک سمت ... علیقلی میرزا خان خانان نصرالله خان ... امین الملک ... چهار ساعت
از شب رفته مرخص شدیم آمدیم به خانه امشب ... شب کرده است به شدت تب دارد ...

روز یکشنبه هشتم ماه صفر ۱۲۸۱ ... ناصرالدین شاه ... امروز صبح به دربخانه به خدمت
صدر اعظم ... رفتم از آنجا به سلام ... در دیوان خانه سلام
شد ... سلام ... به صدر اعظم ... آمدم خانه
امروز ... بسیار خوب شد ... ظل السلطان ... در
منزل ... بودند کیومرث میرزا کیکاوس میرزا امان الله میرزا بودند از امرا حسین خان ... از
... محمود میرزا ... داشتم ... بود
بعد از ... امروز ... بسیار ... بودند

روز دوشنبه نهم ماه صفر ... امروز ... صبح ... امروز در تکیه ها ... شاهزاده ها کیکاوس
میرزا امان الله میرزا ... میرزا بودند ... حسین خان ... محمد ...
میر حسین خان قاسم خان ... محمد ... خان ... بودند ... بسیار بودند ...
... محمد تقی ... امروز ... امروز ...
شاهزاده ها ... امروز ... صدر اعظم را ...
آوردند نظام الملک ... رفتیم به ...
... در خانه ... امشب ... ماه ...
ظل السلطان کیکاوس میرزا امان الله میرزا ... بودند ...
... رفتیم ... امروز ... بودند

روز سه شنبه دهم ماه صفر ... امروز صبح ... رفتم به خانه صدر اعظم ...
معلوم شد که ... صدر اعظم را ... نظام الملک ...
... آمدم خانه ... ظل السلطان ... شاهزاده ها ... رفتیم ...
که ... شب ... که ...
میر محمد مهدی میرزا ...
کردم به ... در این باب ... قرار داده ... عرض کند ...
... عرض کردم قرار ... در این باب ... به خدمت صدر اعظم ...
... آمدیم به خانه ...

ماند به خانه آمدم امروز ... ظل السلطان ... لطف الله میرزا ... بهادر
حسین خان ... الدوله ... محمود خان ... فضلعلی خان آقا ... علی نقی ... بود ...
... آقا رضا خان نایب ... امروز ... صدر اعظم آمده در خانه رفت
... در مسجد ... ظل السلطان ...
... رفت ... کیکاوس
میرزا امان الله میرزا ... کیومرث ... بودند ... علی نقی

روز چهارشنبه نهم ماه صفر ۱۲۸۱ ... امروز ... تکیه ... رفتم به خانه صدر اعظم به
فاطمه خانم با ظل السلطان ... میرزا ... فاطمه خانم رفتیم به خانه ... آمدیم به خانه ...
... شاهزاده ها ... کیکاوس میرزا آمد ... به شدت کیکاوس
میرزا آمد به خانه ما ... ظل السلطان ... آدم ...
امروز در تکیه تعزیه ... شاهزاده ها ... ظل السلطان سلطان احمد میرزا
کیکاوس میرزا امان الله میرزا یحیی میرزا ... خان ... سردار ... صاحب دیوان ... بودند
موسی خان ... صدر ... عبدالله خان ... خان صدر الدوله آقا رضا خان ... بودند
از ... بودند ... امام ... بود ... کیکاوس میرزا
محمود خان ... محمد ... بودند ...

روز پنجشنبه دهم ماه صفر ... امروز در تکیه با قوام الدوله ... بودند از
شاهزاده ها ... ظل السلطان کیکاوس میرزا ... جلال الدین میرزا ... محمود میرزا بودند از ...
... بودند ... امروز ...
نظام الملک ... امروز ...
... شاهزاده ها ...
سلطان احمد میرزا ... میرزا ... خان ...
... امروز ... صدر اعظم ... امام ...
... امام ...
...
...
... امروز ... رفتم به خانه ... به تعزیه

امروز روز جمعه یازدهم ماه صفر ... روز دهم تکیه ... تعزیه ... امروز ...
امام ... امروز ...
از شاهزاده ها ظل السلطان کیکاوس میرزا امان الله میرزا بودند ... لطف الله میرزا هم
بودند از ... از امرا ... نظام الدوله ...
... بودم ... تکیه ...

روز شنبه دوازدهم ماه صفر بیست [illegible] امروز چونکه تکلیف ما را میرزا عبدالحمید [illegible] از خانه جایی نرفتم
تا ساعت [illegible] به غروب مانده اسباب های بردم را دادم بردند [illegible] یوسف را میرزا عبدالحمید [illegible] کردن
میرزا [illegible] آخوند ملا محمود [illegible] بیرون نهار خوردن [illegible] ساعت به غروب مانده رفتم با حسام السلطنه با [illegible]
میرزا به خانه [illegible] میرزا رفتیم تعزیه [illegible] بود [illegible] تعزیه [illegible] میرزا حمزه میرزا [illegible]
میرزا [illegible] بیرون [illegible] تعزیه [illegible] آمدیم به خانه [illegible] داشت [illegible] در [illegible]
[illegible] بود [illegible] میرزا حمزه میرزا را [illegible] کردن که [illegible] شب را هم [illegible] خانه بودم [illegible]
نه بود امروز حسام السلطنه گفت که [illegible] میرزا [illegible] ساعت از شب رفته آمد [illegible]
[illegible] در خانه محمد [illegible] خان [illegible] آدم [illegible] بیست [illegible]
[illegible] گفت [illegible] کردم گفتم [illegible] امروز رفتم [illegible] دادم
[illegible] خان [illegible] مرحوم را که [illegible] داد به [illegible]
[illegible] ایران [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] داد [illegible] خدا [illegible] الله [illegible]

روز یکشنبه سیزدهم ماه صفر بیست [illegible] امروز صبح از خانه جایی نرفتم در خانه بودم
حسام السلطنه [illegible] میرزا [illegible] میرزا محمود [illegible] آمدن نهار خوردیم با هم بعد از
ظهر به خانه جلال الدین میرزا رفتیم روزه [illegible] کردیم اول مغرب آمدیم منزل رفتم به خانه [illegible]
دیوان [illegible] رشید [illegible] میرزا محمد [illegible] خان بود [illegible] ساعت از شب [illegible]
منزل آمدم به خانه شب را هم [illegible] بودم امروز [illegible] صدر اعظم نظام الملک
حمزه میرزا [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] در [illegible] [illegible]
[illegible] در خانه هم [illegible] امروز

روز دوشنبه چهاردهم صفر [illegible] بیست امروز صبح از خانه [illegible] رفتم حسام السلطنه آمد خانه ما با هم به خانه
حسین خان رفتیم [illegible] آمدیم نهار خوردیم [illegible] رفتیم به خانه امام جمعه [illegible]
[illegible] امام جمعه [illegible] به خانه [illegible] رفتیم به خانه [illegible] خدمت [illegible]
[illegible] آمدم به خانه [illegible] از [illegible] در خانه [illegible] بودم
[illegible] شب اول مغرب رفتم حمام آمدم خانه [illegible] رفت [illegible] ساعت [illegible]
امروز [illegible] صدر اعظم با نظام الملک [illegible] رفته بودند شب آمدن [illegible] بود به [illegible]
بود امروز [illegible] آمد [illegible] خان [illegible] رفت [illegible]

روز سه‌شنبه پانزدهم ماه صفر بیست امروز صبح به منزل میرزا [illegible] خان رفتم از آنجا به [illegible] رفتم سلام به [illegible] صدر
اعظم [illegible] نظام الملک در خلوت [illegible] بعد از ظهر آمدم به خانه آقا [illegible] میرزا
[illegible] خان آخوند ملا محمود آمدن میرزا [illegible] خان هم آمد تا [illegible] غروب [illegible] بعد رفتن میرزا [illegible] خان
[illegible] که [illegible] شب را حسام السلطنه مهمان من بود [illegible]
[illegible] ساعت از شب رفته بودن بعد رفتن به خانه امروز میرزا [illegible] خان [illegible]
[illegible] را [illegible] [illegible] فردا [illegible] فردا

روز چهارشنبه شانزدهم ماه صفر بیست [illegible] امروز صبح رفتم حمام از حمام در آمدم [illegible] آمدن [illegible]
نهار خوردن بعد از نهار [illegible] کردم رفتم به خانه امان الله میرزا [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] ساعت به غروب مانده بودم از آنجا آمدم خانه رفتم به خانه علی خان قوام الدوله [illegible] بودم
[illegible] ساعت از شب رفته بعد آمدم خانه شب را هم [illegible] بودم [illegible]
[illegible] بود امروز [illegible] سوار [illegible] از [illegible] ساعت از شب رفته آمدن [illegible]
[illegible] ساعت به غروب مانده آمد امروز صدر اعظم [illegible] نظام [illegible] امتحان [illegible]
[illegible] میرزا با ملا علی محمد [illegible] امتحان [illegible] کردن [illegible]

روز پنجشنبه هفدهم ماه صفر بیست امروز [illegible] ساعت [illegible] دقیقه به غروب مانده [illegible] الله
به [illegible] از [illegible] الممالک [illegible] خانه [illegible] حسام السلطنه [illegible] میرزا [illegible]
در خانه ما نهار خوردیم [illegible] ساعت [illegible] سوار [illegible] حضرت عبد العظیم رفتیم با هم
[illegible] ساعت به غروب مانده از عبد العظیم [illegible] آمدیم
[illegible] میرزا [illegible] کردم [illegible]
[illegible] کردم به [illegible] دادم [illegible] قران [illegible] انعام دادم [illegible]
[illegible] از خانه [illegible] مبارک [illegible] شب را هم
[illegible] کردن [illegible] کردن [illegible]
[illegible] حسام السلطنه [illegible] میرزا [illegible] مهمان [illegible] بودن [illegible] خوردن [illegible]
الحمد الله [illegible] خدا [illegible] امروز صدر اعظم به خانه میرزا [illegible]
به [illegible] رفته بود [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] بیست [illegible]
[illegible] رفته بوده بیست [illegible] که [illegible]

روز جمعه هجدهم ماه صفر بیست امروز از خانه جایی نرفتم [illegible] آمد نهار خورد بعد از نهار
رفت [illegible] کردم [illegible] میرزا [illegible] بیست [illegible] آدم [illegible]
[illegible] انعام [illegible] کرده بودم [illegible] قران دادم رفت [illegible] ساعت به غروب مانده از [illegible]
[illegible] حسام السلطنه [illegible] علی خان [illegible] بود [illegible] رفتم [illegible] آمدم خانه شب را [illegible]
[illegible] بودم به [illegible] سال بعد از نهار رفتم [illegible] میرزا [illegible] عبد الرحیم [illegible]
[illegible] ساعت از شب رفته امروز [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] امروز [illegible] آدم آقا محمد حسین [illegible] دادم که [illegible] اصفهان [illegible]

روز شنبه نوزدهم ماه صفر بیست امروز صبح رفتم به منزل [illegible] میرزا نهار خوردم [illegible] سوار [illegible] رفت
[illegible] عبد العظیم [illegible] خانه رفتم [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] رفتم به منزل [illegible] ساعت به غروب مانده آمدم خانه [illegible] ساعت به غروب مانده
رفتم به خانه [illegible] میرزا جعفر خان مشیر الدوله [illegible] ایلچی بزرگ از دولت انگلیس به ایران [illegible]
[illegible] که دولت ایران [illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible] نه بود

روز یکشنبه بیستم ماه صفر ۱۳۱۲ که روز اربعین است امروز نو[illegible] حاکم ارمغن [illegible] میرزا از صبح و علاء خانه
که با کالسکه میرزا قیم زیارت کنند حضرت باشی بعد از کل میرعلی نقی خان در خانه سلطان احمد میرزا نهار خورده داشتیم بعد
روضه هم گوش کنند قدری نشادن [illegible] بیرون به خانه سلطان احمد میرزا از شاهزاده حاکم کمال نگابت
را کشیدیم و کاغذ هم نوشته بودند که بیرون نهار یکی رفتیم درست کرده بود سلطان احمد میرزا نهار خوردیم
روضه گوش کردیم چای خوردیم بعد خاستیم یک ساعت به غروب مانده آمدیم خانه حاجی ملا رفتیم خدمت حسام السلطنه
رسیدیم اول غروب آمدم خانه شب را هم همین جا بودم کسی نیامد امروز داروی شاهزاده [illegible]
آمد به شهر له له باشی ابراهیم آمد ملکم دارایی با کبوتر میرزا رفتیم به [illegible] شب بندن

روز دوشنبه بیست یکم ماه صفر است ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم خانه سرکار حسام السلطنه تا چهار ساعت به غروب مانده بودم
بعد آمدم خانه نهار کردم تو ریش حسام السلطنه آمدن با هم رفتیم به مسجد سپهسالار روضه گوش کردیم آمدیم اول مغرب
به خانه شب را هم همین جا بودم میرزا عبد الوهاب [illegible] امروز مواجب و ماه نوکرها را دادم به میرزا علی
حسین علی میرزا ماه دادم امروز صبح احمد از جانب میرعلی نقی خان آمد پیش

روز سه شنبه بیست دویم ماه صفر است امروز صبح رفتم خانه محمد رحیم خان قدری نشستم رفتم خانه خسرو خان
بودم نهار خوردم با میرزا یعقوب قدری صحبت کردم سهراب خان آمد قدری صحبت کرد رفت
تا سه ساعت به غروب مانده بودم آمدم خانه جلال الدین میرزا آمد رفت روی خانه امروز آمد
شده رفت چند روز قبل کاغذی صدر اعظم نوشته بودند که مباشرهای دیوان مواجب مردم
را میخورند بعد صدر اعظم به شاه عرض کرده بود امروز مباشرها را شاه خانه بود در
جواب سئوال میرزا نقی نوری با محمد ناصر خان گفت کوشان محمد ناصر خان میگوید که من دیگر نمی
نه میگیم اگر تو مباشرها میگوید که نه هر بعد کجی روی آن نیز جلوی کنند شاه به حاجب الدوله که در
تعمیر ابا محمد ناصر خان نال کلاه شان را به گردن شان به بیرون کشاند ملک بیار حاجب الدوله
پس که را که میرزا نقی ابا محمد ناصر خان اینکه آقا باشی چوب بزند فلک کردند امروز
صدر اعظم در دار الفنون بود به چه کار امتحان میگیرد امروز هم بعد از آمدن یک دو ساعت
رفته بعد از آن در آمدن حکیم شد یکی هم سنه را زدن قرار اول انداختن امروز اول غروب رفتم
به سر خانه محمد حسین خان تا اول مغرب بودم از آنجا آمدم رفتم به خانه همشیره جان به خانم بهمان بودیم
بودم محمد ولی میرزا حسام السلطنه شاه هم بودیم یک ساعت از شب رفته برخاستیم غلام الدوله هم بود
با زمینه جای امروز احمد میرزا رفت به حکومت زنده بادان سرخی شد رفته از شهر

روز چهارشنبه بیست سیم صفر است ۱۳۱۲ چهارشنبه آخر صفر است امشب ادویه بدی رسید بیا
در رفت تکلف یکی مواجب کم شد رفت بیرون توپخانه به او داده اند یکی میرزا ملا ذبیح [illegible]
امروز استخوان قلی خان نوری با محمد سیدم گفت علامه زیبا برای تو به مواجب [illegible]
بودم آمدم محمد رضا میرزا آمد که و او را میرزا داده مرده رفت بیرون رفتیم مرده را امیر دادی
رسیم به امام زاده زید امانت گذاشتیم از آنجا آمدم به خانه محمد رضا میرزا قدری نشستیم

بعد آمدم خانه قدری نهار خوردم رفتم به خانه سلطان احمد میرزا سپهسالار صاحب دیوان آنجا بودن بعد از روزه
جای خوردیم رفتیم موسی خان ناظر صدر اعظم هم بود امشب گره تقی من با سلطان احمد میرزا سوار شدیم
رفتیم به ارگ خانه محمد ناصر خان قدری دل داری دادم قدری شاه را ملاحظه کردم میرزا زمان
هم آنجا بود بعد برخاستم آمدم به خانه سلطان احمد میرزا رفت به خانه محمود رضا میرزا یک ساعت از شب
رفته به خانه آمدم نماز کردم شب را هم صاحب کاردار میرزا عبد الله میرزا دعوا کرده بود گرفتم که شب
به رشت را امضا کردم امروز جناب صدر اعظم باز به دار الفنون رفته بودند و یک ساعت از شب رفته
در مدرسه بودند هم در باغ بود

روز پنجشنبه بیست چهارم ماه صفر ۱۳۱۲ است امروز صبح زود رفتم به خانه محمد رضا میرزا با کلاه
حسام السلطنه به سر رفتم امیرزاده نشسته بود محمود میرزا آمد بعد با هم برخاستیم رفتیم در باغ شیخ محمد رضا میرزا نهار خوردیم
از آنجا به خانه لطف الله میرزا به تنبیه آمدیم من محمد ولی میرزا حسام السلطنه کیکاوس میرزا بودیم میرزا نقی خان در
آنجا خیلی رفیق بود و دوست مباشری بود دو ساعت به غروب مانده تا شام آنجا آمدیم به خانه حاجی من
آمدم به خانه بودم تا غروب شد رفته حاجی میرزا محمود آمدند نماز مغرب را کردم رفتم به خانه حاجی علی محمد
به وعده روضه در خانه حاجی مجیر الدوله شیخ مرحوم حسام السلطنه حمزه میرزا عیسی میرزا آنجا بودن خوردیم
گفتند که بسیار بود تا چهار ساعت از شب رفته شام خوردیم ساعت نیم گذشته بود که به خانه آمدم امروز
شاه سوار شد صدر اعظم در مدرسه دار الفنون بود امروز به محمد ناصر خان خلعت دادن یک کارد
مرصع با یک جبه بود کلاه زری

روز جمعه بیست پنجم ماه صفر است امروز صبح رفتم به خانه محمد رضا میرزا رفتم جناب صدر اعظم به من نوشته بودن که قیمت را
معین کنم از شاهان صدر اعظم هم خبر به خانم که هم چه بیدار شدم روز سیم فرموده است امروز حمام رفتم نمیشد حکم بیایم نظام الملک
را قرار دادم منع قرار آتیه که من اراده همین قیمت را با میرزا زمان هم از قول حضرت شاه در بودن نظام الملک قیمت را
تعیین کنم بعد به محمود خان گفتم که بچه را امیرزاده را انداخت نه آدم که بردن نظام الملک رفت در سر نهار هم راه
حاکم حمزه میرزا آمدن نهار که خورده شد میرزا حسین رفتن به اداره رفتن شیخ محمد رضا میرزا من هم آمدم خانه رفتم حمام شب
را هم همین جا بودم کسی نیامد امروز له له باشی با محمد یکی دارایی کبوتر میرزا رفتن به شکار ییلاقی سبک
تیر اندازی کنند

روز شنبه بیست ششم صفر ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم به خانه محمد رضا میرزا شاهزاده را رفت پرسیدم در راه یک
خبر رسید که صدر اعظم که وعده دیروز به بالاخانه به روی رضاقلی میرزا تشریف آورده اند من هم شاهزاده
محمد رضا میرزا را برداشتم بردم خدمت صدر اعظم رسیدیم و قبل تحصیل میرزا شفیع من هم راه صدر رفتم به در
خانه در راه تاریخ سپهر عرض کردم دفتر خاستم فرمودند روز دیگر دفعه به من رقعه بنویس تا دفتر تحقیق
کنم گفتم او را به خانم بعد در باغ صدر نشستیم قدری گفت که برو صدر با میرزا آقا تشریف سلام عرض کردن رفتیم سلام
شاه اول امیر سپهسالار از من جواب عرض کردم در سلام با رانی [illegible] [illegible] که هم آمده زیاد
نیامد بسیار خوب بود شاه قرار داشتن کردن در سلام که اهل خراسان خبر آمده است قربان قرار یک اینجا در
رفتم رفت سهراب خان پیش رفتیم بعد رفت اما خراب رفت با کلمه جنگ کرده رفت قربان [illegible]

نیم کرده است حکیم خان قوچانی کرده است محمد ولی میرزا معرفی کرد بسیار آدم متین است حیدر آقا با علم ثابت نکند
این رسم را اصل رسم حکیم می‌کند سلام تلگرافی منزل محمد ناصر خان تا محمد ولی میرزا نبود رفتم آنجا بعد
مبارکباد خلعت را گفتم حبیب الله شکاره نو ملک مال تقی خان مرحوم بود که به محمد ناصر خان خلعت دادن و کارد
تخته لعل و الماس بسیار خوشبخت داده بود از آنجا بیرون آمدیم محمد ولی میرزا دیدن امام جمعه رفتیم احوال امام بسیار
بهتر شده است امروز صدر گفت شده فردا به عیادت امام جمعه خواهد رفت از پیش امام بیرون آمدیم آمدم به خانه
نهار کردم رفتم به خانه سلطان احمد میرزا روزه [illegible] گوش کردم میرزا محمد علی خان بود بعد روزه آمدم خانه معتمد الدوله
با هم رفتیم به خانه امیر تومان میرزا خدمت حسام السلطنه با انکه داشتیم شب را هم خدمت حسام بودیم شام خوردیم یک ساعت و نیم
از شب رفته آمدیم منزل رفت به خانه من آمدم خانه امروز اول باران است که آمده است احوال در باب
امروز شاه عصر سوار شده رفت به میدان مشق کارخانه دارالفنون که در دروازه دولت تخته بودن قلعه
که درست کرده بودند و بالای بالکن که امروز رفته بودن به تماشا رفت را در بالاخانه تکیه بوده است آمدن
امروز ماه شاه رفت بعد کار را نایب السلطنه امیر کبیر شاهزاده عبدالعظیم رفته اند

روز یکشنبه بیست و هفتم ماه صفر ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم به در خانه در بین راه به صدر اعظم برخوردم پیاده تا در باغ ملک
رفتم در باب میرزا محمود میرزا معروف زدم قبول کرد و گفت عصر خانه بیاید به شاه عرض کنم عرض کند در باب تاریخ
گم دم وعده شب دیگر داد از آنجا بیرون آمدم به خدمت والده شاه در باب میرزا معروف ... قرار شد
که والده شاه صدر اعظم را ببیند نوشتم نهار خوردم از آنجا بیرون آمدم در بین راه به میرزا
نصر خان برخوردم رفتم به منزل از آنجا آمدم به خانه نهار کردم رفتم به منزل سلطان احمد میرزا به روزه محمد ولی
میرزا شیخ عبد الرحیم پسر آقا محمد بود شاهزاده و مردم همه بودند روزه گوش کردم بعد از روزه محمد ولی
میرزا به شیخ عبد الرحیم گفت ... کافر ... است خاقان مرحوم را خواب دیدم که
گفت ... به دختر ابراهیم خان سپردم بگیم ... از آنجا آمدم به خانه شاهزاده رفتم به
خانه امروز سه ساعت ... داردم ... رفتم ... ساعت در یک
تخت ... به خانه ... امیر ... میرزا ... شب رفته خانه ... قوام الدوله بودم
آمدم به خانه امروز ... ده دانه با ... از ... آورد

روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر است روز قتل امام حسن ۲ است در بعضی شده به عیادت امام جمعه تشریف برده
... امیر نظام ده کوسفند ... به جهت امام جمعه تصدق ... شد ... بود از ... شده ... دیدم
یک جفت مرغ آورده بودند زرد ... سفید ... بسیار خوش رنگ ... به قدر سره
... رسم مرغ ... است رسم ... است که این مرغ آنجا است ... اسلام ... آوردن بسیار ... می‌خواند
میرزا جعفر ... الدوله می‌گفت دوازده ... تمام می‌خواند ... نمی‌توانند ... خانه
میرزا محمد ... آورده بودن ... دیده بودم ... آواز ... شنیدم ... فرنگی ... در قفس ... ملکه ...
... سعدی ... که در قفس ... ... آورد امروز شاه از خانه در ... صدر اعظم
... به جهت قتل امروز ... خانه بودم ... خان فرستاد ... کلم باغچه ... بود
... قوام الدوله کلم باغچه ... آمدم به منزل نهار کردم فرستادم حسام السلطنه ...
با هم رفتیم به خانه ... میرزا به روزه ... که دیدیم که ... سال بوده است ... دیده بودم ... دیدم
... است ... حال ... وارد ... به سر ... می‌خواندن

در میان مردم بعضی ... امروز ... کرد ... بسیار خوش آمد از این ...
... که دیدیم آقا سید حسین قمی ... بعد ... شاهزاده به سید حسین ... کردن ...
محمد ولی میرزا هم ... آوردن امان الله میرزا هم بود ... بودن بعد از روزه ... قهوه ... دادن
... حسام السلطنه در خدمت محمد ولی میرزا به خانه شاهزاده رفتیم ... کردیم با هم به خانه
... میرزا ... رفتیم محمد ولی میرزا حسام السلطنه ... جلال ... میرزا لطف الله میرزا ...
... میرزا محمد ... حسام السلطنه بودن میرزا ... خانه ... روزه خواندن
شام ... قهوه خوردیم بسیار خوش گذشت ... ساعت از شب رفته آمدیم آنجا ...
... بسیار ... کرده اند ... ها

روز سه‌شنبه بیست و نهم ماه صفر ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم به در خانه در بین راه به میرزا ... برخوردم با هم
رفتیم به خلوت کریم خان صدر اعظم خدمت شاه بود تا بعد از ظهر از پیش شاه ... آمد رفت به خانه ... در خلوت
... که ... را ... رفتیم خدمت شاه ... محمد ولی میرزا
... جلال الدین میرزا ... بودن شاه در باب ... محمد ولی میرزا ... نبود
... آمدیم ... آمدم خانه ... رفتن خدمت والده شاه
در بین راه ... به حاجب دیوان ... گفتم که در خانه ... با هم به خانه
... رفتیم ... نهار خورده بودم نهار خوردم امان الله میرزا هم ... بود ... نشستیم ... حسام السلطنه
با حاجب دیوان امان الله میرزا به خانه ... نشستیم ... حسام السلطنه ... آمدم
... خوردیم ... رفتن ... آمدم خانه شب ... بودم در خانه امروز ...
... آوردن ... آوردن امروز ... فرستاد ... بود ...
... ملک آرا ... تاریخ ... فرستاده است از ...
... دانه ... میرزا ... از ... فرستاده است
امروز شاه ... که ... الملک ... خانه ... مردم را ...

وقایع حالات من روز چهارشنبه اول ماه ربیع الاول که ربیع مولود باشد سنه ۱۳۱۱ خدا مبارک کند

روز پنجشنبه دوم ماه است امروز شاه رفت به سرخه حصار شلیک توپ کردن سرباز مشق کردن من هم خانه بودم عصر رفتم
آقا محمد حسین ناصر آمد منزل من دیدن کرد وقت رفتن امروز که آمده بود بازی کنیم شب را هم من بیکار بودم
منزل بودم کسی پیش من نبود

روز یکشنبه سیم ماه ربیع الاول سنه ۱۳۱۱ است امروز باران زیاد بسیار آمد من هم از خانه بیرون نرفتم حسین خان
نظام الدوله آمد پیش من نهار هم خورد بعد نهار بسیار بود قریب به ظهر رفت امروز نقشه بید در باغ با توپ بسکه داشته
و انداخته بودند از برای دایره شاه دادم دایره ... سلطنت پیش ایشان بود قرموده بود ملا کی زرد دیگر
ج رب گفتم نرفتم امروز صدراعظم از خانه قدیمی ما آمده بود گفتن قدری از اجزای برای ... فرموده بود امروز من کرده خالی
تا ربیع را حرکت دادم قدری به اتاق بردم قدری را به در اتاق گذاشتم اگر بیرون نشود به اتاق نه بیرون شب را
تمام شد بیرون حالت بیچاره بود ... نا آنکه ضرر ... کردم با هم خوردیم بعد رفتن امروز چهار صد ... پول
از آقا محمد حسین گرفتم به درست را پس دادم

روز جمعه سیم ماه صفر ربیع الاول است امروز اول قوس است صبح در خانه بودم خانم میرزا محمود و امین ... آمدن
با هم ... حسین خان نظام الدوله هم آمد قدری تفنگ من نشانه کردند دل در ... بود ... فانوس ... آن ... خوردم
بعد با نظام الدوله رفتیم به خانه اوصاف سلطنت هم آمد ... آمدیم به خانه ما نهار را نه خوردم خانم میرزا
محمد و امیر ... نهار خوردن در این بین قوام الدوله آمد با هم رفتیم به خانه قوام الدوله که خانه خالی ...
علاءالدوله ما با ایشان بیماری ... است تماشا کردیم من سوار شدم رفتم به عبادت حمزه میرزا که
... ناخوش است خانه نبود من برگشتم رفتم به خانه کیومرث میرزا او هم خانه نبود قدری گشتم آمدم به
خانه ایلخانی آفتاب ... سلطنت محمود میرزا میهمان ایلخانی بودیم تو طویله ... بود ...
... بود ... سلطنت ... رفته بودیم آمدیم به خانه ما را دایره شاه دادند تربیت
... آب ... تجارت ... ضربه از برای ما فرستاده بود ... میرزا ... دیروز از
کردستان آمده است ... گفته است تا حکم به شدت از قرار ... است از برای
دختر ... آمده است تا شاه دختر به ... امروز حسین خان گفت که ...
است ... دارد ...
زن حاجی ... را ... از برای شاه ... زن ...
... زن سلطان احمد میرزا ... که ... دارالفنون ...
... شیم

روز شنبه چهارم ماه ربیع الاول است امروز صبح ... به خیر ... رفتم در خلوت کریم خانه
خدمت صدراعظم ... زیاد ... صدراعظم نهار ... کردن ...
عرض کرد که ... نهار ... صدراعظم ... نهار خوردیم بعد ... آمد
... عرض کردم گفت ...

عرض کرد من ... رفتم به مدرسه نظام از شاهزاده ها که ... کرده بودند محمود میرزا الیخانی ... سلطنت
علی نقی میرزا ... بودیم از برای درخانه شاه بهرام میرزا ... سیف الله میرزا سلطان مراد میرزا حمزه میرزا محمد حسین میرزا
لطف الله میرزا بودند ... ... شاهزاده ها تمام بودند معتمد الدوله حسین خان نظام الدوله
سید ابو القاسم خان ... خان از این ... بودند ... سلطنت ... به قرمز ... شاه
آمد به مدرسه نظام اول ... خان ها را عرض کردند خلعت داد مواجب زیاد کرد ... داد عرض
کرد بعد ... را عرض کردند ... خانه ... نظام ... سعد ...
... خان ها را تمام عرض کردند خلعت داد مواجب زیاد کرد ... داد باز ...
را هم ... از ... به ... اول ... بسیار ... بود
به این ... مدرسه ... دار ... سلطنت به قرمز ... شاه ... با هم آمدیم به منزل ما
خانه آمدم ... خان آمد بعد سلطان احمد میرزا ... میرزا ... آمدند ...
... میرزا محمود ... آمدند ... رفتن سلطان احمد میرزا با امیرزاده رفتن به خانه
حسین خان نظام الدوله ... هم رفتن به خانه ... شب ... هم رفتیم به خانه حسین خان
سلطان احمد میرزا ... خان ... را ... کردند ...
آمدم خانه شب را هم ... بودم امروز ... سلطان ... از ... آورد
امروز ... میرزا ... در ... میرزا ... فرستاد
... رفته ... امروز حسین خان گفت که ...
گرفته ... انگلیس ...
را ... در این روزها امروز ...
... را ... خلاف
نه ... انم

روز یکشنبه پنجم ماه ربیع اول ۱۳۱۱ است امروز صبح رفتم به در خانه ... به مبارک ... نظام الملک نهار هم
... نهار آمدم به خلوت کریم خانه شاه امروز سوار شد رفت ...
بیا ... در ...
... در خانه ... عرض کردم که ... تاریخ ... بود که ...
میرزا ... عروس ... عرض کردم خانه زاد ...
... از ... امروز ...
عرض کرد ... آمدم خانه محمد رضا میرزا از آنجا آمدم خانه ... میرزا محمود ... سلطنت ... رفتیم با ...
... شب ... آقا محمد حسین ...
... میرزا قوام الدوله بودند ... رفته بودم آمدم خانه باغچه
۲۲۳

روز دوشنبه ششم ماه ربیع اول ۱۳۱۱ است امروز صبح رفتم حمام از حمام آمدم خانه سلطان مویسلان [illegible] آمد
[illegible] را دیگر گرفت تیر تفنگ موسلان [illegible] که همراه آورده بود آمد تمام آتش را گرفت رفت منزل رفتم
حمام حسن علیخان [illegible] میرزا عالیجناب [illegible] خان آمد بنده منزل نهار خوردم که بعد نهار
حسن علیخان رفت منزل [illegible] و [illegible] میرزا آمد و [illegible] ازین [illegible] و [illegible] داده بود
دادم به [illegible] امروز [illegible] بنا بود [illegible] حیدر به [illegible] موقوف کرد
قرار شد روز یکشنبه [illegible] آقا [illegible] رفت امروز میرزا عالیجناب از
[illegible] آقا محمد حسن خان محمد رحیم خان بودند امشب
میرزا عالیجناب [illegible] بود

روز سه شنبه هفتم ماه ربیع اول است ۱۳۱۱ امروز صبح رفتم خدمت ولیعهد رسیدم بعد رفتم به خدمت صدر اعظم صبح [illegible]
به منزل [illegible] آمد باهم به در خانه رفتیم خدمت صدر [illegible] در باب [illegible] میرزا خدمت صدر عرض کردم گفت
[illegible] عرض [illegible] بعد از [illegible] صدر [illegible] سوار شد پیاده نادم در دروازه خدمت شاه رفتم قدری [illegible]
کردم و [illegible] که [illegible] از قزوین [illegible] آورد [illegible] از خدمت شاه [illegible]
[illegible] آمدم [illegible] منزل [illegible] بودم [illegible] آمدم خانه نهار خوردم رفتم
منزل [illegible] دیوان [illegible] آمدم خانه [illegible] بود میرزا [illegible]
[illegible] در باب [illegible] جناب صدر اعظم عرض [illegible]
[illegible] نه بود

روز چهارشنبه هشتم ماه ربیع اول است امروز صبح رفتم خانه سلطان احمد میرزا با هم به در خانه [illegible] رفتیم [illegible]
[illegible] بود [illegible] رفتم به خانه محمد رضا میرزا نهار خوردم آمدم خانه [illegible] در خانه بودم [illegible]
قدری [illegible] خدمت [illegible] سلطنه رفتم آمدم باز به خانه امیر تومان میرزا [illegible] رفت [illegible]
[illegible] خانه بودم [illegible] رفتم به خانه [illegible] خانم قوام الدوله [illegible] شب [illegible]
رفتم آمدم قوام الدوله گفت [illegible] روز [illegible] ده [illegible] در خانه [illegible] خان [illegible]
[illegible] با هم [illegible] علی نقی خان [illegible] گفته بود [illegible] میرزا [illegible]
خانه میرزا [illegible]

روز پنجشنبه نهم ماه ربیع اول است روز عید [illegible] امروز صبح [illegible] میرزا آمد به خانه با هم
رفتیم به در خانه شاه [illegible] پیاده [illegible] رفتیم قدری [illegible] کرد در باب امروز عید [illegible]
[illegible] کردم بعد [illegible] میرزا [illegible] میرزا سلطان [illegible]
[illegible] محمد رحیم میرزا آمد [illegible] رفتیم خدمت امام جمعه زیارت کردم آمدم به خانه [illegible]
[illegible] با هم رفتیم به خانه [illegible] سلطنه [illegible] دیوان [illegible] خان آمدم به خانه [illegible]
[illegible] دفتر [illegible] خانه بودم [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] رفته است امروز [illegible] سلطان [illegible]

روز جمعه دهم ماه ربیع اول است [illegible] به حال [illegible] دالوه [illegible] رفتیم دیگر از [illegible]
[illegible] است امروز [illegible] در خانه بودم [illegible] صبح میرزا علی نقی خان آمد [illegible] آمد [illegible]
نهار [illegible] سلطنه امیر [illegible] آقا [illegible] سلطان میرزا [illegible] خان آمد [illegible]
[illegible] حسین خان نظام الدوله آمد قدری بود [illegible] کرد که میرزا [illegible]
فردا قدری [illegible] بود [illegible]
[illegible] فردا [illegible] کرد میرزا [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] علی نقی خان [illegible]
[illegible] روس انگلیس [illegible]
[illegible] امروز [illegible] کرده است

روز شنبه یازدهم ماه ربیع اول است ۱۳۱۱ امروز [illegible] صدر دیوان خانه بودم صبح از خانه رفتم [illegible]
[illegible] بود رفتم به خانه محمود [illegible] میرزا [illegible] رفتیم به خانه [illegible] الملک که صدر دیوان [illegible]
[illegible] رفتیم [illegible] به [illegible] رفتیم مدرسه [illegible] جدید
[illegible] کردم [illegible] مدرسه [illegible] است از آنجا [illegible] به خانه
آمدم به منزل [illegible] سلطان [illegible] کرد [illegible]
[illegible] علی نقی خان آمد گفت فردا [illegible] به خانه انگلیسی [illegible]
[illegible] انگلیسی [illegible]
[illegible] علی نقی خان [illegible] بود [illegible] میرزا [illegible] آمد
[illegible] امروز [illegible]
[illegible] داده بود

روز یکشنبه دوازدهم ماه ربیع اول است ۱۳۱۱ امروز در خانه بودم میرزا [illegible] آمد [illegible]
آقا [illegible] میرزا [illegible] قدری [illegible] به [illegible] سلطنه آمد [illegible] با امیر خان
میرزا [illegible] خان آمد [illegible] حسین خان نظام الدوله [illegible] آمد رفت امروز [illegible] داد
[illegible] آقا محمد حسین [illegible] رفتم به خانه [illegible]
خانم [illegible] قوام الدوله [illegible] رفته بودم بعد آمدم امروز [illegible] میرزا [illegible] قدری [illegible]
[illegible] نوشته بود [illegible] آمدم امروز [illegible] دادم [illegible] کردم رفت به [illegible] فردا
[illegible] رفت
۲۶

روز دوشنبه سیزدهم ماه ربیع اول است امروز صبح [illegible] از [illegible] آمد
[illegible] کرده بود [illegible] انعام دادم [illegible] سوار شدم رفتم [illegible]
[illegible] از آنجا رفتم [illegible] آمدم به خانه [illegible]
[illegible] به خانه [illegible]
[illegible] به خانه [illegible]

شاهزاده حاکم گفت که من از ... نوشتم قول نه کرد حکم شده است ... [illegible]

... قوام ... دیگر کار ... برخاستم ... خانه آمدم نهار خوردم ... [illegible]

... آوردن ... از ... اول ... [illegible]

... رفتن ... آمدم به خانه ... در خانه ... گفت ... [illegible]

... [illegible]

روز ... ماه ربیع الاول ... امروز ... رفتم به حمام ... [illegible]

... [illegible]

روز ... شهر ربیع الاول ... امروز ... [illegible]

... [illegible]

روز چهارشنبه پانزدهم ماه ربیع الاول ... است امروز ... مرحوم شده است ...

... رفتم مسجد ... سید ... آقا ...

... در خانه ... بود ... آمده بودند ... [illegible]

... خانه ... مرحوم ... کفن ... پنجشنبه پانزدهم ... [illegible]

... مسجد ... مردم ... [illegible]

... روز در دروازه ... شاهزاده ... قرار دادم که تمام مردم ... [illegible]

... قبول کردن قرار شد ... روز در دروازه ... [illegible]

... [illegible]

روز ... شهر ربیع الاول است امروز ... [illegible]

... [illegible]

۲۵

روز سه‌شنبه شاهزاده حاکم بیرون رفتند ... در حال آمده بود ... دیگر در منزل حاکم بودیم که میرزا ... [illegible]
گفت عیال فرهاد میرزا آمدن ... گفتم چه نوع ... گفت ... که ... آمده است یک قدر آدم ... صاحب ...
ده ریال عیال ... را آوردن بعد ... رفتیم به خانه امام جمعه ... مبارک ...
حاکم ... آورده بودند ... گفتم همان جا ... کردم ...
شنبه ... خلاف بود بعد از منزل حاکم آمدم به خانه ... کردم میرزا ... خان آمد ... گفت فرهاد میرزا ...
که ... حال ... را دارد ... اول مغرب بود ... رفتیم به خانه صاحب دیوان میرزا جعفرخان
میرزا موسی وزیر ... خانه صاحب دیوان بودند ... فرهاد میرزا ... میرزا جعفر خان گفت که ...
الحمد ... به سفارت ... نوشته است که ... به ... فرهاد میرزا ... واقع شده ...
حالت ... بعد ... رفتم ... آمدم به خانه میرزا ابراهیم برادرزاده آقا سید حسین که ...
آمد ... در باب نماز جمعه ... گفتم ... نماز ... به ... مرده ...
سیم آقا ... زیارت ... صدراعظم ... قرار ... آن اوقات ...
شب ... بودم به ... میرزا ... می‌نوشتم

روز جمعه ... ماه ربیع الاول است ... روز مولود رسول است ... امام جمعه امروز ... نایب السلطنه
رفتیم به خانه ... میرزا ... امام جمعه ... شاهزاده حاکم هم آمد
... شاه سلطان مراد میرزا ... شاهزاده اول ...
کردند ... آوردند ... در ... نهار ...
که صدای توپ ... آقا سید حسن روزه ... نیم به غروب ... روزه ...
ایلچی ... آقا سید ... امام جمعه ... ملا ... سلطان احمد میرزا ... شاهزاده ها
... رفتیم ... دروازه ... دفن کردن ... سید ملا ... سید ...
... شاهزاده ... را ... دفن کردند ... به قدر ... ده ...
... حاجی سید حسن بود ... امام جمعه ... مسلمان دفن کردن در این ... کرد
... سید ... حاجی سید حسن ...
... دفن کردند ... روز جمعه ...
... به غروب ... آقا ... سلطان احمد میرزا آمدم به خانه ...
سلطنه ... اول غروب آمدم به خانه ... جعفر قلی خان ... صدراعظم ...
با ... کرد که ... نایب السلطنه ... حسین خان ... نوشته است
جعفر قلی خان ... رفته ... بسیار ... گذشت ... امروز آمد به خانم ...

روز شنبه ... ماه مولود است امروز ... حاجی میرزا محمود آمد به خانه ما ... الدوله ...
خانم نواب ... رفتیم به خانه شاهزاده حاکم ...
فرهاد میرزا بسیار ... نوشته بودند ... وقایع نگار ...
وزیر ... رفته ... تا نهار ... به غروب ... شاهزاده ...
... بود ... آمدم به خانه میرزا ... خان ... کرده است ...

... گفت که نایب السلطنه به حسین خان ... تقدیر ... حسین خان ... کرده ... گفت
... حسین خان ... نایب السلطنه ... کردم امروز ... گفت ... گفت که فرهاد میرزا گفت
... بودیم ... اند ... کردم ... آمدم به خانه نایب السلطنه گفت
... بودن خدمت ... کردم ... آمدم ... امروز آمدم نایب السلطنه گفت
... آوردن ... عرض کردم ... حسین خان ...
... نایب السلطنه گفت ... حسین خان ... آوردن
... شده ... گفت ... قبول کردم ... حسین خان ...
... گفت ... گفت ...
... آمدم به خانه ... خان ... آقا ... جعفر ...
... نایب السلطنه ... بود ... نایب السلطنه ... الدوله
صاحب دیوان نوشته بود حسین خان ... نایب السلطنه ... حسین خان ...
... حسین خان نوشته بود ... کردم ...
... تحقیق کرد ... میرزا محمود ... میرزا فضل الله ... نایب السلطنه را
... تا اول غروب بودم آمدم به خانه ... آقا محمد حسن میرزا ... شده ...
... امام ... میرزا ... میرزا ... خدمت ...
سلطنه ... میرزا محمود ... بودم ...
... باران ...
... بود ...
... خانه ... حسین ...

روز یکشنبه ... ماه ربیع الاول ... امروز ... حاجی ملا حسین ... آمده ...
... گفت ... فرخ خان ... کردم ...
... نهار ... امام ... حاجی ملا حسین ... الدوله ...
... به غروب ... رفتم ... شده ...
... آمد ... میدان ...
... شده ... به غروب
... میرزا ...
... میرزا ...
... گفت ...
... میرزا نوشته
... خلاف ...
... شاهزاده ...
... مرتضی ...
... کردم ...
... دفن ...
... دفن ...

صدر گفت که امام این را نوشته است و ... سعی از این پول فرستاده ... هم فرستادم ... را آوردن
همین قدر ... دیروز پول را ... خدمت شاه بردن ... گفت ... حسین خان را و
... زد از میرزا ... حرکت که جناب سلطنه را گرفته است ... میان ... رفتم
رسید به ... گفت که حسین خان را شاه ... رفت ... میرزا ...
... داد کرد در این باب نماز کردیم ... آوردند ده دانه از آن پول ... میرزا
... صاحب الدوله داد ... مرحمت ... نداد
به ... گفت ... آمدند ...
امام جمعه ... زدم ... کردم ... را ... آمدیم ... در باب
... به خانه رفت ... به خانه آمدم نماز کردم به خانه صاحب دیوان رفتم ... است ... شود
... صاحب دیوان ... آوردن ...
از شب رفته آمدم به خانه ... امروز کاغذ ... از اصفهان رسید به ... از ... داده
است ...

روز دوشنبه بیستم ماه ربیع اول است [illegible] امروز ... از ... تا یک ... بود ... هزار
انعام دادم امروز ... صدر اعظم محمد خان ... فضل الله ... رفته بود در خانه صاحب دیوان ... صاحب دیوان
... چهار ... اند ... الله ... داده بود ... دست ... فرستاده بود که
... صدر اعظم ... حسین خان ... جناب سلطنه را گرفته است جناب سلطنه ... خان ...
... حسین خان ... حسین خان ... الکتفا کردیم که جناب سلطنه
... حسین خان ... بعد به ... است ... بسیار است
... به خانه صدر ... بعد ... محمود خان ...
... به خانه امام جمعه ... شد
... به خدمت
... رفتم به مجد شاه ... برادر ... امام جمعه میرزا
... صدر اعظم آمدیم ... از ... راه ... آمدم
... امروز ... از ... داده دادم میرزا

روز سه‌شنبه بیست یکم ماه ربیع اول است [illegible] امروز صبح رفتم خانه امیر ... به ... بعد ... سلطنه رفتم
به ... رفتم به در خانه ... خدمت صدر اعظم ... صدر اعظم ... رفتم ...
... آمدیم ... کردن رفتیم سلام ... شاه ... کردن
... صدر اعظم ... سلطنه ... کردم ... کردم نماز ...
از خدمت شاه ... خدمت والده شاه رفتم ... سلطنه ... میرزا ... الدوله
... والده شاه در باب ... کردم ... کردم که ...
... کردم ... میرزا ... کردم ... امروز ... کردن ...
... شدن ... دارم ...

... والده ... خانه والده ... صدر اعظم ... میرزا ... داد
... سلطان احمد میرزا به خانه صدر اعظم رفت ... صدر وخان ... رفت
... رجب ... والده ... که محمود ... تخویف ...
... کردم ... خانه ... است ... امروز ... کاغذی نوشته بود
... به والده ... حکم ... است ... بعد ... محمود ...
بیا ... امروز ... رفتم ... خدمت والده
شده آمدم به خانه ... خان ... میرزا ابراهیم ... بودن
... اول مغرب بعد رفتم به خانه صاحب دیوان در باب ... کردیم ... زدیم
... خانه امیر ... بودم ... رفتم به خانه امیر تیمور میرزا خدمت ... سلطنه
... ساعت از شب رفته آمدم به خانه ... فرهاد میرزا ... ساعت
از شب رفته ... فرهاد میرزا ... شود

روز چهارشنبه بیست دوم ماه ربیع اول است [illegible] امروز صبح رفتم به در خانه خدمت صدر اعظم ...
میرزا ... صدر اعظم ... امام جمعه ... است ... باشد
... میرزا ... کرد در باب ... میرزا ... بود
... نظام الملک آورد ... صدر اعظم داد ... سلطنه
بود ... رفتم به منزل ... خان قدری نشستم ... خان بودن
... رفتم به خانه ... آقا قدری نشستم ... از در خانه آقا
به خانه ... رفتم ... میرزا ... رفتم ... را ...
کردم قدری ... آمدم به خانه اول مغرب بود میرزا ابراهیم امام جمعه ... را الحمد
... رفتم به خانه صاحب دیوان ... بودیم
... تا ... ساعت از شب رفته آمدم خانه

روز پنجشنبه بیست سیم ماه ربیع اول است امروز صبح ... رفتم قدری ... از میرزا ... رفتم
به ... میرزا ... دیروز ... آمدم خانه امروز ... به ازدواج
... سلطنه ... میرزا ... امام ...
... رفتم ... میرزا ... کاغذ ... سلام ... رفتم

۲۷

روز جمعه بیست چهارم ماه ربیع اول است امروز صبح ... زاده ... فرمان
... والده ... میرزا ... والده ... امروز ... بود
... رفت ... میرزا ...
... میرزا ...
آمدم ... از ... رفتم ... خان ... قدری نشستم
آمدم ... دادم ... بردن

روز سه‌شنبه بیست پنجم ماه ربیع الاول ۱۳۱۸ است امروز صبح به درخانه رفتم در بین راه به خانه محمدرضا میرزا رفتم
حسام السلطنه هم آنجا آمد قدری نشستیم بعد برخاستیم با هم به درخانه رفتیم در منزل ولیعهد محمد صادق میرزا هم آمد
قدری نشستیم احوال ولیعهد را پرسیدیم برخاستیم رفتیم به بالاخانه کشیک‌خانه ایلچی‌ها عصر از شاهزاده‌ها بودند در
اطاق سلام جمع کردند رفتیم به سلام امروز سلام خاصی است یک دسته رفتند نظام بودند نشسته بودند بیار رفتند یک
بودند از برای سلام ایستاده زیاد تعریف کرده هم تعریف کردیم بعد از سلام یک سر به خانه آمدم ناهار خوردم
رفتم به خانه کیومرث میرزا عیادت کردم سر گشتم آمدم به خانه حسام السلطنه قدری نشستم عصر آمدم به خانه
شام خوردم رفتم به خانه قوام الدوله صاحب دیوان نوشته اصرار کرده به منزل او بردیم تفرج شد شب
از شب رفته آمدم خانه امروز خبر از فارسی کرمان آمده بود که میر سردار با میر معید الدوله امیر و به سر شغیر حاکم لار رفته
اند بیرون از دست ایشان امام جمعه گرفته اند سرام جمعه اسم گرفتار شده است باید بشود امروز سر سردار را که
جبه خلعت دادن با دوست تومان پول بابت روانه کنند بر داراب به فرمایند

روز یکشنبه بیست ششم ماه ربیع الاول است ۱۳۱۸ وقت قدری باران آمد زمین خاک شد امروز سه ساعت به ظهر رفتیم
به تکیه امروز ملا غلامرضا از برای روضه خواندن ساعت ده بود در مجلس یک دسته حضور آمده بودند پانزده تومان وازده صاحب را تکبیر گو ده
شده یک ماه هست که به او رفته بودند با دیگر بودند از امسال امروز صبح عصر که از خانه بیرون رفتم در خانه بودم سهم آمد
نشستم با ملاها شیخ ملاحسین خان میرزا حاجی میرزا محمد عبدالله امین بیک ملا رضا انگریز با وقت بود شریعتمدار بنیاد گرفته گریان دادم
به میرزا جانی بیدرنگ که یک ساعت به غروب مانده رفتیم به خانه سلطان احمد میرزا قدری نشستیم آمدم به خانه نیک راهم
تنها بودم که امروز هم راه رفت سوار شده بودند کرده که شاه رفت بادی آمد که به عمارت امیر
سر جا آمدند سلطنت کرده جمعه به منزل امیر نظام رفته آمده بودن صدر اعظم رفت کشیدن کیست که روزی آذربایجان بعد
به شود شب راه من حاضر بودم را پس کردم کاری نداشتم

روز دوشنبه بیست هفتم ماه ربیع الاول است امروز صبح رفتم حمام در آمدم ناهار خوردم امیر یوسف میرزا فرستادم آمد تا
چهار دانه به از برای سردار سکل فرستادم سه بودم با امیر جان رفتیم به منزل سردار قوام الدوله هم منزل سردار
بود و امین لشکر هم بود در رفت قدری نشستیم صحبت کردیم بعد برخاستیم به قدری ساعتی مانده حسام السلطنه هم آمد
آن آب را آورده بودند خوردن خان صندلیم اول قدری آمدیم به خانه آمدم حکم سرا محمود که بود آمد
حاجی قدری رسید سرخ خوردن رفت به منزل صاحب دیوان رفتن کرد شاه با میرزا علی محمد بود که بودم میرزا حسین نوشت
نظام سپهدار ایند به تبریز به تبریز رسید با هم به تبریز دادن به دست بهمن میرزا الوند و امیر اعظم شده به تقریر علامه
به غروب با هم از دروازه قزوین بیرون رفت امروز کتاب صدر رفته بودند به ملا حسن کاری به
شد سادات یک رفت به قزوین مانده آمد به خانه شیخ عبدالرحیم دیدن کرد رفت به خانه آمدیم سردار
سلطان و میرزا جلیل خان اسلو آمد به منزل امیر نظام با جلال الدوله انوشیروان رفت به دست میرزا
صحیح خان صدر اعظم به نظام موقع کرد منزل امیر نظام از قبل امیر دیدم به سرکشی رفت نه از نیز الی آن‌که
حالا بیشتر قراری به فرمایند شاه حکم کرد صدر سردار کل بود در منزل امیر قرار سپهسالار رفت حکم کرد جلیل خان
را که دوش زدن دست لرد دارند از به قرار اول اند الفت حتی نفر دیگر را در کار را بود کرده بود
خبر شد از ایشان روز خواجه‌ها را فرستاد صدر اعظم را در محل میان از منزل امیر بیرون کرد آن صدر
بیاید دست نامه شد فرستاد مظفرالدین شاه را آوردن صورت دولت شاه فرستاد به شاه نوشت

شاه جواب نوشت باز صدر نوشت شاه جواب ساعت تا نوشت که نکنند دیگر را اما شاه بیامد شاه که آمد و الوند امیر
نیست شاه رفته به میان شده و الوند امیر نظام رفته اند صدر بی رئیس شاه نامه شد با او در کار بیرون نظام سپهسالار
به صدر اعظم کاغذی نوشته بود در باب قراگوزلو میرزا زاده و کاغذ انگلیس در حق فرهاد میرزا تا صدر بودند ببرد
آنچه نوشته اند معلوم کاغذ این که فرهاد میرزا به تهمت دولت انگلیس از فارسی که شاه اخراج کرده‌اند
میرزا هم دولت دارد آنها که حاجیان از او به کنند و گرد قیمت به انگلیس هستند شما نوشته‌اید که حال فرستید داده‌اید که
حاضر به کنید نوشته شاه هم در دست ما هست حالا باید آن است که ملک قبول او را از دست کرده ایشانه
تو سید حاکم رد کنند و اسباب صدر این شده که خبر ندارم رسم دولت ایران این است
به حکام میرزا را الحمدالله یک سال اخراج می‌کند دخل به شما ندارد دخل فرهاد میرزا از این
که نشستم می‌گوید آنها که به کیل صاحب نوشته ام که ربانه تمکین به شخص او نوشته است که
صدر اعظم به وزیر مختار را از جانب شخص را الحمد کرده ام از این به بعد شما به من طلبد کنند شما چه
کار به ایند میرزا فرهاد از اهل من دخل ندارد می‌گیرد فرهاد میرزا معتمد است رفیقه‌های میرزا است بعد
این به من مطلب باید خیر به نویسید که جواب نه فالم نوشته باشد در حوادث بازی این را امضا دارم
تا بعد چه شود امروز میرزا ابراهیم انگریزی آمد کتاب را دادم بردند از برای شیخ آورده بود من که بودم میرزا
را به گیچه داده بود رفته بود

روز سه‌شنبه بیست هشتم ماه ربیع اول است ۱۳۱۸ امروز صبح رفتم درخانه سلام که شاه سوار شده رفت سر قوچ از
آنجا به قصر قاجار رفت اول غروب به شهر آمد من هم رفتم به خانه والده شاه قدری نشستیم برخاستیم علیقلی میرزا
هم بیرون است با نصرالله خان آخر سابق علی قلی میرزا با نصرالله خان حکمی برد به خانه خود که بالاخانه بسیار
خوبی ساخته است بسیار خوب است روشنی بزرگ خود در او بسیار خوب جای است تا اول غروب بودم بعد برخاستم
آمدم به خانه در بین راه خانه علی خان رفتم همشیره را دیدم آمدم شب را هم آنجا بودم با میرزا عبدالوهاب ساعت
حساب بودم را نکردم

روز چهارشنبه بیست نهم ماه ربیع اول است امروز از خانه جایی نرفتم خانه بودم شاه سوار شد بعد از ظهر رفت
سر قوچ امروز صدر اعظم مهمان امیر نظام بود آنجا شش بلوک جمع بودند جمع مهمان بودند منی امیر با صدر اعظم شب
را هم آنجا بودم قدری رفتم به منزل میرزا علینقی خان در باب فرهاد میرزا گفت که باز امروز فارسی صاحب بطلان
نوشته است

روز پنجشنبه سلخ ماه ربیع اول ۱۳۱۸ است امروز صبح ملا مهر ایشان آمد بعد من رفتم درخانه یک سر به منزل لشکر
با شیر منزل نه بود آمدم به منزل ولیعهد میرزا فضل الله نصیرالملک آمد حاجی میرزا محمود حکیم ناهار خوردم بعد از ناهار برخاستیم رفتم
به منزل احمد خان میرزا هاشم ملک الکتاب در منزل احمد خان بودن ناهار خوردن ناهار خوردن رفتیم قدری
نشستم است صدر رزاق بیک آمد احمد خان قرار عقیده امام جمعه را امروز دادیم آمدم به خانه درخانه امروز کسی نه بود سر کار
صدر اعظم به درخانه نیامده بود بسیار خلوت بود درخانه شاه امروز یک ساعت به غروب مانده میرزا خان شهاب الملک
به دیدن من آمدن آمد شاه و حاجی علی محمد دیگر کسی نه بود غروب رفتم شب را هم آنجا بودم حاجی خان
بودم را نکردم حاجی آمد رفت

روز جمعه اول ماه ربیع الثانی سنه [illegible] مطابق [illegible] اول جدی
اول جدی است اول چله بزرگ زمستان الغرض باران برف نیامده است هوا هم زیاد [illegible] است [illegible]

روز جمعه اول ماه ربیع الثانی امروز صبح از خانه جایی نرفتم [illegible] آمد [illegible]
نواب معتمد [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] بودن [illegible] رفتیم [illegible] به [illegible]
[illegible] آمد [illegible] کرده اند [illegible]
[illegible] رفت به [illegible] کردم از اخلاق [illegible] گذشت [illegible]
رفت [illegible] خانه هم گذشت [illegible] راه [illegible] گرفته است [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] امروز [illegible] بیدار [illegible] در باب [illegible] انگریسی [illegible]
[illegible] ایستاده اند [illegible] خان رفت شب را هم رفتم به منزل صاحب دیوان [illegible]
ساعت بودم آمدم منزل مهمان [illegible] در منزل [illegible] شب را [illegible] که شاه [illegible] شب [illegible]
[illegible] ربیع [illegible] نبود

روز شنبه دویم ماه ربیع الثانی [illegible] امروز صبح رفتم به در خانه سلام نشد آمدم به منزل [illegible] خان [illegible]
[illegible] حاضر میرزا محمد میرزا هاشم [illegible] خان منزل [illegible] خان بودند [illegible] بیمار [illegible] خان [illegible]
میرزا محمد [illegible] دادم [illegible] خان [illegible] آوردم خانه امروز شاه سوار [illegible] رفت [illegible]
باران آمد [illegible] ساعت به غروب [illegible] رفتم به [illegible] بودم که [illegible]
به خانه [illegible] فرستادم [illegible] آمدم [illegible] رفته [illegible] شب رفته [illegible] رفت [illegible]
[illegible]

روز یکشنبه سیم ماه ربیع الثانی [illegible] باران زیاد [illegible] امروز شاه [illegible]
از شب باران [illegible] آمد [illegible] باران [illegible] امروز هم [illegible] همراه شاه
[illegible] ساعت به غروب [illegible] رفته [illegible] باران [illegible] شب [illegible] خانه بودم امروز
[illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible]

روز دوشنبه چهارم ماه ربیع الثانی امروز صبح رفتم [illegible] آمدم رفتم خانه [illegible] خانم قوام الدوله هم بود [illegible]
نهار خوردیم آمدم به خانه صاحب دیوان [illegible] شام [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] بودند که حاضر میرزا محمود [illegible] اول [illegible]
[illegible] حاضر میرزا محمود [illegible] میرزا [illegible] را هم [illegible] کردیم [illegible]
ساعت از شب رفته بودیم بعد آمدیم خانه [illegible] امروز [illegible] حسن خان را [illegible]
[illegible] رفت [illegible] گرده [illegible] گفته [illegible] از [illegible]
[illegible] بودم [illegible] نظام الملک [illegible] حسن خان [illegible] امروز فتح نامه
[illegible] صاحب دیوان فرستاده بود که در هشتم ماه [illegible] فتح شده است
[illegible] ربیع اول در روز هشتم [illegible] بردن [illegible] عباسی را

روز سه شنبه پنجم ماه ربیع الثانی [illegible] امروز صبح رفتم به در خانه رفتم منزل [illegible] حاضر [illegible] آنجا [illegible]
سلام شد به سلام رفتم شاه در سلام [illegible] بود [illegible] کردم منزل [illegible] فرمودن نهار هم آنجا
[illegible] کردم [illegible] فرمودن [illegible] کردم آ [illegible] خان [illegible] دیده ایم [illegible]
از آن [illegible] دولت شاه زیاد [illegible] نهار [illegible]
[illegible] زیادی [illegible] کردم بعد شاه در باب محمد مهدی میرزا [illegible] فرمودن من
هم زیاد [illegible] شاه [illegible] زیاد [illegible] بعد از سلام رفتم به خدمت
[illegible] آقا هم قدری صحبت کردیم [illegible] گفت [illegible] که از [illegible]
[illegible] که [illegible] گفت که [illegible] گفتم [illegible] آدم دارم [illegible]
بعد از آنجا آمدم به خانه میرزا ابراهیم انگریسی حاضر [illegible] آقا محمد [illegible] خان [illegible] شاه [illegible] آمدن
[illegible] رفتیم شب را هم [illegible] بودم امروز [illegible] خان [illegible] از [illegible] آمدن [illegible]
آوردن

روز چهارشنبه ششم ماه ربیع الثانی امروز شاه سوار شد به [illegible] رفت به [illegible] کوه [illegible]
[illegible] زیادی [illegible] آمد امروز خانه بودم جایی نرفتم [illegible] میرزا رحیم [illegible] آوردن
[illegible] دادم که [illegible] کتاب [illegible] از [illegible] امروز [illegible] قاسم خان محمود [illegible] آمدن
[illegible] نهار [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] خان آمدن [illegible] بودن [illegible]
[illegible] رفتن [illegible] رفتیم به خانه [illegible] قدری
قهوه خوردیم آمدیم [illegible] آمدن [illegible] شب را هم [illegible] خوردیم [illegible] از شب رفته
رفتیم [illegible] محمد [illegible] رفت [illegible] سوار شد [illegible] دادم [illegible]
[illegible] بود [illegible] فرستاده بود از [illegible]
[illegible] آوردم

روز پنجشنبه هفتم ماه ربیع الثانی [illegible] امروز [illegible] باران زیادی [illegible] الحمد الله [illegible]
امروز حسین خان [illegible] شیره [illegible] آمد رفت [illegible] جعفر قلی خان [illegible]
صدر اعظم رفتم [illegible] خوردیم [illegible] جعفر قلی خان [illegible] رفتم به خانه
آوردم [illegible] امروز سردار [illegible] آمد [illegible] به خانه [illegible] خان [illegible]
دادم [illegible] سردار [illegible] سلطان [illegible] میرزا محمد [illegible]
حاضر [illegible] سلطان [illegible] شب رفته [illegible] آمدم خانه
[illegible] امروز [illegible] کردم [illegible] هزار [illegible] داد [illegible] هزار [illegible]
[illegible] به سلطان احمد میرزا [illegible]

روز جمعه هشتم ماه ربیع الثانی امروز از خانه جایی نرفتم [illegible] سلطان [illegible] حاضر [illegible] به [illegible]
[illegible] امروز صاحب دیوان فرستاده [illegible] خان [illegible]
امروز [illegible] داده بود به میر علی نقی خان آورده بود [illegible] آورده [illegible]
امروز [illegible] حسن علی خان [illegible] بودن شب را هم [illegible] بودیم [illegible]
رفته بودن امروز [illegible] دارم

روز شنبه نهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۱۱ امروز صبح رفتم به منزل شاهزاده اردشیر میرزا دیدن کردم سلام عرض کردن
رفتم به سلام شاه و فرمایشی به من کردند قدری [illegible] فرمایش شاه من عرض کردم در باب [illegible] زیادی دار
گفتم عرض [illegible] که بسیار [illegible] بود در [illegible] سلام [illegible] طهماسب میرزا حاکم فارس را آورده
در باب [illegible] عباس [illegible] کرده بود [illegible] قلی خان [illegible] فرستاده بود
به همراه محمد هاشم خان نوه [illegible] خان فرستاده بود [illegible] را در سلام [illegible]
آمده بود بعد سلام رفتم خدمت صدر اعظم [illegible] شاه [illegible] رفت بعد
آمدم به خانه حمزه میرزا حشمت الدوله دختر حمزه میرزا [illegible] گفتم قدری [illegible] آمدم خانه تا شب خانه بودم
میرزا ابراهیم آمد [illegible] احوال فرهاد میرزا [illegible] گفت به [illegible] فرهاد میرزا [illegible]
[illegible] در حمام [illegible] خانه سفارت که [illegible] حمام [illegible] بوده [illegible]
[illegible] آدم [illegible] روان [illegible] به [illegible]
[illegible] امروز دختر حمزه میرزا [illegible] دفتر [illegible] امروز [illegible]
میرزا [illegible] امروز [illegible] انگلیس [illegible] عمو [illegible] حاکم [illegible]
خانه [illegible] فرستاده بود [illegible]
[illegible] رفتم امروز [illegible] آمد [illegible] آمد

روز یکشنبه دهم ماه ربیع الثانی امروز صبح با [illegible] رفتم به منزل [illegible] حمام سلطنتی قدری نشستم بعد
[illegible] عباس [illegible] رفتم در [illegible]
[illegible] خلعت به [illegible] به خانه صدر [illegible] که
[illegible] به [illegible] منزل [illegible] رفتیم به [illegible]
به منزل [illegible] آمدم به خانه [illegible] خان همراه [illegible]
[illegible] حمام سلطنتی [illegible] شب [illegible]
[illegible] اردشیر میرزا [illegible]
[illegible] آمده بود

روز دوشنبه یازدهم ماه [illegible] صدر اعظم قرار داده بود [illegible] دیوان [illegible]
[illegible] امروز [illegible] خانه بودم
[illegible] آمد [illegible] قدری [illegible] کردم
[illegible] حسن [illegible] خان [illegible] آمد بعد حسین خان نظام الدوله آمد قدری صحبت کردند
[illegible] رفتم خانه صاحب دیوان [illegible] سردار [illegible]
[illegible] فرستاده بود که [illegible] صدر اعظم گفت [illegible] سردار [illegible]
رفتم منزل [illegible] گفتم [illegible] سردار بود
[illegible] رفتیم [illegible] صاحب دیوان [illegible] صدر اعظم [illegible] خان [illegible] الملک [illegible] فرهاد میرزا
[illegible] صدر اعظم [illegible] عباس [illegible] بعد [illegible]
آمد صاحب دیوان گفت شاهزاده [illegible] صدر اعظم گفت [illegible] فرهاد میرزا را

صدر اعظم [illegible] صاحب [illegible] فرهاد [illegible] رفت [illegible]
فرهاد میرزا [illegible] گفت [illegible] میرزا [illegible] گفت [illegible]
[illegible] قدری گفت [illegible] آمدیم گفت [illegible] فرار
[illegible] رفته آمدیم به خانه [illegible] قدری
[illegible] کردم [illegible] شود

روز سه شنبه دوازدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۱۱ امروز صبح رفتم به در خانه [illegible] به خانه [illegible]
[illegible] قدری [illegible] آمد قدری [illegible] بودیم [illegible] رفتیم به در
خانه قدری [illegible] خانه [illegible] سلام [illegible] شاه [illegible] کردم [illegible] رفتم به خانه اردشیر میرزا حاکم [illegible]
[illegible] بعد [illegible] رفتم به خانه [illegible] شاه [illegible] بودم آمدم بعد به خانه [illegible]
[illegible] مهمان [illegible] بودم [illegible] آنجا بودم [illegible] رفتم آمدم به خانه [illegible]
شنیدم که میرزا [illegible] به منزل [illegible] نظام [illegible] در باب [illegible]
[illegible] پناه بر خدا

روز چهارشنبه سیزدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۱۱ امروز [illegible] سیاه آورد [illegible] که در خانه صدر اعظم
[illegible] سوار شدم رفتم [illegible] حمام سلطنتی [illegible] خانه [illegible] دیدن
[illegible] رفتیم آنجا [illegible] به خانه [illegible] اول به [illegible]
[illegible] رفتیم [illegible] خان [illegible] رفتیم به [illegible]
[illegible] مردم [illegible] صدر اعظم [illegible] فرهاد میرزا [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] شام [illegible]
[illegible] صدر [illegible] گفت [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] فرهاد میرزا [illegible]
[illegible] در این باب بسیار از مردم گفت [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] مردم [illegible] شام [illegible]
[illegible] گفت [illegible] شام [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] کردم [illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible] فرهاد میرزا [illegible] شاهزاده
[illegible] رفتم [illegible] به خانه آمدم [illegible] کردم [illegible] رفتم خانه
[illegible] کردم [illegible] شب رفتم بعد
آمدم خانه [illegible] صدر [illegible] در خلوت [illegible] بردیم [illegible]

روز پنجشنبه چهاردهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۵ امروز [illegible]

[illegible] میرزا محمد تقی میرزا محمد حسین میرزا [illegible]

[illegible] سلطان احمد میرزا [illegible]

[illegible] میرزا حمزه میرزا محمد حسین میرزا [illegible]

[illegible] صدر اعظم نظام الملک [illegible]

[illegible]

امروز صبح [illegible]

[illegible]

[illegible] حمزه میرزا [illegible] صدر اعظم

روز جمعه پانزدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۵ امروز صبح [illegible]

[illegible]

روز شنبه شانزدهم ماه ربیع الثانی امروز صبح [illegible]

[illegible]

روز یکشنبه هفدهم ماه ربیع الثانی امروز صبح [illegible]

[illegible]

روز دوشنبه هجدهم ماه ربیع الثانی [illegible]

[illegible]

روز سه شنبه نوزدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۵ امروز صبح [illegible]

[illegible]

روز چهارشنبه بیستم ماه ربیع الثانی [illegible] است امروز میرزا محمد تویسرکانی گفت که امروز آدم حاجی ... محمد حسین ... شنیدم که ده هزار تومان ... امروز من در خانه بودم ...
... امروز هم قدری ... آمد ... امروز فرهاد میرزا را صدر اعظم برد به خدمت
شاه از آنجا هم ... صدر اعظم رفت خدمت ... بعد ... را هم ... خانه صاحب
دیوان بودم ... ساعت از شب رفته ... کردیم ... شام ...
بیچاره ... میرزا محمد علی ... خدا رحم کند ...

روز پنجشنبه بیست یکم ماه ربیع الثانی است امروز من از خانه جایی نرفتم در خانه بودم شنیدم شاه به فرهاد میرزا
... را خلعت مرحمت کرده ... مشهور است که دختر فرهاد میرزا را شاه ... خواهد بگیرد ...
هم چه ... امروز صدر اعظم رفت به ... آباد ده تازه که خریده بود نظام الملک فرهاد میرزا هم
... صدر ... امروز حسین خان نظام الدوله آمد به خانه ما بیچاره ... رفت ...
... شب از حمام ... آمدم خانه بودم ... خانه ... بعد ... امروز ...
... خالت ... یازده تومان ... فرستادم امروز حاجی میرزا ... آمد گفت ...
را به ... خدا رحم کند

روز جمعه بیست دوم ماه ربیع الثانی است امروز هیچ در خانه بودم ملا ... آمد ... حسین ... خان ...
... سعید خان ... رکن الدوله ... خان آمد ... رفتم ...
سلطان احمد میرزا را هم فرستادم ... از ... میرزا عبد الله ...
با ... گفت ... کامران میرزا ... اول ... بود ... خانه ...
را هم ... قاسم خان ... از ... به صدر اعظم
... انگلیس ... فرانسه ... روس ... دولت ...
... خان ... فرهاد میرزا ... اصفهان ... فرهاد میرزا ...
... امروز ... خانه صدر ... فرهاد میرزا گفت
... آقا محمد حسن را اطلاق ... فرهاد میرزا ... امروز هم ... را
... فرهاد میرزا ... شاه ...
امروز ... فخر الملک ...
... را افسر الملک ... را لقب دادن

روز شنبه بیست سیم ماه ربیع الثانی است امروز ... رفتم خدمت حکم السلطنه ...
... امام جمعه ... آمدن ...
رفتن ... حکم السلطنه ... امیر ...
... صدر اعظم ...
... صدر ... شاه ...

روز یکشنبه بیست چهارم ماه ربیع الثانی است امروز هیچ رفتم در خانه صدر اعظم در خلوت کردیم ...
رفت خدمت ... صدر ... شاه ... رفت خدمت شاه فرهاد میرزا بود
ملاقات کردیم ... تمام آمدن صدر از خدمت شاه ...
با هم رفتیم ناهار ... در باب ... قبول نه کرد ...
... رفتیم به خانه ابو الملوک ... قدری ...
خانه ... امروز ... رفتیم ...
... به ... در خانه ... بودم ...

روز دوشنبه بیست پنجم ماه ربیع الثانی است امروز من مهمان حسین خان بودم صاحب دیوان سپهسالار ... الدوله
... شاه قوام الدوله ...
پسر محمد باقر خان ... محمد کریم خان
... بود ... ساعت ... شب رفته ...
... سپهسالار ...
امروز ... فرهاد میرزا رفت به خانه ...
میرزا محمود ... فرستادم ...
بود ... نه بود امروز

روز سه شنبه بیست ششم ماه ربیع الثانی است امروز هیچ رفتم به خانه فرهاد میرزا ...
... آمدم در خانه ... رفتم ...
... شاه ...
... حکم السلطنه ...
... صدر اعظم ...
... صاحب ...
... شاه ...
... خانه ...
... حکم السلطنه آقای ...
... صاحب دیوان ... قوام الدوله
...
... خان ... امیر ...
... صدر ... ۳۴

روز چهارشنبه بیست هفتم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۱ امروز صبح رفتم حمام بعد آمدم خانه [illegible] آقا میرزا حسین خان [illegible]
آمد [illegible] مشغول صحبت بود عصر رفتم عبد الله [illegible] رفتم به خانه [illegible] نهار [illegible]
خوردم بعد [illegible] آمدم خانه میرزا [illegible] آمد [illegible] دعوای [illegible] آقا میرزا [illegible]
آمد [illegible] عزیز [illegible] میرزا ابراهیم [illegible] خانه [illegible] عزیز [illegible] تا نزدیک غروب [illegible]
رفت [illegible] آمد اول غروب رفت شب را هم [illegible] خانه [illegible] بود [illegible]
میرزا [illegible] خان [illegible] صدر اعظم بود امروز نظام الملک [illegible]
[illegible] آمد [illegible] امروز [illegible] از منزل [illegible] الدوله به خانه [illegible] آمد [illegible]
[illegible] نوشته بود که شاه گذشت صدر [illegible] الحمد الله [illegible]
[illegible] همراه شاه صدر اعظم [illegible] سوار شدم [illegible] نوشته [illegible] بود [illegible]
[illegible] تازه آورده اند

روز پنجشنبه بیست هشتم ماه ربیع الثانی است امروز شاه سوار شد صدر اعظم سوار شد [illegible] خانه بودم [illegible]
خان [illegible] بود [illegible] غروب [illegible] سوار [illegible] رفتم [illegible] به خانه [illegible]
[illegible] امیر خان [illegible] داده بود [illegible] دادم [illegible] حسام السلطنه [illegible]
[illegible] لطف الله میرزا [illegible] آوردن شب هم بودیم [illegible] شب رفتم [illegible]

روز جمعه بیست نهم ماه ربیع الثانی ۱۳۱۱ است امروز [illegible] است [illegible]
[illegible] امروز خانه بودم [illegible] خانم آمد [illegible] فتح الله خان بود [illegible] خان [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] رفتن امروز [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] هزار [illegible] امروز [illegible]
[illegible] خانم [illegible] زیاده [illegible]
مهمان بودیم [illegible] حسام السلطنه ابو الملوک [illegible] لطف الله میرزا [illegible]
[illegible] بود [illegible] رفتم آمدیم خانه الحمد الله که ماه به آخر رسید [illegible]
به سر بردیم

روز شنبه اول ماه جمادی الاول است ۱۳۱۱ ان شاء الله این ماه را بر ما مبارک به گرداند.
[illegible] اول ماه [illegible] از جمله [illegible] گذشته است

روز یکشنبه دوم ماه جمادی الاول است امروز صبح رفتم به خانه میرزا [illegible] خان از آنجا به در خانه رفتم به منزل [illegible]
[illegible] السلطنه هم [illegible] صدر الدوله [illegible] قاسم خان [illegible] منزل [illegible]
[illegible] رفتم به [illegible] خانه [illegible] سلام [illegible] آمدم به خانه [illegible] آمدم به منزل [illegible]
[illegible] در خلوت [illegible] آورده بود [illegible] خلوت [illegible]
[illegible] کرده بود [illegible] آوردن از باغ [illegible] رفتم در خانه [illegible]
[illegible] اول غروب آمدم به خانه آمدم [illegible] آمده است [illegible] آورده [illegible]
[illegible] آقا [illegible] شب را هم [illegible] بود امروز صدر اعظم در
خانه [illegible] خلوت کرده بود [illegible] خانه را [illegible]

روز دوشنبه سیم ماه جمادی الاول است ۱۳۱۱ امروز صبح رفتم به در خانه دولتشاه سلطان [illegible] هم بود در منزل
[illegible] خان [illegible] حمام بود [illegible] شب [illegible] دولتشاه [illegible] رفتم خدمت
دولتشاه [illegible] غروب [illegible] آمدیم به خانه [illegible]
[illegible] آمد [illegible] سلطان [illegible] اسلام [illegible] رفتن [illegible]
[illegible] رفت شب را هم [illegible] میرزا [illegible] الملک [illegible]
[illegible] خدمت حسام السلطنه در خانه امیر جان مهمان بودیم [illegible] از شب رفته آمدیم به خانه

روز سه شنبه سیم ماه جمادی الاول است امروز [illegible] خانه بودم [illegible] آمد به خانه حسام السلطنه امیر [illegible]
[illegible] نهار خوردن [illegible] غروب [illegible] حسام السلطنه رفت [illegible]
[illegible] خوردن [illegible] آقا [illegible] آمدن [illegible] اول [illegible]
را هم [illegible] خانه [illegible] مهمان بودیم [illegible] الدوله هم بود [illegible]
[illegible] از شب رفته آمدم خانه امروز شاه [illegible] است [illegible]

روز چهارشنبه چهارم ماه جمادی الاول است امروز صبح رفتم به در خانه در منزل ولیعهد بودم از آنجا رفتم به
[illegible] خانه [illegible] سلام [illegible] سلطان مصطفی [illegible] در خانه بود [illegible]
[illegible] از اصفهان آمده است [illegible] احوال [illegible] میرزا [illegible] دیوان
خانه [illegible] نوشته بود رفتم به دیوان خانه [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] را [illegible] گفتم [illegible] شاه است [illegible] آن وقت که حکم کرد
[illegible] آن وقت [illegible] گفت [illegible] را از اول
[illegible] میرزا [illegible] را [illegible] نوشته بود در
[illegible] حکم [illegible] کرده بود [illegible] بهاء الدوله [illegible] نوشته بود [illegible]
[illegible]

صدر اعظم در حاشیه نوشته بود که این ملک خالصه شاه است خالصه و هیچ است خاقان مرحوم به بهاء الدوله بخشید
داده بود و بعد در زمان محمد شاه از تحویل سرکار عالی شاهزاده بهاء الدوله آقا کریم رضا گرفته بود و امیر نظام هم
فروخته بود و بعد خود رضا که ده را اوگذاشته کرد و بعد بهاء الدوله را خانه ملک گفت به درون است که او فروخت
زیست کرد امروز جواب به او مرحمت بشد این خلاف عرض بود کند که نوشته را به چنین نشان داد
بعد بیرون رفتم آمدم به منزل صدر صدر در خلوت میرزا عبدالله خان که اینجا روضه عملی خواند بازگشته بود
حاجب فرخ خانه را امر کرد رفتم همین قدر گفتم که آمده ام حکم مرحمت خان شما به من گفت کاغذ را
با همین تو راست گفتم بلکه همین تو راست قدری نشستم بیرون آمدم رفتم بیرون دروازه سابق یک جا دیدم
میرزا اورا دیدم آمدم به خانه بودم تا شب شب را هم بیرون جایی بودم کسی نبود بیرون

روز چهارشنبه سوم ماه جمادی الاول است ۱۲۸۰ سنه امروز صبح حمام رفتم در آمدم سلطان مصطفی میرزا آمده بود نهار
بیرون نبود بعد رفت عصر جلال الدین میرزا آمد بار خبر داد رفت شب را هم بیرون جا بودم بالی بودم کسی نبود
نبود امروز سوار شد به شکار رفت گفت شکار کرد برگشت امروز کتاب زبدة التواریخ از قزوین
مهمان بخشی میرزا از برای من فرستاده بود و بسیار خوب کتاب است

روز پنجشنبه ششم ماه جمادی الاول است ۱۲۸۰ سنه امروز از خانه جایی نرفتم صبح آقا محمد حسین ناصر بیرون آمد نهار
شده ان رفت امروز قاطرچی از بازار تنبره را آمد بیع آوردن امروز به نظام الملک نوشتم وقت خواستم فردا فردا
قرار داده است بروم تا اول شب را هم خانه بودم کسی بیرون نبود امروز شنیدم آقا خان سرتیپ معروف است
که برود ره مهمان دارالحکومه یا بعد

روز جمعه هفتم ماه جمادی الاول است امروز صبح قدری برف آمد اما بر زمین ننشست بارها از بام ریختند امروز
سیم از خانه جایی نرفتم بعد از نهار حاجی میرزا محمود بیرون آمده بود امیر جان هم تا یک ساعت به غروب مانده آمد جا
تا یک ساعت نیم به غروب مانده رفتم به خانه نظام الملک حاضر بودند نظام الملک هم بود آمد او را دیدم بعد
خواستم او را گفتم که با صدر دعوا کرده ام هیچ خانه دیدم به صدر بگوید در باب خلوت هم حرف زدم قرار شد
به صدر بگوید جواب بدهد اول شب آمدم به خانه در خانه هم تا جا بودم شب کسی پیش من نبود

روز شنبه هشتم ماه جمادی الاول است ۱۲۸۰ سنه امروز صبح رفتم به در خانه و بعد نهار رفتم با آقا خانه میرزا نظام
به بعد رفتم به خانه فرهاد میرزا فرهاد میرزا خانه والده شاه بود این قدر ماندم تا آمدن شاهزاده را دیدم آمدم به خانه
لیکن بالاخره دیشب شب کرده است بسیار بد افتاده است خدا رحم کند ان شاء الله شاه فردا بیرون رود به شکار کنند
از جمله قراولیت امروز نصرالله خان پسر کاظم خان هم در خلوت کرده بود به صدر اعظم عرض کرده که حتی به سفر بیایم
با چنین صدر حکم کرده بود از بس صدر برگشت دم تا تا بیاید خلوت رسید انشاء دیگر دفعه برود تمام تدبیر اهل تفاوت در تمام
شده بود امروز مصطفی خان برادر کنگور با بیست غلام به بیرون دارالخلافه کلمه یبی شد تا بغداد امروز
فردوس فضل کرده به صدر که میرزا محمد حسین خان و دو پسر یوسف خان دنیب ترابی سرکرده است خسته شده اند
به سر خانه من آمده است صدر حکم کرده به کمیته از آن که داماد ابراهیم بود رفته بود به خانه شاهزاده خانم
ابلاغ کنند که به خانه رفتند دیروز او را بیگ در شب داد صدر قبول کرد تا بعد به خود شب را هم جا بودم کسی پیش من نبود

روز یکشنبه نهم ماه جمادی الاول است ۱۲۸۰ سنه امروز صبح رفتم خانه محمد رضا میرزا طلعت شاهزاده را احمد بیگ خدمت
نظام الملک آورده بود در برق شاهزاده کردم چه بنشیند قدری بود دست شاهزاده را بر داشتم رفتم به در خانه در خلوت
کریم خان خدمت صدر اعظم رسیدیم قدری فرمایشی کردند بعد شاه تشریف آوردند سوار به شکار بروند بیرون
محمد رضا میرزا را دیدن مرحمت کردند سوار شدند به شکار رفتند روزه تشریف بردند در بین راه به سید تقی
الحالک فرمودند سرمایه است کاغذ خزانه نوشته بود عرض کرد کاغذ را نگاه کرده ام فرمودند حالا ببرید در راست
مرخص کرد بعد برگشتم سر محمد رضا میرزا به خانه شاهزاده خانم رفتیم نهار خوردیم قدری میرزا احوال تنها کسی میرزا
را دیدیم قدری میرزا احمد سید محمد بار خانه را گردیم یک ساعت به غروب مانده آمدیم رفتم خانه حاجی میرزا
محمد داود را راه انداختیم آمدم به خانه نهار کردم رفتم خانم جاجت دیوان قدری نشستم که خبر کند که شیرا الدوله
سلطان احمد میرزا بعد شاه جلال الدین میرزا و دیوان محمد میرزا آمده اند به خانه خواهند فرستم آمدم مهمانی
است رات چهار جز در زمین رفتن شاه یک بیرون شد ندارم خبر درست بشد را هم به خبر شاه
کسی پیش من نبود امروز محمد جاد میرزا آمد نبی بخشی که ... را هم رود است آمده است از شیراز امروز اول به بهانه الترسیده
بود اما شب مشغول بود

روز دوشنبه دهم ماه جمادی الاول است ۱۲۸۰ سنه امروز صبح شاه آمد بیرون به بهانه با هم آمدن کسی پیش من حمام رفتم
در آمدم با هم مدار بیرون رفتم کردم با هم خوردم رفتم به خانه محمد ولی میرزا با شاهزاده رفتیم به دیدن میرزا مرتضی
برادر مرحوم امام جمعه قدری نشستیم برخاستیم آمدیم خانه حسام السلطنه حسین علی خان نشستند محمد هادی میرزا
امیر بعد بیرون بخشی آمدن چای خوردن اول غروب امیرزادت رفتن امیر جان ماند در این بین نصرالله میرزا
هم آمد قرار نشستند به مانند قرار دم حسام السلطنه را هم آوردند شب را هم حسام و امیر جان بودند
تا یک ساعت از شب رفته رفتند

روز سه شنبه یازدهم ماه جمادی الاول است امروز صبح محمد رضا میرزا پسر اهل علم آمده بود اول به خانه حسام السلطنه رفت
که هم رفته آنجا با هم به خانه آمدند نهار خوردن بعد نهار حسام با محمد رضا میرزا رفتند امیر جان ماند قدری بعد رفت میرزا
نصرالله خان آمد تا یک ساعت به غروب مانده بود بعد رفت شب را هم خانه بودم به کار به بهانه به شدت دندان درد بود
خبر تازه هم نبود امروز امروز اول امیر کوچک بود

روز چهارشنبه دوازدهم ماه جمادی الاول است امروز خانه بودم شاه بیرون نبود رفت بعد نهار رفتم به خانه حاجی ملا
جعفر دیدن کردم نصرالله خان ناظر ملا علی اکبر آمدن در خانه حاجی قدری صحبت تاریخ کردیم برخاستم رفتم
به خانه محمد ولی میرزا با دست شاهزاده کتاب تاریخ تازه شاهزاده پیدا کرده است مشهور به تاریخ عالم آرا
که بعد از این است کتاب خوب کتاب تاریخ عالم آرا اسمی است این کتاب را خیلی دوست دارند بسیار خوب کتاب است
اصل نوشته خانه شاهزاده آمدم به خانه رفتم شب را به خانه عالیه خانم شام خوردم یک ساعت از شب رفته آمدم
سر بات منزل بودم امشب امروز صبح آقا محمد حسین پیش من بود

روز پنجشنبه سیزدهم ماه جمادی الاول است امروز از خانه جایی نرفتم خانه بودم شاهزاده سهم پیش من بودن نهار خوردیم
بعد از نهار شاهزاده رفت شاهزاده بود عصر میرزا محمد تقی خان آقا علی اکبر و آمد و بعد پیش من آمدن ملا علی محمد المعروف
هم بود محمد باقر میرزا هم آمد چای خوردن رفتن امروز از آقا محمد آقا رحیم به شاهزاده یک کاغذ
شب را هم خانه بودم شب یک ساعت از شب رفته میرزا دیدن به خانه علی خان قوام الدوله امیر بود میرزا
بود پیش من تا یک ساعت از شب رفته آمدم

روز جمعه چهاردهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۲ امروز شاه تشریف آوردند منزل ما هم از خانه جایی نرفتم تا دو ساعت
به غروب مانده رفتم حمام اول مغرب سر آمدم ملا... کیا امروز آمد منزل حاجی رفتم بود شب را حاجی
میرزا محمود آمد از عراق کنند را گفت درباب اصفهان گفت به صدر گفتم صدر گفت فلان کس آمد نیست
شب را هم منزل خانه بودم

روز شنبه پانزدهم ماه جمادی الاول سنه امروز شاه به دوشان تپه رفتند به خانه بودم مرخص بودن صدر اعظم هم در خانه بود
مسجد رفتم به خانه حاجی میرزا محمود منزل رفتند صدر در سر طویله تا زه تشریف دارند من رفتم خدمت صدر در طویله خانه
بود سلام کردم بعد فعلها کشیدم آمدم خانه کتاب ... را ... میکردم عصری حاجی میرزا محمود و امیر جان میرزا عبدالوهاب
خان میرزا ابراهیم المهندس آمدند پیش من جایی رفتن اول شب رفتن شب را هم حمام سلطنتی قرینها دیر الفی بودن
بعد از ... رفتیم بود حمام سلطنت بود امیر جان منزل تا دو ساعت از شب رفته بودم بعد آمدم خانه امروز از
رضوان کاغذ آوردند الحمد الله سلامت رسید فرستادن امروز حاجی ... میرزا از کربلا کاغذ نوشته بود از
بر ای من

روز یکشنبه شانزدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۲ امروز از خانه جایی نرفتم میرزا عبدالوهاب خان آمد پیش من و حاجی میرزا
محمود هم بود تا شب ساعد ... الملک خان سید فرج الله خان شده هم آمدند رفتند آقا محمد حسین حاجی محمد رحیم و ابدال
آمدند رفتند باران بسیار زیادی امروز امشب آمد رحمت خدا از ... آمد امروز منزل حاجی تا ... اسمعیل خان
برا آورد ... به دست ... شیر ... داده ام که پول به کی ... آمد و ... کرد ... نه کردم
... شب را هم حاجی میرزا محمود و میرزا عبدالوهاب خان
امیر ... منزل ما بودند تا دو ساعت از شب رفته صدر اعظم امروز در خانه بود

روز دوشنبه هفدهم ماه جمادی الاول سنه امروز صبح قدری از اول ... حرف زده بود دو دست ادا کردم نهار مهمان
... بودم رفتم نوروز علی ... میرزا سلطان احمد میرزا جلال الدین میرزا بودن نهار ... خوب
... بود بعد از نهار بودیم تا دو ساعت به غروب مانده میرزا قاسم آمدیم به خانه ... تا شب بودیم در خانه شب را
... خانم و ... رفتم به خانه ... سلطنتی حمزه میرزا بودن با امیر ... میرزا قوام
الدوله ... ساعت شب بودیم بعد میرزا قاسم آمدیم به خانه خودمان

روز سه شنبه هجدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتیم به در خانه ... میرزا هم آمدیم خانه ما هم به
خانه رفتیم ... بالاخانه ... خانه سلام نه ... شدیم آمدیم ... سلطنتی محمد رضا میرزا ... آمدیم
... رفتیم به خدمت والده شاه قدری نشستیم آمدیم خانه ... سر میرزا با ... میرزا
از ... آورد قدری بود رفت ... کردم ... در باب ... اسمعیل ... و ...
قدری ... کربلا و ... کرد ... کرد ... کرد شب را هم ولی ...
آمد به خانه ... حمام سلطنتی را هم آوردند قدری ... کردیم ... دو ساعت از شب
رفته ... رفتن ما ... ایم

روز چهارشنبه نوزدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۲ امروز از خانه بیرون نرفتم بودم تا ... کربلایی جز یا بامد
... میرزا محمود آمد امیر نور میرزا دو ساعت از شب رفته رفتن شب را هم منزل بودم ... نه بود
امروز ... داده ... با ... کرد ... و میرزا از ... شده بود امروز حاجی محمد ... کربلا
... با کربلا ... آمدن والده کربلایی مادر ... قبول کردم ده تومان ... دادم که ... زا ...

روز پنجشنبه بیستم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۲ امروز شاه سوار شدند رفتند به دوشان تپه ... از قول میرزا
... خان ... که ... توپ ... را ... سر باز ... توپ ... ند
مردان امروز صبح رفتم به خانه ... میرزا ... میرزا ابراهیم بودیم با هم رفتیم به خانه میرزا ابراهیم ...
... میرزا سلطان احمد میرزا حاجی میرزا محمود با هم بودیم بعد نهار ... دار ... هم آمد قدری
بود ... میرزا ابراهیم ... بزرگ ... کرده بود ... بزرگ هم ... بود ده دانه
... بود ... امروز ... بادام ... بسیار خوب ... بود ... ساعت
... آمدیم امروز ... میرزا ابراهیم را ... کردیم ... دارد ...
که ... کردیم ... بود ... رفتیم ... میرزا ابراهیم دارد بسیار
... صدق ... آمدن ... شاهزاده محمود ... دست شده زیاده ...
... رفته بود به ... قدری ... شاهزاده بودم بعد آمدم خانه شاهزاده
... کتاب تاریخ حافظ ابرو که ... تاریخ ... فرج خان بود ... کردم ... فرج خان
... تاریخ ... شب را هم ... منزل ... بودم

روز جمعه بیست یکم ماه جمادی الاول سنه امروز نواب علی قلی میرزا سلطان احمد میرزا جلال الدین میرزا ... میرزا
مصطفی قلی میرزا ... آمدند قدری ... باغ [illegible] کردیم آمدیم بالاخانه نهار در
بالاخانه ... بعد از نهار ... به باغ رفتیم تا دو ساعت به غروب مانده ... میرزا علی نقی خان
آمد ... رفتن ... میرزا ... میرزا احمد ... میرزا علی نقی خان ... تا غروب بودن بعد
شب را هم منزل بودم امروز ... صدر رفته بود ... سلطان مراد میرزا ... میرزا حمزه میرزا نظام الملک
... صدر اعظم بودن امروز ... انگلیس ... از بغداد ... آمده به طهران امروز ...
گفت که ... را ... میرزا ... کرده ... صدر اعظم میرزا علی نقی خان گفت ... میرزا ... را
به سلطان احمد میرزا ... کرده ... امروز درباب ... میرزا علی نقی خان گفتم ... صدر اعظم

روز شنبه بیست و دوم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتیم به در خانه سلام نه شد شاه سوار شدند رفتند به ... فرح آباد
... رفتیم به منزل ... خان نهار ... خان ... در ... میرزا ... خان
رفتیم به منزل ... قدری ... بعد ... کردیم بعد آمدم به خانه تا غروب ... خانه
بودم اول غروب رفتم به خانه ... میرزا سلطان احمد میرزا ... علی خان ... شب را ...
... ساعت از شب رفته ... آمد به خانه ... میرزا تا ... ساعت از شب رفته ... صحبت کردیم
... کردیم ... دیدیم ... رفت

۱۳۱۱

روز یکشنبه سیم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۱ امروز در ارک خانهٔ فرهاد میرزا [illegible] ساعت به غروب
مانده آمدیم به خانهٔ حاجی سلطان احمد میرزا آمد خانه ... قوام الدوله آمد به خانه فرهاد میرزا ... ما ناهار صرف کردیم با
اینها رفت ... قوام الدوله یک ساعت به غروب مانده آمدیم ... آمدم خانه خان خانان به خانه آمد قدری
نشست ... علی ... دادم به او رفت بعد نظام الدوله میرزا ابراهیم انگلیسی آمد ... اول فرد
... رفتیم امروز حاجی میرزا محمود ... لله باشی ... زد ... شب را هم مهمان ... اهم
... بعد به منزل ... سلطنه بهرام میرزا ... ساعت از شب رفته آمدیم به خانه خان خانان میرزا
... امروز ... فرهاد میرزا ... روز صدر اعظم گفت خلعت ... شب ...
... نوشته که خلعت ... بدهند

۱۳۱۱

روز دوشنبه چهارم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۱ امروز صبح در خانه بودم ... میرزا آمد به خانه ما
... لله باشی ... کاغذ ... را امروز نوشته ... از ... خانم گرفته از ... خانم فرستادم
... امروز صبح به خانه امام جمعه بردم ... میرزا ابراهیم ... آقا سید حسین آمد قرار داد یک ساعت به غروب
مانده بردم رفتم آقا را دیدم ... حاضر شد ... آقا اول ... آمدم ... میرزا ... خان از
... سلام ... گفته بود به صدر گفته ... رفتم میرزا ... خان را ... خانه ... شب را هم
خانه بودم امروز به نظام الملک نوشتم که مرا ... نوشته بود ... نوشته بود

۱۳۱۱

روز سه شنبه پنجم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۱ امروز صبح ... سید ... آمد کاغذ ... از
... قبض ... نام اردو ... را آورد ... گرفتم ... نوشتم و بعد از آن رفتم به در
خانه بردم منزل شاهزاده حاکم رفتم ... بعد رفتم به بالا خانه ... خانم محمد ... میرزا
... دیدم سلام ... خدمت صدر سلام ... از حمام ... سلطنه ... کردم رفته رفت
به حمام بعد ... سلام ... سید علی خان ... تاریخ حافظ ابرو را خواستم گفت ... از ... ام
... گفت ... ساعت ... بعد از آن رفتم از آنجا به خانه محمد ... میرزا ... شاهزاده حاکم
عبادت ... بعد آمدم به خانه میرزا محمد قلی ... سرکار ... آمده خانه ... از ... ها قوام ... چهار عبای
... که ... حال ... شاهزاده ... شد ... که آن ... بعد ... فرح ...
... لله باشی ... میرزا محمود آمد لله باشی را دیدم ... امروز ... به ...
... ده بود ... اول ... محمد ولی میرزا آمده بیرون ...
محمد ... به ... دادم رفت امروز ... سلام به
... گفته او

۱۳۱۱

روز چهارشنبه ششم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۱ امروز ... سوار شده رفت به ... آباد ... الدوله
بعد به ... رفتم به در خانه در خلوت ... خانه بودم ... ساعت ... شاه ... مرخص کرد با نظام الملک رفتم به
... صدر اعظم صدر اعظم ... کردن قدری از حسین خان گفتن ناهار صرف کردم ... آمدم به منزل محمد رحیم
خان ... محمد رحیم خان ... آمدم به خانه رفتم به منزل سید علی ... خان ... شب را هم ... خانه بودم

۱۳۱۱

روز پنجشنبه هفتم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۱ امروز صبح ... لله باشی ... رفتم ...
... آقا محمد ... که ... میرزا علی نقی خان ... صدر اعظم گفت که ... نمی توانم ...
... سیردن ... فلان ... گفتم ... به صدر ... اصفهان ... آمد ... سلام ...
... تا ... نمی توانم ... رفتم امروز صبح رفتم به ...
سلطان حسین میرزا ... آن ... از ... اسمعیل خان ... قاسم خان ...
... حاجی ... مرحوم بود امروز ... روز ... رحمت ... رفتیم
... آمدم خانه ... میرزا ... آمدند ... حسین ... قدری ... کردیم
... آمد ... سید ... میرزا هاشم ... امروز قدری ... قلم ... اردو
... دادم ... شب را هم خانه بودم ... نبود ...

۱۳۱۱

روز جمعه هشتم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۱ امروز ... جلال الدین میرزا امیر تومان میرزا ... حاضر میرزا
محمد ... آمدند ناهار صرف ... بودن محمد ولی خان عمو ... اردو شیر ... آنها ... میرزا
هم آمدند ... رفتن ... شب را هم خانه بودم امروز ... که ...
... حاکم کردن خدا ... کم کند

۱۳۱۱

روز شنبه نهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۱ امروز صبح به در خانه قاسم ... رفتم به خانه محمود میرزا
به عیادت ... شاهزاده ... الحمد لله ... بعد رفتم به در خانه ... بالا خانه ... سلام ... صدر اعظم
... بعد ... بود ... جلال الدین میرزا رفتیم به منزل شاهزاده
حاکم قدری ... بعد رفتیم ... به خانه ... حاکم ... ملک ... خانم و ملکزاده ... خان
مرحوم ... ساعت به غروب مانده بودیم آمدیم به خانه ... آمد به خانه ... رفتیم به خانه
... ساعت ... رفته خانه ... بودیم بعد آمدیم به خانه شب را هم ... در خانه ...
امروز ... ساعت به غروب مانده رفتیم به باغ ... اول ...
... بود ... خدا ...
... کردن خلعت ... موقوف کردن ... کند

روز یکشنبه اول ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۶۲

شب گذشته ماه دیده نه شد بی‌علم نجوم اول ماه ثبت آخر جمادی الاول ... فردا روز شنبه را هم روز اول ... می‌شود

روز یکشنبه اول ماه جمادی الثانی ثبت ... امروز صبح محمد هادی ... آمدن ... رفتم به خدمت والده ... از سید علی نقی خان ... رفتم ... با علی ... آمدن ... فقط ... محمد هادی ... زبان ... اول رمضان ... امروز ... علی ... رفتم به خانه سلطان احمد میرزا ... رفتم به خانه ... امیر ... با عالیجاه ... میرزا محمود ... شب رفته آمدم به خانه ... عالیجاه میرزا محمود ...

روز دوشنبه دویم ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۶۲ امروز از خانه ... رفتم ... سید علی نقی خان ... بود که ... امروز صبح ... کیقباد میرزا را دادم به ... سید ... کیقباد ... امروز ... عصر ... رفتم ... شب رفته امروز ... آمدم ... به نه بود

روز سه‌شنبه سیم ماه جمادی الثانی ... امروز صبح رفتم به خانه ... اسمعیل خان ... با هم رفتیم ... مسجد ... سلام ... رفتیم به خانه ... سلطان احمد میرزا ... شب رفته آمدم ... امروز ... عصر ... نه بود

روز چهارشنبه چهارم ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۶۲ امروز صبح حمام رفتم ... به خانه ... رفتیم ... سلام ... رفتم ... آمدم ... آمدم به خانه ... امروز ... در خانه ...

خانه ... امروز ... در باب ... سید ... امروز ... در ... آمد ... فاتحه ... ثبت ... امروز ... گوید ... ثبت ... کتاب حافظ ابرو ... کرده ... محمود ... امروز سید علی خان را دیدم گفت ... کتاب حافظ ابرو ... نوشته ... دیوان ... فرهاد میرزا ... وزیر ... میرزا محمود ... شمس الدوله ... نصرالدوله ... شب رفته ...

روز پنجشنبه پنجم ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۶۲ ثبت امروز ... سید علی خان ... تاریخ حافظ ابرو را داد ... اول کتاب ... جامع ... کتاب ... حافظ ابرو ... تاریخ رشیدی ... اول ... کتاب ... تاریخ ملوک ... عبدالله ... احوال امیر تیمور ... حافظ ابرو ... سید علی خان ... کتاب ... امروز ... خانه ... محمد ... اصفهان ... تاریخ ... امروز ... میرزا ... شب رفته ... نه بود

۳۷

روز جمعه ششم ماه جمادی الثانی ... امروز صبح خانه بودم آمدم ... سید علی نقی خان ... ملا ... الدوله ... سلطان ... شیخ ... اول ... محمد ... صاحب ... بوده ...

صید قدم اهر کشت کنند می افتند آدم های بیدار باشند بیاید پیاده اشکلم شب را هم می ماند فردا بیایند به [illegible]
[illegible] شب را هم می‌مانند رفت چهارشنبه چهارم به شهر در این چند روز دو او کار را نمی کنند بهتر هم که
بیایند که را خبر نمی کنند میرزا مهدی خان حکیم که دیگر را امیار ساختن دستمال ضمن می گیرد با ...
سیدی که نقد بیرون بعد به حال شود در روز پنجشنبه شب جمعه بیرون شدیم و احوال ترک نا امیر بود
روز جمعه به رحمت خدا امیر درجان کیر میرزا مرد آنروز به آن زمان بود بسیار خوب آدم بود این
جا به بچه ها را هم فرستاده تا به زنبور کرده بود معصیت را اثر کرده بود و شب روز بعد رفتیم که
به دنبال رحمت الهی این جا بودیم ... تعزیت شدن رفتیم فرستادم ایلچی سلطان احمد میرزا را که
او سردار میر علی نقی خان آنجا بود که قرآن هم بیاورد از ایشان ... مرده از برادر
زن حاجی محمد رحیم میرزا آمد شاید بنی شهر نه بود که بهرام میرزا بهرامزاده سید محمد رفته
بود مراد میرزا حمزه میرزا فرهاد میرزا هم راه نظام الملک به تلگراف خانه رفته بودند امروز
هم بنا بود ... دیگر نه بود بعد احمد خان میر عبد الرحیم خان رشتی قطعی گرفتند
[illegible] آمد میرزا نوذر خان ، آقای نوذر رضا خان و ولد میرزا عبد الرحیم خان بودند دیگر کسی نبود
چهار ساعت به غروب مانده مرده را ابتدا نشسته بردیم به امام زاده زید ملا میرزا محمد ابراهیم آمد
نماز کرد مرده را گذاشتیم امانت آمدیم منزل به خانه آمدم نصرالله میرزا و اسدالله میرزا نایب حکیم بودند
تا غروب ... دیگر نه بود شب را هم این جا بودم کسی منزل نه بود

روز شنبه پنجم ماه جمادی الثانی امروز صبح به سر حمام رفته ... جهانگیر میرزا رفته در حمام خانه بودیم فتح الله خان
خانه که حلیم داشت ... آقا سید محمد ... بودند ... محمد رضا میرزا ... سیف الله میرزا ... رفتم
به دیدن امین الدوله ... سلام کردند آمدیم سلام کردند به شاه بعد از سلام رفتم باز به منزل
ولیعهد ... آمدم ... بودند ... آمدم به منزل سلطان مراد میرزا ... ساعت
به غروب مانده به منزل آمدم نماز کردم رفتم به منزل حسین خان امام جمعه آنجا بود ...
آمدم به منزل حسین خان هم آمد از در خانه رفت به منزل ... شب را هم این جا بودم امروز ... کتاب
جامع ... را از سلطان مراد میرزا که ... گرفتم

روز یکشنبه ششم ماه جمادی الثانی امروز صبح رفتم به ... ملا جان گیرش شاهزاده برادر قاجار محمد شاه
شام بودند ... آمدم خانه میرزا ... آمد ... جلال الدین میرزا آمد
... سلطان مراد میرزا ... جلال ... آمد نهار خوردند رفت بعد
... خان میرزا ... خان ... بودند بعد گفت ... آمد به خانه در این بین
صدر اعظم ... جهانگیر میرزا ... رفتم

خسته را ... کرده ام نهار ... خانه بودم تا غروب میرزا بابا از کرمانشاه آمده بود آمد ...
حاجی میرزا ... فرستادم ... اول غروب بود که ... آمد ...
... به غروب مانده سلطان مراد میرزا ... بود که ... صدر اعظم در باغ
... سلطان مراد میرزا حمزه میرزا بودند ... سلطان مراد میرزا ... گفتم که باغ ...
... صدر اعظم ... گفته بود ...
... ساعت از شب رفته صدر اعظم ... سلطان مراد میرزا آمد به خانه در ... که به او ...
... قرار داریم ... به شوکت ... رفته
سلطان مراد میرزا ... رفتیم به خانه سلطان مراد میرزا ... امروز ... بود به ...
رفته بود ... امروز ... آمدن

روز دوشنبه هفتم ماه جمادی الثانی امروز صبح حکیم دولاکی آمد به خانه ... رفت ...
محمد علی ... بود ... میرزا محمود امیر ... آمدن نهار خوردن رفتیم به خانه فرهاد میرزا در
باب ... قرار شد ... که در این ... روز ...
... خانه ... فرهاد میرزا بود ... ساعت به غروب مانده آمدم به خانه میرزا
... کردم ... آمدم به خانه ... سلطنه آمده بود رفتم به دیدن ...
رفته ... شب را هم این جا بودم

۳۸

روز سه شنبه هشتم ماه جمادی الثانی امروز صبح رفتم به در خانه منزل ... ولیعهد فرهاد میرزا هم آمد نهار خوردیم رفتیم به
... رفتم ... خانه ... فرهاد میرزا ... رفتیم به حضرت شاه سلام ... رفتم با حسام
السلطنه به منزل ولیعهد فرهاد میرزا ... میرزا هم از حضرت شاه آمدند با هم رفتیم به حضرت
... شاه ... سلطان علی خان میرزا ... آقا ... نسیم ... کردیم ... آمدیم ... آمدم
... به خانه حسام السلطنه هم آمد به خانه ... دیوان ... امیر جان نصرالله میرزا ...
... میرزا محمود آمدند ... اول غروب رفتند شب را هم ... بودم ... صدر اعظم
رفته بود ... خانه ... که ... بود ... امروز ... گفت به فرهاد
میرزا ... بود که ملعون ... را ... که به قتل ... تعقلی ... کرفته اند
اما خلاف ... که ... از این ... که میرزا ... کرده بودند
که ... هزار ... را ... ای ملعون را ... قرآن هم ...
... بوده ... معلوم شده است که ... را ... سرباز لازم
است ... کردن ... هم ... که ... شام ...

روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز صبح محمد باقر میرزا و ... محمد میرزا شیخ الملوک قدری بودند بعد برخاسته رفتم به خانه حسام السلطنه ... از او رفتم به خانه ... میرزا مهمان بودم ... حسام السلطنه محمد ... در ... میرزا محمد ... رفته بودیم بعد ... حسام السلطنه آمدند هم آمدم به خانه نظام الدوله آمد به خانه ما با ... میرزا ابوالحسن و ... نواب ... میرزا آمد ... اول مغرب ... میرزا رفت من رفتم به خانه صاحب دیوان شب را آنجا بودم ساعت ... رفته آمدم ... خانه ... صاحب دیوان ... قوام الدوله بود ... امروز ... متوفی ... حکم کرده بود که ... شب ... بعد رفته بودند ... قوام الدوله گفت که ... را با ... خلعت ... بدهند

روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ صبح جلال الدین میرزا ... آمد ناهار خوردیم با هم رفتیم به ... میرزا علی نقی خان چهار ساعت به غروب مانده آمدیم ... بودم ... به غروب مانده رفتم حمام اول مغرب ... امروز ... بعد رفت به باغ ... تا غروب بود ... شب امروز صدراعظم ... ده هزار تومان ... سلطان احمد میرزا ... بودیم ساعت ... از شب رفته آمدیم

روز جمعه بیست و نهم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز ... عبدالله میرزا برادر حمزه میرزا ... نایب السلطنه ... رفته ... حسام السلطنه ... ناهار خوردیم با هم رفتیم به خانه حمزه میرزا شاهزاده ... سلطان احمد میرزا ... امام زاده ... حمزه میرزا ... در این وقت ... آمده بودند ... بعد ... محمد رضا میرزا ... حسام السلطنه ... آمدیم به خانه ... میرزا ... شب ... امروز ... صدراعظم به ده ... است ده روز ... شب ... عبدالله میرزا ... حمزه میرزا ... نایب السلطنه ... عبدالله میرزا ... در این تاریخ ... عبدالله میرزا ... رفت از ... مرد

روز سه شنبه چهارم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به خانه حمزه میرزا ... اتابک نصرالله میرزا از آنجا به ... حمزه میرزا رفتم خدمت صدراعظم امروز به ... آمد در ... محمد میرزا ... شب ... گفت ... شاه عباس ... رفت قدری نشست برخاست رفت نظام الملک ... شاهزاده ... حالا شام ... بودند ... شام آمدند ... رفتیم ... آمدند ... نظام ... بود که ... حکمی از ... که حمزه میرزا ... منصب ... آمدند ... شام آمدند ... به غروب مانده ... محمد میرزا ... حسام السلطنه ... شاهزاده ... شام آمدیم به خانه ... به غروب مانده ... رفتیم خانه ... حسام السلطنه مهمان بودند شام خوردیم ساعتی از شب رفته آمدیم امروز شاه رفت به ... صدراعظم ... امروز ... آوردند ... کردم

۳۷۹

روز یکشنبه بیست و هفتم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به خانه حمزه میرزا ... شاهزاده ... بودند ... نظام الملک آمد ... حمزه میرزا ... نظام الملک ... نظام الملک رفت ... خوردیم برخاستیم ... رفتیم به خانه ... محمد ... آمد ... رفت ... شاهزاده ... صدراعظم آمد به خانه ... حکم ... آوردند ... حمزه میرزا ... دادم ... اول مغرب ... بعد اول مغرب رفتیم ... خوردیم ساعتی از شب رفته آمدیم به خانه ... امروز ... عبدالله میرزا ... حمزه میرزا ... شاهزاده ... نظام الملک ... نظام الملک به محمد ... صدراعظم ... گفته که ... شاهزاده ... محمد ... در این ... میرزا ... مردم ... بکنند ... نظام الملک

روز دوشنبه بیست دوم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۱ است امروز صبح تا عصر منزل بودم عصر رفتم حضرت اشرف اسحق خان
سرکار حسام السلطنه رفته بود به دیدن نظام الملک او خبر آورد که در منزل نظام الملک میرزا کاظم بود که شاهزاده
میرزا سیف الله خان فرمانفرما فرمودند که فرمان را شاه گرفته است اما معلوم نه بود که میرزا ... خبر تازه نیست که
نوشته شود امروز صبح حمام رفتم ... تا شب بد حال بودم شب را هم بی‌جا بد حال بودم فردا هم بگذرد
امروز نعش مرحوم میرزا ابراهیم را برداشتند بردند به شاهزاده عبدالعظیم دفن کردند به یکی از مقبره‌ها

روز سه‌شنبه بیست سوم ماه جمادی الثانی ۱۳۱۱ است امروز صبح تا عصر منزل بودم صبح حاجی میرزا محمود آمد به من پیشکش داد
از ده معتبر پیشکش خود دم به فقرا داده است اجابت کردم ... حاجی میرزا صالح ... جلال الملک میرزا
محمد ... نصرالله میرزا ... جانب قوام ... نظام الملک به عبادت ... شرح
امروز آمدند ... است امروز از فرار کم ... میرزا محمود ... آباد ... صدر اعظم
... کرده است ... رفت به باغ میرزا ... خان به کردستان امروز ... شده
میرزا را ... کرده اند شب را هم منزل بودم کسی پیش من نه بود

روز چهارشنبه بیست چهارم ماه جمادی الثانی ۱۳۱۱ است امروز صبح از اندرون بیرون رفتم تا عصر منزل بودم سرکار
حسام السلطنه ... میرزا ... میرزا علی نقی آقا قوام ... به عیادت
حسن آمدن ... میرزا محمد ... میرزا ... آمدن ... به عیادت ... حاجی میرزا علی ...
آمد به عیادت حسن حاجی میرزا محمود آمد ... رفت به آذربایجان هم ... صدر اعظم مرد
صدر اعظم امروز رفت به ... آذربایجان ده تا ... که ... قیمت ... است ... از
... میرزا علی نقی خان به عیادت من آمد شب را هم منزل بودم ... خانم
به عیادت آمد ... چهار ساعت از شب رفته رفت ... میرزا ... الله ...
مهمان است

روز پنجشنبه بیست پنجم ماه جمادی الثانی ۱۳۱۱ است امروز الحمدلله احوالم خوب شده است صبح به حمام رفتم
بعد از حمام ... خان ... میرزا علی نقی خان به ... آمدن نهار خوردن اینجا ... محمد ...
هم آمدن ... رفتن ... میرزا ... احوال پرسی ... بود ... به ...
ماندن رفتیم ... هم ... رفتیم به خانه علی ... میرزا
محمد رضا میرزا ... سلطان احمد میرزا ... میرزا نصرالله خان ناظر هم آمدن ... تا شب ...
... ساعت از شب رفته آمدیم به خانه امروز شاه رفت به قصر قاجار ... شام رفتن
... حاجی میرزا ... خان ... امروز ... روز ... آمده بود
... بسیار ... است ... ایران

روز جمعه بیست ششم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۱ است امروز صبح خانه بودم ... میرزا محمد ... آمدن ... نهار خوردن
... آنجا بودم ... به فردوس ... میرزا ... آمد به منزل ما در خدمت شاهزاده رفتیم به خانه
... میرزا محمد رضا میرزا هم آنجا بودند تا اول مغرب بودیم بعد ... آمدیم به خانه شب را هم منزل بودم
امروز جواب صدر اعظم از ده ... آوردند ... قصر قاجار رفتن حاجی میرزا محمود آمد ... به خانه
ما آمده بود ... نه بودم رفته بود به خانه ... دیوان

روز شنبه بیست هفتم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۱ است امروز خانه بودم صبح حاجی میرزا محمود آمد رفت ...
... بود سلطان ... میرزا ... آمد رفت ... خان ... از ... آمده بود ... رفته ... کردم
نصرالله میرزا ... میرزا ... آمد ... امروز ... کردم ... به قیمت
... ده ... سکه ... به ... اول شب رفتم حمام از حمام در آمدم خانه ... بودم شب را کسی پیش من نه بود

روز یکشنبه بیست هشتم ماه جمادی الثانی ۱۳۱۱ است امروز ... شاه ... به ... رفته بود ... شام ...
امروز ... به قصر قاجار به دیدن شاه رفته بودن ... امروز ... به ...
نظام ... آدم ... سردار ... خان ... میرزا ...
... رفته بودن امروز ... به ... کردن
... حاجی ... کردن ... رفت به باغ ... امروز ... خانم بودم
... سلطان حسین میرزا ... آمد به دیدن من آمدن بعد ... آمد ... میرزا آمد
حاجی میرزا محمد آمد ... آمد نهار خوردن رفتن ... میرزا ... رفتیم به خانه
... کردیم ... بعد ... کردم ... به ...
... رفتیم به خانه ... دیوان اول مغرب آمدم به خانه شب را هم منزل بودم ...
... امروز ... شاه ... زنجیر ... به ...
... شد

روز دوشنبه بیست نهم ماه جمادی الثانی ۱۳۱۱ است امروز صبح حاجی میرزا محمود آمد ... رفت بعد رفتم به خانه شاهزاده
... نهار خوردم میرزا ابو الحسن ... آقا ... بود ... به
قریب ... آمدم خانه ... میرزا ... به خانه ما ... حسین خان حاجی میرزا
فضل الله ... آمد ... رفتن اول مغرب میرزا ... خان هم بود
رفت شب را ... بودم کسی نه بود ...

۵۰

روز سه شنبه بیست چهارم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۱ ماه آخر سال است امروز سوار شدیم صبح رفتیم خانم [illegible]
عزیز خان قدری نشستیم آمدم به منزل رفتم به قصر قاجار حسام السلطنه هم آمدند رفتیم به جاجرود صاحب صدر [illegible]
ملاقات بود بعد آمد در مجلس صدر قدری صحبت کردیم من با صدر اعظم صدر گفت امروز [illegible]
داریم بعد ناهار حاضر دیدیم صدر رفت حضرت شاه من حسام رفتیم به منزل نظام الملک قدری در جاجرود [illegible]
بعد رفتیم به آقا صادق منزل فرهاد میرزا [illegible] قدری نشستیم برخاستیم من و حسام [illegible]
به جاجرود [illegible] دیدیم سوار شدیم آمدیم به شهر شب را عباس علی میرزا [illegible]
آمد [illegible] قدری بودیم با [illegible] میرزا محمود بعد رفتند عباس علی میرزا امروز از اصفهان آمده
[illegible] امروز [illegible] علی میرزا هم از [illegible] آمد [illegible]
شب را هم [illegible] بودیم امروز [illegible] [illegible]
[illegible] را [illegible] دارند [illegible] بعد چه شد شب چهارشنبه آخر سال است

روز چهارشنبه بیست پنجم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۱ چهارشنبه آخر سال است امروز امروز
از صبح تا [illegible] خانه بودم [illegible] میرزا محمد [illegible] والی [illegible]
[illegible] بودن [illegible] میرزا [illegible]
میرزا [illegible] آورده بود [illegible] شب را هم [illegible] بودن [illegible]
از شب رفته رفتیم امروز [illegible] صدر اعظم بود [illegible]
خانم به [illegible] بود [illegible]
[illegible] جبران [illegible]
خان [illegible] [illegible] محمد حسین

روز پنجشنبه بیست ششم ماه جمادی الثانی امروز صبح رفتم به خانه نواب محمد [illegible] میرزا به دیدن
عباس علی میرزا [illegible] شاهزاده [illegible] رفتم به [illegible] دروازه [illegible] در میان دیوان
خانه [illegible] صدر اعظم [illegible] رفت به خانه [illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] آمدم به خانه [illegible] میرزا [illegible] رفت به خانه [illegible]
رفتیم به منزل میرزا علی نقی خان [illegible] صدر اعظم گفتم [illegible] عباس میرزا [illegible]
[illegible] فردا [illegible] فردا [illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible] کردم بعد رفتم به حمام قوام الدوله [illegible] رفتم [illegible] آمدم آقا جان سلطان [illegible]
[illegible] میرزا آقا [illegible] محمود [illegible] رفتم به [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] در خانه [illegible] کرده است [illegible] آمدم [illegible] شاهزاده امروز رفت

روز پنجشنبه بیست ششم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۱ ماه آخر سال است امروز [illegible] خانه بودم [illegible]
[illegible] حسین علی خان [illegible] آقا جان سلطان [illegible] بودن [illegible] میرزا محمود [illegible] خان
[illegible] رفتم به خانه فرهاد میرزا شب را [illegible]
رفته آمدم [illegible] فرهاد میرزا [illegible]
[illegible] امروز [illegible] فرهاد میرزا [illegible] رحمت خدا رفت

روز شنبه بیست هشتم جمادی الثانی است امروز صبح حشمت الدوله به منزل ما آمد با [illegible] حسام السلطنه امروز
[illegible] میرزا [illegible] از روز گذشته [illegible] الحمد الله [illegible] سلامت آمد امروز
[illegible] حسام السلطنه [illegible] رفتیم به [illegible] خانه [illegible]
رفتیم [illegible] رفتیم در خلوت خدمت [illegible] صدر اعظم قدری نشستیم برخاستم رفتم [illegible]
[illegible] به خانه مستوفی الممالک رفتم به [illegible] آمدم خانه [illegible] میرزا
محمود [illegible] رفت شب را هم [illegible] بودم [illegible] خانه را [illegible] کردیم

روز یکشنبه بیست نهم ماه جمادی الثانی است امروز خانه بودم کسی [illegible] رفتم خانم سلطان مراد
میرزا قدری نشستم [illegible] فرهاد میرزا [illegible] الحمد الله [illegible]
به خانه [illegible] رفت امروز [illegible]
[illegible] فرهاد میرزا [illegible] امروز [illegible] سردار خان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سردار [illegible] سردار [illegible]
را [illegible] بودم [illegible] کردن

روز دوشنبه سلخ ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۱ امروز صبح رفتم به خانه [illegible] میرزا [illegible] رفتیم [illegible] بعد از ناهار
با [illegible] میرزا محمود [illegible] حمام [illegible] رفتیم حمام [illegible] بعد از حمام [illegible] آمدیم
[illegible] رفتیم به خانه فرهاد میرزا [illegible] در خانه فرهاد میرزا بودیم
[illegible] رفته آمدم به خانه [illegible] سردار [illegible]
[illegible] امروز [illegible] میرزا [illegible] از این قرار
[illegible] خان [illegible] است
[illegible] امروز [illegible] زنده [illegible] معارف [illegible]
[illegible] فرهاد میرزا [illegible]
[illegible] وارد [illegible] امروز [illegible] خان
[illegible] دارند میرزا [illegible] صدر اعظم [illegible] خان [illegible] جان

چون سعد خان میرآخور با محمد ناصر خان ایلخان قاجار با ... وارد رفتن وارد کردند امروز ...
میرزا سیف الله میرزا از قزوین وارد شد امروز ... شده از قزوین آنها ... نه ...
ربیع خان امروز اسمعیل از دامغان وارد شده است

روز شنبه اول ماه رجب ۱۳۱۱ است ماه عید است اول سال ... الهی
همه را مبارک کند که ماه مبارک رجب است

شنبه اول ماه رجب است امروز صبح در خانه بودم ... میرزا محمود آمد ... بعد ناهار رفتم به خانه
... شده آمدم به خانه ... خان آمد ... در وقت ... اسمعیل را گفتم ... بعد ... تمام
... رفتم خانه صاحب دیوان ... آمدم خانه ... را ... بودم ... نوکر ... دادم به ...
... دادم به ... میرزا امروز ... قائم مقام ... بزرگ ... کردن ... باد ...
کردن امروز ... شوال را آوردن ... بودن ... فاطمه ...
۴۲

روز چهارشنبه پنجم ماه رجب است روز شوال سال است امروز به مبارکی ۱۳۱۱ است
صبح رفتم به ... در
... شده آمد امروز ... را ... زده بود ... در وقت شوال آمد ... شده ... شوال
... بود ... بود ... کردن ... دادن ... داد ...
... از شوال ... امروز ... الف ... بود ...
... شده که ... رفتم به ... میرزا محمد ... سلطان احمد میرزا ...
... آمد ... زده ... از آنجا آمدیم به خانه ... امروز ... که
آمدم به خانه ... میرزا ... آمد ... محمد خان ... نور محمد خان محمد خان ...
... اسمعیل خان محمد رحیم خان ... خان ... حسینعلی خان ... داود ...
میرزا محمد ... میرزا ... صاحب دیوان محمد ... آمدن ناهار ... رفتن ...
رفتم خانه ... از آنجا خانه محمد ... از آنجا خانه ... آمدم به خانه
ناهار کردم ... صاحب دیوان ... قوام الدوله میرزا ... میرزا حسین خان ...
... میرزا ... آمدن ... رفتن ... را ... الملک ...
... شام خوردم آمدم امروز ... رومی از ... داده بود

روز پنجشنبه ششم ماه رجب است امروز عید ... صبح رفتم به منزل و بعد صدر اعظم آنجا بودم ... صدر اعظم
رفتم به منزل ... از آنجا با صدر اعظم رفتم به منزل ... آمدن ... رفتم
آمدم منزل و بعد ... آمدن رفتن ... آمدن رفتن بعد ناهار خوردم سلام ... دیوانخانه امروز ...
... از آمدن ... به ... خان ... سلام شد بعد از سلام رفتم به خانه ... شام ...
... که ... آمد ... در وقت ... داده ...
... از خدمت ... میرزا سلطان احمد میرزا رفتیم به خانه ...
شاه ... به خانم ... از ... سلطان احمد آمدیم به خانه
... الملک ... آمدن ... الملک آمد
... در باب ... آمدیم به خانه محمد ...
میرزا ... آمدیم به خانه ... رفتم خانم ... از آنجا به ...

سبزوار آمدم میرزا عیسی تقی خان آمد بعد از ظهر به خانهٔ سپهسالار بودم در آنجا میرزا ابراهیم آمدم به خانه میرزا رفت خانه نبی
بودم شب با یکی شنیده نبود امروز قرائتی خانم جان بودم شنیدم که با اکثر آمد که حکم شاه این است و بعد تا گفتم که
شنیدم شاه با ما بر ما بعد رفتم صدراعظم را ایستاده نه دیدم که با اکثر دیروز صدراعظم گفته بود شاه خفت کرد
سلیم نظام الملک را دیدم گفتم و برادر آقا گفته‌ام امروز صدراعظم رفته‌اند نظام

روز جمعه چهارم ماه امروز صبح شاهزاده شاپور میرزا سلطان مصطفی میرزا امان الله میرزا کیقباد میرزا محمد باقر
میرزا آمدند به دیدن من بعد رفتیم به خانهٔ ایلخانی سرکشیدم محمود خان میرزا سلطان احمد میرزا
نیر الدوله سلطان حسین میرزا سید احمد میرزا محمود میرزا اسدالله میرزا و حاجی میرزا آمدند پیش من
رفتیم امیرزاده میرزا جعفر قلی خان سپهسالار میرزا احمد خان برادر قاسم خان حکام میرزا ابراهیم آمدند
بعد رفتیم امیرزاده‌ها رفتیم به خانهٔ برادر میرزا محمود میرزا اسدالله میرزا علیم بودند خانم
آنجا از خانه برادر میرزا آمدم به منزل میرزا تقی خان از آنجا با ایلخانی میرزا آمدم به منزل خانم
میرزا تقی خان الحمد آمد تا عصر از شب رفته بودیم بعد آمدیم به خانه شب را هم آنجا بودیم
نه بود شب امروز بردم مرضی شدم

روز شنبه پنجم ماه رجب ۱۳۱۱ امروز صبح رفتم خانهٔ عالیه خانم سرکشیدم صاحب سلطان محمد میرزا
سپهسالار محمد جعفر خان قاسم خان محمد خان کاشی با او به میرزا محمد رضا و حسین خان نصیرخان صالح و غیره با
مسعود میرزا سید علی میرزا به خانه‌ها آمدند با آقا محمد رضا خان حاجی آقا محمد حسین آدم آقا
بعد که رفتیم به نهار رفتم سوار شدم رفتم به خانهٔ ملا میرزا محمد اندرونی از آنجا به خانهٔ فرهاد میرزا از آنجا
به خانهٔ حاجی ملا علی کنی از آنجا به خانهٔ امام جمعه از آنجا به خانهٔ نیر الدوله آمدم به خانه شب را آنجا
بودم سه ساعت از شب گذشته سیر کردم به حمام

روز یکشنبه ششم ماه رجب ۱۳۱۱ امروز از خانه جایی نرفتم خانه بودم تا عصر صبح ایلخانی لطف الله میرزا با
محمود شاه با نصرالله میرزا و ملا محمود و میرزا جعفر خان و ملا موسی خان میرزا آقا مهدی نوری میرزا
نبی دایی احمد میرزا با ابوالحسن میرزا آمدند عصر را هم فرهاد میرزا صاحب سلطان نصرالله میرزا
و آقا محمد دایی احمد میرزا پیش من آمدند امروز حسن میرزا با بابا را به اجر از میرزا رفت
رسول خان بنده بودم صاحب گرفتار حکم کردم حسن امروز که با اکثر را به یک صد تومان بدل
فرستادم به خانهٔ محمود میرزا که سه ساعت از شب گذشته بود را با کار به خانه میرزا پیدا کرد
آدم محمد حسن میرزا صدر آن را دادن گفت راه به کشتن آمدند گفتم
به فردا با نصرالله فرهاد میرزا نصرالله میرزا و احمد محمود میرزا رفتیم به خانه لطف الله
میرزا از آنجا به خانهٔ سلطان احمد میرزا آمدیم شب را هم آنجا بودم که کسی نبود

روز دوشنبه هفتم ماه رجب ۱۳۱۱ امروز شاه سوار شدند به جاجرود رفتند میرزا هاشم آقا خان
نایب حکومت آمدند پیش من رفتیم شاهزاده سهام میرزا با نصرالله میرزا و ابراهیم میرزا محمود خان میرزا آمدند رفتیم بعد
رسولی حاجی با حکم الله امیر سیاه و شش ملک سعید بیک آمدند نهار رفتند رفتیم بعد حاجی دم بعد از خانه بشیر خان
با حسین تقی خاص حاجی در خانه شب آمدند سعید سردار کل با نصرالله میرزا وقایع‌نگار آمدند حاجی عبدالله میرزا
بعد رفت ما همه میرزا و میرزا رکن الدوله آمدند حاجی میرزا محمود هم آمد سردار که رفت بعد با رفتار رفتم خانهٔ حسین خان
آمدیم با خانهٔ شاهزاده حاکم با حشمت الدوله نایب سلطنه که برادر میرزا باشد آمدند شب را هم آنجا
بعد از شش ساعت از شاهزاده حاکم حاجی محمود خان آمدند به خانه رفتیم درب الاسب حاجی کردند

روز سه‌شنبه هشتم ماه رجب ۱۳۱۱ امروز صبح حاجی محمود رفت بعد شاهزاده اراده یکی میرزا رفت محمود
میرزا آمد در گفتن که اراده تعقیب میرزا آبی با بودیم رفت بعد رفتیم شاهزاده شیخ هم سوار شدم
رفتم به خانهٔ سهام میرزا از آنجا رفتم به خانهٔ شیخ رضا از آنجا رفتم به خانهٔ شیخ عبد حسین از آنجا رفتم
به خانهٔ سپهسالار از آنجا رفتم به خانهٔ نصرالله میرزا آمدم به خانه در بین راه خانهٔ میرزا مهدی رفتم که
بود خانه سید و بعد رفتیم نه بود آمدم خانه عصر آمدند دو میرزا آن آمد ملا جعفر دامغانی محمد کاظم میرزا
میرزا رضا خان فراش میرزا سید محمد حاجی میرزا محمد تقی خان سپهسالار محمد خان نایب شب را هم آنجا بودم
که نه بود کسی امروز دیروز آمدند سه ساعت آمد

روز چهارشنبه نهم ماه رجب ۱۳۱۱ امروز صبح محمد ولی میرزا آمد به خانه‌ها با هم رفتیم به دیدن حاجی
از آنجا به خانه کیومرث میرزا رفتیم نهار رفتیم با سید محمد ولی میرزا حاجی میرزا محمود بودند بعد از نهار
امیرزاده رفتیم حاجی میرزا رفتیم با حاجی میرزا محمود به خانهٔ فخرالدوله از آنجا به خانه جلال الدوله میرزا
حاجی میرزا رفتیم به خانه حاجی ملا جعفر از آنجا به خانهٔ نصرالله خان ناظر باقی آمدم خانه شب را هم آنجا
در خانه بودم کسی نیامد

روز پنجشنبه دهم ماه رجب ۱۳۱۱ امروز صبح رفتیم به خانه محمد ولی میرزا هم رفتیم به خانهٔ حاجب الدوله از آنجا به بازار
رفتیم به خانه سردار کل از آنجا رفتیم به خانهٔ صدر حاجی نهار در منزل میرزا حسن خان خوردم رفتیم به خانهٔ محمد رحیم خان از آنجا
خان خانه نبود آمدم خانه چهار ساعت به غروب مانده نایب الصدر آمد به خانه‌ها عصر از آنجا رفت
بعد از عصر نایب السلطنه آمد قدری نشسته رفت تا یک ساعت اول غروب تا یک ساعت رفتم به خانهٔ میرزا تقی خان دربان
کار رجوع گفتم نگارش کردم آمدم خانه شب را هم آنجا بودم کسی نبود از قرار معلوم میرزا علی
تقی خان حاجی میرزا حاجب کاغذی نوشته بود به دربان امیر اکبر را اردبیلی داد رفتیم خانه
شب سه ساعت از شب گذشته رفتیم منزل امیر اکبر از شب رفته و اسکندر میرزا
دیگر را به امر نیت دیگر میرزا تقی خان که از بود که بنا بود قلی خان و زرگر میرزا
قرار گفته شد که دار الحکومه فرمانفرما رفت از عمارت خبر دادند که روز نامه را نوشته از تمام اعیان

روز جمعه یازدهم ماه رجب سنه ۱۱۹ است امروز صبح رفتم خانه محمود [illegible] میرزا کشیک [illegible] آنجا بود او که رفت
من با شاهزاده با هم رفتیم به [illegible] اول به خانه نجم الملک بعد به خانه [illegible] میرزا از آنجا به خانه سلطان حسین میرزا
[illegible] از آنجا به خانه محمد شفیع میرزا [illegible] ناهار مهمان بودیم [illegible] ناهار صرف شد رفتیم به خانه
عیسی خان [illegible] از آنجا شاهزاده آمد به خانه من رفتم به خانه [illegible] خان [illegible] دیدن کردم آمدم به خانه
امروز [illegible] نایب السلطنه مهمان [illegible] به خانه بودند منهم رفتم [illegible] آنجا آمدم خانه [illegible] آمد [illegible]
حسینعلی خان [illegible] میرزا [illegible] رفتن [illegible] شب [illegible] بودم امروز
[illegible] بود به شکار رفته بود [illegible] دیوانخانه [illegible] رفت به [illegible]
[illegible] آمد [illegible] شد [illegible]
[illegible] تهنیت [illegible] امروز هم صدر اعظم [illegible] رفت به تهنیت [illegible] نظام الملک
رفت بعد [illegible] رفتیم تهنیت گفتن سردار کل با [illegible] نایب [illegible]
نظام رفتن به [illegible]

روز شنبه دوازدهم ماه رجب ۱۲۰ است امروز صبح رفتم حمام از حمام در آمدم خانه بودم [illegible]
[illegible] مهمان [illegible] شاهزاده [illegible] کردن [illegible] به غروب مانده [illegible]
[illegible] آمد به خانه [illegible] رفتیم [illegible] خانه [illegible] آمد [illegible] بود [illegible] خراسان آمد خان
[illegible] کشته شده است در [illegible] را در خدمت [illegible]
زاده [illegible] که بودن [illegible] میرزا [illegible] محمد تقی میرزا محمد رضا میرزا [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] محمد امین میرزا سلطان احمد میرزا جلال الدین میرزا [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] میرزا سلطان ابراهیم میرزا [illegible] نایب السلطنه [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] میرزا حمزه میرزا محمد رحیم میرزا لطف الله میرزا [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] کرده بودن [illegible] که [illegible] بعد [illegible]
[illegible] کردن به [illegible] صدر اعظم میرزا [illegible] خان [illegible] میرزا [illegible]
که خان [illegible] گفتم [illegible] که [illegible]
[illegible] در [illegible] کشته شدن [illegible] بود که خان
در [illegible] بودند [illegible] زاده [illegible] امراء [illegible]
[illegible] بود [illegible] کرد [illegible] قربان [illegible] به [illegible]
[illegible] که مردم مشغول [illegible] کردن خان را [illegible]
حاجی [illegible] خان را با [illegible] خان [illegible] امرای [illegible] خان [illegible]
زاده [illegible] خان [illegible] کردند [illegible] مردم [illegible]
را [illegible] بعد [illegible]

روز یکشنبه سیزدهم ماه رجب است [illegible] ۱۲۱ امروز صبح رفتم به در خانه
صدر اعظم را ندیدم از آنجا رفتم به منزل ولیعهد ناهار خوردم سلام [illegible] رفتم به سلام شاه در سلام [illegible] فرمودن
که خبر از خراسان رسیده است [illegible] اما روز دیگر سلامی [illegible] لازم است [illegible] تعجیل
که آمد [illegible] گفت بعد از سلام رفتیم خدمت امیر نظام [illegible] امیر [illegible] نداشت [illegible]
آمدیم [illegible] رفتم به خانه محمد رحیم خان دیدن کردم آمدم خانه رفتم به منزل [illegible] سردار
[illegible] آمد [illegible] میرزا سلطان احمد میرزا هم آمدن [illegible] امیر [illegible] میرزا قوام الدوله هم آنجا بودن بعد از
[illegible] آمدم به خانه [illegible] میرزا آمد به خانه [illegible] میرزا [illegible] میرزا حمزه
میرزا فتح الله میرزا سلطان احمد میرزا [illegible] مهمان من بودند [illegible] شب
[illegible] رفتیم [illegible] آدم فتح الله میرزا [illegible] بود [illegible] افتاده بود [illegible]
[illegible] به کوچه [illegible] لطف الله [illegible] بود [illegible] را

روز دوشنبه چهاردهم ماه رجب است ۱۲۲ سیزده [illegible] است سیزده سال است امروز صبح از خانه
[illegible] رفتم [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] صدر اعظم به دیدن من آمد [illegible] رفت بعد [illegible] خان میرزا [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] ناهار خوردیم [illegible]
[illegible] بودن [illegible] کردیم [illegible] امروز [illegible] گرد [illegible]
[illegible] میرزا محمد [illegible] آمدن [illegible] رفتن [illegible] حسن [illegible] بودم
[illegible] در عمارت [illegible] بود [illegible] مجلس [illegible] شاهزاده [illegible] نظام الملک
[illegible] بودن امروز صدر اعظم در خانه [illegible] بود [illegible] امروز [illegible] خان [illegible]
خان [illegible] از مشهد آمد [illegible] خان [illegible] آورده [illegible]
را دیده [illegible] امروز که [illegible] رفته بودن

روز سه شنبه پانزدهم ماه رجب است ۱۲۳ امروز صبح به خانه شیخ عبد الرحیم رفتم از آنجا [illegible]
[illegible] رفتم از آنجا به در خانه رفتم به منزل [illegible] ناهار خوردم [illegible] سلام [illegible] آمدم خانه
[illegible] بودم [illegible] به غروب مانده [illegible] خان [illegible] آنجا بود [illegible]
آمده بود [illegible] خان [illegible] را [illegible] گفت [illegible] شده است [illegible]
به [illegible] است که در [illegible] کرده بود [illegible]
[illegible] آق در [illegible] رسید [illegible] خان [illegible] به [illegible]
[illegible] خان [illegible] کرده [illegible]
[illegible] کردن [illegible] رسید [illegible]
[illegible] خان [illegible] خان [illegible] کرد [illegible] خان کردن [illegible]
را [illegible] کردن [illegible] خان [illegible] بود [illegible]

مرجع ها اما امروز مردم بلا سبب او را ظلم میکردند حکم میکرد در این سمت فرمان قتل کل مردم خان را اقرار نمایند
رسانند خان مالی سپرده که رسیت رئیس میگویند حضرت خان لیراتی نشریف دارند فرمان را بهش اورد
سرخان ملک شد خان حاکم سرحد اسم از افغان فقط ماه رجب در انتظار تا به خان میر سیف فرمان
شنیدی اعتبار رسیده میرزا که کوله تفنگ سرحدی به خان می خورد خان را افکند که آن خان حاکم را برگشتند
جنگ مغلوبه می شود سرحدی حاکم خان را هلاک کرده به اردوی فرمان فرما که آمده اند از حکم دست
کشیدند از تخیل سبب که می شود در سرحد روز در فرد دارالخلافه با هزار با نفر نقیب شهزاده محمد ولید
سبب شد از افغان بفرستند هزار است کشته بودن روز میرزا به اردوی فرمان فرما بیرون شد

روز چهارشنبه شانزدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۱ امروز همه را خانه بودم حاضر شدند میرزا کیقباد میرزا
آمدند ناهار خوردند وقت عصر همه شاه پور میرزا سلطان مصطفی میرزا آمدند میر سید حسین خان آمد از شیخ و غیره
که روز جمعه به خانه او برویم شب را هم صاحب اسمعیل را میرزا با ملا محمد حسن علی خان آوردن شب
را ماندند که فردا نو شده به کبیر بروند اسم سکیر از هم صاحب ... درم راه ساعت از شب رفته رفتن باغ را
منزل ما بودم حاضر بود خانم محمود شاه هم عصر آمدند رفتند ملا اسمعیل هم عصر آمد به دیدن من

روز پنجشنبه هفدهم ماه رجب سنه امروز صبح رفته ام به عیادت محمود میرزا حضرت شاهزاده رسید
بعد آمدم خانه بیست آمدند سه ساعت وقت عصر حاجی میرزا محمود آمد سیل خانی را آورد در باغ چه کاشتم
تا سه چه بود صدر اعظم امروز ناهار خورد وقت به درخانه منزل اسم نیست نیم ساعت به غروب مانده رفتم به خانه
سید از تا اول مغرب بودم آمدم خانه شب را هم منزل بودم کسی منزل نه بود

روز جمعه هیجدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۱ امروز مهمان زن میرزا غلام شاه بودیم سرکار حسام السلطنه محمد رضا میرزا
ابجی خانم شجاع السلطنه علی قلی میرزا منوچهر شاه پور میرزا سلطان ابراهیم میرزا سلطان مصطفی میرزا ناهار خوردیم بعد از
ناهار آمدیم سرکار فخر الدوله هم تشریف آوردند من هم خانه آمدم نظام الدوله مشیر الدوله حسام السلطنه محمود میرزا
آمدن خانه ما حاضر بودند اول مغرب رفتند شب را هم منزل بودم و بعد روز حاجی محمد حسین چاپار میرزا
که صدر سید عبد الوهاب خان با شد رفته به ماهی فتح خان روز نیز اول قدری گرفته شیخ شنبه تمام کردم
... را با محمد حاجی به تمیع فرستادم رفتن به ... امروز صدر فرستاد فتنه را بیرون

روز شنبه نوزدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۱ امروز صبح رفتم به خانه حاجی میرزا محمود صاحب دیوان آقا بود صدر اعظم
که وارد آمده ام راه صدر اعظم رفتم به درخانه منزل صدر بودم تا سلام شد سلام دیوان خانه رضاقلی خان شیر شریف خان را
حکم بلوار کرده با مرتبه به امروز شاه آوردن مرتبه را سپهسالار محمد حسین خان رنگمه مرخص کرد بسیار سلام
مزه خوب بود بعد از سلام رفتم خدمت والده شاه تاریخ ایشان را ثابت کردم والده شاه تاریخ خان
بسیار تعریف کرد بسیار تعریف کردند مرخص کردند تاریخ تقی کنی نه کم به جهت مرخصی اردو
که مرخص به کنند گفت به شاه عرض خواهم کرد تا جواب چه بیاید از خدمت والده شاه من حسام السلطنه
بیرون خواستم رفتیم به عیادت محمد حسین میرزا عیادت کردیم آمدیم به خانه محمد ... شاهزاده را هم

عیادت کردم من رفتم به خانه والده کامران میرزا در باب دختر که همشیره کامران میرزا باشد به جهت میرزا
میرزا سید ... که از خاله تفرش دارد قدری معرف زدم آمدم به خانه نیم ساعت به غروب مانده از خانه
رفتم به منزل میرزا علی نقی خان میرزا علی نقی خان مراجعت کرد در باب ... جواب گفت صدر اعظم
سی و پنج قبول نمی کنند از آنجا برخاستم رفتم به عیادت محمد رضا میرزا شاهزاده را هم عیادت کردم آمدم به خانه
والده تاج الدوله آمده بود به خانه ما از راه دیدم شب را هم منزل بودم امروز علی خان میر بردار جسارت امام زاده
حسین شده بود ... میرزا رفته بود به دیدن او برگشت آمد امروز حاجی صدر اعظم خان بود با ...
... قدری ... آورده داد

روز یکشنبه بیستم ماه رجب سنه ۱۳۱۱ امروز در تمام شب را خانه بودم حاضر شدم صاحب اسمعیل را
تمام کاشتم به باغ اندرون نه شده است تمام امروز نگاه داشته باید عمل فرمان فرما میرزا ولد از برج
آورده من هم کاشتم ... زایل شده بود دیدن خانم اهل ... بدهند لطف ... تمت
من دادم امروز ... به خانه امام جمعه رفته به دیدن ... آمد شب را منزل در خانه فرمان فرما
بودم مهمان او بودیم دیگری نه بود دو ساعت از شب رفته آمدم امروز ... از ...
... ساختیم که ... را ... هم ...

روز دوشنبه بیست و یکم ماه رجب سنه امروز صبح رفتم حمام در آمدم صاحب اسمعیل را حکم کردم که میرزا
دیوان خانه ... تا ... میرزا با ... خان ... دیوان خانه نشسته ... صاحب جعفر را با اسمعیل
تمام کردیم چهار ساعت به غروب مانده رفتم به خدمت محمد ... آنجا آمدم به خانه ... میرزا
آمدم به خانه ... را هم محمد ... خان ... آمد ... با ملا محمد ... شب را هم منزل بودم عصری ...
سلطان ابراهیم میرزا ... آمدند ... آمد به دیدن من با ملک ... سلطان

۴۵

روز سه شنبه بیست و دوم ماه رجب سنه امروز صبح شاه سوار شد من رفتم به ارک ... بعد از سوار شدن
رفتم به خانه محمد رضا میرزا آمدم به خانه سلطان ابراهیم میرزا آمد به خانه ما امروز ... ساعت از روز رفته ...
میرزا ... که ... خان ... از رفتن ... به خانه میر علی نقی خان منزل کرد ... ساعت به غروب
مانده فرمان فرما و میرزا آمد به خانه حسام السلطنه ... میرزا ... آمدیم به خانه ... رفتم به خانه میر
علی نقی خان ... بودیم ... بعد رفتن ... فرمان فرما ... سلطان ابراهیم میرزا با
سلطان احمد میرزا رفتیم به خانه میر علی نقی خان به دیدن ... میرزا اول مغرب آمدیم میرزا علی نقی خان هم
... بود امروز صدر اعظم مهمان قائم مقام ... شب را هم ... شب را هم مهمان
خانه ... میرزا ... بودیم حسام السلطنه بهرام میرزا فرمان فرما ... میرزا ...
سلطان ابراهیم میرزا سلطان احمد میرزا مهمان بودیم ... ساعت ... رفته ... خانه
آمدیم امروز ... که فردا ... میرزا ... حمزه میرزا حاکم ... گفت ...
صدر اعظم قائم مقام

روز چهارشنبه بیست سیم ماه رجب سنه ۱۲۷۱ است امروز وعده عقد فرزندان از استم از مردم و خودم
هم خانه بودم جای نرفتم اسباب عروسی را فرستادم بردن جهل فانجه بند از این قرار قند از یک بار نه
فانجه با نبات کاسه نبات ده عدد قند بزرگ پانزده فانجه خونچه ده عدد فانجه و سه ده تن فانجه
سا پول ده تن فانجه اسباب نقد یک فانجه شال جا در آینه فانجه کفش یک فانجه جهل فانجه فرستادم
بردن امروز که خود را که وعده عقد گرفتم حاجی سلطان ... سیف الله میرزا فرستادم میرزا کبود میرزا
حاجی میرزا هادی حاجی میرزا محمد ملا حسین حاجی میرزا محمود آقا محمد امام جمعه ... میرزا زمان
میرزا علی نقی آقا اینها رسی را وعده خواستم که خود ابیاتی امروز سیف الله میرزا خدمت صدر اعظم
رسید امروز شده بیاید به دیدن پسر آقا محمود که رضا ... آمده به دیدن یک ساعت به غروب
مانده ... ران ... کرد بسیار خوب با ... اهل فن ... رسید ... غروب ما شده سیف الله میرزا
آمد به خانه ما دیدن ... بود تا اول مغرب رفت شب را هم ... خانه بودم فرستادم کتاب ... امام گوفر
را از سیف الله گرفتم امروز مهدی قلی خان مخبر در باب ولایت آباد ... گویی کرد

روز پنجشنبه بیست چهارم ماه رجب است امروز ... میرزا را به جهت فرمودن میرزا عقد کردیم به ساعت
بسیار مبارک ... ساعت ... گذشته ... گرفته ... از ... گذشته ... جا رسید
که ... وعده گرفته بودیم ... میرزا زمان آمد ... حاجی میرزا محمود ... بیاید
محمد ... خان ... آمد ... وعده نه بود ... بعد از عقد ... مهر ... هزار تومان مهر ... انشاء الله
مبارک باشد امروز بعد از عقد آمدم خانه میرزا علی نقی آقا ... آمد به خانه سیف الله میرزا ... آمدن
به خانه ملا حسین ... خان ... از آمدن خانه ما ... سیف الله میرزا ... بعد ... سوار شده بود
امروز صدر اعظم از ... ساعت به غروب مانده ... بود نه ... شب را هم
... بودم

روز جمعه بیست پنجم ماه رجب سنه ۱۲۷۱ امروز صبح جای نرفتم خانه بودم ... ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم به
... به غروب مانده برگشتم امروز ... از ... به ... شده ... در
... کردم نوشتم ... امروز ... الحال انگلیسی به ... آباد ... میرزا آمد
... بود ... شب ... خانه بودم ... غروب ... رفتم ... ملا محمد تقی ... آمد

روز شنبه بیست ششم ماه رجب است صبح سیف الله میرزا ... میرزا ... حاجی میرزا محمود ... آمدند با هم به در
خانه رفتیم ... بعد رفتیم به ... خانه سلام ... رفتیم به منزل صدر اعظم ... نشستم در باب
... میرزا گفت ... در این ... به ... در باب ... آدم به ...
انگلیسی مبارک باد ... گفت ... به ... آمدم ... ولیعهد ...
آدم فرستاد ... دار الخلافه برگشته بود ... به اتاق دیگر
رفت ... سیف الله میرزا آمدم به خانه میرزا علی نقی خان ... به خانه ... آمدم امروز

اند ربیع ... مستر ... از ... آمده بود ... کردن میرزا ... شام ...
... کردن ... به استقبال رفته بود میرزا علی خان میرزا نقی ... میرزا ... میرزا علی نقی آقا ...
... در ... بودن ... را به ... آوردن یک ساعت به غروب مانده ... صدر اعظم
آمد ... را در باغ ... آباد ... بودن امروز ... ساعت به غروب مانده ... رفتم به خانه
... میرزا ... به خانه میرزا علی نقی خان ... سیف الله میرزا آمدم ... ساعت از شب رفته آمدم
خانه شب را هم ... بودم ... نه بود

روز یکشنبه بیست هفتم ماه رجب سنه ۱۲۷۱ است امروز خانه بودم جای نرفتم صبح آقا ... آمد بعد
... آمد ... رفت عصر هم حاجی ملا ... آمد ... اول مغرب رفت امروز میرزا ... دیوان خانه
... را آورد به ... میرزا زمان ... را ... میرزا به ... در
... امروز ... دیدن ... رسیم آمده بود شب را هم میرزا ... بودن

روز دوشنبه بیست هشتم ماه رجب است امروز ... مهمان ... میرزا بودم ... میرزا سلطان مراد میرزا
... میرزا ... سیف الله میرزا ... بودن ناهار ... آدم ... وعده مردم را دادم ... یک کاسه
... فرستادم یک کاسه نبات هم از ... صدر اعظم فرستادم ... رفتم به خانه
... دیوان ... شب را هم ... بودم ... نه بود

روز سه شنبه بیست نهم ماه رجب است سنه ۱۲۷۱ امروز ایلچی انگلیس ... شده رسید یک ساعت از ...
گذشته و بعد به خدمت صدر اعظم رفت من هم صبح رفتم به خانه میرزا علی نقی خان ... سیف الله میرزا ...
آنجا رفتیم به ... تاج الدوله به دیدن تاج الدوله ناهار خوردیم ... آدم سیف الله میرزا ...
... الحمد الله ... امروز آقا ... میرزا علی نقی ... در خانه ... بودن
... کردن ... شده حاجی میرزا محمد ... آمدن
شب ... شب را هم ... بودم ... امروز ... میرزا ... موسی خان ...
خان ... میرزا ... در ... که ... به خیال ... در خانه
بود ... که ... به ... علام ... را ...
... در ... یک ... را ... در رفت به ... میرزا ...
... در رفت یک روز هم بود ... امروز صدر اعظم ... خلعت ...
... نوشت فرستاد ... میرزا ... نقی ... ان شاء الله ...
دارند ... داد

روز چهارشنبه اول ماه شعبان ۱۳۱۲ اول روز عروسی ... هذا ... این ماه را ... مبارک ... الحمد لله ... [illegible]

[illegible]

روز پنجشنبه دوم ماه شعبان ... امروز روز عروسی ... [illegible]

[illegible]

روز جمعه سیم ماه شعبان ۱۳۱۲ ... امروز ... [illegible]

[illegible]

... سیف الله میرزا مهمان بودیم باران زیاد ... آمدیم ... از شب رفته ... آمدم به خانه

سیف الله میرزا آمد به منزل

روز شنبه چهارم ماه شعبان ۱۳۱۲ ... امروز ... رسید ... بودیم ... سیف الله میرزا ... [illegible]

[illegible]

... آمدم خانه

روز یکشنبه پنجم ماه شعبان ... امروز ... [illegible]

[illegible]

... از شب رفته آمدم به خانه ۴۷

روز دوشنبه ششم ماه شعبان ... امروز ... [illegible]

[illegible]

آمدم به خانه سید یحیی تقی‌خان سیف‌الله میرزا را دیدم اول غروب آمدم خانه اسمعیل بیگ کاغذی نوشته بود
که الاغ داده برای [illegible] صدقه [illegible] کسی [illegible] که [illegible] اصفهان روانه کنید بردم منی قبول نکردم جواب
کردم بعد رفتم حمام در آمدم شب را هم تنها بودم کسی پیش من نبود امروز از صبح تا یک ساعت از شب
رفته که هیچ داریم یک شنبه باران رحمت خدا باریده است به شدت می‌بارد از باد هم می‌بارد

روز سه‌شنبه هفتم ماه شعبان سنه ۱۲۶۱ امروز صبح رفتم به خانه [illegible] به تعزیه فاطمه سیف‌الله میرزا هم آمد با هم
رفتیم قدری نشستیم بعد برخاستیم آمدیم به خانه حسام‌السلطنه [illegible] گفتگو کردم قدری ناهار خوردم با سیف‌الله رفتیم به خدمت
والده شاهزاده حسام‌السلطنه هم آمد محمدرضا میرزا هم با سلطان احمد میرزا آمدند سلطان احمد میرزا حاکم اردبیل شد امروز
خلعت او را [illegible] محمدرحیم میرزا حاکم [illegible] شد امروز وزیر مختار انگلیس پیش صدراعظم بود
صبح تا یک ساعت به غروب مانده در خانه [illegible] صدراعظم امروز [illegible] فتح‌الله‌خان را [illegible] رفت به
[illegible] صدراعظم رعیت خان وغیره را بیاورند [illegible] که ملا میرزا [illegible] محمد [illegible]
[illegible] آمده است به بیعت [illegible] محمدولی میرزا آمد خانه ما با هم رفتیم به خانه میرزا تقی‌خان
یک ساعت از شب رفته آمدیم امشب [illegible] از [illegible] آورد [illegible]
امروز [illegible] گفت که [illegible] خلعت [illegible] کرده است [illegible]
[illegible] داده است [illegible] صدراعظم [illegible] ناصرالدین شاه را [illegible]
[illegible] کرده است امروز هوا بسیار خوب بود

روز چهارشنبه هشتم ماه شعبان سنه ۱۲۶۱ امروز صبح سیف‌الله میرزا آمد به خانه ما رفت در خانه صدراعظم
حسام‌السلطنه کاغذی نوشته بود در باب احمد [illegible] که حکم [illegible] عباس‌خان کرده است از قول صدراعظم [illegible]
[illegible] احمد [illegible] حسام را آوردم به عباس‌خان [illegible] فرار [illegible] خدمت [illegible] عبد [illegible]
[illegible] ملا میرزا [illegible] صدراعظم آورده [illegible] که [illegible]
[illegible] بیاورد تا فردا چه شود یک ساعت به غروب مانده رفتم به خانه صاحب دیوان میرزا جعفرخان
[illegible] که [illegible] میرزا هاشم را [illegible] به کرمان [illegible] از خانه صاحب دیوان که
[illegible] حسینعلی‌خان [illegible] آمد [illegible] که [illegible]
روانه کرد [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] شب را هم تنها بودم کسی پیش من نبود امروز برادر [illegible] در خانه میرزا [illegible]
مهمان بودند تمام صاحب دیوان سردار [illegible]
[illegible] که خانه قوام‌الدوله بودند [illegible] دیوان [illegible] سردار [illegible] میرزا [illegible] الدوله
[illegible] عباسقلی‌خان [illegible] قوام‌الدوله بودند میرزا رضاقلی‌خان

نوشته بود از جانب قائم‌مقام رفته بود [illegible] سردار [illegible] و از [illegible] صدراعظم خبر آورد که این [illegible]
[illegible] از [illegible] به [illegible] صدر [illegible] گفته است که [illegible] میرزا هاشم [illegible] که [illegible] داده [illegible]

روز پنجشنبه نهم ماه شعبان سنه ۱۲۶۱ امروز [illegible] امروز صبح شاه سوار شد رفت به توپ انداختن امروز
میرزا هاشم را [illegible] علام [illegible] آباد [illegible] به کرمان شد [illegible] از خانه [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible] روانه [illegible] صدراعظم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

روز جمعه دهم ماه شعبان سنه ۱۲۶۱ امروز صبح جناب حاجی ملا علی کنی به دیدن من آمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

روز سه‌شنبه یازدهم ماه شعبان ۱۳۱۱ سنه است امروز چهار ساعت و نیم از دسته ساعت گذشته فریدون میرزا رفت به روی اصفهان با عیال انشاء الله حفظ الله فریدون را خدا برگ به گمرداند بعد رفتیم او رفتم رفتم به در خانه سلام نشد صدر اعظم در خلوت میرزا عبدالله خان خلوت کرده بود از در خانه اسم راه حرم سلطان محمد رضا میرزا رفتم به دیدن ایادت منیره رشتی که به تازگی ناخوش است خدا شفا بدهد آمدم خانه تنها بودم کسی پیش من نبود شب را هم تنها بودم آسیه خانم با بچه‌ها رفته‌اند به حمام راه فریدون میرزا رفته‌اند اما امیدوارم برگشته است شب را در خانه خاله بیگم کرده بیک است در باب میرزا هاشم امروز شنیدم که حکم شده است به زیارت کربلا برود چند روز دیگر ان شاء الله بعد برود حرم صدر از برای فرستاده است

روز پنجشنبه دوازدهم ماه شعبان ۱۳۱۱ سنه است امروز صبح رفتم به منزل سیف الله میرزا با هم رفتیم خدمت والده شاه تا یک ساعت به غروب مانده خدمت والده شاه بودیم آمدم به خانه امروز باشی خان از جانب شاه آمد پیش سیف الله میرزا مرحمت های شاه را گفت چه چیز بود حمام سلطان جلال الدین میرزا آمدن پیش ما عصر رفتن امروز آسیه خانم از شاهزاده صدر اعظم آمدن فریدون میرزا اکبر را نابود برده امروز باران زیادی آمد از شاهزاده حاجی از برگشته شب را پیش خانم فرهاد میرزا وعده بودم یک ساعت از شب رفته آمدم خانه زن محمد رحیم خان تبریزی‌ها به خانم بودن پیش زن محمد رحیم خان هم شد

روز شنبه سیزدهم ماه شعبان است امروز شاه مهمان والده رشتی بود صدر اعظم هم بود ایلچی شجاع السلطنه علی نقی میرزا علی میرزا خان خان تبریزی آقا میر آقا نظام الملک هم بودن حضرت شاه امروز خانه بودم حاجی بیگم آقا یک ساعت به غروب مانده رفتم حمام سیف الله میرزا میرزا علی نقی خان به منزل لاهیجی آمدن از حمام در آمدم میرزا محمود میرزا سوار شاه هم بودن یک ساعت از شب رفته رفتن سوار شاه پیش ما بودند ده هم شده یک ساعت از شب رفته رفت یک یک زن شاهزاده صدر اعظم آمد گفت فریدون میرزا هنوز نرفته است امشب خانه رفت رحمت صدر اعظم در باب سردار مهمان خانم قوام است کارهای او را تمام می‌کند که برود خانم قوام میرزا هاشم امروز رفت از اکبرآباد حاجی میرزا محمود امروز غروب آمد پیش من میرزا کرد که صدر اعظم حالا هنوز از برای میرزا هاشم فرستاد دستور داد اهل حرم قوام آن جا به او بدهند اهل خانه نوکر آن به عیال او داده بعد جواب بده است در ... روز به هرات طاعون بیرون کرده است خدا رحم کند به این بیچاره‌ها

روز یکشنبه چهاردهم ماه شعبان ۱۳۱۱ سنه است صبح رفتم به در خانه شاه تشریف برده به قصر قاجار هم راه شاه تا آن روز شهر رفتم مرخص شدم آمدم به خانه سلطان احمد میرزا نهار آنجا خوردم آمدم به خانه صدر اعظم امروز سالار علاء الدوله دیدم سیف الله میرزا علی نقی خان رفتن پیش صدر آنجا آمدن خانه نهار خوردن با هم سوار شدیم رفتیم به شاهزاده عبدالعظیم زیارت کردیم با کالسکه باز برگشتیم آمدیم به خانه ما سیف الله رفتیم به خانه حسین خان قدری نشستیم آمدیم باز به خانه صبح خواب کرده بیرون رفت که امشب دیدیم امیر جان حسین خان ولد آصف الدوله آمدن جای صدر رفتیم عصر رفتن رفتم حمام فصل شب عروسی کردم آمدم به خانه تنها بودم شب را کسی نبود پیش من امروز ریسمان های جوانان آمدن پیش من که امشب شب بیرون آوردن حلوا دادم مرخص کردم رفتن با شاه به فریدون میرزا هم خبر دادم ... به صدر اعظم رفته است امشب شاه در قصر قاجار آتش بازی دارد خبر طاعون فارس رسیده است در شیراز تلگراف بیرون کرده است خدا رحم کند به ما

روز دوشنبه پانزدهم ماه شعبان است ۱۳۱۱ روز عید است امروز صبح میل کرده بودم از خانه بیرون رفتم حسین خان پسر آصف الدوله آمد امروز میراث اند دیگر کسی پیش من نبود صبح اسمعیل را تمام کردم که آن هم با شاه رفتیم به زیارت شاهزاده عبدالعظیم پنج محمد رحیم یک ساعت به غروب مانده آمد به خانه با ملا رشید به ... دیدن من آمدن عمورت شاه حسین خان نظام الدوله هم آمدن اول غروب رفتن شب را عمورت شاه میرزا با لات پیش من بودن کتاب مقالات مکی کردیم صدر اعظم امروز رفت به قصر قاجار سیف الله میرزا هم رفت به منزل صدر

۴۹

روز سه‌شنبه شانزدهم ماه شعبان است امروز صبح نواب محمود میرزا تشریف به خانه ما آوردن نهار خوردن حسن علی خان شاه سوند هم بود در نهار بعد رفتیم ... شاهزاده رفتیم به منزل نظام الملک قدری نشستیم باز آمدیم خانه شاهزاده دو ساعت به غروب مانده رفتن من نبودم تا یک ساعت به غروب مانده رفتم به خانه حاجی دیوان اول غروب برگشتم آمدم به خانه حمام سلطان قدری بودم آمدم به خانه شب را میرزا با لات پیش من بود کس دیگر نبود امروز حاجب دیوان گفت که رباعی صدر از جیب در آورد که مجبور کرده بیرون صدر را گفت میرزا هاشم گفتم بهتر رباعی این است ایران به پشه چو آن ناشر چه کند با صد کیران پیش من چه کند گیرم که تحمل کند از شاه و وزیر با فرخی کون فراخ ناشر چه کند دیگر امروز معلوم شد که حاجی نظام الملک گفته بود بیرون فرستاد و وزیر ایران نظام الملک ... ایران

روز جمعه هفدهم ماه شعبان ربیت ۱۳۱۱ امروز صبح از خانه جایی نرفتم تا نیم ساعت به غروب مانده رفتم به خانه آقا محمد حسین یک ساعت ماند یک نوره طلا شاه سید کرفتم برکشتم آمدم خانه نوروز شاه بعد از ظهر یک ساعت آمد اول غروب رفت حاجب السلطنه عباس خان احمد طبیب رحام شب نیز آمدن اول غروب میرزا فتح الله بود گفت نبید کردم نیامد نستید یک تومان به عباس خان بدهیم کار یک میرزا فردا آن السه امروز شاه در داوود یه نسهان صدر اعظم بود از قصر قاجار رفته بود به داوودیه امروز حسن علی خان شاه سوند تبریز اشهرا ابریزم آرا خانم بار شب بیرون که فردا عقد به کنند عروسی را شب را آن جا بودم امشب گی سینی نه بود

روز شنبه هجدهم ماه شعبان ربیت ۱۳۱۱ امروز صبح رفتم خدمت نواب محمود میرزا در خدمت بودم شاهزاده رفتم به خانه ملا الحق با ز دید ملا مجلسی را کردم از آنجا رفتم به خانه میرزا محمد علی خان سر عقد سنجر آرا خانم به صحبت میرزا جعفر سید میرزا عبد الله نواحی که چا له نزاده حسن با یلده حسن علی خان با الله سه ساعت نیم از دسته ساعت گذشته که یک ساعت کاه یک دقیقه از روز رفته با یلده سقه عقد کار یک بسته به مهر هزار و چهار صد تومان که هزار تومان نقد یک فردا آن نیست تومان ده تومان صحبت بستیم جا رصد تومان قیمت جهاز دنگ ده در وجه حسین با یلدات ملا حاجی میرزا احمد اندر یلده حاجی میرزا جعفر جال ممد لغی بودن مثل محمود میرزا جلال الدین میرزا سلطان احمد میرزا هم آخر آمد احمد خان تو مهر میرزا تومان رشته بود دیگر کسی نه بود نهار صرف کردیم بعد کردیم بیرون آمدیم خانه سیف الله میرزا از قصر قاجار آمده بود به زیارت شاه در شاه آمد به خانه کالا خود رفت میرزا نیز ریک حکیم باشی ابراهیم آمد رفت نوروز شاه آمد سلطان مراد میرزا نصر الله میرزا دسته آمدن شب را هم ماندن ساعتی ساعت از شب رفته رفتن عباس خان آمد در باب معامله حاجب السلطنه در خانه حاجی کرده اند آمد سنی صحبت رفت به نوروز کفته اند هزار به دوست تومان با احمد صلح کرده است که کاه تومان اصل به بعد صد کاه تومان دیگر در هر سال دیگر کار سازی کنند شب ساره را باران زیاد آمد اثر تا یک شب باران شب هم یکی ساعت آمد سلطان مراد میرزا نوروز شاه نصر الله میرزا شب نیز بودن

روز یکشنبه نوزدهم ماه شعبان ربیت امروز صبح رفتم با محمود میرزا به قصر قاجار اول منزل سیف الله میرزا رفتیم گفتم که شنیده ام اسباب اخراج شده ابدا گفت که من خودم دینب داکر از کردم قزوینی را عباس قلی خان جوان شید هم آنجا بود در این بین عباس خان دیوان خانه هم آمد عباس قلی خان به عباس خان در باب حاجب السلطنه قدری صحبت کرد عباس خان بیرون زد گرد بعد رفتیم شاهزاده رفتیم خدمت حاجب السلطنه از سیف الله در باب سوء رحب بنفش دسر بلد کرفتم بلکه باهم از سر ال حسین علی خان در باب سوء رحب ... حاجب السلطنه هم حرف .. قرار شد که احمد را برب کند عباس خان را هم برب به ... سر خاستیم رفتیم خدمت شاه بردیم عباس خان رجز کردم بعد رفتیم قصر شاه میرزا ... نشستیم حاجب الدوله فرخ خان معیر الممالک صفحه وارد شدند هم آمدن قدری صحبت کردیم قرار شد یک برده با عجله عیسی خان نیز تشکیل ... عجله فرخ خان هم نشستیم ... حاجب الدوله با عجله هم حسین علی خان معیر الممالک به محمود میرزا به هند که گفت روز زعفران ... ساعت با چهار ساعت به غروب مانده بودیم که حضرت شاه خلوت شد رفتم خدمت شاه محمود میرزا معرفی کرد که فرمایشات توم من گفته شدم سنا بیا زحمت ... شده قدری صحبت به من کرد بعد محمود میرزا عرض کرد که ساعت دیدیم ... از شب با زکردید الحمد الله که سلامت است گذشت چهل روز شاه گفت بلبه گذشت بلیه به فرخ خان گفت که یک طاقه شال ... از آقا محمد حسن به لیره به محمود میرزا بده از حضرت شاه در آمدیم با معیر عیسی خان رفتیم به چادر ... ناصر خان معیر الممالک ... گفت آوردن محمود میرزا عیسی خان نشستیم به بهتر آمدیم محمود میرزا آمد به خانه حاجب السلطنه هم فرستادم احمد طبیب کار او را هم برب کردم رفت بعد نهار صرف دیم اول غروب رفتن ابدالات حاجی میرزا محمود حکیم میرزا محمد علی میرزا کارات آمدن شب قدری بودن با میرزا [redacted] حرف زدم بعد رفتن من هم تنها بودم شب را کسی نیز نه بود

روز دوشنبه بیستم ماه شعبان ۱۳۱۱ ربیت امروز صبح در خدمت حاجب السلطنه رفتیم به خانه محمود میرزا از آنجا رفتیم با محمود میرزا به خدمت والده شاه ما حق ربیت ایا دیت کردیم نهار صرف کردیم الیجان هم بود عیسی خان در آنجا هم آمد بعد از ظهر بر کشتیم آمدم به خانه ما یک ساعت به غروب مانده نوروز شاه سلطان اسد الله میرزا آمدن اول غروب رفتن شب را هم تنها بودم حاجی رفته قبل کردم آمدم میرزا حالت شیخ نیز بود کسی دیگر نه بود امروز تلگراف گفت بدر ... حضرت صدر اعظم بود دیگر حکیم عزل سیف الله میرزا شاه ... نوشته بود سیف الله میرزا عزل ... کلام را هم ترجمه ... نوشته بود امروز شاه از ... قاجار رفته بود به دار آباد صدر رفته بود به داوودیه

روز سه شنبه بیست یکم ماه شعبان ربیت امروز خانه بودم صبح میرزا ابراهیم انکلیسی بیش من آمد شاه پور میرزا آمد کیقباد میرزا نصر الله سپهر نیز من نهار صرف کردن رفتن بعد از ساعت به غروب مانده لیبو ... میرزا آمد حسین خان باز میرزا ابراهیم با زن انکلیسی زنش آمد زن میرزا ابراهیم رفت ... رفتن لیبو ... میرزا اول غروب رفت سی رفتم به خانه محمد رضا میرزا قدری نشستم نیم ساعت از شب رفته آمدم طالب غزال میرزا آمد نشستیم قدری بود رفت شب را هم تنها بودم امروز شاه در دوشان تپه مهمان ... لیلا بود

روز چهارشنبه بیست دوم ماه شعبان سنه ۱۳۱۱ ربیت امروز صبح به وعده عقد به خانه حسین علی خان
معین الممالک رفتیم قمر خانم دختر معین الممالک را به جهت پسر سهراب خان عقد کردند چهار ساعت
ده دقیقه کم از دسته رفته بود که صیغه عقد را آخوند ملا علی کندی قاضی ملا میرزا محمد جاری کردند
مهر به هزار تومان نقد و یک دانگ ده ارض آباد و شهر یار و یک قرآن معلوم و جلد قرآن قیمت
هزار تومان و کنیز عقد جاری شد و اهل مجلس متن بودم تمامی سلطنه مجلسی نزدیم ده حاجب قرآن
ضرر خان حاجی میرزا حسن و رشید قاسم خان حاجی ... معتمد خان و لذ موسی خان میرزا علی ملا
باشی شیخ الاسلام شیخ معلم یارزی الشیخ الرئیس سهراب خان بودند بعد از عقد نهار دادند میرزا کاظم
پس آمدم خانه رفتم حمام قدری دیر شد میرزا علی نقی خان به خانه آمدند میرزا از حمام شسته نشسته در
آوردند حکیم قدری بودند ناهار خوردند چای خوردن سلطان احمد میرزا عورت شاه هم به وداع آمدند
اول مغرب رفتیم اندرزات شب عورت شاه هم به وعده عروسی حسین علی خان شاه سلطان رفتیم
ساعت شش ساعت از شب رفته عروسی را آوردند به عمارت دختر خان مرام میرزا
محمد ابراهیم خان بودم عورت احمد خان تو از یار زن نوه خانم نو عروسی هم خوردیم اندرزات
صبح عروسی رفتیم داماد را آوردند پیش آمدیم خانه امروز صدر اعظم گاه خورد از حسنی به جواب
بهبها باشی افزوده است تعلیم میراکم آورده داده

روز پنجشنبه بیست سیم ماه شعبان سنه ۱۳۱۱ امروز صبح در خدمت محمد ولی میرزا مهمان بودم
منجم باشی بعد دیدم در خانه منجم باشی نهار خوردیم بعد از ظهر آمدیم به خانه کنسی نزد یک ساعت به غروب
بنده حسین خان آمد نزد کرد از قصر قاجار آمده ام صدر اعظم قدری تا شش ساعت اول غروب هم
میرزا محمد آدم میرزا داد اداشی ابراهیم حسین بیگ آمدند شش نفر نزد کوچ کردند که نظام الملک
امروز خانه میرزا فتح علی خان مهمان بعد امروز یک جا است با یک انگشتر لعل از عباس حسین
علی خان مبارک باد قدری دادم شب را هم کسی جا بودم که پیش من نه بود که بهم
امروز حمام سلطنه محمد تقی میرزا از طهران رفت به تبریز برود امام زاده حسن نقل مکان
کرده است که اگر با تبریز رفت خدمت نواب صدر اعظم احوال پرسی از جانب
من بکند شب بیرون نزد کرد که هنوز از معلوم نه بود که سیف الله میرزا حاکم
قزوین رفت یا جای دیگر تا بعد چه بشود

روز جمعه بیست چهارم ماه شعبان سنه ۱۳۱۱ امروز صبح خانه بودم بعد از نهار رفتم به امام زاده حسن
بیرون بعد حمام سلطنه وداع کردم آمدم باد زیادی آمد برگشتم به شهر آمدم سلطان خان افراسیابی خان
برادر حسین علی خان او را دادن با شیخ نجم آمدند تا اول غروب بودند عورت شاه امان الله میرزا هم آمدند
اول غروب رفتیم محمود رضا شاه شب را مهمان عالیه خانم بودیم یک ساعت از شب رفته آمدیم
عورت شاه رفت آمدم خانه

روز شنبه بیست پنجم ماه شعبان سنه ۱۳۱۱ امروز صبح میرعلی نقی خان آمد پیش من از صاحب جمع دار
کرده بود رفت من مهمان میرزا علی ملا باشی بودم رفتم خانه میرزا علی نهار خوردم خانه
از آنجا به خانه میرزا محمد علی آبادی پسر حاج میرزا مقیم رفتیم میرزا محمد نبود برگشتم به خانه مجید
و پسر سید رفتیم شب میرزا شیخ نام پسر ادر میرزا محمد پسر میرزا مقیم در خانه یحیی قلی میرزا به خانه
ساعجه ضد ده است از آنجا آمدم به خانه قمر با دیگر میرزا یحیی آمده بود به خانه تا خانه دو بود دیگر خانه
بود سیف الله میرزا بعد دیگر میرزا هم آمدند بودند تا شب رفتند صدر اعظم امروز از قصر قاجار
به شهر آمده بود دیده است تا فتنی دار سه نظام الملک اول شب رفت شاه هم امروز
به شکار آمده کرده اند رفته بود شب را هم نزد خانه بودم دیگر میرزا قلی خان عالیه خانم
طلاکم شده بود هم نه به محمد قرارش من رفته بود هم محمد را دادم بردن از او میرزا قلی
را کرده بعد من هم محمد را به شدم معلوم شد یک کاردی کم یا سال است من کم شده
بود داد دز دیده است به جهار از قراد کرده است کارد سا ده بود سه کار زرد شد
طلاکه پیر ارسال کم شده است پیدا نه شد

روز یکشنبه بیست ششم ماه رجب امروز صاحب عالیه میرزا محمد و ملا علی کندی مهمان من بودند نهار خوردند
عصر آنها رفتند چای خوردن اول مغرب رفتیم بیار حسنی محمد بیست به اندرزات امروز شاه از قصر قاجار
تشریف آوردند به شهر در بین راه سرباز مشق کردند نصرالله میرزا ولد محمد میرزا عورت شاه هم
عصر آمدند بودند تا غروب با اندرزات من رفتیم به خانه میر علی نقی خان دیدن سیف الله میرزا صاحب
صدر سیف الله میرزا را خانه رفت من آمدم به خانه امروز حسین علی خان رئیس لوا از قورخانه
سا ساله میرزا نقی کرد بسیار خوب رئیس است از قرار که میر علی نقی خان نزد کرد حاکم
اصفهان هم انشاء الله خواهد شد و حکام دیگر هم هست که امسال به قول حاکم بارزنده زیاد ... هم هست که
انشاء الله خواهد شد

روز دوشنبه بیست هفتم ماه شعبان ۱۳۱۲ است امروز صبح من فرستادم محمد ولی میرزا تشریف آوردند با هم نهار
خوردیم رفتیم به عیادت والده نظام الملک به منزل علی جان عیادت کردیم آمدیم به منزل سلطان مراد
میرزا من قدری نشستم آمدم خانه درخانه عصری سیف الله میرزا با آخوند حاجی ملا جعفر جاجرمی آمدند خانه
ما تیمور آقا هم آمد بودند تا اول مغرب بعد رفتند شب را هم تنها بودم کسی پیش من نبود

روز سه شنبه بیست هشتم ماه است امروز صبح رفتم به درخانه به منزل شاهزاده حاکم رفتم شاهزاده
رفت به خانه صاحب الدوله جناب نظام الملک جهان صاحب بود همه رفت پیش ماها هم رفتیم به خانه
صاحب هم راه نظام الملک من رفتم به دیوان خانه پیش میرزا زمان قدری نشستم رفتم به ارک خانه سلام
نه شد رفتم به درخانه والده شاه والده شاه حمام بود صبح برگشتم من آمدم به خانه نان خوردم خواب کردم
عصری را هم شاهزاده رفت به خانه علی محمد خان محمد آمدن پیش من رفتند شب را هم تنها بودم کاغذ های اصفهان
را هم نوشتم تمام کردم که فردا بدهم به پست امروز وزیر نظام هم که صدر اعظم شده آمد

روز چهارشنبه بیست نهم ماه شعبان ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم به منزل میرعلی نقی خان پیش سیف الله میرزا
با هم رفتیم به درخانه من رفتم به منزل ... در باب ... گفت شد دیگر دیدم سلام
شد رفتم سلام شاه گفت ... سیف الله میرزا ... در از ... کردم ...
بعد شد سلام ... با محمود میرزا محمد رضا میرزا سیف الله میرزا امان الله میرزا شاه پور میرزا رفتیم به خدمت
والده شاه ... شاهزاده ... فتح الله میرزا هم آمدند بعد برخاستیم من آمدم خانه رفتم حمام
اول غروب در آمدم ... آمد ... بود ...
... شب را هم ... امروز ... که ... الدوله ... کردن
آمدن ... از ... آمدن ...

روز پنجشنبه سلخ ماه شعبان ۱۳۱۲ است امروز من از خانه جای نرفتم والده عالیه سلطان خانم وارد
... آمده بود به دیدن او رفتم برگشتم امیر تیمور میرزا پیش من آمد رفت ...
امروز شاه رفت به ... ... صدر اعظم عرض کرد که به
... ... کنند ... می کنند

شب اول رمضان اول شب کسی پیش من نبود بعد سیف الله میرزا آمد با ... میرزا سلطان ...
وقت صبح ... میرعلی نقی خان آمد سیف الله میرزا ... رفتیم

روز جمعه اول ماه مبارک رمضان ۱۳۱۲ است به مبارکی انشاء الله بگذرد امروز بیست
از دسته گذشته ... شش ساعت به غروب مانده رفتم به مسجد شاه میرزا مرتضی نماز کرد بعد
... ... آقا سید حسین روضه خواند تا ... ساعت به غروب مانده تمام شد ... آمدیم
من قدری ... سیف الله میرزا آمدیم خانه امیر تیمور میرزا حسین خان ولد آصف
آمدند اول مغرب رفتند ... سیف الله میرزا ... سیف الله میرزا افطار کرد رفت
وقت ... میرزا امیر تیمور میرزا آمدند محمد ... رفتند باران زیاد ... شد
آمد

روز شنبه دویم ماه رمضان است امروز چهار ساعت نیم از دسته گذشته ... شش ساعت گذشته به مسجد
رفتم سیف الله میرزا ... از ... مسجد بود ... باران زیادی امروز آمد از شب گذشته ... بود ...
آمدن باد آمد شب یک شنبه سیم ماه اول شب ... کسی نبود ... سلطان ... شب ...
... آمد سلطان ... میرزا هم ... شب بود ... به منزل ... صبح هم ...
... رفتند ... صدر اعظم ... بود در خانه ... از مسجد ... سیف الله میرزا آمدیم به عیادت
نظام الملک قدری ... میرزا محمود ... نظام الملک حمام بود ... خانه آمدم سیف الله میرزا به خانه میرعلی نقی خان رفت
شب را هم آنجا بود

روز یک شنبه سیم ماه رمضان ۱۳۱۲ امروز چهار ساعت از دسته گذشته از خانه ... معبد ... مسجد
رفتم حاجی ملا اسمعیل موعظه کرد از مسجد من سیف الله میرزا آمدیم خانه ... قدری بودیم
آمدیم به خانه امروز صدر اعظم هم از خانه در ... محمد میرعلی نقی خان تیمور شاه ... میرزا ...
صاحب ... دیگر سلطان ابراهیم میرزا ... بودن در ... شب را سیف الله میرزا میرعلی
نقی خان ... میرزا جلال الدین میرزا امیر تیمور میرزا تیمور شاه حسین خان ولد آصف الدوله
... بودن افطار ... رفتند ... کردند

۵۲

روز دوشنبه چهارم ماه مبارک رمضان ۱۳۱۲ است امروز ... ساعت به غروب مانده ... میرزا
به مسجد رفتیم از مسجد ... به ... میدان ... خدمت والده
شاه ... حمام بود آمدم خانه ... آمد به خانه ... رفتم ... کردم
... خدمت ... کردم ... دیوان خانه ... میرزا ...
... خانه ... میرزا ... میرزا ...
... خلق شد ... میرزا ...
... رفت به خانه ...

فرهاد میرزا رفت به خانهٔ والده شد به بهانه‌ای من رفتم به خانهٔ کنگ ... بودم اول
غروب افطار کردم یک ساعت از شب رفته آمدم با ... محمد ولی میرزا هم آمد رفتیم خدمت شاهزاده
... آل محمد شاهزاده ... عرض کردیم بعد مرخص شدیم ... رفتم خانهٔ ... صدر خدمت
صدر رسیدم در باب محمد مهدی میرزا ... عرض کردم قرار شد فردا شب بروم
شام بخورم یک ساعت از شب رفته آمدم خانهٔ علی خان سردار آقا رضا خان ... خان
مهمان بودند ... بودن امیر جان ... آمد ... رفتن ... امروز
در باب فرهاد میرزا ... شدت کرد صدر ... کرد که در خانهٔ والده شاه
رفته است ... گذشت

روز سه شنبه ... ماه مبارک رمضان ... است امروز ظهر از خانه ... رفتم مسجد
بعد از مسجد رفتم به در خانهٔ والده شاه ... فرهاد میرزا ... بود رفتم آقا
... آمدم خانه اول مغرب ... به خانهٔ ... مهمان بودم ...
... سلطان ابراهیم میرزا بودیم بعد از افطار سوار شدم رفتم ارگ
خدمت صدر اعظم رسیدم در باب ... آخر حکم کرد که ... خان
... تومان ... در باب محمد مهدی میرزا هم حکم کرد ...
... فرهاد میرزا صدر اعظم اول ... رفت خدمت والده شاه ...
فرهاد میرزا ... رفت در باغ ارگ ... فرهاد میرزا را ... فرهاد
میرزا خدمت شاهزاده ... کرده ... داشتم بعد ...
... صدر بودم که فرهاد میرزا وارد شد ... شاه ... که وارد شد ...
... آمدم باز به خانه ... آمدم به خانه ... بود ...
... مسجد ... سیف الله میرزا ... علی نقی خان ... بودند ...

روز چهارشنبه ... ماه رمضان است اول ظهر از خانه ... رفتم مسجد سیف الله
... آمد ... خدمت صدر الدوله سلطان ابراهیم میرزا بودن از مسجد ... والده
شاه ... سیف الله میرزا ... معلوم شد که ... گفته اند ...
... فرهاد میرزا گفت که ... صدر اعظم ... گفته ...
... رفت ... بعد ... سیف الله میرزا رفت ...

آمد گفت ... معلوم شد که فرهاد میرزا ... زیاد ... شاه
... کرده ... فرهاد میرزا ... والده شاه ... آمدیم خانه ...
... الدوله ... میرزا ... بودن ... رفتن شاه ... آمده بود ... بودم
... از شهر ... خان از ... میرزا ... گرفتند ...
... از شهر ... خان ... گرفت

روز یکشنبه ... ماه رمضان ... است امروز ... رفتم به خانهٔ ... علی نقی خان
... علی نقی خان ... کردم رفتم به مسجد ... محمد ولی میرزا به مسجد ... سیف الله میرزا هم بود بعد از
نماز ... آمد ... قدری بود ... آمدیم خانه ... اول افطار سیف الله میرزا ... بود ...
... سلطان ابراهیم میرزا ... بودن ... افطار ... رضا ...
... آمدن ... سیف الله میرزا رفت ... صدر اعظم ... علی نقی خان را ... در
... که ... گفته بود که سلطان ... میرزا ... خوردن ...
... فرهاد میرزا ... الدوله ... گفتم ... هستیم ... شب ...
... محمد ... میرزا ... با ... بودن ... رفتن ... علی نقی خان ...
... شام ... در ... خانه ... زیاد ... بود

روز جمعه ... ماه است امروز رفتم به مسجد ... بعد رفتم خانه محمد ... آمدم به خانه ...
... میرزا ... بعد ... والده شاه ... محمد ... میرزا
محمد ... میرزا ... فرهاد میرزا ... خان ... بودن
والده شاه گفت که ... میرزا ... صدر ... است از ... صدر ... گفته است
... گفت بعد فرهاد میرزا ... رفتن خدمت صدر ... رفتن خانه ...
... آمدیم ... میرزا به خانه ... رفتم ... سیف الله میرزا آمدیم به خانه ... که مهمان
... میرزا ... آمد به خانه ... الله ... موسی ... رفتن

۵۳

روز شنبه ... ماه رمضان ... است امروز رفتم مسجد بعد از مسجد آمدم خانه در مسجد ... بود ...
میرزا ... مهمان ... بود ... سیف الله میرزا ... میرزا ... محمد ... بعد از
افطار آمدم ... به خانهٔ ... میرزا ... سلطان ... میرزا
... رفتن ... علی خان ... از قول ... فرمایش
فرهاد میرزا ... که ... الدوله به فرهاد میرزا ... نوشته بود ...
بعد ... فرهاد میرزا ... رفت به خانهٔ ... میرزا
... گفت ... خانه ... شاه ... آمدن ... شد

روز یکشنبه دهم ماه مبارک رمضان [illegible] صبح رفتیم به مسجد [illegible] خان مردی بنی کلاه
با بشر ایلخانی نماز کردم آمدم به خانه [illegible] از آنجا آمدم به خانه میرزا علی نقی خان [illegible]
شد که [illegible] فردا [illegible] به خانه [illegible] به [illegible] آمده است حاجب الدوله نوشته
بود که [illegible] بیرون [illegible] آمد به [illegible] شب [illegible] خانه [illegible] میرزا [illegible]
بود [illegible] میرزا [illegible] به فردوس [illegible] آمد به خانه [illegible] رفتیم به خانه [illegible]
بودیم [illegible] الله میرزا [illegible] سلطان ابراهیم میرزا [illegible] نصرالله میرزا [illegible] افطار [illegible]
[illegible] آمدیم به خانه خانم [illegible] خاقان مرحوم [illegible] بودم [illegible] به [illegible]

روز سه‌شنبه یازدهم ماه رمضان [illegible] امروز وقت ظهر رفتم مسجد [illegible] مسجد [illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible] به فردوس [illegible] رفتم حمام [illegible] از شب رفته در آمدم شب را [illegible] الله میرزا [illegible] علی نقی خان [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] آقا [illegible] سلطان [illegible] خان [illegible] بود [illegible] افطار [illegible]
رفتن [illegible] را [illegible] دادم [illegible] الله میرزا به [illegible] صدراعظم امروز
[illegible] به [illegible] مهمان [illegible] امروز اول [illegible]
شدید آمد که [illegible] داشت

روز [illegible] شنبه دوازدهم ماه رمضان [illegible] امروز رفتم مسجد از مسجد آمدم به خانه [illegible]
شاهزاده را [illegible] آمدم به خانه شب را [illegible] میرزا [illegible] حسین خان [illegible]
[illegible] میرزا بودن [illegible] افطار [illegible] شاهزاده [illegible] آمد که [illegible] افطار [illegible]
در [illegible] شاهزاده [illegible] آمدن [illegible] افطار [illegible] الله میرزا [illegible]
آمدن [illegible] از شب [illegible] میرزا [illegible] آمدن [illegible] رفتن

روز چهارشنبه سیزدهم ماه امروز به مسجد رفتم از مسجد با [illegible] الله میرزا میرزا علی نقی خان
رفتیم به [illegible] قدری [illegible] آمدیم به خانه خانم [illegible] رفتن
[illegible] خان از [illegible] اول افطار [illegible] خان [illegible] خان با آن [illegible]
[illegible] افطار [illegible] میرزا رفتم به [illegible] خدمت صدراعظم [illegible]
[illegible] خاقان مرحوم [illegible] هزار تومان [illegible] محمد [illegible]
میرزا [illegible] خان [illegible] به [illegible] میرزا محمد [illegible]

به سر باب [illegible] رفته آمدیم خانه صدرالدوله
[illegible] سلطان ابراهیم میرزا [illegible] حاجب علی [illegible] میرزا محمود بودن [illegible] رفتن

روز یکشنبه چهاردهم ماه مبارک رمضان [illegible] صبح [illegible] خانم [illegible] دارا آمد [illegible]
[illegible] دار کرده در باب [illegible] که [illegible] مصطفی خان آمد [illegible] محمود میرزا [illegible]
[illegible] کردم اول ظهر رفتم به خانه میرزا علی نقی خان از آنجا رفتیم مسجد [illegible] به نظام الملک
[illegible] اول مسجد شدم [illegible] قدری [illegible] آن [illegible] کرد [illegible]
[illegible] قدری آن از مسجد [illegible] نظام الملک رفت آقا [illegible]
[illegible] به سر [illegible] نظام الملک آمد قدری [illegible] خانه آمدم [illegible] الله میرزا [illegible]
[illegible] خان خانه [illegible] صدراعظم [illegible] که [illegible] زیاده [illegible]
[illegible] سلام کردم قدری [illegible] همراه [illegible] به باغ [illegible] کردم که [illegible]
اصرار کرد که به [illegible] شهر [illegible] فرار [illegible] داد
[illegible] اول [illegible] آمدم به خانه میرزا [illegible] شب [illegible] میرزا
[illegible] میرزا [illegible] نصرالله میرزا [illegible] الله میرزا [illegible] بودم
[illegible] آمدیم [illegible] صدراعظم [illegible] سلام کردیم [illegible] با [illegible]
آمدیم [illegible] نصرالله میرزا [illegible] محمد [illegible] آمده [illegible] رفتن
[illegible] میرزا آمد خانه [illegible]

روز جمعه نوزدهم ماه مبارک رمضان [illegible] امروز که بیدار شدم رفتم حمام
[illegible] کردم آمدم رفتم به خانه میرزا علی نقی خان با [illegible] الله میرزا علی نقی خان رفتیم مسجد [illegible]
[illegible] رفتیم خانه [illegible] میرزا آمدم به خانه [illegible] امشب [illegible] خدمت
[illegible] مهمان دارم [illegible] آمد شب شنبه را [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] الله میرزا [illegible] الله میرزا [illegible] مهمان [illegible]
[illegible] به خانه [illegible] بود [illegible] شب [illegible]
افطار [illegible] بود

۵۷

روز چهارشنبه بیستم ماه رمضان است امروز صبح جایی نرفتم چهار ساعت به غروب مانده فرج خان با بعضی از نوکرها به خانه آمد بعد از اولاد خاقان مرحوم عموزاده ها جمع شدن به قسمت ... شیخ محمد رحیم آمد ... قدری راه رفتم محمد علی خان میرزا علی نقی خان آمدند با بعضی اهل میرزا رفتیم شب را امیر تومان میرزا محمد ... میرزا ... افطار ... رفتیم بعد از افطار رفتم خانه ... قدری بودم آمدم خانه ... قدری ... که بعد با ... صدر اعظم در باغ ... رفته است ...

روز پنجشنبه بیست یکم ماه مبارک رمضان است امروز رفتم مسجد آقا سید حسین روضه خواندند ... بعد از مسجد رفتم خانه محمد ولی میرزا قدری بودم ... اولاد ... العام ... کردم دادم از آنجا رفتم به خدمت والده شاه ... قدری نشستم یک ساعت به غروب مانده آمدم خانه شیخ محمد رحیم خانه ... علاء ... افطار ... رفتیم بعد از افطار ... میرزا ... امیر تومان میرزا آمدند ... رفتیم

روز جمعه بیست دوم ماه رمضان است هشت ساعت به غروب مانده ... امیر تومان میرزا ... میرزا رفتیم به زیارت شاهزاده عبدالعظیم ... در سر گشتن ... به ... دیدیم در دولت آباد ... آن خانم آمدند ... تعارف کردیم آمدیم سوار شدیم اول مغرب رسیدیم به شهر صدر اعظم ... رفت به باغ شب ... سلطان ... میرزا ... امیرزاده ... رفقا ... بسیار ... کوه ... رفتیم

۵۵

روز شنبه بیست سیم ماه مبارک رمضان است امروز رفتم مسجد ... آمد ... با هم ... به میدان ... کردیم ... ساعت به غروب مانده آمدم خانه ... فرخ خان با ... آمدن ... را آوردن ... دادم ... گرفتم که ... به مردم ... فرخ خان دادم شب ... رفتار کردن رفتیم ... حسین خان ... رفتم حمام ... امیر تومان میرزا حسین خان ... میرزا ... رفتیم امروز ... علی نقی خان ... گفت که ... ساعت ... شده است ... زمین را ... کرده بودن ... به ... رفتیم ... را ... کنند

روز یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان است امروز اول ظهر رفتم مسجد از مسجد آمدم خانه تیم ساعت به غروب مانده رفتم خدمت والده شاه ... ملکه زاده مهمان بود برگشتم آمدم اول مغرب به خانه ... میرزا آمد با هم افطار کردیم حسین خان امیر تومان میرزا هم آمدن ... ساعت از شب رفته امام جمعه با میرزا ابوالقاسم با میرزا محمد ... آقا آمدن ... میرزا ... حسین خان ... میرزا رفتیم ... رفتم امام با امان الله میرزا ... شرف ... رفتیم بسیار ... شب را ... اولاد خاقان مرحوم را ... دادم ... به حضرت ... جواب ... نداده است ... شد

روز دوشنبه بیست پنجم ظهر رفتم مسجد ... مسجد رفتم به خانه ... میرزا را دیدم آمدم به خانه ... میرزا ... شب ... را در خانه ... میرزا ... مهمان بودیم ... بودم محمد ولی میرزا ... آقا ... علی ... خان ... مصطفی خان ... شریف خان بسیار ... خوب ... آمدیم به خانه ... ایلچی ... وارد ... محمد خان ... رفت ... در باغ میرزا ... خان منزل دادن ایلچی ...

روز سه شنبه ظهر رفتم مسجد ... رفتم میدان شاه ... آورد ... کردم ... ساعت ... به غروب مانده آمدم ... ساعت به غروب مانده رفتم ... صدر اعظم هم رفت به باغ ... شب را در خانه ... میرزا ... سلطان ... میرزا اسمعیل خان ... رفتیم

روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه رمضان است روز قدر است امروز از خانه جایی نرفتم ... فرخ خان ... را ... مردم ... آورد ... فرخ خان ... غروب ... امروز ... مردم ... محمد ولی میرزا هم آمد تا غروب ... اول غروب ... رفتم به خانه ... میرزا مهمان بودم ... میرزا مراد میرزا حمزه میرزا ... میرزا ... الله ... میرزا ... شب ... آمدیم به خانه ... میرزا ... کرد

روز یکشنبه بیست چهارم ماه رمضان ۱۳۳۱ است امروز اول ظهر رفتم به مسجد نماز کردم آمدم لکه‌ها را
به غروب مانده به خانه‌های رسیده مرا پول دادم بود انه کردم باری باز مانده تا بعد چه شود شب را
مهمان خانه خانم بودم منزل سیف الله میرزا محمود شاه بود میرزا در این بین محمد امین میرزا هم آمد
بعد از افطار سیف الله میرزا رفت محمد امین میرزا هم رفت امان الله میرزا آمد قدری بود رفت
فردا دیر آمد بود تا صبح صحبت کردیم آمدیم به خانه خانم فردا میرزا گفت که دیشب تا به
سفری جارانی کردن شاه‌ها میرزا را صدر اعظم واند گفت بیا شیر هم راه تا بعد به
سم خبرا بیچه نشده است

روز دوشنبه بیست پنجم ماه مبارک رمضان ۱۳۳۱ است امروز رفتم مسجد از مسجد رفتم به
سربست آمدم خانه شب را میرزا محمد الله نیامد بیاید خانه با من بعد از افطار رفتم به در خانه خدمت
صدر بیرسم صدر اعظم خدمت شاه بود خبر دادن که در رشت آدم حاکم با سیرمی خان که نایب
بوده رفتن‌ها رحمة الله خانه ریش غارت کردن سیر رشتی را کابیدن از رشت بیرون کردن
صدر حاکم است بسیار مرا هم خورده گی داشتن منزل دلبر نها ندم عذر میرزا محمد الله را قاسم
خان را هم راه بیدا نشتم آمدم به بعد از سربست قدری راه رفتم آمدم خانه سلمان‌ها
شب منزل بود امیر محمود میرزا شام محمد خوردن رفتن در بین راه رستن خارا دیدم که فراش شاه
می‌برد شاه خانه بود هیچ معلوم نشد که میرزا محمد لوبا با نصر الله خان حاکم قوم یا است
جواب نبایدش ده است آقا خان نایب حلوه را با سر نقد غلام محمود کرده است که برده
به رشت معقد خارانه گیر دیدار دنیا بعد چه شود امروز وزیر جدید ارس که آمده بود خدمت
شاه رسیده است ساعت به غروب مانده بعد خدمت صدر اعظم رفته بود

روز سه‌شنبه بیست ششم ماه رمضان است امروز رفتم مسجد از مسجد آمدم بعد درازده
بعد از سربست قدری راه رفتم آمدم به خانه امان الله میرزا بیرون بود شب را هم
شب ماه مهمان نظام الملک بود کشک جنرال لشکر مهمان ابوالحسن که بودن کشک جنرال لشکر بود
جواهرا درستی و حاجی شریف خان میرزا میرزا امان الله میرزا امیر محمود میرزا جلیل میرزا
افطار خوردن بود شاه هم بود بعد از افطار سیف الله میرزا آمد قدری بود در رفت بعد
راست تا سحر بودن سحر خوردن رفتن شاه را به ارگ به بیرند بسیار خوش گذشت
نزبا وقت غایب شام تحفه بودیم از برای محمد الله سر شدن آقا خان نایب
حلوه الله شب رفته است به رشت

روز چهارشنبه بیست هفتم ماه مبارک رمضان ۱۳۳۱ است امروز رفتم به مسجد از مسجد
آمدم خانه اول قدری رفتم خانه مادر شاه افطار کردم از آنجا رفتم به عیادت صدر خدمت مادر شاه
بودم سیف الله میرزا فردا دیر بود در باب فردا دیر گفت گوش کردم که نوشته بود به در شاه
حکایت به کنند حاکم به کنند فردا دیر بود را افرار شد که فردا دیر بود را نتی ره به کنند تا چه شود منزل بعد از
خدمت مادر شاه پیش صدر اعظم رفتم قدری بودم رفتم بعد از سربست سیف الله میرزا و عبد علی
نقد خان هم آمدن از سیران ما هم آمدیم بود میرزا هم بود سحر خوردن رفتن مادر شاه زیاد
از ملکه‌ها رفت دل تنگی می‌کرد تا چه شود بعد را

روز پنجشنبه بیست هشتم ماه رمضان ۱۳۳۱ است امروز به مسجد رفتم از مسجد به سربست آمدم
با میرزا محمد الله میرزا نقد خان فردا میرزا هم به سربست به منزل رسید قدری گفت گوش کردیم در باب
نوشته دادن قرار میرزا انتحاره که نشده بود باز بعد قرار ایستاده است شب رحیمی میرزا آمد
افطار بود با امان الله میرزا محمود شاه بعد از افطار سلطان مصطفی آمد پول دادم رفت بعد از
او نصر الله میرزا سید نقد خان سیف الله میرزا آمدن سحر خوردن رفتن الحمد الله که امشب
آخر رمضان است بسیار خوش گذشت

۵۶

روز جمعه بیست نهم ماه رمضان ۱۳۳۱ است امروز رفتم مسجد بعد نماز رفتم سیران قدری گشتم
آمدم خانه شب هم ماه اول شوال دیده شد بسیار راه‌ها عید مبارکی بود شب نماز که نه بود الا که جار زدم
و سرکاری محمد مهدی میرزا ما را اول در خانه‌ها لطف الله دید ساعت از شب رفته شام خوردم رفتم
به منزل صاحب دیوان قوام الدوله امیر محمود میرزا خاکبر میرزا محمد و آنجا بودن قدری نشستم سر چهار
ساعت آمدم خانه نماز صدر قل هو الله کردم خانه آمدم امروز روز سیم آقا سید مصطفی شوشی در
بود در مسجد ختم گذاشته بودن بعد از نماز رفتم قدری نشستم نشستم از آنجا نشست شاه نظام العلما
آمد ختم را بر چید سید مرحوم اهل شوشتر بود از شت کردن میرزا محمد اخبار نویس در
بعد بردن کفن میرزا محمد رفته بود به هند در دولت محمد شاه به خالصی خاطر میرزا
آقا سر وزیر تحفه دولت انگلیس فرستاد سید آمد سالی سه هزار تومان مواجب
از سفارت سید سید قرار شد میرزا نقد خان امیر نظام مواجب را بر بدهد جانب ثبل خاطب
مرور آورد دن حکم هزار با نصف آن از برای آقا سید عبد الله سید سید مواجب
گرفتن که حالا سید ود سید رشتی تبعه انگلیس بود در وزیر تحفه رفتم دادا ز برای
در مجلس ختم سید لاله مرتکی گذاشتن تا آن رسم نه بود که لاله که ریختن از...

روز شنبه اول ماه شوال ۱۲۶۶ است عید رمضان است ان شاء الله این ماه بر ما مبارک باشد
بیت سنبل نوروز است

روز شنبه اول ماه صبح بیدار شدم رفتم حمام غسل کردم آمدم منزل صاحب دیوان قوام الدوله با
صاحب دیوان امیر کبیر آمدن پیش من سیف الله میرزا میرزا علی نقی خان هم آمدن سیف الله
بیست و نه سال کمه با قدوسی تعارف از شیرازی آورد بعد باهم رفتیم به در خانه من سیف الله
میرزا میرزا علی نقی خان رفتیم منزل سرکار و بعد نایب صدر اعظم پور خانه آمد رفتیم حضرت صدر
با صدر روبوسی کردم قدری نشستیم بعد محمود میرزا آمد من برخاستیم رفتیم به دیوان خانه
همبر از نظام الملک رفتم به منزل سرکار امیر نظام قدری نشستیم برخاستیم من نظام الملک با هم
رفتیم به سمت دفترخانه در بین راه محمود میرزا هم آمد با رسیدیم محمود میرزا محمد میرزا
با هم بردم به دفترخانه قدری نشستیم برخاستیم با محمود میرزا رفتیم به منزل اتابک آقا میرزا
از آنجا رفتیم به منزل ولیعهد نهار خوردیم برخاستیم من رفتم به منزل مظفر الدین میرزا
رفتیم به منزل امیر باز قدری نشستیم برخاستیم در مجلس دیوان خانه به هم خوردیم من با
[illegible] رفتیم به بالاخانه [illegible] خانه بودیم تا سلام شد بعد از سلام رفتیم شاهزاده جان به خانه
[illegible] تا [illegible] به قدری تا نزدیک بردیم برخاستیم به خانه خانان رفتیم من آمدم به خانه
سیف الله میرزا [illegible] میرزا آمدن میرزا مهدی [illegible] خانی با ملا شریف ملایری آمدن به خانه
سیف الله میرزا [illegible] شیرازی با هم رفتن با [illegible] پیش صدر اعظم میرزا مهدی [illegible]
[illegible] آورد [illegible] محمود میرزا هم آمدن اول غروب رفتن [illegible] میرزا
[illegible] امروز [illegible] نشان [illegible] کردم [illegible] عباس [illegible] کرد [illegible]
[illegible] امروز [illegible] انگلیسی [illegible] آمدن امروز [illegible] فرمود
[illegible] کاغذ [illegible] تا فردا [illegible] امروز [illegible] که
شیراز [illegible] شده است در [illegible] محمود میرزا گفت که [illegible]
شده است به [illegible] امروز معلوم شد که آقا [illegible] خان
[illegible] از در خانه امیر [illegible] کرده اند که رفتیم نه بود آنجا امروز [illegible] بعد از
[illegible] ولیعهد و امیر نظام آمدن [illegible] به جهت ولیعهد [illegible] به جهت
امیر [illegible] انگشتر الماسی هم به جهت صدر اعظم از جانب [illegible] تعارف دادن

روز یکشنبه دوم ماه شوال ۱۲۶۶ است امروز سیف الله میرزا صبح آمد به خانه ما نهار خورد [illegible]
[illegible] گذشته سوار شد رفت به [illegible] ملایری [illegible] محمود میرزا [illegible] بود به باغ میرزا
فتح الله [illegible] کرده است بعد از رفتن شاهزاده من رفتم حمام [illegible] بیمار [illegible] امروز
[illegible] سوار شد رفت [illegible] فوج بعد از آن رفت به در [illegible] بعد از [illegible] به فردوس [illegible]
از حمام در آمدم در [illegible] رفت [illegible] پوشیدم که [illegible] صاحب نایب اول سفارت روسی آمد [illegible] به خانه
با قهوه [illegible] قدری [illegible] رفت من هم سوار شدم رفتم به خانه محمود میرزا سلطان مراد میرزا آنجا بود
او هم [illegible] رفته بود [illegible] حمزه میرزا هم آمد شاهزاده اصرار کرد که [illegible] مسعود میرزا
[illegible] در [illegible] میرزا [illegible] سلطان مراد میرزا [illegible] رفته
آمدیم خانه [illegible] زیادی [illegible] بودن شام [illegible] شاهزاده [illegible] همراه شاهزاده
[illegible] مسعود میرزا [illegible] شاهزاده [illegible] در مسعود
[illegible] است

روز دوشنبه سیم ماه شوال ۱۲۶۶ است امروز صبح رفتم به خانه [illegible] میرزا در باب کاغذ دادن
گفتگو کردیم [illegible] شام [illegible] آمد [illegible] انگلیس [illegible] کرد
[illegible] خدمت [illegible] نوشته [illegible] بعد از ظهر بود که من
آمدم خواب کردم بعد از خواب رفتم [illegible] محمود خان عمه آمده بود [illegible] با هم رفتیم به باغ
میرزا فتح الله [illegible] سیف الله میرزا سیف در باغ صدر اعظم [illegible] رفتیم حضرت صدر اعظم
[illegible] بودن [illegible] گفتگو شد از هر جهت نایب صدر [illegible]
آمدیم [illegible] میرزا مراد میرزا حمزه میرزا بودن [illegible] میرزا علی نقی خان
[illegible] خان میرزا [illegible] بودن شب را هم من در خانه [illegible] بودم [illegible]
شام خوردم میرزا علی نقی خان گفت که [illegible] است به [illegible] روسی
[illegible] به انگلیسی در [illegible] فوج ناصری [illegible] داشته است
اهل [illegible] این است که این فوج [illegible] کشته شده اند [illegible]
[illegible] که تابع روسی است به این جهت انگلیس [illegible]
[illegible] امروز هوا [illegible] بود [illegible] باران [illegible]
[illegible] بود

روز سه شنبه چهارم ماه شوال [illegible] است امروز صبح نواب محمود [illegible] میرزا آمد به خانه ما باهم
رفتیم به خانه حمزه میرزا در خانه حمزه میرزا امام جمعه آمدن میرزا [illegible] شاهزاده رفت منهم آمدم به خانه
نهار صرف کردم رفتیم به در خانه خدمت [illegible] بعد رسیدیم از آنجا رفتیم [illegible] خانه شاهزاده [illegible] بردن سلام
نه شد از [illegible] خانه برخاستیم [illegible] رفتیم خدمت جناب صدر اعظم در باب محمد مهدی [illegible]
[illegible] کردم حکم کردن [illegible] نقد دادن [illegible] قرار داد که فردا [illegible]
[illegible] بعد صدر رفت به خدمت شاه منهم آمدم خانه حمزه میرزا آمد [illegible] را [illegible] رفت
[illegible] خان [illegible] آمد در باب [illegible] خان که گرفته بودن [illegible] دادم رفت
شام کند [illegible] خان [illegible] آمد رفت منهم [illegible] مردم را [illegible] کردم امروز اول
شب ماه روزه است [illegible] شان بود به اهم [illegible] رفتم اول غروب رفتم
خانه محمد رضا میرزا از او شنیدم که [illegible] در باب [illegible] گفت که [illegible]
قسم خوردن [illegible] خان [illegible] کرده [illegible] در باب [illegible] شاهزاده
گفت که [illegible] مقام رفت از [illegible] خانه [illegible]
[illegible] به جهت [illegible] شده است [illegible] گفت که سلطان احمد میرزا [illegible] است
از رفتن [illegible] کرده است به [illegible] میرزا [illegible] است که [illegible] کردم [illegible]
او در اروس از [illegible] امروز شاه بعد از ظهر رفت به باغ [illegible] تا غروب [illegible]
امروز [illegible] کردن به شاه تا چه شود [illegible] را هم [illegible] بردم
[illegible] امروز صدر اعظم رفت به [illegible] خانه [illegible] ملا آقا بابا امروز [illegible]
کرد که فردا [illegible] بول دادم [illegible] از [illegible] رد

روز چهارشنبه پنجم ماه شوال است [illegible] امروز صبح [illegible] از خانه [illegible] رفتم آقا سید عبدالله [illegible] آقا سید [illegible]
[illegible] آمد [illegible] رفتم به باغ [illegible] کردم نهار هم [illegible] آمدم [illegible] خانه رفتم [illegible]
[illegible] به غروب [illegible] خان را [illegible] قرار [illegible]
[illegible] رفتن اول غروب [illegible] گفت که صدر [illegible] خان گفت که [illegible]
[illegible] است که [illegible] کرده بود به [illegible] رفته است خانه [illegible] خان [illegible]
[illegible] است [illegible] شده است [illegible] رفتم به خانه [illegible]
میرزا باهم رفتیم به خانه [illegible] الدوله شب را خانه [illegible] آمدیم امروز [illegible]
[illegible] است [illegible] شاه [illegible] کردم [illegible]
[illegible] امروز [illegible] رفته است [illegible] خانه صدر اعظم [illegible] ماه شوال [illegible]
[illegible] است از [illegible] خدا [illegible] از [illegible] صدر [illegible]
[illegible] خانه [illegible] از خانه [illegible] دانستم [illegible] تا بعد چه شود

روز پنجشنبه ششم ماه شوال [illegible] است روز اول [illegible] است امروز [illegible] گذشته [illegible]
[illegible] امروز صبح تا شب خانه بودم آدم [illegible] خان آمد [illegible] رفت [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] آمد نهار [illegible] رفتم خانه [illegible]
رفته بودم [illegible] رفتم خانه [illegible] میرزا موسی وزیر [illegible] میرزا [illegible] بودم [illegible]
[illegible] بود که آمدم خانه شاه امروز سوار شد رفت [illegible] شاهزاده [illegible] آمد [illegible]
آقا [illegible] را [illegible] زد به [illegible] هم در خانه [illegible] امروز
صبح سلطان ابراهیم میرزا آمد به خانه ما در باب [illegible] گفتم که [illegible]
[illegible] امروز [illegible] خان [illegible] محمود [illegible] میرزا [illegible] آورده است

روز جمعه هفتم ماه شوال [illegible] است امروز صبح به نهار در خانه [illegible] محمود [illegible] میرزا مهمان بودیم [illegible]
[illegible] نهار [illegible] آمدم به خانه [illegible] شاه آمد حکم [illegible] را [illegible] در باب
[illegible] است [illegible] میرزا محمد [illegible] است [illegible]
[illegible] رفتم به باغ [illegible] میرزا [illegible] آمدن [illegible]
[illegible] شام از [illegible] آوردن [illegible] از شب گذشته آمدیم خانه منهم [illegible] آمدم خانه
امروز [illegible] سردار [illegible] است [illegible] شده است [illegible]
[illegible] گفت [illegible] آمده است امروز [illegible] علی آمده [illegible]
[illegible] تا بعد چه شود

روز شنبه هشتم ماه شوال است [illegible] است امروز صبح رفتم حمام به جهت [illegible] در آمدم [illegible] میرزا آمد [illegible] کرد
رفت [illegible] نهار [illegible] رفتیم به در خانه در منزل [illegible] رفتم به خلوت [illegible] شاه
زاده [illegible] سلام رفتم بعد از سلام [illegible] محمد مهدی [illegible] آوردن [illegible] بود
رفتم خدمت صدر [illegible] در باب [illegible] شاه [illegible] بود [illegible] کردم [illegible] میرزا
محمد حسین [illegible] حکم کرد [illegible] او هم [illegible] دادم [illegible] آمدم به خانه تا
[illegible] به غروب [illegible] رفتم خدمت [illegible] سلطان ابراهیم میرزا [illegible]
[illegible] بردم [illegible] از شب رفته خدمت [illegible] بودم بعد آمدم خانه
[illegible] خان [illegible] در خانه [illegible] داشتم سلطان ابراهیم میرزا [illegible] داشتم
[illegible] رفتن [illegible] رفته [illegible] امروز [illegible] شاه در سلام
[illegible] که [illegible] به [illegible] است [illegible] کردن به محمد
میرزا [illegible] شده است که [illegible] محمد علی [illegible]
[illegible] در خانه [illegible] بود که [illegible] ناصب [illegible]
[illegible] آن [illegible] تا بعد [illegible] به شود

روز یکشنبه نهم ماه شوال المکرم است امروز صبح رفتم حمام از حمام در آمدم خانه خواب کردم چای دیگر
نرفتم چهار ساعت به غروب مانده میرزا علی نقی خان آمد بعد حاجی محمد حسین خان آمد چای خوردند
رفتند بعد از آن منزل رفتم به خانه فرهاد میرزا شب را آنجا نه فرهاد میرزا بودم یک ساعت از شب
رفته آمدم خانه فرهاد میرزا کاغذ داده به دل خواه نیز است به توسط حاجی صدر اعظم
داده است صدر اعظم هم نوشته دادن که ترجیح کردن فرهاد میرزا را الحمد الله که کارها
به خوشی گذشت معهود حضور است حالا آنچه معلوم میشود میانه صدر اعظم با این
که قدری بد هم شده است به جهت حیدران خانم ما بعد چه شود

روز دوشنبه دهم ماه شوال است امروز از خانه جایی نرفتم مگر دو ساعت به غروب مانده رفتم به
باغ ... از باغ ... رفتم خدمت حشمت الدوله حاکم اصفهان کارها را به ایشان
گفتم امروز خودم را اتمام کردم وعده روز یکشنبه که در خدمت محمد ... میرزا به باغ لاله زار ببریم
قرار دادم اول شب آمدم به خانه شب را هم در خانه ... بودم امروز در باغ ...
شنیدم که فریدون میرزا ... که در ... آقاخان را ... شده اند
رفته است ... علی خان ... امروز ... سوار شده رفت شمیران امروز صدر
اعظم در باغ سلطانیه با عیال رفته بود

روز سه شنبه یازدهم ماه شوال است ۱۲۸۱ امروز بعد از نهار رفتم به درخانه در خلوت کریم خان ...
نشستم ... میرزا محمد رضا میرزا ... دیدم سلام ... مردم مرخص شدند رفتیم
با هم رفتیم خدمت والده شاه ... بودند ... زاده ها ... کردن ...
آمدیم خانه ها تا غروب بودم اول غروب رفتم به خانه صاحب دیوان قدری نشستم آمدم شب را
... بودم ... امروز ... میرزا محمد خان ...
نظام الملک ... امروز ... به ... ماه
... حکیم ... عروس ... دختر ... خان
از ... زاده ... معتمد الدوله ... را ... کرده
است یک شب هم ... ما ... ظاهر کرد ... شاه ...
نقد یک پارچه ... قران باشد انعام مرحمت کرد ادرشاه هم یک پارچه

جواهر که صد تومان بیارزد با یک طاقه شال مرحمت کرد صدر اعظم هم یک طاقه شال ... داد

روز چهارشنبه دوازدهم ماه شوال است ۱۲۸۱ امروز صبح جایی نرفتم خانه بودم ... نصر الله میرزا ... آمد
... قدری بود رفت شب وعده داد که بیاید بعد ... آمد نهار خوردیم با هم بودیم تا یک ساعت
به غروب ماند محمد هادی میرزا آمد از کمره تازه وارد شده بود که ... آمد ... تومان از ...
تومان ... که داشته بودم قرار دادم فردا بیاید ... شب را هم ... نصر الله میرزا
... ... بودن چهار ساعت از شب رفته رفتند امروز دو ساعت به غروب مانده
نصر الله میرزا ... سیف الله میرزا با عیال به ... رفتند از خانه ها امروز ... ساعت
از ... رفته حمزه میرزا حشمت الدوله حاکم اصفهان از ... حرکت کرد رفت
به باغ لاله زار نقل مکان کرد امروز چهار ساعت به غروب مانده ... انداختن شده
... به ... چند شب به ... تا ... بیاید تا ... شد ... هم ... گفت که
... را ... با ... امیر نظام رفتن ... که از ... به ... بعد از یک
شب ... شب ... امروز جناب صدر اعظم به ... که ده ... بود
تازه ... است ... تا ... است ... آوردن ... قدری
کرده است ... راه ... نه رود ... عبد علی را گفتن هم راه برده است با چند
نفر ... زنده ... قرچه الله ... اکبر ... شنیدم که همراه صدر رفته
اند ... شد امروز ... را آوردن ... که در یک فرد نوشته
بودن میرزا فتح الله ... فرد را ... بودن ... بودم بعد ...
... میرزا ... میرزا ... سلطان مراد میرزا سلطان مراد میرزا ... کرده بودند
... کردم ... امروز روز مولود ... محمد ... میرزا بود
... قربان ... سیف الله میرزا داده بود ...
شاه زاده ... امروز ... از ... شاه زاده
امروز ... داده ... دادم که ...
و امروز ... هم ...
... رسانده است از ... بار

روز یکشنبه سیزدهم ماه شوال المکرم ۱۳۱۲ است امروز سه ساعت به غروب مانده آمد به خانه من ناهار
خوردیم با هم سه ساعت از دسته گذشته رفتیم به باغ لاله زار با هم محمد رضا میرزا صاحب دیوان قوام الدوله میرزا
علی نقی آقا حمزه میرزا حافظ میرزا آقا جان سلطان میرزا شهاب بودند با آقا سید رسول عابدین الاول با میرزا
بودیم محمود میرزا یک صد و پنجاه قمار کرده که دو حال شیل را مطلع کرد که میرزا کاغذ داد که از ده شاهزاده
نیز نه کبیر دعا پس علیه میرزا تنی ساعت به غروب مانده بود که آمدیم به شهر دو ساعت به غروب مانده میرزا علی نقی خان
آمد شیح سعدیا سفیر ما دیروز گفت که وزیر مختار به صدر اعظم کاغذ نوشته است که شاهزاده کاغذ
هم به کبیر دیروز سفیر ما دیروز با نوشته دولت کلی باشد در حمایت دولت انگلیس فاطر بود معلوم است
شاه روز ... نوید و سفر دولت انگلیس را هم با هیئت قدری هم از صدر اعظم گفت رفت محمد ...
میرزا آمد ... کرمت ... داد در وقت شام امیر جان آمد شب ... اول شب ... فرمان ما
میرزا آمد شب را هم تا ... ساعت از شب رفته رفت با امیر جان با هم رفتیم ... قرائات دنیا
امشب چهار ساعت ... از شب رفته یک صدای ... آمد ... که ... گردن در ... روز نهم
با ... رفته نه آتش گرفته است بعد معلوم ... نبود ... خانه ... به قدر یک ... لوله
قباره از سمت مغرب آمد به سمت مشرق رفت آتش ... ایران او در ... مشرق جنوب ... زمین
خورد ... کوه ... یکی از این جا افتاده است تا فردا ... صدا از او بود ... صدای ... نگ
... دنیا ... باشد امروز میرزا ابراهیم ... میرزا آورد ... است ... شب ...
است ... هم ... کردم به ... کردی ... اسم ... بالاتر ... یک

روز چهارشنبه ... ماه شوال است امروز ... کالسکه میرزا ده دقیقه از دسته ساعت گذشته
از گرد ... وارد ... رفتم به دیدن شاهزاده ... آمدم به خانه بودم موسی خان و ... آمد
در باب دولت آباد گفت ... که ... عصر روز ... آمد ... قدری
نشست رفت شب را هم ... بودم ... باصدر اعظم ... تا ... لوله

روز پنجشنبه پانزدهم ماه شوال است امروز ... رفتم ... میرزا سلطان مصطفی میرزا محمد ... میرزا
آمدن ... ناهار خوردن رفتن حسن خان ... آصف الدوله محمود ... خان ... بودن ... رو
... میرزا علی نقی خان آمدن رفتن اول غروب ... رفتم خانه محمود میرزا اول شب آمدم
شب را هم ... بودم ... میرزا علی نقی خان گفت که دیروز وزیر مختار ... نوشت
به صدر اعظم که فرمانها دیروز از امروز که اعلام ... در حمایت دولت انگلیس است
... تا ... به ...

روز یکشنبه ... ماه شوال المکرم ۱۳۱۲ است ... دیروز از ... و تازه آوردن ... جا
... تازه خوردن امروز شده از ... و صدر اعظم از آن ... به شهر آمدن ... هم ... ازم
تا ... به خانه ما آمد ... از ناهار رفت صدر اعظم که آمد در ... شده ناهار ...
... الدوله ... لاله زار رفت به لاله زار ... ساعت به غروب مانده رفتم به لاله
زار ... الدوله ... صاحب ... صدر اعظم ... که لاله زار بودن ... با
نظام الملک ... سلطان مراد میرزا ... عبد الله میرزا از نوکر باب ... بودن
... که رفت ... آمد ... خانه ما ... امروز میرزا علی نقی خان داغ
... گفت فرمان ما دیروز ... وزیر مختار انگلیس صدر اعظم ... داد
... میرزا علی نقی خان ... میرزا علی نقی خان ... بود صدر اعظم به
... کاغذ ... وزیر مختار به او نوشته بود ... خان را فرستاد ... فرمان ما دیروز ... است که ...
... بود ... از خانه ... هم ... نه ... است ... از نظام الملک
امروز ... شده ... به ... گفت ... است رفتن شده شب را هم در خانه ... بودم
امروز ... را فرستادم ... رفتار ... میرزا ...

روز دوشنبه ... ماه شوال است امروز ... آمد ... میرزا علی خان ... ناهار
خوردن رفتن ... ساعت به غروب مانده ... محمد ... میرزا آمد ... با هم رفتیم به باغ لاله زار ... الدوله
در باب ... کاغذ ... گفتم نوشته ... که در اصفهان ... امروز صدر اعظم ... رفت ... شده
... رفت ... نظامیه امروز ... میرزا ... صدر اعظم در باغ نظامیه ...
... رفتن امروز ... اصفهان کاغذ ... میرزا را آورد ... با میرزا
ابراهیم ... اصفهان ... نوشتم

روز سه شنبه ... ماه شوال است امروز ... رفتم به منزل ... خانه ناهار ... سعید ...
... خان ... آمد ... که ... میرزا ... به ... کوه ... رفت ... میرزا
... آمدم به خلوت شاهزاده ها در خلوت بودن صدر اعظم هم آمد رفت ... ظهر ...
... آمدیم به خانه ... وعده کرد بیاید به خانه ... ساعت به غروب مانده ...
با میرزا علی نقی خان ... میرزا آمدن به خانه ... امروز ... هم آمده ... رفتن
... الله میرزا به ... خانم رفتیم ... بود ... هم آمد
شب را با هم بودیم چهار ساعت از شب رفته ... رفتن ... آمدم به خانه ۶۰

امروز که روز جمعه بیستم ماه است ایلچی فرانسه وارد شد علی قلی خان میرزا یحیی خان دار رفت علی خان
فر اکور گو جهان دار پیدو وارد شدند نیابت ایلچی را به منزل نیابت ایلچی روم روسی انگلیس [illegible]
خانه اشرف خان منزل کرده است امروز میرزا علی نقی خان گفت که ایلچی فرانسه با ایلچی انگلیس از [illegible]
[illegible] تمام داده اند که امروز [illegible] دار [illegible] حضور را موقوف کنند امروز [illegible]
که لاخانه [illegible] از [illegible] حکیم [illegible] گرفته اند [illegible] کردن گفتم حالا [illegible]
[illegible] الامات [illegible] در وقت [illegible] آمدن به منزل آتش [illegible] شده در [illegible]
تا [illegible] که [illegible] گرفته به [illegible] آید [illegible] گفت که [illegible] همین طور در آمد
خانه [illegible] خان [illegible] دادن مقدار [illegible] کند [illegible] گفت که
[illegible] در آوردم که [illegible] را [illegible] آمده [illegible] کند که مردم
آسوده اند [illegible] در [illegible] شده است

روز چهارشنبه بیست و دوم ماه شوال است ۱۳۱۲ امروز من از خانه جائی نرفتم در خانه بودم [illegible]
دیوان قوام الدوله [illegible] آمدن [illegible] امروز [illegible] شد که [illegible] در
[illegible] حرکت [illegible] ماه [illegible] ملا مهدی ملا [illegible] خان [illegible]
[illegible] بودن [illegible] ملا مهدی [illegible] بود [illegible] بود امروز میرزا علی نقی خان [illegible] آقا
[illegible] امروز [illegible] امروز [illegible] داشته [illegible] الملک [illegible]
[illegible] در خانه [illegible] بود که [illegible] امروز [illegible] آمد قرار داد [illegible]

روز پنجشنبه بیست و سوم ماه شوال است ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به حمام بعد از حمام از خانه
جائی نرفتم [illegible] به قروب [illegible] رفتم به خانه میرزا [illegible] بودند رفتم به خانه
[illegible] اول قروب آمدم به خانه حاجب دیوان [illegible] میرزا [illegible] خان قوام الدوله [illegible]
[illegible] بودن [illegible] از شب رفته آمدم به خانه [illegible] بود [illegible] آمد [illegible]
[illegible] خلوت [illegible] از شب رفته رفتیم امروز [illegible]
[illegible] خان [illegible] کرده است که [illegible] است [illegible]
[illegible] کرده است [illegible] دادم که [illegible]
خانه [illegible] امروز [illegible] فرانسه به خدمت [illegible]

رسیده است با [illegible] امروز شنیدم که دولت انگلیس فتح کرده است [illegible] از دولت
[illegible] گرفته است [illegible] آتش زده است
امروز [illegible] گفت که [illegible] انگلیس [illegible] در خانه نشسته بودم که [illegible]
[illegible] بوده اند [illegible] امروز [illegible] دولت انگلیس [illegible] بود [illegible]
آمروز [illegible] در [illegible] دولت انگلیس [illegible] گفت [illegible]
[illegible] خان آمد که [illegible] عباس [illegible] در [illegible]
[illegible] به فرخ خان گفتم که [illegible] نه [illegible]
به منزل [illegible] دیوان آمدم میرزا جعفر خان [illegible] آمد [illegible] کرد
[illegible] کردم [illegible] از [illegible]

روز جمعه بیست و چهارم ماه شوال است ۱۳۱۲ امروز صبح خانه بودم در باب معامله [illegible] حرف زدم
[illegible] کردم [illegible] بود [illegible] رفتم به خانه
میرزا [illegible] خان [illegible] خان [illegible] آمد [illegible]
[illegible] محمد [illegible] آمدم خانه [illegible] آقا محمد اسمعیل [illegible] بود [illegible]
[illegible] خان [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] رفته است [illegible] آمد امروز میرزا علی نقی خان [illegible] طهران را
[illegible] انگلیس [illegible] خانه [illegible] رفته اند [illegible]
[illegible] وداع کرد رفت [illegible] از [illegible] بیرون [illegible] دادم [illegible]

روز شنبه بیست و پنجم ماه شوال است امروز صبح رفتم در خانه خدمت [illegible] رفتم به خلوت
[illegible] رفتیم خدمت شاه [illegible] فرمودند که [illegible]
[illegible] را موقوف کردیم [illegible] فرمودند که [illegible]
[illegible] از خدمت [illegible] آمدیم خانه [illegible] صدر اعظم [illegible] که به در خانه [illegible]
[illegible] رفتم خدمت [illegible] رفتیم به منزل سردار [illegible]
[illegible] سردار قبول نکرد [illegible] آمدیم خانه [illegible] خان [illegible] آمد [illegible]
[illegible] رفت [illegible]
[illegible] کرده بود امروز [illegible]

روز یکشنبه بیست سیم شوال سنه ۱۲۸۲ امروز صبح رفتم منزل نوروز خان خانه میرزا محمود حکیم باشی کوکب بیگم
آمدن نهار خوردیم بعد از نهار بعد زیارت رفتم بعد هم رفتم خانه دو ساعت به غروب مانده رفتم به خانه حاجی میرزا محمد
در باب امر سپهدار علی خان حکم نمی رود با او گفتم آمدم خانه اول غروب رفتم به خانه سپهدار یک ساعت از شب
رفته آمدم آقا علی ... زرکش میرزا جان به اصفهان ... شب بیرون بود امروز هم یکساعت به آفتاب مانده خلعت را مستوفی
کرد ... انشاءالله ... به ... صدر ... امروز ... صدر اعظم رفتم ... صدر در شهر ماند امروز بار
رفتم که ... ... آمد کردم ... رفت ... که ... دارا ... میرزا امروز به ... نامه
... نوشته

روز دوشنبه بیست چهارم ماه شوال سنه ۱۲۸۲ امروز شاه سوار شد صدر اعظم هم رفت به باغ نظامیه منزل هم خانه
بودم ... رفتم ... رفتم به خانه ... میرزا آمدم اول مغرب به خانه ... علی خان ... سلام ... را
... قرار داده دولت آباد را ... رفت ... میرزا آمد ... میرزا آمد ... خوردیم ...
ساعت از شب رفته رفتم امروز میرزا ... میرزا ... خان در نهار ... بودن ...
امروز شنیدم که بهرام میرزا دیروز با صدر اعظم ... کرده بود بسیار ... گفته بودن به ... رفته بود
به خانه ... به ... بسیار ... آمده بودن ... خان ... ان را صدر قرار داده بود که ...
... را ... تا ... در ... سرباز ... امیر علی کشیدن بسیار ... از این کار ...
هم ... بود ... امروز با صدر گفت ... کرده بودن ... خان گفت ...

روز سه شنبه بیست پنجم ماه شوال سنه ۱۲۸۲ امروز صبح رفتم خدمت والده شاه مهمان تاج ...
بود ... رفتم به منزل ... میرزا ... طهران ... آنجا ... میرزا ... صدر اعظم
... گفت ... آمدم به خانه امروز ... به ... نظام الملک ... رفتم
... به ... میرزا ... محمد میرزا ... خان ... آمدن ... بودیم ...
شب هم ... رفتم میرزا ... خان ... یک ساعت از شب رفته رفتیم
... میرزا ... آمد

روز چهارشنبه بیست ششم ماه شوال سنه ۱۲۸۲ امروز صبح خانه بودم ... خلعت را ... سپهدار آمد به خانه
نهار خوردیم با حکیم الاهی بعد از ظهر رفتیم دو ساعت به غروب مانده رفتم به خدمت والده شاه
... میرزا علی ... میرزا ... بودن ... زاده ... را که دختر ... میرزا ... در خدمت
والده شاه دیدم فخر الدوله ... بودن از آنجا آمدم به خانه حاجی میرزا محمود با
فتح الله میرزا آمدم خانه شب را در خانه بودم ... میرزا فتح الله خان ... بودن

امروز از فرمودن میرزا کاغذ آمد ... تومان برد ... حاجی صدر اعظم ... کرده بودن ده روز به
... کاغذ داده بود محمد حسین خان هم کاغذ داده بود امروز از ... خانم کاغذ رسید
... سلطان احمد میرزا کاغذ نوشته بودن ... میرزا هم کاغذ نوشته بود

روز پنجشنبه بیست هفتم ماه شوال سنه ۱۲۸۲ امروز صبح رفتم به در خانه شاه ... از ...
سوار شد رفت به ... صدر اعظم ... طهران که ... فردا ... شاه که رفت ... آمدم به خانه محمد
رضا میرزا از آنجا آمدم به خانه رفتم حمام ... در آمدم ... به سلطان ...
آمد به خانه ... تومان ... رفت شب را هم ... بودم امروز ... آمدن از
... محمد ... آورد ... میرزا ... امروز صدر
اعظم ... داده است که در طهران ... میرزا ... قبول ... میرزا علی نقی
آقا را هم ... در خانه شاه ... آقا ... صدر در باب ...
... امروز ... گفت ... که ... میرزا ... میرزا
... زاده ... کرده است ... گفت ... میرزا آمد
... والده شاه ... حاجب الدوله ... او را از دست
حاجب الدوله گرفته است ... در ... با ... امروز
... است

روز جمعه بیست هشتم ماه شوال سنه ۱۲۸۲ امروز ... صدر در ... حمام آمد اول غروب رفت
به باغ ... خانه بودم ... حسینعلی خان نظام الدوله با میرزا ... خان ...
علی خان ... بودن بعد ... آمدن بعد از ... امروز ... کاغذ
... یک ... دادم به ... کاغذ ... تبریز ... دادم به ...
میرزا ... معلوم شد که ... عصر آمد ... در خانه ... است
شب را هم ... بودم ... صدر کرده بود به جهت ...
میرزا ... آقا ... را آوردن ... صدر را گفتم ...
... حسینعلی خان گفت که ... نوشته بود که در ...
... کرده ... ده هزار ... نوشته شده است

روز شنبه بیست نهم ماه شوال سنه ۱۲۷۳ است امروز صبح رفتم ... به باغ نظامیه صدر اعظم در بالاخانه
با میرزا علی نقی خان اول بود بعد با میرزا عباس بود تا قریب به ظهر بابی آمد خیر از ملاقات ... بود ...
باب ... میرزا آقا عبدالله را ... به عباس قلی خان سردار گفت قدری ...
آقا عبدالله ... بعد صلح کرد که ... زنان ... رفتیم من آمدم به خانه خواب کردم بعد از خواب قوری
شمع دان ... آمده من رفتم ... میرزا ... بود محمد ... آمد ... رفتن
من رفتم به خانه صاحب دیوان شمع دان ... دادم ... بود گفت به ...
... دادم از خانه صاحب دیوان من ... آمدیم شب را ... بود دیگر ...
نه بود ... شنیدم ملا محمد ... رحمت خدا رفته است از ملاقات شاه خاقان مرحوم بود ...

امروز ... شنیدم از آقا سید ... ملا آقا ... روز سه شنبه یکم ماه شوال در قزوین به
رحمت خدا رفته است امروز صاحب دیوان گفت که سپهدار ... کرد دیروز پیش صدر بودم که ...
الدوله آمد صدر ... کرد ... که ده نفر قزاق ... به خانه ... دریا ...
... بکشند ... امروز ... که ... حکم ... شده است ... نه بودم ... صدر اعظم بودن

روز یکشنبه غره ماه ذی القعده سنه ۱۲۷۳ است امروز من جایی نرفتم ... را ...
صدر اعظم از نظامیه به ... رفته است که شب ... در آن ... حسن خان ...
آصف الدوله حضور شاه آمدن ... ناظم ... رفتن ... با میرزا ...
آمدن رفتن ... محمد خان ... میرزا ... خان ...
... آمدن ... رفتن ...
من ... از درد ... بیمار ... امروز به ... بودم شب ... حضور شاه
... محمد ... حاکم ... محمد ... به قزوین ...
حکمه کرده رفت به تهران از ... داد ... را ...
به ... نماز

اینجا شنبه اول ماه ذی القعده سنه ۱۲۷۳ خدا مبارک کند این ماه را

روز دوشنبه اول ماه امروز من از خانه نتوانستم جایی بروم ... به شدت دردی کرد ...
به قرون ... میرزا محمد ... حضور شاه آمدن ... به شدت ... بودم امروز
قهوه خانه ... یک سر قلیان طلا ... قهوه جوش نقره ... است شب را هم
... بودم ... نوشته بود که ... میرزا ... است
... سپهدار از میرزا جعفر خان پرسید گفت ... است آخر معلوم نشد ... آمدم
... قطعه ... داده است

روز سه شنبه دوم ماه ذی القعده سنه ۱۲۷۳ است صبح حضور شاه آمد عالیه خانم ... رفتن
... نوشته بود در باب ... محمد ... میرزا ...
... آورد ... نوشته بود که ... در ده شهر ...
شده است در ... محمد ... از ... گفت ... بودن ...
نه گفتم من ... آمد ... با حضور شاه
اول شب رفتم ... حضور شاه ... بود در ... قدری ... بود اما شب را
نه ... آقا خان ... آمد به ...

روز چهارشنبه سیم ماه امروز صبح را بسیار ... بودم ... حضور شاه ... محمد ...
... کردم قدری ... شدم ... الله آورد ...
محمد ... به ... تشریف آوردن قدری ... رفته در باب ... امام حسین ...
... طلا کرده است گفت آقا محمد خان طلا کرد خاقان مرحوم ... گنبد امام حسین را طلا کرد ...
از ... شب را هم ... بودم ... داشتم

روز پنجشنبه چهارم ماه امروز صبح میرزا ... میرزا ... خان ... به
عیادت من آمدن ... دیوان ... خان ... آمد ... میرزا ...
را آورد ... در باب ... گفت ... گفت ...
گفت به ... رفت حضور شاه ... رفته ... امروز ...
میرزا ... به عیادت من آمدن ... گفت که ... شنبه ... رفت ...
که ... دولت ایران ... صدر اعظم ... تجارت ... انگلیس ... بیمار

بدست آورده است از سی میلیون دراین وقت دولت ایران با انگلیس یا فرانسه عهد بستن خلاف دولت
انگلیس میلیون لیره ضرر بااینکه سال است با دولت ایران عهد بسته داریم چرا از تجارت ما
عهد بستن دراین اعصار اگر ما دخیل بودیم دولت روس به دولت ایران بید صدر اعظم
سفرای دولت وزرای مشورت همان دولت ایران این عهد البته است رسم است که در جلسه
مصالح عهدنامه ... ثابت ... بادوست ... بزرگ عیسی تعارف به لرد ... فرانسه
مجلس کمیته ... انقلابیه دان که بسیار زرنگ بوده رسم ناپلئون درست ... بوده
صدر اعظم تعارف کرد ... صدر اعظم ... انگلیس
... بوده با ... که ... تعارف کرد
... نظام الملک ...
به جهت صدر ... تا ... ورق به جهت ... هم ...
... سایر ... دیگر ... معلوم نشد شب را هم ...
که نه ... قاطرچی ... رفتن به رجال

روز جمعه پنجم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۸ است امروز صبح ... در ... نظام الملک
نظام الملک رفت صبح ... آمد ... ساعت ... داد آوردن احوال ...
امروز بعد از ظهر ... میرزا علی نقی آقا نظام الدوله ... میرزا ... حافظ ...
جاهم ... به عیادت ... آمدن تا غروب بودن رفتن از قرار گفته میرزا ... لار موقوف
شده ... امام ... از قرار ... که ...
... رو ... شاه ... به ... حکم ... بردن
... به نویسد که ... به ... دولت به وزیر ...
... ناشد امروز ... داریم که ...
شب را هم ... بودم کسی نبود ... نه ... کیفش که ... توبه ...

روز شنبه ششم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۸ است امروز ... بودم کسی ... نیامد ...
به ... تا ... رفت ... علی خان به عیادت ... آمد با ... محمود میرزا ... آوردن
اول غروب ... خبر ... از جایی ... از قرار که ... شنبه ... به ...
... آمد شب رفت ... امروز ... شب را هم ... بودم کسی ...
نبود امروز حسن علی خان میرزا ... خان به عیادت ... آمدن

روز یکشنبه هفتم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۸ است امروز صبح ... میرزا ... شاهزاده ... به عیادت
آمدن ... امروز ... بار ... میرود ... امروز ... پنجشنبه ... رفته ...
... روز جمعه ... محمد حسن خان پسر محمد خان
نایب ... امروز ... به خانه ... محمد حسن خان ...
بود ... امروز ... شب را هم ... بودیم احوال ... قدری ...
دارد

روز دوشنبه هشتم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۸ است امروز صبح ... آمد ... رفت ... همدان میرزا ... خان
آمد رفت ... آمد رفت به ... که ... رفت ...
... قدری ... بودم ... درباب ... محمود ...
که ... است ... امروز ... صدر اعظم ...
... امروز ... به ... غروب ... رفتم به حمام ... از حمام که
... آمدم ... آمد ... رفته بود رفت شب را هم ... بودم

روز سه شنبه نهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۸ است امروز صبح ... آمد ... رفتن امام جمعه
... را ... کردم ... به غروب ... آمد شب را هم ... یک ساعت
به غروب مانده رفتم به خانه محمد ... میرزا ... اول مغرب آمدم شب را هم ... بودم ...
... رفت به ...
... شب ... رفت به لار

روز چهارشنبه دهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۸ است امروز صبح سوار شدم با ... رفتم به ... قاجار
... آمدم خانه امروز علی ... اکبر ... کسی ...
لار ...
امروز ... از ده آوردن ... شش ساعت به غروب
مانده رفتم به خانه صاحب ... آمد ... رفته آمدم خانه ... حمام
به ... میرزا ... شب را هم ... بودم کسی نبود

روز پنجشنبه یازدهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۸ است امروز صبح ... آمدن ... حمام را ... بودم
رفتم خانه بودم ... رفتن را ... میرزا ... خان ...
میرزا ... سه ... که ... داده ... فرستاده دادم که ... به ...
شب را هم ... بود تا ... ساعت از شب رفته

روز جمعه دوازدهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۸ است امروز صبح میرزا ... خان آمد از شمیران ... که شاه ... رفته ...
... کردم ... به غروب مانده ... رفتم ... به غروب ... رفتم ... محمد ...
از آنجا رفتم به خانه ... میرزا از آنجا رفتم به منزل ... از آنجا به خانه محمد ... میرزا رفتم ...

از شب رفته آمدم خانه سیف الملک میرزا ابو سیف میرزا میر رضا خان میرزا سید قزوین مرحوم خانها بودند بیش
لهله باشی قلعه آمده بودند منم همه خبر بده بودم امیرزادگان را ... آدم حال درست خوب اند عذر [illegible]
صحبت کردم بعد جا منی کردن شام حاضر دادم از همراهان رفتند منم آمدم خانه ... امروز آدم
نظام الملک کاغذ از ... لهله باشی آورده بود در باب ... کرد که میرزا ... شکایت نوشته
بوده است از دست لهله باشی که ... را تسریف می کند به ... امر ... نوشته است
نظام الملک نوشته بود که ... کرده است ... کردم که شاد کرد ...
نه شود ... لهله باشی هیچ جا ... رفتند ... آمدم نظام الملک را ... فردا ... به کریم

روز شنبه بیست دوم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۱ امروز ... رفتم حمام ... آمدم ... آمد به خانه ... شاه ...
میرزا ... انگلیس نواب محمد ولی میرزا ... آوردن ... محمد ولی میرزا تا به
در باغ ... همراه من آمده وداع کرد برگشت لهله باشی امیرزادگان هم از بالا ...
... سه ربع از دسته ساعت گذشته بود که ... شاهزاده سالار ... ساعت از ...
گذشته از راه ... فارده قلعه ... شدیم ... ساعت ... آمده بودند ...
سلامت به منزل رسیدن ... رفته بود ... آورده بود ... کرده اندم که ...
قاطر ... گفت که فردا قاطر ... آمد ... ساعت به غروب ... میرزا ...
... آمده ... رفت شب را هم ... بودیم ... به مرد ...
... از شهر آورده بودیم قاطر ... امشب ... تا فردا ... شود

روز یکشنبه بیست سیم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۱ امروز ... ساعت به غروب مانده ... ابراهیم با قاطرها آمدند
... را مرخص کردم رفت به شهر ... نوشتم ... آدم ... هم فرستم
... قاطر ... ابراهیم راه ... از ... به شهر ... ساعت گذشته ... راه ...
با قاطر ... رفت ... شاه امروز از ... رفت ... صدر اعظم هم
امروز ... رفت ... قلعه ... آمد به ... تمام ... انگلیس
از قلعه ... گذشته رفت ... که فردا ... میرزا ابوالقاسم ... آدم ... گفت که ...
و امروز ... که ... بنشینیم

روز دوشنبه بیست چهارم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۱ امروز یک ساعت ... مانده از قلعه ... حرکت
کردم ... راه ... آمدم در ... بود ... را ... دیدیم ...
... گذشتن ... رفیق راه ... شد ... کردیم ... رفتیم از
... در ... کتل که رسیدیم چهار ساعت ...
... به منزل که رسیدیم چهار ساعت به غروب مانده بود در میان کتل ... کردیم به ...
... که راه را ... بودند به ... آمدن ... که به ... وارد شدیم

روز سه شنبه بیست پنجم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۱ امروز ... کردن که شاه سوار می شوند
توپ هم انداختند بعد از توپ منی ایلچی ... سوار شدیم رفتیم در سرا پرده ... فرمانفرما در رفتیم
خدمت ... شاه ... از ... زیاد کردن بعد ... ایلچی ... کرد
... پیاده ... دادن ... آمدم سوار شدم ... ساعت از ... گذشته
... شاه سوار شدند ... رفت ... راه ... در ...
... داشت که بعد از ... روز از این ... آن جا ... به جهت
... کرد در این ... آمد جا در شاه ... شدند ... سلامت
... میرزا ... نظام الملک ... کردن ... رفتیم ... که
... سوار شدیم یک ساعت به غروب مانده از کنار رودخانه از بالا ... به منزل آمدیم
... ساعت به غروب مانده ... محمد رضا میرزا را ... کردم ... خبر
... شاه ... صدر اعظم ... شاه ... نظام الملک ... به
... محمد ... ایلچی ... بوده ...
... کردن از ... سوار ... آمدیم شاه ... از ...
شب را هم ... بودم ... ایلچی ... صدر اعظم ... بود در رفت ...
امروز ایلچی ... آمد از ... بود امروز کاغذی به لهله باشی نوشتم
دادم به قاطر ... ایلچی با کاغذ ... که نظام الملک داده بود دادم ... به شهر
... ببرند

روز چهارشنبه هفدهم ماه ذی‌القعده ۱۲۸۸ است امروز هیچ کنگ می‌بایست ترکیب بره یک گسبه نیز از تبریز
من فرستادم من هم یک هزار انعام دادم عید را من ایلچی رفتم من رفتم خدمت جناب صدر اعظم
ایلچی رفت خدمت والده شاه بعد نهار در خدمت صدر بودیم علی نقی میرزا و میرزا ایلچی هم آمد
شاه فرستاد صدر اعظم را با نظام الملک ایلچی علی نقی میرزا میرزا ادیب و خان خانان ناظر را کاغذ
رفیق بازی کنند من حاضر میرزا محمد و قوام الدوله آمدیم به منزل شام خوب کردیم محظوظ قوام الدوله
رفت ما بودیم ایلچی هم آمد در سر حال من چای خورده بود تا غروب حاضر رفت ما هم رفتیم به گردش
قدری گردش کردیم آمدیم شب را ایلچی در جای من بود اسباب آتش‌بازی من مطالعه حلوا پخته بود
بسیار خوب پخته بود خوردیم چهار ساعت از شب رفته ایلچی رفت به جای خود رفت دیشب

روز پنجشنبه هجدهم ماه ذی‌القعده ۱۲۸۸ است در صحن حضرت خان لار هستیم همراه اردوی شاهی امروز
هیچ شاه بعد از نهار سوار شد رفت به سر کوه سر فرو سه ساعت به غروب مانده تشریف آوردند من ایلچی
رفتیم خدمت والده شاه ایلچی بنا بازی کرد با دو دست شطرنج بازی کردیم ... ماندیم بعد
آمد آمدیم به منزل ... خان ... آمد ...
... به غروب مانده رفتیم خدمت صدر اعظم کاغذ ... آوردم ... صدر اعظم
... بود من که آمدم خانه صدر ... شاه ... بود شاه ... بود که
حکمی باید نوشت به ... صدر ... آوردن ... از شب رفته ... که ... بنویسیم ...
... امروز ... میرزا به اردو آمده بود ... فرستادم آوردن به منزل ... ایلچی هم
آمد با هم شام خوردیم ... میرزا در منزل من منزل کرد شب ...

روز جمعه نوزدهم ماه ذی‌القعده ۱۲۸۸ امروز هیچ ... شاهزاده ... میرزا در منزل بودیم تا
... رفتیم ... هم در منزل بود ایلچی رفت به ... به غروب مانده رفتیم به منزل ...
... آن جا اول ... به منزل میرزا جعفر خان رفتیم آمدم منزل ... میرزا رفت به
منزل میرزا ابو القاسم آنجا به منزل ملک ... رفت از آنجا فرستاد که من ...
... شب را ... در منزل ... رفتیم ... خانه
... آوردن ... امروز ...
... که ... از ... بود ... رفت ... را هم ...
به منزل ایلچی ... شام ... آمدم منزل ... شب ... بود
ایلچی ... از ... فرستاد امروز

روز شنبه بیستم ماه ذی‌القعده ۱۲۸۸ است در صحن ... لار ... خان ... با اردو ...
امروز هیچ شاه سوار شد رفت سر کوه به تماشای برف در سر کوه ... ایلچی ... کرد از برف
سر سره ساخته بودند حاجب الدوله ایلچی با جمله خلوت تمام سر خوردن ایلچی هم سر خورده بود
دست ایلچی هم ... رفته بود قدری ... اول غروب آمد شاه من هم در منزل نهار خوردم رفتم
با ... میرزا ... به سر ... اروای انگلیسی ... آمدیم به منزل ... را هم شاه در
سر کوه ... آتش ... زیاد ... زنبورک هم در کردن زیاد
شب را هم ایلچی آمد به جای ... میرزا هم شب را در منزل ما بود

روز یکشنبه بیست یکم ماه ذی‌القعده ۱۲۸۸ است امروز شاه به هوای ... کوه از منزل سوار
شد در خدمت شاه من هم سوار شدم به ... رفتیم عجیب بود ... بسیار
خوب ... رفت در سر رودخانه شاه ... نظام الملک را ... با نظام
الملک شاه رفت در ... شکار ... نظام
الملک را ... رفتیم ... ما ... که باران زیادی ... زیاد آمد
... شاه ... رفت ... به غروب مانده ... یک ساعت
... آمدم شاه در ... راه ... کرد ... صدر اعظم
... به غروب مانده ... آمد که ... صدر
... تمام ... شب را ... شدت ... در ...
... زیاد ... برف زیاد ... در ... بود ...
... آمد که ... رودخانه هم سیل آمد شاه ...
بودن ... سیل ... در ... که ... سیل ...
... آسمان ... معلوم ... آسمان پاره شده است الحمد لله به خیر گذشت
... مردم ... رفت ... ما ... مردم

٦٦

روز دوشنبه بیست دوم ماه ذی‌القعده ۱۲۸۸ است ... در صحن لار ...
شاه امروز هیچ به خلاف دیشب آفتاب ... شد ... آفتاب ... بسیار ...
... رفت ... مردم امروز ... امروز هیچ رفتم خدمت صدر اعظم
... به منزل نظام الملک ... رفتم ... به غروب مانده در منزل نظام الملک
... صدر اعظم ... رفتم

عصر آدم صدر آمد به کوشک من گفت که شاه دستخطی که در باب ایالت فیروزکوه و تعهد نوشته گفت به
بگویم که به سلطان مرزا به تو بسپرد حکومتی از برای صدر که تعهد خیلی تو نوشته بود کاغذ را مهر کرده
من به عصر گفتم برو خدمت صدر اعظم عرض کن از برای نظام الملک هم بنویسد یا این که تو امر کنیم و
تعهد است چوب بیاورد من امروز به نظام الملک در باب جیره طیف اعرف شدم
با تو کردن واراب مرزا تا چه بشود به خاطر مرزا محمود در باب حکومت ما از بنده را ان
کوچ مرزا گفت گو کردم که به صدر به گوید شب را هم مرزا سید علی با ایلچی در منزل
ما بودن با هم شام خوردیم رفتن الحمد لله است امروز خاطر مرزا محمود گفت
که در ... لطیفه ... باران ... یاد ... که کرده بود ... از شهر
... چوب ... خان ... که فرد ... خان ببرد

روز سه شنبه سیم ماه ذیقعده ۱۲۶۱ است در چمن ... لار در
اردو ... بودن ایشم امروز صبح رفتم به خدمت والده شاه تا چهار ساعت به غروب مانده بودم
آمدم منزل کمی ساعت به غروب مانده رفتم چادر مرزا محمد حسین دبیر الملک ... چراغ علی
خان امروز چراغ علی خان حاکم اصفهان وارد اردو ... بودن شد ... کردن که
سه شنبه صبح است ... امروز رفته با شاه ... توقف کرده ایم ما ... بنویس
... خانه را ... امروز ... خان ... جانی آمد منزل ما ... رفت
... مرزا ... به کنز ... است امروز در منزل والده شاه ... خان ...
... کرده ... آب آوردم ... کردیم از معدن ...
... آب ... به زبان ایلات ... آورده بود ...
شب را هم در منزل بودم نواب ایلچی ... مرزا ... در چادر من بودن شام خوردن
وقت خواب رفتن

روز چهار شنبه چهارم ماه ذیقعده ۱۲۶۱ است در چمن لار در اردو شاه ایشم
امروز شاه ... سوار شدیم ... رفت ... ایلچی ... سوار شدیم رفتیم ... ساعت به ...
با بنده ... رفتیم ... گذشته ... رسیدیم ... از ده ... است ایلچی
... بنده ... آورده ... ساعت ... آورده بودم ... اول
... است ... رفتم ... حمام ... نام ... سلطان ... آمد ... اگر
بسیار خوب ... است ... که حمام رفته بودم ... ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم
به اسطاره ده عاجز ایمن الملک که ... و تعهد است در خانه عاجز ایمن الملک نهار خوردم مهمان

عاجز ایمن الملک بودم ... بلوده ... حضرت ... که ... افزوده ... آقا ... بچه
... در پشت اسطاره ... ساعت ... چادر ... تعارف آوردم ...
... مرزا محمد ... گفته که ... که انعام خلعت عاجز ... ساعت ... به غروب
مانده از اسطاره سوار شدم ... ساعت از شب رفته وارد اردو شدم ایلچی ... وارد شد ...
چوب ... ده ... از برای ایلچی فرستادم شب را هم ایلچی ... مرزا ... بودن ...
... والده شاه از برای ایلچی فرستاده بود ... امروز ... کرد که ...
... از برای ... مرزا ... اند صدر ... ظلم کرده است ... خان آباد
... دیگر ... را ... امروز ... کردن که حاجب الدوله به ...
شاه ... جا ... ده ... باران ... پیاده شدم ... که رسید

روز پنجشنبه پنجم ماه ذیقعده ۱۲۶۱ است در چمن لار در اردو ... ایشم امروز شاه ...
... از برای ... چراغ علی خان را هم محمد ناصر خان خدمت شاه ... بختیاری
را کردن ... بختیاری ... ساعت به غروب مانده بنده ...
... به ... مرزا محمد حسین آقا ... کارخانه ... بختیاری را ...
... به ... مرزا سید علی ... دوات ... به بختیاری حاکم رفت ...
گفته ... را ... مرزا سید علی هم از چادر رفته بود ... گفته بود به صدر اعظم
... صدر ... بختیاری ... رفت به ... خانه ... کرد ...
... اول شب ... آمد ... گفت ... خانم گفته است که اگر ...
... خانم ... امروز ... از چادر ...
... عبد ... خان ... آمد ... امروز ...
... آورد ... منزل ایلچی مرزا آمد رفت شب را هم
ایلچی ... مرزا سید علی منزل ما بودن شام خوردن رفتن ... امروز
بسیار خوب ... امروز محمد ابراهیم ... فرستادم رفت به ... جو ...
... امروز از برای ... آورد ...
... امروز ... مرزا موسی ... فرستاده بود
از برای صدر اعظم ... به ... عذر ... نوشته ... بودند
... خلق شده بود ... مرزا موسی را ... کردن امروز یحیی مرزا گفت
که ... خان رسید ... ملک ... امروز ... شنبه ... کوچ
کردن ... پیاده

روز جمعه بیست و ششم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۰ الحمدلله امروز است در چمن سیاه بلاس لار در [illegible] خان
در اردو است [illegible] امروز صبح شنیدم که دیشب نظام الملک از اسب زمین خورده است خیلی
به احوال پرسی فرستادم امروز مردم اردو دسته دسته به سیر شکار رفتند شاه صدر اعظم
نرفتند من هم اینجا در منزل بودم جایی نرفتم خاطرم از شهر آمد نوشته بود که آورده زایمان شده بود
کاغذ سیف الله میرزا از ملایر کاغذ فرستادن میرزا از اصفهان به جهت رسید امروز و [illegible]
بیان [illegible] سیف الله میرزا از ملایر [illegible] فرستاده بود [illegible] نمی دانم شهر رسیده
یا نه امروز شنیدم که صاحب دیوان از کالسکه زمین خورده است اما عیبی نکرده است امروز
ملک زاده مهمان [illegible] خان [illegible] شده است که دختر محمد باقر خان [illegible] باشد در
[illegible] شب را هم ایلخانی کیکاوس میرزا در [illegible] بودن و الوده شده یک
[illegible] معذرت [illegible] فرستاده بود از برای ایلخانی که با هم به [illegible]

روز شنبه بیست و هفتم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۰ امروز [illegible] شاه سوار شد رفت به سر آب [illegible]
میل کردن در خدمت شاه سوار شدیم امروز از امرا مردم بزرگ [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] آقا [illegible] ایلخانی هم بودیم شاه در بین راه مرحمت کرد [illegible] زیادی کرد
در سر آب [illegible] از برای [illegible] فرستاد [illegible] ایلخانی [illegible] دادم بعد [illegible]
شاه از آب حرکت کرده تشریف بردند از [illegible] به راه [illegible] رفتند [illegible]
[illegible] تشریف بردن من از سر [illegible] بالا [illegible] بیا [illegible] زیادی
[illegible] در بین راه [illegible] به فرد [illegible] آمدم به منزل شاه از [illegible]
[illegible] غروب
دن از [illegible] ایلخانی [illegible] راه [illegible] آمد [illegible] تشریف آورد
[illegible] امروز [illegible] عبدالله [illegible] کرده [illegible] سوار [illegible]
[illegible] سلیمان خان [illegible]
[illegible] فرستادن [illegible] خان [illegible] زاده صدر [illegible] بود
در وقت آمدن [illegible] ملاقات نکرد [illegible]
[illegible] خان محمد رضا خان [illegible] عبدالکریم [illegible] منزل ما بودن [illegible]
[illegible] خان [illegible] اول مغرب رفتی [illegible] ایلخانی [illegible]
در منزل [illegible] بودن شام [illegible] امروز شاه [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] تعریف کرد در سر [illegible] غروب [illegible] بود [illegible] کرده بودن [illegible]
[illegible]

روز یکشنبه بیست و هشتم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۰ است در چمن لار در [illegible] سیاه بلاس در اردو [illegible]
[illegible] امروز صبح به جا در صدر اعظم رفتم من ایلخانی در جا در صدر نظام الملک نشسته بود صدر [illegible]
[illegible] خراسان را [illegible] نوشت بعد صدر رفت خدمت شاه نظام الملک [illegible] حالت [illegible]
[illegible] حال [illegible] بوده است بعد [illegible] تمام
را [illegible] بعد [illegible] خورده [illegible] [illegible] دیوان [illegible] گرفته اند شام [illegible]
[illegible] میرزا سعید [illegible] دادی [illegible] افسرده اند [illegible]
آب [illegible] زده است نظام الملک [illegible] بعد صدر از خدمت شاه آمد [illegible]
[illegible] مرحمت به [illegible] دارم صدر [illegible]
[illegible] بعد [illegible] رفت به [illegible] رفتی [illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible] ایلخانی رفت [illegible] خدمت صدر اعظم به خدمت [illegible] شاه [illegible] به [illegible]
[illegible] وزیر نظام از مشهد نوشته زیادی فرستاده بود که [illegible]
[illegible] مشهد زیاد [illegible] امروز [illegible] فرمان [illegible] میرزا فضل الله را [illegible]
[illegible] نوشته اند که میرزا فضل الله وزیر نظام [illegible] گرفته است [illegible]
[illegible] نوشته بود که [illegible] وزیر نظام [illegible] دست [illegible]
[illegible] نوشته بود شاه هم به [illegible] صدر اعظم میرزا فضل الله [illegible] اخراج کرد [illegible]
به طهران بیاید به فرمان [illegible] مرحمت [illegible] را به [illegible] کرد [illegible]
کیکاوس میرزا [illegible] منزل اتابک آقا [illegible] آمد [illegible] میرزا ابوالقاسم گفت که [illegible] خان
[illegible] عبدالملک را [illegible] کرده [illegible] به [illegible] آباد حضرت شاه [illegible] مرحمت
را به سلمان خان کردن امروز [illegible] خانم حرکت کرد رفت به [illegible]
امروز [illegible] جا در [illegible] زیادی [illegible] به [illegible] فرستادم رفت [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] رفتم به جا در میرزا [illegible] شاه [illegible] رفت [illegible] آمدم به منزل [illegible]
ایلخانی کیکاوس میرزا میرزا سید علی [illegible] بودن [illegible] شام [illegible] از شب
رفته رفتی [illegible] فاطمه [illegible] از شهر آمدن [illegible] از برای [illegible] آوردن

روز دوشنبه بیست و نهم ماه ذیقعده است امروز [illegible] شاه از [illegible] سیاه بلاس حرکت
کردن [illegible] آوردن از سیاه بلاس تا [illegible] فرسخ [illegible]
[illegible] خانه [illegible] است امروز صبح [illegible] ایلخانی رفتیم خدمت [illegible]
صدر اعظم [illegible] شاه سوار [illegible] آمدیم در بین راه [illegible]

به والده سپرده بودیم من اینجا شد از تیپ شاه سواره ایم رفتیم خدمت مهد علیا با میرزا عیسی میرزا اشرف رفت به
شکار همه راه مشغول میرزا حسن هم راه والده شده بودیم تا منزل مهد علیا در منزل هم حکم کرد که ناهار در خدمت
شان باشیم منع نکرد قدری میرزا علی خان ناهار در خدمت والده شده خوردیم آمدیم به منزل نماز غایب
کردم بعد از آن دو ساعت به غروب مانده رفتم به منزل کشیک چی باشی بعد آمدیم به منزل امین الملک میرزا
جعفر خان هم آمد تا اول مغرب بودیم میرزا جعفرخان رفت من در حال حاضر اینجا بودم شب
را هم ماهی جانم حاضر دیدیم همه شکار کشیک چی باشی دیروز از نواب نایب السلطنه برده داده به آشپز خانه
شب له چلوپختی امشب خوردیم یک ساعت از شب رفته آمدم به منزل امروز کیکاوس میرزا کج رفت به
مشهد از آن منزل از زراعلوا استان امروز سیاه آوردن که مردم مرخص انداز اعلیحضرت ایلچیم برای تنبیه
بیرون که عقب زرستم بیاید پا پیر رود و شب سب رفتم مار دار را ند سپرده رفت در منزل سیاه بیلاق
امروز بسیار رنگین چه دانه شده رفت انگورها امروز شنیدم که صندوق خانه شاه را در مشهد دزد زده
است ایلچی نیز به صدر اعظم گفت که از مشهد نوشته بودند صدر گفت که بلی اجیزی نیز برده
آنچه صدر گفت که یک نجابت سرمایه بلکه فرستادیم آقا محمدحسن شام تحویل برده‌اند روشن یک
داخل کرده بودند به عنوان اول جا داد او مخصوص یک قدر اول جا را انداخت یک عقد دیگری چند
رفت میرزا علی آقا محمد حسن را احضار کرد میرزا آقا محمد حسن رفته حاضر علی را احضار کرد حاضر یعنی
و است یا چه آمد و فهمید که رسید به یزد رسید نفوذ میان صندوق خانه بردن چیزی هست
نه برده بودند که فخر دست و جادارانه که من به تقی من آقا محمدحسن را به جا یار فرستادم احکام
چیزی نه بردند صدر هم به گفت اما حضرت والا معلوم نیست که چه بردن یا نه بردن
تپ کردند این کار را یا روح کردند امروز سلطان مراد میرزا می‌گفت که میرزا فضل الله
را اخاستی که بیابد از خراسان

الله

روز یکشنبه سلخ ماه ربیع مرکب مستقیم دربند باره اد را و از آنجا بیرون میرفتیم امروز هم
صدر اعظم رفت به بلده نو را با جمع زیادی از ارکان امروز شاه سردار ایلچی کشیک چی باشی ایلچی آقا
باشی لنگ قوی باشی عین الملک حاجب الدوله میرزا علی خان میرزا اتابک بود بار قبل باشی کرده بود
که من به شاه عرض کردم که شاه زادگان در اینجا هستند که شاه سربره خود با به کوه رفت ها را نه که
بعد از آن گفت که اینها به عرض نه کرده ایم شاه گفت که صدر اعظم دیروز به من می‌گفت
من سر جدم با اسم خانم دار که زن جدم را اسم خانم که عیب دارد زن بردم را که نه
خانه نشینم قدری هم از صدر اعظم بد گفته بود تا به شکایت کرده بود شاه به تو
بسیار اعراف شده بود که تا هم جنگ سر کند باز چه هست که مرخص شوید نزد

مرا می‌کشید یا بیرون والله بیست سال است من شده‌ام بسیار بد گفته بود و اعمار رسیده‌ایم بسیار زیاد
شان بودن امروز آقا اسمعیل جدید را با محمدتقی بیگ یعنی خدمت را اعمر و را گرفت
شاه داد بیرون به طهران نگاه دارند تا به مشهد بردند و حالا جز بردن انبار جدید بوده است
شاه بسیار تلخی می‌نماید به صدر تا عدالت بکند امروز عصری رفتیم به منزل سردار ایلچی هم
آمد به منزل سردار صدر اعظم به سردار نوشته بود که من آمدم کارهای سردار را انشاء کنم
چهار ساعت به غروب مانده رفت به کاروانسرای آخر رسیدیم یک فرسخ رفت تا بلده بوز
دجله رفته یک رفت تا ارد و اگر بیدی گفتم چهار ساعت از شب رفته آمد به منزل نه میرسیدیم
رفتم به بلده شاه به شاه مرخص کنید مرخص مرا به کیف بیرون شده ام و روز شاد شدید بماند
تا صبح سیر کردم سردار رفت خدمت شاه مرخص کردن شاه مرخص کرد صدر اعظم او
در معدود ان این جا روز شنبه خانم رفت تا عصر به شود اول مغرب از منزل سردار
آمدیم جای ما در میان رود خانه بود باران آمد و اینها کردیم من اینجا خیمه جاده‌ها را
از میان رود خانه آوردیم با ما به نزدیک جا در سردار فراشی چادر سردار تنگ کردن چادر
ما را به زور دست بردن چه بوده نشدیم سستی بهتر دزدی را به هزار ایلچی نیز فرستاده به فراشی چادر
سردار دادیم شب را هم ایلچی نیز حرفی با بعد هم در جا در من بود ایلچی امروز نفرا تمام میرزا
میرزا محمود میرزا را دیدم در جا در سردار که همراه بوده رفت من نمی‌دانستم شبها هم
قدری باران آمد تا حالا کم زیاد کرد با یک بیل شد

روز چهارشنبه اول ماه رجب است سنه ۱۳۱۱ خدا این ماه را بر ما مبارک کند این ماه را
روز سه شنبه سلخ است به ... لار ... است

چهارشنبه اول ماه الحجه است در ... لار پای رودخانه راه ... افتاده ایم صدر اعظم نظام الملک با
... میرزا محمد علی خان فرخ خان میرزا ... میرزا ... خانه ... که بود در
... امروز ... سردار ... به چادر من آمد ... آمد ... سردار ... ساعت
از ... گذشته رفتم ... حضرت والده شاه ... کردند که
... سیل برخاست از ... باران می آمد ... سیل آمد ... ابر ... شده
را سیل گرفت ... حضرت ... آمدیم ... جا ... پوشش
... چادرها ... ساعت ... که ... شده را ...
... چادر ... که بیان رودخانه بود آب گرفت ... که از
این سیل برخاست ... تلف ... وقت آمدن سیل ... ساعت به غروب
مانده بود ... صدر اعظم ... فردا کوچ است
... که فردا ... به ... باران می آمد باران
بسیار ... سیل ... آمدیم ... باران به سیل ... که
... که ... صدمه ... رفت ... منزل آمدیم رفت
... کردم ... رودخانه ... آمده بودیم ... شده بودیم یک ساعت
از شب رفته باران ... که در میان رودخانه بود سیل به ... گرفته است که معلوم
... شب ... به ... است که خدا ... امروز والده ...
... حضرت والده شاه ... میرزا گفت از ... نا ...
... میرزا ... زدن ... که به ... اسم ...
... گفته بود ... نداریم که ... نداریم که ...
... امروز ... که ... است که ... به
... که روز ... خدمت ... وقت سلام
... نشد ... بود ... تا چهار ...
... باران به ... آمد ... آسمان ...
... که شاه ... است ... راه ... راه
... امروز ... میرزا ... سردار که ... است ...
سردار گفت که ... بود ... میرزا ...
... اصلاح ... راه

روز ... سنه ۱۳۱۱ است ... امروز صدر اعظم ... امروز ... از ... کرد که ...
... بار ... باران به شدت ... باریدن ...
... سوار ... راه ... فایت قدری ... قدری از باران ...
... ساعت ... گذشته ... در پای ... لار ...
حضرت والده شاه رسیدیم ... والده شاه ... آمدم ... پیاده شدم با قوام الدوله میرزا
سید علی ... خان جعفرقلی خان ... قدری ... جعفرقلی خان ... جعفرقلی میرزا
قوام الدوله پیاده تا پای ... آمدیم سوار شدیم والده شاه در ... رفتیم حضرت
والده شاه رسیدیم قدری ... آمدیم ... صحبت کردیم آمدیم
تا پای ... آن جا ... آمدیم ... قوام الدوله ... رفتیم ...
... راه رفتن ... آمدیم به ... تا ... میرزا ... خان صدر ...
که از ... آمده بودند ... آمدیم به ...
... جمع بودن رسیدیم ... قلیان ... سوار شدم ... منزل خانه افتادم
چادر ... که فردا ... رسیدم یک ساعت به غروب
مانده به منزل آمدم قدری ... کردم ... صدر اعظم ... به غروب مانده از ... رسید
... آمده بود ... یک ساعت به غروب مانده ... رفتن به منزل ...
... افتاده بود ... اول غروب آمدم به منزل قرار دادم ... خاطر بود
... رودخانه ... امروز لطف ... از ...
... است ... به ... است ... راه ...
... امروز ... است ... صدر به ... تمام
... از آن ... که ...
در

روز جمعه سیم ماه الحجه سنه ۱۳۱۱ است در ... امروز صدر اعظم ... از ...
فرستاده بود ... آب ... به منزل ما ... رفت ...
... امروز ... امروز ... الملک به ... که فردا ... است
... امروز ... رودخانه ... امروز ...
... آمده ... ساعت به غروب مانده رفتم به منزل ... جعفرقلی خان ...
به منزل ... آمده ... ساعت ... جعفرقلی خان رفت ... رفت.
... از ... که جعفرقلی خان گفت شاه ... رودخانه ... چهار
شنبه ... رودخانه ... شنبه ... کردن ... روز ... شنبه
... حاضر باشند به جهت ... جمعه که روز عید است سلام ... ۱۳۰

روز سه شنبه چهارم ماه ذیحجه سنه ۱۲۷۱ است در اردوی همایون در ده اوجه ایستم شاه سلطان جناب صدر اعظم است امروز نهار
شاه خاسته بودن ایلخانی علی قلی میرزا سلطان مراد میرزا را در عمارت [illegible] که [illegible] است نهار خدمت شاه
خوردیم صدر اعظم بعد از نهار خدمت شاه رفت این قدر بودیم تا صدر برگشت هم راه صدر آمدیم به منزل
صدر نهار صدر اعظم را آوردن خربزه تخم قند خاستم آوردن خربزه زیاد خوردیم چهار ساعت به غروب
مانده از منزل صدر آمدیم به منزل خانم عرض کردم که دو تومان روز عید ولیعهد را چرا دادید گفت دادم
بردن در منزل صدر مذکور شد که والده امیر نظام در دروازه [illegible] گرفته است [illegible] نباید [illegible]
حرکت شاه هم مذکور شد که روز [illegible] شنبه ظاهر بود به سر رودخانه [illegible] شنبه به نیاوران از [illegible]
هم چه معلوم [illegible] که میرزا فضل الله باز [illegible] فرمان فرما [illegible] نایب المزاج به [illegible] یک قلم [illegible]
تن پوش مبارک از لباس [illegible] فرمان فرما خلعت مرحمت کردن اسمعیل بیگ خدمت جدید را یا محمد تقی بیگ [illegible] خدمت
که چند روز [illegible] گرفته بودن [illegible] امروز به واسطه نوشته صدر اعظم [illegible] خلعت [illegible]
خدمت [illegible] بیایند چهار ساعت به غروب مانده رفتم به حمام [illegible] ده [illegible] است [illegible] است
صدر اعظم است قدر [illegible] رعیت است [illegible] صدر اعظم به قدر چهار [illegible] تخم افغان دارد در
یک نقد [illegible] آمد به [illegible] بسیار [illegible] [illegible] بسیار [illegible] در [illegible]
نیم ساعت به غروب [illegible] بسیار [illegible]
مانده آمدم به منزل والده شاه چهار دانه خربزه تخم قند از [illegible] مرحمت کردن
بعد از آمدن [illegible] والده امیر نظام دختر [illegible] را [illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible]
که [illegible] آنجا [illegible] از حمام [illegible] آمد [illegible] خسته بودم [illegible] هم خسته بودم شب را [illegible] بودم
با بچه های [illegible]

روز یک شنبه پنجم ماه ذیحجه است در اردوی همایون سنه ۱۲۷۱ است امروز صبح نهار را به [illegible]
خبر کردن [illegible] ایلخانی علی قلی میرزا مراد میرزا بودیم رفتم به منزل [illegible] از آنجا به نهار [illegible] رفتیم بعد از
نهار فراشی گفت که ایلخانی مراد میرزا علی میرزا [illegible] بازی ظاهر کردن [illegible] بردن
میرزا رفتم به خدمت والده شاه علی قلی میرزا [illegible] بعد [illegible] آمد [illegible]
علی قلی میرزا [illegible] از فرار [illegible] گفت صدر بعد از آن که آمده بود خدمت شاه
[illegible] که [illegible] علی میرزا را جواب کردن صدر اعظم به جهت والده شاه [illegible] کرده بود به شاه که
علی قلی میرزا را به [illegible] شاه خاست [illegible] هم آمدم به منزل [illegible] چهار شنبه حرکت
[illegible] و [illegible] بیاوران [illegible] به جهت [illegible] جیران [illegible] موقوف شد [illegible] شنبه [illegible]
[illegible] امروز [illegible] یار خان [illegible] آمد به منزل [illegible] هم [illegible] حمام رفت
یک ساعت به غروب مانده رفتم به منزل [illegible] شب را هم [illegible] خوردم آمدم [illegible]
[illegible] از [illegible] ایلخانی داده [illegible] امروز صدر اعظم [illegible] دانه خربزه تخم قند فرستاد
[illegible]

روز دوشنبه ششم ماه ذیحجه سنه ۱۲۷۱ است در ده اوجه در اردوی همایون ایستم امروز صبح [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] به منزل [illegible] آمدن قدری [illegible] رفت شاه بعد از نهار سوار شد رفت به [illegible]
[illegible] آمد احوال [illegible] گفت [illegible] صدر [illegible] گفتم [illegible] که صدر [illegible] است شاه
یک ساعت به غروب مانده تشریف آوردن از [illegible] به کنار رودخانه رفته بودن شب را هم [illegible] آمد
به منزل مذکور کردن که صدر اعظم امروز ایراد گرفته بود که [illegible] شاهزاده ها عهد کرده اند اسم
خاقان مرحوم را در عهد کرده اند به شاه [illegible] به گویم که عهد [illegible] را به گوید [illegible]
[illegible] کرده اند به اسم خاقان مرحوم [illegible] که [illegible] عهد کرده ام [illegible] است
[illegible] که [illegible] اسم [illegible] است در عهد [illegible] در خانه [illegible]
[illegible] است [illegible] که [illegible] دارم [illegible] است [illegible] تا فردا [illegible]
امروز اسعد یار خان [illegible] فرستاده بود [illegible] خاسته بود [illegible] یک [illegible] از
[illegible] فرستادم بیرون

روز سه شنبه هفتم ماه ذیحجه است سنه ۱۲۷۱ در اردوی همایون ایستم امروز صبح رفتم به منزل نظام الملک
[illegible] میرزا سعید خان [illegible] صدر اعظم بود با میرزا ابوالقاسم [illegible] در باب [illegible] میرزا گفت
[illegible] نظام الملک وعده کرده [illegible] درست کردن [illegible] الملک [illegible] گفت شاه
از میرزا فضل الله [illegible] قوام الدوله [illegible] کرد که [illegible] نوشته بود
[illegible] نظام الملک [illegible] بعد از نهار برخاستم آمدم خدمت صدر اعظم رسیدم گفت [illegible] بود [illegible]
[illegible] نظام الملک بودم [illegible] قلیان کشیدم آمدم به منزل صدر رفت به خانه میرزا محمد حسین در باب
[illegible] و [illegible] کرد [illegible] گفتم [illegible] عصر رفتم به منزل ایلخانی [illegible]
[illegible] بود [illegible] رفت [illegible] هم آمدم [illegible] شب [illegible] به منزل [illegible]
[illegible] آورد [illegible] کردیم [illegible] امروز [illegible] آوردن
اول شب [illegible] رسید به صدر نوشته بود به جهت [illegible] ولیعهد دادم بیرون

روز چهارشنبه هشتم ماه ذیحجه است در [illegible] امروز صبح شاه سوار شد رفت به [illegible]
یک ساعت به غروب مانده تشریف آوردن از [illegible] ایلخانی مذکور کرد شاه به [illegible]
که رفته بود [illegible] بوده است [illegible] آنجا [illegible] هم رفتم به [illegible] به حمام [illegible] بودم
که نوشته [illegible] میرزا [illegible] آمده ام به [illegible] شاهزاده را
[illegible] به منزل [illegible] هم از حمام آمدم صدر اعظم را اعلام کردم [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] نوشت فردا [illegible] کرده

از فنارکی محمود میرزا که ... امروز دکان علی بیک قاطرچی [illegible] است برادر میرزا رحیم
وزیر دیوان ... است مرده است شب را هم ایلخانی آمد به منزل محمودی میرزا شب [illegible]
شام صرف کرده خوابیدیم

روز پنجشنبه نهم ماه ذیحجه است ۱۲۸۰ در افجه در اردو ایت ئیل است امروز صبح در خدمت نواب
محمودی میرزا رفتیم به خدمت صدر اعظم نهار هم خوردیم از خدمت صدر رفتیم به خدمت والده شاه
اول ظهر آمدیم به منزل ایلخانی از آنجا به منزل کشیکچی باشی از منزل کشیکچی باشی شاهزاده
رفت به منزل سلطان مراد میرزا من آمدم به منزل خواب کردم شاهزاده برگشت آمد آقا سید
جلال الدین هم به دیدن آمد تا اول مغرب بود رفت شب را هم ایلخانی آمد به منزل ما شب بودم ایلخانی
محمود میرزا نصرالله میرزا و لطفعلی میرزا بودند شام خوردیم رفتند امشب آتش بازی
بسیار خوبی کردند بالای کوه زنبورک زیادی کردند ناظر الملک نوشت اعلام فرمودند نهار کردند
که در حضرت شاه نهار به خوریم امروز شتر قربانی را به حضرت شاه بردند به خدمت صدر آمد
دن امروز صدر گفت که ... قایم مقام پسر آقا بابا خان که برادرزاده صدر باشد ابوالقاسم
خان نام در نور مرد تازه مردنی کرده بود ... صدر بسیار دلگیر بود امروز من به صدر
گفتم که شاه را ده هزار اشرفی کرده بود دیدم در شهر ... صدر گفت ... میرزا ...
خبر نکردم عصر یک مجموعه ... بسیار خوب ... ظرف ... ظرف انگشت ...
ظرف فالوده یک سیب ... ... بود شام ... از ... محمود میرزا صدر
... امروز محمود رضا میرزا از شهر آمد در منزل ... میرزا منزل کرده است بهرام میرزا نصرالله
میرزا و ... در منزل کشیکچی باشی منزل کرده اند ... میرزا در منزل سلطان خانم
منزل کرده است ... خبر ندارم ... شام آمدن از شهر علاء ... که
... آمدن از شهر ... که قریب ... است ... است امروز از باغ ...
ده دانه ... آوردن یک دانه از برای ... ده دانه از برای صدر فرستادم

روز جمعه دهم ماه ذیحجه است روز عید قربان است در افجه امروز صبح عید سلام ...
... محمودی میرزا ... به جهت ... خودم ... به جهت بچه ها ... قربانی رفتیم ... شاهزاده خدمت
صدر اعظم ... خان رفت به کشیک ... شتر قربانی ... به خان
خلعت دادن ... شاه بود ... به ... دادن ... به
... خلعت دادن ...
خدمت شاه ... رفتیم به ... شاهزاده ... منزل ناظر نهار ... کردن خدمت شاه ...
که بودیم خدمت شاه ... نهار محمودی میرزا محمود رضا میرزا ایلخانی ... میرزا علیخان میرزا

قباد میرزا بوزه بهرام میرزا سلطان مراد میرزا ... نصرالله میرزا ... صرف کردیم بعد از نهار سلام شد
... امارت صدر سلام بسیار ... شد ... بود بعد از سلام من محمد ... محمود رضا میرزا ...
رفتیم خدمت والده شاه ... میرزا ... میرزا ... خدمت شاه ...
... خدمت والده شاه آمد ... رفتیم ... شاه ... کردم که شاه با ایلخانی
... والده شاه ... رفتیم ... ده ... میرزا ... ایلخانی
... بسیار ... است ... خدمت والده شاه ... رفتیم
آمدیم من محمودی میرزا به خانه ... به ... رفتیم به خانه آقا سید جلال از آنجا به ... در
سر ... و اول شب آمدیم به خانه شب را هم در خانه محمود میرزا ایلخانی آقا جان سلطان ...
... شام صرف ... که ... امروز ... میرزا از ...
... بود ... آدم ... امروز ... خانم ...
شب را آدم ... که از شهر آمده ...
امروز خدمت شاه ... رفتیم ... رفتن ... به ...
امروز صبح ... به صدر دادن که ابوالقاسم خان ... است ...
... صدر اعظم ... خلعت ...
... داشت

۷۲

روز شنبه یازدهم ماه ذیحجه است ۱۲۸۰ در افجه در اردو ایت ئیل امروز صبح صدر اعظم فرستاد
... نواب محمودی میرزا ... شاهزاده را بردم خدمت صدر ... ابوالقاسم خان ...
... صدر اعظم ...
محمد ... میرزا ...
...
...
... آمدم ... صدر ... آمدم ایلخانی ... والده شاه ...
او را بردیم ... والده شاه ... آمدم منزل محمودی میرزا ...
... شاهزاده ...
... شاهزاده ... ایلخانی ... به شهر امروز
... محمودی میرزا که ... از روز رفته ... به ... شاهزاده که
... به منزل ... محمود رضا میرزا ...
... آمدم ... محمود میرزا ... منزل ...
به منزل کشیکچی باشی آمدم ... امروز نهار مهمان کرده بود ...

گنک حریالتی به میرچی در گند و لک درین صدر فاست نرفتم الی عصر به عنوز تا امیر رفتم قدری
گنجا دیر سفر را ابردا اختیم آمدیم به منزل شب را قبا دعان منزل ما بود شام خوردم رفتم به بستر
خاطر سلمان خان داماد شش امروز مرده ابولفتح خان را آوردن به اقیه بردن بهشت امامزاده عبد
دزینب شد خواب دیدیم که هیچ بیرق توشته مبارک کوچک من داده ام از ببابا الحمد م درست کرده
آوردن به من دادن و سیاستی بسیار بلند بود بسیار رعب امروز شاه حمام رفته بود از حمام
چاپار شش یقه نه بید کتند که از بیلاق [illegible] آمده بودند بسیار امروز رفتی به شهر بیار [illegible]
خانه به شهر رفت پس خانه مردم رفت به کنار رود خانه فردا الحمد الله

روز یکشنبه ۹ از دهم ماه رجب المرجب امروز امروز اول آفتاب شاه از اقیه
سوار شد کوچ کردیم آمدیم کنار رود خانه جاجرود شاه در بین راه شکار کرد
سه ساعت از دسته رفته وارد منزل شدن من هم راه شاه بودم به منزل گنک حریالتی
آمدم سینه را تمام هم راه دارا سر را به بوهانک فرستادم صدر اعظم در اقیه ماند اول قوم
آمد نظام الملک رفت به کلاک نهار خورد اول ظهر آمد دالوه شاه در بنگ مهمان
تا طرف شاه شیر خان بود چهار ساعت به غروب مانده آمد ملک زاده یک سر به کار ...
رفت عصر روز من گنک حریالتی رفتیم به دیوان نظام الملک بیا زیر خود کرد
نقل داراب سر را من گفتم گفت در کاشانک درست می کنم شب را گنک حریالتی
هر آنچه داشت در جاد رنک حریالتی آمدم مهمان او بودم خاطر شریف خان بود
همتی گنک حریالتی دیگری نه بود

روز دوشنبه سیزدهم ماه رجب صبح راحت از جاجرود گنک حریالتی رفتم
به منزل صدر اول آفتاب صدری گنک حریالتی فرستاده بود قدری گذشت من هم
رفتم مردم هم آمدن نهار خوردن شاه هم نهار خورد یک ساعت از دسته گذشته سوار
شد از جنگ با من شاه آمد ان طرف کرد که کالسکه نشست شاه صدر نظام
الملک شام کالسکه سوار شدن من آن دره بیدر رفتم به بوهانک بنه را تمام خان رود ان
سفر کردم حال نصر الله سر را دیدم دارد سبب لا برداشتم با یک جفت مقرری
آمدم به سعد آباد من امیر محمد سر را قوام الدوله هم آمد و اما عباس قلی خان در سعد
آباد و منزل دارد او هم با امیر خان با هم بودن که ما آمدیم حساب کردیم

شعر از سر رفته مهد ارکی خارج با حکم الله اکبر آمدن اول غروب رفتن ما شب را ماندیم رفتیم به جهان
بسیار خوش گذشت شام خوردیم دائی امیر خان رفتن انده ردن من قوام الدوله خیلی دیدم با دارا
شرف امروز در وقت آمدن به نظام الملک بیرون خودم تعارف کردم گفتم خانه ام در خانه ما در شاه رفتم
خواب بعد از ساعتی شب امروز به حضرت من ما فردا که بیاید

روز سه شنبه چهاردهم ماه رجب المرجب امروز من در سعد آباد بودم با قوام الدوله عباس قلی خان امیر
شیر رفت نهار و خبر آورد که شاه حکم صدر با زنده ران کرد که سعد زمین شاه در راه صدر ملکی به بار
استره ران خواهیم رفت صدر اعظم هم نداند صدر حکم کرد به بچه ننه که الله سر را و الحمد دی سر را آمد عرض
به سعد آباد تا غروب بود در رفت شب را من قوام الدوله عباس قلی خان چراغ شیر امیر خان بودیم
اول در صحبت ا با بلوار گفت سعد در یامی

روز چهارشنبه پانزدهم ماه رجب المرجب امروز صبح قوام الدوله امیر محمد سر را از سعد آباد
آمدیم به تیاوران خدمت صدر اعظم قدری نشستیم خاطر میرزا محمد کاشی پسر ملا احمد نراقی که از مشهد آمده
بود دی آمدن چهار ملا کاشان خدمت صدر اعظم سعد زمین خر نشسته را آوردن نهار خوردن صدر را
شاه خواست بر جاست من عرض کردم مرخص کنید شهر بروم صدر گفت از همه یاد ار تو بار بگذار
که تا حال شرفت مرخص کردن رفتم خدمت والده شاه مرخص شدم آمدم در منزل گنک
گنک حریالتی رانک آقا لیرا یالتی بودن قوام الدوله هم بود گنک حریالتی کالسکه حکم کرد از
سر را شیخ قوام الدوله آوردن که به شهر بیایم صدر راه بنی شاه لرگک به سمتی گفت که تو
نیا بود به شهر بیرون من عرض کردم که عصر بروم بعد گفت که شاه با عرض خاطر ملا علی را
به ورتبر کلکه سر را محمد الله داد صدر شان معنی کلی کرد آمدن که شهر شاه هم سبب ای که بود
قسمت به سینه شخم شد رفت به خانه قوام الدوله به کالسکه نشستیم به شهر آمدیم در باغ نظامیه
به گنت ساعت پیاده شدیم یک ساعت نیم به غروب مانده داخل شهر شدیم که ما الشرارت
سرا شیخ و دیک فرستاده بود خدری هم تا نزدیک خانه بودم دروازه آمد که وارد شهر شدیم
خورشید بی آمد شب را هم خورشید بی بودن شام خوردم رفتم

روز پنجشنبه سدار لیلا دی سر را خاطر بهرام سر را امان الله سر را فقر سهد لبسرش سر را
بنی آمدن هم رات رفتن حتی لبسرش سر را رفتیم به در خانه بعد نهار خوردیم الحال
پیر سبم که صبح دو بعد در در کنند آمدیم خانه دو ساعت به غروب مانده ما رفتیم به منزل

صاحب دیوان احوال پرسی کردم از قالیچه افتاده است پاشنی و دست کند از آنجا رفتم خدمت نواب
محمود میرزا از آنجا رفتم به خانه حاجی میرزا محمد آمدم به خانه شب را هم منزل بودم

روز جمعه هفدهم ماه رجب است ۱۳۱۱ امروز صبح رفتم به حمام از حمام درآمدم سوار شده با ... بنی
بودیم ناهار خوردیم خواب کردم عصر رفتیم سوار شده عصر روز حسن خان نظام الدوله ...
... آمدن تا اول مغرب بودند رفتن ... خاطر ... را اسباب کردم ... را دادم که ...
امروز از ... خانه کاغذ آمد ... کاغذ نوشته بود ... داده بود از ...
شب را هم منزل بودم که ... به زیارت شاهزاده عبدالعظیم ... شب آمدن امروز
... بود صدر اعظم ... به ... نیامد

روز شنبه هجدهم ماه رجب است ۱۳۱۱ روز عید مبعث است امروز صبح سوار شدم رفتم به ...
... اول به ... رفتم ... از ...
... کردن ... رفتیم به خدمت نواب صدر اعظم مردم ... بود ...
... رفتن ناهار آوردن ناهار خوردیم بعد از ناهار سلام شد به
سلام رفتیم بعد از سلام شاهزاده ... به خدمت والده شاه ...
والده شاه ناخوش بود عیادت کردیم ... عید ... گرفتم در
... آوردن قدری نشست ... رفت ما هم ... شاهزاده
... رفتیم به منزل نظام الملک ...
عمارت ... را تماشا کردیم ... ساخته است
... به غروب مانده ... آمدیم به منزل سلطان حاجی محمود ...
... سلطان مراد میرزا ... آمدن ...
... رفتم به منزل میرزا علی نقی خان ... ملک ...
... آمدم به شهر ... گذشته وارد شهر شدم
شب را هم منزل بودم در خانه امروز حاجی محمود گفت که از صدر اعظم روایت کرد
که ... اخراج شده است از ... زیاد ... نوشته
... نوشته بود

روز یکشنبه نوزدهم ماه رجب است ۱۳۱۱ امروز صبح جناب صدر اعظم به تنهایی ... سوار
پیاده شد عصر رفت به خانه قائم مقام به تعزیه زن قائم مقام ... به عیادت میرزا ... رفته است
آنجا ... به باغ رفت ... امروز از خانه ... رفتم ... آمدم ناهار ... رفت
... آمد ... بعد عصر ... صدر اعظم شب را ... اصفهان ...
... نبود

روز دوشنبه بیستم ماه رجب است امروز صبح خانه بودم ... آمد ... قدری نشست رفت بعد
... آمد ناهار خوردیم رفت ... خواب کردم بعد ... میرزا علی نقی خان آمد رفت
... رفتم خانه میرزا رحیم به ... بردن ... از آنجا رفتم به خانه حیاة الملک
شب آمدم شب را هم منزل بودم امروز دختر ... مرحوم زن شاه ... است
امروز صدر اعظم صبح رفت ... به عیادت میرزا ... از آنجا رفت به ... از آنجا رفت
به عمارت شاه ناهار ... مهمان ... بود از آنجا سوار شد رفت به ... از ... که میرزا
علی نقی خان ... کرد ... صدر اعظم به او گفته بود حاجی ... از قول او
روایت کرد امروز کاغذهای اصفهان را دادم به حاجی محمد داد ... حاجی محمود که ...
... بود ... گرفتم ... دادم

۷۴

روز سه شنبه بیست و یکم ماه رجب است ۱۳۱۱ امروز صبح رفتم به عیادت میرزا ...
... بودن ... ماشاءالله ... به ترتیب ... زیادی بودن از آنجا رفتم به منزل حاجی محمد
قدری نشستم آمدم به منزل کاغذهای تبریز را امروز دادم بردن به ... میرزا ... که ...
شب را در خانه سهراب خان ... عروسی گرفته بودن یک ساعت به غروب مانده رفتم به خانه
صاحب دیوان قوام الدوله ... الدوله بودن تا اول مغرب از آنجا آمدم به
خانه رفتم به خانه سهراب خان شاهزاده ... بودن ... میرزا ...
شام بودن ... بازی ... آوردن شام خوردیم ... ساعت از شب رفته آمدیم به خانه
حاجی ... آمد به خانه ... با هم خواب کردیم ...
تا ... خواب کردم امروز صدر اعظم به دیدن وزیر ... رفته بود

روز چهارشنبه بیست و دوم امروز صبح حاجی محمود رفت به خانه ... از خانه ... به ...
خانه بودم وقت ناهار سوار شده آمد ... ناهار خوردیم ... ساعت به غروب مانده با ... سوار شده ...
... رفتیم به ... را ... میرزا علی نقی خان ... گذشته ...
... امروز والده شاه ... ساعت به غروب مانده وارد شهر شد ... آمده بود به ...

تا به زوار نهار خورده بود سه ساعت به غروب مانده وارد مشهد شدند امروز ایلچی انگلیس فرستاد به ... محمد ...
میرزا را احوالپرسی فرستادم امروز صدر اعظم به دیدن شیخ ... و ... روسی و سرهنگ ... قنسول
روس رفته بود در منزل میرزا علی نقی خان بودیم که یک ساعت و نیم از شب رفته صدای تسلیم
گذشت رو به نیاوران رفت

روز پنجشنبه سیم رجب سنه ۱۳۱۲ امروز صبح میرزا علی نقی خان رفت به اردو و میرزا ... طاهر
صاحب رفت منزل صدر ما بودیم در جاده میرزا حکیم باشی آمد میرزا ابراهیم که همه ... منزل صاحب
کردیم سه ساعت از دسته گذشته سوار شدیم به مشهد آمدیم نهار در مشهد خوردیم صبح رفتیم
حمام از حمام در آمدم کاظم خان آمد از اصفهان و سی تومان برات آورد از برای ...
شب را ... وسی میرزا ... بودند شام خوردیم ... تاریخ ... در ... بعد ... شام
... از شب گذشته رفت امروز ... صدر اعظم از ... آمدن گفتی ... دفتر صدر
... رفته است

روز جمعه چهارم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به حضرت ... شاه ... بود
... باز کردن ... حاجب الدوله از برای پادشاه ... آورده
مبارک باد ... بود است ... کرده ... گفت ... قیمت
... داده ... باغ ... نهار خوردیم آمدیم به منزل از آن که حاجی ملا محمد
... میان ... بود ... رفته بودند ... امروز
رفت به ... شاهزاده ... آمدم خانه یک ساعت به غروب مانده رفتم به خانه
... از آنجا به خانه محمد ... شاهزاده ... کردم ... شب ... آمدم به
خانه ... علی خان ... از برای من داد ... میرزا را هم ... آوردم
... رفته
... که ... کرده است ... محمد رضا میرزا
گفت که ... آوردن ... است ... شده ...
... کرده ... موقوف کردن ... که بودیم گفتی
... الدوله نوشته است که ... کرده است در آن ... گفتی که ...
... ایل ... است ... بود

روز شنبه پنجم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز صبح از خانه جائی نرفتم ... اهل ...
... آمد ... آمدند ... شب را هم ... بودند ... میرزا
... آمدند ... رفتیم ... ساعت ... از خانه ... آوردن
... سه ... ... اصفهان را نوشتم دادم ... محمد ... که فردا ببرد امروز
... از برای ... دادم

روز یکشنبه ششم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز صبح خانه بودم ... میرزا آمد
... بود تا یک ساعت به غروب مانده سوار شدیم رفتیم به در خانه در امارت ... شاهزاده
محمود ... محمد رضا میرزا ... حاجی ... میرزا ... میرزا ...
بودند بعد از قلیان قهوه رفتیم به دیوان خانه ... ساعت به غروب مانده وارد ... شد
یک ساعت ... به غروب مانده ... نوشت سلام مردم ...
... خانه سلام گفت ... رفتیم ... راه ...
... خانه صدر رفتم ... گفتم ...
... رفت ... سوار شدیم ... صدر سوار شدیم آمدیم تا ... مشهد
از در باغ وارد شدیم هم آمدم خانه ... امروز ...
... باز به ... خانه تاج الدوله ...
... را ... آوردند تا ... شب ... خانه بودم ...
خانم ... رفتم ... الدوله بود ... میرزا ... آمد ...
... از شب رفته آمدیم به خانه

روز دوشنبه هفتم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز صبح از خانه جائی نرفتم میرزا ... خان آمد
... با میرزا ... جادار ... آخوند ملا محمد تشریف ... آمدند
... در صدر ... گرفته بود آخوند ... دارد ... به ... است ...
حاضر میرزا محمود حکیم باشی ... بعد ... بودن ... خان ...
آخوند ... با هم بودیم امروز ... از برای ... الملک ... دم ...
امروز آدم ... با میرزا ... خان جنگ کردن ...
گفتم ... کرده

روز سه شنبه بیست و هشتم ماه ذیحجه ۱۲۷۱ است امروز شیخ جلال الدین میرزا و سلیمان خان قدیر باب که خانم ...
سلام بود به شمیران آمدند بعد از ملاقات حضرات نهار خوردیم رفتیم به در خانه با جلال در حضور شاه کریم خان خدمت حاج
رسیدیم ایستاده بودم در باب بنیان نمودن نفرا به تکیه دولت با میرزا عباس گفت گوش کرد نوشته ای نوشت بعد به خدمت ...
رفت ما در خلوت با علام الملک شاهزاده صحبت کرد با بودیم سلام حضر کردند بیار قول کنید ... سلام ... ...
تا عاقبت بعد از ظهر ... به فردوس با میرزا بود سلام تعبد در سلام آمدم ... کسی دل خان سردار قندهار با ... آمد
شهر به خانه فی کی ... تا فته شال بوده تا ... سلام دار السلطنه طاقه ... بود ...
خدمت ... ...
مرحمت کرد بعد از سلام ... ان الله میرزا آمدیم به منزل سورت اینها آمد تا غروب بودیم ...
ان الله میرزا اول مغرب رفتیم ... بود ... خان رفتیم ... آمد و شب را با هم بودیم
دیگر کسی نه بود ... امروز ... پول محمد ... میرزا را از فرخ خان گرفتیم.

روز چهار شنبه بیست و نهم ماه ذیحجه ۱۲۷۱ است امروز من جایی نرفتم خانه بودم عصر ... آمد ...
خان آمد ... اول مغرب رفتیم ... مهمان ... بودم رفتم خانه ...
... جلال الدین میرزا ... بودند شام خوردیم چهار ساعت از شب رفته آمدیم به خانه
... از قرار که ... نافتی و ... در شهر ... کرده است ... امروز
خدا ... آورده بود

روز یکشنبه سلخ ماه ذیحجه ۱۲۷۱ است امروز من جایی نرفتم چهار ساعت به غروب مانده رفتم حمام
اول مغرب ... آمدم شب را ... بودم ... میرزا دیگر کسی نه بود امروز
... سوار شد رفت به مدرسه دار الفنون رفت ... رفت به کارخانه ... رفت
به ... رفت به نظامیه از آنجا رفت شاهزاده عبد العظیم اول فردوس
برگشت امروز خبر ... سردار خان با ... از کرمان رسید ...
که ... معلوم نه شده است بعد از آن خانم ... مرحمت ...
... بود امروز خبر ... خان ... دار الخلافه رسید آن هم معلوم
نیست که ... است که مرده است تا معلوم بشود ... آقا ...
... بعد از مغرب آمدم ... کرد که در شهر ... با ...
... رفت

روز جمعه اول ماه محرم ۱۲۷۲ است خدا این ماه این سال را بر ما مبارک بکرداند
ان الله

شب اول محرم است خانه بودم جایی نرفتم روز اول محرم جمعه است امروز صبح جایی نرفتم نهار
خوردم چهار ساعت ... از دسته گذشته رفتم به خانه ... میرزا ... یک ساعت به غروب مانده تمام شد
آمدم به خانه ... بود ... یک ساعت به غروب مانده رفتم به خانه میرزا ... خان ... کرد که ...
... آمده اند در خانه سردار را ... کرده اند ... با ... شود ... باز ... آمدم
سردار امروز از کرمان وارد شد ... سردار را آورده ... از سردار ... کرده اند که آنچه املاک
سردار ... است ال عبد الله خان ... بود ... اولاد او است ... صدر اعظم ...
... سردار را از ... داود خان ... دفتر ... یوسف خان ... را هم به یوسف
خان ... کرده ... میرزا ... خان ... صدر ... گفت
که فیروز میرزا را به کرمان ... روانه کرد ... محمد خان ... سردار ...
... میرزا ... به تکیه دولت ... او گفت که با ... میرزا را ... رفت
... رفتم به مسجد شاه نماز کردم روزه ... را ... کردم ... شب رفتم
آمدم به خانه با ملا محمد ... بودم کسی ... نه بود امشب ... امروز ... گفت ... نام شهر نوشته
بودن که ... با ...

روز شنبه دویم ماه محرم ۱۲۷۲ است امروز ... از دسته گذشته ... آمد به خانه
با هم رفتیم به منزل صدر اعظم روزه ... کردم چهار ساعت از دسته رفته بود تمام شد از امرا ... خوردم
... بعد از روزه ... رفت به باغ نهار ... محمد ... میرزا ... علی ... مراد میرزا ...
... مستوفی الممالک میرزا ... قوام الدوله میرزا ... وزیر ... خان ... علی خان فرخ خان
نظام الملک ... بودند آقا محمد ... آقا محمود را هم ... به آقا محمد داد وعده
کرده بود ... قدری ... کرد در باب ... سردار ... گفت
که ... بود ... رفت ... با سردار ... بود ... را به خانه سردار
... دست ... آورد گفت که ... آدم ... به کرمان
روانه ... بعد از نهار آمدم خانه چهار ساعت به غروب مانده رفتم به تکیه دولت ... میرزا
هم آمد ... ساعت به غروب ... یک ساعت به غروب ... تکیه ... آمدم به خانه ...
میرزا محمود ... آنجا رفتم به مسجد شاه شب ... مسجد شاه رفتم از مسجد یک ساعت ... از شب گذشته
آمدم به خانه ... روزه ... بودم روزه ... کردم آقا محمد ... میرزا علی ...
آقا ... خدمت ... بودن ... بودن شام خوردیم ...
آورده بود ... یک ساعت از شب رفته آمدم به خانه

روز یکشنبه سیم محرم الحرام ۱۳۱۲ است امروز صبح چایی نخوردم ناهار خوردم رفتم به تکیه والده شاه در
مدرسه جدید بنا رفتم ... شده است مدرسه بعد از تعزیه ناهار آوردند مردم خوردند من رفتم به خانه
محمد رحیم خان نماز کردم حاجی خانم را آنجا دیدم قدری صحبت کردم بعد رفتم به تکیه دولت آخوند هم
بود تعزیه بچه کوچک بود داشت آنجا رفتم بعد از تعزیه باز به خانه محمد رحیم خان نماز مغرب کردم شب که
رفتم به روضه ارک صدر اعظم صدر اعظم رفته بود امروز شاه به تعزیه زنانه نظام الملک
بعد از ناهار آنجا رفت علی خان میرزا سلطان مراد میرزا قاجار ده شب میرزا بودیم بعد روضه شاه
رفتم به تکیه میرزا آقا جان نماز کردیم نظام الملک رفت خانه آنجا خواهم رفت ما هم آمدیم به تکیه ... والده شاه
تربیت ... دیدیم ... را دیدیم علی خان میرزا گفت که امشب از برای ... کجا باشد
رفت ... اقرار کرد ... یک روز به خانه بابا ... رفت ... از ... من
نماز کردیم ... ساعت از شب رفتم به خانه آمدم ... فردا ... را امروز به خانه
دادم ...

روز دوشنبه چهارم محرم الحرام ۱۳۱۲ است امروز دو ساعت از دسته رفته با ... رفتم
رفتم به خانه صدر اعظم بعد از روضه رفتم به باغ ناهار خوردیم قدری گردش کرده صدر باز ...
تا ... ساعت به غروب مانده بود ... میرزا ... آمدیم به خانه نماز کردیم بعد
از ... ساعت به غروب مانده رفتم به تکیه دولت امروز از برای ما ... آوردن
بعد از تکیه دولت رفتیم به خانه محمد رحیم خان ... رفتیم با آخوند خانه سردار
شب را هم در خانه سردار روضه گوش کردیم ... خوردیم یک ساعت از شب رفتیم به خانه
آمدم که ... آمد به خانه سردار امروز شنیدم که ... حاکم ...
صدر اعظم گفت که حاکم استرآباد ... اخراج است ... شنیدم معتقد علی خان ...
را ... حاکم استرآباد به کنند

روز سه شنبه پنجم ماه محرم است امروز صبح رفتم به خانه ... نظام الملک هم آمد بعد از
ناهار ... آمدیم به خانه ... روضه گوش کردیم ناهار خوردیم آمدیم به خانه ... ساعت به غروب
مانده ... رفتم به خانه ... روضه اول مغرب ... آمدم به خانه
... نماز مغرب ... کردم شب را به خانه ... رفتم به روضه ...
بعد ... روضه گوش کردیم ... خوردیم آمدیم یک ساعت از شب

رفتم به خانه ... امروز خبر آورده است ... امروز خبر آوردند که مرحوم ملا محمد ...
... از طهران مرخص شده رفت به اصفهان ... در کاشان به ناخوشی ... گرفتار شده او را
... از کاشان در ... رحمت خدا رفت ... حکیم ... زیر دست بود
امروز خبر آوردند که ... قلعه ... شکست ...
زیاد آدم ... کشته شده است ... سردار کشته شده است ... کشته شده است
باز خبر آوردند که ... است ... آدم ... کشته شده است
در این جا هم ... شکست خورده است الحمد لله

روز چهارشنبه ششم محرم الحرام ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم به منزل صدر اعظم روضه بعد از روضه به باغ صدر رفتم ناهار خوردم
در باب ... گفتگو کردیم ... که ... باشد ... کردند از خانه ... آمدم
خانه نماز کردم رفتم به تکیه دولت امروز ... جعفر عباسی ... آوردن زیاد ... را هم به منزل
... رفتم ... محمود ... نصر الله میرزا ... امان الله میرزا ...
تخلف کردیم به مهمانی ... رفتیم ... ساعت از شب رفتیم آمدیم امروز ... خان ...
به ... محمد ... خان که ... آنچه ... محمد تقی میرزا ...
... معروف ... شد

77

روز پنجشنبه هفتم ماه محرم الحرام ۱۳۱۲ است امروز صبح از خانه ... شب را هم به خانه ... مهمان
بودم اول شب رفتم محمد ... بود چهار ساعت از شب گذشته ... امروز ... قدری ... هم
... الحمد لله که ... امروز صبح به تکیه ... رفت از آنجا ... به خانه ... مهمان بود
رفت ... مهمان بودند بعد به تکیه دولت آمد امروز ... آوردن ... شاه از تکیه ... خان
... سابق ... و با قدری ... مردم ... تمام شده است ... دارد

روز جمعه هشتم ماه محرم الحرام ۱۳۱۲ است شب گذشته ... هفت ساعت از شب رفته آمدن ... را
... کردن ... رفتم ... بعد
آن که رفتیم ... قدری ... دادیم الحمد لله که
خوب شد ... آمدم ... رفتیم ...
به ... آمدن ... به در خانه روانه کردم ... رفت و ... را
... به تکیه والده ... خان ... آمدن قربانی کردند

ولیعهد رفت شب بعد از تعزیه به ... رفتم به تکیه دولت شیخ میرزا سلمان بود دعا با لاخانه صاحب
دیوان رفتم امروز بعد از تعزیه آمدم خانه نماز مغرب را کردم شب را مهمان صدر اعظم بودیم
رفتم محمودی میرزا محمد رضا میرزا فتح الله میرزا کیقباد میرزا اکبر بهرام میرزا یحیی میرزا جلال الدین میرزا علی
رضا ... الله میرزا ادریس میرزا آقا بودند از شیر مبارکی بهرام میرزا لطف الله میرزا کیومرث میرزا
اسدالله میرزا اکبر عبد الرسول فیضی میرزا و عبد ... سلطان که تازه آمده است محمد تقی میرزا ... الله میرزا
ولیعهد ... میرزا اکبر خان و ... میرزا ... میرزا رضا قلی میرزا و ولد محمد رضا میرزا هم
بودند ... ایستادم ... کردم بعد صدر اعظم آمد مرا دعوت مهمان داری کرد
... به اتاق میهمان داری کردم تا ... که ... صدر آمد ... آمدم ...
صدر گفت ... بالا رفتم ... آمدم از ... امتیازات را به دست ... داد که ...
به تکیه ... سه ساعت از شب رفته آمدم به خانه امروز مذکور شد که میرزا فضل الله ...
محرم وارد ... شده است ... کرده است که ... صاحب الدوله ...
... مجلس صدر را اطلاعات کند به کربلا ... امروز نیز مذکور شد که ... از سر ...
... را گرفت ... محمد خان را گفت اما درست معلوم نیست که چه ... است ... محمد ...
گفت ... شاهزاده محمد یوسف ... را گرفت که ... ملک قاسم ...
... کرده است ... به محمد یوسف رسید ... رفته به امامزاده ...
آدم فرستادم ... در رفته به امامزاده رسید

روز جمعه نهم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم به خانه صدر اعظم روزه گوشی کردم ...
... ناهار ... امام جمعه هم بود آمدیم به خانه ... رفتم به تکیه ... بعد از تعزیه آمدم به
در خانه بودم اول شب رفتم به مسجد نماز کردم روضه گوشی کردم آمدم به خانه به تکیه ... رفتم
... بودم ... بعد از تعزیه آمدم به خانه ... ساعت از شب رفته بود امروز شنیدم که
... کرده است به ... کلید ...

روز یکشنبه دهم محرم ۱۳۱۲ است روز عاشورا است امروز صبح رفتم به خانه ... بالا
شیخ ... بود ... آنجا به خانه آمدم ... کردم ... ناهار ...
کردم رفتم به تکیه دولت ... آوردن ... تمام آوردن به تکیه دولت
... آوردن ... امروز ... امروز هم بعد ... [illegible]

آوردن ... به تکیه ... آمدم ... بعد از ... تعزیه به ... فروب شام ... اول شب ... رفتم
... خانه ... کردم ... ملا ... بیاید روزه به خانه ... آمدیم به خانه ... علی خان ... فرستاد
رفتم به خانه علی خان قوام الدوله ... بود ... آمدم به خانه امروز ... شعر ... را ... تکیه
... الله میرزا با محمد رضا میرزا ... کردم ... میرزا ... در بالاخانه بود
... آوردند که ... بودن ... امروز ... بعد از ... کرد ... امروز ...

روز دوشنبه یازدهم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم به تکیه ... بعد از تعزیه آمدم خانه ...
رفتم حمام ... به غروب مانده ... آمدم ... امروز شب ... فرهاد میرزا به ... شیخ
... وعده ... دختر ... علی اکبر ... بعد از تعزیه ... بیار ... هم
دادن ... بودند ... ساعت از شب رفته آمدم به خانه ... فرهاد میرزا ... محمد رحیم
خان ... که میرزا فتح علی خان را ... گرفته است ... کند ... شام ... خانه

روز سه شنبه دوازدهم محرم ۱۳۱۲ است امروز ... خانه بودم که ... رفته به در خانه
... مذکور کرد که ... خان برادر زاده ... خان که سابق به ... رفته بود به ...
صدر اعظم ... از ... داد ... میرزا ... خان هم ... بود ... امروز صدر اعظم
... رفته بود ... شب را ... آخوند ... امروز ...

روز چهارشنبه سیزدهم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز ... از خانه جای ... کاغذ ... میرزا که ... کربلا
شده بود ... قوام الدوله ... صدر اعظم ... کرد آورد دادم ... محمد تقی میرزا ... امروز
الحمدلله میرزا ... خان ... از ... خبر تازه نه بود کاغذ ... الله میرزا نوشتم امروز دادم
... میرزا ... خان ... آمدن شب را ... رفت ... خانه میرزا علی نقی آقا ... شب
نظام الملک ... روزه خانه ... بود ... آخوند ملا ... میرزا ... خان هم بود
شام ... رفت ... بسیار کم شده است ... ان شاء الله ... به ...

۷۸

روز پنجشنبه چهاردهم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم خدمت والده ... رسیدم ناهار صرف کردم
... میرزا ... به غروب مانده آمدم خانه ...
رفتم ... به غروب ... رفتم خانه ... ساعت از شب رفته
... صدر اعظم بود ... کردن ... به غروب
... از خانه ... آمدم ... بود ... میرزا آمد به خانه ... شب را رفتم
به خانه نظام الملک روزه خوانی بود ... بودند ...
... جمع ... میرزا ... میرزا علی ... میرزا
... آمدن بسیار ... از شب گذشته آمدم خانه

روز جمعه پانزدهم ماه محرم ۱۳۲۴ سنه است شب گذشته سردار مذکور کرد که روزنامه [illegible]
که آورده‌اند خدمت صدر روز چهارشنبه سیزدهم چهارده نفر از ناخوشی وبا مرده بودند که تا
امروز با وجود این نه مرده اند از اول محرم تا چهاردهم بیست روز همان روز سیزدهم
است که چهارشنبه باشد چهارده نفر مرده اند باز شب گذشته صدر افندی مذکور کرد که
در ضرابخانه سلطان روم دو تا از رسول ۲ است و یکی سر و یکی پیراهن یکی علم که حضرت
رسول است حال علم علم شریف است که بخط شریف معروف است و ال [illegible]
و یکی نقاب فاطمه ۲ است که از بهشت آورده اند که نمی توانند به با قدر معلوم نیست که از
بنم است یا ابریشم است یا [illegible] است کمان است بیا [illegible] است [illegible] است
هفتصد و سال است تا حالا مانده است راحج نه شده است و شمشیر چهار تمام الماس رسول
است [illegible] است که در شمشیر است این اسباب را [illegible] نعلین [illegible]
۳ از فرنگی گرفته است دیگر مذکور کرد که در مسجد ایا صوفیه قرآن به خط
[illegible] است که خون علی ۴ در او چکیده است در صفحه تا خون عثمان به قرآن [illegible]
است امروز صبح از خانه جایی نرفتم والده شاه کاغذی به من نوشته بود یک کوزه آب [illegible]
بود که زیارت [illegible] را اسم خانه بود پس دادم بیرون بفرستم زیارت را اسم [illegible] کردم که بعد
بدهم به بیرون امروز عصری به تکیه میرزا [illegible] رفتم خانه [illegible] بود تا غروب بودم [illegible]
علی اکبر بود دو ساعت از شب رفته آمدم خانه شب را هم در خانه بودم ناخوشی [illegible] باز شام نخوردم
است به هیچ سوی در محله ما خدا رحم کند ما را

روز شنبه شانزدهم ماه محرم ۱۳۲۴ سنه است امروز صبح رفتم به در خانه والده شاه [illegible]
در باب زیارت آنجا نوشتم دادم [illegible] رفتم به منزل [illegible]
نهار صرف شد بعد از سلام رفتم به منزل صدر اعظم تا [illegible] ساعت به غروب مانده
بودم بعد آمدم خانه مشخص شد که [illegible] حاکم کرمان است [illegible] مذکور شد که [illegible]
[illegible] بوده است در بیستم ماه محرم وارد خواهد شد [illegible] نظام هم در بیستم می‌آید [illegible]
خان در کاشان ناخوش شده است رفتیم [illegible] شب را هم رفتم به خانه نظام الملک
[illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] ایلخانی و [illegible] بودند [illegible]
[illegible] بودن [illegible] رفتم آمدم [illegible] نظام الملک [illegible] است
که [illegible] است [illegible] غیر از [illegible]
[illegible] ملا [illegible] رفتم روزه [illegible] بود [illegible] ناخوشی گرفته

در شب یکشنبه هفدهم ماه محرم ۱۳۲۴ سنه است دیروز شاه به [illegible] خان حکم کرد که به صدر اعظم بگوید که
حکمی [illegible] از برای [illegible] میرزا [illegible] بدهید با [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] خان هم گفت به صدر اعظم صدر قرار داد که خدمت والده شاه [illegible] آدم درست
[illegible] بلکه انشاءالله درست به شود این کار امروز صبح از خانه جایی نرفتم در خانه بودم [illegible]
[illegible] نظام العلما امروز صبح به رحمت خدا رفته روز جمعه گذشته ناخوش و با گرفت امروز مرد امروز شنیدم که
[illegible] حاجی میرزا محمد علی [illegible] مرحوم هم به رحمت خدا رفته است در این [illegible] میرزا محمد [illegible] حکیم باشی
گفت امروز خبر کردن که شاه میرود به داودیه حرم میروند به قصر قاجار [illegible] از طرف میرزا [illegible] قوام الدوله
[illegible] البرز [illegible] میروند [illegible] آباد [illegible] فردا به وقت حرکت کنند شب را هم در خانه میرزا
[illegible] آقا به روضه‌خوانی رفتم [illegible] الملک هم بود در آنجا مذکور شد که میرزا [illegible] را خبر کردن که برود
به قصر قاجار در قصر باشد هم راه حرم است [illegible] امروز در شهر و با بسیار زیاد بوده است

روز دوشنبه هجدهم ماه محرم ۱۳۲۴ سنه است امروز صبح شاه تشریف بردن به داودیه ما در [illegible] امیر نظام
[illegible] رفتیم [illegible] امیر نظام رفتیم به داودیه [illegible] فردا [illegible] است بیرون به قصر قاجار صدر اعظم
رفت نظام الملک نرفته است مانده است رفت صدر اعظم هم مانده است [illegible] نرفته است [illegible]
[illegible] رفتیم [illegible] اند که بیرون تا خدا چه بخواهد امروز در خانه بودم [illegible]
آمد [illegible] چهار ساعت به غروب مانده رفتم به [illegible] والده شاه [illegible] بمعرفت
شاه [illegible] میرزا محمد [illegible] تشریف آوردن [illegible] کردیم یک ساعت به غروب مانده
[illegible] رفتم به خانه [illegible] میرزا محمد به عیادت آمدم به خانه شب را رفتم به خانه [illegible] قوام
الدوله [illegible] چهار ساعت از شب رفته آمدم به خانه امروز از [illegible]
ناخوشی هم [illegible] کم شده است انشاءالله

روز سه‌شنبه نوزدهم ماه محرم ۱۳۲۴ سنه است امروز [illegible] شاه رفت به قصر قاجار والده امیر نظام [illegible] بود
به داودیه [illegible] رفت به قصر قاجار [illegible] رفت [illegible] به قصر قاجار امروز
[illegible] خانه بودم جایی نرفتم امروز [illegible] میرزا محمد حسین خان [illegible] ناخوش و با مرد دیروز [illegible]
گفت که [illegible] نفر مردن از ناخوشی [illegible] روز بود که پانزده نفر چهارده نفر [illegible] مردن الحمدلله که دیروز به [illegible] نفر
رسیده است شب را رفتم به خانه نظام الملک به روضه [illegible] محمد [illegible] میرزا
محمد [illegible] میرزا [illegible] میرزا جلال الدین میرزا امان الله میرزا محمد امین میرزا [illegible] میرزا [illegible] بودیم [illegible] میرزا
[illegible] خان [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] رضا میرزا [illegible] میرزا [illegible] حاجی [illegible] الله
[illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] بودن [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود از [illegible] ساعت از شب گذشته آمدیم بیا

روز چهارشنبه بیست‌وهفتم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح از خانه جای نرفتم و کتاب [illegible] را [illegible] گرفتم که به خانه تمام کنم [illegible] الحمد
بود تازه [illegible] بسیار کم [illegible] تیمورشاه عصر آمد [illegible] که [illegible] را [illegible] گرفتم [illegible] است [illegible]
راست [illegible] بسیار [illegible] است شب را هم در خانه بودم تیمورشاه میرزا [illegible] خان ملا [illegible]
[illegible] بودن

روز پنجشنبه بیست‌وهشتم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم [illegible] آب [illegible] آمدم به [illegible] نظام الملک
سردار [illegible] سلطان مراد میرزا [illegible] میرزا [illegible] میرزا بودن [illegible] بازی کردیم [illegible] سردار نظام الملک [illegible]
بودن [illegible] میرزا مراد میرزا [illegible] با هم [illegible] بودم [illegible] ابراهیم خان [illegible] عبدالرزاق خان بودن [illegible] سلطان مراد
[illegible] نهار هم [illegible] سردار [illegible] بود نهار خوردیم بعد نهار بازی کردیم [illegible] آمد [illegible] بود [illegible]
[illegible] گفت [illegible] به فردوس [illegible] میرزا رفت به [illegible] سردار رفت به [illegible] میرزا فتح الله
[illegible] مغرب آمدیم به [illegible] شب را هم [illegible] تا [illegible] خوردم [illegible]
[illegible] دیدیم [illegible] که [illegible] بود [illegible] نوشته بود که [illegible] به [illegible] امروز [illegible]
[illegible] آمده بود [illegible] زاده محمد [illegible] از [illegible] نوشته بود که [illegible] مهمان [illegible] است [illegible]
[illegible] خان مرده است [illegible] دارم [illegible] به [illegible] امروز [illegible] را از سردار [illegible]
[illegible] معلوم شد که قلعه [illegible] را [illegible] گرفته‌اند [illegible] را [illegible] گرفته‌اند امروز [illegible]
[illegible] بودن [illegible] نفر [illegible] ده نفر [illegible] مرده‌اند امروز [illegible] به فردوس [illegible]
[illegible] شد به شدت [illegible] خاک زیادی آورد امروز [illegible] خان [illegible] خان با [illegible] خان سردار [illegible]
وارد شده است در باغ [illegible] منزل کرده است امروز [illegible] نظام وارد [illegible] شد امروز [illegible] خانم [illegible]
است امروز [illegible] میرزا [illegible] لشکرنویس [illegible] میرزا [illegible] اسمعیل خانی [illegible] به ناخوشی وبا مرده است

روز جمعه بیست‌ونهم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح جای نرفتم خانه بودم [illegible] عبدالرحیم به دیدن من آمد ملا [illegible]
[illegible] آمد [illegible] رفت ملا [illegible] تیمورشاه هم آمد نهار خوردیم [illegible] رفت [illegible]
[illegible] میرزا امروز آمد [illegible] رفت به [illegible] حضرت [illegible] امروز [illegible]
نظام الملک [illegible] صدراعظم رفتن به [illegible] که [illegible] آمد به [illegible] عصر رفت امروز [illegible] میرزا
[illegible] از [illegible] به [illegible] امروز عصر من رفتم به باغ سردار به دیدن [illegible]
خان [illegible] سردار به باغ که در حقیقت [illegible] رفتم [illegible] باغ امروز رفتم [illegible] به خانه [illegible]
عالیه خانم به [illegible] الحمد الله به [illegible] امروز [illegible] امیر نظام
رفت به [illegible] را هم [illegible] آخوند [illegible] بودیم [illegible]
[illegible] خوابیدیم

روز شنبه سیم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز از خانه جای نرفتم میرزا [illegible] آمد [illegible] گفت که به دیدن وزیر
نظام رفته بودم [illegible] به شدت تمام [illegible] صدراعظم اولاد [illegible] سالی یک کرور [illegible]
[illegible] شاه [illegible] به رعیت هم تخفیف [illegible] میرزا آمد [illegible] رفت بعد [illegible]
رفتم آمدم اول شب تیمورشاه [illegible] بود [illegible] شب را هم [illegible] بودم آخوند ملا [illegible]
[illegible] را [illegible] گرفته است به شدت تمام [illegible] نگذارد [illegible] به شود [illegible] کند [illegible]
امروز [illegible] میرزا را [illegible] میرزا [illegible] گذاشت [illegible] آمد [illegible]
[illegible] به [illegible] الحمد الله که به [illegible] است حالا

روز یکشنبه بیست چهارم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح جای نرفتم در خانه بودم تیمورشاه [illegible]
[illegible] خان [illegible] آمدن [illegible] نهار خوردیم ملا [illegible] بود [illegible] آمد به فردوس [illegible] بود [illegible]
آمدم سردار [illegible] از [illegible] رفته بودم که آدم [illegible] خان [illegible] آورد که [illegible] است [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] الله آمد که [illegible] تیمورشاه مرده است [illegible]
[illegible] شد [illegible] زاده گفته بود که [illegible] نیست [illegible] وزیر [illegible] به [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] سرهم [illegible] است [illegible]
رفت [illegible] آمد الحمد الله که [illegible] بود [illegible] الدوله با آقا [illegible]
آمدن [illegible] خان [illegible] کردن [illegible] به [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] الدوله [illegible] به [illegible] امروز صبح [illegible] آمد به منزل [illegible]
[illegible] گفت که در [illegible] کرده [illegible] رفت [illegible] الله [illegible]
[illegible] امروز [illegible] را [illegible] بود [illegible] که [illegible] بودم به [illegible]
[illegible] بودم [illegible] کند [illegible] میرزا [illegible] مرده است
ناخوشی وبا [illegible] آخوند [illegible] در خانه [illegible] میرزا [illegible] بودیم [illegible]
شب رفته آمدیم امروز [illegible] میرزا [illegible] نوشتم دادم [illegible] به خانه [illegible]

روز دوشنبه بیست‌وپنجم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح جای نرفتم خانه بودم [illegible] که نه [illegible] عصری تیمورشاه
[illegible] خان آمدن [illegible] بودن [illegible] رفتیم [illegible] سردار [illegible] است رفتم به [illegible]
سردار [illegible] زاده [illegible] کردن ناخوشی [illegible] الحمد الله [illegible] شب را
در خانه بودم آخوند ملا [illegible] بودن [illegible] میرزا [illegible] امروز از
[illegible] آمد الحمد الله که [illegible] امروز صبح [illegible] را [illegible]
[illegible] از [illegible] آمدن از [illegible] امروز [illegible] آمد [illegible] میرزا
را [illegible] آقا میرزا محمد [illegible] امروز [illegible] سعید [illegible]
[illegible] کردم که [illegible] روز [illegible]

روز سه شنبه بیست و ششم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم به خانه ... الله ... روزه ... رحیم ... سید ...
خانه ... رفتم تکلیف ... رفت به ... کور کرد ... سوار شد رفت ... آباد ... برگشت آمد ... به داود ...
کامنده ... افغان را امروز تمام کردم دادم بردن به ... صدر ... الله ... شب را هم ملا مهدی بود ... [illegible]
عصر آمدم شب محمود ... میرزا ... سید معلوم ... [illegible] امروز ... [illegible]
را آورد

روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح خانه بودم ... آمدم ... رفتم حمام ... [illegible]
میر جلال الدین میرزا آمد ... چهار ساعت به غروب ... رفت ... یک ساعت به غروب ... رفتم ...
... دوازده حاکم ... پیر ... گفت ... دوازده نفر مرده ... تا ... نفر ... بود ... [illegible]
... شهرستان ... حمد الله ... ده نفر ... است ... [illegible]
... آمده بود ... حاکم ... در خانه ... رحمت خدا رفت ... آقا سید ... مرده است حاکم ...
... رفته بود ... گفت ... روز ... آقا ... خانه ... بود اول مغرب ...
خانه حاکم آمدم به خانه ... آخوند ... بودیم شب ... [illegible] آمد
امروز ... دوازده ... [illegible]

روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز خانه بودم صبح ... میرزا ... رفت به قهوه خانه ...
... آقا مهدی ... آمد ... چهار ساعت به غروب ... میرزا محمد ...
آمد ... رفتی ... آمد ... جعفر ... میرزا ... قهوه خوردن رفتم ...
را ... بودم آخوند ملا مهدی ... میرزا محمود ... آمد ... [illegible]
... که وزارت امیر نظام را ... داده ... امیر نظام کردن ... [illegible]
... کرد که میرزا فضل الله وزیر نظام امروز با نظام الملک به خدمت شاه ... آمد ...
میرزا فضل الله

روز جمعه بیست و نهم ماه محرم ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم غسل ... کردم آمدم ... رفتم تا ... ساعت به غروب ...
رفتم به خانه میرزا فضل الله وزیر نظام ... کردم تا اول مغرب بودم آمدم به خانه شب را ... آخوند ... بود ...
امروز محمد ... خان ... با ملا ... به منزل ... آمدن امروز ... [illegible]

روز شنبه

روز شنبه اول ماه صفر ۱۳۱۲ است ... انشاء الله ... مبارک ... میزان است

روز شنبه اول ماه است امروز صبح نواب محمود میرزا تشریف آوردن به خانه ما ... رفتم به ... داده
... آمد به خانه ... آدم ... را ... گرفت در ... خانه ... به خانه رفتم به ... داود ...
... بودیم ... صدر اعظم در خانه ... منزل ... است آمده است ...
... رفتم خدمت صدر ... کمال ... را کردن ... شاه ... محمود میرزا ...
لطف الله ... میرزا ... شاه ... کمال
... را کردن وعده دادن که ... آمدن ... خانه ... خانه به ...
... حکم کرد که به ... نوشتیم که ... را که شاه مرحوم به ... میرزا داده بود ...
... داده ... از ... شاه ... گفت که ...
... را به ... داد ... کرد از خدمت شاه آمدیم به منزل ...
... صدر آمد خدمت شاه ... روز آمدیم به منزل سلطان مراد میرزا رفتم محمود میرزا
... یک ساعت به غروب ... رفتم به منزل ... سوار شدم رفتم به ... منزل ...
... بود ... میرزا ... آمدم به ... یک ساعت از شب رفته به ...
... بودم آخوند ملا مهدی ... از شب ... امروز ... کرده بود الحمد الله که ...
... امروز صدر اعظم می گفت که ... کرده است ...
... روز ... رحم کند ...
در ... دروازه ... امروز ... کرده است ... رحم کند

روز یکشنبه دوم ماه صفر ۱۳۱۲ است امروز از خانه ... بودم محمود خان ...
شب ... آمد اول مغرب رفت ... میرزا امروز از ... آمد ...
... بود ... نفر ... گرفت ... شب ... امروز ...
... از ... آخوند محمود خان ... بودیم ...
... از شب رفته محمود خان رفت به خانه اش

روز دوشنبه سیم ماه صفر ۱۳۱۲ است امروز خانه بودم ... میرزا ... رفتم به ...
... دوازده ... کرد ... آمدم خانه نواب محمود میرزا ... یک ساعت به غروب ...
... به خانه اول مغرب رفت شب را هم ملا مهدی بود ... بودم ... امروز ...
... دادم به ... آوردن ... کردن ... انشاء الله
... امروز ... کردن ... الحمد الله ... امروز ...
... شاه هم ... بود ... امروز رفت به ...
امروز ... دوازده حاکم در باب ... بود که به ده نفر ... است

روز سه شنبه چهارم ماه محرم ۱۳۱۱ سنه ۱۳۱۱ است امروز صبح جایی نرفتم خانه بودم نهار که تعزیه بود از ارگ دیدیم توپچی را
آوردیم بالا مجبور آوردن دبیر را یعنی معصوم کوچک ... آورد گوش که طاهر خان پسر محمود ... اینها ... باکره رفته
بود اندرون خوب نه شده بود اول مغرب رفت خوابید ... شد ده انار ... دادم
بردن از ... امروز ... که فردا ... شد ... بردیم مهمان ... به فردوسی
... دو ... حاضر با ... منزل ناظر ... آخوند ملا مهدی با هم بودیم دیگر ... نه بود امروز
... رفته بود به ... آورد که قوام الدوله ... پسر ... خانه ...
خلعت پوشیدن ... خان حاکم استرآباد شد خلعت پوشید از ... هم این بود
که ... دست ... دارد ... به شدت

روز چهارشنبه پنجم ماه صفر ۱۳۱۱ سنه ۱۳۱۱ است امروز صبح رفتم حمام ... چهار ساعت به غروب ... محمود ...
آمد به خانه با هم ... رفتیم به ... محمود ... از ... کنیم ...
... رفتم ... پسر محمد رضا ... رفته بود به منزل ... بود ... تسبیح ...
به ... رفتم به منزل امین الملک محمد رضا ... رفت به منزل نظام الملک رفت شاهزاده ...
در منزل امین الملک ... وقت شام رفتیم به خدمت شاه ... خدمت ... نقره ...
... داد ... خلاف ... از ... داد که ... هزار ...
... هزار ... که بودن ... شاهزاده محمود ... پسر محمد رضا ... میرزا ...
... پسر جهانگیر ... پسر ... محمد امین پسر جلال الدین پسر علی پسر ...
... پسر ... پسر مراد پسر لطف الله پسر ... پسر اسدالله پسر ...
... الله پسر ... علی پسر خان خانان ... دادن ... کردم ... ما ...
... که ... هزار ... از ... کرد ... که ... بار ...
... دانه ... هزار ... داد ... رفتیم به منزل ... محمود ...
جلال الدین ... میرزا ... در ... آخوند را ... بودم در قصر قاجار
... رفتیم امروز ... که ... الله ... که در ... به ...
... رفته رفت ... رفته ...

روز پنج شنبه ششم ماه صفر ۱۳۱۱ سنه ۱۳۱۱ است ... صبح از منزل ... بودیم ...
... آمد با هم از منزل ... به جای صدر اعظم رفتیم صدر اعظم در جای دیگر نشسته بود ...
... صدر ... بعد ... رفتیم بعد ... آنجا صدر ...
به جای ... نظام الملک بودیم ... رفتیم ... جلال را ... که به ...
... بعد از ... سلام ... رفتیم بعد از سلام در منزل ... خان رفتیم ...
رسیدیم در منزل ... خان ... محمد رضا ... با هم

... دیم ... با آخوند را ... آمدیم به ... امروز رفت به ... که ... فردا ... شد
... پسر ... به منزل ... رفت ... خانم ... به ... پسر ... دادم به اندرون
امروز در منزل صدر ... نهار ... رفتیم ... ده ... هزار ... دادم ... بردن
... الله ... رفتیم خانه ... پسر ... هزار ادرار دادم آمدم به خانه
امروز ... الله به برکت امام حسین رفع ... شب را من آخوند
ملا مهدی ... خان با هم بودیم ... خان رفت ... آمدم خانه

روز جمعه ششم ماه صفر ۱۳۱۱ سنه ۱۳۱۱ امروز صبح در خانه بودم ... آمد ... نهار ... رفت ... چهار ساعت
به غروب ... رفتم به خانه جلال الدین میرزا ... در آنجا شنیدم که طاهر خان پسر محمود ...
... بود ... به غروب ... رفتم به خانه محمود
... از خانه جلال الدین میرزا ... شاهزاده بود ... اول مغرب ... خانه
شاهزاده در آمدم رفتم به خانه ... شب رفتم آمدم خانه قوام الدوله ...
... بودن ... شب را ... از شب رفته آمدم خانه

روز شنبه هشتم ماه صفر ۱۳۱۱ سنه ۱۳۱۱ است امروز در خانه بودم ... میرزا را ... رفت به ...
به قصر قاجار ... تاج الدوله از ... اینجا ... دبیر ... اعمال ... آمد ... هم آمد
ده ... دادم ... را ... ملا مهدی
آخوند با هم بودیم امروز ... گفت که شنیدم حکمت ... را به ... داده
... آمد ... رفت ... جلاق ... امروز ...

۸۲

روز یکشنبه نهم ماه صفر ۱۳۱۱ سنه ۱۳۱۱ است امروز ... خانه بودم ... آمد رفتیم ...
آمد ... رفت ... آمد با هم رفتیم به خانه میرزا ... تعزیه روضه داشت ...
... کردیم اول مغرب آمدیم به خانه شب من آخوند ملا مهدی با هم بودیم دیگر ... نه بود امروز به نظام
الملک ... میرزا ... رفت ... آورد ... بود که صدر اعظم
قبول نمی کند ... قبول ... که ... امروز رفته بود به ...
... که ... هم ... شد ... آمد ... رفت
به قصر قاجار ... ملا مهدی ... بود ... که ... بود ...
... قران ... جان ... کند ... زیاد ... بود

روز دوشنبه دهم ماه صفر ۱۳۱۱ سنه ۱۳۱۱ است امروز صبح از خانه جایی نرفتم در ... شاهزاده ...
... بود ... ان شاء الله تمام ... امروز ... به ...
امروز ... رفت ... شد ... فردا ... آمد به ... شب را من آخوند
ملا مهدی با هم بودیم ... آمد رفت اول ...

روز سه شنبه یازدهم ماه صفر ۱۲۷۱ سکلم است دیروز غلام سقیفا که میرزا آمده بود کاغذ نوابی والای
گرفت برد حالا مسیر سال سرور کرطوسی اش نیر اشی فرستادم دیروز نوشته بود که فریاد میرزا کاغذی نوشته بود جواب
دادم بیرون امروز تا به حال شده یاد لعبه وارد شهر شدن از قصر قاجار که بالا رفته باز رفته به
قصر شیمی آقای میرزا علی نقی که در قصر مانده بود از قراری که مذکور شده رسانه ویشه ناخوش
وشته بود جناب صدر اعظم به شاه عرض کرده بود که شاهزاده دیروز به یادران با جای دیگر ان آن
جا بردیوش هم چه دانسته بود که صد سال از میهان داری به تنگ آمده است حکیم محمد علی را
به شهر برده بود و شام خاست بیاید به قصر صدر بار ت دست یا چه بندی کی داد که تا چار دادم
به آنید بعد برده بعد از آمدن شاه مانده که چاپار دادم بیاید امروز زاده میرزا دلو ملک آن را به حسن
صدا رفت آنچه مذکور شد زاده میرزا کیلان بود آمد در شهر ان ناخوش شد به کرد آمد به شهر
در سنه نوبه قسمی شد امروز مردم مرده را ابرو دن سر قبر آقا در بیرون در دروازه امانت گذ
شتن یح میرزا حسن کردن التجا ره کردم بیرون بر آمد نوشتم امروز میرزا محمد حسن خان خانان را دیدم کرد
است از قراری که مذکور شد دیروز خان خانان به شهر آمد میرزا شمس را که بود دیشب و با کو
است تا صبح شد امروز صبح تب آمد ام خانم از تبریز آمد سکم نیار وار خانم خانم از تبریز
نه فرستاده بود حاجی جلیل کاشی حاجی سلطنه با احمد نخورده داده بود آوردن یک متو
دران تبریز است که نعیم توارخ با آن که هم حدیقه ملا اقالیم است عرب کتاب نه بود امروز
صبح خانه بودم داراب را فرستادم که با آدل بیاید و من در خانه بودم تا سه ساعت به غروب
مانده رفتم به خانه ما در طرف اله میرزا به تعزیه تعزیه وفات فاطمه بود میرزا محمد تقی تعزیه کردن
سوری شد آمدن شاه امروز من رفتم آدم رفت شب در آنجا بودم آخوند ملا مهدی جناب آخوند ملا محمد
دیگر کسی نه بود امروز قرد مخاطر علاقه آمد رفت

روز چهار شنبه دوازدهم ماه صفر سنه ۱۲۷۱ سکلم امروز زاده میرزا حاکم کاغذی نوشته بود که
نمی نهار برای آن که خانه شام رفتم بیرون میرزا فضل الله وزیر نظام آمد به دیدن من او گفت که
من به آن زن با بچان حاکم رفت من هم گفتم که من به فردوس میرزا نوشته ام که شاه به تبریز خواهید رفت
بعد از ساعتی رفتند نظام الدوله آمد رفت شاهزاده حاکم با حاجی محمد آمدن نهار خوردن حاجی محمد رفت
شاهزاده حاکم با مشیر الدوله نظام الدوله با آن آمدن سه ساعت به غروب مانده رفتن شاهزاده
مشیر الدوله به تکیه لطف الله میرزا محمد خان دلو ابراهیم خان میرحسین خان آمدن نظام الدوله
بودن تا شب رفتن شب را که با آنها است لا آمدن آخوند ملا مهدی بودیم دیگر کسی نه بود
امروز شنیدم که حاجی عبد الکریم در تمام الملک بیت است رسید حسین قلی

حکیم کلوله دیشب مرد به مردن این بود که قند رز زر ایع در شیشه کرده بود در عرق ریخته بود که مرد او دست کند بیشا
عرق های خود دست کم می شود قلب شیشه زرد ایع را قال عرف بر کند بر می کند بعد حالش شد و دو روز ماند
دیشب مرد میر خان خانان الحمد لله به شد از قرار مذکور میرزا فضل الله امروز مذکور کرد که میرزا
خانم مادر امیر نظام از شدت تنگ خرد بیرون روز در دادن دیشب امروز کاغذ ما خانم به من رسید از تبریز نوشته الدوله
کاغذ نوشته بود و صبح سلطان هم نوشته بود امروز مذکور شد که با دشاه با بولی الجن حالی دولت حاجی را وزارت
کرده رستم الکریس فرانسه روم بابت به و ستار رسی انگریس هم گشتی جلیل را فرستاد که با تبرزین به خاید
ما منکه است امروز میرزا جعفر خان مشیر الدوله گفت که سی هزار حقت قاچ توپ در قلعه سیاه میلی به دولت
انگلیس و فرانسه رفته در سوری که آنچه حکمی بود ارسی بالا دن با تیغ هزاران نفر یا نزده هزار ارسی
را قسم خورده در قلعه بوده که فرنگی ها دامراج فرستاد معاینه برگنند لشکر دشمن را

روز پنج شنبه سیزدهم ماه صفر ۱۲۷۱ سکلم است امروز صبح جناب آقا فتح محمد بادی میرزا دیروز از کربلا آمده بود امروز
که گفتم باریه اش را به خانه من آوردن ا زینب دار رضا جان رسیده حاجی را هم چیز دادم و فرستادم
منزل در خانه خود کرد امروز باد زیاد سرد آمد که فصل بوستان ها تکیه ها را بردم را امروز به کرده از تربیت
سید سها بوس ها را بر جا ها از امروز دیر ها را تمام کردن امروز سه داشت و وعده خواستم که فردا
بیاید به اوزه خانه عصر روز سوری شده آمد شب امروز سیزده را از رابع تا نهار کرد که جا هر گفتم
له له با بلبلان به خانه جلیل فرستادم رفت شب را در خانه ملا میرزا محمد جان بودیم به بخت فارسی
که محمود ابن میرزا بلی ها بودیم یک عدد حسیم ملا های مدرسه باز چهار دره خواندن قدر تاریخ گفتیم
که سه ساعت از شب رفته خلاصی شد تریم ابجی ز گفت شده فردا ایلیار ساعت به غروب اند خواهد
آمد به تیمار ستان و شب با چهار ساعت خواهد ماند فراغان آقای امیر علی نور خانه او روش است
لعنتی ناخوش شده است به شدت با ری بر کرد شیرد باب بار ری سر کرد شیر از خبر دارش شده
است انشالله ملا میرزا محمد گفت حتی رفتم دیدم تعل کرده بوده است مسهل خورده است قدیمی حال
ناخوشی شده است اما بهتر است نا چه شود فردا

روز جمعه چهاردهم ماه ۱۲۷۱ سکلم امروز اول تعزیه ما بود به جز کربلا دیروز میرزا لطف شاه آمد
معارف کسی نه بود و فات بعید بود اما جمعیت زیادی شد تزیاد شکر به خوب شد امروز شده
به تیمار ستان شد نیه آدران دالوه شده به شهر آمد شکر را امروز چهار رکاب بیرون که بود
امنب چهار رکاب کدخدا شب را هم میرزا عبد الوهاب خان محمد مادی میرزا بیگی بودن ملا مهدی
با بچه ها رفو دهان امشب که شب اول بود چهار روده تا مرابع دانستیم یح تبیح نه شد لیلای یک هم تیمع
مسعود خانه بودیم هم به خادی دادیم صدر اعظم دیروز بیرون نه مانده به شهر آمد سه ساعت به غروب
مانده بود که وارد شهر شد به خانه خودش رفت

روز سه شنبه پانزدهم ماه صفر ۱۳۱۲ [illegible] امروز روز سوم تکیه [illegible]
[illegible] رفت [illegible] گفت در خانه نبودند [illegible]
[illegible] صدر [illegible] نظام الملک در شهر بودند [illegible] تکیه [illegible] میرزا [illegible] اله میرزا
[illegible] میرزا محمد [illegible] محمد تقی خان [illegible] تقی خان [illegible]
[illegible] میرزا علی نقی میرزا صاحب دیوان [illegible]
[illegible] شب را [illegible] امروز [illegible] بودند
[illegible] میرزا [illegible] اله میرزا [illegible] بودند

روز چهارشنبه شانزدهم ماه صفر ۱۳۱۲ [illegible] امروز [illegible] صدر اعظم [illegible] امروز [illegible]
[illegible]

روز [illegible] ماه صفر ۱۳۱۲ [illegible] امروز [illegible] تعزیه [illegible]
[illegible]

گشتم امشب تعزیه به [illegible] اول شب [illegible] صدر اعظم بود
[illegible] رفتیم [illegible] میرزا محمود [illegible] امروز [illegible] جلال الدین میرزا [illegible] اله میرزا
[illegible] بودند [illegible] تعزیه [illegible] تمام [illegible] تعزیه
[illegible] کردیم

روز سه شنبه [illegible] ماه صفر ۱۳۱۲ [illegible] روز هفتم تعزیه داری [illegible] امروز [illegible]
[illegible]

روز چهارشنبه [illegible] ماه صفر ۱۳۱۲ [illegible] امروز [illegible] تکیه [illegible]
[illegible]

روز یکشنبه بیستم ماه صفر است روز اربعین است امروز سنه ۱۲۷۲ رفتم [illegible] تکیه ها رفتم شهادت ا[illegible]
ابود امروز بیاد و [illegible] شد محمد رضا میرزا علی نقی میرزا کیقباد میرزا و حاجی بهرام میرزا ارث شاهزاده حاجی بودن
از نوکارها زیاد بودن از امر جهت آقا [illegible] میرزا علی نقی میرزا رحیم [illegible] بودن روحت [illegible]
این حاجی [illegible] امروز [illegible] کیومرث میرزا رفته بودن به شاهزاده [illegible] در میان تعزیه [illegible]
شب [illegible] محمد رضا میرزا علی قلی میرزا کیقباد میرزا کیومرث میرزا [illegible] رضا قلی میرزا [illegible] علی نقی در
[illegible] بودن [illegible] خان [illegible] آمدن [illegible] تعزیه رفتیم [illegible] حضرت معصومه [illegible] حاجی
میرزا محمود [illegible] بود شب [illegible] مجلس [illegible] مجلس [illegible] شمار [illegible]
[illegible] بود امروز [illegible] زیارت اربعین کردم زیارت [illegible] کردم

روز جمعه بیست یکم ماه صفر ۱۲۷۲ سنه [illegible] امروز [illegible] تکیه ها رفت امروز تعزیه [illegible]
بود بسیار [illegible] شد خوب تعزیه بود [illegible] که در تکیه ها بودن امروز میرزا علی خان موسی خان میرزا
[illegible] خان میرزا [illegible] صدر اعظم میرزا جعفر خان میرزا رحیم [illegible]
خان [illegible] حاجی بهرام میرزا کیکاوس میرزا امان الله میرزا جلال الدین میرزا [illegible]
[illegible] نوکارها زیاد بودن [illegible] محمد [illegible] بودن [illegible] تعزیه امام [illegible] بود
[illegible] بودن کیقباد میرزا کیکاوس میرزا جلال الدین میرزا امان الله میرزا [illegible] داد میرزا [illegible]
[illegible] میرزا کیقباد میرزا آقا مهدی [illegible] زیاد کردن [illegible] شاهزاده
[illegible] رفته [illegible] شام [illegible] امروز [illegible]
[illegible] امروز [illegible] رفت [illegible] شدید [illegible] هزار [illegible] امروز
رحیم [illegible] رفت تهران یازده [illegible] آورد از [illegible] امروز [illegible]
[illegible] بازی [illegible] امروز [illegible] آمد

روز شنبه بیست دوم ماه صفر است ۱۲۷۲ سنه روز نهم تکیه ها رفت امروز تعزیه بارگاه بود
[illegible] بودن [illegible] خانه [illegible] امروز تکیه ها [illegible]
بود امروز لطف الله میرزا کیقباد میرزا کیکاوس میرزا علی میرزا [illegible] محمد [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] شام [illegible] ابراهیم خان [illegible] آقا [illegible] خان [illegible] بودن [illegible]
[illegible] لطف الله میرزا یحیی میرزا جلال الدین میرزا کیقباد میرزا کیکاوس میرزا نصر الله میرزا [illegible]
کیومرث شاه [illegible] میرزا محمد [illegible] خان [illegible] بودن [illegible]
[illegible] تعزیه [illegible] بودن [illegible] وفات [illegible] بود [illegible] کیومرث
میرزا اسد الله میرزا [illegible] آمدن [illegible] کیومرث میرزا [illegible] خانه [illegible]
[illegible] بود بسیار [illegible] رفته [illegible] شب آخر بود

روز یکشنبه بیست سیم ماه صفر ۱۲۷۲ سنه [illegible] امروز [illegible] به خانه [illegible] امروز [illegible] امام رضا
بود در تکیه [illegible] امروز روزه خان [illegible] داد [illegible] میرزا [illegible] رفت به [illegible]
[illegible] گفت [illegible] آتیم الا [illegible]
[illegible] تعزیه [illegible] کردن [illegible] تعزیه [illegible] از [illegible]
[illegible] زدن [illegible] آخر [illegible] از خانه [illegible] کردن [illegible] داد [illegible]
[illegible] هزار [illegible] آدم [illegible] تومان [illegible] رفته [illegible] کرد [illegible] زیاد
[illegible] کرد امروز [illegible] بودن محمد رضا میرزا [illegible] میرزا کیومرث میرزا امان الله میرزا [illegible]
[illegible] بودن میرزا [illegible] میرزا [illegible] دیگر [illegible] بود از [illegible]
[illegible] بودن [illegible] تعزیه تکیه [illegible] شب [illegible] بودم [illegible] آخوند [illegible]
[illegible] آقا [illegible] آقا [illegible] بود [illegible] امروز به [illegible]
[illegible]

روز دوشنبه بیست چهارم ماه صفر ۱۲۷۲ سنه امروز [illegible] تکیه [illegible]
[illegible] رفتم خانه [illegible] به تعزیه [illegible] قاسم بود [illegible]
[illegible] ساعت از [illegible] وارد [illegible] شد [illegible] خانه شب [illegible] بودم [illegible]
[illegible] امروز خانه میرزا [illegible] خان [illegible] خانه موسی خان [illegible] صدر اعظم [illegible] بود

۸۵

روز سه شنبه بیست پنجم ماه صفر ۱۲۷۲ سنه امروز [illegible] ساعت از [illegible] به طهران [illegible]
[illegible] آمد از دروازه شمران [illegible] رفتم به میدان [illegible] صدر اعظم
[illegible] صدر [illegible] محمد [illegible] میرزا [illegible] صدر [illegible] آمد [illegible]
آمدم خانه [illegible] میرزا [illegible] کردیم [illegible] رفتیم به خانه بهرام میرزا [illegible] روزه [illegible]
کردیم [illegible] ساعت از شب رفته [illegible] رفتم به خانه کیومرث میرزا [illegible] کردم شب [illegible] رفتم به
خانه میرزا محمد حسین دبیر الملک [illegible] میرزا [illegible] الله [illegible] خان میرزا [illegible] شام [illegible] بودن
قوام الدوله [illegible] بودن [illegible] بودن [illegible] ساعت [illegible] شب
[illegible] آمدیم به خانه امروز [illegible] کردن [illegible] خانه [illegible] شنبه اول ماه [illegible]
[illegible] امروز [illegible] ساعت [illegible] قرآن [illegible] قوام الدوله [illegible]
نظام العلماء [illegible] الله خان [illegible] صدر اعظم [illegible] کرد [illegible]
امروز [illegible] داد امروز [illegible] محمد جعفر [illegible] بودم [illegible] میرزا را
آورد [illegible] دم [illegible] چهار شنبه [illegible] فردا [illegible] شد این
[illegible] تازه [illegible] جعفر [illegible] خان [illegible] کیومرث [illegible] زدم که
[illegible] نظام [illegible] شد

روز چهارشنبه بیست ششم ماه صفر ۱۳۱۱ است چهارشنبه آخر صفر است امروز صبح از خانه جای [illegible] رفتیم ساعت [illegible] به قزوین
مانده رفتیم به خانه محمد ولی میرزا [illegible] راه محمد ولی میرزا رفتیم به خانه فرهاد میرزا [illegible] فرهاد میرزا را [illegible] کردم اول مغرب [illegible]
به خانه میرزا زین العابدین [illegible] شب را خانه میرزا زین العابدین مهمان بودیم [illegible] لطف الله میرزا حاضر بهرام میرزا [illegible]
میرزا نصرالله [illegible] بودیم [illegible] شب [illegible] رفته آمدیم خانه امروز چهار [illegible]
مریم خانم زن فریدون میرزا از اصفهان وارد شد با محمد جعفر [illegible] را فرستادم آن جا را آورد [illegible]
[illegible] فریدون میرزا شکایت نوشته بود که [illegible] فرستادم به طهران محمد جعفر [illegible] که زیاده از [illegible]
[illegible] آمد تا [illegible] سوار [illegible] آمد

روز پنجشنبه بیست هفتم ماه صفر ۱۳۱۱ است امروز صبح خانه بودم جلال الدین میرزا [illegible] عبد الوهاب خان
[illegible] آمدن نهار خوردن با هم رفتیم به تکیه میرزا [illegible] خان تعزیه شهادت بود [illegible]
[illegible] [illegible] اول غروب شام شد به خانه آمدیم شب را
[illegible] [illegible] روزه خان آقا سید حسین [illegible] مشهور به [illegible]
[illegible] که مهمان بودن روزه [illegible]
[illegible] که در مجلس بودن [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] خان آقا [illegible] نصرالله میرزا [illegible] محمد [illegible]
[illegible] عبد الوهاب خان فتح الله خان [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] رفته شام شد [illegible]
امروز شنیدم [illegible] احوال [illegible] ناخوش بود ان شاء الله شفا بیابد

روز جمعه بیست هشتم ماه صفر است ۱۳۱۱ روز قتل امام حسن است امروز صبح رفتم به [illegible]
غسل جمعه کردم رفتم به مسجد [illegible] روزه گوش کردم آمدم خانه در خانه بودم تا غروب بعد از مغرب [illegible]
[illegible] به خانه فرهاد میرزا به روزه [illegible] خانه فرهاد میرزا روزه [illegible] بود در بین راه به [illegible] خان [illegible]
[illegible] راه [illegible] شش ساعت از شب رفته شام شد آمدیم خانه امروز شنیدم که [illegible] ناخوش [illegible]
[illegible] کرده [illegible] الحمد الله [illegible] امروز صدر اعظم رفت به [illegible] امشب شب تحویل سال
[illegible] است که به تحویل [illegible] سال [illegible] ساعت [illegible] دقیقه از شب رفته سال
[illegible] [illegible] روزه [illegible]
[illegible] فرهاد میرزا [illegible] خوردیم به [illegible]
سال [illegible] امروز [illegible] میرزا [illegible] به زیارت شاهزاده عبد العظیم
رفته بودن

روز شنبه بیست نهم ماه صفر است ۱۳۱۱ امروز اول سال نو است دیشب [illegible] ساعت [illegible] دقیقه از شب
رفته تحویل سال [illegible] ان شاء الله مبارک [illegible] امروز صبح نوروز محمد ولی میرزا [illegible]
[illegible] زبان [illegible] ترجمه [illegible] الفقه [illegible] ملا محمد تقی مجلسی است از [illegible] مبارک
[illegible] فرستاده بود [illegible] آورده فرستاده بود [illegible] محمد جعفر میرزا [illegible]
[illegible] آقا [illegible] محمد ولی میرزا [illegible] میرزا [illegible] آمدند [illegible]
[illegible] فرهاد میرزا مهمان بودیم [illegible] آمده بودن مهمان [illegible] بودم [illegible]
لطف الله میرزا [illegible] میرزا نصرالله میرزا [illegible] جعفر [illegible] میرزا نصرالله میرزا
[illegible] محمد ولی میرزا [illegible] محمد رحیم خان [illegible]
آورده بودن [illegible] خوردیم [illegible] ساعت [illegible] از شب رفته [illegible] آمدیم [illegible]
[illegible] مهمان بود [illegible]

روز یکشنبه سلخ ماه صفر است ۱۳۱۱ امروز آخر ماه صفر است صبح رفتم حمام از [illegible] آمدم
امروز شاه سلام نشسته است [illegible] نه بودم در خانه امروز [illegible] که از [illegible] سلطان [illegible] میرزا
[illegible] [illegible] [illegible] شاهزاده عبد العظیم [illegible]
[illegible] الدوله [illegible] امروز [illegible] آمد
[illegible] رومی [illegible] بودم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
آوردند [illegible] آمد [illegible]

۸۶

غره ربیع الاول [illegible] است [illegible] در فارسی
[illegible] [illegible] خان [illegible]
[illegible] امروز نصرالله خان [illegible] خلعت [illegible]
امروز میرزا محمد [illegible] الدوله خلعت وزارت [illegible] امروز میرزا محمد حسین صدر دیوان
[illegible] خلعت [illegible]

[illegible] آوردن [illegible] پادشاه انگلیس [illegible] پادشاه فرانسه [illegible] [illegible]

روز دوشنبه اول ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۲ است ان شاء الله خدا این ماه را بر ما مبارک بکند انشاءالله

امروز که دوشنبه اول ماه است باران از دیشب تا امروز قدری می‌آمد من هم از بالاخانه جایی نرفتم
جز اینکه ندارم از جای دیگر کسی را هم نمی‌آوردند حالا بودیم با این باران کیفیت [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] بودند به شکار رفته بودند نوکرهای [illegible] میرزا از پیش صدر اعظم امروز یک ساعت
به غروب مانده آمد پیش من تا سه ساعت به غروب مانده بود رفت

روز سه شنبه دویم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۲ است امروز از دو ساعت [illegible] رفتم به در خانه حضرت صدر اعظم
[illegible] صدر خلوت [illegible] نهار خوردیم [illegible] رفتم در خانه [illegible] مرخصی گرفتم
[illegible] اسلام [illegible] صحبت [illegible] رفتم منزل [illegible] قدری نشستم آمدم خانه نهار کردم
رفتم خانه صاحب دیوان اتاق بسیار خوبی ساخته است تا [illegible] باکوره [illegible] اطاق کرده است
[illegible] الدوله قوام الدوله بودند اول غروب آمدم به خانه شب را هم [illegible]
خانه بودیم در بالاخانه نشستم یک سکه تازه از [illegible] از برای صاحب دیوان آورده بودند
یک مثقال طلا بود معلوم نیست که سکه کی است [illegible] نوشته اند یک رو
در سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم سطر دویم و صلی الله وحده سطر سیم لا اله الا الله سیدنا
محمد رسول الله [illegible] المهدی [illegible] الامه چهار گوشه این رو هم یکی امیر المومنین یکی دیگر ابی عبد الله
محمد یکی گوشه دیگر [illegible] یکی دیگر [illegible] الشدین یک رو [illegible] سکه [illegible]
سطر نوشته است سطر اول القائم بامر الله الخلیفه سطر دویم ابی محمد عبد المومن سطر سیم
بن علی امیر المومنین سطر چهارم امیر المومنین ابو یعقوب سطر پنجم یوسف بن امیر المومنین [illegible]
[illegible] گوشه یکی امیر المومنین یکی دیگر ابو یوسف یعقوب یکی دیگر بن امیر المومنین
[illegible] یکی دیگر بن امیر المومنین این سکه است [illegible] که معلوم نه شد [illegible]
[illegible] نه شده است [illegible] از [illegible] امروز آن است که
[illegible] دولت [illegible] انگلیس [illegible] رو به رو کرده اند
[illegible] شکست خورده است [illegible] خبر [illegible] است
خبر [illegible] است تا چه شود بعد را

روز چهارشنبه سیم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح از خانه جایی نرفتم [illegible] میرزا [illegible] بهرام میرزا آمدند
شیخ [illegible] یک کتاب تاریخ [illegible] میرزا به من تعارف کرد [illegible] به او دادم یک ساعت به غروب مانده رفتم
به خانه [illegible] میرزا [illegible] رفتم به خانه نظام الملک در باب [illegible] میرزا محمود [illegible] حرف زدم در باب [illegible]
[illegible] حرف زدم [illegible] آمدم به خانه شب را هم [illegible]
[illegible] اصفهان را نوشته که [illegible] محمد جعفر را روانه کنم برود

۸۷

روز پنجشنبه چهارم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح خبر به من رسید که محمد مهدی میرزا در حالت نزع است
رفتیم [illegible] ساعت [illegible] گذشته [illegible] به غروب مانده محمد مهدی میرزا به رحمت خدا
رفت [illegible] از دنیا [illegible] نعش [illegible] به مدرسه [illegible] نهار کردیم بردیم به امام زاده
یحیی [illegible] دفن کردم مرده را [illegible] برادر ها محمود [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] بهرام میرزا [illegible] جلال الدین میرزا محمد امین میرزا [illegible]
[illegible] آوردن [illegible] نهار کردن [illegible]
[illegible] جلال الدین میرزا [illegible] تا امام زاده رفتیم [illegible] خان را در امام زاده
[illegible]
[illegible] به خانه [illegible]
[illegible] به غروب مانده [illegible]
[illegible] امروز [illegible] محمد مهدی [illegible] وصیت داد [illegible]
هم مرحوم عبد الله میرزا به رحمت خدا رفته بود [illegible] با این حال امروز [illegible]
[illegible] زاده [illegible] محمود میرزا [illegible] برادر [illegible] که تمام [illegible] را
[illegible] برادر ها امروز بعد از [illegible]
محمد مهدی میرزا [illegible] به صدر [illegible] حکم کرد [illegible] فرخ خان [illegible]
[illegible] مرده [illegible] را دادم [illegible] امروز [illegible] به شکار
رفت [illegible] به غروب [illegible] امروز صدر اعظم در باغ نظامیه رفت
[illegible] خان [illegible] راه [illegible] به استرآباد [illegible] محمد جعفر را روانه کردم
رفت به اصفهان شب را [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] آصف الدوله [illegible] در اصفهان [illegible]
[illegible] امروز [illegible]
محمود [illegible] میرزا [illegible]

روز جمعه پنجم ماه ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به خانه محمد مهدی میرزا برفتم ختم را در مسجد گذاشته ایم
مجلس در خانه نوروزی که بالای آب انبار حسین میرزا امروز است با نیز ده تا پنجم نهار درست کردن هلم مایه روز دادن
ختم تا انده روز تا ساعت به قروب مانده بودیم بیرون با شیم الحاب تمام از من برده جاه تومان هم امروز
به حکم صدر اعظم فرخ خان داده دو روز دو بردیم تا جاه تومان را گرفتیم تبرد بر بر بود بیرون زاده شده بود امروز
به نیر ختم آمد از شاه زاده ها محمود میرزا محمد رضا میرزا و ساعد بهرام میرزا و لطف میرزا جلال الدین میرزا و دیگر
میرزا علی که آمدن تا مبر خانه بودن امارات میرزا علی خان فیرسفیر میرزا فتح الله میرزا آمدن رفتی تمام بودن
امروز که بها بالنشر داراب میرزا به دیدن رخ رفته خانم رفتی در شمیران آمدن با رفت شب را هم
آمدنی تا بودیم محمود خان آمد محمد شاه آمد رفتی امروز علی خان میرزا ملک خالب جانور ملک ها
بجار عازم از تبریز قرار داده بود

روز شنبه ششم ماه ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ امروز روز سیم فوت محمد مهدی میرزا بود ز اهنده تا پنجم نهار دادم
شاه زاده ها تمام بودن بهرام میرزا امروز آمد رفت از ده نفر سوار از جانب شاه آمد فرستم را امروز بعد رفتم رفتیم
به انده روز خانه اهل را دیدیم گریه کردیم آمدیم به خانه تا شب را هم صبح آمدیم با هم بودیم دیگر کسی نبود در بالا
خانه امروز شاه سلام نرفت آمد به میدان ترقام برگشت از ده تیر میرزا گفت که صدر اعظم به شاه عرض کرد که تمام
سلطنت فتح الله میرزا ران شاه عرض کرده است که میرزا برود من نه گذاشتم بار لگارها با اوداریم سلاه نیست برود

روز یکشنبه هفتم ماه ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح میرزا علی محمد مهدی میرزا آمدن همراه بردم به خانه ارده
میرزا بعد سلام شد رفتم به سلام در سلام عرض کردم که میرزا علی مرحوم محمد مهدی میرزا حاضر را به مرد و بچارم حکم کردن که بیاید
ببرد منصب شاه مرحمت کردن قرار شد که در حضور میرزا علی رضا خان به دست میرزا دار بیرم مشق به گذشت شاه فرمودن
که منبر شد دیگر هم سپاه کن بیار که مشق به کنند حاجب رفت به شود بعد از خدمت شاه رفتم خدمت صدر اعظم بعد هم عرض
کردم فرمودن نسی منصب و کل برد فقیر دیگر اول اهل که بیاید به مشق با بعد قابل به شوند مرحمت هم به میرزا علی محمد
میرزا کرد و بعد را در باب عروسی گفت میرزا صدر فرمودن به بعید که سپاه الحاب عروسی را از آقا محمد حسن هم بگیرد
بیارند قرار در باب عروسی برادر مجلس مهمانی در خانه حاجی میرزا آقاسی باشد مجلس شب هم روز
مهمان باشد عروسی انده روز هم بادر شاه به صدر مجلس باشد روز هم صدر اعظم قدری الحاب عروسی حمل خانه
حاجی در این محمد رضا الحاب بعد باشد بعد در آن آمدم به خانه بالام دیدم راه رفتم به خانه حاجب دیوان میرزا
علی خان بعد صدر اعظم حاضر میرزا محمود با هم رفتیم حاجب دیوان بیمار رفتی است بلکه مرد نیز رست ملازم
گفت از اله از آقاسی حاضر میرزا محمود به خانه آمدیم اول مغرب رفتم به خانه زینت الدوله که
رحمت ره خانم باشد دیدن کردم آمدم به خانه شب را با آمدنی ها بودم که بها با ایشان بیمار بود دیگر
کسی نه بود دیروز شاه بعد از سلام رفت به دار الفنون بعد رفت به دروازه به سر باز خانه
به تازه ساخته بیرون میرزا محمد قوام الدوله میرزا محمد حسین صدر میرزا که قصد الملک لقب دارد و هم خان
ایلخانی فرار شده است که سرحسن کنند بروند به مشهد امروز هم شنیدم که دیروز آمدن که دولت
قبول رعیتی دولت ایران را نه کرده است رعیت اروس است می گوید قاجار شد

روز دوشنبه هشتم ماه ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ امروز شنیدم که عبد الله خان سرکردار قاعده داده که مرخص
را انبیه دولت ایران را شده اهل ملک قسم مرحوم والد شفعت میرزا بود و قوچ حکم کرد که خرج او تا نهادم را
مرحمت کرده است حالا را با بعد چه شود میرزا فتح الله روز شنبه میرزا خان در باغ برداد کرده است به کربلا میرود
امروز شنیدم که ملکم او را گفته اند بیرون و به عزت میرزا که کرد دیگر مهمان چه شد وزارت لشکر را به میرزا داود خان بها
دارند سر بخشی تا بعد چه شود در تمام دیگر که هر روز شنیدم که میرزا هاشم خان پسر میرزا محمد رحیم خان برادر
را ده فتح علی خان نوری که سابق رفته بود به مینی انگریس ها انگریس ها بیاد دارند که به فارسی را دانند که بیرون
که در فارسی از جانب انگریس قنصل باشند صدر اعظم شاه به این کار راضی نه بودن و میرزا ناصر ابرار
دار شب آمد شاه حکم کرد که دختر احمد میرزا که زن عباس قلی خان قاجار بود حالا زن او است و نیاف کرده
که ملکم با بیر طلاق به گیرد در تهران مادر او در تبریز ملحفه را گرد که ملکم با بیرون میرزا هاشم خان را به او بیرون
اگر نه دهید علم دولت را آن جا زند و نگارت زا میرم در این باب حاجی محمد میرزا خان دیروز دو بار رفتن از
جانب صدر اعظم و نه شد قبول نه کرد امروز هم حاجی محمد باز رفت نفت گو کرد قرار داد که بعد با نقد
تو با ان بچه به میرزا هاشم خان از دولت ایران به زنا شد و دولت انگریس هم حاجی بودند به کربلا و لایت
از دولت ایران روانه کنند با هم شرط تا جان آبروی او در حمایت دولت انگریس باشد وزیر
مختار قبول کرد اما با در طهران با شد باید به شرط این که تا طهران زن او را به بیست روز بر باشد اگر
نه اند ملکم علم و اهر خانه بیرون طهران که شد حاجی محمد نوشته که شاه امروز شکار رفته است تا قروب
گفته است با بیاید قاضی شاه اسمعیل خانه آمد امروز گفته به ماهم تا قروب مهلت داد که بعد از قروب آنجا باید
به تو در به تو در این روز صبح بسیار زود شاه سوار شد رفت به ناحیه زن در آنجا هم هوا بسیار سرد بود و بی لذت
امروز هم تا رضی تا کل کار انجام برده به اتاق تاریخ اقتاف در شب را درست کردم امروز صبح رفتم خدمت
قبل از ده شاه حاکم بوده نه شد خدمت آنها بردم به این روز بیمار که به خدمت قوا نزده شده بیرون رفتم از آن که
رفتم به خانه فرهاد میرزا نهار خوردم تا نزدیک به قروب آنجا بودم آمدم خانه حکیم الممالک را دیدم گفت
که به جانب فرهاد میرزا که عرض آن از دولت انگریس آورده اند از به اطلاع تا مرخص شد که دولت به
اهل ایران وزیر مختار رفتند از ایران حکم وعده کرده آمدم خانه فرستادم که فرهاد میرزا باشد ملکم
تا هم از ایران فرهاد میرزا سوال نه داده که بیرون به غیر از ده بردم فرستادم بیرون شب را هم در منزل
در با خانه با طباب آمدند دیدیم تا کسی نه بود اول شب عید قربان بود الحمد الله که حسین
گذشت امروز که با سر بلکه یکی هم راه شد سوار شدن ابرا بیمار بود بار ان هم بسیار با بید
بیمار رفته با بید امروز حکم از دولت انگلیس ملکم که امور دولت را با صدر اعظم اشرف
سفید شد وزیر انگلیس با وزیر فرانسه میرزا ملکم خان است با این که برادر میرزا یعقوب نوکر دولت
انگلیس است دولت انگلیس بیار رسید دل شده است از دولت ایران به این جهت

روز سه شنبه نهم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ [illegible] با شیخ محی الدین [illegible] مشهور است
امروز صبح دولت انگلیس تذکره [illegible] را [illegible] بیرق دولت [illegible] پادشاه ایران [illegible] که بروند از
ایران [illegible] صدر اعظم امروز اول غروب به خانه صاحب دیوان به عیادت آمد
منهم بودم [illegible] فرمودند که علم دولت انگلیس [illegible] امروز [illegible] را قبول کردم که [illegible] میرزا [illegible]
خان را [illegible] در خانه های [illegible] قدیم [illegible] بروند [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] خانه
حاکم [illegible] تازه [illegible] انگلیس [illegible] ملکم [illegible] در همین خانه ها باید
بیاید [illegible] خانه [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] که در [illegible] نوشته [illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] امروز [illegible] میرزا [illegible]
فردا [illegible] صاحب دیوان [illegible] رفته [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] آقا ابراهیم [illegible] محمد [illegible] میرزا [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] صاحب دیوان [illegible] صدر اعظم [illegible] امروز صبح [illegible] خانه [illegible]
[illegible] آمد [illegible] ناهار [illegible] بودیم [illegible] آمد [illegible] فردا [illegible] رفتیم به خانه
[illegible] صدر اعظم [illegible] به فردا [illegible] رفتیم به خانه صاحب دیوان میرزا [illegible]
وزیر [illegible] امروز صبح [illegible] صدر [illegible]
[illegible] آمدیم [illegible] آمدم به خانه [illegible] شب [illegible] بودند [illegible] به بالاخانه [illegible]
[illegible] شب [illegible] رفتم به بام خانه [illegible] کردم
خوابیدم

روز چهارشنبه دهم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم به باغ [illegible] میرزا [illegible]
میرزا فتح الله [illegible] از باغ [illegible] رفت [illegible] که [illegible] بروند به [illegible]
از آنجا [illegible] رفتم به ارک [illegible]
[illegible] خان [illegible] دروازه [illegible] بودم [illegible] رفتم [illegible]
میرزا [illegible] گفت [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] صدر اعظم [illegible] فردا [illegible]
از آنجا به خانه آمدم آقا سید [illegible] را آوردم [illegible] گفت [illegible] رفت امروز کاغذ [illegible]
[illegible] کاغذ [illegible] نوشته [illegible] کاغذهای [illegible]
[illegible] آوردن [illegible] الدوله [illegible] به [illegible]
[illegible] را داد آوردن امروز [illegible] را [illegible] در خانه من آمدند [illegible]
[illegible] خانه [illegible] میرزا [illegible] امروز [illegible]

روز پنجشنبه یازدهم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم حمام [illegible] خانه بودم [illegible]
[illegible] رفتم به خانه میرزا [illegible] راهمان بودم [illegible] سلطان مراد میرزا [illegible]
[illegible] سلطنه [illegible] شاهزاده [illegible] کرد [illegible]
[illegible] رفتم [illegible] سلطان مراد میرزا [illegible] آمدیم [illegible]
[illegible] خان [illegible] ابراهیم خان [illegible] امروز [illegible] صدر [illegible]
گفت [illegible] انگلیس [illegible]

روز جمعه دوازدهم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح مهمان [illegible] سلطنه بودم [illegible]
کرده بود [illegible] رنگ [illegible] کرده بود
بعد از ناهار [illegible] به [illegible] بودم [illegible] شاه [illegible] به [illegible]
[illegible] به خانه [illegible] آمدم [illegible] رفتم به خانه صاحب دیوان [illegible] آمدیم خانه
میرزا [illegible] خان [illegible] آمده بود به خانه [illegible] رفته بود [illegible] آمدند بودیم [illegible]

روز شنبه سیزدهم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم به [illegible] آمد [illegible] رفتیم
[illegible] به میدان رفته بود به [illegible] فوج [illegible] آمده بودند [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] کردند [illegible] فوج [illegible] آمده بود [illegible] کرده [illegible]
[illegible] فوج که [illegible] خان [illegible] زیاد [illegible] بعد از آن که آمدیم از [illegible]
شاه رفت به باغ صدر اعظم رفت به خلوت [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] صدر اعظم [illegible]
نظام الملک [illegible] آقا [illegible] الدوله [illegible] خان
[illegible] خان [illegible] خان [illegible] علی میرزا [illegible] فردا
[illegible] الدوله [illegible] بودند [illegible] رفتم [illegible]
[illegible] میرزا رفتم به خانه او [illegible] بودم [illegible] خان [illegible] خان [illegible]
میرزا علی [illegible] بودند [illegible] آمدیم خانه
[illegible] را [illegible] میرزا [illegible] در خانه [illegible] بالاخانه بودیم [illegible]
[illegible] کاغذهای [illegible] نوشتم با کاغذهای سلطان احمد میرزا [illegible]
میرزا [illegible] به [illegible] میرزا [illegible]
کاغذهای اصفهان را هم [illegible] نوشتم دادم به [illegible] گفت [illegible] امروز [illegible]
[illegible] الدوله از [illegible] دادم [illegible]

روز پنجشنبه چهاردهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۰۲ امروز هیچ مهمان نصرالله میرزا دارالی بودم صبح که از خانه اول
بردم میرزا نصرالله علی حکیم باشی آمد به خانه ما منزل آخوند من هم رفتم آخوند تب کرده بود منور سلطنه را آورده ام لذا
دو ادا دو ادا صراغی علی خان آمد به منزل ما قدری نشست قهوه صرف و رفت من حکیم باشی را گذاشتم رفتم به خانه
در خانه دارالی بودم فرهاد میرزا لطف الله میرزا هم بودن نهار خوردیم فرهاد میرزا لطف الله میرزا رفتن
شام کرده هم بردم که آن در آمد گفت من آدم طبیب صاحب انگریز ام صاحب من خواهد به خانه شما بیاید بدمن
به دارالی گفتم که جواب کردم سعد لطف الله را فرستادم به صاحب پیغام دادم که اگر دیدن من رفت
فردا در خانه فرهاد میرزا منی مبارکشاه بابا برام را به چی نسیم ادا هم قبول کرد بعد بامی بود از شدم رفتم
به خانه حاجی سعید تقی خان خدمان قدری نشستم رفتم به خانه نصرالله خان نظام العلما شیخ الاسلام علما بودن
از آنجا رفتم خانه جلال الملک میرزا شب را در خانه جلال الدین میرزا مهمان بودیم حسن بودم
محمود میرزا ایلخانی حاجی بهرام میرزا نصرالله میرزا و امیر محمود میرزا حاجی میرزا محمود حکیم
ستن ساعت از شب رفته آمدیم به خانه امروز ... سوار شده بود به کنار رفته بود به ...
یک روزه شب را برگشت ایلخانی گفت یکسال دیگر وقت نیاید تر به برهند یکی را انداخت
انگریز

روز جمعه پانزدهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۰۲ امروز صبح رفتم حمام آدم فرهاد میرزا آمد که امروز
عصر بیایید به خانه ما بعد از حمام میرزا عبدالله نوکرم آمد پیش نهار خوردم رفت احوال آخوند امروز بهتر بود الحمد
لله ساعت به غروب مانده من رفتم به خانه فرهاد میرزا قدری نشستم طبیب صاحب انگریز آمد قدری صحبت
کردیم معلوم شد که من به فرهاد میرزا گفته بودم در باب حاجی محمود که من در شوخی آن را کرده ام
قدری ادا امرا دو میرزا دو شب خانه وزیر فتحی دادم به حاجی محمود گفتم که نوشته رفتی من دو
بادشاه انگریز را من جذبی بردم من به فرهاد میرزا گفته بودم فرهاد میرزا به وزیر مختار گفته
بوده است طبیب صاحب را گفته بود وزیر مختار گفته که خوب بود از فلان کس به پرسی من که غافل
بودم در صحبت از من پرسیدن گفتم در میان ما نوشتن رسمی است اما با هم نوشتن نمی کنیم دخل
ندارد به شاه دیروز حاجی محمود اجازه نداده است وزیر مختار به طبیب صاحب گفته است
که بگوید به او نه هر امروز نزدیک فتحی دادن به دولت انگریز به حاجی محمود گفته اند لیکن
بدبختی بیچاره ام از این مصاحبت که چرا گفتم اول مغرب از خانه فرهاد میرزا
آمدم به خانه امام جمعه دعوه داشته سال آقا مرحوم را امیداد محمود حاجی میرزا لاد
حسن سابق بهرا ده ... کردن نیامدن حاجی میرزا محمد بود ملا علی کنی
ملا حاجی دلیدن روزه خانه نذر دادن هیچ صحبت نیم از شب رفته من
به خانه رسیدم امروز ... که ... محمود ... از ... حاجی میرزا گفت به من

روز شنبه شانزدهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۰۲ امروز صبح زن محمد صادق میرزا آمد به خانه ما در باب خان گفت چند کردم
روانه کردم شمس ایلخانی و من رفتم در خانه رفتم اول خانه حاجی میرزا محمود از آنجا رفتم به در خانه شنیدم سلام
نیست نشود برگشتم در در خانه وزیر مختار روسی به صدراعظم رسیدم برگشتم تا در خلوت رفتم باز برگشتم رفتم
خدمت والده شاه در باب ... میرزا اشرف ... گفت شنیده کردم نهار خوردم آمدم به خانه
والده شاه علی قلی میرزا را روانه کرده آمده بود و فرستاد صدراعظم اشرف ... تمام کند من که خانه آمدم
یحیی میرزا هم آمد به خانه ما گفت که من یکی ... از برای ولیعهد ... کرده ام شب را هم در خانه
آقا اسمعیل جدید مهمان حاجی نقی خان بودیم از برای عروسی آقا خان ... خان مرحوم که
دختر ... میرزا ... نیز ... مهمان ... محمود میرزا شاهزاده
تا بودن علی محمد میرزا ... محمد ... بیدار شدن ... از شب رفته
آمدم به خانه امروز والده شاه گفت که ستاره خانم زن شاه دیروز دختر را برای ... کند
دختر آقا محمد حسن برادر حاجی علی اصغر است

روز یکشنبه هفدهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۰۲ روز عید مولود است امروز صبح رفتم خانه ...
از آنجا رفتم خانه حاجی ... از آنجا رفتم خانه نظام الملک از آنجا رفتم در خانه به منزل صدراعظم صدراعظم را دیدیم
کردم قدری نشستم و ... آمد صدراعظم رفت به ... آمدم به منزل ولیعهد نظام الملک هم بود
دیدن کردم رفتم به منزل مظفرالدین میرزا از آنجا به منزل امیر نظام رفتم سلام ... رفتم به سلام ... سلام با
محمود میرزا رفتم به در خانه والده شاه سلام کردم ... زیادی بود ... کردم ... آمدم
رفتم به منزل ... قدری نشستم آمدم به خانه نهار خوردم ... از ... علی نقی خان
... آمدن قهوه خوردن رفتن ... رفتم به خانه ... میرزا مبارک ... آمدم به خانه شب را هم با آخوند
... امروز صدراعظم قدری ... انگریز ... گفته بود
... گفته بود که زبان ... خلاف ... است به ... گفته بود
که تو ... هم ... معلوم شد که ...
است که فرهاد میرزا گفته است حاجی محمد را انگریز ... حاجی محمد به ... میرزا گفته است
او به صدراعظم گفته است صدراعظم برگشت ... امروز به ... دارم
... از برای ... است ... کرده بودم ... مردم ...
... گفته بود به لطف الله ... دو ... فلان کس ... بود
... از برای فرهاد میرزا ... دادم ... صدراعظم ... گفته
است به ... از برای ... امروز ... آمد ... میرزا را آورد در باب
... نوشته بود باز

روز پنجشنبه یازدهم ربیع اول سنه ۱۳۱۵ که امروز اسب دوانی بود صبح را قریب اذان شاه دیوان
رفت به اسب دوانی من هم سوار شدم رفتم اسب حاجی دوره اول اسب میرزا علی خان پسر صدر اعظم
شد آمد بیرق اول را برداشت بعد از اهل دوره دوم را هم اسب میرزا خان برداشت که به اسم امیر
نظام کرمانشاهی بود دوره سوم را هم باز اسب میرزا علی خان برداشت بعد از اسب دوانی ناهار
رسیم شاه ناهار صرف کرد ما هم با صدر ناهار خوردیم در باب کیفیت میرزا حسن با ایلخانی به صدر اعظم عرض کرد
که تنخواه از برای سیم شش میرزا حسن پسر صدر خوزستان به حکومت داد حکومت ان هم از جانب شاه داد
با یک قبایی طاقه شال داده ما کردیم حکم کرد میرزا فرج خان بعد از اسب دوانی سوار شدیم آمدیم
به خانه معلوم شد حاجی دیوان امروز ظهر به رحمت خدا رفت نیم رفیق شد که بردن رفتیم
به مرده که مرده را برداشتیم بردیم به مدرسه پای منار ملا میرزا محمد نماز کردیم ما هم که انجا
برگشتیم آمدیم منزل آمدم که کسی که به تشییع جنازه رفت نظام الملک بود و ترکمان با حمل
و سواق دیگر کسی خبر نشده بود در کیسه که مردم هم آمدند تا از مدرسه برگشتیم زیاد آمدند
مردم در ایشان منزل با صدر اعظم امان وقتی که در اسب دوانی وارد شدیم صدر به من
حکم کرد که نوید دیروز این چه کاغذ بود نوشته بودی که چیز نداریم گفتم نمی دانم این است
نمی گفتم یادداشت انگلیسی را فهمی دادن من هم به فرمان دستور گفتم او هم گفت نگذاری بکند
منم با هم نوشتی دارم چه دخل دارد همه بیش میدهند چه دخل به کلیه دارد در بیرون من کیسه
فهمی دارم به نوکر آن حاجی شنیده اند ایم فهمی داده ایم تا رضای نوکر ندارد صدر گفت بنویسید
سالکسنت شغال شد گفتم خدا انهم کند سلطان مراد میرزا فهمی داد من چه کنم چه دخل به من دارد
صدر رست تا چه شد گفت بیا تا ملاحظه به شتی بسی رست مردم هم که گفتی سند رست من نشستم
نباید صحبت را تمیز انداختن تا آخر مجلس صحبت کردیم امروز و صبح فرمایش میرزا آمد بینی من با من گفت
به در خدمت صدر اعظم بودم صدر گفت که بزرگی رفته به انگلیسی ها گفته که صدر گفت که فردا
شما رسیده ود نوشته کار ظاهر کرد بیا کاغذ بده تا به امین دیوان فرمایش دستور گفت همین گفتم که هیچ امر نفرموده
شاه همش نه گفته اند که من بگویم الان گفته بود بنویسید اما نه گفتم راهم تو را بنوانم گفت از ان
معنی بعد یک استشهاد انگلیس ها تمام ملکم صدر از ان دادرفت که نوشته به کیفیت از فرنگ حاجی
بعد جدید امروز شاه که از دروازه وارد شد یک نفر دربار دوا کانه عرض کرد شاه
را از قلم صدر اعظم فوراً تمام کردن در بارات و فورا تمام کردن قلعه را به کسی شاه
حکم کرد و نوح را گرفت با عدم کرد فرستاد فرستد که نوشته امم محمد هادی میرزا آمد رفت هم
بودم اخوند اسعد خانم ام اسب خانه شاه رست تا صبح بیا میرزا ابی فردا

روز جمعه نوزدهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۵ امروز صبح رفتم حمام آمدم رفتم به خانه صاحب دیوان مرحوم برای فاتحه او قرار
گذاشتم برگشتم رفتم به خانه کمک میرزا اکبر مهمان بودیم من بودم ایلخانی بود صبح قبل از میرزا شجاع سلطان بیرون از کل شجاع سلطان بیمار
و سیم آمد در بین ناهار خوردن بیمار رسید بیمار ناهار نخورد بیرون ناهار خوردیم با سردار صحبت کردیم معلوم شد که دیروز ترک
صحبتی کرده بود در پیر و عید الله خوان دادا ساز بوده است که حبیبی مرده است فاتحه است که حاجی تیری را
به پسر دیگر به بعد صدر بنهاده است که قابل نه بوده است در نظم این نوع مرزها کرده است زن را گرفتن
دادن ورست نیم به قزوین جایزه من از خانه کمک میرزا اکبر رفتم به خانه محمود میرزا فاتحه گذاشتم آمدم به خانه
در خانه بودم آسیه خانم امروز از خانه شاه آمده تذکر کرده که کور بوم ما در مسعود میرزا ان روز این جایت
در کربلا به حیات بهشت فرستاد دختر عمارت باش ان هم آوردن از کربلا این که سلطان حسین برادر مسعود
میرزا به برگه فهمی داده بود تعجب را هم در خانه با آخوند ها بودم کسانه بودیم من کنار سید خانم نه که میرزا
زین میرزا مهدی سید صاحب جمال الفقر خادم اسب آنجا برد

روز شنبه بیستم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۵ امروز صبح رفتم حمام در آمدم رفتم خانه صاحب دیوان مرحوم بیرون رفتم ببینم بعد
نظام الملک مردم زیاد بودند بعد صاحب به کار صدر اعظم تشریف آوردن از ان میرزا محمود رضا میرزا حاجی محمد رضا میرزا بودند
به اسم بیرون باز خبر آمد میر اکبر کرد که شاه مغرب بیاید که توکیل الدوله از جانب شاه رفتم را بیرون بیرون صاحب
دیوان را به صدر مبارک من به جناب صدر اعظم عرض کردم صدر حکم کرد که امان به خانه بعد من بیرون رفتم به
تکیه امیر از طرف جانب شاه تعزیه گفتم بچه بیرون کاشان را انداختیم باز به جای خود آمدم خدمت صدر اعظم
صدر بعد از فاتحه بیرون رفت ناهار خوردیم بعد از ناهار من قوام الدوله میرزا موسی میرزا علی میرزا عبدالله برادر شاهزاده حاجی
دیوان میرزا مهدی میرزا محمود میرزا اسمعیل بیرون حاجی دیوان را برداشتیم بردم حضرت شاه عبدالعظیم
حرکت کردیم آمدیم در حلوت صدر رفت تا شاه برگشت خدمت صدر اعظم رسیدیم مرخص شدیم آمدیم به خانه
امیر زادگان را رسیدیم به خانه شاه حسنی آمدم به خانه خدمان حاجی میرزا محمود اکبر نوری میرزا آمدن ملی من بودن تا
شب بعد را هم من آخوندی که بودیم زن محمد مهدی میرزا آمد که امشب آمد به خانه ما حکم کرد که حکمی خانم را ندارد
کند بیرون بیرون فردا حکمی عمارت خواهند کرد دیگر خبر امروز این است که دیشب از طهران ۵ نفر آمده است
خان حسن علی خان سرتیپ که از نوکرهای اند به بردار در قریه به شاه صدر که تهران فرار بیا رسید حال است
حکم حاکم است کشیده اند از او زبانش بریده است مشکل تا فردا اینجا فرداد نیزه به مانه مکرکار رعیت را به کمک
صدر شاه هم حکم کرد که سلطان مراد میرزا بدارد که به بیند که ظلمی بابد برود به طهران خدا رحم کند
تهران فرمایشات دیگر نظام الملک گفت از کاشان خبر رسید آخوند حسین عباس که یکی از تجار معتبر کاشان
بود به رحمت خدا رفت دیگر حاجب دیوان سلیمان میرزا دخترش فقط یکی دختر میرزا
عبدالله است برادرزاده حاجب دیوان میرزا رفیع نکیه سر پیش که اسمعیل اسم دارد
معتبر است و تا لیست امسال حاجب دیوان از فرارات گفت در تنه یک هزار بوده است تا
آخر است حالا که مرده است سعت سیصد سال عمر داشت خدا رحمت کند ادرا

روز یکشنبه بیست یکم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح خبر کردند که سلام است ناهار خوردم رفتم به درخانه بالاخانه
کلاه فرنگی خانه سلام شد خدمت شاه رفتم زیاد شاه مرحمت کرد احوال پرسید از تاریخ گفت مسئله‌ای [illegible] گفتم از امیر نوید?
کردم شاه بسیار خوش آمد [illegible] کردم بعد عرض کردم که امام الله خان فاتح مریخ [illegible] اجل [illegible] باجل [illegible]
زن ده هزار تومان داده است اما در مریضه [illegible] در روز توقف بود سه مرتبه فاتح شاه قدری تغیر کرد
بعد سلام [illegible] رفتیم بیرون نظام الملک [illegible] خانه [illegible] به اصفهان دادم به دست نظام
الملک [illegible] صدر اعظم [illegible] رفتم به خانه تیمور شاه داد [illegible] آمد [illegible] گفت صدر اعظم مریض کرد گفت از
حال خودم [illegible] در اصفهان به شاهزاده [illegible] بعد از خانه [illegible] آمدم به خانه [illegible] بود [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] دادم [illegible] است به [illegible] را هم آخوند بود [illegible]
با ایمان [illegible] خاص [illegible] قدری [illegible] از شب رفته [illegible] رفت امروز میرزا ابوالقاسم
تاجر [illegible] را داد [illegible] سلام [illegible] امروز

روز دوشنبه بیست دویم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۲ امروز رفتم حمام [illegible] در آمدم خانه بودم [illegible]
[illegible] به فردوس [illegible] میرزا محمد [illegible] فرار [illegible] رادادیم [illegible]
که خانه [illegible] اجاره [illegible] آن خانه [illegible] را [illegible]
[illegible] را [illegible] در [illegible] قرار دادن رفتن [illegible] شب [illegible]
با آخوند بودیم [illegible] از شب رفته رفتیم امروز صدر اعظم در [illegible] بود [illegible] نوشته به
نظام الملک جواب صدر نوشت در باب [illegible] تمام شد [illegible] باز نوشته جواب باز
شد [illegible] آمد تا بعد چه شود

روز سه شنبه بیست سیم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به درخانه در [illegible] خانه قدری [illegible] سلام [illegible]
مرخص شدیم [illegible] رفتم خدمت [illegible] در باب [illegible] به نظام الملک [illegible] گفته [illegible]
[illegible] را [illegible] به خانه [illegible] از [illegible] صدر اعظم خانه [illegible] رفتی [illegible] صدر
[illegible] آمدن خانه [illegible] بودن رفتی شب [illegible] بودم [illegible] بود [illegible]
امروز شنیدم از [illegible] گفتن [illegible] است

روز چهارشنبه بیست چهارم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح فراش آمد که شاه [illegible] گفتم [illegible] گفت
که [illegible] فتح الله میرزا [illegible] رفتم به درخانه نظام الملک صدر اعظم با [illegible]
الملک [illegible] خانه در آمدن [illegible] به نظام الملک گفتم [illegible] است [illegible] است او هم
[illegible] به صدر [illegible] گفت [illegible] است [illegible] که [illegible] کرده
[illegible] قدری [illegible] گفتم صدر [illegible] صدر گفت همراه [illegible]
[illegible] رفتم به خلوت [illegible] با [illegible] در خلوت بودن [illegible] آمد [illegible]
آمد [illegible] به صدر عرض کردم صدر گفت [illegible] نظام الملک فرخ خان را به [illegible]
شاه [illegible] به صدر رجوع کرد [illegible] صدر اعظم را [illegible]
با [illegible] در [illegible] باغ [illegible] کلاه فرنگی [illegible] کردم [illegible]
[illegible] صدر گفت که شاه [illegible]
[illegible] هر کدام [illegible] به [illegible]

[illegible] گفت امیر [illegible] رفت آمد [illegible] صحبت [illegible] گردم [illegible]
[illegible] صدر [illegible] گفت [illegible] رفتم [illegible] گفت [illegible] فرمایش [illegible]
[illegible] به [illegible] صدر [illegible] از [illegible] زیاد گفت [illegible]
بعد صدر رفت خدمت شاه [illegible] رفت [illegible] با صدر [illegible] رفتن [illegible] را هم راه صدر
آمدیم تا در خانه صدر اعظم گفت [illegible] به نظام الملک
گفت که [illegible] خانه [illegible] آمدم به خانه در خانه بودم [illegible] آمد جلال الدوله میرزا
[illegible] امروز [illegible] رفت [illegible] آخوند بابا [illegible] داد اوایل [illegible]
امروز [illegible] رفت از [illegible] طهران [illegible] رفت از دروازه [illegible] نادر خان میرزا
[illegible] فتح خان کرد [illegible] دار [illegible] کردن [illegible] که [illegible] دولت [illegible] اول
[illegible] از دروازه [illegible] امروز [illegible] از راه [illegible] رفتن [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] سید [illegible] بود [illegible] را [illegible]
[illegible] هاشم را حکم کرده بودن [illegible] به [illegible] اکبر [illegible]
[illegible] فلان [illegible] کرده [illegible] رفته بود [illegible] نظارت [illegible] رفتی
[illegible] امروز [illegible] دارد [illegible] و [illegible] آمد [illegible] دارد شدن
امروز [illegible] به درخانه [illegible] شده [illegible]
امروز از [illegible] گذار [illegible] بود [illegible] که [illegible] ملیجک در
[illegible] است در آخر [illegible] که رسم [illegible] است [illegible] وقت مردن [illegible]
[illegible] فلان وقت [illegible] بعد [illegible] فلان [illegible]
[illegible] که [illegible] کرد [illegible] بعد [illegible] آن [illegible]
[illegible] را [illegible] آن [illegible] از [illegible] خارج [illegible] به صدر [illegible] که [illegible]
[illegible] به خانه [illegible] که [illegible] به رسم [illegible]
[illegible] در [illegible] که به [illegible] رفته [illegible]
داستان [illegible] است شنیدنی

روز پنجشنبه بیست پنجم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۲ امروز در خانه بودم [illegible] دربار [illegible]
[illegible] شاه [illegible] آمدن ناهار خوردن [illegible] بودن رفتیم امروز شاه [illegible]
[illegible] به [illegible] امروز در باغ [illegible] بود [illegible] محمد [illegible]
[illegible] نصر الله میرزا [illegible] جلال الدین میرزا نصر الله خان
نظام العلما در خانه [illegible] مهمان بودیم [illegible] بود [illegible] گذشت [illegible]
[illegible] از شب رفته آمدیم به خانه امروز [illegible] شاه [illegible] است [illegible]
[illegible] رفته [illegible] رفته اند [illegible] است که در خانه شاه
[illegible] آمد

روز پنجشنبه بیست و ششم ماه ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ امروز خانه بودم جائی نرفتم عصری امیر [illegible] معاون
سپهدار را ملاقات کردم [illegible] با دکتر [illegible] را امر [illegible] و میرزا آمدن شیخ [illegible] ملا [illegible]
حاکم میرزا محمود [illegible] خان منصور آمدن تا قریب شام بودند سپهدار گفت که بنا دارند اولیای دولت
که میرزا [illegible] را به امام جمعه واگذار [illegible] امام جمعه [illegible] نوکری دولت ایران را
[illegible] میرزا [illegible] را به او [illegible] شاهزاده [illegible] سال [illegible] سال [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] شب [illegible] بود [illegible] آخوند [illegible] نبود [illegible] میرزا [illegible]
را به خانه صدر فرستاده بود [illegible] که با صدر [illegible] معلوم نشد که چه شده است

روز شنبه بیست و هفتم ماه ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به در خانه [illegible]
صدر اعظم [illegible] خانه [illegible] برگشتم [illegible] محمود میرزا آمدیم به میدان در دکان [illegible] کردیم [illegible]
[illegible] بریم [illegible] به جهت [illegible] آمدیم خانه شب را هم خانه [illegible] بهرام میرزا مهمان بودیم [illegible]
[illegible] و میرزا جلال الدین میرزا [illegible] میرزا [illegible] شام [illegible] رفتیم [illegible] از شب رفته [illegible]
به خانه خان [illegible] امروز جلال گفت که [illegible] سلطان شب [illegible] کرده است [illegible] کرده است [illegible]
روز [illegible] به همراه او را

روز یکشنبه بیست و هشتم ماه ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح از خانه جائی نرفتم تا [illegible] به قدر
[illegible] رفتم به [illegible] به [illegible] خانه رفتم [illegible] کردم [illegible] کرده [illegible] آورده
[illegible] نشده است [illegible] آمدم [illegible] به خانه شب را هم با آخوند [illegible] بودیم [illegible]
[illegible] نبود امروز [illegible] صدر اعظم بود [illegible] شاهزاده [illegible] بودن [illegible] کرده
است [illegible] که [illegible] داشته [illegible] امروز از صبح تا [illegible] از [illegible]
[illegible] خانه صدر [illegible] در دروازه [illegible] در میدان رفت [illegible] امروز [illegible] فرستاده [illegible]
[illegible] فرستاده بود

روز دوشنبه بیست و نهم ماه ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ امروز صبح از خانه جائی نرفتم [illegible] خانه حسین خان
که [illegible] خانه ما است امروز [illegible] بودیم که [illegible] حسین خان بعد از [illegible] آمد به خانه ما
[illegible] آمد بعد از آن [illegible] میرزا اکبر میرزا هم آمدن [illegible] هم آمد [illegible] رفتن
[illegible] معلوم [illegible] از [illegible] را [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود شب را هم [illegible] بودم [illegible] امروز [illegible] میرزا [illegible] امروز [illegible]
صبح آمدن [illegible] بودن [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] هم آمد رفت

روز سه شنبه اول ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز هوا [illegible] است هوا به شدت
گرم است که [illegible] نشده است بلکه زمین [illegible] کرده است قدری در [illegible]
سرد کرده [illegible] اما بعد [illegible] کرده است خداوند [illegible]
[illegible] آمد [illegible] روز [illegible]
[illegible] آمد در [illegible] او است

روز سه شنبه اول ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز [illegible] میرزا [illegible] را
از [illegible] آمده [illegible] روزه آمده بود [illegible] است که آمده است امروز [illegible] آمد [illegible]
که [illegible] سلطان [illegible] ماه ربیع الاول از تبریز [illegible] کرده است به [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] نوشته بود در این باب به امیر [illegible] میرزا که [illegible]
رفتم از تبریز [illegible] امروز [illegible] رفتم به در خانه [illegible]
[illegible] خدمت [illegible] رسیدیم سلام [illegible] آمدم [illegible] به خانه [illegible] رفت به
[illegible] آمده بودن به [illegible] تماشا [illegible] را کرد
رفت به [illegible] خانه [illegible] کرد [illegible] صدر اعظم هم همراه [illegible] آمد رفت به باغ
[illegible] به خلوت [illegible] در خانه [illegible] میرزا [illegible] آمد [illegible] را [illegible]
[illegible] صدر اعظم امروز بهرام میرزا را [illegible] از [illegible] دادند [illegible]
[illegible] بود [illegible] را [illegible] کرد که [illegible]
به صدر اعظم اعلام کردن که [illegible] انگلیس در [illegible] آن خانه [illegible] امروز
[illegible] است که ملک [illegible] را [illegible] که سردار [illegible] قلعه [illegible] را [illegible] برگشت
[illegible] نظام [illegible] در [illegible] که [illegible] افلاک که [illegible] ایران بود در روزنامه
اسلام [illegible] انگلیس [illegible] نوشته است [illegible] کرده است امروز [illegible] کردم شب را هم [illegible]
با آخوند بودم [illegible] نبود به [illegible] آخوند

۹۳

روز چهارشنبه [illegible] ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۷۲ امروز صبح رفتم به درخانه والده شاه حمام بود [illegible]
خانم [illegible] آمدم به خانه حاجی میرزا محمود صدر اعظم [illegible] رفته بود به درخانه [illegible] نظام الملک [illegible] رفت
بودم [illegible] خانه نظام الملک احوال پرسی کردم [illegible] آمد احوال مرا پرسید گفتم که حالت ندارم [illegible]
ام [illegible] امروز گفت [illegible] بود گذشت بعد من [illegible] گفت درخانه [illegible] گفتم اگر [illegible]
آییم گفت بیاید درخانه [illegible] رفتم [illegible] خلوت رفت [illegible] نهار [illegible] رفت حضرت
شاه [illegible] تا چهار ساعت به غروب [illegible] صدر [illegible] آمدم خانه [illegible] میرزا سلطان مراد
میرزا بودن سلطان مراد میرزا [illegible] رفت حضرت شاه [illegible] از خراسان آمده [illegible] آورده [illegible]
احوال [illegible] شب [illegible]
[illegible] خانه [illegible] آمدن خانه [illegible] آمد به خانه [illegible]
رفتم [illegible] حاجی میرزا محمود [illegible] آمدن [illegible] حسین علی خان [illegible]
[illegible] خان آمدن [illegible] میرزا [illegible] خان مرحوم [illegible]
خان گفت [illegible] رفتن [illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] گرفته گفت [illegible] فردا

روز پنجشنبه [illegible] ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۷۲ امروز صبح از خانه جایی نرفتم تا ظهر در خانه بودم
[illegible] محمد خان [illegible] محمد خان آمد [illegible] رفت [illegible] آمد رفت [illegible] میرزا آمد [illegible]
[illegible] رفت [illegible] ساعت به غروب [illegible] جلال الدین میرزا آمد شب را هم [illegible]
[illegible] امروز صدر اعظم مهمان [illegible] نظام بود با نظام الملک شب را هم [illegible] جلال [illegible]
[illegible] شب جلال الدین میرزا [illegible] امروز شنیدم که [illegible]

روز جمعه [illegible] ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۷۲ امروز صبح جایی نرفتم جلال الدین میرزا [illegible] بود نهار
[illegible] رفتم به خانه [illegible] خانم [illegible] میرزا گفت [illegible]
[illegible] الدوله [illegible] بود [illegible]
[illegible] میرزا آمد [illegible] رفت شب را هم [illegible] بودم [illegible]
[illegible] آوردند

روز شنبه [illegible] ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۷۲ امروز صبح وزیر نظام [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] خان آمد به منزل [illegible] نهار [illegible] کردن [illegible] خانه خلوت آمدن [illegible]
[illegible] محمد [illegible] محمد [illegible] آمد [illegible] حضرت آمد
[illegible] میرزا از جانب شاه [illegible] رفت بعد از [illegible] اول

غروب رفتم بعد از رفتن امیرزادت میرزا علی نقی خان [illegible] آمدن [illegible] میرزا علی نقی خان [illegible]
[illegible] به جهت آمدن امیر [illegible] محمد خان که قندهار را [illegible] به هرات
[illegible] آمده [illegible] هرات [illegible] امیرزادت [illegible]
[illegible] اول [illegible] آمد [illegible] از شب رفته رفت امروز [illegible] شیخ علی [illegible]
[illegible] آمد گفت از مشهد آمدم گفت خانه [illegible] خانه فرخ خان رفت امروز
[illegible] میرزا آمد [illegible] گفت [illegible]
[illegible] روز دیگر سلطان مراد میرزا [illegible] به خراسان شاه هم [illegible]
[illegible] رفت میرزا علی نقی خان [illegible] که در اسلام [illegible] سرباز [illegible]
[illegible] سلطان را [illegible]
[illegible] میرزا علی نقی خان [illegible] که امروز در روزنامه خانه انگریسی [illegible] بودن که آدم
حسین خان آمد [illegible] صدر اعظم [illegible] به قونسل [illegible] خان داد میرزا [illegible] خان
[illegible] صدر [illegible] امروز [illegible] شده بود شاه در [illegible] نشسته بوده [illegible]
شب را [illegible] میرزا [illegible] شاه آمده بودن [illegible] گردیم [illegible] آوردن [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] مهمان [illegible] شب [illegible] رفت خانم [illegible]
امروز [illegible] شاه [illegible] که [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] امروز رفت [illegible] امروز از [illegible] آوردن
[illegible] امروز [illegible] بود

روز یکشنبه [illegible] ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۷۲ امروز صبح از خانه جایی نرفتم [illegible] میرزا [illegible] الملک
از [illegible] آمده بود [illegible] میرزا [illegible] آمد [illegible] میرزا هم از درخانه
آمد [illegible] امروز شاه سلام [illegible] کردم [illegible] آمد [illegible] سلام این
بود که شاه فرمودن امیر [illegible] محمد خان آمده [illegible] به قندهار به هرات [illegible] محمد
[illegible] که انگریس [illegible] آدم روانه [illegible] به هرات [illegible] هرات را به [illegible]
[illegible] افغان کابل هرات را [illegible] شاه فرمودن که [illegible] فوج [illegible]
[illegible] از خراسان [illegible] فوج [illegible] فوج [illegible] امروز [illegible] کردیم [illegible] انگریس [illegible]
[illegible] امام [illegible] انگریس [illegible] افغان را [illegible]
[illegible] انگریس [illegible] کرده [illegible] رفت [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] انگریس [illegible]
معلوم [illegible] خلاف [illegible] صدر [illegible]
[illegible] رفت شب را هم [illegible] بودم [illegible] آوردند [illegible]
[illegible] گرفته [illegible] ما [illegible] را

روز دوشنبه هفتم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۲ است امروز صبح رفتم حمام از حمام که آمدم لنگاد سر
خانه بود و مهدی علی خان قراگوزلو بود محمود خان عمه آمد نهار خوردم رفتم بعد از ظهر از راست من هم
ساعت به غروب مانده رفتم به خانه نواب محمود میرزا شیخ الدوله از کاشان آمده بود
در خانه محمود میرزا آمدم خانه شب را هم با آخوند نشسته بودم کسی نبود من هم به لوح امروز
شاه به میدان آمد و فوج را دید معمور به خراسان کرد و فوج دیگر را معمور به فارس
کرد و از میدان رفت به امارت خبر تازه عود کرده بود

روز سه شنبه هشتم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۲ است امروز شاه به شکار جاجرود تشریف برد
صبح بیدار شدم و سوار شدن من رفتم در خانه خدمت شاه بعد سوار شده بود رفتم در خانه
الملک صدر اعظم روی آوردیم شیخ الدوله را خدمت صدر بردم تعارف کرد خود سوار شد رفت
من سپهسالار قوام الدوله میرزا مهدی میرزا طالب دیوان شیخ الدوله ابراهیم خان یزدی رفتم به خانه
حاجی میرزا محمود قهوه خوردم قلیان کشیدیم به خانه حاجی رفتم من آمدم خانه لطف با کشیک راه
نظام الملک امروز سوار شد رفت دارای میرزا رفت با میرزا رحیم خدمت صدر اعظم در وقت
سوار شدن میرزا رحیم عرض کرد دارایی میرزا رفت گفت که خلعت ایشان میرزا رحیم عرض
شما باید مرحمت کنید بعد نقارش زیادی کرد و عرض کرد امروز من شنیدم که حاجی میرزا ابراهیم
سمنانی از کربلا آمده است ده روز است امروز صبح رفتم خانه آقا محمد داور منظل دارد من
به دیدن او بیا من حکم کردم که مرا خبر نه کرد از آمدن خود تا امروز هم اخبار او
خان به من گفت که شما آمده اید قدری نشستم برخاستم رفتم خانه مجد الدوله او الحمد الله میرزا ابراهیم
آمدم خانه رفتم خانه سپهسالار سپهسالار را دیدن کردم زن ملک خان زن منجم باشی زن سلطان مراد میرزا
زن محمد حسین میرزا میرزا دوم خاصه زنان قرار آنجا بودند تا غروب نشستم بعد آمدم خانه شب را هم
من با آخوند خانه بودیم دیگر کسی نبود تنها

روز چهارشنبه نهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۲ است امروز از خانه جایی نرفتم در خانه بودم تا عصر فتح الله
خان را خواستم با آقا مهدی میرزا حسین فرمودی و بعد قرار بار خانه شاه را گذاشتم دیگر کاری نبود در صبح
قرمیدان میرزا لله آمد نهار هم پیش من بود بعد رفت شب را امیر محمود میرزا با حاجی میرزا
محمد مرحبا آخوند پیش من بودند دیگر کسی نبود هفت ساعت از شب رفته رفتیم بعد از
شب گذشته طهران هوا آنروز گرم بود بهار بود شد امروز دقیقا منب

روز پنجشنبه دهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم حمام در آمدم رفتم به در خانه خدمت و بعد
رسیدم کاغذهای ایران را نوشتم بار خانه را درست رسیدگی کردم به آقا مهدی دادم که خود ببرد
به شاه عریضه نوشتم به دوله شاه نوشتم به صدر اعظم رفتم نوشتم نیست مهر کردم به لطفعلی هم نوشتم او هم
کردم از زبان و بعد این را نوشتم از زبان دارایی میرزا هم به صدر اعظم
نظام الملک به لطفعلی گفته شد نیک کاغذ هم از زبان و بعد به امیر نظام نوشته دادم به آقا مهدی که ببرد قرار
آنجا آمدم به خانه محمد رضا میرزا محمود خان با اهل آن جا بود و ضرو خان پسر ابراهیم خان قدری نشستم جای دیگر
آمدم به خانه قدری بودم مکاتب کردم رفتم با آخوند به خانه کمال میرزا امروز هم ساعت به غروب
مانده بود از بهاء مکتب کرد از دروازه قزوین رفت به بیرون تنگه بیرون رفت به جاجرود که تفرجی
شد و از آنجا به بیرون به گرمان محال سپهسالار این هار روزه ادرکت می کنند که ما ندارد سپهسالار
طهران که سپهسالار آقا سردار با حسین خان سرهنگ نوب خانه ما نداریم دیگر سایر بیرون روند
سردار سپهسالار را صدر اعظم حکم کرد که ملتفت نباید بیرون بروند میرزا محمد با او نمی تواند کنار بیاید
امروز به این ساعت سه ساعت به غروب مانده سلطان مراد میرزا هم از در دروازه قزوین ادرکت
کرد و رفت به باغ نظامیه که او هم فردا از باغ نظامیه ادرکت خواهد کرد به جاجرود که از
آنجا برود به خراسان به جاپار رهبر بود ریش که به همراه شاه دوری برساند امروز باز به این ساعت
قوام الدوله ادرکت کرد رفت که او هم بعد از روز از روز سهشنبه برود به جاجرود
که برود به خراسان به وزارت شش ساعت تجویز شده با حاجی میرزا محمود تهران کنید ببرد
میرزا یا بودیم شام خوردم سه ساعت از شب رفته آمدیم به خانه ماها امروز از ... خانم
کاغذی آمده بود از تبریزی میرزا اسمعیل هم از دامغان کاغذی نوشته بود از تبریزی

روز جمعه یازدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز صبح جناب صدر اعظم سه دانه لیره تبریزی هم
فرستاده بودند سه هزار من انعام دادم سه لیره هم نواب و بعد فرستاده بودند از
سر اسپخانه سی قران انعام دادم بعد در خانه بودم ناهار صرف کردم خوردم کارهای به دیگر
نظام نوشته که شب را امیر خانم خدمت شاه باشم او هم وعده کرده است سه ساعت به غروب
مانده حسن خان پسر عامله خانم آمد نشستیم دربار با خانه همراه من رفتیم به باغ نظامیه دیدن سرکار
قوام الدوله دیدن کردیم قدری نشستیم چون بودن رفتیم چون آمدن یک ساعت به غروب
مانده من برخاستم آمدم خانه اول مغرب رفتیم به خانه وزیر نظام میرزا آخوند با هم
میرزا علی نقی خان بود رفت میرزا زمان جعفر علی خان حکیم باشی میرزا خسرو خان کور میرزا مهدی
حکیم الهی آقا محمد حسین بودند وزیر نظام پیله آورد صحبت تاریخ حدیث کردیم شش
ساعت از شب رفته آمدیم به خانه ماها صبح حاجی حسن آمد عرض داشت دادم به دارا
میرزا در آنجا حکم را حکم را نه دیده بود امروز با خانه ها را افرسی کردم قرشی
کاغذ رسید زرگ بود امروز هم کاغذها خانم را نوشتم دادم بیرون
امروز کاغذی آقا اسمعیل نوشته که رسید نه حکم پول دولت آباد را نه کسی
بره بیاید رسید

روز ۵شنبه یازدهم ماه ربیع‌الثانی سنه ۱۳۱۵ امروز صبح در خانه بودم رفتم خانه عالیه خانم زن [illegible]
سپهدار آنجا نقل مکان کرده بود او را دیدن کردم و الده علی میرزا و الده جلال الدین میرزا بودند [illegible]
نشستم و وداع با زن سپهدار کردم آمدم خانه در خانه بودم ناهار خوردم میرزا احمد سید [illegible] ملا عباس آمدن
شب من بعد میرزا علی نقی خان آمد تا اول مغرب پیش من بودند رفتند امروز شنیدم که میرزا علی نقی خان رفته
به منزل [illegible] اداره زاده بود گفته بود تو مرد بی‌غیرتی هستی پیش من نیا شب را هم من خواب [illegible]
مهمان حاجی بهاء میرزا بودیم علی خان هم بود دو ساعت از شب رفته آمدیم به خانه علی اکبر [illegible]
به خانه رشتی نرفته بود مهمان داشت امشب شب جمعه بزرگ است

۱۳۱۵
روز یکشنبه سیزدهم ماه ربیع‌الثانی سنه است اول صبح است اول جلوس سلطان است
امروز صبح ناهار نرفتم از خانه تا شب آقا مهدی از اردو آمده بود خدمت جناب صدر اعظم نظام الملک بود [illegible]
میرزا نوشته بود از [illegible] زیادی و کاغذی از [illegible] از [illegible] آوردند مهمان خانم [illegible]
بود که سه روز است [illegible] میرزا در تعزیه [illegible] مشغول است امروز تیمور شاه پیش من [illegible]
شب را هم [illegible] میرزا آقا و [illegible] تیمور شاه پیش من بودند امروز [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] فرستاده بود [illegible] امشب در اردو [illegible] بازی دارد توپخانه [illegible]
[illegible] بود در [illegible] امروز [illegible] سپهدار از [illegible] طهران حرکت کردند رفتن به
همراه سردار سپهدار حکم شد [illegible]

روز دوشنبه چهاردهم ماه ربیع‌الثانی سنه ۱۳۱۵ امروز از خانه ناهار نرفتم تمام را در خانه
بودم امروز [illegible] ساعت به غروب مانده به عیادت محمودی میرزا به چهار رنگ آمدم به بالاخانه [illegible]
[illegible] سال های مبارک [illegible] اتاق به [illegible] بعد آمدن به [illegible] تیمور شاه [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] فرستاده [illegible] [illegible] چهار رنگ [illegible] آوردند امروز
[illegible] میرزا خانه ما بود تا شب بعد از شام رفت تیمور شاه هم [illegible] به غروب مانده آمد
بعد از شام رفت شب را هم [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] آمدند
[illegible] سید عبدالله [illegible] حاضر میرزا سلمان آصف الدوله [illegible] بودن شام خوردن [illegible] ساعت
از شب رفته رفتن امروز [illegible] میرزا کاغذی نوشته بود [illegible] فرستاده بود از
[illegible] نوشته بود که [illegible] چهارشنبه حرکت خواهد کرد [illegible] امیر [illegible]
[illegible] بعد خواهد آمد

۱۳۱۵
روز سه‌شنبه پانزدهم ماه ربیع‌الثانی سنه امروز صبح رفتم به خانه [illegible] الدوله ناهار
مهمان بودم [illegible] محمودی میرزا هم بودن [illegible] الدوله رفتیم [illegible] الملک [illegible]
که دختر [illegible] میرزا [illegible] زن [illegible] بود [illegible] الدوله [illegible]
[illegible] کردم [illegible] کردم اول [illegible] بود

[illegible] آمدیم به خانه [illegible] که خانه آمدم [illegible] محمد رضا میرزا [illegible] آوردن به خانه ما در بالاخانه تازه
میرزا علی نقی خان امان الله میرزا هم آمدن ناهار خوردیم [illegible] بودیم اول غروب [illegible]
امان الله میرزا شب را ماندن [illegible] امان الله میرزا با هم بودیم [illegible] از شب رفته
[illegible] با سید ابوالحسن بلور فروش با هم آمدن به خانه [illegible] با هم [illegible]
[illegible] که [illegible] طلا [illegible] امان الله میرزا [illegible] کردن [illegible]
[illegible] همراه [illegible] آوردن [illegible] از شب رفته [illegible]
[illegible] به منزل داراب میرزا [illegible] امروز [illegible]
[illegible] آمده بود [illegible] آورده بود امروز از [illegible] آقا میرزا [illegible]
[illegible] امروز [illegible] حاضر [illegible] در باب [illegible]
[illegible] داراب میرزا [illegible] آورده [illegible] میرزا [illegible] آباد [illegible]
[illegible] بود داراب امروز کاغذی [illegible] نظام [illegible] نوشته بود [illegible]
[illegible] کاغذ بود

روز چهارشنبه شانزدهم ماه ربیع‌الثانی سنه ۱۳۱۵ امروز صبح رفتم به دیدن شیخ عبد [illegible]
که از مشهد تازه آمده بود روز [illegible] وارد شد تمام [illegible] به استقبال رفته اند به [illegible]
وارد کردن [illegible] هر کس [illegible] به این [illegible] وارد کرده بودن
[illegible] خدمت شیخ نشستم بعد رفتم به منزل [illegible] زاده خانم تا [illegible] ساعت به غروب مانده
آنجا بودم ناهار خوردم آمدم [illegible] ساعت به غروب مانده به خانه خسرو خان میرزا ابراهیم [illegible]
[illegible] آخوند ملا علی محمد [illegible] آمدن [illegible] شب را هم [illegible] شب را [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] خسرو خان ملا علی محمد آخوند ملا محمد آقا سید عبدالله خانم [illegible]
مهمان بودن [illegible] امیر [illegible] کرده بود [illegible] ساعت از شب
رفته آمدیم خانه خسرو خان ملا علی محمد [illegible] خانه [illegible] امروز [illegible]
[illegible] خان [illegible] میرزا محمد [illegible] خان آمدن [illegible] رفتم [illegible]

روز پنجشنبه هفدهم ماه ربیع‌الثانی سنه ۱۳۱۵ امروز صبح آخوند ملا علی محمد رفت خسرو خان
[illegible] ناهار خوردیم بعد [illegible] خبر آمدن [illegible] رفتم در خانه خدمت [illegible]
رفتم به میان دیوان خانه [illegible] میرزا [illegible] میرزا علی نقی خان [illegible] نظام [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] ساعت به غروب مانده [illegible]
آوردن در میان [illegible] زیاده [illegible] رفت [illegible]
خدمت صدر [illegible] در خانه صدر اعظم [illegible] نظام الملک رفتم آمدم خانه

امروز تلگرافی بیگلربیگی هم از شکار آمدن شب را هم حاج آخوند با هم بودیم دیگر کسی نبود
امروز تلگراف حکیم می‌کرد صدر اعظم که باید به تبریز از خراسان بیرون شد نظام الملک گفت
که امروز از خراسان تلگراف رسید که قرآن قربانی بسیار [illegible] حال است خدا رحمت کند میرزا
سلطان مراد میرزا حسام الدوله رفتن به خراسان سهام [illegible] رفت به کرمان [illegible] گفت
به [illegible] دیوان را به سرکار امیر نظام مرحمت کردن به او دادن
رفت اولادش به جا [illegible] نیست

روز جمعه هجدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۰۲ امروز صبح رفتم حمام خواستم آمدم بیرون
[illegible] میرزا ابوالقاسم [illegible] به خانه خورشید نهار خوردم آمدم خانه [illegible] میرزا اکبر میرزا آمدند
شب [illegible] میرزا به وداع آمد که خمسه [illegible] به نیابت [illegible] اصلان خان به [illegible] امیر اصلان خان
ملقب به امین الملک [illegible] به طهران [illegible] آمدیم [illegible] رفت
امیر جان [illegible] شب را هم با امیرجان آخوند بودیم تا [illegible] ساعت از شب رفته امروز
برف [illegible] آمد امشب هم [illegible] برف آمد امروز [illegible] حکم [illegible]
گفت [illegible] در [illegible] شده [illegible]

روز شنبه نوزدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۰۲ امروز صبح رفتم بیرون به درخانه در [illegible]
راه شنیدم که خبر میرزا فتح الله را به صدر اعظم داده اند او هم گفته است برگشتم رفتم به خانه
صدر اعظم در باغ نشسته بود اما گفتند که [illegible] بود [illegible] میرزا سردار [illegible] هم در باغ بود
پیش صدر اعظم [illegible] رفتم صدر گریه می‌کرد نظام الملک گریه می‌کرد من تعزیه گفتم [illegible]
که [illegible] مرده است صدر گفت در سیزدهم ماه ربیع الثانی در کرمانشاه به رحمت خدا رفته
است [illegible] به صدر نوشته بود که [illegible] شب [illegible] دیدم میرزا فتح الله در کرمان
شاه مرده است [illegible] را است شد دل [illegible] به صدر اعظم نوشته بود صدر
صدر اعظم بسیار افسوس خوردند مردم دسته دسته گریان می‌آمدند دسته دسته می‌آمد
این دسته می‌رفت به جهت [illegible] صدر [illegible] رفتم به خانه میرزا [illegible]
مرحوم [illegible] به [illegible] مرده است و [illegible] ما هم بسیار [illegible] نوشته است صدر
رفت [illegible] در [illegible] روز [illegible] شیخ [illegible] را [illegible]
بود و صدر [illegible] آمد نهار خواست نهار آوردند خوردیم [illegible] به فردوس [illegible]
سر [illegible] آمدیم به خانه [illegible] را [illegible] به [illegible] اما مردم [illegible]
زیاد [illegible] آمدن می‌رفتند در خانه هم [illegible] بود [illegible] مردم که [illegible]

[illegible] میرزا و [illegible] رفتم امروز در باب [illegible] خان سرتیپ خان که [illegible]
[illegible] به صدر [illegible] شکایت کرد صدر حکم کرد که [illegible] تا حکم به [illegible]
زیاد [illegible] را به [illegible] خان به خانه که آمدم [illegible] راه آمد میرزا
[illegible] خان حسنعلی خان هم آمدن اول [illegible] رفتن حاجی آخوند شب را
[illegible] بودیم امروز میرزا جعفر خان دختر میرزا [illegible] که [illegible] در شیراز
[illegible] به رحمت خدا رفته است امروز شنیدم که حاجی [illegible] ملا [illegible]
محسن مرده است امروز [illegible] بود [illegible] شنید [illegible] را
[illegible] امروز صدر خواست که حکم [illegible] روانه کند [illegible] میرزا
[illegible] گفت [illegible] روانه کند میرزا [illegible] گفت
که در مشهد [illegible] می‌کنند الحمد [illegible] الحمد لله صدر قبول کرد
[illegible] کرد رفتن [illegible] را صدر گفت که سلطان مراد میرزا را حکم کردم
که در مشهد [illegible] روز [illegible] بشد [illegible] به [illegible] بیرون [illegible] برود که [illegible]

روز یکشنبه بیستم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۰۲ امروز صبح رفتم به [illegible] میرزا فتح الله
صدر اعظم در اتاق [illegible] نشسته بود نظام الملک در بالا [illegible] نشسته بود مردم فوج
فوج می‌آمدن می‌رفتن از [illegible] آمدن رفتن صدر [illegible] وزیر [illegible]
آمد [illegible] فرزند [illegible] به فردوس [illegible] آمدیم
به خانه [illegible] در [illegible] راه [illegible] رفت [illegible] کرده اند که [illegible]
[illegible] آمد به خانه [illegible] آمدن [illegible] رفت
[illegible] امیرجان [illegible] آخوند [illegible] بودیم امروز صدر اعظم می‌گفت که خبر
رسیده است از کرمانشاه در بغداد کربلا نجف [illegible] دارد [illegible] در نجف
و [illegible] دارد [illegible] کربلا به رحمت خدا رفته اند امروز نظام الدوله حسین خان آمد [illegible]
[illegible] که [illegible] در کربلا میرزا [illegible] هم مرده است

97

روز دوشنبه بیست و یکم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۰۲ امروز صبح رفتم به [illegible] میرزا
فتح الله در اتاق که صدر اعظم نشسته بود نشستم مردم می‌آمدن می‌رفتن دسته دسته از [illegible]
امروز آمدن [illegible] دسته شدن [illegible] به اتاق نظام الملک رفتن [illegible] دسته به

الان صدر اعظم آمدند امام جمعه و شیخ رضا و شیخ عبدالرحیم و شیخ عبدالحسین سید عرب هم از اطراف معـ
آمدند رفتیم این خانه منزل نظام الملک حاجی علی حاجی ملا میرزا احمد حاجی ملا جعفر هم آنجا بودند
حاجب الدوله آمد به صدر گفت شاه میفرماید فردا هم ختم بر چینید رسم است
که یک نفر از جانب شاه میرود ختم را بر میچیند که شغل دائم باشد نیست علامت عزا است
تمام در مجلس شاه به تعزیه مشغول اند بعد از این است ختم را فردا با ملاها بر بخیزید به حضرت
شاه باید صدر هم به شیخ رضا و شیخ عبدالحسین گفت شما هم برخیزید گفت شیخ عبدالحسین گفت یک عرب
فارسی بود که روزه به خانه روزه خانه بعد از رمضان خانه ختم کردند بعد رفتیم ناهار آوردند
آقا سید عرب که دائی آقا سید محمد است با ریش سفید برجا نشست آقا به تکیه دست گرفت
دست ملاها را انگشت بعد ناهار آوردند بعد از ناهار بیرون رفتیم درین بین امام جمعه آمد
بعد از ناهار رفقا را به اداره دادم رفتم به شاه نشین اقبال نشستم بعد بیرون رفتیم منزل آمدم خانه
عصر حاجی میرزا محمود آمد شب را اینجا بود با آخوند اصغر خان باغ رفت از شب
رفته نشسته بودیم شام خوردیم رفتیم امروز در باب رفتن حکیم به حضرات صدر گفت
که باید حکم یک حکیم ببرد خیلی گفتم خوب است خوب است اینها ره کردن مورده
آیینه خوب نقل می‌مرده رنده کردن آمد آقا فرخ خان را زینت صدر اعظم دادا
بر دارد بعد چه شود از عرض صدر که آمدم رفتیم منزل میرزا تقی خان قدری نشستم به خانه آمدم امروز
که در رفتن به سر رفتم میرزا تقی خان را دیدم که سرگشته بود نگاه شدیم در کوچه با او امروز
می خوردم اندرون میرزا یوسف شاه به من خورد بسیار رفیق است بنا بود خوردن
میرزا تقی خان امروز صبح از صدر پرسیدیم که فتوی کابل به امامت آمدند یا نه
افغان سرباز ها رفت یا نه صدر گفت که کابلی افغان نیامده اند سرباز ها رفتن رسیده
اند حالا البته امروز دو ساعت و از ده تومان از حاجی صدر را خانه بر رفت دادم که بعد
به کیسه‌م از او میرزا خان جان قدری گرفته رفت امروز

روز سه شنبه بیست و دوم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۷۱ امروز صبح رفتم در خانه بیرون رفتم به خانه
محمد ولی میرزا شاهزاده خوردم با شاهزاده رفتیم به در خانه به منزل یک حاجی الله گفت خانه
رفتیم حضرت شاه حسن محمد ولی میرزا محمد رضا میرزا شاه درین فرمایش بودند که صدر اعظم
وارد شد باز آمدیم آمدیم ایلچی انگلیس به خانه خود درین راه میرزا بختیار آمدیم دالان
خلوت نشستیم قهوه خوردیم میرزا محمد حسین دبیر الملک آمد بعد از قهوه آمدیم به خانه حاجی میرزا محمد
لوطی باب خان آمد شب رفت من رفتم منزل میرزا تقی خان حاجی محمود الدوله میرزا

گذشت شاه آنجا بودند قدری با حاجی محمد امین رفتیم تو خر کرده حاجی محمود رفت به منزل الحمدلله انسم
سال نو فروغ الملک حاجی است امروز اول نوروز است از سال قدیم حاجی آمدم خانه حاجی ملا علی محمد آمد
شب صحبت حاجی خورد رفت شب را الحمدلله امان الله میرزا محمود است آخوند نیز صحبت بودند دیگر کسی نبود

روز چهارشنبه بیست سیم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۷۱ امروز صبح شاه و هوا ابر بود به شکار رفته بود من
به حمام رفتم در آمدم کتاب دبیر الملک آمد شب صحبت ناهار خوردم رفت بعد از آن شیخ علی کرمانی
آمد میرزا محمد تو باب خان آمد رفتیم میرزا حسین منجم باشی آمد رفت شب را هم در
خانه مستوفی حاجی علی خان منزل میرزا محمود است امیر تیمور میرزا مهمان بودیم شام خوردیم یک ساعت
از شب رفته آمدیم

روز پنجشنبه بیست چهارم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۷۱ امروز صبح رفتم به سر قبر حسین علی خان
که شنیدند که حاجی محمد باقر خان برادر شیخ را از جعفر آورده بودند که در محله سرچشمه از تا غمی
دفن است مرحوم شده است قدری نشستم آمدم خانه در خانه بودم تا عصر ملا مهدی نیز بود شب را هم
آخوند تی حالی بودم دیگر حضوری نداشتم امروز سیر نیم الدوله آمد پیش من که نصیر الدوله
از قم نوشته است که من فرار کردم از دست شاه الکبیر آید یا عید الکبیر نیز آید من
برای شما کاری ندارم دیگر حالا چه بکنم من گفتم بعد دیدم یک کاری بکنید بیرون آید چه به گوید

روز جمعه بیست پنجم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۷۱ امروز صبح رفتم حمام غسل جمعه کردم آمدم منزل
آقا محمد حسین میرزا ابوالقاسم لارگانی حالا آقا محمد حسین آمد پیش من که عصری از فرمایش میرزا آورد
دو رفیق بعد ناهار خورد رفتم به خانه حسین علی خان به ختم ختم را بر چیدیم از جانب جناب صدر
اعظم میرزا عبدالله خان آمد ناهار خوردن بعد خاستیم من هم رفتم به دیدن شیخ علی باز نده را فرخ
از آنجا به خانه فرخ خان رفتم کتاب را از فرخ خان گرفتم که برادرم به تو بسپرد میرزا محمد مهدی
میرزا ابراهیم گرفتم در باب حضور ایشان به فرخ خان گفتم وعده کرد که به صدر اعظم عرض کند چون
یوسف بیرون بعد از آنجا برخاستم آمدم به خانه شب را در خانه بودم امیر خان میرزا
سلطان آمد آخوند هم بود تیمور میرزا آمد و داعی کرد که فردا میرود و دیگر تازه نبود امروز
خبر کو رسید که ده کشتی جنگی از انگلیس به بندر بوشهر آمده است شخصی در منزل فرخ خان
تکذیب کرد امروز فرخ خان گفت که آدم شاهزاده محمد یوسف آمده خبر کابلی
به اهرات نیامده اند امیر خان تکذیب کرد که در منزل سردار نشنیدم که صغر علی خان
ایلچی به رشت فرار رفت

روز شنبه بیست هشتم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۰۱ امروز صبح رفتم درخانه محمود شاه را ابردم به
خدمت صدر اعظم مرخصی شد رقم بردم به صاحبان بعد در خدمت صدر نشستم تا یک ساعت
به غروب مانده درباب مواجب محمد مهدی میرزا که به اولاد او مرحمت بشود بیان
صحبت کردم به خود منشی الممالک گفته بودم بعد از رسوم السلف صادره شان مواجب
گرفتم از برای عیال محمد مهدی میرزا سوال جواب کردیم خان و شاه بود که سابق داشت
یک ساعت به غروب مانده که آمدم رفتم به خانه محمود شاه او را دیدن کردم رفتیم به
حمام رفت تنگ صحبت با شاه او را دیدیم اول مغرب آمدم به خانه شب را هم منزل بودم
آخوند ملا محمد امان الله میرزا را هم فرستادم آمد یک ساعت از شب رفته رفتند
محمود شاه امروز نقل مکان کرد به خانه آقا ابراهیم آقا محمد کریم برادر زن ...
شده با یک فرداش صبح بود امروز میرزا علی نقی خان گفت که وزیر فخر ... رفته
بود که کابلی از قند هار به ایلات نه خانه آمد خانه شیخ با اینکه من هم آن کاغذ را
به صدر اعظم دادم خانه امروز صدر با بعد از ظهر بیرون شده بود سوار شده به این جهت

روز یکشنبه سلخ ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۰۱ امروز صبح از خانه جای ... رفتم
محمد را ... میرزا ... امروز محمد مهدی میرزا سید ... آمدن میر شان را گرفتم
رساندم امیر ... آمد محمود شاه حاضر آقا آمدن مذکور کردن که فرمان
فرما مرحوم است امروز خبر رسید در این بین کاغذی از صدر اعظم به من رسید که فرمان
فرما مرحوم شده محمود شاه را نگذارید که بیرون بروند جواب عرض کردم که نه مرکز
رام برود بعد از آن تا ظهر بردن رفتن حاضر میرزا محمود رضی علی خان میرزا میر الله وار
آمدن حسن علی خان قتل پدرش را شنیده بود بعد به گفته برادرش شیخ میرزا ولید
ملک آرا آمد باز امیر خان آمد کریم خان سر محمود مهدی میرزا آمد رفتن بعد از
آن نایب الدوله آمد شکایت از محمود میرزا کرد کاغذ نوشتم دادم به ... بنده رفتم
از بعد از آن بعد همشیره زینت الدوله رحمت ... یک ساعت به آمد جای خود
اول مغرب رفتند امیرزاده شب را هم منزل آخوند شیخ جاوید هم دیگر کسی نه بود
مرحوم فرمان فرما در روز یکشنبه بیست هفتم ماه ربیع الثانی در مشهد مقدس خبر به طهران
امروز رسید

روز دوشنبه غره جمادی الاولی سنه ۱۳۰۱ امروز صبح از خانه بیرون رفتم حمام رفتم بعد از حمام
در خانه بودم احوالم قدری به هم خورده حال نداشتم الحمدالله که به نظرم حالت ... آمد ... رفته
بود ... تازه ... نه بود شب را هم با آخوند محمود شاه بودیم غیر از او کسی نه بود

روز سه شنبه دوم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۰۱ امروز صبح یک ساعت آوردن که نایب الدوله نوشته بود
محمد ... میرزا محمد رضا میرزا ... که بهاء الدوله هستم با ... میرزا اراده ... میرزا لطف الله میرزا به حاکم شده
باید در مشهد شاه به ... تعزیه فرمان فرما را زیاد ... کنم صبح زود رفتم ... شاهزاده ها امرا اعیان
جمع بودند آخوند رفتند ملا ها تمام آمدند رفتند بار ... رفتند بعد از ... اعظم آمد نشست تا بعد از ظهر
اول ظهر رفت ناهار آوردند سه ساعت به غروب مانده ختم کردیم برخاستیم آمدم به خانه
حسن علی خان شاه بود آمد ... اول مغرب بود در رفت شب ... آمد کیا آورده باز
برای شام به قدر ... به دست من داد ... به فوریت دادم به قدر ... معالجه ...
ذوالفقار ... به این ... اول یک ساعت ... و ... ریش ... کردیم قدری ... کردیم
... دو ... مثل ... از ... رنگ به قدر ریگ ... از آن دو ... ریگ قدری
قدری روغن ... آتش ... سرخ شد ربع ... بعد این ... دوا را تمام
به ... ریخته آتش زد به تمام که یک ... نه گذاشت ... را کشیدیم
به ... دادم ... که ... کیمیا ... امان الله میرزا آخوند که ... تمام ...
... می کردند ... از ... از برای ... که آلوده به
شوم از دنیا مردم دنیا

روز چهارشنبه ... ربیع الثانی سنه ۱۳۰۱ امروز صبح رفتم به سر ... حاکم ... علاق
... خان ... آقا خان محمد ... بود ... نایب الدوله ... رفتم او
رفتم قدری نشستم نایب الدوله آقا محمد حسن آمد ... نشستم آمدم ... رفتم فرمان فرما
امروز صدر اعظم ... به دار الفنون ... الملک آمد ... ساعت به غروب مانده
برخاستیم آمدم به منزل ... میرزا ... قدری نشستم آمدم به خانه شب را هم با ... باشد
میرزا ... حسن علی خان آخوند ... بود ... امروز ... مذکور شد که ... ... و
... رفتم ... یکی ... ... رفته بود خانه ...
... بود قول ... فرستاده ... شاهزاده حاکم که قاطر ... که ... دارم
دادم روانه ... شاهزاده ... آورد ... امروز ... کربلا آمده بود ...
الدوله را گفته بودم ... الحمدالله که خلاف شد ... قاطر فرستاده
بود ... امروز روانه کردم رفت

روز ... ماه جمادی اول سنه ۱۲۶۲

روز یکشنبه اول ماه جمادی اول سنه ۱۲۶۲ امروز صبح رفتم به مجلس رفتم فرمان فرما صدر اعظم آمد فتح را حکم کرد برچیدن رفت بعد ناهار آوردن خوردیم ایلک آقاسی باشی آمد محمد ولی میرزا محمد رضا میرزا منیره را با بهرام میرزا امیرزاده شیر میرزا فرهاد میرزا و لطف الله میرزا کیومرث میرزا همه درست بعد حضرت شاه سلامی کردیم شاه مرخص کرد مرخص شدیم از آنجا آمدیم به خانه فرمان فرما هم شیره های ما امیرزاده های فرمان فرما تمام بودن قدری گریه کردن بعد خاستیم رفتیم آمدیم خانه محمد هادی میرزا آمده بود از کمره آمد بیشتر لعل مغرب رفتیم به دیدن امیر اصلان خان امین الملک که تازه دیروز از رشت جابن آمده است دیدن کردیم آمدیم به منزل شب را هم رفتیم آخوند ... ما بودیم دیگر کسی نبود دیگ ... امروز صبح شاه قاطر ... سیر را که دیروز از خانه قونسول انگریس آورده بودن در میدان دم توپ حکم کرد کردن زدن شاه هم در بالای برج تماشا می کرد قونسول از برای او دو لیره میرزا اطلم فرستاده بود که چرا آمده به لیره با میرزا اصغر فرمان دیده او را گفت که ضبط ندارم شاه گفته است امروز نظام الملک به من گفت که تو به ملاقات میرزا لطف الله که خانه میرزا فضل الله صدر اعظم رفته به صدر اعظم از تو بد دل شده است زرسبت ... به میرزا لطف الله از برای خاطر تو صرافته هم اصغر چیز ها گفته برخی گفتم ضبط ندارم تو خود آنکه گفت امروز صدر اعظم یک جوان داد که از برای تیغ منظور رفتم بگیرد امروز در مجلس میرزا موسی

روز جمعه ششم ماه جمادی اول سنه ۱۲۶۲ امروز از خانه جایی نرفتم بیمار دل تنگ بودم شب را خواب دیدم که به طهران شاه رفته ام با امام قلی میرزا صحبت می دارم از خواب که دیدم بیمار پریشان شدم خدا مرا از شر صدر اعظم نگاه دارد دیگران شاه را نمی بینم نه کسان الله گریه زیادی کردم امروز جلال الدین میرزا و امیر تیمور میرزا آمدن ناهار خوردن رفتن محمد هادی میرزا فریدون میرزا تیمور آمدن جای خوردن رفتن سعید الدین آمد رفت شب را هم با آخوند بودیم از حال میرزا اکبر نوشته که نوشته بودم تجربه کردم معرفی نه ...

روز پنجشنبه سیم ماه جمادی اول سنه ۱۲۶۲ امروز صبح رفتم به در خانه بردم در دیوان خانه شنیدم که صدر اعظم به در خانه نمی آید رفتم به منزل ولیعهد فرستادم بپرسم گفتن امان الله خان بیگلربیگی قلیچ خان میرزا را که لقب سیف الملکی دارد معرض به شیر برف است در مجلس مرده است خبر آوردن از

ای صدر اعظم فتح کرد ... اند در این بین نظام الملک از حضرت شاه برگشته من هم در حرم شنیدم نظام الملک رسیدم پرسیدم که به تو رسیده است گفت که امان الله خان با تیر رسن که رقم اند در مجلس رسم است اتاق خار او در انداز اند در دیوار به پشت کمر اکبر باد بر سر دو با تیغ دارد قدری ... را باز می کنند که اتاق هم کرم به گود امان الله خان که لباس در آتش که بودن تیغ ها دارا است ... می کنند که کردم به گود به خانه ... را افزا می کنند خانه در عالم آمد ... کنند ... که ... را در ... کنند زنده ... گود امان الله خان می میرد ... امروز راه نظام الملک آمدم به خانه ... قلیچ خان شاه صاحب را فرستاد که ... صدر اعظم را ... قدغن کردن که ... شرف شاهزاده ها خوردم آمدن رفتن ... محمد ولی میرزا محمد رضا میرزا ... محمد ولی میرزا آمد به خانه ما امان الله میرزا هم بود حسین خان نظام الدوله هم آمد ... ناهار خوردیم تا دو ساعت به غروب مانده نماز کردیم محمد ولی میرزا حسین خان ... به خانه ... که ساعت ... کند ... اتاق را ... سلطانی ... مسجد به بازار ... الله محمد ... در ... هم آمد اول مغرب رفتن ... امروز شاه هم آمد ... امروز شاه چهار ساعت به غروب مانده به دیدن شیخ عبد الحسین آمد از آنجا به دیدن حاجی میرزا ... رشتی آمد به خانه آقا موسی حاجی ... راه است که از رشت آمده است امروز کاغذ ها ... فیروز میرزا به ... از شیراز ... سلطان احمد میرزا هم کاغذ نوشته بود ... ما ... آوردن ... امروز صبح فتح الله خان آمد از ... آورد ... را پاره کرده ... قبول نکردم

روز یکشنبه چهارم ماه جمادی اول سنه ۱۲۶۲ امروز صبح رفتم حمام سید عبد الله ... خدمت صدر اعظم آمد کاغذی آورد که روز ناهار بود صدر فرستاده بود ... نوشته بود که شب گذشته در خانه جعفر قلی خان ... برادر ... خان و حاجی ... بوده است ... رحیم خان ... خان ... محمد ... میرزا و محمد رحیم میرزا ... میرزا با ... اصغر خان ... شراب خورده اند ... آمد ... با اصغر خان ... تا مدتی حکم صدر اعظم به من شد که ... سید محمد ... میرزا ... از ... شاهزاده ها ... سید محمد ... میرزا را ... رفتم ... ساعت به غروب مانده ... را کردم ... خوردم که شراب نه خورده بودن ... محمد رحیم میرزا ... خانه ... صدر اعظم بهار

تغییر کردن به سختی بسیار ... شناسی کردم نعم قدردم تا به من بخشیدند اما سر ما بودن میرزا را حکیمی از ...
خواسته است که فردا به بریم خدمت صدر عظیم هزار اشرفی را ... علم کرد که اگر سید خان گیرد ...
گفت شما را به سختی فرمودند که با اثر شاهزاده ها فوز الدوله خلاف کرد نو رانی تبریز گفت ... در باب
صدر رسید شاه عرض کردم که صدر نشان را ... گفت سی تومان ... او با شد ... پنجاه تومان را ...
آمدم خانه شب را ... ما بودم در خانه با آخوند حاجی محمد ... میرزا آمد رفت که مصحف ...
... بودم عقبال آمدنش ... خود رفت بعد از نهار ... خانه سید بردم سر رفتم شیخ ... در بیل
راه به گلان تر ... گفت ... از آنجا به خانه ... رفتم
گلان ... صدر ... گفت که فرمودند شاهزاده ها ... از اذن
... در میان شاهزاده ها امروز

روز یکشنبه چهارم ماه اول ... شنبه را ... روز یکشنبه ... نوشتم حاجی
را ... خان ... آمدند ... نهار ... خان هم بود بعد از نهار رفتم
... خان ... آمد ... به نظام الملک دادم ... رفت ... رفتم
به در خانه سلام شد خدمت شاه رسیدیم بعد از سلام هم راه شاهزاده ها کم آمدیم به خانه
... از آنجا به خانه میرزا ... از آنجا به خانه میرزا ... وزیر
نظام آمدم ... رفت به فردوس ... به خانه شب را هم ... بودم با آخوند

روز دوشنبه پنجم ماه جمادی الاول ... امروز را در یکشنبه ... نوشته ام
شاه سوار شد رفت به ... فردوس آمد ... امروز ... تومان نقد به ... داد
سوار شد رفت به ... فردوس ... برگشت

روز سه شنبه ششم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز حاجی محمد رحیم ... بودن میرزا
را آوردن ... رفتم خدمت جناب صدر اعظم قدری ... زیادی ... به او
... بخشید هم راه صدر رفتیم به مسجد ... رفتم شیخ ... رفتم ...
بودن تمام علما ... جمع بودن صدر ... کرد ... فتح ... بودن ...
صدر رفت به مدرسه ... رفتم در خانه سلام ... رفتم خدمت ... شاه رسیدیم ...
... صدر ... آمدم خانه شب را هم ... آخوند ... بودیم

روز چهارشنبه هفتم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز ... از خانه بیرون نرفتم ... خانم را ... که فردا
... به ... صدر اعظم هم امروز تا ... به فردوس ... خانه بود بعد رفت به در خانه میرزا ... داود
... گنجیدی ... میرزا ... آمدن رفتن شب را هم ... آخوند بودن ... پهر
... ساعت از شب رفته رفت

روز پنجشنبه هشتم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ دیشب از سر شب باران زیادی آمد تا ... دیگر
برف شد ... آمدن روز ... برف ... باران ... آمد ... امروز ... رفتم
... بودم ... میرزا آمد رفت شب را هم با آخوند ... بودم بعد از ...
... برف ... برف کم کم ... امروز ... ادم ... بردن

روز جمعه نهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز جایی نرفتم در خانه بودم ... را هم ... در شب
برف زیادی آمد که به قدر یک چارک ... جا ... بوده است ... به قدر
... آمده بود ... برف ... بسیار ... امروز ...
کتاب ... آورد شب را هم با آخوند ... بودم ... امروز ... بسیار صاف بود
امروز ... بیرون ... آمد ... قاسم ... سید حسن ... بودن

روز شنبه دهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز رفتم به خانه ... میرزا محمد در باب ... شاه
پنجاه تومان ... را به ... داده که ... صدر اعظم ... امروز ...
... بعد از خانه ... میرزا محمد رفتم به در خانه شاه ... سوار شاه ... ایلخانی ... را دید
... جعفر علی خان ... خانه را دید ...
... بعد رفت ... همراه شاه رفتیم ... صدر رفت ... تا صدر
آمد رفت به ... آمدم خانه ... خان هم هم راه من آمد ... خان میرزا ...
محمد شب را هم ... با آخوند صحبت کردیم ... از شب رفته

روز یکشنبه یازدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز حاجی ... خان نهار ... رفت بعد
... رفتم خانه ... ساعت به فردوس ... آمدم منزل جایی نرفتم دیگر ... شاه سوار شد
... ساعت به فردوس ... آمد ... به ... رفته ...
... رفته ... خانه ... بودم ... میرزا ... ساعت
از شب رفته با هم بودیم ... شنیدم که ... گفت ... میرزا ... رفت ... اول ماه ... در
... بود امروز حسین خان گفت که از ... صدر اعظم نظام الملک
میرزا عباس ... آمد به جهت ... مهمان ... بود

روز دوشنبه دوازدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۲۴ امروز بعد از ظهر بودم از خانه جائی نرفتم امروز
قدری ناخوش بودم [illegible] آمد [illegible] ایران [illegible] آمد امروز [illegible] از جای شب را هم در
خانه با آخوند بودم [illegible] بود [illegible] کاغذهای اخوان را امروز تمام کردم که فردا هم
امشب به امام [illegible] کاغذ نوشتم که فردا هم به [illegible]

روز سه شنبه سیزدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۲۴ امروز صبح رفتم به در خانه در بالاخانه [illegible] خانه
سلام [illegible] رفتم سلام آمدم به خانه [illegible] بعد از سلام از آنجا به خانه آمدم عصر رفتم خانه امیر جان
اول مغرب آمدم به خانه امروز سلام شاه می فرمودند که [illegible] خان که به [illegible] رفته بود [illegible]
[illegible] کرده اند [illegible] امروز [illegible] به در خانه [illegible] نظام الملک آمد رفت امروز [illegible]
[illegible] آخری بود [illegible] خان [illegible] شد از [illegible] آخری بعد از سلام [illegible]
میرزا [illegible] به [illegible] رفتم به مبارک باد [illegible] میرزا شب [illegible] که شب [illegible]
[illegible] که [illegible] خان که [illegible] بودند در میان اتاق [illegible] میان [illegible]
در [illegible] بود [illegible] اضافه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] می کنند [illegible] به رحمت خدا [illegible] از [illegible] که
[illegible] اسلام [illegible] به رحمت خدا رفته است خدا رحمت کند که [illegible]
[illegible] بود شب را [illegible] در منزل حاجی [illegible] محمود [illegible] بود [illegible] گفت
[illegible] رفتم حاضر بود [illegible] بودم امیر جان حاجی میرزا سلمان [illegible] از [illegible]
[illegible] آمدم امیر جان [illegible] امشب حاجی میرزا محمود [illegible] داد که [illegible]
[illegible] را هم [illegible] نمی داد

روز چهارشنبه چهاردهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۲۴ امروز [illegible] خانه بودم [illegible] به [illegible]
[illegible] رفتم حمام [illegible] آمدم [illegible] شب را هم [illegible]
[illegible] آخوند [illegible] بودن امروز [illegible] خبر [illegible] را [illegible]
کردن امروز [illegible] خان [illegible] خان [illegible] که [illegible]
خانه بود امروز [illegible] آمد [illegible] قدری [illegible] رفت امروز امین الملک [illegible] اجلال
خان [illegible] خانه ما [illegible] کردم حمام رفتم [illegible] دادم که [illegible]
بجا [illegible] خانه

روز پنجشنبه پانزدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۲۴ امروز صبح از خانه جائی نرفتم [illegible] به دیدن [illegible]
[illegible] که [illegible] رفته است [illegible] شاه امروز سوار شد بعد از ناهار [illegible] شب را اجلال الدوله
در خانه ما بود با آخوند [illegible] بود امروز شیخ علی به دیدن من آمد امروز [illegible] رفتن میرزا [illegible]

روز جمعه شانزدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۲۴ امروز صبح رفتم به زیارت شاهزاده عبد العظیم رفتم [illegible]
[illegible] آقا [illegible] میرزا هم [illegible] بودن امیر اجلال خان امین الملک هم [illegible] هم رفتیم
در باغ حاجی میرزا آقاسی ناهار [illegible] بعد به زیارت رفتیم [illegible] دارالمرحوم [illegible]
[illegible] زیارت [illegible] آمدیم [illegible] شب را هم امین الملک که امیر اجلال خان [illegible]
[illegible] الدوله [illegible] در خانه ما [illegible] بودن [illegible] آقا [illegible] میرزا هم
بودن [illegible] خان میرزا محمود [illegible] خدمت می کرد از [illegible] ساعت از شب رفته رفتن
به خانه [illegible] امروز [illegible] که [illegible] مرحوم شده است [illegible]
است

۱۰۲

روز شنبه هفدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۲۴ امروز صبح [illegible] خان [illegible] آدم فرستاد [illegible] از [illegible]
[illegible] ناهار [illegible] رفتم گفت خان که [illegible] دیدم که [illegible] عرض کردم
شاه مرحمت زیادی [illegible] میرزا [illegible] ناهار آنجا بودن ناهار خوردم [illegible]
در خانه به منزل [illegible] رفتم شاه هم امروز قدری ناخوش بود [illegible] سلام [illegible] کرد
بعد [illegible] رفتم خدمت والده شاه [illegible] گفت [illegible] والده شاه گفت که امروز
[illegible] خانه [illegible] فرستاد [illegible] که [illegible] را [illegible] قرار [illegible] که [illegible] کنند
[illegible] آمدم به خانه [illegible] خان [illegible] گفت که شاه به صدر اعظم
[illegible] نوشته است [illegible] در میان شاه و صدر [illegible] است بعد آدم [illegible] امروز
[illegible] رسیده بود [illegible] که الحمد الله [illegible] که [illegible] بود خلاف بود شب را هم با آخوند شیخ
[illegible] شیخ [illegible] کجا [illegible] امروز
[illegible] خان گفت [illegible] عرض کردم [illegible] گفت [illegible] نیست

روز یکشنبه هجدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۲۴ امروز صبح در خانه [illegible] بودن حاجی [illegible]
میرزا [illegible] میرزا [illegible] را [illegible] فرستادم [illegible] رفتن بعد [illegible]
[illegible] خان یا با خان [illegible] خان به [illegible] آمدن رفتن [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] رفتم به خانه وزیر نظام [illegible] ساعت به [illegible] آمدم وزیر نظام [illegible] صدر اعظم
[illegible] گفت [illegible] قدری [illegible] کردم [illegible] صدر اعظم امروز [illegible] شده بود شب را هم [illegible] بود
[illegible] کجا [illegible] ساعت [illegible] قلعه را [illegible] داد

روز ... سه شنبه دوم ماه جمادی الاول ربیع سنه ۱۲۷۳ امروز از خانه جائی نرفتم حاجی مهدی قلی خان قراب
بیگی آمد ... آقا محمد حسین ... دانه ... آورده بهار تومان ... ده دانه به ...
... فروختم ... تومان ... امروز ... آمد ... قلع ... درست کرده ...
رفت ... خانه بودم ... قلع این ... غداره ... دانه ...
این ... را ... بعد ... قلع را ... به ...
دوا را به ادویه ... این جا درست کرده امروز ... از ...
... دانه این ... آن ... به ...
دوا به ... امروز ... ده ... رفت به ... صدر اعظم
درخانه بودم ... شب را امیر ... میرزا ... سلیمان ... آخوند در خانه ما بودند ...
... خانه بودیم

روز ... سه شنبه ششم ماه جمادی الاول ربیع سنه ۱۲۷۳ امروز ... رفتم به در خانه بالاخانه ... محمود ... میرزا
... آمدن صدر اعظم امروز از خانه در ... سلام ... بعد ... مرتضی ...
خانه آدم ... میرزا ... شب را در خانه ... میرزا ... بودم ...
حاجی ... میرزا لطف الله میرزا ... ساعت از شب رفته آمدیم به
خانه لطف الله میرزا ... نقل مکان کرده است ... به ...
روز جمعه ... از ... سید ... احمد میرزا ... از اول خانه است که ...
آدم آقا ... صدر اعظم ... رنگ ... زده ... به ... آدم ...
... آمده است ... صدر اعظم حکم کرده است که ...
حساب ... را تمام کرده ... بیاید

روز چهارشنبه ... ششم ماه جمادی الاول ربیع سنه ۱۲۷۳ امروز ... از خانه جائی نرفتم کریم خان ...
محمد مهدی میرزا آمد ... خانه ... جواب کردم ... آمد ... خود رفت ...
تا شب بود ... آمد آن قلع ... الف ... ده دانه ... ایم ...
... تا ... رفت ... خود ... شب را ...
... آمد ... آخوند ... شده ... بود امروز صدر اعظم رفت به
در خانه خدمت شاه ... از ... آمد ... که ... در خانه
... طعام ... که ... بیاید ... شده

روز پنجشنبه دویم ماه جمادی الاول ربیع سنه ۱۲۷۳ امروز ... از خانه جائی نرفتم ... آب ... دانه خوردم
اما صدر اعظم به در خانه رفته بود امروز ... میرزا ... خان آمد ... حسین خان آمد ... میرزا ... محمود
آمد ... میرزا ... حسین خان ... انگریزی فرانسه
... انگریز ...
... دادن ... انگریزی ... بودیم ... انگریزی ... روم ...
را ... کردن ... دادن ... رفته ... بعد کردن ... جواب
شب را ... جلال الدین میرزا ... میرزا ... بودن ... جلال ...
... جواب دادن ... کردن امروز از ... آمد

روز جمعه ... سیم ماه جمادی الاول ربیع سنه ۱۲۷۳ امروز ... جائی نرفتم در خانه بودم حاجی میرزا محمود ... ده
حاجی آقا ... آمدن ... میرزا حسین خان ... آصف الدوله ... آمد ...
... اول ... شب را ... آخوند بود ... آمد قلع ... بود
... در آن ...

روز شنبه چهارم ماه جمادی الاول ربیع سنه ۱۲۷۳ امروز ... رفتم به در خانه اول به خانه محمد رحیم خان رفتم
... را ... صدر اعظم ... آمدم به در خانه در خلوت بودم سلام ... رفتم ...
سلام ... صدر اعظم در خلوت ... خوردم آمدیم به خانه ... امروز ...
... به ... صدر رفت به ... حاجی ... کردن ...
روانه کردن ... میرزا ... خان کردن میرزا عباس خان ...
... به فارسی ... شب را ... آخوند ... امروز صدر
... از ... کرد ... حاجی میرزا آقاسی ... امروز ... گفت
... سلام که به ... امروز محمد شفیع میرزا از کربلا برگشت ...

روز یکشنبه پنجم ماه جمادی الاول ربیع سنه ۱۲۷۳ امروز از خانه جائی نرفتم ... رفتم خدمت ...
... اعظم ... مسجد مدرسه ... مدرسه ... تماشا کردم مدرسه بسیار ... بود
... صدر اعظم در پهلوی خانه ... بسیار ... خانه ...
... به ... آمدم خانه شب را ... بسیار ...
... داده ... حاجی میرزا محمود ... میرزا ... حاجی آقا بودن ...
... بودن بسیار ... بودن ... رفتم ...
امروز حاجی ... خان رفت به ...

روز یکشنبه بیست نهم ماه جمادی الاول است امروز ۲۷۳ امروز صبح از خانه حاجی [illegible] رفتم [illegible]
مرا صبح را مشتری خانم آمد نشست صبح با زن محمد هادی میرزا یک [illegible] رشته زن محمد هادی میرزا
را نه برای [illegible] آورد بعد از آن حاجی صدر را آمد قرار داد که [illegible] بعد از [illegible] حاجی علی محمد آمد
[illegible] با [illegible] و بعد آمد ناهار خوردن رفتن میرزا [illegible] خان آمد که [illegible] یوسف [illegible] آمده است خانه [illegible]
امروز یوسف [illegible] داده است [illegible] ده عبد العظیم می شود [illegible] خانه قوام الدوله را مستحق کردم
رفتیم و بعد آمدیم اجاره کرد و میرزا علی [illegible] خان از برای یوسف [illegible] میرزا و میرزا علی [illegible] خان با [illegible]
رفتن به [illegible] ده عبد العظیم [illegible] میرزا [illegible] خان از قول صدر اعظم مذکور کرد
که [illegible] رفته بود [illegible] عباس قلی خان [illegible] زیادی به او داد بعد را گفت
که [illegible] کشیدن او هم رفت به خانه [illegible] اقوام [illegible] کشتن او را دل
دادن محمد قلی خان حاکم [illegible] هم آنجا بوده است روز دیگر [illegible] این مردن که [illegible] حاکم
را [illegible] به آمده [illegible] داده است [illegible] می کنند [illegible] رفتن محمد قلی خان عباس قلی خان
حاکم به [illegible] میرود [illegible] کرد [illegible] دروازه به قدر [illegible] نفر [illegible]
هم بعد از آن حاکم می گوید [illegible] حاجی [illegible] می گوید از برای این که [illegible]
[illegible] حاکم می گوید به [illegible] که مردم تفنگ را در می کنند [illegible] به عباس قلی خان از
[illegible] می کنند به [illegible] که مردم بعد از آن که [illegible] پاره های [illegible]
[illegible] بعد از قرار [illegible] روز [illegible] این حکایت رو داد روز چهارشنبه خبر به طهران اول
خبر [illegible] میرزا علی خان [illegible] صدر [illegible] که [illegible] را [illegible] کردند
بعد از ظهر آمد [illegible] رفت حاجی علی [illegible] آمد رفت [illegible] ضرورخان [illegible]
با آخوند رفتم و [illegible] بود [illegible] آقا عبد [illegible] بود [illegible] حاجی ملا کاظم [illegible]
از [illegible] آمدیم به خانه [illegible] ده [illegible] دادم به [illegible]
[illegible] که از [illegible] به [illegible] قرار داده است که [illegible] بعد [illegible]

روز دوشنبه سی ام ماه جمادی اول است ۲۷۴ امروز صبح رفتم حمام در حمام بودم که خبر رسید والده عیسی میرزا
به رحمت خدا رفت معلوم شد که دیروز آمده بود به [illegible] شاه [illegible] خانه تاج الدوله مهمان بود [illegible] از شب رفتند
به منزل [illegible] میرود [illegible] نشد [illegible] حمام [illegible] از دنیا میرود مرده را در مدرسه والده شاه [illegible]
در حمام مدرسه [illegible] گرفته اند [illegible] رفتم به [illegible] بودم [illegible] رفتم به خانه محمد [illegible] میرزا از کربلا آمده بود از آنجا
برگشتم به خانه عیسی میرزا رفتم [illegible] میرزا هم آنجا بود با هم رفتیم به خانه [illegible] میرزا [illegible] کردیم [illegible] آمده بود از
[illegible] امروز [illegible] روز است که آمده است از آنجا [illegible] آمدیم به خانه [illegible] میرزا [illegible]
محمد رحیم خان [illegible] آن [illegible] رفتن [illegible] آخوند حاجی [illegible] بود [illegible]
صدر اعظم رفت به [illegible] به [illegible] نظام میرزا [illegible] خان

روز سه شنبه سلخ ماه جمادی اول است ۲۷۵ امروز صبح رفتم [illegible] عیسی میرزا در مدرسه
شاه در مدرسه [illegible] که به [illegible] گفتم [illegible] از [illegible] شدت [illegible]
[illegible] رفت [illegible] دادم [illegible] به [illegible] آمدم به خانه [illegible] میرزا هم [illegible]
آمد به خانه [illegible] میرزا هم بود [illegible] شاه حاجی آقا حسین خان آقا [illegible] آمد [illegible]
[illegible] با [illegible] خانه [illegible] خانم مهمان [illegible] زن [illegible] محمد رحیم خان [illegible]
[illegible] آمده اند به خانه شهباز خان [illegible] خانه [illegible] که [illegible]
[illegible] امید [illegible] است [illegible] از [illegible] روز [illegible]
[illegible] کرده اند امروز صدر اعظم به [illegible] آمد رفت ناهار را [illegible] آورده

روز چهارشنبه غره ماه جمادی الثانی است ۲۷۶ امروز رفتم صبح [illegible] در [illegible] عیسی میرزا در
مدرسه [illegible] صدر اعظم آمد [illegible] رفت به خانه [illegible] مهمان بود بعد از رفتن صدر
ناهار [illegible] ده [illegible] رفتیم به [illegible] والده شاه عیسی میرزا را [illegible]
[illegible] آمدیم به خانه [illegible] جلال الدین میرزا [illegible] میرزا همراه [illegible] آمدن به خانه [illegible]
شب بعد از [illegible] میرزا رفت جلال [illegible] رفت امروز [illegible] به [illegible] رفت
[illegible] به [illegible] آمد امروز خبر از [illegible] رسید که عباس قلی خان [illegible] که حاکم [illegible]
[illegible] گفته اند صدر اعظم در مسجد به حاجی ملا جعفر گفت [illegible] کرد که به [illegible] روانه کند
[illegible] را [illegible] میرزا علی خان خوب آمد [illegible] خدمت [illegible] آنچه [illegible]
[illegible] گشته اند به [illegible] است یکی این که [illegible] خانه [illegible] همراه محمد قلی خان
[illegible] روانه کند که حاکم [illegible] است [illegible] آن [illegible] داد [illegible] تفنگ را کشید [illegible]
فرار کرد [illegible] رفت [illegible] دیگر [illegible] معلوم شد

روز جمعه اول ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ [illegible] اللهم این ماه را بر ما مبارک بگردان

روز [illegible] دلو [illegible] امروز

روز [illegible] این ماه [illegible]

روز جمعه اول ماه جمادی الثانی سنه [illegible] امروز منزل خانه بودم جایی نرفتم [illegible] را که [illegible] جلو [illegible] بود
حاجی میرزا محمود [illegible] میرزا حسین خان ولد آصف الدوله میرزا محمد خان [illegible] بودند ناهار خوردند بعد [illegible]
[illegible] قلی خان جوان [illegible] آمد [illegible] رفت [illegible] میرزا [illegible] دیوان [illegible]
[illegible] آمدن قهوه خوردند رفتند شب را هم منزل تنها بودم [illegible] امروز صدر اعظم [illegible]
[illegible] ساعت از شب گذشته آمد امروز [illegible] میرزا نوشته بود [illegible] که [illegible] تمام تکالیف [illegible]
[illegible] دیگر را قبول کرده [illegible] میرزا علی نقی خان که [illegible] میرزا رفته بود امروز [illegible]
آمد [illegible] الله میرزا [illegible] شد امروز [illegible] [illegible] میرزا از [illegible]
داده بود

روز سه شنبه [illegible] ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز هم رفتم به [illegible] شب گذشته باران [illegible]
[illegible] که شش ساعت از شب رفته است به [illegible] آسمان صدای [illegible] برق [illegible]
[illegible] به [illegible] خانه [illegible] تا [illegible] صدر اعظم تشریف آوردن [illegible]
رفتم [illegible] ناهار خوردم بعد ناهار رفتند [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] را [illegible] کردم از [illegible] با [illegible] محمود [illegible]
رفتیم حضرت شاه [illegible] کردیم از [illegible] صدر [illegible] امروز [illegible]
[illegible] حضرت صدر با صدر آمد به [illegible] حضرت شاه با هم [illegible] میرزا آمدیم به [illegible]
[illegible] آقا [illegible] الله میرزا [illegible] خانه [illegible] قوام الدوله
را [illegible] کرده [illegible] امروز آمدن منزل ما [illegible] الله میرزا
[illegible] امیر اصلان خان [illegible] میرزا [illegible] آقا خان [illegible]
[illegible] میرزا محمود [illegible] میرزا محمود میرزا علی نقی خان محمد [illegible] میرزا [illegible] عبد الرحیم خان [illegible]
میرزا [illegible] الله میرزا رفت به منزل خودش شب را هم در خانه [illegible]
[illegible] خان مهمان بودیم [illegible] الله میرزا [illegible] ساعت از شب رفته [illegible]
[illegible] آمدیم [illegible] امروز [illegible]
به میرزا علی نقی خان [illegible] قبول کرد [illegible]

روز [illegible] شنبه سیم ماه جمادی الاخری سنه ۱۳۱۲ [illegible] امروز خانه بودم جایی نرفتم [illegible] شاه
[illegible] الله میرزا [illegible] محمود میرزا [illegible] آمدن نا [illegible] بودند [illegible] الله میرزا رفت [illegible]
[illegible] الله میرزا [illegible] بود [illegible] ساعت از شب رفته رفت امروز محمود میرزا [illegible] آقا [illegible]
[illegible] آوردن روز سه شنبه چهار ساعت به غروب مانده شاه به عمارت [illegible] تشریف آوردند [illegible]
محمود میرزا [illegible] میرزا [illegible] کردن [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] میرزا را نوشته
بودند [illegible] اندرون [illegible] کردم [illegible] الله میرزا گفت
که ما را هم خبر کردند که [illegible] بیاییم

روز [illegible] شنبه چهارم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز هم به صدر اعظم [illegible] نوشتم که از حکومت [illegible]
از منصب [illegible] که [illegible] به [illegible] حضرت شاه [illegible] آن را هم [illegible]
[illegible] موقوف کرد [illegible] خانه [illegible] آباد [illegible] را دادم [illegible] جان دادن [illegible] صدر [illegible]
[illegible] حکم کرد که فردا [illegible] تا [illegible] امروز [illegible] رفتم خانه میرزا علی نقی خان
[illegible] الله میرزا عبد الله خان [illegible] امروز [illegible]
[illegible] محمود [illegible] میرزا [illegible] میرزا محمد حسین میرزا [illegible] آمدن رفتیم به [illegible]
شب را هم در خانه آقا خان [illegible] الله میرزا مهمان بودیم [illegible]
رفته آمدیم [illegible] الله میرزا آمد به خانه [illegible]

روز سه شنبه پنجم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز هم رفتم به خانه حاجی میرزا محمود بودم تا صدر اعظم آمد به
[illegible] خانه [illegible] صدر به در خانه رفتم صدر به میدان رفت شاه هم به میدان آمد به [illegible]
[illegible] آمده بودند شاه [illegible] کردند بعد رفتیم به منزل [illegible] هم رفتم به منزل [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] حکم کرد که [illegible] الله میرزا [illegible] کردند چهار ساعت به غروب مانده شاه به عمارت [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] صاحب [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] عمارت [illegible] از [illegible] محمود میرزا بود
[illegible] الله میرزا علی قلی میرزا [illegible] بود [illegible] میرزا [illegible] بودند
[illegible] شام بودند [illegible] چهار [illegible] دادن [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] آمدم [illegible] خانه [illegible] شب را هم [illegible] بودم که عمید الملک
[illegible] امیر اصلان خان [illegible] آمد به منزل [illegible] شب رفته رفت امروز
[illegible] محمد مهدی میرزا [illegible] لطف الله [illegible] ماه گذشته
[illegible]

روز جمعه اول ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ الحمد الله این ماه را بر ما مبارک به کند
روز ... دلو است امروز
روز ... ماه است

روز جمعه اول ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز منزل خانه بودم جایی نرفتم هیچ ... جلد ... بودم
حاجی میرزا محمود امیر تومان میرزا حسین خان ولد آصف الدوله میرزا علی محمد خان ... بودند نهار خوردن بار ... رفتن
بعد محمد قلی خان جوان ... آمد قدری ... رفت عصر را میرزا ... میرزا ... دیوان ... آمد
... آمدن قهوه خوردن رفتن شب را هم منزل تنها بودم ... امروز صدر اعظم رفته بود ... به ...
... ساعت از شب گذشته آمد امروز ... میرزا ... نوشته بود ... که پادشاه ... تمام تکالیف و ...
... دیگر را قبول کرد ... صلح است ... میرزا علی نقی خان که ... الله میرزا رفته بود امروز ...
آمد ... الله میرزا ... امروز ... میرزا ... از ...
داده بود

روز شنبه دویم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز هیچ رفتم به ... شب گذشته یاران ... کرده ...
... که تنها ساعت از شب رفته است به ... زمان ... برق ... هیچ
رفتم به ... خانه ... تا آفتاب صدر اعظم تشریف آوردند ... ماه ...
رفتم ... خلوت نهار خوردم ... نهار ... ده ... میرزا ... آمدم ...
... را ... کردم از ... شاه ... با ... محمود ...
رفتیم خدمت شاه ... کردیم ... صدر آمد ... امروز تشریف ...
... خدمت صدر با صدر آمد به درخانه ... شاه ... آمدیم به ...
... آن جا ... آمد خانه ... الله میرزا رفت درخانه پادشاه آمد ... خانه ... قوام الدوله
را ... کرده ... ده تومان ... امروز آمدن منزل ما ... الله میرزا
... امیر ... اعتماد الملک ... میرزا ... میرزا ... آقا خان ...
... امیر ... میرزا محمود ... میرزا علی نقی خان محمد ... میرزا ... عبد الرحیم ...
میرزا بعد ... الله میرزا رفت به منزل خودش شب را هم در خانه ... ماندم امیر
... خان مهمان بودیم ... الله میرزا ... ساعت از شب رفته مهمان ... یاران
... آمدیم ... امروز ... است تا فردا ... کاغذی ...
به میرزا علی نقی خان ... تکالیف ... را ... قبول کرد ... صلح ...

روز یکشنبه سیم ماه جمادی الآخر است ... سنه ۱۳۱۲ امروز خانه بودم جایی نرفتم ... شاه
و ... الله میرزا ... محمود ... میرزا ... آمدن تا غروب بودند ... شاه ... الله میرزا رفت ...
... الله میرزا ... بود ... ساعت از شب رفته رفت امروز محمود ... میرزا ... آقا ... داد
... آوردن روز ... شنبه چهار ساعت به غروب مانده شاه به عمارت ... رفته ... زاده ها
محمود ... میرزا ... میرزا را ... کردن ... میرزا ... ده ... میرزا ... میرزا را نوشته
بودند ... را نوشته ... گفته ... کردم شب ... الله میرزا گفت
که ما را هم خبر کردن که ... بیاییم

روز دوشنبه چهارم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز هیچ به صدر اعظم ... نوشتم که از حکومت ...
از منصب ... شاهزاده ها به ... خدمت شاه ... آن را هم حالا از ... که
... دیدم موقوف کردید خانه ... آباد ان کاغذ را دادم بردن به ... دادن او به صدر ...
صدر حکم کرد که فردا صبح ... قرار ... امروز ... رفتم خانه میرزا علی نقی خان
... الله میرزا ... الله خان ... بود ... آمدم خانه امروز ... میرزا ... میرزا ...
خان محمود ... میرزا ... میرزا ... میرزا محمد حسین میرزا ... آمدن رفتن به ...
شب را هم در خانه آقا خان ... الله میرزا مهمان بودیم ... ساعت از شب
رفته آمدیم ... الله میرزا آمد به خانه ... بازی ...

روز سه شنبه پنجم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به خانه حاجی میرزا محمود بودم تا صدر اعظم آمد به
... خانه ... امراء صدر به درخانه رفتم صدر به ... رفت شاه هم به ... آمد به ... سرباز
... آمده بودند شاه تماشا کردند ... رفتیم به منزل ... رفتم به منزل ... صدر اعظم ...
الدوله حکم کرد که ... الله میرزا ... کردن چهار ساعت به غروب مانده شاه به عمارت ...
... بسیار عمارت ... عمارت صاحب الدوله ... صدر اعظم ...
... است بسیار ... عمارت است ... از ... زاده ها محمود ... میرزا بود
... الله میرزا علی ... میرزا ... بود ... میرزا ده ... بودند
... شام بودند ... حکام بودند ... تومان ... دادن بعد ... به ...
... خان ... شام دادن بسیار ... گذشت ... ساعت به غروب
... روز آمدیم ... خانه جلال الدین میرزا آمد ... شب را هم ... بودم که عمید الملک
امیر ... خان ... آمد به منزل ... ساعت از شب رفته ... امروز
... تومان ... محمد ... میرزا ... لطف الله آورده ... تومان ... ماه گذشته
... را

روز چهارشنبه بیستم ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۹۲ امروز صبح از خانه جائی نرفتم صبح حمام رفتم بعد از حمام در خانه
نهار می‌خوردم که میرزا یکی آدم سرکار صدر اعظم آمد به کوچکی من گفت که حضرت [illegible] که در دیوان به [illegible]
کردم دستمال ابریشم به [illegible] شد حالا شاه [illegible] در اندرون [illegible] خلوت [illegible] به من گفتم
به چشم [illegible] دارم [illegible] یک ورق [illegible] دیباچه از [illegible] کتاب [illegible] نوشته بودم دادم به میرزا یکی
که نشان صدر [illegible] بیاورد [illegible] ده [illegible] صورت [illegible] میرزا [illegible] آمدن
مغرب رفتیم [illegible] امروز به [illegible] رفته بود [illegible] میرزا [illegible] رفته بود شب را [illegible] آوردند
نی [illegible] دیدیم [illegible] امروز [illegible] ابراهیم خان پسر محمد مهدی میرزا را دادم ببرد
[illegible] دادن به [illegible] امروز [illegible] از [illegible]

روز یکشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۹۲ [illegible] از اصفهان آمد از [illegible]
[illegible] آمد [illegible] آورد امروز صبح از خانه جائی نرفتم [illegible] جلال الدین میرزا
[illegible] آقا [illegible] آمدن رفتن جلال الدین میرزا و [illegible] محمود میرزا [illegible] نواب سیف الله میرزا
[illegible] آورد [illegible] صدر اعظم امروز [illegible] بود شب را نواب محمود [illegible]
[illegible] نواب سیف الله میرزا [illegible] شریف خان مهمان من بودند
[illegible] بودیم [illegible] یکی [illegible] یکی [illegible]
[illegible] امروز [illegible] میرزا [illegible] نوشته بود [illegible] گفته بود
[illegible] انشاء الله

روز جمعه بیست و نهم جمادی الثانی سنه ۱۲۹۲ امروز صبح رفتم به دیدن [illegible] میرزا محمود [illegible]
[illegible] آمد [illegible] آمدم منزل [illegible] میرزا محمد [illegible] دیباچه کتاب [illegible] نوشته بودم [illegible] صدر اعظم
[illegible] نوشته بود [illegible] آورد امیر [illegible] حسین خان سیف الله میرزا [illegible]
تا [illegible] بودند رفتند شب را سیف الله میرزا [illegible] خان [illegible]
[illegible] بودند [illegible] شام رفتیم خانه [illegible]
[illegible] خانه [illegible] گفت که خدمت [illegible] بودم که [illegible]
که [illegible] کردند که [illegible] در خانه [illegible]
[illegible] رفتن [illegible]
[illegible] آوردند که [illegible] علی خان [illegible]
[illegible] در [illegible] بود در [illegible] رفتند [illegible]
[illegible] نوشته شود

روز شنبه سلخ ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۹۲ امروز [illegible] که شب یکشنبه که [illegible]
[illegible] بود [illegible] محمود میرزا [illegible] از [illegible] داده بودند
یک مجموعه [illegible] یک مجموعه [illegible] بود امروز صبح رفتم به در خانه خدمت صدر اعظم
رسیدم رفتم [illegible] خانه [illegible] علی خان آنچه [illegible] بود در آمد [illegible]
زیاد [illegible] در صندوقخانه بود که [illegible] یک [illegible] امروز در
آمد [illegible] که [illegible] محمود میرزا [illegible] علی میرزا که [illegible] زاده [illegible] از قول
[illegible] میرزا روایت کرد [illegible] در [illegible] امروز
رفت به [illegible] فتح [illegible] به شیراز
[illegible] رفتن امروز بعد [illegible] سلام [illegible] آمدم خانه به جهت
[illegible] فریدون میرزا [illegible] محمود [illegible] حسین خان سیف الله میرزا [illegible]
آمدند به [illegible] حسین خان گفت که صدر اعظم میرزا سعید [illegible] میرزا عزیز
[illegible] کرد [illegible] که [illegible] میرزا سعید [illegible]
حسین خان در عراق [illegible] بود [illegible] کردن [illegible] صدر گفت که میرزا
خان [illegible] میرزا سعید [illegible] صدر گفت از [illegible]
[illegible] گفت که [illegible] گفت [illegible] صدر [illegible]
[illegible] خانه [illegible] کردن [illegible]
[illegible] سیف الله میرزا گفت که امروز [illegible] شیراز [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] میرزا [illegible] نوشته بود [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible] انگلیس [illegible] ایران نوشته بودند که صدر
[illegible] قدیم که با میرزا [illegible] دارد [illegible] صدر
[illegible] ایران را [illegible]
[illegible] آمد ایران را [illegible] از اصفهان آوردند به طهران
[illegible] آقا سید [illegible] آقا سید [illegible] نوشته است [illegible] امروز محمود میرزا
[illegible] در خلوت [illegible] کردن [illegible] را
[illegible] بودم [illegible] امروز آقا محمد حسین [illegible] که [illegible] از اصفهان آمده بود
[illegible] آمد [illegible] فریدون [illegible] داده بود آورد [illegible] قرآن
کتاب [illegible]

امروز که روز شنبه ششم ماه جمادی الثانی است زن فرهاد میرزا مریم خانم دختر محمود ولی
یک دختری زایید سه ساعت قبل دقیقه به غروب مانده سنه ۱۳۲۳ اسم دختر را فاطمه خانم
گذاشتند انشاء الله

روز یکشنبه دهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۲۳ امروز صبح رفتم حمام از حمام که آمدم حکیم باشی
میرزا نصر الله با ضیغم خان محمد میرزا ابراهیم خان آمدند پیش من بودند تا دو ساعت به غروب مانده
جلال الدین میرزا هم آمده اینجا بودند غروب شیخ عبد الرحیم تشریف آوردند چای صرف کردند جلال الدین
میرزا هم رفت پیچ ناک یک ساعت از شب رفته بود بعد رفت خبر تازه نبود مگر جلال گفت
که ناصر قوام نوشته بود که یک کشتی جنگی انگلیسی وارد بوشهر شده تا ز آنجا از افغانستان
یک ساعت میرزا قطعاع خان رفت حضرت صدر عرض کرد بسیار خوشحال است کار فارسی
شب را من آخوند بنی حال بودیم که امین الملک امیر اصلان خان با دختر اسد آمد با او دختر را برق
زدیم شب صدر دیدیم با هم سرحج ساعت از شب گذشته برخاسته اوقات کور کردند که امروز
سید طاهر شال از حسن خان در آمد آوردند به حضرت شاه من لاله بسیار خوب
مهمان بودند و دلداری آوردند حضرت والده رش با درشت هم بسیار پریشان بود از این
دنیا سنت خلعت از بدبختی بد بدتر به بیرد که خانه جمع به شود نه این که هزار گاری به گند که
بد ماجرا شد بایند تا دیده شود امروز محمد حسن خان میرزا سر محمد صادق خان نوه سپهسالار
که میرزا شاه سلطان خانم بابلد به رحمت خدا رفت

روز دوشنبه یازدهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۲۳ امروز از خانه حاجی سرتیپ رفتم صبح را سیف الله میرزا
آمد خانه سادات سلطان میرزا حاجی سید حسن آمدند بعد آقا سید تراب محمد انف آمد بعد امام جمعه
طهران امام جمعه نهار ماندند نهار خوردند بعد ز ظهر رفتند بعد امیر حاجی ناصر میرزا محمود سپهسالار حسن خان
آمدند تا غروب بودند رفتند شب را من در خانه محمد رحیم خان مهمان بودم سیف الله میرزا
هم مهمان بود تا من بودم فرهاد میرزا زن فرهاد میرزا آسیه خانم عالیه خانم بود شب را هم اینجا
چای خورده کردم محمد حسن خان میرزا امروز مرده است نه دیروز نه پریروز خلاف آن

روز سه شنبه دوازدهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۲۳ امروز صبح نهار در خانه محمد رحیم خان
صرف کردیم من رفتم به در خانه سلام سلام شد سلام رفتم شاه در سلام فرمودند کجا است جزیره خارک یکی
تو خان مانده است یک توپ بزرگ از آن به جزیره افتاده است بسیار فرخ است
بعد از سلام به خانه محمد حسن خان میرزا به سرختم رفتم صبح محمد ولی میرزا محمد رضا میرزا دو آخرم به خانه

اول غروب به خانه میرزا علی نقی خان رفتم سیف الله میرزا هم آنجا بود میرزا گفت که از اوضاع بسیار برداشت
مدیر بسیار پریشان است یک ساعت از شب رفته به خانه آمدم شب را هم معورت بود
من آخوند خبر تازه نیست دیگر امروز بعد ز سلام شاه به میرزا فتح الله با دوران رفت به میدان

روز چهارشنبه سیزدهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۲۳ از شب چهارشنبه باران زیادی آمد بسیار
نافع شد امروز من از خانه بیرون رفتم صبح را باز باران یا برف شده خانه اینجا به شد موقوف گردید
صبح را هم ندیدم مگر عصر را حاجی میرزا کریم یک با شیخ علی جعفر پیش من آمدند چای صرف کردند رفتند شب
را هم من آخوند بنی حال بودیم باران هم کم کم می آمد امروز میرزا سلطان حسین دو تا بیار بزرگی
ستم تا بیاید قبل از سرما که قدر شاده بودم من حالا نه بودم او هم فرستاد اما کم قدر نماند

شب پنجشنبه سیزدهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۲۳ الف یک ساعت از شب رفته تاج الدوله
والده ولیعهد یک دختر زایید خدا مبارک گرداند انشاء الله

روز پنجشنبه چهاردهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۲۳ امروز تا سه ساعت به غروب مانده باران برف
شدید آمد به نوعی که قوه حرکت نه بود من هم از خانه بیرون نیامدم بعد عصر را به باغ
رفتم امروز شنیدم که میرزا سید علی را با میرزا هدایت برادر ستی را که گنگ خورده بود میرزا کار
صدر اعظم حضرت خدمت شده بود مرحمت کردند شاه شب را شب سقط زنج
خورده بودند میرزا بود شب شب به جنب در رسم دختر فاطمه خانم گذاشتند شهاب
الدوله محمد ولی میرزا میرزا علی نقی خان بودند که بنا من گفتم که آمدند نوراب سیف الله میرزا
نواب اسد الله میرزا کبیر میرزا میرزا حسن خان معورت نصر الله میرزا خالد آقا
میرزا محمد ولی میرزا امیر تومان میرزا خالد میرزا محمود رای حاجی میرزا خالد سپهدار میرزا
هم تشریف داشتند رسم کذا شد تمام خوردیم تا هم خوردیم شش ساعت از شب
رفته میرزا ستن رفتند من هم رفتم الحمد لله بسیار خوش گذشت

روز جمعه پانزدهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۲۳ امروز من از خانه جایی نرفتم تو نوری محمد ولی میرزا
به مبارک باد تشریف آوردند قدری بودند رفتند میرزا با حسین علی خان شاهزاده آمدند رفتند
معورت هم آمد تا غروب بود رفت شب را هم من تنها بودم با آخوند اما یا نشد که
دیگر نه بود پیش من دیروز فصد کردم امشب دستمال خون گرفتم به بدنم خون خالص
از آن آمد که اصلا کسی نه دیده بودم اینجه خون

روز شنبه شانزدهم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز صبح شاه سوار شدند به شکار رفتند در خانه
تا نهار بودم نهار هم خانه بودم جلال الدین میرزا آمد بعد از نهار رفتند بعد عبدالحسین میرزا با حسین خان آمد
عبدالصمد میرزا آمد امیر بهادر حسین خان رفتند قزوین و عبدالله میرزا بهاء الدین میرزا و عباس آمدند رفتیم باغ
در باغ بار ... چای صرف کردیم تا غروب بودند سیف الله میرزا هم آمد بعد از غروب رفتند
شب را هم سیف الله میرزا اینجا در منزل ... بهرام مهمان بودیم جلال الدین هم بود در ... کالسکه
فرستادیم صبح یکشنبه رفته آمدیم به خانه خانم ... کرد ... فرمودند
از عیسی خان ... شام ... داده ... که نگاه دارد از ... عیسی خان ...
خان اعتضاد الملک ... گفت که ... در این ...
بیست به هزار ... علی خان ... کردن که حکم ...
به ... دو سه روز و ... از قول عین الملک ... نماید که ...
نایب اول ... خان ... میرزا عباس ... الملک ... که خانه عیسی خان را ...
می کنند ... رسال ... که ... در ...

روز یکشنبه هفدهم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز صبح حمام رفتم از حمام در آمدم کیقباد میرزا
آمد به خانه ما نهار صرف کردیم سلام ... رفتیم به در خانه ... سلام ... سلام شد ... قرار
کردند که پول عیسی خان را ... دادیم ... به کند الحمد ...
پول ... عیسی خان ... بعد از سلام ... محمد رضا میرزا رفتیم به خانه فخر الدوله
به ... خانم ... آمده بود از آنجا آمدیم به خانه خان ... آمده بود به خانه ما رفته بود
که نبودم به خانه ... رفتم ... آمدم ...
... آوردم ... امروز ... خان آمد آقا اسمعیل ... تومان ...
... آورده است ... دولت آباد ...
شب را خسرو خان ... ابراهیم خان محمد ... محمد باقر خان ... خان ...
در باب ... محمد ... رفت خسرو خان ... ابراهیم ...
زن علی اکبر را امروز به دایه ... آوردیم

روز دوشنبه هجدهم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ صبح خانه بودم خسرو خان هم بود نهار صرف ... رفت ...
خان از جانب صدر اعظم آمد ... جبل ... ده ... دانه ... ابریشم به ...
دم ... رفتم به منزل میرزا محمد
حسین ... الملک ... در باب ... اول ... آمدم به خانه
... را ... به خانه ... شب را خانه ... بودیم ... سیف الله

قریه ... الله میرزا آقا خان نایب حکومه امیر اصلان خان ... نه ...
... سیف الله امیر اصلان خان بودیم ... از شب رفته آمدیم به خانه خان

روز سه‌شنبه نوزدهم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به در خانه منزل ... و بعد ...
... محمد ولی میرزا محمد رضا میرزا سیف الله میرزا ... میرزا ... رفتیم ... شد
در اتاق ... محمد ... گفت ... آن روز ... خانم از ...
... خانم ... کردن آمدیم ... الدوله ...
خانه ... خانم امیر اصلان خان آقا خان نایب حکومه سلطان حسین میرزا سیف الملوک ...
آمدن ... در باغ بودیم ... الله میرزا ... سیف الله میرزا بودن ...
... شب را ... الله میرزا بودیم ... امیر اصلان خان
... رفته ... بود

روز چهارشنبه بیستم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۲ امروز باران بسیار ... آمد صبح رفتم خانم فرهاد میرزا
آنچه ... که در روزنامه انگلیسی نوشته بودند ... کشتی ... انگلیسی
درست کرده است به ... کشتی ... است که ... از ... آن قلعه
که ... میان دریا ... قلعه ... است که ... هزار
توپ در آن قلعه است این کشتی ... توپ دارد
... دارد ... کشتی ... است ... آهن است
و ... کشتی ... پاره ... که ... است ... هزار
... که ... است ... است
... کشتی ... را به قدر ... تا این
اگر ... کشتی ... که اول بهار به سر قلعه ...
... خواهد ... رفت ...
حسین خان ... آمد ... رفتند ... خانه ... آمدم به خانه
... آمدن ... باران ... رفته
آوردم شب ... سیف الله میرزا ... جلال الدین میرزا در خانه ...
اینجا مهمان بودیم ... الحمد لله ... از ...
... رفته آمدیم به خانه

روز پنجشنبه بیست یکم ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۳ امروز باران بسیار خوبی آمد صبح کنیاد میرزا با جلال‌الدین میرزا آمدن بعض بعد از نهار رفتند رفتی بعد چیزی کاغذی به میرزا محمدحسین دبیرالملک نوشته که [illegible] ... دبیر
الملک میرزا محمدحسین منشی را فرستاد که امیر جمع شما گفته است صدر مرحمت کرد را ملک کیف دارد [illegible]
را شاه به بچه بنده را زبر کنید بگیرد را ببندید گفتم با درست راه ندارم اما به پیغام میرزا محمدحسین رفت
امیر اصلان خان امین‌الملک آمد تنبیه او گفت که امروز صبح صدر اعظم بعضی چیز بود که با الدوله [illegible]
جمع است شا بیرون الدوله شده را از کیف من رفته حاضر است با درست عرض کردم و الدوله شده قبول [illegible]
را از شد به این ملکوت شاه بعد دیروز کاغذ به کبیر بیداز ما درست و به حل دنیا خبر رسید امیر اصلان خان [illegible]
با را رسوا کردن تا حدا به حاشیه باید تنبیه را هم امیر اصلان خان با آخوند بود دیگر که نه بود [illegible]
شب نی امیر خان قدری آمد رفت بعد رفت و پنج آمد نهار رفتن رفت تا حدا به حاشیه با ملک
خبر ملکوت به بعضی رسم بعث به قدر دیبا بنده رسید

روز جمعه بیست دوم ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۳ امروز در خانه بودم حاضر فتح میرزا با آمدن
که شنیده ام ملکوت جمع را به شاه دادن من حاضر کردم که خلاف است امیر اصلان خان واسته
سبب و بعد صدر گفته است که اگر به او ملکوت بدهم یا بما الدوله به کسی ملکوت ندادن به
من عصر سلطان مصطفی آمد که شاه حاکم بنده از ملک نقد جمع کرد است شنیدم با من حاضر کردم
حسین علی خان آمد او هم گفت بعد رفت و آمد گفت در این بین حاضر میرزا محمود آمد او هم گفت که حکمی
شاه حاکم ایدر تاکید به شود امروز دبیرالملک نوشته بود که این هم کار رسا کرده است امروز
و الدوله شده به زیارت شاهزاده عبدالعظیم رفته بود با ایلچی ها و علی میرزا فتح الله میرزا جلال
هم را ه بودن که با نیز هم رفته بود به علی خان میرزا نی با هم دادم او گفته بود این امر
را رست می شود شب را هم بعد رفت و شنیدن بود با آقا خدا دیگر که نه بود دنیا سیف الله میرزا امروز
به که با نیز گفته بود که بسیار بد کرده است با الدوله از او کار رشته به میرود و خوب نه کرده است که حکم
قبول کرده است

روز شنبه بیست سوم ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۳ امروز صبح سیف‌الله میرزا آمد به خانه ما گفت ملکوت جمع
به اسدالله میرزا خانه داد اینجا به او خوب آمده است باران بسیار تند آمد با میرزا رفتم به خانه [illegible]
میرزا محمود در باب فرستاده بودم با نیز اصرار زده در باب جمع هم من اصرار زدم رفت به صدر اعظم گفت
برگشت آمد گفت که در باب جمع رسم عباسقلی خان حسین خان اسدالله میرزا شاه گفته است مرا
را نوشته است تا خدمت شاه به بیرون حکم بیاورند بعد چند آمدن هم اهم راه صدر رفتم به در خانه
نهار رفتی صدر خدمت صدر با کاغذ با نیز علام صدیق خان خلوت کرد بنده فرمان و میرزا رفتیم با لا خانه
ملک خانه قدری نشستم سه ساعت روسی بلند شده به در علام مرحبی بنده و رسید تا به که عباس
قلی خان برده بود آمد رفته است خدمت شاه داده جمع فرمان میرزا رفتیم با اینجا خبر
والدوله شده بعد که به زیارت مرخصی والدوله شده به من گفت که به صدر پیغام دادم که حکمی با
جلال الدوله را حاکم کرد به جمع نبز خان آمد گفته است شده را از نیست گفته بیرون به صدر

ملکوت شده را از کرمانی بعد بنده به خانه میرزا نقی خان آمدم او با ز اصرار جات با ملک گفت میرزا سیف‌الله
میرزا آمد او به رو این به میرزا نقی خان گفت که نظام‌الملک گفته به شاه بگویم که اتفاق افتاده کردم از برای این
امر میرزا با به خانه شاه خوب آمده است این امر کار او را دست خاتم کرد امروز صدر گفته است که
و شاه نقد دیگر است که ما سرا است راه به نقد الکران نه بود کار را اسدالله میرزا با به خانه شاه تمام بود امروز
بعد آن آمدم خانه باز ملک با باران زیادی بارید تا شب شب را هم آخوند با امیر خان
بودن شب حضرت شاه نه بود دیگر امروز امیر اصلان خان خلعت ملکوت گیلان را پوشید
بعد بندم سرایدار زمردی با ما دار بود جبه ترمه نشان خلعت بها به رکابخانه آمدم با در
شده داد خلعت را رکابخان برد

روز یکشنبه بیست چهارم ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۳ امروز صبح از خانه جایی نرفتم چیزی هم ندارم صبح صدر خان
قوام با حسین خان پسر آصف الدوله آمدن بعد از نهار رفتن رفتی بعد از ظهر فرمان و میرزا با سیف‌الله میرزا با
حاضر میرزا محمود آمدن بعد تا غروب بودن رفتی فرمان و میرزا دبیر رفت شاهزاده سیف الله
میرزا گفت که دولت های انگلیس فرانسه روم صلح نه کردن با ز جنگ برپا کردن شب را هم
بودم آدم امیر اصلان خان آمد کاغذ آورد معلوم شد قرار حکومت جمع هنوز نیست شده امروز
شب کسی نبود امروز آمده است به بهمن و اسد نیز شده است امروز صدر در خانه بود
حل از لباس صدر سفر شده رم

روز دوشنبه بیست پنجم ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۳ امروز صبح کنیاد میرزا آمد بعد فرد آن بارا گرفت
که هم به انگلیس آقا با نیز نوشتم که فرد اسلام شده را موقوف کند که ما دعوت عروسی داریم امروز دیگر
کسی را نه دیدم نقد الله میرزا پسر میرزا محمود میرزا صفر آمد نیز رفت شب را نیز حاضر بودم با آخوند دیگر
که نه بود دیروز شب امروز از صبح تا شب باران می آمد کم کمی از باد شب را هم می بارید باران

روز سه شنبه بیست ششم ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۳ امروز صبح رفتم به خانه کنیاد میرزا به جهت عقد عروسی ارک
زن احمد میرزا دختر کریم خان پسر حاجی میرزا آقا خان را برای احمد میرزا پسر کنیاد میرزا در خانه کنیاد میرزا
علما حاضر بودند عقد کرد مهریه دویست تومان نقد با یک حلقه قرآن که چهار صد تومان به میزان اهل
مجلس در اندرون بودیم زن عمو برادر حاجی خانم جاد دیگر که حاضر نه بود برادر حاجی محمود میرزا
محمود حاجی میرزا الحاجی نه شد که با الدوله است علی خان فتح میرزا فتح الله میرزا کنیاد میرزا حاجی پیغام
میرزا علی میرزا سیف الله میرزا جلال الدین میرزا سلطان مصطفی زمان الله میرزا محمد امین بهادر
نظر ایلک خند شیرین یک دوری نبات کنیاد میرزا داد نهار حاضر شد جای هم دار نامه
بودیم آمدیم خانه ما ان زن حاجی حاجی نهار بعد آمد بسیار رستی گذشته

امشیره خانم مسئله که بودن سرکار والیه تاج‌الملوک خانم ماه رخ خانم عالیه خانم ماه نور لب خانم جان ملک
خانم بودن سایرین نیامدن بسیار خوش گذشت به قول گلین دیروز ظاهر برادر ... مهمان خانم شدن امروز
آفتاب شد وگرنه باران و برف بسیار بارید شب را هم درخانه شیخ آخوند بودیم تیمورشاه هم آش
خوردیم رفت خبر تازه‌ای نبود که نوشته شود

روز چهارشنبه بیست‌وهفتم ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۱ امروز هم بخانه گلین دیروز رفتم چون که
بودن سرکار ... آقا ... میرزا ... قاجاریه بودن ... هم جیره ...
... بودن ... الملک ... آمدیم ... در اطاق ... هم ... مردم
کردن شب را هم ... میرزا محمود در منزل ... بودن در اطاق ... تیمور ...
بسیار خوش گذشت امروز ... دبیرالملک کاغذ نوشتم در باب ... داده ...
... صدراعظم نوشته بود که ... کرده‌ایم که استخاره ...
استخاره نکردیم ... استخاره که کردم ... ظاهر شد جواب را آورد ... بردم

روز پنجشنبه بیست‌وهشتم ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۱ امروز ... در نظامیه مهمان جناب صدراعظم بود
... که ... امیر نظام ... بازی کردن در نظامیه ... درخانه بود ... امیر
... میرزا محمود آمدن ... رفتن ... ساعت به غروب مانده وزیر نظام ...
میرزا نصرالله ... خان ... ابراهیم خان ... آمدن غروب رفتن امروز ... که
... میرزا فضل‌الله ... قسم را به ... الله ... نام
... امروز ... تا شب باران می‌آمد ... شب را ... الله ... امیر
اصلان خان ... بودن ... ساعت از شب رفته رفتن

روز جمعه بیست‌ونهم ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۱ امروز هم درخانه بودم ... ساعت به
غروب مانده رفتم حمام امروز ... دل ... اسلام ...
میرزا ... میرزا محمود ... حمام بودم آمدن رفتن ... میرزا ... آمد ...
میرزا ... صاحب دیوان آمد رفت شب را هم ... میرزا ... که
خبری ندارم

اول ماه رجب المرجب روز شنبه سال توشقان ئیل است در این ماه ان شاء الله مبارک این سال این ماه را به ما مبارک به کند سنه ۱۲۷۳

روز شنبه اول ماه رجب المرجب سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم به خانه حاجی میرزا محمود به دیدن حاجی میرزا محمد علی که تازه از مشهد آمده بود از آنجا به دار الفنون که از برای سلام خبر کرده بودند رفتم صدر اعظم هم آنجا بود چهار ساعت به غروب مانده شاه آمد سلام شد شام الحمد الله سلام بود دیدن محمد رضا میرزا شاهزاده میرزا آقا محمد میرزا نجف الله میرزا سیف الله میرزا از شاهزاده ها بودند ملک قاسم میرزا بهرام میرزا و شاهزاده میرزا حمزه میرزا و میرزا احمد میرزا کیومرث میرزا حاجی فرهاد اسد الله میرزا الله میرزا امام وردی امام میرزا ها تمام بودند شاه که دو سوره را ایلچی ها و بیگلربیگی و گفته آمدند خارج هر که را ببینند به هر داده هر که را باید انعام بر بدهد هر که را باید خلعت بدهد و ساعت به غروب مانده شام شد من آمدم خانه رفتم خانه عالیه خانم نیم ساعت به غروب مانده آمدم منزل امیر تومان میرزا حاجی میرزا محمود آمدند چای خوردند رفتند شب را هم سید هندی با آقا ملا سنی نبودند دندان من به شدت درد می کرد بسیار بد حال بودم امروز هم گفتند که وقت کاسه کردن نهار صلح دارند

روز یکشنبه دوم ماه رجب المرجب سنه ۱۲۷۳ امروز من به شدت دردم شب یاد کرده بود درد همه شب بیدار بودم تا صبح خانه حرکت نه کردم در خانه بودم حاجی میرزا محمد را فرستادم آمد معالجه کرد امیر تومان که خیمه را صدر اعظم دیشب گفت به چراغعلی خان شاه داد سلام را به امیر تومان داده اند سوره امیر تومان میرزا حسین خان نیز آصف الدوله به عیادت من آمدند لیکن میرزا شفیع ها و میرزا سیف الله میرزا میرزا علی نقی خان به عیادت من آمدند من عذر کردن امروز سلام بزرگ شد بیشتر ها امرا را از آنجا که اینها بیست سالی است که نشده درکان الامیر بود شب را هم سوره شاه حسینعلی خان آمدند بنی حسن نبودند با زردی چیز دندانم به شدت درد می کند

روز دوشنبه سیم ماه رجب المرجب سنه ۱۲۷۳ امروز من به همان حالت دیروز با بی بودم درد دندان من به شدت بود و عقب طبیب حاجی میرزا محمود آمد حاجی میرزا محمد علی تنقیه زد فون زیاد رسانید قدری راحت شد نصر الله میرزا سوره شاه عباس علی میرزا حاجی آقا میرزا محمد علی میرزا به عیادت آمدند و میرزا فرهاد میرزا هم آمدند با نجف الله میرزا حسینعلی خان نظام الدوله میرزا جعفر خان مشیر الدوله هم آمدند تا شب بودند رفتند امروز شاه به قصر قاجار رفت با حرم و والده شاه که یک هفته به انجا بروند صدر اعظم هم رفت صبح به نظامیه شب رفت به قصر قاجار شب را هم من تنها بودم کسی نبود دستی من به خیر آورد

روز سه شنبه چهارم ماه رجب المرجب سنه ۱۲۷۳ امروز من از خانه جایی نرفتم صبح حاجی میرزا محمد آمد میرزا محمود گفت که صدر اعظم امروز در نظامیه است بعد رفته است سید امیر تومان میرزا کیقباد میرزا آمدند ناهار خوردند رفتند محمود میرزا آمد رفت محمد امین میرزا سوره شاه آمدند میرزا علی خان بابا خان سردار آمدند چای خوردند رفتند سیف الله میرزا میرزا علی نقی خان آمدند رفتند سید هندی آمد رفت محمد امین میرزا از شمیران کار داشت محمد مهدی میرزا حسن خان سینه گرفته بودم محمد ها دیر میرزا هم از کمره آمده آقا قلی قلیچ خان هم از شمیران آورد شب را هم در خانه ها آوردند حالم دیگر بیرون بود

روز چهارشنبه پنجم ماه رجب المرجب سنه ۱۲۷۳ امروز صبح خانه بودم تا سه ساعت به غروب مانده رفتم به نظامیه پیش نظام الملک قدری بودم بعد آمدم خانه نظام الملک گفت که حاکم اصفهان عراق افواج شده اند جمع سپاه کرده که راه به کنند از آن جمله شاه را هم در هر دو سپاه نوشته ایم تا خدا چه به خواهد شب را هم امیر اصلان خان سیف الله میرزا پیش من بودند در اتاق تاق نشستیم صدر اعظم دیشب رفت به قصر قاجار

روز پنجشنبه ششم ماه رجب المرجب سنه ۱۲۷۳ امروز از خانه جایی نرفتم تمام را در خانه بودم محمد تقی خان قاجار آمد نسیم الملک آمد بنی سه در باب آقا سید هاشم از فرار معلوم آقا سید هاشم را دارد گرفتن در خانه محمد قلی خان منزل دارد محمد قلی خان میرزا حسین خان سردار شاه امروز از عصر ها جای نشسته بودند بود و بعد محمد به والی لرستان رفته بود و عصری حسین خان سردار آصف الدوله به خانه آمد چای خورد رفت چیزی دیگر ندارم شب را من تنها بودم کسی پیش من نبود به خیر آورند

روز جمعه هفتم ماه رجب المرجب سنه ۱۲۷۳ امروز از خانه جایی نرفتم محمودی خان محمد سلمان خان افشار احمد خان نوائی نصر الله خان نظام العلما حاجی ملا محمد جعفر سوره شاه یک یک آمدند رفتند امروز به دادو دیوان خانه صدر بوده است خبر تازه هم نه شنیدیم شب را هم پیش من بودند آوردند حالم دیگر بد نبود دیگر ما

روز سه‌شنبه هشتم ماه رجب است ۱۳۱۲ سنه امروز صبح رفتم خانه محمد ولی میرزا و میرزا عباس قلی میرزا از آنجا رفتم خانه
امام جمعه نهار خوردم از آنجا آخوند آمد خانه عصر رفتم به خانه‌های تازه اردو ... میرزای حاکم طهران ... شاهزاده شاه
ملک الکتاب محمد امین میرزا میرزا عباس خان شام می‌خوردن از ... حال نکردن ... رفتم صحبت کردم
نایب السلطنه به فردوس ... بودم ... فرمانفرما و میرزا ... دیده‌ام که ... است و ... سلام ...
شب ... امیر ... خان ... فرمانفرما ... رفتم ...
با آخوند کتاب ... کردیم ... امروز شاه از قصر به ... آمده بود
... کردن امروز تا شب باران می‌آمد شب هم تا صبح بارید

روز پنجشنبه نهم ماه رجب ۱۳۱۲ سنه است امروز صبح رفتم خانه فرمانفرما و میرزا ... نهار خوردم
آمدم خانه شاه امروز از قصر آمد به شهر ... سیف الله میرزا آمد خانه ما ... کرده کم
... را از ... جواب ... کردن ... امروز
صبح تا شب باران به شدت می‌بارید ... ما ... آخوند ...
بودیم ... نبود ...

روز جمعه دهم ماه رجب است ۱۳۱۲ سنه امروز صبح ... به شدت درد می‌کرد ... شده
بودم ... به دوا ... مشغول بودم شب را هم ... آخوند بودن
حاضر میرزا محمد ... معالجه می‌کرد امروز ... روز ... باران به ... می‌آمد
امروز ... زیاد ... آمد باران آرام ... کرد

روز شنبه یازدهم ماه رجب است امروز صبح قدری ... کرد ... بیمار
... باز ... است باران است سیف الله میرزا به عیادت آمد ... امیر ...
میرزا ... به عیادت ... آمد ... به فردوس ... رفت امروز
صدر اعظم ... میرزا ... آخوند ... خوردیم
امروز ... را ... داد آوردن ... دیگر
... آوردن ...
... میرزا ... دیگر
... امروز ... فرمانفرما ... است ...

روز چهارشنبه دوازدهم ماه رجب است ۱۳۱۲ سنه امروز صبح رفتم خانه کیومرث میرزا به حمام
بودم ... میرزا ... آخوند ملا محمد ... آمدیم ناهار خوردیم ... آمدیم خانه امروز
... میرزا محمود ... دادم ...
... امروز ... فرمانفرما ... میرزا ... است ... که دانه
... سیف الله میرزا ... دانه ... میرزا
... بودن ... میرزا ... از ... بوده بود
شب ... که شب پنجشنبه است ... امیر ... مهمان ... بودیم ... کم
بودن ... زاده ... میرزا محمد ... میرزا ... میرزا ... در ...
با ... سیف الله میرزا ... میرزا محمد امین میرزا محمد ... میرزا ... میرزا
... میرزا ... میرزا ملک ... میرزا سلطان مصطفی میرزا ...
جلال الدین میرزا یحیی میرزا سلطان ... میرزا از ... عباس ... بودن ...
... میرزا ... میرزا ... فرمانفرما ... کیومرث میرزا ... میرزا خان خانان
... بودن باران به شدت می‌آمد ... شام ... محمد علی میرزا
... با ... رفتن ... آمدیم به خانه‌ها ... شام ... خانه
... امروز ... الحمد لله ... بود ... آمدن ... بوده شدم
باران امروز ... نه ... کردم
سیف الله میرزا گفت که ... از ... میرزا ... شنیدم ...
... است ... سیف الله میرزا گفت که ... درست ... در
... است ...

روز جمعه چهاردهم ماه رجب سنه ۱۳۱۳ روز اول سال است عید سلطانی است امروز
امروز صبح در خانه [illegible] نرفتم نه تنها بودم [illegible] دسته گل از [illegible] نظام الملک [illegible] ازبرای [illegible]
[illegible] دارم [illegible] میرزا [illegible] سلام که مردم [illegible] نرفتم به عیادت آمدن [illegible]
شاهزاده‌ها [illegible] محمود میرزا [illegible] میرزا ملک ایرج میرزا سلطان مصطفی میرزا سلطان ابراهیم
میرزا [illegible] میرزا فرهاد میرزا محمد [illegible] میرزا [illegible] علی خان [illegible] محمدرضا میرزا
[illegible] حسین خان میرزا جعفرخان [illegible] سیف الله میرزا امیر اصلان خان [illegible] آمدن
[illegible] امام [illegible] خان [illegible] محمد تقی خان [illegible] از قجرها [illegible]
رفتم شب را [illegible] بودم امروز [illegible] میرزا در منزل [illegible]
[illegible] در منزل [illegible] کرده [illegible]
[illegible] سلام [illegible] کردن شنیدم [illegible] انگلیسی [illegible] داد

روز شنبه پانزدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۳ امروز صبح نواب [illegible] میرزا به عیادت
آمد [illegible] میرزا [illegible] مردم به عیادت آمدن امروز
[illegible] میرزا [illegible]
[illegible] آخوند ملا [illegible] محمد [illegible] میرزا [illegible] آمدن
[illegible] خان [illegible] میرزا [illegible] آمدن امروز [illegible]
[illegible] به [illegible] خانه [illegible] شب را [illegible] بودم
[illegible] آمد رفت

امروز که روز یکشنبه شانزدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۳ است [illegible] حال بودم
[illegible] محمود میرزا [illegible] میرزا [illegible] میرزا جلال الدین میرزا [illegible]
[illegible] میرزا اکبر میرزا آمدن رفتن [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] در خانه [illegible]
[illegible] آمدن رفتن شب را [illegible] بودم [illegible]
[illegible] نشد بودن

روز دوشنبه هفدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۳ [illegible] امروز [illegible] است در [illegible]
به [illegible] امسال [illegible] نشسته [illegible] بودم [illegible] در [illegible]
[illegible] به هزار [illegible] شش ساعت به غروب [illegible] رفتم به [illegible] ساعت به غروب [illegible]
[illegible] به هزار [illegible] رسیدم که [illegible] بود [illegible] مردم ایستاده بودن [illegible] گفت
[illegible] آمد گفتم [illegible] بودم [illegible] به شیخ رضا گفت که [illegible]
[illegible] گفت [illegible] درست [illegible] مردم را به [illegible]
[illegible] به شیخ رضا دادم از این [illegible] امام جمعه
[illegible] آن [illegible] در [illegible] شیخ رضا [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] خان نظام العلماء [illegible] بود [illegible] میرزا [illegible] امام جمعه
[illegible] امام جمعه [illegible] آقا محمد [illegible] شیخ الاسلام [illegible] شاهزاده
[illegible] محمد [illegible] میرزا محمدرضا میرزا [illegible] میرزا [illegible]
سیف الله میرزا [illegible] اول [illegible] میرزا فرهاد میرزا [illegible] میرزا
[illegible] میرزا [illegible] نظام الملک صدر اعظم [illegible] خان [illegible]
آن [illegible] میرزا [illegible] محمد تقی میرزا [illegible] محمد شاه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] میرزا [illegible] حسن علی خان [illegible] الملک [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] خان [illegible]
[illegible] سلام [illegible] خانه [illegible] آمدم خانه
[illegible] حال بودم به [illegible] بودم [illegible] میرزا محمد علی [illegible]
[illegible] چون آمد که [illegible] میرزا [illegible] میرزا محمود
[illegible] سیف الله میرزا [illegible] خان [illegible] به عیادت [illegible] آمدن [illegible]
[illegible] رفته بودم به حمام [illegible] الله میرزا [illegible] آمدم [illegible] امروز
[illegible] رفت [illegible]
[illegible] شب را [illegible] بودم [illegible]
[illegible] کردم [illegible] امروز [illegible] به [illegible] آمد [illegible]
[illegible] لطف الله میرزا امروز [illegible]
[illegible] رفته

روز [؟] شنبه هفدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم ... در آمدم سیف الله میرزا با ...
رحمان ... شاه احمد میرزا ... شاهزاده ها آمدن رفتن ... از ... ها آمدن ملا ...
آمد ... نواب میرزا آقا ... آمد شب را هم ماندند آخوند ... از شب رفته رفت

روز یکشنبه هجدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز باز خانه بودم ... میرزا ...
ابوالقیض میرزا جعفر ... خان آمدن ... باز آمدن رفتن میرزا محمد علی هم آمد رفت شب را هم ...
بودم زن امیر اصلان خان امروز آمد ... سیف الله میرزا هم ... صبح آمد رفت امروز
قاصد اسباب ... میرزا رسید با ... گفت که ملا علی میرزا را ارکان الدوله
... لقب ... دیگر خبری نیست میرزا محمد علی گفت باز میرزا علی خان ...
اعظم را وزیر ... نظام ... به کنند

روز چهارشنبه نوزدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز هم خانه بودم ... شاه ...
امروز ... علی میرزا با ... خانم با زن میرزا ... خان ... به دیدن ... آمدن ...
تا ... نه بود دیگر شب را هم ... بودم کسی نه بود ... ملک ... میرزا سلطان ...
سیف الله میرزا ... آمدن اول مغرب رفتن امروز عیال ما به خانه تاج الدوله دیدن رفتن

روز پنجشنبه بیستم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز از خانه صبح بیرون رفتم که خدمت صدر ...
... رفتم خانه محمود ... میرزا از آنجا به خانه ... شاه از آنجا به خانه ... میرزا
از آنجا آمدم خانه ... رفتم به خانه ... میرزا محمود اول مغرب آمدم به خانه رفتم خانه امیر ...
... شب را هم ... بودیم کسی نه بود امروز به میرزا محمد حسین ... نوشتم
... نوشت در باب ... را

روز جمعه بیست یکم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز من از خانه جایی نرفتم ... شاه ...
سیف الله میرزا ... میرزا ... آمدن سیف الله میرزا گفت که میرزا ...
صدر اعظم به ... امروز هم روانه می کنند ... این جهت صدر ...
کرده بود سیف الله میرزا گفت که سلطان مراد ... به ...
... نوشت شب را هم ... بودیم دیگر کسی نه بود

روز شنبه بیست دوم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز صبح ... به دیدن ... آمد ... رفتم خدمت
صدر اعظم از آنجا رفتم به خانه محمود ... میرزا از آنجا رفتم به خانه ... از آنجا رفتم به عبادت
... خان از آنجا به خانه میرزا ... رفتم ... میرزا سیف الله میرزا هم آمدن از آنجا به خانه
آمدم رفتم به خانه مرحوم صاحب دیوان اول مغرب آمدم به خانه شب را هم ... بودم ... آخوند
... میرزا ... آمد وداع کرد که فردا میرود به اصفهان از ... میرزا ...
... نوشتم

روز یکشنبه بیست سیم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز صبح خانه تاج الدوله مهمان بودیم
... سیف الله میرزا رفتیم ... بودم آمدم سیف الله میرزا ... آمدم به منزل ...
... آمدم به خانه وزیر نظام میرزا فضل الله از آنجا ... به ...
آمدم خانه ... کامران میرزا با ... شده است ...
... شب را هم آخوند بود ... علی خان را ... آورد ... میرزا
... شاه ... میرزا هم ... آقا جان سلطان ... محمد رضا میرزا ... گفت
... را ... صدر اعظم ... به دیدن وزیر ...
رفت ... دیدن ... رفت ... دیدن ... رفت

روز دوشنبه بیست چهارم ماه رجب سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به خانه ... از آنجا
رفتم به خانه امان الله میرزا آمدم به خانه ... رفتم به خانه علی ... میرزا رفتم به خانه احمد میرزا ... بود
آمدم به خانه مستوفی الممالک میرزا علی خان ... صدر اعظم هم آمد خانه ... از آنجا
رفتم خانه سلطان حسین میرزا ... میرزا از آنجا به خانه ... خان ... رفتم آمدم خانه
... رفتم خانه ... خانم آمدم خانه اول مغرب شب را هم آخوند بود ...
امروز علی ... میرزا گفت که لقب ... الملک ...
... نکردن دیگر خبری نه بود ... گفت که ...
... خان را به جای ... به اصفهان روانه کنم

۱۳۴۳

روز سه شنبه پنجم ماه رجب سنه ۱۳۴۳ امروز صبح میرزا فضل الله و میرزا نظام حکیم باشی آمدن
تا نهار خوردن تا یک ساعت به غروب مانده بودن میرزا علی نقی خان معصر آمد آقا سید فرج الله نظام ال[illegible]
آمد میرزا محمود رکن [illegible] دیوان آمدن تا اول غروب بودن رفتن بعد من رفتم با سیف ال[illegible]
میرزا به دیدن سلطان احمد میرزا که تازه آمده بود شب را هم مهمان حاجی بهرام میرزا بودیم
من ایلچی [illegible] بودیم محمد هادی میرزا امروز قائم مقام دارد [illegible] سلطان احمد میرزا هم راه [illegible]
وارد شد

۱۳۴۳

روز چهار شنبه ششم ماه رجب سنه ۱۳۴۳ امروز سیزده سال رفت بردم به شاه [illegible]
صبح رفتم حمام در آمدم عصر نوروب [illegible] آمدن [illegible] آقا سید هاشم سلطان [illegible]
آمد [illegible] اول غروب رفتن شب را هم با آخوندی حاجی بودم امروز صدر اعظم به باغ
نظامیه رفته است

۱۳۴۳

روز پنج شنبه هفتم ماه رجب سنه ۱۳۴۳ امروز صبح رفتم دیدن بهرام میرزا از آنجا
به خانه حاجی میرزا محمد شیخ رضا شیخ عبدالحسین امام جمعه رفتم نبودن خانه شیخ [illegible] رفتم به خانه صدر اعظم
ایلچی [illegible] آمد با هم رفتیم صدر خانه نظام الملک بود گفت [illegible] خانه [illegible] آمدیم [illegible]
خدمت والده [illegible] میرزا [illegible] آمد نهار خوردیم رفتیم خدمت صدر صدر رفت خدمت
[illegible] برگشتیم آمدیم به در خانه صدرو خان خانه نبود آمدم خانه معصر [illegible] حسینی خان
آمد با هم رفتیم به خانه مشیر الدوله اول مغرب آمدم به خانه شب را هم آخوند [illegible]
[illegible] دیگری نبود امروز امیر اصلان خان رفت به سمت ملکوت [illegible]
[illegible] مکان کرده به [illegible] امروز فرمان لقب اعتزاز الدوله [illegible]
[illegible] میرزا را گفتی نوشتن امروز فرمان تصدیق شد ان شاء الله [illegible]
باشد

۱۳۴۳

روز جمعه هشتم ماه رجب سنه ۱۳۴۳ امروز من خانه [illegible] میرزا مهمان
بودم [illegible] میرزا حاجی عبدالله میرزا بودن صدرو خان ۵ ساعت به غروب [illegible]
من صدرو خان رفتیم به عیادت [illegible] آمدم خانه شب را [illegible] سیف الله میرزا [illegible]

۱۳۴۳

روز شنبه نهم ماه رجب سنه ۱۳۴۳ امروز صبح رفتم به ارک به خانه محمد رحیم خان از آنجا
رفتم به خانه صدرو خان نهار هم خانه صدرو خان خوردم رفتم به در خانه سلام شد رفتم سلام شاه گفت
[illegible] هزار نوکر ما در خراسان رفت ده هزار هم حالا میروند ده هزار هم از ایلات
خراسان [illegible] رفتم به منزل ولیعهد قائم مقام
خدمت ولیعهد بود دیدیم [illegible] آمدم به خانه معصر [illegible] امیر [illegible] حاجی میرزا محمود میرزا [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] خوردن رفتن شب را هم با آخوندی حاجی بودم امروز شاه به سلطان
[illegible] رفت

۱۳۴۳

روز یکشنبه سی ام ماه رجب سنه ۱۳۴۳ آخر ماه رجب امروز شاه سوار شد
رفت به قصر قاجار [illegible] ولیعهد هم رفت به لاله زار [illegible] صدر هم رفت به [illegible]
اسب اصلان خان را امروز [illegible] کردند که [illegible] الدوله [illegible] الملک را
سلام کنند [illegible] امروز صبح رفتم به خانه سیف الله میرزا آمدم خانه سیف الله میرزا جلال
الدین میرزا محمد امین میرزا [illegible] میرزا [illegible] بودن [illegible] سلطان احمد میرزا
محمود [illegible] میرزا هم آمدن رفتن شب را هم آخوندی حاجی بودیم امروز [illegible]
سیف الله میرزا [illegible] چهار ساعت [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] مبارک کنند ان شاء الله امروز [illegible]
[illegible] سیف الله میرزا گفت که میرزا فضل الله رفته
است به [illegible] گفته است

اول ماه شعبان ایت ئیل ایمه این ماه خیلی بلیز زد
سنهٔ ۱۲۶۴ ایت

روز دوشنبه اول ماه شعبان ایت سنهٔ ۱۲۶۴ امروز سردار علی در خانه میرزا علینقی خان بود
فرستاد میرزا ابراهیم بر دست الله میرزا هم بود ناهار خوردیم من رفتم به خانه شیخ بعد از آنجا به خانه
حاجی ملا جعفر از آنجا به خانه جلال الدین میرزا آمدم به خانه له له باشی را با یک عدد تومان پول
یک کاسه نبات فرستادم به خانه محمدولی میرزا از برای عروسی قاسم دختر جلال الدین میرزا از
برای داراب میرزا او را روانه کردم باز به خانه میرزا علینقی خان رفتم حاجی خوردیم و جلال
خوردیم سی تا برد او رفتم سردار رفت به ارگ من رفتم خانه حاجی میرزا محمود را یادش کردم
از حاجی آمدم اول مغرب خانه مان دالوه تاج الدوله آمده بود خانم ها او را دیدن کردم
آمدم به منزل امیرخان آمد فیل شب بنی ... بود صدر اعظم امروز ساعت به غروب مانده
رفت به ارگ

روز سه‌شنبه دویم ماه شعبان ایت سنهٔ ۱۲۶۴ امروز صبح رفتم به در خانه با ... خانه ... باشی
رفتم شاه بعد از ناهار سوار شد به آباد کرد اما رفت رحمت الله خان امروز آمد کرد ان
بود و صدر اعظم امروز از خانه با ما به در خانه من برگشتم آمدم به خانه عباس قلی خان والی فرهاد میرزا
سلطان احمد میرزا منشی الدوله نظام الدوله تمورتاش چتی بودند آمدن تا فردا بودن
رفتی شب ... مهمان جعفرعلی خان سرتیپ ... خان عجب بودم از برای امیرزاده عروسی داشت
دختر ... که از دختر ظل السلطان دارد عروسی کردن امروز خاله زاده اند داماد عروسی نوه
دختر ظل السلطان اند شب را ... امیرزاده حاضر بودن میرزا محمدعلی خان میرزا یحیی نقرا ...
با ... نوه قاسم بودند امیرزاده جات ... برادر بودیم از ... قاسم ... بودن
اسمعیل بیگ خدمت قاسم خان حافظ ... بودند ... خان هم بود صبح از شب رفته آمدم
امروز ... گفت که از ... آمده است شاهزاده محمد یوسف ... رفت
که ... احمد خان ... است ... خاطر مظفر ...
... گرفته ایست به مشهد فرستاده است امروز ... محمد خان ... آمد بود
تازه از خراسان آمده بود ... روانه کردم رفت ... است بود ...
فردا بیاید

روز چهارشنبه سیم ماه شعبان ایت سنهٔ ۱۲۶۴ صبح رفتم حمام در آمدم خانه بردم عصر رفتم به دیدن خانم ها
حکام سرکشیک صمدخان سبز ابراهیم خان حاجی ... آقاخان دبیر ... سلطان ابراهیم میرزا ... آمدن
اول غروب مستوفی الممالک تشریف آوردن یک ساعت ... از شب رفته رفتن شب را ... بودم
با آقا ... علی خان ... والی ... رفت امروز ... نشد

روز پنجشنبه چهارم ماه شعبان ایت سنهٔ ۱۲۶۴ صبح رفتم به میدان حاجی میرزا محمود از آنجا رفتم خانه
دالوه ... ناهار خوردم آمدم خانه نماز کردم رفتم خانه کیقباد میرزا از آنجا رفتم خانه ...
پور میرزا از آنجا رفتم خانه ملک ایرج میرزا نبود خانه رفتم خانه والی عباس قلی خان
از آنجا آمدم خانه تمورتاش آمدند ... میرزا محمد حکیم آمد رفتن شب را ...
بودم امروز صدر به در خانه نرفت میرزا فضل الله وزیر نظام رفته بود به ...
زاده عبد العظیم شتر صدر فرستاد ... به ... در ... رفت ...

روز جمعه پنجم ماه شعبان ایت سنهٔ ۱۲۶۴ امروز صبح ... را وعده گرفته بود ... سال جلالد
سال ... را رفتم خانه ایلخانی من بودم محمدولی میرزا ملک ایرج میرزا سلطان ابراهیم
میرزا میرزا علی صدر قدیم با ملا ... از ... عبد الرحیم ملا میرزا محمد بودن ... طبیب بودن
به قدر بیست نفر ناهار خوردیم آمدیم من آمدم خانه ساعت نیم به غروب مانده رفتم به خانه
حاجی میرزا محمد ... به غروب مانده در آمدم رفتم به خانه ... آقا ... باشی ...
او را دیدن کردم آمدم به خانه شب را ... بودم اول شب رفتم میدان ... حمام
در ... سرکار نظام الملک را دیدم با او حرف زدم که ... شما بیرون
... دارم او هم قرار داد که در دفتر ببرم او را به ...

روز شنبه ششم ماه شعبان ایت سنهٔ ۱۲۶۴ امروز صبح رفتم به خانه شاهزاده حاکم از آنجا
آمدم به ... خانه ... سلام ... میرزا ... آمدم به خانه عصر تمورتاش آمد فصد کرد
از رگ ... فصلا کردم شب را هم تمورتاش ... سلطان احمد میرزا
... عصر آمد ... رفت امروز ... با ... که تازه آورده بود دست
... بود ... صدر اعظم ... کرده بود به رسم آمد ... کرده بود
... خاست ... کرد ... زیاد نزد ۱۱۶

روز یکشنبه هفتم ماه شعبان ۱۳۰۶ سنه است امروز صبح قدری در سرای بهمان کمپرث
میرزا بودیم تا غروب بودیم سلطان احمد میرزا هم آمد آخوند هم بود غروب آمدیم حاجی میرزا
محمود آمد امیر تومان میرزا گفت از شب رفته رفتیم سر بلندی آمد شب پیش ما بود سید احمد
چهار ورق کتاب جاپ ما را آورد دیدیم خوب جاپ زده اند امروز شده تو او
یک صدر در کتابخانه بود دیشب قدری خسته شدم امروز رسید از سلطان مراد میرزا که دارد
عقب رایان شده است تا فردا معلوم شود

روز دوشنبه هشتم ماه شعبان ۱۳۰۶ سنه است امروز رسید دواخانه بود دیدم خواندم
به رسید دواخانه رفتم شاه به امتحان سابق امروز رسید دواخانه تشریف آوردند امسال
دوره رسید یک دسته بود امسال سه دسته با تفنگ شان بیرق داشت امسال یک دسته
اینها از تومان بیرق درشت دسته اول تفنگ داره ایره دو دیده اسب اول رسید شاه
بود که جعفر قلی خان استرآبادی فرستاده بود دسته دویم یک داره دسته سیم چهار داره
دسته چهارم پنج داره دسته پنجم دو داره که با الکساندر میرزا هم دو تا رسید در دوره
سیم چهارم گذاشته بود بسیار خوب دویدند اما بیرق نداشت یکی پنجم آمد بیرق را
به اسم دلبری خانم شد بردن بعد رسید دواخانه شاه به شهر آمدند صدر به داود خان
امروز با دسته رفتند آمدند حضرت صدر بودیم صدر گفت که قربان را تیر
با زده نفر زخم خوردند دو نفر کشته شده اند امشب روز جای سره کردن کرمان حاکمی
امروز یک روز است که از قربان رفتن به سرحدات خبر دیگر جعفر قلی خان حاکم
استرآباد سر تکه رفته است گفت صد نفر تکه را کشته است ایشان را اسیر کرده
است بر گشته است خبر دیگر با دسته اروس نوشته داده است که او هم دعوی
خان با خان رعیت خودی بودن که گذشته به رعیت دولت ایران دادیم
این هم خبر را صدر به ما داد بعد من از سر السلطان الدوله هم میرزا عارف شدم
فرار شد که حکم تذییل ادر امیر به امیر نوفرست باید با خانه کرد صدر با امیر دیروز
خانه که آمدم میرزا نقی خان نظام الدوله آمدن میرزا نقی خان گفت که در روزنامه
انگلیسی نوشته بودند که دولت ایران بنا دارد سرحدات قوشون

روانه کنند باید دولت انگلیس کل این را اعلام کنند به دولت ایران بنویسد باید کوشش کرد
دولت ایران بر عهده که بیرون از این قبال خانه گفتند شب را هم حاجی میرزا محمود را امیر
تومان میرزا شب منزل بودند با هم شام خوردیم یک ساعت از شب رفته رفتیم سلطان احمد میرزا
هم آمدند شب منزل رفت قایم مقام خانه بیاید حمام رفتیم بیرون آمد بیا فرار داد که
فردا بیاید

روز سه شنبه نهم ماه شعبان است ۱۳۰۶ امروز صبح قایم مقام به دیدن من آمد بعد رفتم
به خانه والده کامران میرزا در باب او رحمت میرزا گفت گو کردم از آنجا به خانه محمود میرزا
رفتم با هم به درخانه رفتیم سلام شد ده در سلام فرمود که قربان را فتح کردن ان انه بعد
فتح سرحدات جاهای دیگر هم قوشون با ما فرستاد بعد سلام منزل آمدم خانه والده شاه
بازی بیکردن شب امیر با الهم به من دادن ولایت تیم به غروب با هم آمدم خانه
او رحمت میرزا تومان شده منی منزل آمدن اول شب رفتم خانه امیر تومان میرزا آمدم به خانه
سعید ده آخوند منزل بودن شب را

روز چهارشنبه دهم ماه شعبان ۱۳۰۶ سنه است امروز خانه بودم بعد محمد تقی نوشته تبریزی آمد منزل
امیر تومان میرزا که آمده بود به باغ امان الله میرزا رفتیم امروز آمد از کل با لیکان آمده
بود ایلچی اروس امروز منزل صدر اعظم رفته بود بسیار رنجش منزل صدر اعظم سیف الله میرزا
جعفر آمد رفت شب را هم حاجی میرزا محمود امیر تومان میرزا منزل بودن میرزا کور
کردن که یک کرور طلب اروس را امیر اتور اروس بخشیده است که قرار داد

۱۲۷

روز پنجشنبه یازدهم ماه شعبان ۱۳۰۶ سنه است امروز حمام رفتم در آمدم او رحمت میرزا
امیر تومان میرزا منزل بودن ناهار خوردن رفتن عصر هم تومان شده امیر تومان میرزا آمدن
میرزا محمد حکیم باشی هم آمد قرار دوا خوردن را دادم که پس فردا شروع به دوا خوردن
کنم ان الله به سرحدات دولت را محمد مهدی میرزا را امروز منزل نظام
الملک فرستادم چون نوشته که مخصوص به صدر بیاید حکم کند شب را تومان شده
او رحمت میرزا منزل بودند رفتند دختر سپهدار میرزا را از سر السلطنه آقا امیر حاجی
ملا محمود برده بردن عروسی کردن

روز جمعه دوازدهم ماه شعبان سنه ۱۳۱۲ است امروز خانه علیقلی میرزا مهمان بودم شاهزاده‌ها تمام بودند
تا غروب بودیم [illegible] عصر آمدم خانه [illegible] شده از آنجا به خانه آمدم امروز شاه سوار شدند رفتند
صبح روانه خراسان کردند آقاخان سرتیپ را با هزار [illegible] سوار قزوینی [illegible] فوج [illegible] عراق
را [illegible] رفتن امروز صبح صدراعظم [illegible] میرزا را [illegible] زیاد [illegible] از [illegible] سبب [illegible]
سبب تنبیه بودن امروز مذکور شد که نصرالله خان پسر حسینعلی خان پسر مصطفی خان [illegible]
زخم زده است کشته است اسمعیل نام را [illegible] را [illegible] پسر [illegible] شده به صدراعظم [illegible]
صدر حکم به طهران [illegible] کرد قاتل را [illegible] قاتل فرار کرده است تا چه شود امروز مذکور شد که [illegible]
عمید زن سردار را [illegible] کرده است که [illegible] در ایران به فرانسه [illegible]
هم گفته است که مردم از [illegible] شدن فرانسه به صدراعظم گفته است صدر [illegible]
به [illegible] عمید [illegible] کرده است [illegible] تا فردا چه شود میرعلی نقی خان قزوینی آمد پیش من گفت که
[illegible] میرزا شده اند باز گفته اند [illegible] از ملک [illegible] بعد شب را [illegible] امیر تومان
[illegible] میرزا محمود [illegible] بودند

روز شنبه سیزدهم ماه شعبان سنه ۱۳۱۲ است امروز صبح خانه بودم [illegible] صدراعظم هم از
خانه به [illegible] نرفت [illegible] به غروب ماند به دیوان [illegible] رفته بود امروز
من [illegible] در باب [illegible] به صدراعظم [illegible] دارم [illegible] میرزا محمد [illegible]
[illegible] را امروز اول [illegible] بود که [illegible] نزد [illegible] به [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] آمدن [illegible] شب را امیر [illegible] میرزا [illegible] میرزا محمود [illegible]
[illegible] بودند امروز جزو چهارم کتاب [illegible] را آورد که [illegible] جزو [illegible]

روز یکشنبه چهاردهم ماه شعبان سنه ۱۳۱۲ است امروز صبح شاه به قصر قاجار رفت
[illegible] صدراعظم به [illegible] میرزا محمود [illegible] رفت [illegible] از [illegible]
رفته رفت به قصر قاجار شب را هم [illegible] در قصر قاجار [illegible] در خانه بودم
[illegible] میرزا [illegible] صدر به [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] او بود آوردن دادم به [illegible] خان [illegible] به [illegible]
[illegible] به غروب [illegible] میرزا [illegible] نقی خان آمدن [illegible]
[illegible] در [illegible] در [illegible] بودند [illegible]
من اول مغرب آمدم [illegible] میرزا [illegible] نقی خان شب را [illegible]

[illegible] میرزا حسین خان [illegible] آمدن [illegible] شب را هم امیر [illegible] میرزا محمود [illegible]
بودن [illegible] از شب رفته بعد رفتن امروز حسین خان گفت که [illegible] کردن [illegible]
[illegible] اما میرعلی نقی خان گفت [illegible] خلاف است امروز [illegible] به زیارت
شاهزاده [illegible] تشریف بردند اول [illegible] بود که رفته اند

روز دوشنبه پانزدهم ماه شعبان سنه ۱۳۱۲ است امروز [illegible] مسهل خوردم الحمدلله [illegible] به [illegible]
صبح [illegible] میرزا آمد [illegible] رفت [illegible] شده تا مغرب بودند [illegible] میرزا آمد [illegible] به غروب
[illegible] اول مغرب رفت شب را هم امیر [illegible] میرزا [illegible] بودند [illegible] با صدر در قصر قاجار
تشریف دارند امروز شاه [illegible] بوده است [illegible]
امروز رفتن به قصر قاجار [illegible] شاه [illegible]

روز سه شنبه شانزدهم ماه شعبان سنه ۱۳۱۲ امروز [illegible] به غروب [illegible] خانه بودم [illegible]
رفتم [illegible] میرزا محمود [illegible] آمد رفت [illegible] خان [illegible] رفتم خانه نظام الملک
اول شب آمدم امیر [illegible] میرزا [illegible] میرزا محمود [illegible] بودن [illegible] رفت به قصر قاجار [illegible]
شب را بود بعد رفت امروز [illegible] شاه از من [illegible] فردا [illegible] است

روز چهارشنبه هفدهم ماه شعبان سنه ۱۳۱۲ امروز [illegible] مهمان والده شاه بودم [illegible] بودند
[illegible] بودم [illegible] بود [illegible] میرزا بود [illegible] الدوله [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] گذاشت [illegible] هزار [illegible] خان [illegible]
خان امین الملک هم بودند [illegible] الدوله [illegible] الدوله [illegible]
[illegible] محمد حسین خان [illegible] گذاشتند [illegible] الدین [illegible] خوردیم
آمدیم به خانه [illegible] حسین خان [illegible] الدوله آمدن [illegible] سلطان [illegible] از [illegible]
[illegible] سلطان ابراهیم میرزا [illegible] میرزا [illegible] با [illegible] خان
[illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] آمدن [illegible] میرزا محمد [illegible] آمد [illegible] شب را هم [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] میرزا محمود [illegible] بودن [illegible] رفت به قصر قاجار [illegible]
[illegible] در باب [illegible] گفته بودم [illegible] صدر [illegible] کرده
[illegible] میرزا محمد [illegible] امروز [illegible] آمد [illegible] تاریخ
[illegible] کرده بود [illegible] میرزا [illegible]

روز پنجشنبه هجدهم ماه شعبان است ١٣٢٢ امروز صبح مسهل خوردم جایی نرفتم خانه بودم تا یک ساعت به غروب
مانده رفتم خانه حسینعلی خان با میرزا محمد خان در باب عروسی حسینعلی خان گفتگو کردیم تا شام ماندم اول
مغرب به خانه آمدم خاطر مبارک مشغول آمد شب روزنامه حبل‌المتین را آوردند دادم صدر اعظم فارس رفت امروز
است از قصر قاجار آمد به کردنه و الاباب فوج قزوینی را با خان بابا خان راه انداخت به طرف ایلات
سربند باز رفت به قصر قاجار صدر اعظم آمد به باغ نظامیه در باغ بود دو ساعت از شب رفته آمد به شهر
شب را منشی امیر محمد میرزا آمدند تا نیم بودیم دیگر خبری ندارم

روز جمعه نوزدهم ماه شعبان است ١٣٢٢ امروز صبح منشی سیف الله میرزا فرهاد میرزا مهمان میرزا
بعد نیم نهار رفتیم رخت و رست کرده بودن از خانه میرزا شان رفتیم به عیادت خان خانان خان بیمار
سخت حال است غذا نمی‌خورد از آنجا رفتیم به خانه نصرت‌الدوله از آنجا آمدم به خانه فرهاد میرزا سیف
میرزا سلطان احمد میرزا هم آمدند تا مغرب بودند رفتند عصر رفت شب را منشی امیرجان بودیم
امروز صدر اعظم رفت به آن دروازه شاه هم در قصر قاجار است امیر اتابک صدر اعظم قصر خان
حاجی میرزا محمود میرزا فضل الله بودن روایت سیف الله میرزا است که حاجی صاحب معلوم است
که بنا بود از جانب دولت شرزیه به خاطر آورده اند بیمه به شرط اگر بخواهد بر گردد بار بر روی
سیف الله میرزا است که خبر هرات این است بعد از آن که شاهزاده محمد یوسف یاغی گردید
که به هرات خانه رفت سنی‌ها بنیر را گرفتند یکی را کشت باقی را زنجیر کرد در دروازه
را بست نوشته بیاید که راه نه منیر ابهرستان را رد است سلطان احمد میرزا است از قول حاجی
اسمعیل شیرازی که معاملاتی که گذشته توپ صحیح را در استانبول انداخته

روز شنبه بیستم ماه شعبان است ١٣٢٢ امروز صبح خبر رسید که خان خانان مرد عضد الملک خان ... کو
هم امروز مرد خان خانان پسر قاسم خان است قاسم خان پسر سلیمان خان ... و دختر فتحعلی شاه مرحوم
است خاله عرش ... در عهد شاه است از بیرون در یکی اندر حمل هشت سال از عمر خان میرزا در حکم خان
خان است دختر ملک آرا زن خان است که در عین الملک ... خان‌ها ... عضد علی خان
پسر حسین خان ... است ... محمد علی خان ... دختر فتحعلی شاه مرحوم ... خانم
زن محمد علی خان بود مسیحیه است در وقت ناصرالدین شاه ... بود در دولت
محمد شاه امروز سه ربع از دسته گذشته مرحوم شد خان خانان و محمد علی خان هم
سر آفتاب بیرون رفتم خانه خان مرحوم شاهزاده‌ها تمام امرا مردم جمع شدند مرده را بردند
در مسجد مدرسه خان مروی ... کردن بیرون به امامزاده زید امانت گذاشتن مرحوم
به مسجد شاه آمدیم نشستیم ملایان کنیدیم بیرون آمدیم به خانه خان ... اول شام در

خانه عضد علی خان بودن او را بردند امشب قصر عزیز آمدن خانه گلک مرجع شهر آمد به خانه ما عصرانه خورد رفت
به قصر قاجار شب را هم امیر محمد میرزا شبی بود امروز صدر اعظم ... از ... محمد خان موقوف کردم شب هم
به مجلس رحمان صنعتی‌ها ... خوردم

روز یکشنبه بیست و یکم ماه شعبان است ١٣٢٢ امروز صبح مسهل خوردم جایی نرفتم فرهاد میرزا کیلانات میرزا
سلطان احمد میرزا سیف الله میرزا نصرت‌الدوله میرزا الدوله نبی آمدن حاجی شریف خان آمد جای خوردن
رفتیم روزنامه بهار را آوردند به فرها و میرزا دادم خواندیم امروز محمد شاه را دیدم میرزا امیرزاده
بود که به خانه عکس خانه بود فرهاد میرزا امیرزاده را آورد به منزل داد سیف الله میرزا گفت که مادر شاه
بیمار که به کرد ... از دکتر لیندلی کرد امروز در مجلس خسته بود مردم بودن شب را هم
حاجی شریف خان آمد تا هم بودیم

روز دوشنبه بیست و دوم ماه شعبان است ١٣٢٢ امروز صبح رفتم خانه برادر میرزا از آنجا با هم رفتیم به
سر ختم عضد علی خان از آنجا رفتیم مسجد شاه سر ختم خان خانان مردم تمام بودند شاه از قصر قاجار تشریف
آوردن نظام الملک آمد مسجد حکم شد به محمود میرزا و بهرام میرزا فتح را ابرد ارشد عضد ادار اعلی حضرت
شاه به ... محمود میرزا و بهرام میرزا برادر خان خان خلعت رفتی پنج عضد دار خانه‌ها ... نهار
آوردن ... خان ... خلعت آوردند ... محمد میرزا بهرام میرزا بردند
خدمت شاه ... رفتیم خدمت داده شاه رسیدیم آمدیم خانه ... رفتم حمام
سر ختم شوری ... سعت به غروب مانده در آمدم سیف الله میرزا آمد منزل میرزا محمد ... صاحب
دیوان آمد رفتی شب را فرهاد میرزا آمد به خانه ما به خانه فرهاد خانم ... رفتم زن فرهاد میرزا
زن محمد رحیم خان بودن یک ساعت از شب رفته آمدم به خانه صدر اعظم آمد ... امروز
اول غروب آمد ... امروز ... از مشهد آمد اما خبری معلوم نشده است ...

119

روز سه شنبه بیست و سیم ماه شعبان است ١٣٢٢ امروز صبح رفتم به خانه عضد علی خان با فرهاد میرزا رفتیم به خانه
مرحوم سردار ... زن سردار محمد خان پسر سردار مرحوم که دیروز از ... وارد شده بودن
... امروز هم ... خان ... سردار به استقبال رفته بودن ناهار هم در خانه
... رفتیم به در خانه سلام شد رفتیم به سلام شاه در سلام اول ... بودنی حاضر کرد
که ... مردم ... بعد ... که ... بگوید تا
... بعد ... داد که مردم ... از این بعد ... حکم ... اند ... باشد

تا حالا سکوت کردم از این به بعد ما هم گفت حکمی فرمان ما شران شان را در داخل
کسب نمی‌دهند مردم می‌گفتند نیز از این کار به تو درست هیچ نمی‌توانند جای من ضرر بزند آب بعد می‌خورند
ز رست ولایت می‌گیرند چه قدر هم به فرخ خان در باب لاکفت که ما تمام مشاهده کردن
از نکه نا دیر وقت ملکی با بیدیا بیدز سید و محرک به گفته به فرما دیر سلا گفت که الکن یادی کردن نور
مجلس بیرون خانه کرد خانم گفت بعد از آن ملکی سید زنگان آمدیم به خانه صدر خانه داماد بودن
بود در بین راه به صدر برخوردیم میان قبا این دیوان خانه صدر بیرون سید بود دیر کفیم سلام بود
ش هم به گفت صدر گفت که شده از ولایت نوشته که دولت بیرون می‌دارد مراد فتنه
منحنی می‌کنند یا نزد اهله به مردم وعده می‌دهند بعد به هیچ گفت روز نه مراجعه کردی
تحقیق کردم حاضر راست گفت درست به مردم نشان دادی گفتم بله کرده‌ست به مرا
جواب رداد که جای بیز نند در روزنامه این هفته تمام حال را الکن نوشت صبح آمدم
خانه رفتم به خانه امیر جان حاجی میرزا محمود را دیدم با هم آمدیم خانه امیر جان رفت
به ده آقا میر هاشم تحیه حاجی آقا محمود شده حاجی علی کردم ملکیه هم آمدند جای شدن رفتن
شب را هم محبوس شده حاجی میرزا محمود شب صبح بودن سیف الله میرزا رفته بود به بو
به عید نشریان فروب آمدیم هیچ بیمار بیرون شاه گفت در خانه خود مرا فرداها
قف رسی حد دارد به کنند چه نند از این به بعد امروز عید مولود پادشاه فرانسه بود
با همه پادشاه
ه اسل

روز چهارشنبه بیست چهارم ماه شعبان سنه ۱۳۲۶ امروز از خانه جایی نرفتم ظهر هم نه دارم
سیف الله میرزا رفته بود به تو جالب آمد صدر اعظم هم عمو ظهر به خانه رفت شاه هم جای رفت
امروز شب را هم صبح آخوند با هم بودیم گرمی نه بود فرخ جلال آمد مزگور رسید کم بر هم خان
حاکم ملکی با بجای شده رست

روز پنجشنبه بیست پنجم ماه شعبان سنه ۱۳۲۶ امروز صبح رفتم خانه محمود شده با هم رفتیم خانه
آقا محمد ابراهیم نواب از آنجا به خانه ملک حبیب الله رفتم به عیادت بودم تا غروب آمد
خانه محسن میرزا آمد با سیف الله میرزا قدری بودن رفتیم شب را هم حاجی میرزا محمود بودن
امروز شاه به دیدن شیخ رضا میرزا حاجی آقا محمد شیخ عبد الرحیم آمده بود

روز جمعه بیست ششم ماه شعبان سنه ۱۳۲۶ امروز صبح بعد از نهار سوار شدم به زیارت شاهزاده عبدالعظیم
رفتم سوار شده آخوند له با نوکرها رب ملکیه کجا مشهد میرزا بودن بسیار خوش گذشت بعد از زیارت
به باغی که میرزا علی خان می‌سازد رفتیم میرزا علی خان قدری تشریف از آنجا سوار شدیم رفتیم به نصر
آباد امیر جان امیر جان در نصر آباد بود رفتیم که امیر ... آخوند ملا محمد ... امیر بود در
یک ساعت به غروب مانده آمدیم ... یک ساعت از شب گذشته رسیدیم شب را هم
... بودم در باب خانه ... رفتیم نشستیم ... میرزا ... جان ... آمده اند اداهم رفت
شب را به خانه

روز شنبه بیست هفتم ماه شعبان سنه ۱۳۲۶ امروز صبح از خانه جایی نرفتم در خانه بودم تا نزدیک
ملک رضا میرزا آمد نشست در باب طلب از کیف دیر سلا گفت سلطان احمد میرزا آمد شیخ رضا میرزا
آمدن بسیار بودن صحبت کردن اول مغرب رفتند هنوز راست هم رفتیم حاجی میرزا آقا آمد نزد
آن ما هم رفتیم حاجی آخوند از نصر آباد آمد شب را آخوند با هم بودیم دیگر کسی نه بود
امروز شاه سوار شده بود صدر اعظم هم در خانه بود یک کل دان طلا به جهت صدر دادم ببرند

روز یکشنبه بیست هشتم ماه مبارک ~~شعبان~~ شعبان سنه ۱۳۲۶ امروز شاه مهمان صدر اعظم بود
صبح رفتم به در خانه هم راه شاه آمدم به خانه صدر بعد از نهار صدر الخاقان ملک میرزا علی اکبر میرزا
رفتیم به اندرون از بعد از بازی ... آمدم امر کسی جایی رفتیم ... میرزا احمد میرزا عیسی خان
با هم آمدیم به خانه حاجی میرزا محمود هم آمد سیف الله میرزا آمد ... دیدم صحبت کردیم
یک ساعت به غروب مانده رفتم باز خانه صدر یک ساعت به غروب مانده شاه بیرون آمد
... گذشته ... صدر اعظم شاه رفت ... با صدر اعظم برگشتم آمدم به خانه صدر بودم
با صدر در باب خانه میرزا علی خان تا اول غروب آمدم به خانه امیر بودم میرزا حاجی میرزا محمد هم
آمدن شب را با هم بودیم شام خوردیم یک ساعت از شب رفته اند راست رفتیم به جاشیم

روز دوشنبه بیست نهم ماه شعبان سنه ۱۳۲۶ آخر ماه است امروز صبح تمام را اقا نه بودم
حاجی میرزا جعفر آمد به خانه حاجی میرزا محمد امیر جان هم آمدند نهار صرف بودن تا عصر رفتیم
عصری رامک ساعت به عیادت میرزا مهدی حاجی دیوان رفتیم برگشتم شب را
سیف الله میرزا آمد رفت سلطان احمد میرزا امیر محمود میرزا کمک بودن
... نزدیک ... رفتیم

۱۲۰

اول ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۷۲

روز سه شنبه سنه ذیقعده ماه دیده شد بیا رالیند بود
خدا مبارک کند این ماه را برای ما همه کارش از اینه

شب سه شنبه اول ماه مبارک رمضان سنه سلطان احمد میرزا امیر محمد میرزا پیش من بود
شهر شدن هیچ نذر رفتم امشب شام نخوردیم ستی ساعت از شب رفته شهر خوردیم
خواب نکردم داشتیم در شهر امشب

روز سه شنبه اول ماه مبارک رمضان امروز صبح به مسجد رفتم میرزا نصر خان سیف الله میرزا جواد
بیرون آمده ما سرجای خود بودن از مسجد آمدم خانه کنک میرباشی میرزا فضل الله وزیر نظام هم
مسجد بود با حکیم باشی آمدن خانه کنک میرباشی آمدیم خانه نذر کرد فردوسیه حاجی میرزا محمد
ربیع جان آمدن

شب چهارشنبه دوم ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۷۲ امشب حاجی میرزا محمود امیر محمود میرزا
محمود ... میرزا مستی خان سیر آصف الدوله بودن افطار شهر بعد از شهر افطار کردن
رفتن روز چهارشنبه دوم ماه امروز ظهر رفتم به مسجد ... چهار ساعت به غروب مانده میرزا قاسم میرزا نصر
خان معیر ایشان برادر ما بودن من آمدم خانه نورث ... کنک میرباشی به سراغ من آمد آنجا افطاری شدیم
شب خوابیدیم ... رفتم حمام سردار بیرون اول غروب در آمدم سیف الله میرزا هم حاضر بود

شب پنجشنبه سیم ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۷۲ امشب جلال الدین میرزا میرزا ... بودند
افطار بودن بعد از افطار سلطان مصطفی آمد رفتن امان الله میرزا ... با فتح
امیر محمد میرزا هم آمدن ناصر بودن امان الله میرزا ... بعد ... بود روز پنجشنبه
... گفت که ... پاشا خان ... از قول میرزا نصر خان ...
الله میرزا ... امروز وقت ظهر رفتم مسجد ... میرزا نصر خان ... سردار ...
آصف الله میرزا ... ماه ... بودن سرجای من بعد از مسجد رفتم خانه ... میرزا ...
آمدم در خانه میرزا محمد حکیم ... تعارف کرد رفتم خانه او از آنجا رفتم به در خانه
کنک میرباشی

شب جمعه چهارم ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۷۲ شب را خانه کنک میرباشی بودم تا ... ساعت از شب
رفته در بالاخانه در خانه او با ... سلطان احمد میرزا گفته گو کردم از آنجا آمدم خانه ... میرزا
... ساعت بودم آمدم خانه سلطان احمد میرزا امیر محمد میرزا آمدن سلطان احمد میرزا رفت وقت ... امیرزادگان
... خبر تازه امروز ... نظام الملک ... الملک ...
... بود روز جمعه چهارم ماه رفتم مسجد شاه فرهاد میرزا ... میرزا سیف الله میرزا میرزا نصر خان
... برادر ما بودن آقا سید حسین روزه خانه ... کرد گفت که امام ... ماه ...
... آب ... داد ... از مسجد رفتیم میدان ... تا
... ساعت به غروب مانده رفتیم خانه صدر دیوان خانه که مهمان بودیم صدر اعظم ...

شب شنبه پنجم ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۷۲ امشب خانه صدر دیوان خانه ... ولیعهد مهمان
بودیم مهمان خانه ... فرهاد میرزا سیف الله میرزا محمد رضا میرزا ... بودیم میرزا ...
میرزا ابوالقاسم تا ... ساعت از شب رفته آمدیم خانه ... میرزا امیر محمد میرزا
... آمدن شهر بودن بعد رفتن روز شنبه پنجم ماه رفتم مسجد از مسجد آمدم خانه
حاجی میرزا محمود ... آمدم خانه کنک ... به غروب مانده رفتم به خدمت والده
میرزا نصر خان در مسجد ... میرزا یعقوب ... صدر اعظم ...
... حاضر است این

شب یکشنبه ششم ماه ... والده ... میرزا محمد ... فرهاد میرزا ... میرزا
... میرزا ... سیف الله میرزا بودن خبر آوردن که ... رفتیم ...
سیف الله میرزا ... رفتیم خدمت صدر اعظم ... از ... گفت که ...
... خلاف ... رفت ... رفتم منزل نظام الملک ... چهار
ساعت از شب رفته آمدم خانه امشب ... نظام الملک ... صدر دیوان
... ساعت از شب رفته ... به دست داد جلال الدین میرزا آمد به خانه ما سلطان
احمد میرزا ... میرزا هم ... خانه ما بودن ... با ...

روز یکشنبه ششم ماه رمضان سنه ۱۲۷۲ رفتم مسجد ... احمد میرزا
... ساعت ... سرجای ... بودن از مسجد رفتم خانه کنک میرباشی آمدم به
خانه ... امروز ... میرزا در خانه ما بودن

شب دوشنبه ششم ماه مبارک رمضان ۱۲۷۴ سنه ۱۲۷۴ رفت [illegible] در خانه نواب [illegible] میرزا
[illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] الدوله [illegible] خان [illegible] آقا محمد [illegible]
نواب [illegible] میرزا [illegible] حکیم الممالک [illegible] تا صبح بودن [illegible] میرزا محمود [illegible]
الدین میرزا آمدن رفتن [illegible] گذشت الحمد لله [illegible] میرزا [illegible] خان
[illegible] الدوله [illegible] رفت روز دوشنبه ششم ماه امروز رفتم مسجد از مسجد
میدان رفتم از آنجا رفتم به خانه [illegible] میرزا [illegible] آمدم رفتم خانه [illegible] خان [illegible]
کردم آمدم خانه

شب سه شنبه هشتم ماه اول افطار میرزا [illegible] میرزا محمود [illegible] میرزا [illegible]
میرزا حسین خان [illegible] الدوله آقا محمد [illegible] میرزا [illegible] محمد [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] میرزا رفتم [illegible] خدمت شاه [illegible]
آمدیم خانه [illegible] خان [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] میرزا
[illegible] میرزا محمود آقا میرزا [illegible] میرزا [illegible] میرزا حسین خان [illegible]
محمد [illegible] میرزا [illegible] صبح [illegible] رفتن روز سه شنبه هشتم ماه رمضان
۱۲۷۴ سنه ۱۲۷۴ رفتم [illegible] از مسجد به میدان رفتم [illegible] که [illegible]
[illegible] از آنجا به خانه [illegible] رفتم آمدم به خانه

شب چهارشنبه نهم ماه رمضان ۱۲۷۴ سنه ۱۲۷۴ [illegible] میرزا [illegible] میرزا
سلطان [illegible] میرزا سلطان مصطفی میرزا [illegible] محمد [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] تا صبح بودن سلطان [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] مقام [illegible]
خان [illegible] آمدن [illegible] افطار [illegible] از صبح رفتن روز چهارشنبه
امروز [illegible] رفتم به مسجد [illegible] رفتم حمام [illegible] آمدم

شب پنجشنبه دهم ماه رمضان ۱۲۷۴ سنه ۱۲۷۴ [illegible] مهمان [illegible] بودیم [illegible]
[illegible] آمده بود [illegible] آمدم خانه [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] آمدن به خانه [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] رفتن روز پنجشنبه امروز [illegible] رفتم [illegible] زاده [illegible]
[illegible] راه به [illegible] رفتم خانه [illegible] میرزا [illegible]

و [illegible] زاده صدر اعظم آمد [illegible] به غروب [illegible] راه [illegible] بیا [illegible] گرد
[illegible] صدر اعظم [illegible] صدر اعظم رفتم به مسجد [illegible]
[illegible] کردیم صدر [illegible] شیخ عبد [illegible] آمد [illegible] از آنجا [illegible]
[illegible] رفتن [illegible] صدر آمدیم [illegible] در خانه صدر [illegible] خانه میرزا [illegible] خان [illegible] کردیم
آمدم خانه صدر رفت خانه شب [illegible] سادات [illegible] مهمان صدر بودن

شب جمعه یازدهم ماه [illegible] میرزا [illegible] میرزا مهمان [illegible] بودن [illegible] آمد [illegible]
[illegible] بودن رفتن [illegible] آمد [illegible] از [illegible] رفت روز جمعه یازدهم ماه رفتم
[illegible] خانه [illegible] به مسجد رفتم [illegible] راه رفتم آمدم خانه

شب شنبه دوازدهم [illegible] رفتم در خانه [illegible] آقا [illegible] از آنجا خدمت
شاه مشرف شدیم [illegible] سلطان احمد میرزا [illegible] شب رفتم آمدم خانه شب
صدر اعظم در خانه [illegible] فرخ خان گفت که پول انعام پارسال [illegible] ملکم [illegible]
که خانه آمدم [illegible] به خانه [illegible] انعام گفت که [illegible] گفت [illegible]
[illegible] میرزا سلطان احمد میرزا
[illegible] میرزا آمدن تا صبح بودن [illegible] رفتن [illegible] میرزا [illegible] آمد رفت

روز شنبه دوازدهم ماه ۱۲۷۴ رمضان المبارک رفت امروز به مسجد رفتم از مسجد به
[illegible] میدان رفتم آمدم خانه [illegible] خانه [illegible] ملکم [illegible]

شب یکشنبه سیزدهم ماه مبارک رمضان ۱۲۷۴ رفت [illegible] افطار [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] میرزا مصطفی [illegible] میرزا محمود [illegible] خان [illegible] بودن افطار [illegible] رفتن بعد
[illegible] خان آمدن [illegible] میرزا [illegible] رفتن [illegible] خان [illegible] خان [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] میرزا محمود خان صبح بودن [illegible]
۱۲۲
[illegible] رفتن شب [illegible] الحمد لله به خیر گذشت

روز یکشنبه سیزدهم ماه امروز اول ظهر رفتم به مدرسه خان [illegible]
آمد به [illegible] که [illegible] به [illegible] از آنجا رفتم به [illegible] خانه [illegible] با [illegible] گذشتم
آمدم به خانه

شب جمعه پانزدهم ماه مبارک رمضان ۱۳۰۰ است امشب اردو شیخ میرزا قرنا دیر میرزا علی میرزا
مهمان من بودن بهرام میرزا هم مهمان بود اما تا یک مدرس خان میرزا سوره ۵ نصر الله میرزا
سلطان احمد میرزا کیومرث میرزا حمزه خان هم بودن افطار صحرا رفتن روز جمعه مسجد
رفتم مسجد شاه بعد مسجد آمدم خانه سردار مرحوم در باب کیومرث میرزا حرف زدم بعد
رفتم حمام اول شب در آمدم امروز اردو شیخ میرزا ... جا ... رفت مسجد

شب شنبه شانزدهم ماه مبارک رمضان است شب احیا است امشب ... حسینیه بود
مرتضی قلی خان سلطان احمد میرزا میرزا دیگر میرزا بعد از افطار آمدن صحرا رفتن اعتضاد
صدر اعظم حسینیه بود مهمان بودن روز شنبه شانزدهم ماه امروز رفتم مسجد شاه
از آنجا به سبزه میدان رفتم از آنجا رفتم به خانه کیومرث میرزا فرنا دیر را با هم بودیم

شب یکشنبه بیستم ماه مبارک رمضان ۱۳۰۰ [۲۶۳] امشب مهمان کیومرث میرزا بودیم من بودم
اردو شیخ میرزا فرنا دیر میرزا علی قلی میرزا سلطان احمد میرزا اسدالله میرزا حاجی محمد سید سلطان
... آخوند ملا محمد آخوند ... بعد افطار صحرا رفتیم ... آمدیم روز یکشنبه امروز به مسجد
رفتم آمدم خانه ... از ... الله میرزا ... که ... شاهزاده صدر اعظم ... گفت
... امروز ... که از ... میرزا ... سرد بازده ماه ...
بود

شب دوشنبه بیست یکم ماه مبارک رمضان ۱۳۰۰ [۲۶۵] است امشب ... خانه ما بودن
میرزا ناصر ملکم الملک میرزا علی محمد ... میرزا با قرلو ... حسینی آقا
... بعد افطار صحرا رفتن امان الله میرزا ... که ... آمدن بودن
مرتضی قلی خان سلطان احمد میرزا جلال الدین میرزا کیومرث میرزا ... بودن
... صدر اعظم امشب ... بود روز دوشنبه ...
... امروز رفتم به مسجد شاه آقا سید حسین ... به مسجد رفت ...
... آمدن ... به ... رفتم به زیارت شاهزاده عبدالعظیم
... آمدن ... امام ... آخوند ... بهرام میرزا کیومرث
میرزا ... اول مغرب آمدم به خانه رسیدیم

شب ۵ شنبه چهاردهم ماه مبارک رمضان ۱۳۰۰ [۲۶۲] است امشب ... حاضر میرزا محمود امیر تومان
میرزا ... خان ... صاحب دیوان ... بعد ... بودن ... حاضر میرزا ... میرزا
... جلال الدین میرزا اصغر خان ... خان ابوالفضل میرزا ... سلطان
احمد میرزا ... میرزا کیومرث آمدن حسین خان نظام الدوله آمد وقت صحرا رفتن
... صحرا رفتن ... امشب صدر اعظم حسینیه بود ... حاضر ...
... صدر آمد ... روز ۵ شنبه چهاردهم ماه امروز رفتم مسجد شاه
از مسجد به میدان ... رفتم ... امروز ... آمد به ... تمام ...
... خان ... هم بود ... بعد از افطار رفت

شب ۶ شنبه ... میرزا ... کیومرث میرزا بودن بعد از افطار
... سلطان احمد میرزا ... الله میرزا ... میرزا ملک ایرج میرزا ... قلی خان آمد
صحرا رفتن حسن خان آمد ... از ... رفت امشب صدر اعظم به ... رفت
... روز ۶ شنبه ... رمضان ۱۳۰۰ [۲۶۴] است امروز رفتم مسجد شاه
... آمدم خانه سردار مرحوم ... خان ... سردار امروز ... سردار ...
... بود ... شد

شب ... شنبه ... ماه مبارک رمضان ۱۳۰۰ [۲۶۶] است امشب ... مهمان ...
... مهمان ... علی قلی میرزا ... سلطان احمد میرزا ... اردو شیخ میرزا ... کیومرث میرزا
امان الله میرزا آخوند ملا محمد ... بعد از ... آمدیم روز ... شنبه ... ماه رفتم
خانه ... آدم ... میرزا ... آدم ... الله میرزا ... که ...
... رفتیم به میدان ... از آنجا رفتم ... شاهزاده ...
... شاه ... بردم

شب ... شنبه ... ماه امشب ... میرزا ... الله میرزا ...
... بعد از افطار رفتیم ... میرزا خدمت صدر اعظم ... رمضان
... جواب ... گفت بعد آمدم خانه حسین خان ... الدوله ...
آمدن ... نظام الدوله آمد رفت روز ... شنبه ... ماه امروز ... از خانه
... کاغذ اصفهان را ... امروز رفت به سبزه میدان به ...
... صدر اعظم نظام الملک هم ... بودن

شب سه شنبه بیست دوم ماه مبارک رمضان است امشب اول شب آسید ... امام جمعه
تنها منزل بود با جدول کش صحاف کتاب تاریخ عالم آرا دادم جلد کند با هم بعد از افطار رفتیم
سلطان احمد میرزا امیر تومان میرزا تومان ... حسین خان ولد آقا ... ... میرزا ملک
ایرج میرزا بعد از افطار آمدند صحبت کردند رفتند من هم حمام رفتم بیابان آب آمدم

روز سه شنبه بیست دوم ماه مبارک ۱۳۲۱ امروز رفتم به مدرسه خان مروی حاجی
ملا باقر موعظه می کرد از آنجا رفتم خانه محمدولی میرزا در باب عقد زن دارد
از آنجا رفتم میدان مشق از آنجا آمدم خانه لنگ ... از آنجا آمدم
خانه وزیر نظام آمدم به خانه صدراعظم صدر بازار امشب در نظامیه بود

شب چهارشنبه بیست سیم ماه مبارک رمضان ۱۳۲۱ است امشب ... با ... مهمان
داشت کسی که تنها منزل بودند امیر جان لنگ میرزا ... بعد از افطار سلطان احمد
میرزا کمیسیون میرزا تومان ... آمدند ناخوش بودند ... رفتم صدراعظم پوست تمام
... دفاتر ابرار ... نارا افتادم ... امشب را بسیار خوش گذشت حال
من هم بیمار ... آمد امشب روز چهارشنبه بیست سیم ماه امروز رفتم مسجد شاه
بعد از مسجد آمدم خانه

شب پنجشنبه بیست چهارم ماه افطار رفتیم پیش صدراعظم صدراعظم الحمدالله ... آ
... ... خواستم من آمدم خانه ... میرزا محمود خان ... شیدم آمدم خانه که ...
که آمدند تنها آقا میرزا بود با آقا محمد ابراهیم نواب امیر تومان میرزا ...
میرزا محمد سلطان ... ... آقا میرزا ... میرزا سلطان احمد میرزا ... صحبت
رفتند روز پنجشنبه بیست چهارم ماه امروز رفتم مسجد شاه برگشتم به خانه امروز
... ... آقا میرزا محمد را ... گفتم

شب جمعه بیست پنجم ماه مبارک رمضان است امشب لنگ ... با ... محمدولی میرزا ...
سلطان احمد میرزا ... میرزا ... یوسف خان میرزا ... ... خان ...
لنگ ... با ... مهمان منزل بودند افطار صحبت ... خوش گذرانیدند

حسین خان نظام الدوله آمده رفت روز جمعه بیست پنجم ماه مبارک رمضان ۱۳۲۱ است امروز
رفتم ... در آمدم رفتم میدان ... ... امیر تومان میرزا ... ... یک ساعت به غروب
مانده رفتم به خانه ... دیدن ...

شب شنبه بیست ششم ماه مبارک رمضان ۱۳۲۱ است مهمان ... میرزا بودند ... با
... آخوند ... ... امیر تومان میرزا سلطان احمد میرزا ... آمدند صحبت کردیم آمدیم به خانه
... روز شنبه بیست ششم ماه امروز ... رفتم خانه بودم تا شب ... ساعت به غروب مانده رفتم خانه
... امروز ... محمدخان ... ... کردم

شب یکشنبه بیست هفتم ماه است امشب منزل ... محمدولی میرزا خانه ... مهمان بودیم
بسیار خوش گذشت آخوند هم بود ... ... آمدیم ... امشب در نظامیه مهمان
صدراعظم بود ... کردن آتشبازی کردن در وقت آمدن از خانه ... به ...
... که از نظامیه آمدم روز یکشنبه بیست هفتم ماه رمضان ۱۳۲۱ است امروز
من خانه بودم ... عروسی ... ... تا ...
... ... به ...
رسانیدند

شب دوشنبه بیست هشتم ماه رمضان ۱۳۲۱ است امشب ... در نظامیه است
... ساعت از شب رفتم مجلس عقد در خانه محمدولی میرزا ... ...
... به مبارکی ... ... قاضی ملا ... میرزا
... در خانه محمدولی میرزا ... به مجلس عقد ... ... میرزا ...
... ... ساعت از
شب رفته ... ... رفتم ... ... آمدم خانه ...
... امیر تومان میرزا ... آمد خانه ... ... روز دوشنبه بیست هشتم ماه
امروز رفتم مسجد از مسجد به حمام ... رفتم ... آمدم وزیر نظام امروز به ... آمد ...
... امروز بعد از ظهر از نظامیه به ... آمد صدراعظم اول غروب به ... آمد

۱۲۴

شب سه‌شنبه بیست و ششم ماه رمضان سنه ۱۳۲۳ است امشب افطار [illegible] سپهسالار خانه بودم جایی
نرفتم صبح بعد از افطار رفتم میدان ... [illegible] خریدم آمدم منزل ... آمد
[illegible] رفت ملا [illegible] ملا [illegible] بودن [illegible] خان فخر الملک خان هم آمدند رفتن
به خانه [illegible] در برگشتن از میدان رفتم [illegible] گفت صدر [illegible] رفت
[illegible] شده است خبری دارد [illegible] که [illegible] به [illegible] داده است

روز سه‌شنبه بیست و ششم ماه امروز رفتم مسجد از مسجد به میدان ملا [illegible] را دیدم گفت
که [illegible] انگلیس [illegible] آمد اما [illegible] از [illegible] میدان آمدم خانه

شب چهارشنبه بیست و هفتم رمضان است سنه ۱۳۲۳ امشب [illegible] از [illegible] دیده است
رفتم [illegible] با [illegible] بودن با [illegible] رفتم
به [illegible] صدر اعظم را دیدیم در باب [illegible] زدم [illegible] که [illegible]
[illegible] آمدم منزل [illegible] آمدم خانه [illegible] تاریخ [illegible]
شنبه [illegible] از [illegible] در منزل [illegible] با [illegible]
بودن [illegible] رفتن [illegible]
رفت خبر تازه [illegible] که [illegible] خان [illegible] کرده بودن [illegible]
[illegible] الملک که [illegible] گفته بود نقل کرد روز چهارشنبه [illegible] امروز به
مسجد رفتم برگشتم به خانه آمدم خبری نبود که نوشته شود

شب یکشنبه شب اول ماه [illegible] عید رمضان است امشب [illegible] رفتم به خانه [illegible]
[illegible] خان [illegible] الدوله هم آمد خبر تازه [illegible] بود که [illegible] کرده بود
[illegible] با [illegible] خانه [illegible] ساعت از شب رفته
[illegible] آمدم [illegible] را از خانه [illegible]
[illegible] دارند

روز [illegible] ماه شوال سنه ۱۳۲۳ است الحمد لله به [illegible] آلوده [illegible]
در این ماه

روز یکشنبه اول ماه است عید رمضان است امروز [illegible] سیف الله میرزا آمد خانه ما [illegible]
[illegible] رفتم به درخانه [illegible] صدر اعظم [illegible] راحت کردم رفتم به منزل [illegible]
از آنجا به منزل امیر [illegible] از آنجا به [illegible] نظام الملک باز به منزل [illegible] سلام شد
[illegible] در سلام به [illegible] فرمود که [illegible] در [illegible] سوخته است
[illegible] قوام الدوله کرده [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible] گفت مبارک [illegible] بعد از سلام [illegible]
[illegible] هم آمد [illegible] نشستم [illegible]
بعد [illegible] به خانه [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] خان با [illegible]
[illegible] خان سیف [illegible] به خانه [illegible] خوردن [illegible] اول [illegible]
رفتن [illegible] از [illegible] میرزا جعفر خان [illegible] حال
شب [illegible] آمدند [illegible] کرده [illegible] کردیم [illegible]
ده بود [illegible] امروز [illegible] از طهران به [illegible]

روز [illegible] ماه شوال سنه ۱۳۲۳ است امروز [illegible] رفتم خانه بودم [illegible] میرزا آمد رفت
خبر تازه نبود شب [illegible] آمدند [illegible] نبود امروز [illegible]
[illegible] از [illegible] به [illegible]

روز سه‌شنبه سیم ماه شوال سنه ۱۳۲۳ امروز [illegible] خانه بودم [illegible] رفتم
[illegible] خانه میرزا [illegible] خان [illegible] گفت از [illegible] به صدر اعظم [illegible]
[illegible] که [illegible] طهران را [illegible] صدر [illegible] را [illegible] کرده
[illegible] میرزا گفت [illegible] خان [illegible] بودن [illegible] کرده [illegible] رفته است
[illegible] گفت که [illegible] وقت [illegible]
[illegible] داد [illegible] سیف الله میرزا [illegible] میرزا خانه [illegible]
[illegible] رفتن

روز یکشنبه چهارم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز صبح از خانه بیرون نرفتم عصر رفتم به خانه عبدالرحیم با شیخ الفقها و
دیگر ملک ایرج میرزا سلطان مسعود میرزا ... اسمعیل میرزا بود ... امیر تومان میرزا حسین خان میر آصف الدوله
جاگیر میرزا محمد میرزا شفیع خبر از ... صدر اعظم آمدن ... جای حاضر نبودن اول مغرب
رفتیم شب را جاگیر میرزا ... امیر جان تومان ... اسمعیل میرزا ... امیر جان هم رفتیم
شام حاضر ... رفتیم امروز قدر خانه را روانه ... کردن ... میرزا را ... بیاورند
که به ... روانه کنند ملک ایرج میرزا ... گفت ... اسمعیل خان را ... دارند ... کنند
جهان تومان خان را ... کنند از قول ... الملک گفت ... میرزا محمد ابراهیم
خان ... را گرفته اند ... شده است ... سردار ... خان
هم ... کرده است

روز دوشنبه پنجم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به خانه میرزا محمد علی خان با ... علی خان
در باب ... علی خان که ... کرده بود گفت ... کرده ام ... که ... ماه ...
... علی خان به ... خانه ... میرزا محمد علی خان هم در باب ...
او به صدر ... قرار داده شود ... دیدم اول ظهر ... آمدم خانه خواب کردم رفتم
حمام ... کرد ... که ... راهم
... آوردن ... امروز ... میرزا آورد جواب دادم رفتم
... انعام دادم در باب ... نوشته بود که ... امروز ... الدوله
مهمان صدر اعظم بود در خانه صدر آمده بود

روز سه شنبه ششم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز رفتم در خانه ... رفتم صدر در خانه بود ...
رفت سلام ... عصر محمد ... آمد ... رفتم به منزل قایم مقام وقت ... گفتم که این ...
که به شما ... در این ... محمد ... میرزا گفت ... گفتم ... دارم ...
که خلاف ... میرزا ... بود گفت ... بزرگ ... است گفتم ...
... آمدم ... شب را امیر تومان میرزا ... بود امروز ... گفتی که
... خان ... عصر علی ... میرزا گفت که ... رفتم ... صدر اعظم
در باب ... خان که والده ... طهران ... طهران ... را درست
کند ... رفتن است روانه ... صدر گفت ده ... روز ... امیر عصر علی خان میرزا گفت
که ... یکشنبه به ... دران میرود

روز چهارشنبه هفتم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به خانه ... از آنجا رفتم به خانه شیخ عبدالرحیم
آمدم به خانه شیخ ساعت به غروب مانده میرزا ... صاحب دیوان به رحمت خدا رفت ... از خانه
صاحب دیوان ... جاگیر میرزا محمد امیر تومان میرزا ... خان ... حسین خان ... اسمعیل
میرزا به خانه ما آمدن ... اسمعیل میرزا امیر جان جاگیر ... محمد ... میرزا ... رفتیم میرزا
... الملک ... صاحب دیوان بودن دیگر ... بود ...
... به مدرسه میرزا ... بردن میرزا ... ملا میرزا محمد ... کردند ... به خانه
... آمدم به خانه ... اول مغرب رفتیم شب جاگیر میرزا میرزا محمد
امیر تومان میرزا ... رفتیم امروز صدر اعظم ... برات ...
... امروز ... امروز ... الملک ...
... خان ... امروز ... گفت ... گفت ... الملک
... صدر اعظم ... الدوله ... بردن

روز پنجشنبه هشتم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز ... از ... گذشته ... از دور
رفته ... سوار شده رفتیم به ... به ... رفتم خانه مرحوم صاحب دیوان ... میرزا
از آنجا رفتم به در خانه ... رفتم ... والده ... قریب
... خلعت داد ... میرزا ... به ...
... ساعت به غروب مانده بود دیدم آمدیم خانه ... که بودن ...
... علی میرزا جلال الدین میرزا ... جلال الدین میرزا هم امروز ... بود که ...
خانه ... بودن که ... در خانه جلال ... بود ... آمده ... اول ...
جلال ... کرده ... خانه والده ... آمد والده ... به ... صدر اعظم
... از جلال ... گفت که خلاف ... این ... قاسم خان ...
... بودن میرزا محمد طاهر میرزا ... سلطان آمد به خانه ... رفت ... خدمت
صدر اعظم ... گرفته بود ... خانه ... صدر خانه بود ...
... داده بود ... این ... گرفته است صدر اعظم ... است
... قایم مقام را ... از ... آورد ... رفتم ... میرزا ... در
باب ... آخوند ... و ... انداز ... شب را هم امیر تومان میرزا میرزا
عبدالوهاب خان منزل ما بود ... حاضر بودن

روز جمعه نهم ماه شوال سنه ۱۳۲۲ است امروز صبح جائی نرفتم خانه بودم خبری هم ندارم مگر از [illegible]
آقاجان سلطان گفت که خبر رسیده است که در [illegible] [illegible] که کشته شده اند [illegible]
کشته شده است امروز عصر صدر اعظم رفته به شمیران دیگر خبری نیست شب را میرزا
رحمان خان و میرزا محمود بودند [illegible] میرزا آمدن [illegible] رفتن [illegible] حاجی [illegible]
یک [illegible] هم بود با امیرجان بعد از شام هم رفتن میرزا عبدالله امروز [illegible]
به حسین علی خان گفت

روز شنبه دهم ماه شوال سنه ۱۳۲۲ است امروز رفتم صبح به خانه فرهاد میرزا ناهار خوردم آمدم
خانه حاجی آمدن [illegible] رفتن [illegible] انگلیسی دیروز آمده است شب را هم منزل بودم حاجی
میرزا محمد و امیر [illegible] میرزا حسین علی خان خبر تازه [illegible] نبود

روز یکشنبه یازدهم ماه شوال سنه ۱۳۲۲ است امروز از خانه جائی نرفتم خانه بودم صبح را
امام جمعه آمد به خانه ما ناهار خورد رفت بعد از ظهر [illegible] امیر [illegible] میرزا امروز [illegible] بود حتی رفتم [illegible] امیرجان
را با حاجی میرزا محمد آوردم به خانه [illegible] حسین خان نظام الدوله رستم میرزا [illegible] آمدن به خانه ما
محمد امین میرزا آقاجان سلطان هم بودن امروز [illegible] [illegible] رفتن به [illegible] به
یک [illegible] بعد از مغرب [illegible] رفتم به خانه میرزا علی نقی خان او گفت که [illegible] انگلیسی دیروز
رفته است پیش صدر اعظم دیگر خبر ندارم حسین خان گفت که [illegible] میرزا ابراهیم خان از
[illegible] که انگلیسی [illegible] خان [illegible] آمدم به خانه
شب را هم سلطان احمد میرزا با امیر [illegible] میرزا حاجی میرزا محمود [illegible] بودند [illegible]
[illegible] رفتن [illegible] از خانه امیرجان [illegible]

روز دوشنبه دوازدهم ماه شوال سنه ۱۳۲۲ است امروز صبح رفتم به خانه نظام الملک [illegible]
[illegible] راه [illegible] عصر خدمت [illegible] رفتم به خانه حاکم
[illegible] ناهار خوردم آمدم به خانه عصر خدمت نظام الملک رسیدم [illegible] دیوان
میرزا محمود را هم بردم [illegible] راه [illegible] الهه میرزا گرفت اول
مغرب آمدم خانه شب را هم امیرجان [illegible] امروز [illegible] الهه میرزا رفت
به [illegible] که [illegible]

روز سه‌شنبه سیزدهم ماه شوال سنه ۱۳۲۲ است امروز رفتم صبح به [illegible] خدمت صدر در میان راه
[illegible] خدمت [illegible] رسیدم میرزا محمود دیر [illegible] دیوان را هم بردم [illegible] کردم ناهار در منزل
[illegible] خوردم [illegible] الهه میرزا هم بود بعد رفتم به [illegible] آباد منزل حاجی میرزا محمد [illegible] کردم
[illegible] به [illegible] آمدم به [illegible] بعد از مغرب به [illegible] رسیدم امروز [illegible]
[illegible] به خدمت صدر [illegible] میرزا محمد [illegible] را
[illegible] [illegible] شب را هم [illegible] میرزا [illegible] خانه [illegible]
[illegible] رفتیم [illegible] آمدم امروز [illegible] نظام الملک [illegible] رفتن به
[illegible] امروز [illegible] دید

روز چهارشنبه چهاردهم ماه شوال سنه ۱۳۲۲ است امروز صبح از خانه جائی نرفتم عصر رفتم حمام امیر
[illegible] میرزا حسین خان و [illegible] الدوله حسین خان نظام الدوله محمد امین میرزا [illegible]
امروز به خانه ما آمدن خبری هم از جائی ندارم شب را هم امیرجان خانه ما بود

روز پنجشنبه پانزدهم ماه شوال سنه ۱۳۲۲ است امروز صبح خانه بودم [illegible] نبود [illegible]
[illegible] آمد شب را هم [illegible] به دیدن [illegible] نظام رفتم آمدم به خانه [illegible] با حسین خان نظام
الدوله [illegible] الدوله بودن خانه [illegible] آمدم [illegible] یک ساعت از شب رفته رفتیم
[illegible] نبود [illegible] آمدم [illegible] میرزا آمد [illegible] امیر [illegible] میرزا
[illegible] رفتیم به [illegible] آباد امروز [illegible] از [illegible] آمد گفت [illegible] رفته است به [illegible]

روز جمعه شانزدهم ماه شوال سنه ۱۳۲۲ است امروز صبح رفتم به مسجد میرزا عبدالکریم [illegible]
[illegible] رکن الدوله [illegible] میرزا هم بود بعد رفتم [illegible] حاکم رفتم به عمارت [illegible]
[illegible] ناهار خوردیم [illegible] آمدم به خانه [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible]
به منزل ما رفتن اول مغرب [illegible] رفتم به خانه [illegible] میرزا وداع کردم آمدم خانه شب را
[illegible] نبود امروز [illegible] رفتیم

۱۲۷

روز شنبه هفدهم ماه شوال سنه ۱۳۲۲ است امروز رفتم صبح به [illegible] اول منزل [illegible]
بعد خدمت [illegible] رسیدم در باب [illegible] کردم بعد باز خدمت
صدر اعظم رفتم منزل میرزا داود خان هم [illegible] رفتم از منزل صدر [illegible]

رفتم به منزل و بعد دو ساعت به غروب مانده رفتم با شاه پور میرزا به منزل میرزا شان دو
ساعت گذراندیم شاه پور میرزا یک ساعت به غروب مانده از آنجا آمدم روز یکشنبه
از شب رفته به منزل رسیدم شب را هم تنها بودم با آخوند رفتم حمام در آمدم امروز
شاه گفت به سردار که میرزا یحیی را موقوف کردیم بعد میرزا یحیی با بعد رفتن
به میرزا شان گفته بود نصف الله میرزا را الحمد اخراج کردم نیامد بروم دیگر
سردار خبر داد به جمعه امروز عقد عروسی با لالا بیرون زدیم

روز یکشنبه هجدهم ماه سنه ۱۳۱۲ ماه شوال امروز صبح از خانه جای نرفتم
میرزا تقی خان آمد پیش ما ناهار خوردیم می‌گفت که صدر عظم کاغذ به دولت های فرنگ نوشته
نوشته است شاه که فرخ خان به برد که آنچه در این چند سال از کارهای دولت خارج
داخل شده است همه به میل خودم کردم که شریک من نیست صدر اعظم کرده است
دیگر عصری فرد فرستاد امروز توفان باد و قدری باران زیادی آمد اول قدری
به توفان باد آمد که عالم تاریک شد بعد باران آمد که از نا ودان ها جاری شد دیگر
امروز نصف الله میرزا آمد شب را شب سه ساعت از شب رفته نصف الله میرزا
آمد خانه ما خانه دایی حاجت مصدر عمو دوست ما هم با آخوند بودند پیش من امشب
ما با دایی جان به همراه شان بادنجان خوردیم امروز با لالا بحث و بوسی زدیم

روز ۲ شنبه نوزدهم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز صبح از خانه جای نرفتم هیچ جا
سهام میرزا پیش من آمد رفت کاغذهای مردم را دادم بیرون وعده کرده بودم کارهای عروسی
را درست کردم نصف الله میرزا رفت به نوبانک ته نوبانک آمد از ارزو شب را
هم لله ها پیش پیش من بود

روز سه شنبه بیستم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز صبح خانه بودم جای نرفتم ندارک
عروسی دیدیم خلعت دارا سه میرزا را آوردن یک قبا یک بالاپوش ترمه ای قدری بود
شب را هم لله ها پیش مهمان در پیش من با جناب آخوند شام خوردیم امروز میرزا تقی خان
آمد ناهار پیش ما بود تا عصر در رفت

امروز روز چهارشنبه بیست یکم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ روز عروسی دارا سه میرزا است مهمان
داریم امروز رفتم حمام با بودن شاهزاده ها مهمان بودند وزیر نظام هم آمد رفت علی قلی میرزا آمد
به مهمانی ما ایلچی شب روز بودن شاهزاده ها هم فرد ها میرزا شب رفتند بودن سازنده نوازنده عروسی باز
نیز بازی از همه بهتر جشنی بود الحمد لله بیمار خوش گذشت جناب آخوند رفت به خانه عمو ها
امروز امشب شب هم مهمان بازی شاهزاده ها بودیم باز ساز نیز بازی بیمار خوش گذشت
الحمد لله که فارغ شدم این عروسی هم یک انگشتر با فوت به دارا سه میرزا دادم رونما داد
نصف الله میرزا رفت عروسی را با کجاوه آوردند تمام هم شعاع السلطنه هم راه داماد رفت

روز پنجشنبه امروز روز عروسی را است بیست دوم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ صبح خانه بودم
امروز جای نرفتم سازنده ها آمدن ساز زدن انعام شان را گرفتند رفتند من رفتم حمام
عصری میر هاشم سالار محمد تقی خان آمدند پیش من رفتند شب را اول شب میرزا تقی خان جایی
میرزا محمد آمدند از شر این عروسی مبارک باد گفتند رفتند من امیر جان با هم بودیم امروز سرکار
فرد ها دارا سه میرزا قند ارسی یک کاسه نبات مبارک باد از برای من فرستاد

روز جمعه بیست سیم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز جای نرفتم عصر میرزا تقی خان عروس شاه
آمدن رفتیم منزل دارا سه میرزا جای خوردیم پیش دارا سه میرزا بودیم و بعد رفتیم الحال
امروز پیش من آمد بازدید عزا که رفته بودم دیگر چیزی ندارم شب را هم امیر جان با میر
میرزا محمود خانه ما بودن با عمو شاه کتاب فرخ خان را امروز دادم بردن

روز شنبه بیست چهارم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز صبح خانه بودم جای نرفتم لله ها بیرون رفت بالا
... هم ندارم حاضر میرزا محمود امیر شاه پور میرزا آمدن وداع کردن رفتن با لله به شمران قدری بعد آمدن پیش من
رفتن شب را هم پیش با آخوند شام خوردیم امروز خواستم به دیدن فرخ خان بروم نه شد امروز فکر کردم به مبارک

۱۲۸
روز یکشنبه بیست پنجم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز صبح رفتم به دیدن فرخ خان از آنجا رفتم به خانه فرد ها دیر
بودم تا یک ساعت به غروب مانده آمدم به خانه عمو شاه آخوند ملا محمد هم خانه فرد ها میرزا بودن خانه که آمدم فرد فرمود
خانه ما شب رفت شب را عمو شاه آخوند بودن چیزی تازه نیست که نیز در شهر و با تنگ تنگ است
با بعد الله نه جاهد فرخ خان گفت که شاه فردا مهمان نظام الملک است مال لله ها بالا امروز
رفت به نوبانک

روز دوشنبه بیست ششم ماه شوال سنه ۱۳۱۲ امروز خانه بودم جای نرفتم صبح میرزا تقی خان آمد
... حاضر خانه فرد بود که صدر اعظم دیگر ... را هم نه گذشت ...
... سلطان مصطفی آقا ابن سلطان ... رفتن ...

محمد هادی میرزا امروز از کمره آمد جناب ملا محمد امروز به کلی [illegible] بیرون رفتیم شب را هم محمد هادی
میرزا با حاجی میرزا رفتیم تا شب اینجا بودند شام خوردند محمد هادی میرزا با حاجی میرزا رفتند

روز سه‌شنبه بیست و هفتم ماه شوال سنه ۱۲۶۲ امروز صبح رفتم به نیاوران خدمت والده رسیدم از لطف
میرزا [illegible] کرد بعد به جاجرود و لعبه رفتم لطف الله میرزا آنجا بود دلتنگی بردم [illegible] در خانه ها درست قدم رفتم [illegible]
منزل کردم [illegible] راضی نه شدند لطف الله میرزا را گفتم رفتم خدمت صدر [illegible] گفتم صدر [illegible]
امان جا [illegible] گفته است [illegible] آمدم به لطف الله میرزا گفتم امان جا [illegible]
شب را هم [illegible] در منزل ولیعهد بودم [illegible] بود [illegible] از اعیان [illegible] آمده بود [illegible]
ده بود قوام الدوله جای [illegible] بود [illegible] فردا وارد [illegible] شدم [illegible]
گذشت

روز چهارشنبه بیست و هشتم امروز صبح باز خدمت والده رسیدم صدر دیده نه [illegible] لطف الله میرزا
امان جا در [illegible] خان است شب را خانه بیایم و الوده [illegible] گذاشت بیایم در جاجرود ولیعهد ماندم

روز پنجشنبه بیست و نهم ماه شوال سنه ۱۲۶۲ امروز صبح رفتم منزل [illegible] الملک از آنجا خدمت والده
رسیده رفتم لطف الله میرزا را امروز والده [illegible] به اندرون مرحمت کرد [illegible]
[illegible] امروز سه ساعت به غروب مانده رفت به خانه محمد [illegible] خان در جلال
آباد [illegible] رفت به [illegible] شیخ عبد [illegible] [illegible]
تا دو ساعت به غروب مانده او هم رفت به جلال آباد [illegible] ساعت [illegible] به غروب مانده آمدم [illegible]
شهر یک ساعت به غروب مانده وارد شهر شدم [illegible] میر [illegible] خان آمدن [illegible] شب رفتیم
در [illegible] راه به میرزا فتح علی خان [illegible] [illegible] جمع در باب [illegible] حکایات مختلف [illegible]
و شب جمعه [illegible] بود شب را هم محمد هادی میرزا [illegible] بود فردا [illegible]
[illegible] نظام الملک را [illegible] دادم که به [illegible] آقا [illegible] می‌گفت که در شهر طهران
است

از [illegible] ماه
[illegible] که در طهران
[illegible] رفت

روز جمعه اول ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۲ خدا مبارک کند این روز را به ما یا این ماه را

روز جمعه [illegible] ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۲ ماه مبارک [illegible] امروز صبح [illegible] دربار [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] رفتن فتح الله خان آمد رفت [illegible]
[illegible] بردن [illegible] رفتم بعد حمام [illegible] نظام الدوله [illegible] آمدن
[illegible] الدوله [illegible] رفت [illegible] میرزا محمد [illegible] گفت [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible]
[illegible] کرده است

روز شنبه [illegible] ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۲ امروز صبح به دیدن شیخ عبد [illegible] رفتم [illegible]
آمدم خانه [illegible] آمد [illegible] کتاب [illegible] ساعت به غروب مانده رفتم خدمت
سرکار [illegible] از آنجا رفتم به دیدن میرزا [illegible] خان اول مغرب آمدم [illegible] آمد [illegible]
[illegible] گفت [illegible] محمد جعفر خان [illegible] رفته است [illegible]
[illegible] خانه میرزا [illegible] خان [illegible] کرد [illegible] شنبه [illegible] محمد [illegible] از [illegible]
[illegible] آمد [illegible] کرد [illegible] شب را هم [illegible] بودم
[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] را دیدم

روز یکشنبه سیم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۲ امروز رفتم نیاوران خدمت والده رسیدم
چهار ساعت به غروب مانده در آمدم شب را رفتم به سعد آباد [illegible] بودم حاجی میرزا
[illegible] آمد از خانه [illegible] سردار [illegible] آمد [illegible] خدمت والده [illegible] آمدم
رفتم جلال آباد [illegible] میرزا محمد [illegible] الله [illegible] خان [illegible] الدوله هم بود

روز دوشنبه چهارم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۲ امروز [illegible] در سعد آباد بودم [illegible] میرزا
[illegible] میرزا محمد [illegible] بودن [illegible] رفتم به [illegible] سردار [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] خانم زن سلطان احمد میرزا [illegible] خانم [illegible] بودن [illegible]
[illegible] در [illegible] جا بودم [illegible] میرزا محمد [illegible] بودن از خانه [illegible]
[illegible] شام آوردن [illegible] آوردن [illegible] گذشت [illegible]
[illegible] ساعت از شب رفته رفت [illegible] آمدم

روز سه‌شنبه پنجم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۶ امروز صبح از سعدآباد آمدم بهارستان
منزل کلکسیون ... پیاده شدم رفتم خدمت صدراعظم برات محمد مهدی میرزا ... مراجعه
صدیق السلطنه اله داد باقی ... را کاغذ نوشته بود میرزا را هم خبر کردم امروز نیمی خان
ملک ... سابق جلد آن خلعت حکومت ملایر ... را پوشید بعد از آن امیر ... هم آن
بابت ... نقد ... داد خلعت ... خان ... سیف الله میرزا ... گرفتند به او
دادن امروز الحمدلله که آن از ... شاه آورد وارد ... شد که
بعد به خدمت شاه ... رفتن شاه هم امروز ... افتادن ... آینه ... جهت
آمدن الحمدلله ... امروز ... آمده بود ... صدر ... جا ... رفتم به
منزل ولیعهد والده شاه ... بود ... از ... بوده بودم عصر رفتم
در خانه والده شاه ... را دادم رفتم به منزل کلکسیون ... برات ... را الحمدلله کردم
رفتم به سعدآباد شب را هم در سعدآباد بودم ... میرزا ... بودند ... میرزا ... خان
خان هم آمدن با هم بودیم بسیار خوش گذشت

روز چهارشنبه ششم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۶ امروز صبح از سعدآباد آمدم بهارستان
والده شاه بودم ... میرزا ... سیف الله میرزا بودند تا به چهار ساعت به غروب
مانده بودم بعد آمدم به منزل ولیعهد ... ذکر کردم ... سیف الله میرزا سوار شدیم به جهت
... رفتیم در ... به نظام الملک ... میرزا ... خان ... میرزا
داود خان ... الله خان هم بودن ... الدوله هم آمد بسیار ... کردیم ...
... رفتیم به ... ... رفتن ... شب را در ... ماندم ...
... میرزا بودم ... امروز ... گفت که در باب ... میرزا به ...
صدراعظم ... کردم ... جلد ... امروز ... کرده آوردن به ...

روز پنجشنبه هفتم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۶ امروز صبح ... سیف الله میرزا آمدیم ...
... در باب ... رفتم به خانه میرزا رحیم ... گفت ... کردم ... به ...
رحیم آمدم به منزل ولیعهد ... ولیعهد ... رفتم به ... از اول ...
رفت که ... میرزا محمد ... کردم ... صدراعظم دادم به ...
... در باب ... میرزا ... به گفت ... جواب ... را هم به ...
میرزا ... رفتم ... رفت ... این ...

نوروز رفت امروز الحمدلله ... خدمت شاه رسید ... امروز ... غلام ... خدمت ... بود
... رفتن ... غلام ... میرزا ... میرزا
... میرزا ... در منزل ... خان ... خان ...
... میرزا ... خان ... بودن ... سیف ... خان
... نظام الملک ... رفت ... بود ... امروز
... اردو ... خان ... خان ... بود
... رفت ... بسیار ... کردن ... منزل دادن ...
... به ... امروز ... راه ... در ... راه به ...
... کردم ... آمده رفت ... در خانه ... بودم

روز جمعه هشتم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۶ امروز صبح ... بودم ... آمد ... میرزا بودن
نهار ... میرزا رفت ... به غروب ... بود ... حمام رفتم ...
... خان آمدن ... میرزا محمود ... دیوان ... میرزا ... اول ... رفتن شب را هم
... بودم ... خان ... بود ... رفت شب ... را
امروز ... رفت به ... باشد

روز شنبه نهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۶ امروز رفتم ... خدمت شاه رسیدم نهار در
منزل ... آمدم به منزل ولیعهد ... سید نصرالله ... به ... میرزا
... به جهت ... میرزا ... شاهزاده را آوردم ... خان ... بود از ...
شاهزاده ... کرد ... به حکم صدراعظم ... خانه را ...
شاهزاده ... کردن دادن آوردم ... الدوله ... امروز ...
... آمدم ... شاهزاده را از خانه ... کردن شاهزاده ... را ...
... رفت ... شاهزاده هم از ... رفت به ... به منزل صدر ...
... آمد صدر حکم کرد که در دیوانخانه ... شاهزاده ... را ...
به دیوانخانه ... رفت ... کردن ... حکم کرد ... شاهزاده را ...
... خانه ... به منزل ... نظام الملک ...
... شاهزاده را آوردن به منزل صدر ... شاهزاده را ...
... گرفت به ... دادن ... آوردم ... خانه را ... شاهزاده
... کردن ... در منزل ... بودیم ...
بسیار خوش گذشت

روز یکشنبه دهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۰ امروز رفتم خدمت والده شاه بیمار [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] آقا [illegible] رفتم خانه [illegible]
[illegible] از خانه [illegible] منزل [illegible] عصر رفتم منزل دبیر الملک از آنجا به منزل
[illegible] شب را هم در منزل [illegible] بودم [illegible]

روز دوشنبه یازدهم ماه امروز [illegible] رفتم [illegible] والده شاه [illegible] روانه کردم رفتم
[illegible] رفتیم به منزل [illegible]
[illegible] شاه [illegible] امروز [illegible] در شهر بود [illegible]
[illegible] رفتم به منزل [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible] در خانه [illegible]
[illegible] سلطان احمد [illegible]
[illegible] ابراهیم خان [illegible]
[illegible] در شهر است

روز سه شنبه دوازدهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۰ امروز [illegible] در خانه بودم [illegible]
[illegible] مسجد جامع [illegible]
[illegible]
[illegible] امروز [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] شب را [illegible] خانه [illegible] بودم [illegible]
[illegible]
[illegible] تهران [illegible]
[illegible] امروز [illegible]
[illegible] امروز [illegible] کردم

روز چهارشنبه سیزدهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۰ امروز صبح رفتم به منزل [illegible]
[illegible] الحمد لله [illegible] رفتم آمدم به
خانه امروز [illegible]
[illegible] ابراهیم خان [illegible]
[illegible] رفت [illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible] نبود

روز پنجشنبه چهاردهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۰ امروز صبح رفتم به خانه [illegible]
[illegible] آمدم به خانه [illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible] عصر رفتم خانه [illegible] خان [illegible]
[illegible] خانه [illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible] نبود

روز جمعه پانزدهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۰ امروز [illegible] آمدن به منزل [illegible]
[illegible] شاه [illegible] عصر [illegible]
[illegible] آمدن
[illegible] شب را هم [illegible]
[illegible] را نوشته

روز شنبه شانزدهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۰ امروز [illegible] خانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عصر رفتم [illegible]
[illegible]
در خانه [illegible] بودم [illegible] نبود

روز یکشنبه هفدهم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۰ امروز صبح [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان مصطفی [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان مصطفی [illegible]
[illegible] امروز [illegible]
[illegible]
امروز [illegible]
[illegible] خانه [illegible]

روز دوشنبه هجدهم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز صبح با عزیز خان به خانه بودم ظهر به خانه پادشاه ... بازدید
آمدن ناهار خوردند عصر بودم عصر آقای میرزا محمد نظام الدوله فتح الله خان هم آمدند چای خوردند رفتند ...
در شهر نبود که گفته شود ... کتاب ... به میرزا ... تعارف کردم شب را الحمد لله خوب بودم کسی پیش من نبود
میرزا ... خدمت امروز ... در خانه ... رفت ... که نوکر ... امروز ... محمد خان ... فرار کرد

روز سه شنبه نوزدهم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز صبح محمد تقی خان ... موسی ولد ... ملا ... با ...
میرزا ... آمدند ... رفت آن ... ناهار خوردند رفتند بعد ... آمد با هم رفتیم به خانه
محمد رضا میرزا ... اول مغرب آمدم به خانه ... میرزا ... وزیر ... را ... بوده بود
آن جا خبر دادند که ... شام ... امروز محمد ... کاغذی نوشته بود ...
کاغذ آخوند ملا محمد ... داده بود شب را الحمد لله خوب بودم کسی پیش من نبود امروز ... میرزا ...
... داده بود

روز چهارشنبه بیستم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم به خانه والده ... میرزا ... از آنجا رفتم به
خانه شیخ رضا دیدن کردم آمدم به خانه میرزا ... خانه ما بود ناهار خوردم عصر ... را روانه ...
کردم با ... میرزا ... امروز ... روانه ... کردم رفتیم ... رفتم به خانه میر
... خان اول مغرب آمدم شب را الحمد لله خوب بودم کسی پیش من نبود میرزا ... خان ... کرد که
در ... کرده است معصوم خان ... صدر اعظم ... کرده است ... میرزا آقا ...
را ... گرفته است امروز کاغذی ... رسید ... نوشته بود ... ایشان
... میرزا ... اول مغرب آمدند ... کردند که ... میرود به اصفهان

روز پنجشنبه بیست و یکم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز صبح ... میرزا آقا جلال الدین میرزا ولد ...
محمد ... میرزا ... آمدند ... میرزا ... میرزا ... هم آمدند عصر میرزا ... محمد ...
... میرزا ... حکیم ... امان الله میرزا ... میرزا آمدند بودند ناهار خوردند چای خوردند شب رفتند
شب را ... بود دیگر کسی نبود ... کاغذی نوشته بود ... میرزا ...
... آمد رفت خانه ... شاهزاده ... نوشته بود که ... زنده است

روز جمعه بیست و دوم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز صبح میرزا محمد ... میرزا ... صبح آمدند
رفتند ... شب ... میرزا ... امان الله میرزا آمدند شب را ... بودند امروز ...
... میرزا ... آمدم ...
... کاغذی ... نوشته ... که شاه ... آید
این روزها

روز شنبه بیست و سیم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز صبح ... میرزا آمد با هم رفتیم خانه والده ...
را با والده ... دادم رفتم به خانه ... از آنجا به ... شاهزاده ... میرزا ...
... خان آنجا بودند ناهار خوردیم آمدم به خانه عصر ... نظام الدوله ... آمدند

... شب را الحمد لله خوب بودم امروز ... مرده ... کم ... الدوله ... شاه ...
... امروز ... ناخوشی ... میرزا ... از فرار نوشته ...
... کردند ... امروز ... خان ... کردم ...

روز یکشنبه بیست و چهارم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز صبح آقا ... آمد ... ناهار خوردیم رفت عصر
... جلال الدین میرزا ... محمود ... با ... آقا ... آمدند چای خوردند
اول مغرب رفتند شب را الحمد لله ... آمد ... از شب رفته ... خوب بودم
... گفت از محمد حسین خان ... خبر ... گفت ... میرزا ... میرزا ... است
... را ... رفت ... آورد ... خلاف ... این ...
... به خانه

روز دوشنبه بیست و پنجم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز ... میرزا ... محمد رضا میرزا
بود ... رفتم ... به ... بودم ... آمدم خانه ... نبود ... عصر
آخوند ملا ... با میرزا ... آمدند ... میرزا ... گنجفه میرزا آمد
... رفت شب را الحمد لله خوب بودم کسی پیش من نبود

روز سه شنبه بیست و ششم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رضا خان ... به والده شاه آمد با ...
... به خانه ... سلطان ... والده شاه ... برداشت به ... که
بردند ... در ... راه ... به ... رسید ... جلال الدین میرزا
... با میرزا محمد قاسم خان محمد خان ... آمدند ناهار خوردند محمد قاسم خان محمد خان
رفتند ... خوردند رفتند ... امروز ... عصری با هم به خانه ... رفتیم
اول مغرب ... امروز قاسم ... گرفته است ... زنده است ... به خانه
شب را الحمد لله ... شاه در خلوت ... خانه

روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز صبح قاسم ... ناخوشی ... بود
... میرزا ... آمد به خانه فتح الله خان ...
آمد ناهار خوردند رفتند عصری به حمام ... رفتم ... آمدم ...
... خدمت ... در ... ناخوشی ... بود ... این روز
به ... است شب را الحمد لله اول شب میرزا محمد ... میرزا محمد آمد ... رفت ...
... خوب بودم
۱۳۳

روز پنجشنبه هشتم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز از خانه جایی نرفتم صبح آقا میرزا شفیع
سلطان میرآمد پیش من نهار خورد رفت عصر حسین خان نظام الدوله صورت ماه آمد پیش من اول شب
رفتن شب را الکساندر میرزا پیش من بود او گفت سید جواد از قول حاجی میرزا شریف خان نقل کرد
که سام میرزا دنیا را ناخوشی شد او را چه روان کردن آمد با لشکر ... او را میرزا به تو د
معلوم نیست این چه ... است باشد امروز احوال خبر نشنید به هم خبر را الحمد الله که خوب شد

روز جمعه نهم ماه ذیقعده سنه ۱۲۶۳ امروز من جایی نرفتم کیقباد میرزا میرزا فرج
پیش من بودن از صبح تا یک ساعت به غروب مانده رفتن من رفتم به خانه میرعلی نقی خان اول
غروب آمدم رفتم به خانه عالیه خانم والده عالیه خانم را دیدم آمدم به خانه شب را هم تنها
بودم ملا آقا بابا پیش من بود امروز تا ربع قبل را گرفتم از محمود میرزا دادم به ملا
آقا بابا به نویسید

روز پنجشنبه سیم ماه که آخر ماه ذیقعده باشد در سنه ۱۲۶۳ محرم ... امروز من در
خانه بودم کسی نبود صبح میرزا هاشم با برادرش عصر صورت ماه آقا جان سلطان افراسیاب خان
آقا مهدی آمدن میرزا علی محمد المؤمن زاده هم آمد شب را تنها بودم کسی نبود پیش من

الحمد لله
امروز

روز یکشنبه اول ماه ذیحجه سنه ۱۲۶۳ إن الله خدا
این ماه را ... مبارک به گرداند باشد دائم ... امروز

روز یکشنبه اول ماه قربان سنه ۱۲۶۳ امروز صبح از شهر به کالسکه خانم سوار
شدم آمدم به سونابک فتح الله خان را هم راه در کالسکه نشستم کالسکه سیف الله میرزا بود
آسیه خانم زن شاهزاده صندوق دار رقیه خانم فاطمه سلطان با ... به سوار شدن آمدن به سونابک
که آمدم سیف الله میرزا در شهر بود احمد میرزا ... پیش او بود من هم رفتم به شکار
سیند عجیب ... بود تا عصر ماندم عصر آمدم به ده ... باشد هم ... آمد
شب را در سونابک بودیم در عمارت

روز دوشنبه دوم ماه ذیحجه سنه ۱۲۶۳ امروز در شاه سید سونابک ... با ...
ما را مهمان کرد سیف الله میرزا میرعلی نقی محمد ابراهیم خان ... میرزا سرهنگ
... بودن بسیار خوش گذشت عصر رفتن به شهر ... شب را ... الله
میرزا مهمان ... بودیم امروز من به طبابت میرزا محمد حکیم با ... قسمت کردم

روز سه شنبه سیم ماه ذیحجه سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم به اردوی ... ورامین از سونابک
یک ساعت به غروب مانده رفتم به دربند منزل ... میرزا شب چهارشنبه در منزل ...
میرزا در دربند بودم وقت رفتن در دربند به خانه ... محمد رحیم خان در ... ورامین رفتم

روز چهارشنبه چهارم ذیحجه سنه ۱۲۶۳ عصر امروز از دربند رفتم به سعدآباد از آنجا
رفتم به جاجرود ... امروز صبح آسیه خانم صندوق دار آمدن به در ... را که شب پنجشنبه
بود رفتم به خانه فرهاد میرزا خبر رسیده بود که ... باید به ... دنیا ...
بودن شاهزاده حاکم ... نوشته بود که ... شده است

روز پنجشنبه پنجم ذیحجه سنه ۱۲۶۳ امروز صبح از خانه فرهاد میرزا سوار شدم رفتم به ...
جاجرود میرعلی نقی عصر رفتم به رحمان آباد منزل ... خان فرهاد میرزا امروز رفت به ...
و ... شب را هم در منزل میرعلی نقی ماندم مهمان او بودم

روز جمعه ششم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز در ده درکه مهمان فرید دون میرزا ولد
[illegible] میرزا بودیم [illegible] بودم سیف الله میرزا فتح الله میرزا جلال الدین میرزا میرزا علی نقی
محمد قلی خان [illegible] محمد ابراهیم خان و عده [illegible] به جهت مردن مادر زن موسی خان
ناظر که زن میرزا اسدالله خان پدر صدر اعظم باشد بیامدند تا عصر بودیم یحیی خان پسر میرزا موسی خان
آقا سلمان آقا باشی هم بودن یحیی خان [illegible] بعد هم [illegible] عصر آمدم
به منزل وزیر نظام شب را در منزل وزیر نظام مهمان بودم [illegible] حکیم
باشی میرزا نظر علی بودن در منزل وزیر نظام [illegible] میرزا نظر علی [illegible] بود
آقا محمد حسین امروز بعد از ظهر [illegible] کردم گفتن شاهزاده [illegible] تا
خانم را میرزا موسی [illegible] شاهزاده [illegible] کرد [illegible] شد شهر

روز شنبه هفتم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز بعد از نهار از منزل وزیر نظام
[illegible] رفتم خانه [illegible] خانم را دیدن کردم [illegible] خانم هم بود [illegible]
به بعد آمد تا عصر بودم عصر از بعد [illegible] سوار شدم رفتم به اردوی خانه [illegible] خانم شب را
در اردو بودم بسیار [illegible] بود [illegible] شب بسیار [illegible] گذشت به ما

روز یکشنبه هشتم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز صبح از اردو سوار شدم آمدم
به [illegible] شنیدم که روز عید حکم شده است اهل شهر به سلام ولیعهد بیایند شاهزاده حکم
هم به [illegible] نوشته بود [illegible] روز عید را دادم [illegible] سوار شدم آمدم به قاسم آباد
آقا محمد حسین [illegible] وزیر نظام [illegible] خانه حکیم باشی
حاجی میرزا [illegible] مهمان آقا محمد حسین [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] گذشت عصر سوار شدیم آمدیم میرزا عبدالله خان [illegible] آمدم به
[illegible] سیف الله میرزا بودم [illegible] امروز

روز دوشنبه نهم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز در [illegible] رفتم عصر رفتم [illegible]
[illegible] در حمام محمد ابراهیم خان [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] رفت [illegible] شب را در [illegible] سیف الله
میرزا بودم سلطان [illegible] تاج الدوله [illegible]

روز سه شنبه دهم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز صبح در [illegible] کردم
سوار شدم رفتم به اردو [illegible] منزل میرزا داود خان پسر صدر اعظم [illegible] محمد ابراهیم خان
سرتیپ رفتم شاهزاده حاکم محمد خان سرتیپ [illegible] نظام [illegible] خانه از شهر آمده بودن
[illegible] شام جمع شدن بعد از [illegible] رفتیم در باغ آقا محمد حسین [illegible] سلام ولیعهد
[illegible] ولیعهد در [illegible] سلام [illegible] بعد از سلام میرزا موسی وزیر [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] نهار [illegible] نهار صرف [illegible]
[illegible] بسیار خوب بسیار [illegible] بود بعد از نهار [illegible] رفتیم در [illegible] تخت [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] سیف الله میرزا [illegible] محمد خان [illegible]
[illegible] بودیم [illegible] میرزا علی نقی [illegible] مسعود میرزا رفتیم [illegible] آمدیم [illegible]
[illegible] سوار شدم رفتم به [illegible] وزیر نظام را دیدم [illegible]
[illegible] بود رفتم [illegible] خسرو خان هم آمد شب با هم بودیم [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] گذشت امروز در شهر [illegible] حکم کرد [illegible]
شاهزاده حاکم [illegible] شاهزاده [illegible] شهر [illegible]
[illegible] داد [illegible] خانه [illegible] از [illegible]
[illegible] را در شهر [illegible] کردن [illegible] حاکم [illegible] در شهر

روز چهارشنبه یازدهم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز [illegible] بودم
سیف الله میرزا هم آمد [illegible] رفت نهار خوردیم [illegible] حکیم [illegible] در اسلام [illegible]
[illegible] سیف الله میرزا [illegible] عصر رفتم منزل وزیر نظام شب را در [illegible] وزیر نظام [illegible]
[illegible] اسدالله میرزا [illegible] آقا محمد حسن [illegible] میرزا علی نقی [illegible]
[illegible] بودن بعد از شام [illegible] رفتن [illegible]

روز پنجشنبه دوازدهم ماه رجب [illegible] امروز صبح از [illegible] وزیر نظام رفتم [illegible]
[illegible] سیف الله میرزا آنجا بود [illegible] خان [illegible] از شهر آمدن [illegible] نهار خوردیم صحبت
[illegible] ساعت به غروب [illegible] میرزا علی نقی خان [illegible] سیف الله میرزا [illegible]
[illegible] آمدیم [illegible] شب را [illegible] بودیم [illegible]
شب رفته آمدیم [illegible] شام [illegible]

روز جمعه سیزدهم ماه ذیحجه است سنه ۱۲۶۴ امروز هم در سوهانک بودم سردار میرزا نبی محمد رشید ... اسم [illegible]
میرزا ابراهیم آمد اشرف در منزل سیف الله میرزا بود میرزا محمد شاه رفتن به بیت بنده به جهت درد دو ابر پر رفتم در [illegible]
آمدم شب را هم سوهانک بودیم میرزا نبی و میرزا در سوهانک مهمان سیف الله میرزا
بودند ما هم بودیم حسن را امروز به شهر فرستادم

روز شنبه چهاردهم ماه ذیحجه است سنه ۱۲۶۴ امروز درد دو ابر پر اسیری شدت کرد
فصد نشادم حکیم باشی را آوردن حضرت حکیم باشی فصد کفتی فصد کردم [illegible] حال
خوب گرفتم به شهر شد قدری بیرون آمدم امروز صدر اعظم به سیف الله میرزا نوشته بود که
[illegible] ظاهر کرد شب را هم در سوهانک [illegible] میرزا محمد رشید [illegible] مهمان
سیف الله میرزا بودم

روز یکشنبه پانزدهم ماه ذیحجه است سنه ۱۲۶۴ امروز از سوهانک بعد از نهار رفتم به امامزاده محمد تا قریه
رودک اول غروب آمدیم که حضرت میرزا رفته به درب خانه [illegible] شب را هم
[illegible] مهمان سیف الله میرزا بودیم [illegible] امامزاده [illegible]

روز دوشنبه شانزدهم ماه ذیحجه است سنه ۱۲۶۴ امروز صبح حمام رفتم میرزا ابراهیم خان حکیم
[illegible] که در نیاوران [illegible] شدت کرده است [illegible] حکیم کرده است که [illegible]
[illegible] قبول نه کرده [illegible] روز نوزدهم [illegible]
[illegible] امروز یک ساعت به غروب مانده میر علی نقی خان از شهر آمد به سوهانک مهمان
سیف الله میرزا است ما هم رفتیم به [illegible] میرزا میر علی نقی خان هم [illegible] آمد
[illegible] آمدیم اول مغرب [illegible] نقی میرزا [illegible]
[illegible] از خانه زاده [illegible] حکیم [illegible] شب را هم
میر علی نقی خان [illegible] مهمان سیف الله میرزا بودیم

روز سه شنبه هفدهم ماه ذیحجه است سنه ۱۲۶۴ امروز در سوهانک بودم [illegible] به غروب
مانده میر علی نقی خان [illegible] رفت [illegible] رفتم خانه [illegible] خانه
[illegible] آمدم [illegible] امروز شب را هم با سیف الله میرزا [illegible]
بودم

روز چهارشنبه هجدهم ماه ذیحجه است سنه ۱۲۶۴ روز عید غدیر است روز مبارکی است
صبح رفتم به نیاوران خدمت و بعد میرزا [illegible] صدر اعظم را دیدن کردم

روزه بودم [illegible] میرزا ابراهیم خان را هم دیدن کردم بعد آمدم باغ حضرت و بعد [illegible]
[illegible] در باغ [illegible] ملاقات کردم [illegible] بعد آمد [illegible] رفت
[illegible] شاهزاده حاکم [illegible] که در نیاوران بودن سلام و بعد آمدن رفتیم ما
هم [illegible] شاهزاده حاکم [illegible] رفتیم به اطاق باغ نهار بسیار [illegible] داده نهار خوردیم و بعد رفت [illegible]
[illegible] باغ آمدیم محمد خان [illegible] [illegible] حاکم میرزا علی نقی
آقا هم بودیم تا یک ساعت [illegible] به غروب مانده [illegible] آمدم سوهانک سیف الله میرزا روزه
بود [illegible] عصر [illegible] امروز [illegible] الملک [illegible] سرداره بود [illegible]
[illegible] آمد در سلام و بعد شب را هم در سوهانک با سیف الله میرزا بودیم [illegible]
[illegible] سیف الله میرزا گفت [illegible] کردم [illegible]
[illegible] کرم بسیار [illegible]

روز پنجشنبه نوزدهم ماه ذیحجه است سنه ۱۲۶۴ امروز صبح از نیاوران [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] فاطمه سلطان [illegible] فاطمه سلطان [illegible]
[illegible] آمدم به سمت شهر سیف الله میرزا رفت
به امامزاده قاسم [illegible] میر علی نقی خان [illegible] بود [illegible] الحمد الله بسیار
[illegible] خانه [illegible] آمد [illegible] رفت [illegible]
شب [illegible] بودم [illegible] نه بود

روز جمعه بیستم ماه ذیحجه است سنه ۱۲۶۴ امروز صبح رفتم حمام از حمام در آمدم میرزا محمد میرزا خلیل حکیم باشی [illegible]
[illegible] آقا [illegible] آمدن [illegible] رفتن
[illegible] عصر [illegible] میرزا [illegible] حاکم
آقا [illegible] آمدن [illegible] رفتم [illegible] رفتن
شب را هم [illegible] بودم امروز [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] احوال [illegible]

روز شنبه بیست یکم ماه ذیحجه است سنه ۱۲۶۴ امروز [illegible] اسهال کردم
صبح [illegible] آمد [illegible] کردم [illegible] الحمد الله [illegible]
[illegible] آقا [illegible] صبح آمدن [illegible] میرزا محمد علی با
میرزا علی اکبر [illegible] میرزا آقا محمد ابراهیم [illegible] آمدن [illegible] رفتن
رفتن شب را هم [illegible] بودم [illegible] رفتم

روز یکشنبه بیست و یکم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز الحمد الله اوقاتم خوب است
صبح شاهزاده حاکم رفت به باغ نظامیه فرستاده مرا هم خبر کرد و بردم حسب الامر رفتم تا عصر آنجا بودیم
به غروب مانده رفتم اول شب برگشتم از قرار گفته حاکم دیروز بیرون رفته عدد مرده به پانزده
نفر رسیده است الحمد الله آخر ماه تمام شاهزاده [illegible] سبز [illegible] کرده اند صحبت که شاه به کنده اردو
[illegible] روز یکشنبه در اتفاق جهان صدر اعظم است شب را هم قدری خانه بودم کسی نیامده بود

روز دوشنبه بیست و دوم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز صبح رفتم به خانه نواب محمد ولی میرزا با شاه
زاده صلح کردم از آنجا آمدم خانه شاهزاده حاکم نوشته بود که بیردم [illegible] رفتم و علاوه قرض دادم
عصر رفتم به خانه میرزا تقی خان قدری نشستم آمدم خانه [illegible] که میان صدر اعظم و قائم مقام [illegible]
[illegible] است به شدت شام امروز [illegible] روز است تا [illegible] بهبودی اتفاق داده است [illegible]
[illegible] امروز دارا [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible] میرزا [illegible] بودیم

روز سه شنبه بیست و چهارم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز صبح رفتم به منزل شاهزاده حاکم [illegible]
[illegible] آمدم [illegible] بیرون کلان [illegible] آمده [illegible] قدری تغییر کردم بعد
[illegible] آمدم رفتم [illegible] با وزیر بازی کردم وزیر [illegible] را بیرون [illegible] حاکم داد
[illegible] غروب [illegible] آمدم خانه [illegible] از برای [illegible] خانه فرستاده بود
[illegible] دادم بیرون شب را حاجی میرزا محمد علی [illegible] در [illegible] بودیم
[illegible] آمد [illegible] تنگ [illegible] دیگر از برای [illegible]
[illegible]

روز چهارشنبه بیست و پنجم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز صبح از خانه جایی نرفتم آقا سید فرج الله میرزا
[illegible] تا غروب بودند ملا علی [illegible] میرزا محمد و میرزا [illegible] دیوان [illegible]
صبح رفتیم [illegible] خانه [illegible] بود [illegible] میرزا [illegible] الا عصر میرزا
[illegible] خان آمد [illegible] کرد مرا و رفت شب را هم [illegible] خانه بودم کسی نبود [illegible]

روز پنجشنبه بیست و ششم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز صبح [illegible] میرزا [illegible] آمدن به خانه ما با هم رفتیم
به خانه [illegible] میرزا [illegible] بودیم [illegible] نهار [illegible] آمدم خانه
[illegible] رفتیم عصر [illegible] رفتم خانه [illegible] میرزا [illegible] غروب برگشتم آمدم خانه شب را هم
[illegible]

روز جمعه بیست و هفتم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ دیروز اول مغرب مریم خانم [illegible] میرزا [illegible]
آمد به شهر [illegible] که [illegible] که [illegible] بود باز رفت به [illegible] روز یکشنبه رفت به [illegible]
[illegible] در [illegible] بود [illegible] صبح رفتیم به [illegible] میرزا [illegible] الله میرزا [illegible] است
[illegible] که [illegible] رفته [illegible] همه [illegible]
[illegible] خانه بودم [illegible] میرزا محمد میرزا [illegible] آمد [illegible] رفت [illegible] عصر میرزا علی نقی خان آمد
[illegible] میرزا آمد [illegible] میرزا رفت به [illegible] میرزا علی نقی خان گفت که [illegible] میرزا [illegible] بود که صدر اعظم
[illegible] است که [illegible] روز [illegible] حاکم روز یکشنبه رفت به
[illegible] کند امروز فاطمه [illegible] از [illegible] آمدن شب را هم [illegible] خانه بودم کسی [illegible] نبود [illegible] معلوم شد
[illegible] رفته است [illegible] رفته اند

روز شنبه بیست و هشتم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ امروز صبح خانه بودم [illegible] به حمام رفتم حمام [illegible]
میرزا فاطمه [illegible] امروز [illegible] بار کردم از [illegible] دادم امروز [illegible]
[illegible] آمده [illegible] به [illegible] شاهزاده حاکم امروز به نظامیه رفته است
حمام رفته است [illegible] امروز [illegible] روز تمام [illegible] عصر نواب محمد [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] خان آمدن [illegible] اول مغرب رفتند شب را هم [illegible] خانه بودم [illegible] امروز [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] رفت

روز یکشنبه بیست و نهم ماه رجب سنه ۱۲۶۲ آخر ماه رجب آخر سال است خدا سال نو را
مبارک کند ان شاء الله امروز صبح [illegible] خانه بودم [illegible] آمد [illegible] بود اول مغرب رفتم به خانه
[illegible] میرزا [illegible] برگشتم [illegible] خان [illegible] آمد رفتیم [illegible] از [illegible] آمد رفت [illegible]
[illegible] نوشته بود [illegible] نوشته بودند [illegible] است [illegible] ان شاء الله [illegible]
[illegible] خانه بودم [illegible] در [illegible] شده [illegible] تمام [illegible]
[illegible] ماه [illegible] محمد [illegible] میرزا اول ماه [illegible] اند

روز دوشنبه غره اول ماه محرم سنه ۱۲۷۳
خدا این سال را بسیار مبارک بگرداند انشاالله

امروز که روز دوشنبه است بنا را اول ماه محرم دانسته اند بعضی هم اول ماه نوشته اند امروز صبح به تکیه کیکاوس میرزا رفتم تعزیه وفات پیغمبر بود دیشب تکیه شاهزاده حاکم [illegible] دعوت خواسته که از خود او در نقاشی خانه روزه خانی دارد کیکاوس میرزا میرزا فرج [illegible] صبح بود عصر هم به دیدن شاهزاده میرعلی نقی خان آمد با میرزا محمد الزمان اول مغرب با این جمع رفتیم به مسجد شاه محمود میرزا کیکاوس میرزا هم در مسجد بودند در سر [illegible] جمع شدن حاضر [illegible] اسمعیل روزه خواند بسیار خوب خواند که به زیاد گریه کردیم یک ساعت و ربع از شب رفته از مسجد خلاص شدیم آمدیم به خانه حاجی [illegible] بودم امروز صبح محمد آدم نصرالله میرزا آمد [illegible] اسباب خواست از سبزوار تکیه [illegible] غلام رضا آدم [illegible] آمد [illegible] از سبزوار تکیه نیاوران خواست [illegible] نوشته بود که [illegible] صدر اعظم داده است تعزیه در بیاوریم غلام رضا که رفت [illegible] ساعت به غروب مانده میرزا گشت گفت که در بین راه [illegible] گفت [illegible] شاه به نیاوران آمدند [illegible] به حاکم نوشتم [illegible] بعد آدم [illegible] نوشته بود [illegible] وارد نیاوران شدند باره به حاکم نوشتم او هم گفت به [illegible] آمدن شاه [illegible] رسید [illegible] آورده [illegible] آقا حسن نایب فراشخانه را [illegible] شاه سوار شدند آمد اما [illegible] که در خانه صدر اعظم [illegible] چهار ساعت از روز رفته [illegible] سوار شد [illegible] نیاوران [illegible] آدم زیاد [illegible] شاه [illegible] که به نیاوران [illegible] آمد [illegible] خبر [illegible] ببرند

روز سه شنبه دویم ماه محرم سنه ۱۲۷۳ انشاالله خدا این سال را [illegible] به [illegible] امروز صبح رفتم به منزل شاهزاده حاکم در نقاشی خانه روزه خوانی داشت [illegible] بعد از روزه رفتیم به باغ شاه [illegible] در [illegible] ناهار خوردیم [illegible] تقی خان هم [illegible] حکم شاه رسید از نیاوران که مردم در این ده روز به نیاوران [illegible] بعد از [illegible] خانه [illegible] خانم رسید از [illegible] عصر [illegible] آمد [illegible] فرستاده بود [illegible] امروز [illegible] بعد از رفتن مسجد روزه گوش کردن آمدم خانه [illegible] نوشتم [illegible] که معلوم شد صدر اعظم [illegible] که [illegible] بود امروز تا فردا هم معلوم نشود شاهزاده [illegible] را امروز عصر خواست فردا صبح [illegible] ببرد به نیاوران

روز چهارشنبه سیم ماه محرم سنه ۱۲۷۳ امروز صبح به خانه حاجی [illegible] به روزه رفتم بعد از روزه حسین خان [illegible] شاه جلال الدین میرزا [illegible] آقا هم [illegible] آمدن [illegible] میرزا امیرزاده [illegible] ناهار خوردیم [illegible] میرزا هم آمد بعد از ظهر [illegible] الله میرزا آمد چای خوردیم اول مغرب به مسجد رفتیم [illegible] ساعت از شب گذشته از مسجد به خانه حاجی بهرام رفتیم کیکاوس میرزا هم بود روزه گوش کردیم شام خوردیم چهار ساعت از شب رفته آمدم به خانه امروز [illegible] حاکم [illegible] حاکم رفت [illegible] نیاوران در بین راه خبر رسید [illegible] میرزا موسی با محمد خان [illegible] شاهزاده [illegible] میرزا موسی با محمد خان [illegible] صدر اعظم [illegible] الملک هم [illegible] است [illegible] تکیه [illegible] نیاوران تکیه بسته اند میرزا تقی خان را با ملا قاسم امروز بردن [illegible] تکیه روزه

روز پنجشنبه چهارم ماه محرم سنه ۱۲۷۳ امروز صبح به تکیه کیکاوس میرزا رفتم آمدم خانه [illegible] میرزا هم آمد تعزیه [illegible] بود بعد از ظهر [illegible] الله میرزا رفت [illegible] نظام الدوله آمد اول غروب رفتیم مسجد میرعلی نقی خان [illegible] بود او هم آمد [illegible] بعد از مسجد به خانه حاجی بهرام رفتیم [illegible] ساعت از شب رفته آمدم خانه [illegible] [illegible] از [illegible] گفت [illegible] رفتیم [illegible] صدر اعظم هم [illegible] الملک [illegible] [illegible] امارت شاه [illegible] روزه [illegible] شاه

روز جمعه پنجم ماه محرم سنه ۱۲۷۳ امروز صبح به منزل شاهزاده [illegible] در نقاشی خانه [illegible] روزه رفتیم [illegible] بعد از روزه ناهار خوردیم شاهزاده [illegible] میرعلی نقی خان [illegible] شاه جلال الدین [illegible] [illegible] رفتیم به منزل محمد خان [illegible] در باغ صدر اعظم [illegible] [illegible] رفتیم به باغ [illegible] منزل محمد تقی میرزا [illegible] شاه به تعزیه تعزیه [illegible] [illegible] اول غروب [illegible] شدیم آمدیم [illegible] شاهزاده محمد خان [illegible] میرعلی نقی خان [illegible] رفتیم به مسجد [illegible] روزه گوش کردیم آمدیم [illegible] رفتیم به تکیه کیکاوس میرزا [illegible] آمدم به منزل [illegible] [illegible] نوشته بود

۱۳۷

روز شنبه ششم ماه محرم سنه ۱۲۷۳ امروز صبح به خانه حاجی [illegible] رفتم بعد از روزه آمدم خانه میرعلی نقی خان [illegible] شاه جلال الدین میرزا [illegible] آقا [illegible] راه [illegible] ناهار خوردیم [illegible] خانه میرعلی نقی خان [illegible] اول مغرب [illegible] به مسجد بعد از روزه آمدم [illegible] امروز [illegible] بود آدم [illegible] از [illegible] آمد [illegible] اند

روز یکشنبه هفتم ماه محرم سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم حمام بعد از حمام [illegible] میرعلی نقی خان آمد ناهار خوردیم رفتیم به تکیه کیکاوس میرزا [illegible] شاهزاده حاکم [illegible] که در خانه [illegible] [illegible] غروب [illegible] الله میرزا [illegible] رفتیم محمد [illegible] میرزا هم [illegible] به خانه [illegible] شاه [illegible] حاکم [illegible] جلال الدین میرزا هم با [illegible] محمد [illegible] جلال [illegible] بودن

شب هفتم رفت ... از ... شد ... بعد از شب رفته از خانه ... آمدیم ... خان ...
میرزا تقی ... میرزا تقی میرزا ... آ ... ملا علی ... هم بودند

روز ... شنبه ... محرم است سنه ۱۲۷۳ ... امروز ... از تکیه ... آقا خان ...
... گرد که در خانه ... ملک ... اول ... در آن ... میرزا محمد ...
امروز ... رفتم به تکیه ... به ... قاسم بود از آنجا آمدم خانه ... نظام الدوله آمد ...
که ... روس ... در ... قلعه ... از ... آمد ... است
شب را هم در مسجد ... با میرزا علی نقی خان بودیم ... از آنجا به خانه ... بهرام آمدم روزه ... کردم ...
از شب رفته به خانه آمدم امروز ... تمام ... به ...
۶

روز ... شنبه هشتم ... است ماه محرم ۱۲۷۳ امروز به روزه ... زاده ...
رفتیم ... آمدیم ... از ... آمدن ... کند ... باز ...
و ... به ... خانه ... خان به روزه رفتم ... بیکار ... خانه ...
بعد از مغرب شام ... رفتم مسجد آمدم خانه ... میرزا ... آمدم ...
رفتم خانه ... روز ... الحمد لله ... روز ... از روز ...
... از قول ... صدر اعظم گفته ... ماه شب ... شنبه ...

روز چهارشنبه نهم ماه است محرم ۱۲۷۳ روز عاشورا است صدر اعظم گفته است
که ... ماه ... است ... امروز ... رفتم خانه شیخ ...
... روزه آمدم خانه ... رفتم میرزا علی نقی خان ... جلال الدین میرزا ...
بعد ... رفتم خانه ... میرزا ... امام ... خانه بودم ...
شب ... کردم آمدم ... رفتم ... بودند ... رفتم
به خانه وزیر روزه ... کردم ... از شب رفته آمدیم به خانه ... مستوفی
الممالک هم به ... آمده بود محمد خان ... خان ... در خانه ...

روز یکشنبه دهم محرم است ۱۲۷۳ روز عاشورا است امروز رفتم تکیه ...
شهادت امام ... داخل شد ... از ... کردم بعد ...
تکیه آمدم به خانه ... جلال الدین میرزا ... آمدن ... میرزا ...
... بودند ... به ... میرزا ... ابراهیم ...
... الحمد لله ... شد ... رفتیم به ... باز امروز ...
شب را هم ... رفته از شب رفته رفت

روز ... یازدهم ماه است ... محرم است ۱۲۷۳ امروز ... به تکیه
... میرزا ... ... خان ... آمدن ... آمدیم به خانه ... رفتیم
... میرزا علی نقی خان میرزا ... فتح ... آمدن به خانه ... رفتند
... میرزا ... علی نقی خان رفت ... بودن رفتن ... میرزا ... خان
... سلطان ... میرزا علی ... آمدن ... شب ... خان ... به خانه ...
... جا ... باید

روز ... شنبه سیزدهم ماه محرم ۱۲۷۳ است امروز ... رفتم به خانه میرزا عباس ... کردم
بعد ... باغ ... محمد خان ... بود ... رفتم ... بودم ...
... الحمد لله ... آمدم به خانه علی محمد از ... آمده بود ...
... بود ... سیف ... میرزا ... به ... خان ... قبول کرده
رفت ... میرزا علی نقی خان آمد ... از ... گفت که ... بالا ...
صدر اعظم ... به ... خان را ... معزول کرد از خلوت ... رفت ...
... صدر اعظم ... اول ... رفت شب را هم ... بودم ... بود

روز یکشنبه ... دهم محرم ۱۲۷۳ است امروز ... بوده بود ... کردم
... رفتم ... میرزا علی ... صدر ... آمد ... ماه او بود ...
... میرزا ... کرد ... نظام الدوله هم آمد ... رفتیم ... بعد از ظهر
... نظام الدوله ... صدر رفت ... میرزا ... آمدن ... اول
... شب را هم ... بودم امروز ... خانم ... شاه ... سلطان
... نوشته بودند دارا ... میرزا نوشته بود امروز ... فردا ... ارس
... و بعد ... آمدن ... که ... شنیده ام ... شاه صدر اعظم نظام الملک
میرزا سعید خان میرزا عباس و بعد ... نظام آورده ... از ارس

۱۳۸

روز ... شنبه پانزدهم ماه محرم است ... ۱۲۷۳ است امروز ... آقا محمد ابراهیم
... خان آمدن ... رفتن ... آمدم ...
شب را هم ... بودم ... میرزا ... محمد ... میرزا را ...
... نوشته بود که ... موقوف شد آمدن شاه ...
... و بعد ... پادشاه ... و بعد آورد ... نوشته ...

روز ... شنبه ... دهم ماه محرم ۱۲۷۳ است امروز ... رفتم به ... صدر ... میرزا علی
... آمدم خانه ... رفتن میرزا ... آمد ... با هم ... آمدن ... رحیم ...
... که آمدم ... رفت ... بود ... کردم ... رفت

امروز از قرار معلوم میرزا [illegible] آوردن به [illegible] روزه [illegible] میرزا با [illegible]
عصری [illegible] محمد خان [illegible] آمدن جای [illegible] رفتن شب را هم [illegible] خانه بودم

روز چهارشنبه بیست و ششم ذی‌الحجه سنه ۱۲۷۲ امروز خانه بودم جایی نرفتم هیچ جا [illegible] حمام رفته بودم آمدم
شهباز خان آمد خبر کرد که فردا خدمت شاه [illegible] جواب کردم [illegible] آمد [illegible]
[illegible] خانه [illegible] دادم [illegible] فردا [illegible] بود که [illegible] آمد به شهر شب را هم خانه بودم
[illegible] میرزا را آوردن تا [illegible] ساعت [illegible] بود رفت

روز پنجشنبه بیست و هفتم ذی‌الحجه سنه ۱۲۷۲ امروز هیچ جا نرفتم تا شب [illegible] خانه بودم کیقباد میرزا [illegible]
[illegible] بودن عصر [illegible] میرزا [illegible] خان آمدن [illegible] تا شب بودن امروز [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] شب [illegible] رفتم به مسجد [illegible] بودم [illegible]
کیقباد میرزا [illegible] ساعت از شب رفته آمدم از مسجد

روز جمعه بیست و هشتم ذی‌الحجه سنه ۱۲۷۲ امروز هیچ [illegible] بعد [illegible] آمدن [illegible]
رفتن [illegible] خان آمد بعد از نهار [illegible] عصر با هم رفتیم به باغ نگارستان [illegible]
[illegible] خوردیم آمدیم به شهر اول غروب [illegible] آمدن [illegible] بودن [illegible]
[illegible] ساعت از شب رفته آمد به شهر [illegible] بود [illegible]
شب را [illegible] کردیم [illegible] ساعت از شب رفته

روز شنبه بیست و نهم ذی‌الحجه سنه ۱۲۷۲ امروز سلام [illegible] کردن که مردم [illegible]
نرفتم [illegible] روز دیگر [illegible] امروز هیچ [illegible] آمدن [illegible] رفتم
به خانه میرزا عباس [illegible] روزه با آقا جان سلطان میرزا [illegible] خان آمدن نهار [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] کردم [illegible] آدم [illegible] رفتم [illegible]
رفتیم به خانه [illegible] آمدیم خانه [illegible] خانه بودم شب را [illegible]
[illegible] رفتم [illegible] ساعت از شب رفته [illegible] میرزا رفته [illegible]
[illegible] نگارستان [illegible]

روز یکشنبه غره محرم سنه ۱۲۷۳ امروز خانه بودم [illegible] میرزا آمد رفت
کیقباد میرزا [illegible] آمدن [illegible] بودن تا عصر با هم رفتیم به خانه [illegible] خان جای خوردیم
[illegible] رفتیم خانه [illegible] در باب [illegible] آقا [illegible] که [illegible]
[illegible] کردم [illegible] شب را [illegible] بودیم
[illegible] شده بود

روز دوشنبه دویم محرم سنه ۱۲۷۳ امروز نهار مهمان نظام الدوله بودیم در خانه او به قلهک
[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] جلال الدین میرزا [illegible] آقا [illegible] محمود [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] بودیم [illegible] رفتم حمام [illegible] دیوان اول غروب
[illegible] آمدم شب را هم [illegible] میرزا [illegible] امروز [illegible]
[illegible] کرده اند [illegible] گفته است [illegible] خان [illegible] گفت

روز سه شنبه سیم محرم سنه ۱۲۷۳ امروز صبح حاضر [illegible] کیقباد میرزا [illegible] آمدن [illegible]
[illegible] آمدن [illegible] سوار شدیم رفتیم به [illegible] در باغ [illegible] حکیم [illegible] رفتیم خدمت [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] رفتیم خدمت [illegible] محمد [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] نظام الملک [illegible]
[illegible] رفتم [illegible] نظام الملک [illegible]
[illegible] گفته اند [illegible] نظام الملک [illegible]
[illegible] خلوت [illegible]
[illegible]
[illegible] خلاف [illegible]
[illegible]
[illegible] خلاف [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] سیف الملک نظام الملک [illegible] آمدن [illegible]
[illegible] رفتم [illegible] آمدیم [illegible]
[illegible] الملک شب را هم [illegible] در منزل بودم

روز چهارشنبه چهارم محرم سنه ۱۲۷۳ امروز [illegible] خانه بودم [illegible] میرزا [illegible] خان آمد [illegible]
[illegible] دیوان میرزا محمود آمد رفت عصر [illegible]
[illegible] شب را [illegible] فتح الله خان مهمان بود [illegible] شب [illegible] خانه بودم [illegible]
[illegible] رفتم [illegible] خلوت امروز از [illegible]
[illegible] کردم [illegible] بیاید

روز پنجشنبه پنجم ماه محرم ۱۳۴۳ ــــ امروز صبح حسین خان نظام الدوله آمد دیشب با امام قلی خان
برادرش آمده بود که امام قلی خان رفت حسین خان بود که وزیر نظام فرستاده که منزل خانه میرزا نقی خان ام
تو هم بیاید شاهزاده حاکم فرستاده که شما بیایید بیا بیرون حسین خان را فرستادم که برون بودم رفتم
منزل وزیر نظام بار حکایات گفته شد نهار خوردم حکیم باشی هم بود بعد از نهار رفتم به نگارستان
ده که بعد میرزا محمد لباس قبول شد میرزا محمد خان حصاری بودن که باعث از دست رفت گذشته شد
وارد شد همین که فارسی نشستی امام جمعه را میرزا زین العابدین گذراند بعد صدر اعظم برخاست
شد ما هم آمدیم صدر رفت شاهزاده حاکم با هم آمدیم به خانه ما نهار خورده حاکم
کرد میرزا نقی خان که بعد میرزا حسین خان و میرزا محمد رضا آمده بودند شام خوردن رفتند
با حاکم امروز صبح از حاکم پرسیدم که شما به نظام الملک قول داده اید که به شکارگاه بروید گفته
گفت بله بسیار مرخص است که بنده بودم به جای میرزا گفتم دست مرا به سید به این جهت
به عمر خدا ما آمد خوب خواست که من او را به شما بگذارم الحمدلله امیر کبیر
با بحال وارد شدند به شهر به لها الشرا به خانه رفت لطف الله میرزا داود به خانه
میرزا نقی خان هم شب را رفتم به خانه میرزا نقی خان منزل لطف الله میرزا هم بود
آمدم به خانه به نظام الملک گفتم که شما بقیه را بدهید به تفصیل که بعد به شما گفت میرزا
بکنید از صدر اعظم بسیار رحم کرد این امروز والده امروز به شهر آمد

روز جمعه ششم ماه محرم ۱۳۴۳ امروز صبح حکیم باشی میرزا نصرالله میرزا نقی خان لطف الله
میرزا کیخسرو میرزا محمد بودند که من بودن نهار خوردن رفتند حکیم باشی کیخسرو میرزا با هم رفتیم
خانه عباس قلی خان بعد که تازه از سفر برگشته است از آنجا رفتیم به کتاب میرزا حسین خان
به خانه شیخ محمد رحیم میرزا ملاقات کردن میرزا که روز رفت میرزا رفت از آنجا
آمدم خانه امروز باران رفتن محمد حسین خان که آمد به دیدن من
میرزا میرزا هم آمد آنجا رفتن شب را هم منزل حاکم بودم که نبود

روز شنبه هفتم ماه محرم ۱۳۴۳ امروز صبح خانه بودم میرزا علی نقی آمد
احوال پرسی کرد رفت بعد من رفتم خانه در شاه میرزا علی قلی میرزا بود در باب این مکاتبه آب کرده
که من گفتم شکار رفته اند به جهت احوال کردن از من گفتم گفته ام این مکاتبه را
نه کرده ام بعد صدر میرزا آقا محمد رضا میرزا محمد میرزا آمدن نهار خوردیم بعد رفتیم
خانه محمد رحیم خان از آنجا رفتیم به عیادت محمد ناصر خان محمد میرزا

آقا بود محمد میرزا قدری صحبت کرد قدری گریه کرد از دست من یاران الهادی خان به من داد که در حق
او گفته ام که خواست رفت بعد از او به فاسم رفتم خانه ملک جعفر باشی احوال پرسی کردم
رفت به فردوس بازه آمدم خانه نهار دارالکتب میرزا بودم رفتم اتفاق دارالکتب صدر یزدی حاکم
میرزا محمد آمدن صدر اول فردوس رفت شب را مهمان بودیم در منزل دارالکتب میرزا شیخ بودم
لطف الله میرزا بود بعد میرزا میرزا نقی خان نورالدین جلال الدین میرزا حاکم میرزا محمد
از شب رفته امروز رفتن حاکم میرزا محمد که بعد میرزا جوانی آقا یاد در صدر الله میرزا هم آمد رفت

روز یکشنبه هشتم ماه محرم ۱۳۴۳ امروز صبح رفتم به نگارستان خدمت صدر اعظم رسیدم شاهزاده
محمد یوسف را امروز از طهران آوردن حکم شد به ترتیب خانه برند صدر اعظم نهار خورده رفت شب من هم آمدم خانه
میرزا نقی خان حسین خان آمدن شب من جای خوردن رفتن شب را هم منزل حاکم بودم که شب نبود

روز دوشنبه نهم ماه محرم ۱۳۴۳ امروز صبح میان من لله باشی فلک شد به شدت گریه و زاری و غیره بعد
رفتم به خانه امان الله میرزا به دروازه نهار هم خوردم آنجا بود دروازه عید نماز آمدم خانه ملا صالح آمد
رفت به فردوس بازه رفتم خانه میرزا زمان در باب شکار با فتح الملک قرار شد به جایی رفتیم به عبد رحیم
آقا محمد آنجا بودن بعد امارت میرزا نمان تقی هم رفت بسیار خوب تماشا کردم اول فردوس میرزا حاکم
آمدم به خانه صلح به گونه گفتم آمدم به خانه شب را هم منزل حاکم بودم که شب نبود دلتنگی جا بود از صدر
آمده رفت ... میرزا آمده رفت

روز سه‌شنبه سیم ماه آخر ماه محرم ۱۳۴۳ امروز صبح رفتم نگارستان خدمت صدر اعظم رسیدم میرزا
اولاد محمد مهدی میرزا را دادم دویست تومان هم الله کرد نهار خوردم رفتم به خانه محمد رحیم خان زن محمد رحیم خان
ما درسی در شهر روز عید قربان مرده است زن محمد رحیم خان را امروز خبر دادن میرزا لعنت گفتم آمدم خانه
عصر رفتم به خانه وزیر نظام شب را وزیر نظام میرزا انگلیس داشت شام خوردم آمدم خانه امروز که شنیدم
که مشغول داشت با میرزا هرات میرزا سی میرزا که میرزا الکترتنی با زیر کشتی معلوم نشد چه اتفاق

روز چهارشنبه اول ماه صفر سنه ۱۲۷۳ است امشب میزان
است خدا این ماه را بر ما مبارک بگرداند ان شاء الله

روز پنجشنبه دوم ماه صفر سنه ۱۲۷۳ است امروز صبح خانه بودم حاجی میرزا محمد آمد نشیمن من دیگر
با حاجی میرزا ... تا شب بود دو ساعت به غروب مانده به حمام رفتیم دیوان ... حاجی رفتیم اول مغرب در ...
... شب را هم ... حاجی با هم بودیم حاجی ... جا پیدا ... امروز ... گوارند
غروب نیز گذشت امروز ... میرزا رفت به ... که پس فردا بیاید امروز ...
پول ... به خانم را من دادم

روز جمعه سیم ماه صفر است سنه ۱۲۷۳ امروز صبح حاجی میرزا محمود رفت خدمت صدر اعظم
یک ... غوره تازه ... باغ دادم برد از برای صدر و بعد من رفتم به خدمت والده ...
یک ... که از ... آورده بودم بردم خدمت مادرشان ... ناهار خوردم
بعد ... میرزا ... سلطان ... میرزا هم آمد بعد ناهار با هم آمدیم ... سلطان ...
میرزا رفتیم خانه ... که ... امام ... میرزا ... رفتیم ... که مهمان
به خانه ... آمده است ... آمدم خانه ... ناظم ... میرزا ... خانه ما بودند
قهوه آب غوره تازه خوردن بودند تا ... به غروب مانده رفتند بعد ...
حسینی خان آمده جای خوردن حسینی خان رفت شب را ... بود با ...
پول ... محمد مهدی میرزا را دادم امروز ... صدر اعظم بود ...
برگشت به ... امروز ... که ... آتش ... بار ...

روز شنبه چهارم ماه صفر است سنه ۱۲۷۳ امروز صبح خانه بودم میرزا محمد ... خلیل آمد به خانه
... رفت ... آقا مهدی ... محمد ... میرزا بود عصر رفتم خانه ... میرزا محمد ...
آمدم خانه ... آمد ... آمدم خانه ... آمد خانه ما
رفتم خانه صاحب دیوان ... کردم ... آمدم ... شب را هم ... محمد ... میرزا با هم بودیم

روز یکشنبه پنجم ماه صفر است سنه ۱۲۷۳ امروز ... خانه بودم ... محرم را از ... میرزا ...
... ناهار ... رفت ... رفتم به خانه ... میرزا ... خانم نوشته بود که ده ...
کردم ... دادم ... رفتم به خانه ... میرزا ... روزه ...
به غروب مانده اول روزه بود ... غروب ... آمدم خانه امروز ... کردن ... فردا شب
که مهمان ... شب ... است شب را هم ... نه ... نه کرد

روز یکشنبه پنجم ماه صفر است سنه ۱۲۷۳ امروز ... الله ... را
در خانه بودم ... سیف الله میرزا ... امروز ... شده ... امروز رفت به ...
رستاق ... الله میرزا آمد به خانه ما یک ساعت به غروب مانده رفتیم ... عین الملک اول ...
آتش بازی ... بعد ... کردن رفتیم خدمت ... اولاد خان مرحوم ... که در شهر بودند ...
کرده بودند اولاد نایب السلطنه را هم ... کرده بودند ... میرزا ... آمدن ...
که بودند محمود میرزا محمد رضا میرزا ... میرزا ... میرزا ... سیف الله میرزا حاجی ...
جلال الدین میرزا ... الله میرزا ... الله میرزا ... میرزا ... و ...
... میرزا هم بود از ... میرزا احمد میرزا ... میرزا ... میرزا ...
بود که ... میرزا هم بود ... که ... محمد ... میرزا ...
محمود ... هم بود بعد ... کردن آمدیم به ... شاهزاده حاکم آمد
به خانم ما ... از شب رفتیم ... آمدیم اندرون

۱۴۱

روز دوشنبه ششم ماه صفر است ... به ... عین الملک ... ترجمه ...
... کردم ... امروز صبح ... مولود ناصر الدین شاه امروز ...
شاهزاده خانم با هم رفتیم به ... خدمت جناب صدر اعظم در بالاخانه ...
... جمع بودند ... صدر ... که ... قائم مقام ...
... گفتم به ... این که این ... به ... گفتم ...
که ... گفت صدر ... موسی خان ... را به ... کند ...
... دادم ... به ... گفت ... گفت ...
... این ... به ... صدر ... رفت به اطاق
... را ... ناهار خوردم ... سلام ... کردن ... دل ...
سلام ... شاهزاده محمد یوسف را در سلام به خدمت ... آوردن ...
خان ... کردن ... کرد بعد به صدر ... سلام ... آمدیم خدمت ...
میرزا ... میرزا ... با هم ... نه کردن ... در ...
... الملک رفتم ... شاهزاده ... تمام بودند در بالاخانه ... که محمد ... میرزا
... که ... بودم ... این جا ... به شاهزاده گفت شاهزاده ... را
... شاه ... صدر ... الملک ...
... کردم بعد ... آمدم خانه ... شاهزاده ...
آمدن ... انار خوردن آب غوره خوردن ... به غروب مانده رفتند شاهزاده ...

فسخ نهار کردم میرزا باقر مهر صفدر با صبر آمدن رفتیم خانه میرزا علی نقی خان اول مغرب برخاستم رفتم
میرزا سلیم بود حسن رفتیم خانه حاجی سلطان ملک ... از شب گذشته آمدم خانه شب را هم تنها بودم یک
و ... شی کمک از میرزا ... برای ... دادم بردن

روز سه شنبه هفتم ماه صفر سنه ۱۲۷۳ امروز هیچ خانه بودم حاضر میرزا محمود آمد بیرون بود نهار کرد
رفت هیچ میرزا رحیم سلطان ابراهیم میرزا آمدن رفتیم ... رفتم خانه میرزا موسی وزیر ... حاجی
حاضر بود میرزا جعفر بود ... سید مجتهد میرزا باقر گفت ... کردم قدری ... کردم ... رفتم خانه ...
نهار کردم رفتم خانه حاضر بود میرزا محمد ... خانه میرزا زمان ... حاجی سلطان گفت ... آمدم خانه
شب را هم در خانه بودم تنها میرزا زمان گفت که ... از شاه ... دارد ... گفت ... به کویم ...
مشق ... کاغذ نهار بادو ... سهدار ... امروز دادم بردن

روز چهارشنبه هشتم ماه صفر سنه ۱۲۷۳ امروز هیچ رفتم حمام در آمدم خانه بودم نکیه را دست ... کردن
تا سه ساعت به غروب مانده رفتم خانه میرزا محمد تقی که ملقب به ... الملک است ... روزه اول غروب ...
رفتیم ... سلطان اول مغرب به خانه آمدم ... شب را هم در خانه تنها بودم امروز شاه ...
در نظامیه مهمان صدر اعظم بود ... کاغذ ... دادم ...

روز پنجشنبه نهم ماه صفر سنه ۱۲۷۳ امروز هیچ خانه بودم حاضر میرزا محمود آمد نهار ... دیدم عصر
تا غروب ... میرزا ... آمد که ... کفت ... نظام الملک یا
سیف الملک ... میرزا ... آمد سیف ... میرزا
رفت ... میرزا محمود رفت ... نکیه را امروز شام ... شب را هم ... رفتم
به خانه ... میرزا ... بودن ... از شب رفته ...
امروز ... آمد به ... شهر

روز جمعه دهم ماه صفر سنه ۱۲۷۳ امروز هیچ خانه بودم ... آمد ... تا ...
... مهمان ... رفتم ... خان ... امام
... میرزا ... بودم ... دادم ... میرزا ... برد ... خواند ... امیر ...
نوشته بودم ... نوشته ... نوشتم ... دولت
... اعلام به حضرت ... میرزا ... دادم بردن ...
... صدارت به صدر اعظم ... نوشته ...
... به ... شب را هم تنها بودم ... نبود ... نبود

روز شنبه یازدهم ماه صفر سنه ۱۲۷۳ امروز ... اول ... امروز اول تعزیه بود در تعزیه
وفات پیغمبر بود از ... میرزا ... بودن نهار ...
بود ... از ... بود با ... شب ... را هم که شب یکشنبه ... آقا ...
... سینه ... میرزا ... بالاخانه ... قهوه خانه ... بود ... بزرگ بود
... شب ... اول ... کنبد ... بودن ... کرد ... بود ...
میرزا محمد ... ساعت از شب رفته ... امروز ... میرزا باقر ... آمد ... کرد که ...
... امروز ... رفته بودن که ... انگلیس به ... آمده ... اسباب ... نان را ...
... رسید که کشتی انگلیس ... آمد به ... بوشهر

روز یکشنبه دوازدهم ماه صفر سنه ۱۲۷۳ روز دوازدهم تعزیه نکیه ما است امروز تعزیه وفات فاطمه
بود ... میرزا سلطان ابراهیم میرزا ... میرزا ... بودن نهار را امروز ... کار اول
بودن ... شب ... بود ... بالاخانه ... قهوه خانه و
... میرزا ... بود ... امروز ... آمد ...
... امروز سلطان
ابراهیم میرزا ... که ... از اصفهان آمده ... دارد ...
... رفتم ... کردم ... امروز ... اصفهان آمد ...
... میرزا باقر ... قبول ... میرزا باقر ... نوشتم ...

روز دوشنبه سیزدهم ماه صفر سنه ۱۲۷۳ امروز سیم تکیه ما است ... بود امروز نهار
مهمان ... میرزا ... بود ... میرزا ... و ... محمد ... آمدن ...
... تکیه ... میرزا ... حاضر ... از ... بودن ... امروز ...
... قلعه خان سیف الملک ... تکیه ... حاضر میرزا محمد آمد از ... مردم
... بودن ... شب را ... مهمان ... الملک بودم ... تکیه بود ...
... شب ... در خانه ... الملک ... بودم ... بود ...
... کرد ... میرزا ... روزه ... شام دادن ...
... از شب رفته ... سیم امروز ... میرزا ... رحیم ...
... کرد که ... خان را ... کفت ... انگلیس ...
به ... در ... خان را هم ... جواب ... کرد ... انف ...
... کرد ... کشتی ... انگلیس ... ساعت ...
دقیقه از شب رفته ... شام کردم

روز سه شنبه چهاردهم ماه صفر سنه ۱۳۲۳ روز چهارم تکیه تعزیه داریست امروز حاکم طهران
از طرف عصر به تکیه آمد میرزا محمود خان سرهای قبا بسته سلطان ابراهیم میرزا ملک بالاخانه
بودند سیدهای ایلخانی سربهادر جمع اهل ... بالاخانه بودند طلاب هم حسین خان سرآصف ...
با مردم زیادی از اولاد آقاسی نوه‌های خاقان مرحوم زیاد بودند ... حاجی میرزا
حاجی بهرام کیکاوس میرزا جلال الدین میرزا ... میرزا ... الدوله محمود ...
خان سرتیپ محمد تقی خان ... بعد از نوکرها زیاد بودند نهار حسل ... ... آب
رفتیم عصر حاجی میرزا محمود آمد برای اینکه ... اخوان آورده بودند با میرزا ... کرده کردم
به ... رسید بیا ... شب را در خانه ... میرزا سلیمان بودیم شاهزاده
جمع بودند ... زیاد ... ... از شب آمدیم شام ...
... الحمد الله ... شب بودند ... ... بعد ... بود

روز چهارشنبه پانزدهم ماه صفر سنه ۱۳۲۳ روز پنجم تکیه داریست دیروز ... نظام
الملک ... ... به خانه عباس ... خان لطف الملک ... شاه را ... آن ...
برای ... بردم ... تقی خان ... نظام آمدن به خانه ... بودن ... نظام رفتم خانه
لطف الملک شام ... شاه بودن نظام الملک ... شاهزاده ... میرزا
ایلخانی بودیم ... میرزا ... آخر ... ... آقا ... در ... دل
... با شام ... الدوله ... شام ... سردار ... الممالک شام بودن ...
... قهوه دادن ... از ... گذشته ... ... الماسی
... نظام الملک بود با ... ... آورد عباس ... خان ... بعد ...
با ... نهار آوردن ... ... آمدم ... الملک آقا ... با ...
... محمد خان آمدن به تکیه ... ... میرزا ... امروز از ... آمد مهمان ...
... اسمعیل خان ... آمدن به تکیه تعزیه شهادت علی اکبر ... به ...
... تعزیه ... شاهزاده ... دیروز بودن بودن ... زیاد ... امروز ...
میرزا ... میرزا ... ... زیاد بودند نهار حسل دیروز بود شام
... از ده ... بود شب را تعزیه شهادت امام رضا بود چراغ ... دیروز ... چراغ
... شام روشن ... شمع ... عدد بود ... نوکرهای ...
... زیاد ... شب در تعزیه ... میرزا ... میرزا ... میرزا ... بودند

... میرزا محمود ... سرهای ... میرزا ... خان ... شده بود ... آورده ... بود
... بودن امروز زیاد ... موقوف کردم نه کردم که ... زیارت کنم

روز پنجشنبه شانزدهم ماه صفر سنه ۱۳۲۳ روز ششم تکیه داریست امروز ... خبر کردن که در وقت
... ... به سلام ... رفتیم به در خانه ... لطف الله میرزا اهل سلام ... ... شده
... از روز ... وارد شدن ... سلام ... ... رفتیم به خلوت ... حضرت
شاه بود ... آمد به عمارت ... رفت ... مرخصی ... ... مرخصی نه کرد از منزل درخانه
آمد به خانه ... ... میرزا ... میرزا ... میرزا لطف الله میرزا ... به خانه آوردم
... هم در خانه ... حضرت ... میرزا هم آمد ... خان ... در خانه ... بودکه
... آوردم ... میرزا ... خان ... ... کردم ... به ... ... خان
... رفت ... امروز ... به ... قاسم بود ... میرزا هم آمد ...
... میرزا رحیم حسین خان جعفر قاجاریه شاهزاده ... امروز ... بودن ...
... به ... ... سرهای محمد ... میرزا ... خان ... ...
... عباس قلی خان را از ... نهار حسل ... ... زیاد کرده ... شام
حسل ... ... هم حسل ... شب هم تعزیه ... ... آوردن ... میرزا ...
... میرزا ... میرزا بودند با لطف الله میرزا ... ...

روز جمعه هفدهم ماه صفر سنه ۱۳۲۳ ... تکیه داریست امروز ... رفتم حمام ... آمدم امروز تعزیه
شهادت بود ... میرزا ... تقی خان ... خان ... مرحوم ... شاهزاده ... تمام بودن نهار حسل ...
بود ... امروز تعزیه امام موسی بود ... کیکاوس میرزا ... میرزا ... میرزا سردار سر بهادر
... بودن ... از ده ... بود ... هم به ... خانم ... ... دادن ... حسل ...
... بود لطف الله میرزا حضرت صدر اعظم رفت ... آمدن به خانه ... گفت وعده کرد که شب
اربعین بیاید صدر اعظم به تکیه ... خان هم امروز بود

۱۴۳

روز شنبه هجدهم ماه صفر سنه ۱۳۲۳ روز هشتم تکیه داریست امروز تعزیه ... بود ... بسیار گریه
... که بودن ... محمد رضا میرزا کیکاوس میرزا حاجی بهرام میرزا فرهاد میرزا سرهای ...
... میرزا جلال الدین میرزا ... نوکرها زیاد بودن ... خان سر صدر اعظم ... تقی خان ... خان
... خان نهار حسل ... ... هم ... ... شب هم تعزیه ...
... بود فرهاد میرزا کیکاوس میرزا لطف الله میرزا ... شب بودن ... صدر اعظم
... هم بودن ... هم به خانه ... آمد به تعزیه ... آمده بود ... امروز ... بود

روز یکشنبه نوزدهم ماه صفر است ۱۲۶۳ رفتم تعزیه بازیست امروز منزل خانه بودم تعزیه دو
سکینه بعد ضرابیه بود صرو خان ولد ابراهیم خان سلطان صحبت میرزا ولد ابراهیم میرزا محمد امین میرزا امروز
بعد از ... گفت دیروز ... میرزا محمد ... جلال الدین میرزا آقا کوچک و ... محمود میرزا میرزا
رضا ... بودن ناهار رسول بعد روز بود شب ... باشد روزه ... کرد آقا سید حسین کور ...
... خانه ... صدر اعظم تشریف بردن به عبد العظیم ... از شب رفته به خانه
... آمدن یک ساعت از شب رفته رفتیم بسیار خوشی گذشت ... میرزا ... میرزا
خان ... جلال الدین میرزا بودن ... میرزا ... میرزا محمود بسیار خوشی گذشت
... کتاب ... آقا ... تعارف کردم ... میرزا محمود ... رفتیم ... در خانه
... بسیار ... بود ... بسیار خوب بود ... یک
... اندازه کردم ... بود ...
... امروز رفت به عبد العظیم ... میرزا ... راه ... رفت ... رفت
روز دوشنبه بیستم ماه صفر است اربعین است امروز ۱۲۶۳ ... آخر تکیه ها است
امروز ... بود بسیار خوب ... ناهار رسول بعد روز بود در تکیه ها ... شاهزاده ها ... خان
جلال الدین میرزا ... میرزا ... خان ... میرزا ... میرزا بودن شب ... مهمان
... میرزا محمد بودم ... بود محمد ... میرزا وعده بود ... امروز ... خان میرزا
... زیاده بود ... بسیار زیاده بود ... شب ...
... از ... خاقان مرحوم ... کردم ... امروز ... شاهزاده عبد العظیم ...
بود
روز سه شنبه بیست یکم ماه صفر است ۱۲۶۳ امروز ... رفتم به تکیه ... باشد ...
به خانه رفتم ... را دیدم ... میرزا ... به خانه آمدم بودم تا شب ...
به منزل نظام الملک روزه صدر اعظم هم تشریف داشت میرزا ... بودن ... مجلس
بسیار خوشی گذشت یک ساعت از شب رفته به خانه آمدم ... باران آمد
روز چهارشنبه بیست دویم ماه صفر است امروز ... خانه بودم ... میرزا
... خانه ... بودن ... راه ... با ناهار ... رفت ... میرزا
... رفت ... میرزا ... میرزا داود آمد رفت ...
... آمدن جلال داد ... شب ... به خانه میرزا محمد حسین ...
الملک رفتم ناهار مهمان بودن یک ساعت از شب رفته برگشتم ... میرزا ... از مجلس

نظام الملک آمد گفت میرزا ... مهمان بودن ... آقا ... بود ...
... آمدم ... میرزا ... کرد که امروز ... میرزا ... به ... امروز ...
... میرزا ... رفتیم ...
... شام ... صدر اعظم گفت که تشریف ...
روز پنجشنبه بیست سیم ماه صفر است ۱۲۶۳ امروز ... رفتم به خانه والده ...
... بود آمدم خانه ... امروز ... اول ... امروز والده تاج الدوله
... والده ... شاهزاده ... امروز ... به ...
... بودن ... به ... خانه رفتیم ... شاهزاده عبد العظیم ...
... رفت ... کرده ... خانه ... وعده داشتیم رفتیم
... میرزا ... بودن ...
بودن روزه ... شام ... یک ساعت از شب رفته آمدم خانه امروز ...
آمد ... داشته باشد
روز جمعه بیست چهارم ماه صفر است ۱۲۶۳ امروز ... رفتم به خانه معیر الممالک به تعزیه ...
... آقا ... بودن ناهار بسیار خوب ... تعزیه ... بود ...
... به ... شام شد آمدم به خانه ... میرزا ... بسیار خوب ...
... شام شد روزه آمدم به خانه نماز کردم رفتم به خانه نظام الملک شب را در
خانه نظام الملک بودم ... میرزا بودن ... مهمان
بودن امروز ... خانم مریم خانم قدیر خانم ... میرزا ...
... شاهزاده عبد العظیم شب آمدن
روز شنبه بیست پنجم ماه صفر است ۱۲۶۳ امروز ... رفتم به تکیه ... در اطاق
... نظام ... تعزیه ... تعزیه ... نظام آمدم به خانه ...
... آمدم ... رفتم حمام ... دیوان ... آمدم شب را رفتم به خانه ... میرزا
یک ساعت از شب رفته آمدم خانه محمد رضا میرزا احمد میرزا خانه ... میرزا بودن
... خانه ... میرزا بود امروز نظام الملک ... وعده ... بود ...
امروز ... میرزا محمود میرزا ... در خانه خان ... میرزا

روز یکشنبه بیست ششم ماه صفر است سنه ۱۲۶۳ امروز خانه بودم ندارد ...
دیدم ... نوشتم ... آقا محمد حسین ... بیست نفر فراشی ... آمدند که ...
به ... گفتم ... که ... به ... رفت عرضی کرده ... و گفت ...
... اهم چه ... است ... رفت معلوم شد ... است نه ... فراشی جا رفتن

چهار ساعت به غروب مانده فرها و میرزا کیومرث میرزا آمدند به خانه ما اول مغرب رفتیم به خانه
نظام الملک میرزا هاشم ... را وعده شب خانه بودم روز آمد رفت شب را ...
روز داشتیم چراغی پانزده دانه که هر دانه بیست دوازده ... جا ... بود یک دانه
... به ... آویز بود شش ... بود هر کدام را شمع ... روشن کرده بود
یکی اسم ... بود ... پانزده تا جلوه ده تا ... ده تا ... سبز ...
بود پانزده ... افسره ده تا ... ده تا ... ده تا ... ده تا ... ده تا ...
... بود ... پانزده ... تنگ بود ... قلیان بسیار خوب ... کرده
مهمان صدر ... ملا ... شیرازی ملا ... میرزا ... میرزا ...
... ملا مهدی ... ملا ... آقا سید حسن ملا عبد الکریم ملا ...
... آخوند سبزواری بودند یک ساعت ... از شب رفته ...
... ساعت از شب رفته ... میرزا ... خانه نظام الملک آمد به خانه ما
شام رسید

روز دوشنبه بیست هفتم ماه صفر است سنه ۱۲۶۳ ... آمدم جلال الدین میرزا محمد حسین ...
آمد بیست ... آخوند را ... رفت ... در خانه بودم رفتم حمام آمدم نهار ...
خانه بودم تا عصر ... میرزا محمود ... خان نظام الدوله آمد ... بودند تا شب
شب را که شب ... است مهمان داشتم ... کردم ... بودند مهمان
ملا اسمعیل آقا سید ... حکیم الالهی است ... بودند ... میرزا کیومرث میرزا ...
... میرزا ... بهرام میرزا ... میرزا ... میرزا ... میرزا بود
... میرزای ... تشریف داشت ... بود بسیار خوب ...
... شب ... به ... یک ساعت از شب رفته شام ...
... بود ... بود ... است ...

روز سه شنبه بیست هشتم ماه صفر است سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم به ... تاریخ ... بود
آمدم خانه عصر رفتم به محمد بهادر به روزه ... امروز آمد شب را به خانه نظام الملک رفتم ...
... داشتیم میرزا محمود ... بودند ... بود ... ملا ... محمد صادق ... بودند ... یک از شب رفته
آمدم به خانه

روز چهارشنبه بیست نهم ماه صفر است سنه ۱۲۶۳ روز چهارشنبه آخر صفر است صبح از خانه جای
رفتم ... میرزا ... آمدند ... قدری بودند رفتند میرزا هاشم آمد رفت که
... به ... گفتند ... امروز از ... رسید شب را ...
... اول شب ... آمد رفت

روز پنجشنبه سلخ ماه صفر است سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم خانه ... نهار مهمان بودم ...
... بود نهار ... رفتم ... خانه ...
... کردم ... عقب آقا کردیم ... ساعت به غروب مانده آمدم خانه محمد کریم خان ...
... خان ... جای ... رفت شب را ... خانه بودم رفتم به محمد بهادر ... کردم آمد
... خانه ... تعزیه شب جمعه بود ... بودم محمد کریم خان گفت که امروز از ...
... صدر اعظم ... داشت

اول ماه ربیع الاول است خدا مبارک کند برای این ماه را
سنه ۱۲۶۳

١٤٨

جمعه اول ماه ربیع مولود است سنه ۱۲۶۳ امروز صبح ... را که ... روز ... بودم ... در بست کردم
... به جای ... رفتیم یک ساعت به غروب مانده ... آمدم ... میرزا ...
... که ... فارسی ... بود ... انگلیسی ... فارسی که ...
... است ... دریا ... سعید ... دریا ...
... رفت که ... شب ... بودم ... خانه ... آمدم ... در بالا خانه ...
... کردم امروز ... از ... سعید الدوله ... دادم به ...

روز شنبه دوم ماه ربیع اول است سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم خانه میرزا ... خان ... خان ... بود
... کردم ... قاسم ... نهار ... میرزا رفتم به ... صدر اعظم در باغ
... بود ... گفت که ... انگلیس ... کرده است رفته ... گفت که در ... راه
... دیده بود ... طلب ... کرده ... گفته بود که ...
... گفتم ... صدر ... ده ... دست ... نوشته بود ... به صدر اعظم

که امشب که شب شنبه دویم ماه ربیع الاول است به شاه می‌نویسم نه تنها رف است ملکم گفت می‌نویسیم شما را دل
تو بردید و دولت بعد از شما دلیل بلا عزل کردم به قول علاء‌الملک شما را در کارها نگاه دارم و کل سلاطین ایران بعد از
فتح هرچه به خاطر به کنید الحمد سیر حال فتح اسم قابل سلطنت نباشند تیغ به گنبد نمی‌شد این اسم نوشته بمن داده بود
سعد الملک روان بردم باز حدس در حلب با انگلیس تعلیم داشت امروز ده نوبت فوج رد به فارسی
کردن ... گردن بار رفیق بار که خانه دولت ... نو شدند ... رحمت می‌گفت بعد گفت اگر انگلیس
به فارسی بیاید بجز نظام الملک اوراق طهران نگاه از من شاه را ببرد البته به هزاران نبردم او بهم
بیاید بعد فتنه اسم چه ببردم هر ف زیادی گفت در باب فرار ایشی تونس که قوی دول با انگلیس بعد از خلوت
حضور رفتیم سلام شاه شاه تعریف ربیع زیاد کرد حتی در باب درخت جاهی گردم که مال رنج شد رشت بعد
سلام رفتم خدمت والده شاه محمد ولی میرزا ابلاغ نمود سیف الله میرزا بودن بعد از خدمت والده شاه رفتم
با کبک میرزا میرزا به عیادت حاجی محمود خان سید گفت که قوی دول آمده خبر بود که میبرد حتی از قول محمود خان
گفتیم که پارلمنت انگلیس دیروز در راه دیده بود که سید رفت به زر گذرد قول اسکی حاجی محمود گفت بعضی خبر رسیده
است خانه حاجی محمود آمدم به خانه ... سیف الله میرزا آمد میرزا با فتنه نو بودن ایل آورده بود میرزا علی محمد قلی
اسم آمد بیستم تا اول مغرب بودن رفتی سعد حسین بیگ آمد خانم را گردم از او رفت محمد حسن بیگ آدم جلال‌الدین
آمد رفت شب را اسم حسنی بی ما بودم

روز یکشنبه سیم ماه ربیع الاول است ۱۳۰۳ شمسی امروز هم خانه بودم که بیشتر خانه بودم سیف الله میرزا آمد
رفت بعد خانه گفت که صدر اعظم در خلوت بود محمد ولی میرزا اول ملوک بیگ حاضر بودن عصر محمود رشید آقا حسن خان
سلام الدوله سعد حسین بیگ آمد نیز کور کرد که امروز دفن کردن که شتر منزل میرزا علی نقی خان نزد حاجی محمود هم
از خانه در تبایه بیم انگلیس بی هر که با یک آمد تا بتو قوف باشد سیف الله میرزا هم البته دیگر نبرد و تبایه رزن هزاره
اعلام کرد با را سیف الله میرزا رفت عصر بی صدر اعظم امروز میرزا با قرآن حاجی میرزا نیل ... را آورد
با آن نک کرد که فردا ابر درحال نشان اسم حیث از او گرفت به حفظ داد امروز که بر ایشان ایل سید جبار را
آورد و در زیر آمد به میرزا تا خبر گفتیم داد امروز یک آلوند تا ونه ای از برای حسین میرزا آوردن
حسب میرزا با قرار امروز گفتم شاه به گنبد نیست را با سیف الله میرزا بودیم سیف از بی صدر اعظم
آمد گفت حاجی میگوید که با امیر آن میرزا شخص نه کنی بار ای خانه داده است که فردا ببردم به بعد
ملکه تیم که از انگلیس ملک رنوشته نبود آلوده با شی تا فرد اسم کند اگر نوشته داده به نو
الکن نداد کلمه نه ما بلکه آمد شی تو قوف نشود امروز آن بعد خانم صدف عارض به انزوا رفتن
لوال میرزا ولیعهد شب اسم با تو رفتن نباید

روز دوشنبه چهارم ماه ربیع الاول است ۱۳۰۳ شمسی امروز صبح خبر رسید که دیشب ولیعهد
را گرفته است من سیف الله میرزا رفتیم در خانه منزل آقا سلطان بودیم ۳ ساعت رشید به
نگذشته خدای نوبت بلند شد صبح فتح امرا رسید رفتیم در خانه حضرت شاه مبارک

ریقم بردم تا صبح بودن امام سیف به علت ولیعهد بیار رد حال بود دیم شاه حکم کرد به صبح سیف الله
میرزا دیر انزوا رد نبی ولیعهد را رفتیم انزوا رد حکیم حاجی صبح بنشان مالم نه شد که علت به فردوس
نوه ولیعهد مرد محمد ولی میرزا آمد انزوا رد بی ما برد صدر هم آمد شام در خانه جمع شدن عیسی خان
زاده را در عمارت فرستد نبردن به مدرسه با درشاه گفت که فردا به بیرون آیم شتر به اتفاق
زیر بار را اینجا بیاورد یک ساعت به فردوسی انزوا رد بی خانه آمدیم محمد ولی میرزا ملکم با بهمراه بود
... با میرزا را در جا خلاف کردن با انزوا دیگر من نیامدن محمد ولی میرزا رفت خانه با به خانه آمدیم
... آمد به خانه ما بیکار ولی میرزا هم آمد به خانه ما فردا الله میرزا محمود شاه نوبت حاجی میرزا محمود هم
... ازین سیف محمود شاه با انزوا سید رفتی

روز سه شنبه ... ماه ربیع الاول است ۱۳۰۳ شمسی امروز صبح رفتم به مدرسه ... شام آمدن هزاره
محمد ولی میرزا بود بعد از آن آمد بعد از صدر اعظم محمد رضا میرزا کنگاو میرزا جلال کیکاوس میرزا آمدن علی میرزا
... آمد دیگری نیامدن اسم راه صدر بودم مرده را در آوردن به نجف گذاشتن شام مرد و رفتی صدر گفت
... میرزا من گفتم نه اسم راه صدر با بستوفی الممالک رفتیم تا در باغ صدر رفت شیخ شاه من آمدم خانه در بین راه ایلخانی
را دیدم سیر بود گفتم به رفتن گفت نه میبردم بشیم با درشاه من خانه آمدم حاجی میرزا محمود میرزا علی محمد ولی میرزا
جلال و محمود ولی میرزا محمود رشید آمدن محمد ولی میرزا رفت سیف الله میرزا آمد میرزا علی نقی خان میرزا ... حاجی
... خان آمدن بیشتر رفتی میرزا حال صاحب اعظم آمدن حاجی میرزا محمد علی آمد در این بین خبر رسید که ... ابا
امروز میرزون نشستن سیف الله میرزا با هم رفتیم منزل که ما بالای حکیم با ... میرزا محمود و میرزا ... سلطان
... خان علی نقی خان این جمع با او بودن نوه حضرت جلال کیکاوس میرزا آمدن با آمدیم حسن
سیف به خلوت برو میرزا جلال الدین میرزا کیکاوس میرزا محمود شاه شب را اینجا بودن صبح
... شب رفته رفتی مرده را در امامزاده حمزه تحویل کرفتن دفعه کردن ملکم درین خبر حارد
... من رفتن به منزل تاج الدوله عصر آمدن

۱۴۶

روز چهارشنبه پنجم ماه ربیع الاول است ۱۳۰۳ شمسی امروز نسیم فوت ولیعهد بود حاجی محمود ... کنعاد
میرزا آمدن ... رفتن بعد محمد ولی میرزا آمد والده شاه مرا با سیف الله میرزا ... محمد
... میرزا را بردند رفت با هم رفتیم حضرت با درشاه بعد از ... دل ... ۱۰
... خط میرزا فتح الله میرزا محمد ولی میرزا با میرزا مرخص کردم سیف الله میرزا را ... است
... تاج الدوله آمد در ... دیگر با رفتیم کرد به ... کردیم با ...

به غروب مانده بودیم بعد آمدیم خانه کمی بعد میرزا ... آمد به خانه ما سیف الملک ... به صدر نوشته که ...
... نه سپردم صدر ... نوشت ... به قانون حکیمی ... اول غروب رفتیم
... به منزل ... اول شب بود رفتیم به ... اولاد خاقان مرحوم ... سلطنه ...
شام ... طهران بود دیدیم ... میرزا ... بود در ... السلطان حسین ... میرزا ...
سیف الملوک میرزا در ... نه بودند سلطان حسین ... گفت ... کرده ... صاحب
الدوله ... میرزا ... آوردند حکمی ... شدیم چراغان کرده
... اسب ... بودند چراغان کرده اند ... شب ... کردیم
چراغ ... در بازار ... کرده بودند ... از سمت ... آمدیم ... کردیم آمدیم
به خانه ... خانه ... نشستیم با سیف ... خوابیدیم

روز سه شنبه هفتم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۱ امروز صبح رفتیم به در خانه خدمت صدر اعظم رسیدیم ...
... سلام ... صدر اعظم ... صاحب الدوله آورده
... خاقان مرحوم ... داشت ...
... سلام ... امروز ... آمد امروز ...
... کردند ... بود ... در سلام ... صدر ... میرزا ...
... در سلام ... سلام دیوان خانه بود ... کردند بعد از سلام ...
به خانه آمدم ... چراغان ... کرده اند شب ... امروز صبح ... صدر ...
میرزا ... آمدند ... میرزا ... حسین خان نظام الدوله ... شب ... سیف ...
میرزا رفت به خانه ... میرزا ... بودم ... نه بود ... میرزا ...
... آمدند ...

روز چهارشنبه هشتم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۱ امروز صبح رفتیم حمام بعد از حمام محمد رضا میرزا آمد خانه ما محمد ...
... محمد رضا میرزا رفت محمد ... خان ... بود سیف الله میرزا ... بودند ...
... به غروب مانده ... خان ... محمد تقی خان ... خان آمد
... خوردن ... رفتیم ... شب ... به غروب ... شب ... امرا ... میرزا ... مهمان
... بودند رفتیم در خانه اول شب ... رفت به ... میدان ... محمد ...
... کردیم بعد ... رفت ... صدر اعظم با شام امرا ... از ...
سلطنه بود ... تمام ... کردیم چراغان ... در ... جلو ... از ...
... رفتیم شام ... رفتیم به ... قهوه ... سرف ...

روز جمعه نهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۱ امروز صبح خانه بودیم ... رفتیم ... بود بعد از ظهر
رفتم خانه محمد ولی میرزا تا غروب آنجا بودیم ... سیف الله میرزا غروب آمدم خانه شب را سیف الله میرزا
... میرزا محمد ... خان ... بودند ... شب ... سال ... از شب رفتیم
... امسال ... امروز ... رفت به سر ... توپ ... کردند ...
بعد از آن به ... رفت شب ... رفتیم خدمت صدر رسیدیم

روز یکشنبه دهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۱ اول سال مولود ... سال ... دل ...
امروز صبح از خانه ... جلال الدین میرزا ... میرزا آمدند ... رفتیم بعد ... میرزا ... بعد
... میرزا ... امام ... میرزا آمد رفت ... میرزا ... خان ... آمدند رفتیم ...
... خان ... آمدند رفتیم امروز صبح سیف الله میرزا رفت به ... آمد ...
... از ... رفت ... تاج الدوله آمدند به خانه شب ... بودم ... نه بود

روز دوشنبه یازدهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۱ امروز از خانه ... محمد ولی خان ... میرزا ...
صبح ... آمدند عصر ... میرزا ... محمد آمدند اول مغرب رفتیم شب ... بودیم ...
نه بود ... اولاد خاقان مرحوم را ... کردم

روز سه شنبه دوازدهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۱ امروز رفتیم صبح به در خانه ... رفت
سلام رفتیم سلام ... بعد از سلام رفتیم به خدمت ... شاه محمد ... میرزا
... بودند بعد آمدم به خانه ... حسین خان نظام الدوله ... شاه ... علی اکبر حکیم ... میرزا ...
... آقا محمد ... آمدند ... اول مغرب رفتیم ... میرزا محمود آمد رفت امروز ...
... خانه ... در خانه ... بودند ...
... از سمت خانه ... آمده است خان
... از ... کرده ... سیف را
... در خانه ... بودم ... رفتیم ... آمدند ... بود ...
... از شب رفته بود رفت

۱۴۷

روز چهارشنبه سیزدهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۱۱ امروز صبح از خانه ... رفتیم ... خانم ... بود
عصر رفت صدر اعظم سیف الله میرزا ... آمد ... اولاد امیر ... امروز
آمد ... صدر اعظم ... سیف الله میرزا ... بود ... نه بود ...

روز پنجشنبه [illegible] هم ماه ربیع اول سنه ۱۲۷۳ امروز از خانه جایی نرفتم صبح میرزا عبدالله خان آمد
لله باشی را آورد خدمت جناب صدر اعظم سیف الملک میرزا ابراهیم رفت عصر آمدن خبر تازه نبود [illegible]
رفت به زیارت حضرت عبدالعظیم سر قبر و بعد عصر آمد میرزا حسین خان تیمورشاه [illegible] بودن شب
سیف الملک میرزا تیمورشاه حاضر میرزا محمود [illegible] بودن

روز جمعه [illegible] هم ماه ربیع اول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح خانه بودم بعد از ناهار رفتم به خانه علی قلی میرزا
[illegible] امام قلی میرزا [illegible] نشستم آمدیم به خانه سیف الملک میرزا ابراهیم خان ها بود عصر رفتم خدمت [illegible]
آمدم خانه در خانه [illegible] سیف الملک میرزا تیمورشاه لله باشی مهمان بودیم شام خوردیم
[illegible] ساعت از شب رفته آمدیم به منزل خودمان

روز شنبه [illegible] هم ماه ربیع اول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم در خانه خدمت صدر اعظم [illegible] رفت
خدمت شاه [illegible] رفت [illegible] خانه [illegible] شاهزاده [illegible]
رسید [illegible] زده بود [illegible] بسیار [illegible] منزل [illegible]
از در خانه آمدم خانه رفتم حمام اول [illegible] از حمام در آمدم شب را [illegible] بودم سیف
الملک میرزا ابراهیم بود

روز یکشنبه [illegible] هم ماه ربیع اول سنه ۱۲۷۳ امروز عید مولود رسول خدا بود صبح رفتم به در خانه [illegible]
خانه [illegible] صدر [illegible] رفتم به در خانه در خدمت صدر بودیم ناهار خوردیم سلام [illegible]
[illegible] سلام [illegible]
[illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible] آمدن [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] رفتیم [illegible]
به [illegible] رفت سیف الملک میرزا ابراهیم رفت [illegible]
[illegible] شب [illegible] بودم [illegible] امروز [illegible] رفته
به [illegible] شاهزاده عبدالعظیم به سر قبر [illegible] شب برگشت آمد

روز دوشنبه [illegible] هم ماه ربیع اول سنه ۱۲۷۳ امروز مهمان [illegible] بودم صبح رفتم خانه [illegible]
میرزا [illegible] میرزا تیمورشاه [illegible] ناهار [illegible] درست کرده بود [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] رفتم آمدم [illegible] بعد از ناهار از خانه [illegible] رفتم خدمت [illegible]
[illegible] بودن [illegible] نظام الملک [illegible]
مستوفی الممالک [illegible]

[illegible] خوردن [illegible] بسیار خوب گفته بود میرزا ابراهیم نام [illegible] قصیده [illegible] گفته بود خانه
بعد ناهار آوردن [illegible] میرزا [illegible] آوردن [illegible] کردن [illegible] آمد قصیده گفته بود
[illegible] بسیار [illegible] گفته بود [illegible] به میرزا [illegible]
[illegible] داد [illegible] ساعت به غروب [illegible] شد روز [illegible] آوردن [illegible]
[illegible] بسیار خوب [illegible] بودن خانه [illegible] آمدیم به خانه [illegible]
میرزا محمود [illegible] به خانه [illegible] آمد [illegible] بود [illegible] خوردیم [illegible] ساعت از شب رفته
[illegible] رفتن شب را [illegible] بودم [illegible] نبود

روز سه شنبه نوزدهم ماه ربیع اول سنه ۱۲۷۳ امروز [illegible] بودن [illegible] به [illegible] داد
[illegible] بردن [illegible] صبح رفتم از [illegible] شاهزاده [illegible] آمده بود بعد
[illegible] سلام دادیم [illegible] آمدم خدمت [illegible] شاهزاده [illegible] آمدن [illegible] اول [illegible] بود
[illegible] الملک [illegible] آمدن [illegible] بود [illegible] الملک [illegible] بود
نظام الملک [illegible] شاه [illegible]
بعد از [illegible] شاه [illegible] آقا [illegible] اول [illegible] بعد از آن
[illegible] حسین خان [illegible] حسین خان [illegible] خان از [illegible] وارد
[illegible] حسین خان به [illegible] صدر اعظم [illegible] فردا به [illegible]
[illegible] میرزا از دروازه قزوین آمدیم [illegible] روز [illegible] میرزا
[illegible] آمدم خانه [illegible] خان [illegible] آمدن به خانه سیف الملک میرزا
[illegible] بودن [illegible] آمد به خانه [illegible] سیف الملک میرزا [illegible] میرزا محمود
[illegible] آمد [illegible] آورد [illegible]

روز چهارشنبه بیستم ماه ربیع اول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم به در خانه منزل [illegible] میرزا [illegible] آمد
سلام [illegible] حسین خان [illegible] خان [illegible] سلام [illegible] آوردن [illegible]
[illegible] اول ماه [illegible] اول [illegible] بودن [illegible]
صدر اعظم [illegible] سلام [illegible] بسیار [illegible] کرد [illegible] صدر [illegible] آمد [illegible] آوردن
[illegible] میرزا [illegible] گفت [illegible] صدر [illegible] گفت
بعد رفتم خانه محمد رحیم خان رفتم به خانه [illegible] آمدم خانه جلال الدین میرزا [illegible] رفتم به خانه [illegible] حمام
[illegible] بود شب را [illegible] سیف الملک میرزا [illegible] بودیم علی اکبر خان [illegible] سیف الملک
[illegible] امروز به میرزا [illegible] رفتم [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] بود [illegible] صدر [illegible] میرزا [illegible]
آورد امروز [illegible] خان [illegible] بعد از سلام به خدمت شاه
[illegible] بردن

روز پنجشنبه یکم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم به خانه حاجی میرزا محمود صدر در خانه نرفت که لیف [illegible]
میرزا رفتیم خدمت نادرشاه ما درشه و در باب [illegible] که به صدر گفتم که به سیف الملک میرزا [illegible] بعد از
خدمت والده رفتیم به خانه شیخ رضا به دیدن ملا محمد رضا [illegible] آوردن [illegible] شیخ رضا هم بود با [illegible]
نا هریم آمدیم به خانه از شام [illegible] ده دست [illegible] از میرزا [illegible] آوردن آدم [illegible] مرا امروز [illegible]
شب را هم با سیف الملک میرزا [illegible] بودم امروز [illegible] حضرت شد رفت [illegible]
[illegible] رفت امروز نادرشاه [illegible] به من دادم به شیخ رضا

روز جمعه دویم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح جلال الدین میرزا آمد به خانه [illegible] میرزا
[illegible] آمد رفت [illegible] سیف الملک میرزا [illegible] رفتیم به [illegible]
[illegible]
[illegible] میرزا [illegible] جلال الدین میرزا [illegible] سیف الملک میرزا [illegible]
[illegible] خانه [illegible]
تا شب شب را هم با سیف الملک میرزا [illegible]
سیف الملک میرزا [illegible] آوردن [illegible] امروز آوردن [illegible]
[illegible] صدر امروز [illegible] امروز [illegible]
[illegible] نظام [illegible]
[illegible] شده است

روز سه شنبه سیم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم در خانه میرزا به صدر اعظم [illegible]
صدر [illegible] رفت بالا خانه [illegible]
[illegible] دیوان خانه [illegible] صدر [illegible]
[illegible]
[illegible] رفتیم به خانه [illegible] صدر [illegible]
[illegible] آوردم [illegible] امروز [illegible]
[illegible] از میرزا [illegible] آوردن [illegible]
[illegible] خان [illegible] امروز [illegible]
[illegible] شب را در خانه [illegible] میرزا [illegible] سیف الملک میرزا [illegible] جلال الدین میرزا [illegible]
[illegible] شب رفتم آدم [illegible]

روز یکشنبه چهارم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ امروز [illegible] صدر اعظم بود صبح رفتم به [illegible]
[illegible] رفتیم تا خانه صدر اعظم [illegible]
در خانه نظام الملک [illegible] رفتیم به خانه صدر اعظم [illegible]
آوردن [illegible] صدر [illegible] سیف الملک میرزا [illegible]
[illegible] سیف الملک میرزا [illegible] رفت [illegible]
[illegible] صدر [illegible]

[illegible] رفتن محمد [illegible] میرزا [illegible] رفت [illegible] حضرت صدر در عمارت تازه نشستم [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] صدر [illegible]
رفت صدر گفت که [illegible] است که ده هزار تومان [illegible] ده هزار تومان [illegible]
[illegible] امروز [illegible] هزار تومان [illegible]
بعد صدر [illegible] محمد رضا میرزا آمد [illegible] صدر اعظم [illegible] که شب به [illegible] گفت
شب را هم [illegible] بودم امروز [illegible] میرزا [illegible] در خانه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] خود رفت امروز آدم [illegible] میرزا جعفر [illegible] کردم [illegible]

روز شنبه [illegible] ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ [illegible] امروز بالا خانه [illegible]
[illegible] امروز [illegible]
[illegible] رفتم [illegible] خانه [illegible] امروز [illegible] حمام [illegible] خانه
[illegible] بودم امروز [illegible] شب را هم
[illegible]

۱۴۹

روز سه شنبه ششم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم به در خانه [illegible] خانه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] سیف الملک میرزا [illegible] خان [illegible]
[illegible] نظام الملک [illegible] خان [illegible]
محمد ناصر خان [illegible] رفتیم به خانه [illegible] سیف الملک میرزا
رفت به خانه [illegible]
[illegible] سیف الملک [illegible]
[illegible] امروز [illegible]
[illegible] آورده بودن امروز [illegible]
[illegible] رفته بود به خانه محمد [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] هزار [illegible] رفته بود [illegible]
[illegible] رفته بود امروز [illegible] گفت که [illegible] محمد [illegible]
[illegible] رفته بود [illegible]
[illegible] هزار [illegible] میرزا [illegible]
ده [illegible] محمد [illegible] میرزا گفت [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] هزار [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] گفت [illegible] امروز [illegible] خان
[illegible] میرزا [illegible] امروز [illegible]
[illegible] امروز [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] امروز [illegible] باران [illegible]

روز چهارشنبه بیست هفتم ماه ربیع اول سنه ۱۳۲۳ امروز نهار را اخر کرده بودن که از سرای ظهیر الدوله در خانه حاضر
بشویم نهار خوردیم رفتیم منزل ... الله میرزا رفتیم بدر خانه نصرت ... ها ... دیوان خانه ... ها
منتظر ... بودند ... صدر اعظم بودن ... خانه ... سلام ...
حاضر ... بودند ... نظام الملک ... خانه ... ها
... امیر ... آقایی ... مجلس میرزا ...
اهل نظام ... سردار کل ... بودن ...
بیا ... بود وقت ... صدر اعظم ... سلام بیا ... کردن ...
... قهوه ... همراه صدر آمدن شاه ...
... را ... بود ... صدر ... رفت ... تخت ... سلام کرد مردم
... فتح ... قصیده ... شاه ... ملا ... کرد آمدیم
... سلام ... دادو ... شاه ...
... حضرت والا ... سردار ... میرزا ... سلام
شام ... الله میرزا محمد رضا میرزا ... رفتیم ... خانه ... شام ...
... آمدیم ... خانه ... اول مغرب آمدیم ... خانه ... بودیم
... امروز ... بود در طالار ... خانه ... اولاد ... مرحوم ... در طهران بودن
شام ... اولاد ... شام بودن ... سلطان حسین میرزا ... الله میرزا ... بودن
... بودن ... بودن ... بودن ...
... همراه ... بود ... طهران شام بودن ... خان ... بودن

روز پنجشنبه بیست هشتم ماه ربیع اول سنه ۱۳۲۳ امروز صبح من رفتم ... میرزا ... آمدیم
خانه ... نواب ... از اصفهان امروز ... آوردن ... بود که
... آقا محمد رضا ... بود ... الله میرزا آمد امروز ...
... از ... داد آوردن شب را ... الله میرزا ...
... بودیم ... میرزا ... رفت ... شب را ... خانه ... میرزا بود

روز جمعه بیست نهم ماه ربیع اول سنه ۱۳۲۳ امروز صبح از خانه جائی نرفتم ... الله میرزا
... بود ملا کاظم ... ابراهیم خان ... آمدن عصر ... طهران
رفتن شب را ... الله میرزا ... بودیم ... آوردن

روز شنبه سلخ ماه ربیع اول سنه ۱۳۲۳ ... نمیدانم به ... درد ... نه ...
آسیه خانم هم رفته بود به ... تاج الدوله شب ... بودم ... را ...
... رفتم خدمت ... شاه رسیدم ... میرزا ... کردم ...
خدمت صدر اعظم ... رفتم ... رفتم به ... میرزا ... میرزا ... آمد
... قلیان قهوه ... رفتم خانه ... میرزا محمود ... کردم آمدم ... صفیه
میرزا ... الدوله میرزا داود ... آمدن ... شب را هم ... الله میرزا ... بودیم

روز یکشنبه اول ماه ربیع ثانی سنه ۱۳۲۳ خداوند مبارک گرداند انشاء الله

امروز که دوم ماه است صبح رفتم خدمت صدر اعظم در منزل نظام الملک رسیدم ... سیاه ... میرزا ... میرزا
... سیاه را ... رفتم به خانه ... الله میرزا ... میرزا داود خان ... رفتم
خانه ... الله میرزا ... نهار رفت ... شاه ... آمدن ...
با صدر نظام الملک سوار ... رفتم ... امروز ... آوردن شب را
... خانه آقا ... آقا ... میرزا ...
... آقا ... رفته آمدیم ... آقا ... امروز ...

روز دوشنبه ... ماه ربیع ثانی سنه ۱۳۲۳ امروز صبح من رفتم خانه ... خانم ... میرزا ... بود ... کردم آمدم
... خانم ... کردن ... بود ...
خانه ... رفتم ... رفتم خانه ... میرزا ...
... بودم آمدم خانه آسیه خانم ... خانه ... میرزا ... خانه ...
خانه سردار ... رفتم ... محمد رحیم خان ... محمد رحیم خان ...
... رفتم آمدم خانه

روز سه شنبه سیم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح من رفتم به خانه ... میرزا رفت ... مردم
درست کردم ... میرزا ... رفته بود ... خانه ... مونیجان ... بودیم از سردار به حکم
سر را گفت ... بعد ... امروز ... کرد حکم شد که مونیجان از روی ارگ ...
روی ... شما ... ها را آوردیم به ارگ مونیجان ...
آمدن ... خان ... بود ... داشته ده ... قد ... بود
... رفت ... آوردیم ... ساعت ... به غروب ... رساندیم ... که ...
بودم آمدن در ماه ربیع ... ساعت ... به غروب ماند ... شنبه ...
شد ... گذشت ... دادن ... آمدم به خانه ... آمد
از ... سلام بود بعد آمد ... آمد به خانه شب را هم ... نکردم ... میرزا

روز چهارشنبه چهارم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم حمام ... دیوان ... از ... در ... رفته ...
... میرزا رفتیم ... ساعت به غروب مانده خانه ... میرزا ... زمان
... کردیم ... ساعت به غروب مانده آمدم خانه شب را هم امیر ... میرزا ... حسین
... الدوله ... میرزا محمد ... شب ... آب ... عالم ... شب

روز پنجشنبه پنجم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح خانه بودم ... میرزا ... میرزا ... صبح
... آمدن ... امیر ... میرزا ... میرزا محمود آمدن ...
... شب را هم بودن امروز ... صدر اعظم خانه سردار ... رفت ... قروب آنجا بود ...
... ماه ... بودم ... امروز رفت از ... کردم

روز جمعه ششم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح مهمان ... میرزا بودم صبح رفتم ... نظام سردار ...
... خان ... میرزا ... مهمان بودیم ... بود ... بعد
... آمدیم به خانه ... میرزا ...
... ماه ربیع ... روز ...
... خان ... رفت ... خلاف ... راست ...
... شب را هم ... بودم ... نبود

روز شنبه هفتم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم در خانه ... خدمت خانم رسیدیم ... خان ...
خدمت خانم ... آمدم خانه ...
... امروز ... شد که خانه ...
را ... رفت ... طهران ... بعد ... میرزا محمد ... امیر ...
... آمدن اول شب رفتن شب را هم ... بودم ... نبود

روز یکشنبه هشتم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح ... خانم بودم بعد رفتم به ... نظام الدوله ... حالش ...
... خان ... دولت انگلیس ... دولت ... با ایران ... دیگر
... فرها ... میرزا ... دولت ایران داده ... حال ... فرهاد میرزا گذشت الحمد لله
امروز ... ساعت ... الحمد لله ... شب ... امیر ... میرزا ... الله ... شب ...
... امیر ... را ... بردیم ... رفت ... ساعت حمام بردم رفتم ...
صبح اکبر ... دیدیم ... حمام ... آمدم ... کردن ... رفتم ... در خانه ... مهمان ... بودیم ... شاهزاده ها
... بودن ... امیر ... سردار ... صاحب ... الملک ... خان میرزا ... میرزا
... شجاع السلطنه ... اتاق ... شاهزاده ... اتاق ... بردم ... حیات ...
... گذشت الحمد لله ... ساعت ... آمدم به خانه ... میرزا ... گفت که فرهاد میرزا
... صاحب ... گفت ... امروز ... شاهزاده ...

روز دوشنبه نهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم ... بالاخانه ... را ... دادم ... کردم
... رفتم خانم فرهاد میرزا ... الله میرزا ... رفتیم ... خانم ... بود ... سلطان رفت
... ساعت به غروب مانده آمدم خانه ... امیر ... میرزا آمد رفت شب را هم ... بودم ... کرد بود
... آمد ... کربلا ... رفت ... فرهاد ... امروز ... سراب ملک ... مردم
... زیارت ... مرحوم ... امروز میرزا احمد ... خان ... ابراهیم خان ...
مرحوم ... فخر الملوک ... فردوس ... برادر ... خان ... در مشهد طهران
... مرحوم را ... محمد برادر ... آقا زاده میرزا ... آقا ... حسن آقا ... دختر ...
... نصیر الملک ... شب چهارشنبه ... دختر میرزا آقا ...
... رفت ... خانم میرزا ... خانم ... میرزا
... خانم ... رفت

روز سه شنبه دهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم در خانه ... میرزا محمود ... خدمت صدر اعظم رسیدیم با صدر
رفتم در خانه صدر ... گفت که فردا ... را ... مردم ... صدر رفت به
... خانه خلعت ... خراسان را روانه کند ... شاهزاده ها ... خانه بودیم سلام ... رفتم سلام ...
... فرهاد میرزا خلعت ... سلام آمد ... بعد ... سلام
... خانه ... میرزا ... امروز ... خانه ... میرزا ...
... خانه ... اول مغرب آمدیم خانه ... شب را هم ... میرزا ... بودیم ...
... امروز میرزا ... گفت که ... آدم ... میرزا آمد ... خانم ...
... بعد ... خراسان ...
... سردار گفت که ... خان ... داد گفت ...
از ... خان ... میرزا ... گفت از ... میرزا ...
... امروز ... دارد ... میرزا

روز چهارشنبه یازدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم به خانه [illegible] میرزا [illegible] به قدر دو ساعت [illegible] خانم
[illegible] شاهزاده صدر اعظم وارد شد آمد به خانه [illegible] خانم را ملاقات کردم [illegible] تمام بیرون رفتم [illegible] خانم هم
[illegible] آمده است سیف الله میرزا هم آمد [illegible] ساعت به غروب مانده آنجا بودیم بعد آمدیم خانه [illegible] امروز [illegible]
رفت [illegible] صدر اعظم امروز رفت به [illegible] ساعت از شب رفته برگشته [illegible] امروز [illegible]
[illegible] حاکم [illegible] از شهر [illegible] شب را [illegible] خانم [illegible] سیف الله میرزا [illegible]
[illegible] روانه کردم رفت [illegible] کردم [illegible] بودم در خانه امروز [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] خانم مبارک [illegible]
[illegible] میرزا وارد شهر شد [illegible]

روز پنجشنبه دوازدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم در خانه [illegible] میرزا محمود صدر اعظم که آمده بود [illegible] کردم گفت [illegible]
[illegible] خانه رفتم [illegible] آورد [illegible] سیف الله میرزا رفتیم [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] رفتیم به عمارت [illegible] خان [illegible] صدر اعظم [illegible] میرزا [illegible] بودن [illegible]
صدر اعظم را [illegible] رفتیم حضرت شاه که امروز [illegible] حضرت [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] سیف الله میرزا [illegible]
[illegible] یوسف خان [illegible] حاکم [illegible] در خانه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] سیف الله میرزا [illegible] رفتیم به خانه محمد [illegible] خان [illegible]
[illegible] محمود میرزا [illegible] رفتم خانه [illegible] الملک [illegible]
[illegible] ملک [illegible] آمدیم به خانه [illegible] صدر [illegible]
[illegible] خان [illegible] آمدن به خانه [illegible] سیف الله
[illegible] میرزا [illegible] بودیم [illegible] امروز صبح [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] محمد رحیم خان [illegible]

روز جمعه سیزدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم [illegible] سیف الله میرزا [illegible] رفتیم به
[illegible] به عمارت [illegible] رفتیم به خانه [illegible] بودیم [illegible] آمده است [illegible] سیف [illegible] رفت به
[illegible] نظام الملک [illegible] آمدم خانه شب را [illegible] میرزا [illegible] سیف الله میرزا [illegible]
[illegible] نوشته [illegible] صدر اعظم بود

روز شنبه چهاردهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم خانه [illegible] میرزا محمود [illegible] آمدم [illegible] گفت [illegible]
[illegible] میرزا محمود [illegible] رفتم حضرت [illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible] سیف الله میرزا [illegible] خانه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] بودن [illegible] الله [illegible] بودم

روز یکشنبه پانزدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح [illegible] صدر اعظم [illegible] سیف الله میرزا رفتیم خانه
[illegible] خان [illegible] خان [illegible]
[illegible] ساعت به غروب مانده [illegible]

رفتم [illegible] میرزا [illegible] سیف الله میرزا [illegible] بازمانی
[illegible] میرزا محمود [illegible] خانه [illegible] رفتیم خانه [illegible] آمد [illegible]
[illegible] ساعت به غروب مانده میرزا [illegible] رفتیم به خانه [illegible] خانم [illegible] آمدن به منزل [illegible] رفتم آمدم خانم
شب را [illegible] سیف الله میرزا [illegible] امروز [illegible] خان را [illegible] دادم [illegible]
[illegible] از [illegible] گفت که [illegible] میرزا را [illegible] دیدیم

روز دوشنبه شانزدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح به دیدن صدر اعظم رفتیم سیف الله میرزا به خانه صدر اعظم
[illegible] صدر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آمده است [illegible] خان [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] حکومت [illegible] سیف الله میرزا داد [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] آمدیم [illegible] خان [illegible]
خانه [illegible] سیف الله میرزا [illegible] خانم [illegible] خانم [illegible]
آمدن [illegible] امروز [illegible] میرزا محمد [illegible]
[illegible] حضرت شاه [illegible]

روز سه شنبه هفدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ صبح رفتم در خانه [illegible] میرزا محمود [illegible] گفت که
[illegible] لطف علی خان [illegible]
آمد رفتم در خدمت [illegible] صدر
[illegible] رفتیم [illegible] نظام الملک [illegible]
رفتیم حضرت [illegible] سیف الله میرزا [illegible]
کردم [illegible] رفتیم خانه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] آمدم به خانه شب را [illegible] ساعت به غروب
محمد [illegible] خان [illegible] صدر اعظم سیف الله میرزا [illegible] میرزا
[illegible] مهمان [illegible] رفتیم [illegible] امروز [illegible] خان [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible]

۱۵۲ روز چهارشنبه هجدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز صبح خانه بودم [illegible] سیف الله میرزا [illegible]
رفتم [illegible] شاه [illegible]
[illegible] بودن [illegible]
[illegible] رفت [illegible] خان [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible] میرزا [illegible]
[illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]

ع به صلح راضی نشدن با این شرایط حاضر به صلح راضی شدن با این شرایط حاقبول صلح نه کردن حالا که بودن صلح را
اسم می بریم اهل مجلس معلوم می شود که کسی که صلح را قبول کردن فا سبع رضا ابجا فی تیغ قلعه میرزا [illegible]
موسی وزیر میرزا مهدی نواب [illegible] عیسی میرزا فضل علی خان [illegible]
و سایر صلح را ترجیح به جنگ دادن این اشخاص اند محمود میرزا [illegible] سیف الله میرزا بهرام میرزا فرهاد میرزا
[illegible] نظام الملک صفی الممالک وزیر امور خارجه سردار کل میرزا [illegible] خان امین لشکر [illegible]
[illegible] خان [illegible] محمد خان [illegible] محمد خان [illegible] عباس قلی خان [illegible] عباس قلی خان نواب احمد خان نواب
[illegible] خان قراگوزلو وزیر نظام صاحب الدوله آقا محمد حسن معیر الممالک این سه نفر صلح را [illegible]
بعد میرزا [illegible] صدر اعظم حکم کرد نوشتن مهر کردن بعد از مهر کردن با جلسه تمام کرد تا [illegible] با مجلس تمام کرد
بار نا [illegible] ساعت نیم از شب رفته نشسته بودیم سعید پاشا [illegible] حرف در این که باز از [illegible] رسید که در دریا
[illegible] شده است با [illegible] بوشهر [illegible] خبر رسید شب رفتم سیف الله میرزا فرهاد میرزا خانه امیر جان [illegible]
سردار کل [illegible] با هم آمدیم به خانه امیر جان [illegible] میرزا محمد [illegible] بود [illegible] صبح رفتیم سیف الله
[illegible] منزل [illegible] از شب رفته سردار فرهاد میرزا [illegible]

روز [illegible] شهر [illegible] ماه ربیع الثانی [illegible] امروز صبح رفتم به خانه امیر جان سردار [illegible] فرهاد میرزا [illegible]
[illegible] فرهاد میرزا رفت من آمدم خانه رفتیم حمام [illegible] یک ساعت از شب رفته [illegible] آمدم
[illegible] حمام شب را هم [illegible] سیف الله میرزا خانه [illegible] مهمان بودیم بعد از شام [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] داده بود [illegible]
[illegible] بود

روز [illegible] ماه ربیع الثانی [illegible] امروز صبح خانه بودم بعد از نهار رفتم به احوال پرسی حسین خان نظام الدوله
از آنجا رفتم به دیدن صدر [illegible] از آنجا رفتم به خانه [illegible] احوال [illegible] ناخوش شده است بیچاره [illegible]
آمدم خانه شب را هم در خانه بودم [illegible] میرزا [illegible] بود [illegible] ساعت از شب
رفته رفت

روز [illegible] شنبه [illegible] ماه ربیع الثانی [illegible] امروز صبح رفتم در خانه سلام [illegible] آمدم خانه صدر اعظم
[illegible] در خانه رفت از آنجا رفتم [illegible] خانه میرزا [illegible] به جهت امور [illegible] اول مغرب آمدم
خانه امروز [illegible] به فضل علی خان خبر دادن که محمد علی خان سرتیپ [illegible] در [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible] بودم [illegible] امروز [illegible] را [illegible]

روز یک شنبه [illegible] ماه ربیع الثانی [illegible] امروز صبح رفتم به حمام صاحب دیوان [illegible]
[illegible] آمد [illegible] در [illegible] بود [illegible] رفتم به بالا خانه صاحب الدوله
شام اهل [illegible] بودن [illegible] صدر اعظم [illegible] بود [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] صدر اعظم بودن بعد که رفتند [illegible] در خانه و [illegible]

اهل شورا رفتیم [illegible] به اتاق بزرگ که امروز نه بودن محمود میرزا [illegible] بود [illegible]
نه کردن سیف الله میرزا هم بود [illegible] که شب روز [illegible] داخل کرده بودند بود [illegible]
ربیع را صدر اعظم [illegible] آوردن [illegible] داخل [illegible] منبر باسری بود که
در [illegible] واقع است انگلیس [illegible] صلح را [illegible] جنگ [illegible] خان [illegible]
خان را [illegible] شب [illegible] چهار ساعت به [illegible] روانه کرده بودن در [illegible]
محاصره بوشهر از طرف دریا با این حال [illegible] صلح [illegible] خدمت [illegible]
[illegible] کردن [illegible] ساعت به [illegible] آمد [illegible] بعد از شب [illegible]
خان باز به [illegible] کنند که شرایط [illegible] قبول [illegible] صلح [illegible] کند [illegible]
از آن [illegible] به [illegible] روانه کنند [illegible] تازه [illegible]
[illegible] از [illegible] میرزا [illegible] نوشته بود [illegible] محمد خان [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] دادن [illegible] دادن [illegible] روز [illegible]
[illegible] بیچاره [illegible] رفتیم [illegible] فرهاد میرزا خانه [illegible]
مهمان بودیم رفتیم به [illegible] مهمانی امیر خان [illegible] میرزا هم [illegible] رفته بودن [illegible] ساعت از شب رفته
آمدیم به خانه [illegible]

روز [illegible] شنبه [illegible] ماه ربیع الثانی [illegible] امروز صبح رفتم به [illegible] آقا محمد [illegible] خان از آنجا
رفتم به خانه محمود [illegible] [illegible] از آنجا آمدم خانه [illegible] بودم [illegible]
میرزا آمد [illegible] امیر جان [illegible] امروز [illegible]
به خانه [illegible] خان [illegible] آمد رفت خانه [illegible] میرزا [illegible] فرهاد میرزا [illegible] بود
به خانه [illegible]

۱۵۳

روز [illegible] شنبه چهارم ماه ربیع الثانی [illegible] امروز صبح رفتم در خانه باز [illegible] بود [illegible]
[illegible] کرده بود صاحب الدوله در خلوت خبر کرد رفتیم به [illegible] اتاق نهار صدر اعظم را آوردن [illegible] گفت [illegible]
[illegible] کردن [illegible] آمد [illegible] آمده بود [illegible] حکم [illegible]
[illegible] سیاه کردن [illegible] مردم [illegible] کنند [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] که [illegible] سیاه کردن بعد [illegible] اهل [illegible] رفتم خدمت
[illegible] گفت [illegible] فرد [illegible]
کردن [illegible] راه [illegible] کنند [illegible] بود [illegible]
[illegible] حکم [illegible] داد مردم [illegible] کردن [illegible] گفته [illegible] نوکر جان [illegible] اگر
[illegible] دادن دادن اگر [illegible] کرد [illegible] ساعت به [illegible]
[illegible] بود که [illegible] آمدیم از [illegible]

... رسم به عیادت محمد ولی میرزا رفتم آنجا به خانه حاجی ملا میرزا محمد رفتم کار صدراعظم را تمام کردم آمدم به خانه
حاجی میرزا محمد امیر کبیر مرا آمدن پیشخدمت شب را هم پیش من بودند امروز کاغذی از ... به حاجی محمد رحیم
رو در رسیده بود که انگلیسی ها ... آن شهر را به سرباز ... بوشهر آمدن با فرمان ... رفته
رفت دعوا کرده ... توپ ... گرفت ... بعد ... ساعت ... حاجی میرزا محمود گفت که سردار علی خان
در ... شکسته شده ... افغان ... امروز ... سپاه ... کردن ... بود ... سرحدار
سپاه کردن که به ... تا ... روزنامه ... امروز رسیده بود که
این کشتی ها ... هزار ... انگلیسی ... توپ ... آذوقه
اسباب

روز چهارشنبه بیست و ... ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز از خانه ... رفتم محمد ولی خان ... آمدیم ...
... را به شام ... کرد ... عباس ... به او دادم ... رفت ... رفتم
خانم ... ملک ... الحمدلله ... اول مغرب ... شب ... میرزا ... بود امروز ...
شد رفت به شکار امروز ... فاطمه خانم را دادم ... میرزا ... بیا ...
... روزه ... بودند ...

روز ... شنبه بیست و ششم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز ... رفتم خانه حاجی میرزا محمد صدراعظم ... آمد
سلام کردم ... صدر ... کتابچه میرزا ... کردن ... به ... جا ... کرمان
خلعت دادن روانه کردن ... به ... رفت ... معمور ...
... رفت ... حضرت صدراعظم وداع کرد و رفت ... میرزا ... خان ... کرد
محمد ابراهیم خان ... رفت به اصفهان ... قطعه ... خان ... راه
... معمور ... میرزا ابوالقاسم ... که بوشهر
بوشهر را گرفت انگلیسی از ... خان ... گفت که از ... بیلاق ... آمدن
از راه ... به ... بوشهر ... آمدن سرباز ... اسم ... از ...
... توپ ... کردن ... سرباز ... شکست ... دادن ... بعض
... سرباز ... انگلیسی ... سرباز ... بوشهر ... کردن ... امروز
... نه شد ... شد ... نقل کرد ... بعد ... به قدر ... ساعت
... حاجی میرزا محمد ... خانه محمد ولی میرزا ... رفتم ... بوشهر ... امروز
از آنجا آمدم خانه شب را هم ... بودم

روز جمعه بیست و ... ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ ... رفتم ... محمد ... میرزا ... آمدن ...
ربیع ... بود ... آمد ... سرباز ... بعد از نهار ... رفتم
به ... میرزا ... خان ... بودم که سیف الله میرزا ... آمد ... آمدیم ...
... میرزا ... حاجی میرزا محمد ... اول مغرب صدراعظم به ... رفت ... سلام کردم
رفت شب را هم سیف الله میرزا ... حاجی میرزا محمد ... بودن ... بود

روز شنبه بیست و هشتم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز ... رفتم خدمت ... دولت ... رفتم
... میرزا ... میرزا ... بودن ... به ... آمدم خانه امروز ... سلام کرد
در سلام به محمد رضا میرزا ... گفت که ... بوشهر را انگلیسی ... کردن
رسید ... رود ... توپ ... را ... کل کردیم ... میرزا ... آورد
امروز ... صدراعظم ... بود ... را ... شب را ...
میرزا ... حاجی میرزا محمد ... بودن

روز یکشنبه بیست و نهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ امروز ... خانه بودم ... رفتم ... میرزا ... جلال
... میرزا ... بودن ... میرزا ... رفت شب را هم ...
... میرزا ... بودن امروز ... شاه ... خان ... محمد ولی خان
به ... رفت ... محمد ولی خان ... نوشته ... به صدراعظم نوشتم ... صدراعظم

روز دوشنبه اول ماه جمادی الاول سنه ۱۲۶۳

امروز سه شنبه دوم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۶۳ امروز ... رفتم به خانه حاجی ... میرزا ...
... سیف الله میرزا حاجی ... میرزا ... آمدیم ... رفتم به خانه محمود ... میرزا از آنجا رفتیم به خانه
محمد ولی خان ... بعد آمدیم به خانه ... حاجی میرزا محمد ... خانه ... شب حاجی ...
میرزا سیف الله میرزا بودن امروز ... رفت که ...
... گفت که ... فارسی ... بوشهر ... کردن انگلیسی ... امروز ...
امروز ... آخوند ملا محمد ... نوشته بود ... آمد ...

۱۵۶

روز چهارشنبه سیم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۶۳ امروز ... خانه بودم ... رفتم ... سیف الله میرزا ... حاجی ...
محمد ... میرزا ... میرزا داود ... محمد خان ... آمدن ... رفتم ... انگلیسی به ...
آمده ... امروز ... بود ... رفتم ... حاجی میرزا محمد ... سیف الله میرزا ...
بودن ... آمده ...

روز چهارشنبه سیم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح خانه بودم نهار سیف الملک میرزا امیر تومان میرزا ... بودند عصر میرزا
... خانه بود ... به فردوس ... رفتم خانه ... قرار ... اول مغرب رفتم خانه فرهاد میرزا
شب را ... سیف الملک میرزا مهمان فرهاد میرزا بودیم ... شب گذشته آمدم به خانه ... از ...
آمد امروز

روز پنجشنبه چهارم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح نهار ... سیف الملک میرزا امیر تومان میرزا فرهاد میرزا
... رفتیم به ... صدر اعظم ... الملک ... دادم رفتیم ... کردیم
... به فردوس ... از باغ میرزا ... خان ... آمد به صدر اعظم ... علاقه کردیم
... آمدیم ... که فردا ... در دروازه صدر اعظم ... فرهاد میرزا
... به دروازه شمیران پیاده شدیم آمدیم اول فردوس ... شب را ... سیف الملک میرزا بودیم امروز
... خان ... آمد از هرات ... فرخ خان ...

روز جمعه پنجم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح خانه بودم ... میرزا محمد ... علی مهمان من بودند ...
... بودند ... میرزا محمد ... تا اول مغرب بود شب را ... فرهاد میرزا ... رحیم
سیف الملک میرزا ... میرزا محمد ... مهمان من بودند نقل که فرخ خان ... از اسلامبول
... که به دولت انگلیس داده بود ... هرات ... رفت به فرانسه

روز شنبه ششم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم به ... در باغ ارگ خدمت صدر اعظم ...
سلطان علی خان و سلطان احمد خان ... خان خدمت صدر ... رفتیم به خلوت ...
شاه ... رفتیم خدمت شاه ... آمدم خانه عصر رفتم خانه ... فرهاد میرزا
... خانم ... بود آمد خانه تا اول مغرب ... رفتم خانه ...
... جان شب را ... میرزا ... مهمان بودیم ...
رفته آمدم خانه حسین خان ... سیف الملک میرزا خانه ... خانم بود امروز از ... میرزا
شنیدم که گفت خبر فرخ خان ... به ... هرات باطل ...
... که روز ... پیدا ... قبول نه کرد ... باطل ... فرخ خان ...
به فرانسه ... به ... دولت ایران ... آمده اند ... روز ...
کرده اند که دولت انگلیس به دولت ایران ... در ... الممالک
...

روز یکشنبه هفتم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم حمام ... آمدم ... جان ... بود ...
میرزا ... در خانه ... سیف الملک ... الملک ... بود سیف الملک میرزا گفت
که شنیدم که دولت ... انگلیس ... به دولت ... محمد ... میرزا
... محمد ... میرزا ... خانه ... میرزا بود

روز دوشنبه هشتم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح شاه ... رفتم ... شاه ... در ...
شاه ... دروازه رفتم شاه ... که گفت ... نیاید ... زر ... دارد شاه
... کرد به من گفت ... خانه ... آمد ... آمد ... شاه رفت ... اول مغرب
آمد به ... رفتم ... میرزا آقا ... خدمت صدر اعظم ... در باب ... میرزا
گفتم ... خانم ... کردم با ... الملک ... گفت که ... خان ... او را از ... محمد خان
... ماه ... خانم ... را ... او ...
... گفت ... آمدم ... رفتم به ... از آنجا ...
آمدم خانه ... میرزا محمد امیر تومان میرزا سیف الملک میرزا ... میرزا ... آمدند ... مغرب
... رفت ... شب را بودند ... امروز ... روم ...
... فرانسه از دولت ... محمد خان امروز ... به شهر طهران

روز سه شنبه نهم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح رفتم در خانه سلام ... رفتم سلام شاه در سلام
... خان ... بعد به محمد ... میرزا فرمایش کرد بعد از سلام ... رفتم خدمت ... شاه ...
به فردوس ... از خانه تا ... رفتم ... خانه ... میرزا ... به فردوس ... خانه محمد ... میرزا رفتم
اول مغرب آمدم خانه صدر اعظم امروز در خانه ... شب ... محمد ... میرزا سیف الملک
میرزا ... بودند ... امروز رفت به ...

روز چهارشنبه دهم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۷۳ امروز صبح خانه بودم ... میرزا جلال الدین میرزا امیر تومان میرزا
... میرزا ... سیف الملک میرزا ... بودند نهار ... رفتیم ... به فردوس ... رفتم به خانه ... خانم
فردوس ... امروز ... که فردا ... به ... امروز ... خان ...
که ... میرزا ... دم ... شب را ... وزیر ... مهمان بودم جعفر ... خان ...
طهماسب ... خان آقا ... بودند وزیر ... گفت ... کرد ... به ... الملک که ... خان را
... از طهران ... گفت که صدر گفت ... شاه ... در باب ... الملک ... نوشته بود ...
او را اخراج خواهم کرد

روز پنجشنبه یازدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۲۷۳ شب گذشته وقت خواب ... را ... شب ...
... خانم ... رفت ... آمد ... خانم ... هزار تومان ... میرزا ...
و ... تومان ... خان ... مردم ... بود ... خدا ...
... رفتم خدمت صدر اعظم در خلوت ... به صدر ... گفتم ... حکم به ...
... دزد ... امروز حکم ... مردم در ... شاه ...
... حکم ... مردم از ... صدر ... خلوت نهار ... مردم در ... شوند

مردم اهل طهران در مسجد شاه جمع شدند از علما قریب ملا اتقان مسلمان یک منبر گذاشتند سوره قرآن را خواندن که
شاه نوشته بود علم ملاها را گفتن که جهاد است قرآن شاه نوشته بود که من از مال و جان در راه دین گذشتم آنچه
باید بدهم به انجام کرد صدراعظم چهار ساعت به غروب مانده آمد در مجلس ایوان رد [illegible] آقا [illegible] گفت
تمام مهمات بهزاده حاضر مردم وقت چی فتح بودن به شوری که اراده بود در مسجد شاه بعد قرآن که در
یک منبر خواندن صدر برخاست و دستی رفت بر روی منبر از جانب شاه به مردم دلداری داد آمدیم با صدر
به مدرسه ملاها تمام آمدن اول غروب برخاست رفت من هم رفتم با [illegible] به خانه علی خان میرزا [illegible]
ملا حاج [illegible] امام جمعه آمد یک ساعت از شب رفته آمدم خانه در حال [illegible]

روز جمعه دوازدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز هیچ خانه بودم اولاد ذکر عیال امورات [illegible]
بعد حلاف [illegible] امیر را مهلت داد که خاک انداز آن کنند تا فردا به لنگر دست برادرم من رفتم به خانه
علی خان میرزا امرا امهان بودن یارگی بودن یاری آمدن یک ساعت بعد رفته بود که من بر گشتم آمدم [illegible]
خاک انداز آن [illegible] محمد [illegible] میرزا حکم کرده [illegible] نمی شد تا چه شود

روز شنبه سیزدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز هیچ خانه بودم خبر [illegible] به [illegible]
وقت ظهر رفتم در خانه سلام به خدمت صدراعظم رسیدیم سر [illegible] آمدم خانه فرش [illegible] میرزا [illegible]
آمدن به خانه [illegible] میرزا و [illegible] محمد [illegible] میرزا [illegible] آمدن اول غروب
من رفتم به خانه علی میرزا نظام الملک بود [illegible] آمدن [illegible] یک ساعت از شب رفته
آمدم خانه [illegible] بودم امشب باز خاک انداز [illegible] تا خدا چه خواهد

روز یکشنبه چهاردهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز رفتم به خانه علی میرزا [illegible] خانه [illegible]
آمد [illegible] داماد را به حمام بردیم به حمام [illegible] من هم [illegible] داماد [illegible] رفتم
بیار حمام [illegible] داماد که حمام رفت من رفتم به خانه [illegible] داماد در آمد [illegible]
به خانه [illegible] دادن تماشا کردم [illegible] به مردم دادم [illegible] به خانم
[illegible] علی میرزا [illegible] رفت در خانه اول غروب آمد امروز [illegible]
[illegible] سلطان احمد خان مردم را [illegible] خانه بودن [illegible]
شب را هم [illegible] بودن شام آمدن یک ساعت از شب رفته [illegible]
[illegible] آوردیم از در دروازه [illegible] آوردیم [illegible] خانه شام بودن
بسیار [illegible] آوردیم [illegible] داماد را [illegible] آوردیم [illegible] ساعت
از شب رفته [illegible] آوردن شام [illegible] ساعت از شب رفته آمدیم
خانه [illegible] تا خدا چه خواهد فردا

روز دوشنبه پانزدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز صبح از خانه [illegible] رفتم حمام آمدم بودم خانه
تا شب [illegible] آمدن [illegible] کرد [illegible] تا فردا [illegible] اول غروب رفت
میرزا رحیم را [illegible] شب [illegible] اول شب [illegible] میرزا [illegible] بودن میرزا رحیم [illegible]
[illegible] رفتن میرزا رحیم هم [illegible] کرد که [illegible] گفته بعد آمد [illegible] فردا [illegible]
[illegible] را [illegible] امروز [illegible] آمده است

روز سه‌شنبه شانزدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ [illegible] نوشتی آفرین خانم زن خاقان
مرحوم دختر [illegible] خانه [illegible] ماه [illegible] خان [illegible] ماه [illegible] زن [illegible]
[illegible] به رحمت خدا رفته [illegible] کردن من رفتم [illegible] شدن مرده را برداشتن [illegible]
به مسجد آقا [illegible] میرزا محمد نماز کرد بعد بردیم [illegible] در دروازه [illegible] گذاشتیم [illegible]
روانه کردیم که [illegible] به کربلا [illegible] امروز قدری باران آمد [illegible]
بود [illegible] روانه کردن [illegible] رفتم به در خانه شاه [illegible] آوردن اول [illegible]
[illegible] محمد [illegible] خان [illegible]
[illegible] بودن [illegible] جعفر [illegible] خان را [illegible] کردن [illegible]
[illegible] آوردن من رفتم خدمت صدراعظم قدری [illegible] میرزا را [illegible] کردم
آمدم به خانه [illegible] میرزا محمد آمد رفت شب را هم [illegible] میرزا بودیم [illegible] میرزا رحیم را
باز آوردن [illegible] کرد [illegible] نشد [illegible] قدری باران آمد

روز چهارشنبه هفدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز هیچ رفتم [illegible] آفرین خانم نظام الملک
هم آمدن [illegible] حاضر بودن [illegible] آوردیم به خانه من خانه بودم یک ساعت به غروب مانده
[illegible] میرزا آمد اول غروب باهم رفتیم به خانه [illegible] خانه [illegible] بودیم
[illegible] میرزا [illegible] میرزا بهرام [illegible] از شب رفته آمدیم
امروز نظام الملک [illegible] گفت [illegible]
[illegible] کرده است [illegible] گرفته است
[illegible]

۱۵۶

روز پنجشنبه هیجدهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ امروز صبح رفتم خانه [illegible] بهرام [illegible] از آنجا
[illegible] رفتم خانه میرزا [illegible] از آنجا [illegible]
[illegible] میرزا آمد به خانه [illegible] آوردن [illegible] در خانه [illegible] بودم [illegible] صدراعظم آمد
[illegible] رسیدیم [illegible] رفتم [illegible] شاه رسیدیم [illegible]
به غروب مانده آمدم خانه [illegible] میرزا [illegible] بودن [illegible]

روز جمعه نوزدهم ماه جمادی اول سنه ۱۲۶۳ امروز صبح از خانه جائی نرفتم نوروز ... امیر محمد صفر علی میرزا امیر تومان میرزا و حاجی میرزا محمود سیف الملک میرزا آمده بودند ملا حاجی محمد ملا ابو طالب حسینعلی خان پیشخدمت آمدن رفتن شب امروز رفت به جای جرده به سالار سامان میرزا هم رفت اسم او ... نظام الملک تا حتی شده رست رفت امروز بکش دست بار را از برای ... داشت از برای ... علی قلی میرزا فرستاده شب را هم سیف الملک میرزا حسینعلی خان امیر تومان میرزا و حاجی میرزا محمود پیشخدمت بودند دانستن دزدی هنوز ... شده رست قاطر حالی امروز آمدن مربع آوردن

۱۲۶۳

روز شنبه بیستم ماه جمادی اول سنه امروز صبح خانه بودم سر که ... ایا ... شاهی گمنه و نو دو دانه با جعلی ... آوردن انوا فتی عمان که در روی بالا خانه ... انوا افتی این را میان کیسه ... انداخته بودن انداخته بودن ... آنها هم مروت ... را هم پیدا نه جاقر میرزا محمد امیر تومان میرزا حسینعلی خان ... بودن عصر هم ملا قاسم حاجی علی اکبر ... ملا ابو طالب آمدن رفتن شب را هم نی جا بودم ... از شب رفته سیف الملک میرزا امیر تومان میرزا آمدن ... رفتیم امروز ... داد نکل ... از برای نظام الملک فرستادم رواه ... گفته بود فردا بیا بر ...

روز یکشنبه بیست یکم ماه جمادی اول سنه ۱۲۶۳ امروز صبح رفتم به خانه نظام الملک بردم نظام الملک از هم جای میرود ... راه ... کردم او رفت امیر جان سیف الملک میرزا رفتیم خانه محمود ... میرزا دیدن کردیم ... آمدیم خانه نهار خوردیم سیف الملک میرزا رفت به ... که به جای میرود بردم ... خانه ... حسینعلی خان شاه ... سر ... الدوله آمدن ... رفتن شب را هم باز جای ... بود کردیم امیر جان ... محمود

روز دوشنبه بیست دویم ماه جمادی اول سنه ۱۲۶۳ امروز صبح نهار خوردم رفتم به خانه میرزا ... ملا ابو طالب را دادم ... رفتم خانه ملا قاسم دیدن کردم آمدم خانه نهار صدر اعظم ... از برای ... فرستاد ... از برای ... فرستاد امروز ... کردم از برای سیف الملک میرزا ... هم ... فرستاد شب را ... بودم ... خانه ماندم

۱۲۶۳

روز سه شنبه بیست سیم ماه جمادی اول سنه امروز صبح خانه بودم از ... باران ... از شب رفتم ... آمدیم رفتم حمام آمدم بالا خانه بودم جائی نرفتم ... بیا ... جای میرود ... از برای ... فرستاده بود شب را امیر تومان میرزا ... بود ... گفت که امروز ... آمد رفت به ... ماه ... معلوم نه شد

۱۲۶۳

روز چهارشنبه بیست چهارم ماه جمادی اول سنه امروز از صبح تا شام باران آمد ... از خانه جائی نرفتم امروز ... خانم ... خرج دار کردم را فرستادم امروز صبح علی میرزا ... چهار ... قاشق ... از برای ... فرستاده بود امروز قاطر ... فرستادم که ... شب را امیر تومان میرزا ... بود دیگر کسی نه بود امروز فوج صفر علی خان ... به فارسی رفت

۱۲۶۳

روز پنجشنبه بیست پنجم ماه جمادی اول سنه امروز هوا ابر بود ... تا عصر خانه بودم عصر علی قلی میرزا به خانه ما آمد بیا ... جلال الدین میرزا ... بودن نهار هم خوردن ... امروز ... امروز فرستاد ... از برای ... فرستاد شب را هم میرزا رحیم رمال ... بود امروز قاطر ... از جای ... آمدن ... به ... شده ... آمدن

۱۲۶۳

روز جمعه بیست ششم ماه جمادی اول سنه امروز از صبح تا شام خانه بودم ... فرستاده بود حاجی میرزا محمد ... فرستاده بود ... صدر ... میرزا را ... دم ... به ... رفتم خانه ما ... بردم ... دیدن کردم رفتم شب را خانه ... بودم ... رفته آمدم ... امروز

۱۲۶۳

روز شنبه بیست هفتم ماه جمادی اول سنه امروز خانه بودم ... آمد ... میرزا ... برادر ... آمد ... حسین خان ... میرزا عبد الوهاب خان امیر تومان میرزا ... عصر ... میرزا احمد خان ... از نهار رفت شب ... میرزا عبد الوهاب خان ... بودن

۱۲۶۳

روز یکشنبه بیست هشتم ماه جمادی اول سنه امروز ... خانه بودم حسینعلی خان امیر تومان میرزا ... آمدن ... نهار ... رفتم حمام لطف الله میرزا ... آمدم ... عصر ... آوردن از ... سیف الملک میرزا ... حاجی میرزا محمود آمدن خانه ما ... الله میرزا آمد ... میرزا محمد ... میرزا اول ... رفتن شب سیف الملک میرزا ... امیر جان ... بودن ... از ... میرزا امروز آمد

۱۲۶۳

روز دوشنبه بیست نهم ماه جمادی اول سنه امروز از صبح تا شام خانه بودم ... میرزا عبد الوهاب خان آمد نهار خورد رفت ... شاه آمده بود ... شب را هم امیر تومان میرزا ... بودن حاجی میرزا محمود ... آمد امروز ... آدم ... را ... آمد

۱۲۶۳

روز سه شنبه سی ام ماه جمادی اول سنه امروز صبح رفتم خانه حاجی میرزا محمد ... رفتیم در خلوت کردیم ... سلام نه شد ... آمد رفت خدمت شاه ... صدر اعظم ... از اول ... گفت ... گفت که ... کردم ... که از برای ... دولت ایران را ... زدم ... رفتم خدمت ... شاه ... بود ... خانم ... امروز مرحوم شد ... دیگر حال بود ... نوشتم ... سیف الملک میرزا ... داشت ... رفتم ... خانه ... اول ... آمدم ... امیر جان ... بود از برای قوام الدوله ... نوشتم ... دادم ... بردن ... ناجه ... دیگر ...

امروز که روز چهارشنبه اول ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ خدا مبارک کند
این ماه را به ما انشاءالله

چهارشنبه اول ماه جمادی الثانی است ماه دلو است امروز صبح خانه بودم جایی نرفتم عصر نصرالله میرزا پسر شاه
زاده تیمور میرزا ... آمدند رفتیم جمعی سیف الله میرزا رفتیم خانه ... خانم خاله شاه به تعزیه ... پسر جعفر
شاهزاده ها بودند قدری نشستیم ... آمدم خانه حسین خان نظام الدوله قدری نشستم آمدم به خانه
شب را هم امیرخان سردار با سیف الله میرزا ... بودند

روز پنجشنبه دوم ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۱۳ است امروز صبح خانه بودم کسی پیش من نبود ملا غلام علی سر
ملافرزی صندلی را فرستادم آمد تکیه ... را هم آوردم ... کرد و عده ... فردا داد به صبح که بیا ... بگوید
عصر رفتم خانه ... بهرام ... رفتم به خانه ... خانم شب را ... سیف الله میرزا ... با ... خانه
... خانم بود دیدم یک ساعت از شب رفته آمدیم ... از ... بیرون ... رسید کاغذی از ... شاه بود

روز جمعه سوم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ امروز صبح رفتم حمام دیروز ... به میرزا ... گفتم که میرزا حسین آدم
برادر سیف الملک بود امروز محمد حسین خان برادر میرزا ... حسین را آورد که سیف الملک
فرستاده ... سیف ... بود ... قرآن ... داده است ...
... فرستاده ... خیلی ... بیرون ... شب را ... سیف الله میرزا ... بودیم
... خانه ... فرستادم ... کردم دادم بیرون ...
میرزا حسین آمد ... رفت ... دارا ... دزد است ... میرزا حسین را دیده است

روز شنبه چهارم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ امروز صبح رفتم به دیدن میرزا علی خان پسر صدر اعظم که از قم آمده بود
از آنجا رفتم به خانه ... میرزا محمود ... رفتم به در خانه حضرت شاه رسیدم ... رفتم خلوت کریم خانی
... آمد با ... ناهار خوردم ... حضرت شاه ... محمد ولی میرزا ... میرزا ... رفتیم حضرت ... در
... خانم ... آمدم خانه ... میرزا ... را ...
... فرهاد میرزا ... شب را هم ... میرزا محمود امیرخان ... بودند

روز یکشنبه پنجم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ امروز در خانه بودم عصر رفتم خانه فرهاد میرزا در ... فرهاد میرزا که ما در
... میرزا ... بود ... امروز ... شب را هم ... سیف الله میرزا امیرخان بودیم
... آمد امروز ... ما ... گفته رفت

روز دوشنبه ششم ماه جمادی الثانی است امروز صبح از خانه جایی نرفتم ... ناهار ... شب را هم
... خانم ... سیف الله ... بودند امروز محمد تقی خان ... مرحوم شد

روز سه شنبه هفتم ماه جمادی الثانی است امروز صبح رفتم به منزل ... میرزا محمد ... رفتم در خانه سلام
شد سلام ... از سلام ... صدر اعظم ... ناهار خوردم ... به ... کرد رفت

حضرت شاه که آمدم خانه امروز ... به ... آمده است ... شاه ... ما ...
چهار پایه دار است ... تقی ... شاه ... از ...
... ست ... نظام الملک ... کل ... در ...
شب را هم خانه میرزا حسین ... دارم ... نظام ... خانم ... سیف الله میرزا ...
... بودند از ... خبر رسید امروز ... بود ...

روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ امروز صبح خانه بودم محمد ولی میرزا مهمان من بود در خانه ... میرزا ...
آمد امروز ... را هم ... خانم سیف الله میرزا ... بودند ... سیف الله میرزا گفت که ...
ماه جمادی ... به ... گفت ... سیف الله میرزا گفت ...
... کتاب ... سلطان ... به ...
...

روز پنجشنبه نهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ امروز برف زیادی آمد ... امروز ... رفتم ...
... از خانه جایی نرفتم ... خانم عصر رفت ... آمدم سیف الله میرزا امروز ...
... شب را هم سیف الله میرزا امیر ... بودند ... بهرام میرزا ... بود ... میرزا ... است

روز جمعه دهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ امروز صبح رفتم به خانه ... میرزا محمود ... رفتم به خانه ... میرزا ... را هم
فرستادم آوردن ... محمد ولی میرزا ... شاهزاده ها ... بودند ... میرزا ...
... سیف الله میرزا ... رفتیم به خانه فرهاد میرزا ... یک ساعت به غروب ... آمدیم
... بهرام ... بودند ... رفته بود ...
... یک ساعت ... به ... فرهاد ... آمدم خانه ...
... بودم ...
۱۵۸

روز شنبه یازدهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ امروز صبح رفتم خانه ... میرزا ... بود که ... با ...
... یک ساعت به غروب ... آمدم خانه رفتم حمام ... شب را هم ... بودم ...

روز یکشنبه دوازدهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ امروز برف زیادی آمد ... جایی نرفتم خانه بودم ... امروز نظام الملک
... معلوم ... شب را هم سیف الله میرزا امیر ... بودند

روز دوشنبه سیزدهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ امروز صبح خانه بودم ...
... سیف الله میرزا گفت که ...
... امروز ... شب را هم ... بودم ...

روز سه شنبه چهاردهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ امروز صبح رفتم خانه ... محمود ... رفتم در خانه نظام الملک به ... صدر اعظم ...
... صدر رفتم در خانه خلوت کریم خانی ... صدر اعظم ... ناهار خوردم ...
... فرهاد میرزا ... رفتیم ... خانه ... آمدم خانه ... شب را هم خانه بودم ... سیف الله میرزا ...
... بود امروز صدر اعظم گفت که ... خانه وزیر ... بودن ... امروز ... محمد خان ... رسیده است

روز چهارشنبه پانزدهم ماه جمادی الثانی است سنه ۱۳۱۳ دیروز ... برف زیادی ... امروز ...
امروز یک ساعت ... میرزا ... رفتیم ... به مسجد ...
... فرهاد میرزا ...
... شب را هم فرهاد میرزا امیر ... سیف الله میرزا ... بودن

روز پنجشنبه بیست نهم ماه جمادی [illegible] سنه [illegible] امروز صبح برف [illegible] آمد [illegible] رفتم به خانه محمد شفیع میرزا [illegible]
میرزا [illegible] رفت خدمت صدر اعظم [illegible] آمد به خانه محمد شفیع میرزا [illegible] شاهزاده [illegible] آمدیم به در خانه
در خلوت [illegible] خدمت صدر اعظم [illegible] محمد شفیع میرزا رفتیم خدمت شاه [illegible] مراجعت کردیم [illegible] آمدم به خانه [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] آمد اول مغرب رفت شب را هم [illegible] خانه [illegible] بودم [illegible] فرمان [illegible] بودن [illegible]

روز جمعه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز صبح [illegible] رفتم آقا [illegible] رفتم به خانه [illegible] رفتم به خانه
[illegible] رفتم آمدم به [illegible] آمدم خانه شب را هم [illegible] خانه بودم در باب [illegible] میرزا [illegible]
میرزا [illegible] خان [illegible] شب اول [illegible] میرزا [illegible]

روز شنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز صبح رفتم [illegible] میرزا را روانه کردیم [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] آمدم [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] آمدیم خلوت [illegible] شاهزاده [illegible] سلام [illegible]
[illegible]
[illegible] میرزا [illegible] آمدم به خانه [illegible] در باب [illegible]
[illegible] شب [illegible] بودن

روز یکشنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز [illegible]
به خانه [illegible] میرزا [illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] شاهزاده [illegible]
خانه [illegible] میرزا [illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible] بودن

روز دوشنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز صبح رفتم حمام [illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] آمدن اول مغرب [illegible] آمد رفت
شب را [illegible] بودم [illegible] کردم [illegible]

روز سه شنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز صبح رفتم خانه [illegible] میرزا [illegible] شاهزاده رفتم خانه [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] سلام [illegible]
[illegible] آمدم خانه [illegible]

روز چهارشنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز [illegible]
[illegible] آمدم به خانه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] خان [illegible]

روز پنجشنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز از خانه [illegible] رفتم به خانه [illegible]
[illegible]
آمدم [illegible] شب را هم [illegible] بودم

روز جمعه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز صبح خانه بودم [illegible] رفتم به خانه [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible] بود

روز شنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز صبح رفتم خانه [illegible] میرزا [illegible] رفتیم در خانه
[illegible] میرزا [illegible] بودیم

اول مغرب آمدیم به خانه [illegible] رفتم خانه [illegible] میرزا [illegible] بودن [illegible]
[illegible] دادم [illegible]

روز یکشنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز صبح [illegible] رفتم در خانه [illegible]
[illegible] شاه [illegible] خراسان آمده بود [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] خان [illegible] آمدم [illegible]
[illegible] رفتم خدمت صدر اعظم در باب [illegible] میرزا [illegible] نوشتم [illegible]
[illegible] دادم صدر اعظم گفت [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] در باب [illegible] در باب [illegible]
[illegible] امروز [illegible] میرزا [illegible] رفتم خانه [illegible]
[illegible] آمدم خانه [illegible] شب را

روز دوشنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز صبح رفتم [illegible] میرزا [illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible] شاه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] در خانه [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] شب را هم [illegible] میرزا [illegible] بودیم [illegible] آمدیم

روز سه شنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز [illegible] میرزا [illegible] رفتم خانه [illegible]
[illegible] آمدم [illegible] رفتم خانه [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible] میرزا [illegible]
[illegible] رفتم خانه [illegible] آمدم خانه [illegible]
[illegible] شب اول [illegible] رفتیم [illegible]
[illegible] شب را [illegible] کردم [illegible] شام [illegible]

روز چهارشنبه [illegible] ماه جمادی [illegible] امروز [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] آمدن [illegible]
[illegible] رفتم حمام [illegible] آمدم [illegible] میرزا [illegible] بود [illegible]

۱۵۹

حساب قرآن که در سال [illegible] روز تمام [illegible] شروع شد
از این که قرآن [illegible] رمضان [illegible]

قرآن هشتم در یازدهم ماه محرم ۱۲۷۲ سر گرفتم به جهت امام هشتم امام رضا ثواب او [illegible] به جهت خاقان مرحوم فارس الدوله مرحوم [illegible] روز یکشنبه سیم ماه صفر ختم کردم فاتحه دادم

قرآن نهم را در روز [illegible] ماه صفر ۱۲۷۲ سر گرفتم به جهت امام نهم امام محمد تقی ثوابش را از او به جهت آقا محمد خان [illegible] خاقان مرحوم [illegible] روز یکشنبه [illegible] ماه صفر ۱۲۷۲ ختم کردم فاتحه دادم

قرآن دهم را در یکشنبه هفتم ماه صفر ۱۲۷۲ سر گرفتم به جهت نبی گاه امام دهم امام علی نقی ثواب [illegible] به جهت خاقان مرحوم [illegible] ختم شد [illegible] فاتحه داده شد

قرآن یازدهم را در روز [illegible] ماه ربیع الاول ۱۲۷۲ سر گرفتم به جهت نبی گاه امام یازدهم امام حسن [illegible] و از او ثوابش به جهت خاقان مرحوم آقا محمد خان [illegible] ماه ربیع الثانی ختم کردم فاتحه دادم

قرآن دوازدهم را در روز سه شنبه بیست ششم ماه ربیع [illegible] سر گرفتم به جهت نبی گاه امام دوازدهم صاحب الزمان [illegible] خاقان [illegible] ختم کردم فاتحه دادم

قرآن سیزدهم را در روز جمعه بیست هشتم ماه [illegible] سر گرفتم به جهت نبی گاه رسول خدا [illegible] فاتحه داده شد

قرآن چهاردهم را در روز [illegible] سر گرفتم [illegible] فاتحه داده شد

قرآن پانزدهم را [illegible] کردم فاتحه گفتم

قرآن که در شعبان ۱۲۷۳ سر گرفته ام تا رمضان دیگر اگر زنده ام

قرآن اول را در سه شنبه چهارم رمضان ۱۲۷۳ سر گرفتم به جهت نبی گاه امام [illegible] امام حسن [illegible] خاقان مرحوم فارس الدوله مرحوم [illegible] ختم کردم فاتحه دادم

قرآن دویم را شب سه شنبه [illegible] سر گرفتم به جهت نبی گاه امام دویم امام حسین [illegible] فاتحه دادم

قرآن سیم را در یکشنبه پنجم ماه شوال سر گرفتم به جهت نبی گاه امام چهارم علی ابن الحسین [illegible] ختم کردم فاتحه گفتم

قرآن چهارم را در روز [illegible] سر گرفتم به جهت نبی گاه امام پنجم امام محمد باقر [illegible] فاتحه دادم

قرآن ششم را در سیزدهم ماه محرم ۱۲۷۲ سر گرفتم به جهت نبی گاه امام هفتم امام موسی کاظم و ثوابش را به جهت خاقان مرحوم فارس الدوله مرحوم [illegible] روز سه شنبه یازدهم ماه صفر ختم کردم فاتحه دادم

قرآن پنجم را در روز جمعه [illegible] سر گرفتم به جهت نبی گاه امام ششم امام جعفر صادق و ثوابش را از او به جهت خاقان مرحوم [illegible] فارس الدوله مرحوم [illegible] چهارشنبه سیزدهم ماه محرم ۱۲۷۲ ختم کردم فاتحه دادم

قرآن هفتم را در چهارشنبه [illegible] ماه صفر ۱۲۷۲ در شهر طهران سر گرفتم به جهت نبی گاه امام هشتم امام رضا و ثوابش به جهت خاقان مرحوم فارس الدوله [illegible] در شنبه [illegible] ماه ربیع الاول ختم کردم فاتحه دادم خدا قبول کند

قرآن هشتم را در روز شنبه [illegible] ماه ربیع الاول سر گرفتم به جهت نبی گاه امام نهم امام محمد تقی [illegible] ختم کردم روز سه شنبه و فاتحه گفتم خدا قبول کند ان شاء الله ۱۲۷۲

قرآن نهم را در روز چهارشنبه [illegible] ماه ربیع الثانی سر گرفتم به جهت نبی گاه امام دهم امام علی نقی [illegible] ختم کردم در طهران [illegible] ۱۲۷۲

قرآن دهم را در روز چهارشنبه سلخ ماه ربیع الثانی سر گرفتم به جهت نبی گاه امام یازدهم امام حسن عسکری [illegible] ختم کردم فاتحه دادم در طهران

قرآن یازدهم را در روز چهارشنبه [illegible] ماه جمادی الاول ۱۲۷۲ سر گرفتم به جهت نبی گاه امام [illegible] آل محمد [illegible] ختم کردم فاتحه دادم

قرآن پانزدهم را در روز [illegible] اول ماه رجب ۱۲۷۲ سر گرفتم به جهت نبی گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] دوازدهم ماه شعبان ختم کردم فاتحه دادم

قرآن سیزدهم را در روز [illegible] سر گرفتم به جهت نبی گاه [illegible] روز جمعه چهارم ماه مبارک رمضان ختم کردم فاتحه دادم ۱۲۷۲

قرآن که در رمضان سنه ۱۲۶۲ سر گرفته ام تا رمضان دیگر اگر زنده بمانم آن را معلوم شود که چند قرآن ختم کرده ام

قرآن اول را در سوم رمضان سر گرفتم به جهت حضرت فاطمه از او و ثوابی به جهت خاقان مرحوم فارس الدوله سنه ۱۲۶۲ در شب نهم ماه مبارک رمضان ختم کردم و فاطمه دادم

قرآن دویم را در نهم ماه روز شنبه سر گرفتم به جهت نبی گاه امام دویم امام حسن و ثواب از او به جهت شاه ... و فاطمه ... مرحوم ... سنه ۱۲۶۲ ... قرآن را با همه ... خانم ... و دادن ... خانم به جهت ... روز یکشنبه ... ختم کردم فاطمه دادم

قرآن سیم را در روز جمعه یازدهم سر گرفتم به جهت امام سیم سید شهدا و ثوابی از او به جهت آقا محمد خان ... حسین خان و ... خاقان ... مرحوم ... خاقان مرحوم و ... دنیا ... و ارباب ... روز سه شنبه پانزدهم رمضان سنه ۱۲۶۲ ختم شد

قرآن چهارم را روز پنجشنبه شانزدهم ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۶۲ سر گرفتم به جهت امام چهارم زین العابدین ... و ثوابی به جهت فارس الدوله مرحوم ... و ... روز شنبه ... ختم کردم و فاطمه دادم ... دهم رمضان ...

قرآن پنجم را روز یکشنبه بیستم سر گرفتم به جهت امام پنجم امام محمد باقر از او و ثوابی به جهت خاقان مرحوم فارس الدوله مرحوم و ... و ارباب ... و ... رمضان سنه ۱۲۶۲ بیست ... روز یکشنبه بیست و چهارم رمضان ختم کردم و فاطمه دادم

قرآن ششم را روز یکشنبه اول ماه شوال سر گرفتم به جهت امام ششم امام جعفر صادق از او و ثوابی به جهت خاقان مرحوم و فارس الدوله مرحوم و ... دنیا ... و ... خانم و عیال ... روز جمعه پانزدهم ماه ذیقعده ختم کردم و فاطمه دادم

قرآن هفتم را در شب ... ذیقعده سر گرفتم به جهت نبی گاه امام هفتم موسی ابن جعفر از او و ثوابی به جهت خاقان مرحوم و فارس الدوله مرحوم و سایر مرده های سلسله و ... خانم و جهت ادای قرض های خودم و ... و ... به جهت اولادم ان شاء الله که به خودم و سلامتی خودم و اولاد و عیال خودم روز نهم ماه ذیحجه سنه ۱۲۶۲ ختم کردم فاطمه دادم در ... تنگ

قرآن هشتم را در دهم ماه ذیحجه سر گرفتم سنه ۱۲۶۲ به جهت امام هشتم علی ابن موسی الرضا از او و ثوابی به جهت خاقان مرحوم و فارس الدوله مرحوم و ادای قرض ... و ... عیال و اولادم و ... خانم به جهت ... ان شاء الله در ... تنگ سر گرفتم روز سه شنبه ... محرم سنه ۱۲۶۳ ختم کردم و فاطمه دادم

قرآن نهم را روز چهارشنبه سیم محرم سنه ۱۲۶۳ سر گرفتم به جهت نبی گاه امام نهم امام محمد تقی از او و ثوابی به جهت خاقان مرحوم فارس الدوله مرحوم ... خانم ... خانم و آقا محمد خان ... دنیا ... و اولاد و عیال و ادای قرض ها تمام و زیارت کربلا ان شاء الله ... روز یکشنبه ... محرم ... سر گرفتم ... ختم شد

قرآن دهم را روز ... شنبه ... محرم سنه ۱۲۶۳ سر گرفتم ... به جهت نبی گاه امام دهم امام علی نقی ... و ثوابی به جهت خاقان مرحوم فارس الدوله مرحوم ... دنیا و زیارت کربلا ... ادای قرض ها ... روز ... اول ماه ربیع المولود ختم کردم فاطمه ... سنه ۱۲۶۳

[illegible]

قرآن یازدهم را روز ... ماه ربیع المولود ... سر گرفتم به جهت نبی گاه امام یازدهم امام حسن عسکری از او و ثوابی به جهت خاقان مرحوم و فارس الدوله مرحوم و ... خانم و ادای قرض ها ... اولاد و ... زیارت کربلا ان شاء الله سنه ۱۲۶۳ روز یکشنبه اول ماه ربیع ... ختم کردم فاطمه دادم

قرآن دوازدهم را به جهت نبی گاه امام دوازدهم صاحب الزمان ... سر گرفتم روز یکشنبه اول ماه ربیع ... ان شاء الله ... امام زمان ... و ... حضرت ... تمام ... کرده ... سنه ۱۲۶۳ روز سه شنبه ... ماه جمادی الاول ختم کردم فاطمه دادم

قرآن سیزدهم را در ... چهارشنبه سیم ماه جمادی الاول سر گرفتم به جهت نبی گاه حضرت رسول ... از او و ثوابی به جهت خاقان مرحوم و فارس الدوله مرحوم و آقا محمد خان ... سلسله ... و سلامتی ... اولاد و عیال ... و ادای قرض ها و ... روز چهارشنبه اول ماه جمادی ... ختم کردم فاطمه دادم

قرآن چهاردهم را در اول ماه جمادی ... سر گرفتم به جهت نبی گاه امام اول ... و ثوابی از او به جهت خاقان مرحوم و فارس الدوله مرحوم و ... مرده های سلسله ... ان شاء الله ... و ... روز ... و ... از ایران روز نهم ماه رجب ختم کردم فاطمه دادم سنه ۱۲۶۳

قرآن پانزدهم را در دهم ماه رجب سنه ۱۲۶۳ سر گرفتم به جهت نبی گاه امام حضرت فاطمه از او و ثوابی به جهت آقا محمد خان ... خاقان مرحوم و خاقان مرحوم فارس الدوله مرحوم و ... از ... ایران در ... ماه رمضان ختم کردم فاطمه دادم

فهرست ... [illegible] که به مردم دادم اصل ... [illegible] یک هزار ... [illegible] صد مثقال است

محمد رضا میرزا صد مثقال	زن فرمان فرما بیست مثقال	[illegible] میرزا پنج مثقال	[illegible] میرزا هشت مثقال	کیقباد میرزا سه مثقال	فریدون میرزا [illegible] سه مثقال	محمود [illegible] دو مثقال
[illegible] خانم پنجاه مثقال	[illegible] خانم باجی پنجاه مثقال	بهجت فریدون میرزا ده مثقال [illegible]	مراد میرزا [illegible] یک مثقال	[illegible] یک مثقال	[illegible] خان [illegible] یک مثقال	
[illegible] نیم مثقال	حمزه میرزا یک مثقال	لطف الله میرزا سه مثقال	میرزا باقر [illegible] دو مثقال	[illegible] الدوله دو مثقال	[illegible] سه مثقال	
[illegible] پنج مثقال	[illegible] ابراهیم [illegible] سه مثقال	[illegible] پنج مثقال	محمود [illegible] یک مثقال	نصرالله میرزا یک مثقال نیم	صدر اعظم یک مثقال	
آسیه خانم یک مثقال	ملک [illegible] باجی یک مثقال	میرزا [illegible] یک مثقال	سلطان [illegible] میرزا نیم مثقال	محمود [illegible] یک مثقال	[illegible] نیم مثقال	
سکینه [illegible] نیم مثقال	دارا [illegible] میرزا نیم مثقال	[illegible] نیم مثقال	[illegible] میرزا نیم مثقال	دختر [illegible] نیم مثقال	میرزا فتح الله یک مثقال	
ملا [illegible] نیم مثقال	داروغه [illegible] خانم دو مثقال	[illegible] میرزا	محمد [illegible] میرزا نیم مثقال	[illegible] خانم نیم مثقال	[illegible] پنج مثقال	

امروز که پانزدهم ماه صفر است ... [illegible] یک کوزه ... [illegible] که پانصد مثقال است باز کردم

ملک [illegible] باجی بیست مثقال	[illegible] الدوله ده مثقال	[illegible] میرزا محمود یک مثقال	محمود [illegible] سه مثقال	[illegible] نیم مثقال

امروز که روز [illegible] ماه محرم [illegible] است تا حال آنچه [illegible] داده ام به [illegible] یک کوزه تمام شده است از
[illegible] به بعد آنچه داده می شود از این قرار است

ملک [illegible] باجی ده مثقال	[illegible] باجی [illegible] میرزا ده مثقال نیم	تاج الدوله پنج مثقال	والده چهار مثقال	شیخ رضا سه مثقال		
[illegible] میرزا چهار مثقال	[illegible] میرزا پنج مثقال	آقا [illegible] دو مثقال	[illegible] باجی چهار مثقال	میرزا [illegible] شش مثقال	میرزا نصرالله سه مثقال	مصطفی خان یک مثقال نیم
میرزا [illegible] خان پنج مثقال	[illegible] خان خانم چهار مثقال	[illegible] سه مثقال	میرزا [illegible] باجی پنج مثقال	[illegible] میرزا یک مثقال	قوام الدوله یک مثقال	[illegible] خان ده مثقال
[illegible] یک مثقال	دختر جعفر یک مثقال	فتح الله خان دو مثقال	برادر [illegible] الدوله دو مثقال	میرزا عبدالله خان پنج مثقال	[illegible] یک مثقال	علی اکبر [illegible] یک مثقال
[illegible] پنج مثقال	سید [illegible] خان [illegible] یک مثقال	[illegible] یک مثقال نیم	[illegible] یک مثقال	میرزا فتح الله [illegible] دو مثقال	[illegible] خان [illegible] یک مثقال	[illegible] دو مثقال
[illegible] خان [illegible] یک مثقال	[illegible] یک مثقال	[illegible] خانم [illegible] یک مثقال نیم	زن [illegible] یک مثقال	خسرو خان [illegible] ده مثقال	محمد [illegible] خان یک مثقال نیم	فتح الله خان دو مثقال
[illegible] الله میرزا [illegible] مثقال	زن [illegible] یک مثقال	[illegible] پنج مثقال	آقا سید [illegible] دو مثقال	رضا قلی میرزا یک مثقال		